



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیک تر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عيون اخبار الرضا ج ۱



## بسمه تعالی

مجموعه حاضر، گزارش مباحث پژوهشی، علمی مرحوم استاد علامه آیه‌الله سید منیرالدین حسینی الهاشمی می‌باشد که طی ۲۵ جلسه، از تاریخ ۱۳۷۶/۱۰/۱۸ الی ۱۳۷۷/۰۳/۲۸ به بحث پیرامون «مدل تنظیم سیاست‌های کلان سیاسی» پرداخته است. این مجموعه جهت استفاده کلیه کسانی که در جریان تحقیق مزبور قرار دارند، از نوار، پیاده و با تغییرات جزئی لازم، مورد تصحیح قرار گرفته و عنوان گذاری شده است. لذا صرفاً ارزش تحقیقاتی دارد.

ضمناً از همه همکارانی که در تنظیم این مجموعه ما را یاری رسانده‌اند، تقدیر و تشکر می‌نماییم.

فرهنگستان علوم اسلامی



## فهرست:

۷.....	جلسه ۱.....
۲۳.....	جلسه ۲.....
۳۷.....	جلسه ۳.....
۵۷.....	جلسه ۴.....
۶۹.....	جلسه ۵.....
۸۹.....	جلسه ۶.....
۱۱۳.....	جلسه ۷.....
۱۳۷.....	جلسه ۸.....
۱۵۵.....	جلسه ۹.....
۱۶۹.....	جلسه ۱۰.....
۱۹۳.....	جلسه ۱۱.....
۲۱۵.....	جلسه ۱۲.....
۲۲۹.....	جلسه ۱۳.....
۲۴۹.....	جلسه ۱۴.....
۲۶۹.....	جلسه ۱۵.....
۲۹۳.....	جلسه ۱۶.....

..... ٦

٣٠٩ ..... جلسه ١٧

٣١٩ ..... جلسه ١٨

٣٣٣ ..... جلسه ١٩

٣٥٣ ..... جلسه ٢٠

٣٧٥ ..... جلسه ٢١

٣٩٣ ..... جلسه ٢٢

٤٠٣ ..... جلسه ٢٣

٤١٥ ..... جلسه ٢٤

٤٢٥ ..... جلسه ٢٥

بسمه تعالی

مدل تنظیم سیاست‌های کلان سیاسی

جلسه ۱

عنوان جلسه:

۱- بررسی شاخصه « تفکیک و تشخیص » سیاست از توسعه و تکامل

۲- بررسی شاخصه « تشخیص و تفکیک » امور سیاسی از امور فرهنگی و اقتصادی

۱۳۷۶/۱۰/۱۸

تنظیم: گروه پژوهشی، کارشناسی سیاسی

نام: مدل تنظیم سیاست‌های کلان سیاسی کد بایگانی کامپیوتری: ۰۹۰۰۴۰۰۱

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی تاریخ جلسه: ۲۱/۱۰/۷۶

عنوان گذار: آقای یوسف حسین نژاد تاریخ انتشار: ۰۲/۱۲/۷۶

ویراستار: خ - صدوق حروفچینی و تکثیر: انتشارات فجر ولایت

\* مقدمه:

۱ - طرح سئوالات مربوط به شاخصه‌های تشخیص سیاست

حجة الاسلام صدوق: بنظر می‌آید که برای تفکیک شاخصه‌های مفهوم سیاست، فرهنگ، اقتصاد در سه سطح که در کل جلسات از محضرتان استفاده کردیم، یکی «شاخصه‌های فلسفی» این سه مفهوم است که از حیث مفهوم هم تفکیک می‌شود و یکی شاخصه‌های جامعه‌شناسی این سه از حیث مفهوم است و یکی هم شاخصه‌های انسانشناسی و فردی این سه مفهوم است. و در جدول هم که وارد می‌شویم بنظر می‌رسد همین، شاخصه‌های جامعه‌شناسی آنست. عناوین گرایش اجتماعی، توسعه و جهانی، در قسمت سیاست هستند (این سه، شاخصه‌های جامعه‌شناسی است) یا وقتی می‌گوئیم: «بینش اجتماعی، امور کلان و امور بین‌المللی» که شاخصه‌های فرهنگی هستند، اما وقتی که در فرهنگ بطور نمونه بحث هوش، حافظه و هنر ارتباط مطرح

می‌شود شاخصه‌های فردی فرهنگ است. مطلبی را که می‌خواستیم در این جلسه از محضر حضرتعالی استفاده کنیم، اینست که شاخصه‌های فلسفی سیاست را که فی‌الجمله فرمودید در آن بحث شدت یا قدرت، یا بحث ظرفیت یا سیاست، اصل است و همچنین شاخصه‌های جامعه‌شناسی آن که در جدول هست، بیشتر توضیح بفرمائید که بنظر می‌رسد «تکامل وحدت اجتماعی، هماهنگی موضوعات اجتماعی، هدایت اجتماعی»، شاخصه‌های جامعه‌شناسی سیاست باشد، و «ولایت، تولی و تصرف» هم بنظر می‌آید شاخصه‌های فردی سیاست است، این جدول را هم به عنوان پیشنهاد مطرح می‌کنم نه به عنوان جمع‌بندی که در آن بعضی را پیشنهادی و بعضی را از مطالب جلسات گذشته استفاده کرده و در آن تنظیم کردیم. و تعدادی هم سؤال مطرح است که انشاءالله به آنها بپردازیم.

۲ - حاکمیت اختیار بر «قانون، ساختار و جهت»

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: من یک سری مطلب را در تعریف، خدمت شما عرض می‌کنم تا بعد ببینیم آیا این سئوالات را می‌پوشاند یا نمی‌پوشاند؟

یک بحث درباره «اختیار» داریم که یعنی یک «قدرت» وجود دارد که این قدرت، قدرت «ایجاد ربط» است که به عبارت دیگر حاکم بر کیفیت و «جهت» می‌شود.

اختیار به هر «نسبتی» که باشد، تحت قانون عمل نمی‌کند، بلکه حاکم بر قانون است. یعنی چیزی که تحت قانون عمل کند، بصورت قهری نمی‌شود آنرا اختیار نامید (البته اختیارات تصرفی موضوع صحبت ماست) و جزء اختیارات تبعی می‌شود. و فرق بین موجود مختار و غیرمختار هم همین است. این اختیاری که تحت قانون عمل نمی‌کند و به عبارت دیگر موجد قانون است، باید بگونه‌ای بالاتر آمده و بگوئیم: «ساختار» هم نمی‌تواند ذاتاً بر آن حاکم باشد، بلکه «موجد ساختار» هست، همانگونه که در سطح بالاتر «موجد قانون» است. در یک پله بالاتر از ساختار هم در آنجایی که اختیار دارد، می‌گوئیم «موجد جهت» است. ولی در جایی که اختیار ندارد و اختیار تبعی است، هیچ‌کدام از این صحبت‌ها درباره آن مطرح نمی‌شود.

\* اصل بحث:



۱ - بررسی اختیار در فرد بعنوان اصل در پیدایش شدت یا ظرفیت

۱/۱ - طرح سه مرحله اختیار در فرد

۱/۱/۱ - مرحله اول: اختیار محوری فرد (اختیار بر جهت)

بعد از این بیان عرض می‌کنیم که اختیار «فرد و انسان» دارای سه سطح است: سطح اول اختیار محوری فرد است، در عالیترین منزلت و آن اختیار بر «جهت، نیت و وجه‌الطلب» است. منزلت این مرتبه از اختیار نسبت به اختیاری که در ساختار هست، منزلت «ولایت» است.

۲/۱/۱ - مرحله دوم: اختیار تصرفی یا ثانوی فرد (اختیار بر ساختار)

یعنی تولی متناسب با جهتی معنی می‌دهد که انسان معین کرده، ایجاد کرده و اختیار می‌کند. پس اگر وفادار به آن جهت باقی بماند و تولی پیدا کند، نظام حساسیت او درست می‌شود، فرد امداد می‌شود، ولی پس از امداد هم باز اختیار اولیه او باقی است، یعنی اختیار اولیه او حل نمی‌شود اختیار محوری تا آخر کار حضور دارد، اگر به اختیار اولی وفادار باشد در نظام حساسیتی که متناسب با او ایجاد شده یک اختیارات ثانوی خواهد داشت، اختیارات دوم را اختیارات تصرفی در معنای دوم و اختیارات اول را اختیار محوری در جهت می‌گیریم.

۳/۱/۱ - سعه و ضیق فاعل از طرف جهت انتخاب شده و جهت مقابل

حالا از این حساسیت یک «بعث و زجرهایی» هست یعنی بعدها که خواهیم گفت که انسان بریده از جامعه، تاریخ و تکوین نیست، اختیار فرد که در یک جهتی که موضع گرفته و آن جهت هم محور و مولایی دارد، فرد در مرحله حساسیت اینگونه نیست که در عمل آزاد و بریده از همه‌جا باشد! یک محدودیت‌هایی و یک سعه‌هایی در برابر او از ناحیه مولای خودش و از ناحیه جهت طرف مقابل وجود دارد. یعنی جهت الهی را اختیار کرد، پس حتماً جهت الحادی هم در نظام حساسیت او حضور پیدا می‌کند، یعنی چه؟ یعنی جهت الحادی فشار می‌آورد که فرد را محدود کند. به عبارت دیگر حساسیت بدون «مانع» تشریف ندارد و «محور

جهت مقابل» هم تنگناهای بعثی و زجری را در مقابل دارد. همانطور که مولایی را که اختیار کرده یک سعه‌ها و تنگناهایی را در برابر این فرد قرار می‌دهد.

۴/۱/۱ - مرحله سوم: اختیار تبعی (قدرت انتخاب)

اما اختیار مرحله سوم به معنای «انتخاب است». پس کلمه انتخاب همیشه اختیاری است تبعی، که پس از بعث و زجر مطرح می‌شود.

۲/۱ - «حضور در نسبت» منتهی مراحل اختیار فرد

اختیار اول اختیاری است که قبل از بعث و زجر مشخص می‌شود که مشخص کننده جهت و مشخص کننده مولاست. چون «متصرف» است، قدرت «ایجاد جهت» دارد و در جهت‌گیری خودش و اینکه خودش را زیر این بیرق یا زیر آن پرچم ببرد، اختیار دارد و مختار است، «ایجاد» هم می‌کند. هرچند این قدرت را ندارد که این ایجاد را که می‌کند در «نظام حساسیتش» محقق کند، بعد از امداد، ایجاد او محقق می‌شود و نظام حساسیت پیدا می‌کند. حال که نظام حساسیت پیدا کرد و حساسیت بعثی و زجری هم از هر دو طرف بر او هست. ولی او نسبت به اختیار اول وفاداری می‌کند، یعنی اختیار اول را استمرار می‌دهد و الان انتخاب می‌کند، یعنی موضع می‌گیرد، مسئولیت می‌پذیرد. این سه مرحله از اختیار که در باب فرد بیان شد منشأ آن می‌شود که اکنون شخص با نظام حساسیت و انتخاب خاص، قدرت گمانه‌زنی و حضور در نسبت را پیدا کند. پس اختیار اول: اختیار در جهت است و اختیار دوم: اختیار در ساختار و اختیار سوم: قدرت انتخاب است و پس از آن قدرت «گمانه‌زنی یا تکلیف متناسب با این سه مرحله و به عبارت دیگر منتهی این سه مرحله در نظام نسبت است. در «نظام نسبت» کارآمدی فرد نسبت به عینیت محقق می‌شود که: «نظام فرهنگ» می‌شود که این مرحله الان خارج از موضوع بحث ماست و به آن نمی‌پردازیم. این بیان اختیار در فرد بود. بنابراین «انگیزش»، پس از اختیار مطرح می‌شود نه قبل از آن، بعث و زجر همیشه پس از اختیار است نه قبل از آن.

۳/۱ - تنافی «تقدم انگیزه» بر اختیار مرحله اول با حقیقت اختیار و ثواب و عقاب

(ج): پس انگیزه هرگز نمی‌تواند بر اختیار در مرحله اول سبقت بگیرد. هرگاه انگیزه در هر فلسفه‌ای بر اختیار در مرحله اول سبقت بگیرد، معنایش اینست که اختیار نیست. بلکه به این معناست که نتیجه فشارها یک نحوه عملکرد را تحویل داده است. این فشارها خواه از خارج و خواه از ذات و درون برآمده باشد، حاکمیت بر قانون حاکمیت بر ساختار و همچنین حاکمیت بر جهت‌گیری فرد را نتیجه نمی‌دهد و همچنین با مفهوم اختیار و مسئولیت‌پذیری و مجازات که متفق علیه سخن انبیاء هست. سازگار نیست. در دستگاه نظری ما که اصل بر ایمان و قدرت عمل است، نه آگاهی! طبیعتاً اختیار نمی‌تواند معنای دیگری بدهد ولو هر فیلسوفی برای آن معنای دیگری کرده باشد، ولو ارتکازات عرف باشد، در معنای اختیار اول باید موافقت آن با دستگاه انبیاء تمام شود، به عبارت دیگر انبیاء برخاسته از فلسفه‌ها نیستند؛ یعنی فیلسوفها نیامده‌اند کار عقلانی بکنند. و بعد فلسفه‌ای را بیاورند، تا بعد یک پیغمبری از درون یک فلسفه به تبعیت از یک فیلسوف پیدا شده باشد. فلسفه‌ها به اندازه‌ای منسوب به ادیان می‌شوند که بتوانند در خدمت ادیان باشند. وقتی فلسفه‌ای را با یاء نسبت می‌دهید و می‌گوئید: «الهی» یا «اسلامی» به این معناست که به یکی از تدین‌ها، ایمان آوردن‌ها و گرویدن‌های به ادیان الهی سازگار است، یعنی معارف دین را عقلاً می‌پذیرد، پذیرش عقلانی دارد (پذیرش گاهی پذیرش اتعاضی و موعظه‌ای است و گاهی پذیرش عقلانی است). عقلاً این مفاهیم و این مقولات عقلانی را پذیرفته‌اند و به آن گرویده‌اند و از اینجهت با یاء نسبت هم می‌توانند به این دین منسوب شوند، پس دین چارچوب فلسفه نیست! چون این بحث قبلاً برای ما تمام شده که شناخت دین از قبیل شناخت‌های عقلانی نیست والا به آن فلسفه می‌گفتند مثلاً می‌گفتند فلسفه حقوق نمی‌گفتند پیغمبر!

۴/۱ - اثبات عدم تقدم انگیزه بر اختیار مرحله اول بر اساس قدر متیقن از دین

اگر کسی بگوید که فلسفه تا آخرین مرتبه مقدم بر ایمان است، معنایش اینست که تدین زاده فلسفه و فرع آن است. یعنی فیلسوف اصل است، و بعد می‌گوید اگر فلسفه اصل باشد وحی و شناختی که از ناحیه علم مطلق است و تدریجی الحصول نیست، هیچ ضرورتی ندارد. در دیدگاهی که فلسفه را مقدم می‌داند نظر بر

این است که فلسفه در کلیات بحث می‌کند و اثبات معرفت در باب شناخت عالم می‌نماید و وحی جزئیات را بیان می‌کند ولی ما عکس این نظر را داریم و می‌گوئیم در کلیات: «متیقن دین» بر فلسفه حکومت دارد.

متیقن از دین چیست که حکومت بر فلسفه دارد؟ متیقن از دین: «ایمان باللّه والیوم الاخر» و وجود «اختیار» است، اگر اختیار نباشد، دین برای چیست؟ خواهید گفت دین برای هدایت آمده است و من می‌گویم شما اگر در پیش فرض خود (ولو در جهت) اختیار را بر آگاهی حاکم نکنید، به معنی جهت‌گیری انسان بدون اختیار و انگیزش انسان بدون اختیار است که یا بواسطه فشارهای خارجی و یا بوسیله فشارهای داخلی و یا منتجه این دو فشار (درون و بیرون) ایجاد می‌شود و دقیقاً بمانند تغییرات اشیاء غیرتصرفی در عالم است. این استکان هم تغییر می‌کند، تغییرات آن منتجه فشارهای درون و بیرون آن است و به عبارت دیگر این استکان در نظام نسبیت حرکت دارد و منسوب به لحظه‌ای می‌شود که برابر با تغییرات خودش هست یعنی منسوب به منزلتی می‌شود که در آن منزلت هم در حال تغییر است. انسان اگر اینگونه باشد چه ثمره‌ای دارد؟ انسان اگر مانند این استکان باشد که کسی به آن بگوید مسئولیت‌پذیر باش والا ترا می‌شکنم، ثمره‌اش اینست که دیگر عقاب آخرتی در کار نیست. تبدیل شدن این استکان به صورتهای دیگر (یعنی بهینه‌شدن آن) ربطی به عالم «یوم‌المعاد» ندارد. «عود» این استکان به شکل دیگر در همین عالم است. این تعریف که می‌گوئیم: «یؤمنون باللّه والیوم الاخر» و اعتقاد داریم که یوم آخر غیر از یوم اولی (دنیا) هست باید با اختیار سازگار باشد نه با تبدیل! (استکان هم که با تبدیل سازگار است!) صرف تبدیل (ما در بخش تبعی خواهیم گفت که در آنجا هم اختیار هست) برای مسئولیت‌پذیری نسبت به یوم آخر کافی نیست. انسان در این عالم باید بسط یدی داشته باشد تا عالم دیگر (یوم الاخر) بتوانند به او بگویند که تو مسئولی! لذا نباید تبدیل انسان از قبیل تبدیل اشیاء باشد. پس انگیزه هرگز سابق بر اختیار محوری یا اختیار اصلی قرار نمی‌گیرد، بنابراین با اختیار اولی، «جهت» ایجاد می‌شود با قدرت «اختیار» وجه‌الطلب و نسبت ایجاد می‌شود.

حال اختیار به کجا بر می‌گردد؟ آیا به ذات بر می‌گردد؟ می‌گوییم خیر، انسان موجود تصرفی است. باید در نظام ولایت حضور داشته باشد. لذا دارای این قدرت خلق شده است.

بنابراین در مورد «انگیزه» اگر گفتیم وطن، وطن انگیزه است، جامعه، جامعه انگیزه است، منظور این است که انسان کدام نظام انگیزه‌ای را انتخاب کرده و در کدام جهت گام برداشته و این جامعه دارای چه جهتی هست؟ نظام ارزشی هم (در جامعه‌ای که بعداً در مورد آن صحبت می‌کنیم) همین معنا را در بر دارد. «ارزش»، بدون جهت محال است، ارزش نیاز به پایگاه دارد و پایگاه آن هم «جهت» است. نظام ارزشی به تبع آن جهت «ساختاری» پیدا می‌کند که «نظام دستورات» است و «حقوقی» پیدا می‌کند که به تبع آن نظام است.

بنابراین اصل در سیاست و پایگاه سیاست، اختیار است، پایگاه شدت، اختیار است، اما چه چیزی گسترش پیدا می‌کند؟ «توسعه اختیار»، آیا در فرد توسعه اختیار است، - بله! در جمع هم توسعه اختیار است حضور اختیار و قدرت نفوذ آن در وحدت و کثرتِ جدیدتر، محدودیت اختیار را در زمینه به نسبت از بین می‌برد و توانمندی اختیار را بالا می‌برد. یعنی چه؟ یعنی ذکر کردیم که در فرد اختیار در مرحله اول! به معنی اختیار در جهت و اختیار در مرحله دوم، که در برابر بعث‌ها و زجرها و وفاداری یا تولی به اختیار اول است و اختیار در مرحله سوم، انتخاب و موضعگیری است که مردم بیشتر این انتخاب را به معنی اختیار می‌خوانند.

۲ - بررسی اختیار در جامعه بعنوان اصل در پیدایش قدرت و سیاست

۱/۲ - اشاره‌ای به اختیار در سطح «نظام تکوین»

حال اختیار در نظام تکوین، تاریخ و جامعه به چه معناست؟ اختیار در نظام تکوین را مجبوریم خیلی گذرا اشاره کنیم: مشیت بالغه حضرت حق در نظام تکوین، اختیار محوری کل عالم و در بود و نبود آن است و در همه سطوح هم جریان دارد، هیچ سطحی نیست که در آن مشیت بالغه الهی حول (یعنی تغییرات) بر محور قوت الهی نباشد. در هیچ سطحی نیست که ایجاد الهی نباشد. هیچ حول و قوه‌ای الا بالله العلی العظیم نیست.

۲/۲ - تشریح اختیار در سطح «نظام تشریح» و کیفیت جریان و ثمره آن

در نظام تاریخ و ولایت تاریخی: «تسریع»، ابزار جریان اختیار ولی در اداره است. حال آیا تشریح خاص حضرت حق جلت عظمت است؟ یا با تولی ولی الهی و با درخواست او امدادی از ناحیه خدای متعال است؟ خدای متعال همانگونه که تکویناً ولی خود را امداد می‌کند، تشریحاً هم او را امداد کرده و قوانین اداره امت و حاکم بر جریان رشد را به وی اعطاء می‌کند، به همانگونه که عمله تکوینی عالم را در اختیار او قرار می‌دهد، یعنی ملائکه مقرب، حمله عرش، همه فرمانبردار حضرت نبی اکرم (ص) است و ایشان را امداد می‌کنند. حتی درباره وجود مبارک حضرت مولی‌الموحدین علیه افضل صلوات المصلین می‌گوئیم که خدا ترا تأیید کرد به جبرئیل و میکائیل (تأییدات خدای متعال است) تکویناً، و تشریحاً یعنی خدا علم و وحی را به وی عطا می‌کند و اداره را که به او واگذار می‌نماید. البته معصومین (ع) هم ولایت تکوینی دارند و هم ولایت تشریحی، هم مبین شرع هستند و هم متقاضی تشریح از خدای متعال، مبین شرعند به این معنا که از خدا خواستند شرع به آنها اعطا می‌شود. این اعطا ربّ است اما ابزار چه چیزی است؟ ابزار اینکه خداپرستی و خیر را در عالم جریان بدهند و بعد هم برای قبولی خیراتی که واقع شده، شفاعت کنند. آنها اصل خیرند، فرع خیرند، معدن خیرند، مأوای خیرند و منتهای خیرند، و بعد با تمام آن دستگاه خلافتی که دارند، خدا را به همه زبانها؛ ظطو می‌پرستند یعنی آنها در همه عبادات و در همه رفتار تشریحی که مردم لله دارند، حاضرند و خدا را عبادت می‌کنند و در قبول شدن آن هم شفیع واقع می‌شوند.

۳/۲ - بررسی اختیار در سطح نظام اجتماعی

حال در پائینتر آن یعنی معنای اختیار در ولایت اجتماعی و جامعه چگونه است؟ شدت علاقه و تعلق ولیّ حق یا ولی باطل در نظام ولایت الهی یا نظام الحادی، و همچنین اختیار او در جهت مولا و ارتقاء جهت‌گیری او، شدت موضعگیری او را نتیجه می‌دهد، ولی اجتماعی با شدت موضعگیری خود در سرپرستی جامعه حضور پیدا می‌کند.

۱/۳/۲ - طرح سه سطح از اختیار در ولایت اجتماعی

ما برای انسان سه سطح از ولایت را بیان کردیم، طبیعی است در ولایت اجتماعی هم که باید مبسوط تر بیان کنیم باید سطوحی از ولایت وجود داشته باشد، باید سطحی در «ارزش» وجود داشته باشد، یعنی بعث و زجر و خوبی و بدی و سطحی در «دستور» یعنی در نظام و ساختار و سطحی هم در «حقوق» باید مطرح شود.

#### ۲/۳/۲ - نقش رهبری در توسعه و تکامل ارزشها

توسعه و تکامل ارزشها، خاص شخص رهبر است. یعنی ارزش شهادت در برابر ارزش حرص نسبت دنیا که ارزش حرص نسبت به دنیا، خاص ولیّ الحادی و ارزش تعلق به عالم آخرت خاص ولیّ الهی است. چرا؟ چون ارزش همان : یؤمنون بالله والیوم الاخر است، این عشق به آخرت باید به وسیله ولیّ و رهبریهایی ولیّ آنچنان شدت پیدا کند که نظام ارزشی او هر روز فراگیرتر شود، و در نیکی و بدی چیزی ناگفته نماند که جزء امور بی تفاوت قرار گیرد و تا با هم خلط شده و ارزشهای الحادی را در ارزشهای الهی وارد کند. یعنی اگر نگاه به عالم دنیا خوب بودنش بخاطر این باشد که به هر چیزی که نگاه کنید در رابطه آخرت و نسبت به آخرت نگاه کنید، باید خوبی در آن وجه مبین شود.

#### ۴/۲ - حکومت نظام ارزشی بر نظام دستوری و حقوقی

و این نگاه بر درست شدن ساختارهایی که به آن دستور و قانون می گوئید، حکومت دارد. این شدت علاقه به خدا و اولیاء نعم که شدت علاقه اخروی را در ملاحظه هر چیز از دنیا مشخص می کند، مبین نیکی و بدی است. این نگرش انسان را اصل قرار نمی دهد تا بعد بگوید انسانگرا هستیم، بلکه کرامت را تعریف می کند و می گوید انسان کریم محترم است. لثامت را تعریف می کند. و بعد می گوید انسان لئیم اصلاً انسان نیست، درباره انسان لئیم و پست می گوید «سواء علیهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم لایؤمنون» انسان را با آگاهی تعریف می کند. و نسبت به انسانی که آگاهی اش را در راه حرص به دنیا صرف می کند می گوید: مثلهم کمثل الحمار یحمل اسفارا - ولو لاینهم الرهبانیون والاحبار عن قولهم الاثم واکلهم السحت لبئس ما کانوا یصنعون «یحرفون الکلم عن مواضعه» کسانی که حرف حق را به ثمن قلیل، عوض کردند و امثال آن را ذکر می کند. معیار آن چه چیزی است؟ این نگاه معیار ارزش را خاص یؤمنون بالله والیوم الاخر معرفی می کند.

## ۵/۲ - عمومیت نظام ارزشی بر ارزشهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی

حال در این مرحله هم می‌گوئیم نظام ولایت اجتماعی، نظام ارزشی آن همیشه بدست رهبر توسعه پیدا می‌کند، چه در ارزشهای سیاسی یعنی تولی و ولایت، چه در ارزشهای فرهنگی که چه دانشی خوب است؟ و چه دانشی بد است؟ (در اینجاگرچه) دانش است، اما لقب بدی دارد. لولا التقی لکنت ادهی الناس! کلمه «دهی» را در مورد علم، بکار نمی‌برد ولی در مورد شیطنت کلمه «دهی» را بکار می‌برد و «دهی» را مقابل «تقی» قرار داده و می‌فرماید: «لولا التقی لکنت ادهی الناس» و هرگز اسم آن چیزی را که در تدبیر برای تقوی انجام می‌گیرد «دهی» نمی‌گذارند، بلکه می‌گویند «اشهد انک کنت علی بصیره من امرک» او دوا را دقیقاً برای محل بیماری استفاده می‌کند عین بصیرت است، و «دهی» نیست. خدا به کسی که نظام فکری، گمانه‌ها و تناسب و گزینش خود را صرف عالم دنیا می‌کند اینگونه صحبت می‌کند: هل انبئکم بالاخسرین اعمالا الذین ضلّ سعیهم فی الحیوة الدنیا و یحسبون انهم یحسنون صنعا ضلّ سعیهم - همه تلاش و کوشش و استفراغ وسع خود را در حیات و زندگی این عالم بکار گرفتند. «ویحسبون انهم یحسنون صنعا» این تلاش و سعی و کوشش را اخسرین اعمالا می‌نامد، خداوند نسبت به آدم جاهل و آدم تنبل و آدمی که نمی‌تواند تلاش کند نمی‌گوید: «اخرین اعمالا» ولی به افرادی که تلاش دارند و تلاش خود را صرف عالم دنیا کرده‌اند، چنین چیزی اطلاق می‌شود.

## ۶/۲ - ابتناء استقرار ارزشهای الهی بر درگیری با محور توسعه و تکامل ارزشهای الحادی

نظام ارزشی جامعه اسلامی هیچ چیزی را بدون قید ایمان بالله والیوم الاخر نمی‌تواند بپذیرد تا بعد برای آن خوبی یا بدی ذکر کند! طبیعتاً گسترش نظام ارزشی در جامعه ابتدائاً بگونه‌ای نیست که همه امور را بیوشاند، بلکه اول محور ترین و اصلی‌ترین امور را الهی می‌کند، بنابراین شما در برابر پرچمدار نظام الحادی قرار می‌گیرید و با او درگیری پیدا می‌کنید، و در اختیارات تبعی اجتماعی وارد نمی‌شوید. در مقابل اختیارات محوری قرار می‌گیرید و با کسی که رهبر نظام ارزشی دنیاست دعوا دارید! ابتدا در امور خرد وارد نمی‌شوید، حتی در امور کلان هم وارد نمی‌شوید بلکه در محور «تکامل» و «توسعه» مقابله می‌کنید. بوسیله درگیری با



محور توسعه و تکامل ارزشهای الحادی است که ارزشهای الهی قدرت استقرار پیدا می‌کند. مانند این درگیری در شکل فردی و همچنین در شکل تاریخی هم مشاهده می‌شود. در شکل تاریخی آن با ابلیس درگیری پیدا می‌کنید و لذا می‌بینید که هیچ پیغمبری نیامده الا اینکه ایمان به خدا، و آخرت و دعوی با ابلیس را طرح کرده باشد، یعنی در نظام تکوین محور تاریخی دستگاه الحاد و استکبار تاریخی، ابلیس است و استکبار اجتماعی، آن پرچمدار و انسانی است که اقامه کننده شیطنتهای ابلیسی است.

۳ - تفاوت «نحوه» و «ثمره» بعث و زجر در اختیار مرحله دوم برای انسان ملحد و مؤمن

در سطح فردی عرض شد که اگر فرد وفادار به اختیار اول باشد، در مقابل بعث و زجرها موضع می‌گیرد، یعنی تحمل رنج کرده و بر این اساس انتخاب می‌کند. و «انتخاب»، عن بصیره انجام می‌گیرد، یعنی آگاهی به چیزی دارد که موضعگیری با آن دارای رنج است، و می‌داند که با انتخاب آن دچار سختی می‌شود، ولی در عین حال آن را انتخاب می‌کند، خواه در دستگاه الهی و خواه در دستگاه مادی! ما این تفاوت که رنج دستگاه مادی درگیری با شرایط عینی برای بهره‌وری بیشتر عینی است و رنج در دستگاه الهی برای ایمان بالله و الیوم الاخر است. کفار تلاش می‌کنند، تلاش هم رنج و بدخواهی دارد، در آزمایشگاه تلاش کردن رنج دارد درگیری بر سر منافع دنیایی رنج دارد، چون کفار هم در شرایط هستند و شرایط به آنها فشار می‌آورد منتهای آن جهتی را که کفار انتخاب کرده‌اند، همین عالم است. درگیری آنها در بهینه کردن شرایط همین عالم است. یعنی تکالب بر سر دنیاست؛ الدنيا جیفه و اطرافها کلاب دنیا مرداری است که اطراف آن را سگها گرفته‌اند. تکالب بر سر دنیاست. این تکالب در شئون متفاوت آن رنج دارد، البته بهره هم دارد، اما رنج و بهره آن از قبیل مادی و محسوس است. هرگز در دستگاه کفر سخن از «همّتی فی روح نجاج اسمائک»، نیست! سخن از و بذکرک عاش قلبی و بمناجاتک برأت الم خوف عتی» نیست! در دستگاه الهی این درگیری منشأ قوت «اختیار» می‌شود، اما نه به عنوان یک ملکه باطنی! بلکه بعنوان نفوذ و حضور بیشتر! یعنی توسعه حضور! توسعه خلافت، توسعه نیابت! البته یکی از سطحهای آن هم: درگیری در «خود» است نسبت به بعث و زجرها

و تحمل آنها! این وفاداری به بعث و زجرها (اختیار دوم)، قدرت انتخاب و موضعگیری و ظهور وفا را در مرحله بعد نتیجه می‌دهد.

۴ - وجود امداد الهی در هر سه مرحله اختیار فرد

البته طبیعی است که در هر سه مرحله امداد الهی وجود دارد. در سطح اول امداد الهی نسبت به اصل اختیار داشتن است و در سطح دوم و سوم، اصل پیاده شدن لوازم آن است!

۱/۴ - توقف «ایجاد و توسعه» نظام دستوری و حقوقی بر نظام ارزشی

هرگاه نظام سیاستگذاری ولایت اجتماعی ارزش الهی را در جامعه توسعه دهد، طبیعی است که بعد از آن، توسعه دستور امکانپذیر خواهد شد، یعنی می‌تواند ساختار پذیر شده و قانونی شود. اگر قانونی شد می‌تواند حق و باطل اجرایی را در رفتار عمومی کنترل کند. هرگاه شهادت شهدا پشتوانه نظام سیاستگذاری باشد، امکان طلب اجتماعی نسبت به دستور پیدا می‌شود، بنابراین در ضد این نظریه‌ای که مطرح گشت یعنی در نظام دموکراسی قانون هم با درخواست جامعه بوجود آمده، زیرا قدرت انتخاب است که قانون را می‌سازد، قانون برخلاف انتخاب اجتماعی ساخته نمی‌شود. پس این حرف درستی است که نظام ارزشی را هم مردم انتخاب کرده‌اند، ولی سؤال اینست که مردم بر اساس کدام «تولی»؟! انتخاب کرده‌اند ابتدا ممکن است کسی هم بگوید: «تولی» هم انتخابی است، «تولی» هم انتخابی است. مردم علی بن ابیطالب (ع) را انتخاب می‌کنند و حضرت هم می‌فرماید: «ولولا حضور الحاضر و قیام الحجّه بوجود النّاصر، لا لقیّت حبلها علی قارونها و لسقیّت آخرها بکأس اولها». و ما هم می‌گوئیم بله قطعاً که نظام ولایت بدون ولی و تولی ممکن نمی‌شود، چرا که نظام ولایت یک امر فردی نیست.

البته شما در اختیار اولیه فرد هم می‌توانید نظام ولایت را ملاحظه کنید و بعد حضور او را در نظام حساسیت و بعد از آن حضور او را در انتخاب ملاحظه کنید (نظام اجتماعی هم نظام ولایت هست).

۲/۴ - به بن رسیدن اختیاری که حول محور انبیاء نباشد

ولی فرق حرف ما با آن صحبتی که در دموکراسی می‌شود اینست که آن نحوه انتخابی که حول محور انبیاء نباشد، حتماً اختیار تکاملی نیست و نهایتاً به بن‌بست خواهد رسید. علت آنهم اینست که با اختیار تکوینی، سازگار نیست. با فطرت سازگار نیست. که عدم سازگاری آن در چند جهت است: این اختیار ابتداً با اصل جامعه درگیر است، اختیاری که با جامعه درگیر باشد در استمرار نمی‌تواند اختیار اجتماعی باشد. چرا؟ چون: وحدت و کثرتی که در آن استکبار و حرص، اصل باشد، استکبار و حسادت یعنی بعض اصل می‌شود، وحدت بر اساس بغض وحدتی است شکننده و نمی‌تواند استمرار پیدا کند، بلکه تجلّد به وحدت پیدا می‌کند و تجلّد به وحدت غیر از توسعه محبت و توسعه حضور در اختیارات است. در «فرد» هم، دغدغه توسعه پیدا می‌کند مادامی که محور تعلق به دنیا برگردد، تنازع بر سر دنیا و روی محدودیت خواهد بود، ارضاء نیاز قطعی است، یعنی جریان توسعه نیاز همیشه بر ارضاء غلبه دارد، یعنی به هر مرحله‌ای از توسعه که نگاه کنید یعنی انگیزش نسبت به بیشتر خواهی دنیا با محدودیت آن توسعه، نسبت به اینکه همه در آن سطح بهره‌ور باشند، منشأ برخورد می‌شود. علاوه بر این، حین ارتکاب یک لذّت و غرق شدن در یک لذت مادی یعنی پرستش یک وجه، بخشهای دیگر فعال هستند. از بین نمی‌روند، بلکه فراق از آن وجه‌هاست، لذا این سرور نمی‌تواند بدون خستگی باشد، این سرور نمی‌تواند مستوئب هم حساسیتها باشد. لحظه‌ای که چیزی می‌نوشید غیر از لحظه‌ای است که غذای غیر نوشیدنی را تناول می‌کنید همچنین غیر از لحظه‌ای است که در یک تنوع دیگر از ابتهاجات دنیایی بسر می‌برید که آن نه نوشیدنی است و نه خوردنی، شما به نسبت این لذتها را با هم ترکیب می‌کنید ولی نمی‌توانید آنرا از فراق در نظام حساسیتها تان دور بدارید. «ءالّة متفرقون خیر ام الله الواحد القهار» به عبارت دیگر: این کاسه چه کنم را در دست داشتن، فقط در محرومیت نیست، در پیدایش جنون لذت نسبت به این عالم هم، این کاسه چه کنم در دست آدم است. این دغدغه را دارد که نمی‌داند کدام یک از لذتها را انتخاب کند؟

به خلاف آنهایی که همه چیز را از ناحیه خدای متعال می‌دانند و در راه او و به خاطر او حرکت می‌کنند، در اینجا (در دیدگاه الهی) وحدت و کثرت بسیار سریع بدست می‌آید، به دست آمدن وحدت و کثرت به این معنی است که هر فعل بقیه افعال را تأیید میکند. تجلّد به این امر در برنامه‌ریزی فردی امکانپذیر است، یعنی انسان می‌تواند تقسیم و تسهیم کند و مقدورات خود را به ابتهاجات مختلف مادی تخصیص بدهد، مثلاً بگوید چه موقع به سفر می‌روم، چه موقع این کار را انجام می‌دهم. چه موقع آن کار را انجام می‌دهم ولی از همین الان برای مسافرتش بصورت آرزومندی نگاه می‌کند و حتی برای خوردن یک استکان چایی! آرزمند است! می‌دانید یعنی چه؟ یعنی مرتباً عشق رسیدن به لذتی دیگری دارد غیر از آن لذتی که الان مشغول است. یعنی در «نظام اَمَل و آرزو» بسر می‌برد! حالا کنار سفره هم نشسته ولی با غذا بازی می‌کند، می‌ترسد از اینکه لذت اکل تمام شود، لذا زود می‌خورد و سیر می‌شود، (فرض کنید انسان بمقدار نیم کیلو از غذا را که بخورد سیر می‌شود) یک مقدار از غذا را که می‌خورد، چون نمی‌خواهد به فراق التذاد از غذا برسد، با غذا بازی می‌کند و چاره‌ای از اینکه سیر شود ندارد، در عین حال چاره‌ای هم ندارد از اینکه کارهای بعدی را انجام بدهد، (مثلاً در برنامه اینطور تنظیم کرده که بعد از غذا خوردن چه کارهایی را انجام بدهد) لذا همیشه در نظام عمل است. کسیکه در نظام عمل است محال است که فارغ از دغدغه باشد، ولی برای کسیکه هر لحظه خودش را در اطاعت می‌باشد و برنامه را برنامه اطاعت می‌داند، اینچنین نیست. اگر الان هم او را بگیرند و به او بگویند عمر تو تمام شد! او می‌گوید من از اول امیدم به خدا بوده و تا آخر هم امیدم به خداست. مثل کسی که به او بگویند از این اتاق پذیرایی به اتاق پذیرایی دیگر تشریف ببرید. این فرد اگر بداند آن کریمی که از او پذیرایی می‌کند گرمش در اتاق دیگر هم هست و بلکه بهتر! و بیشتر از قبل! و بلکه غیر قابل قیاستر نسبت به اینجا، نگرانی ندارد! اگر هم تخلف داشته باشد، بوسیله رجاء به خداوند از رنج تخلف، آرامش می‌یابد! در دیدگاه مادی هم رنج از تخلف وجود دارد اما بزور می‌خواهد آنرا به اعتماد به نفس برگرداند! می‌خواهد خودش را تحقیر نکند تا موفق بشود تا مرتبه بالاتری را کسب کند.

مطلب را جمع‌بندی می‌کنم: هم در نظام تاریخی، هم در نظام اجتماعی، هم در نظام فردی بوسیله «موضعگیری»، قدرت توسعه حضور یا توسعه سیاسی یا شدت پیدا می‌شود. و در این موضعگیری جدید دوباره تولی جدید و وفای جدید نسبت به اختیار اول خواهد داشت که متناسب با آن به او امداد می‌شود. پس اصل در شدت، موضعگیری بصورت «تولی» است. و اصل در ایجاد شدت، اعطاء از ناحیه حضرت حق است. و اصل در جامعه موضعگیری ولی در برابر ولایت کفر است که حاصل آن توسعه نظام ارزشی الهی در برابر نظام ارزشی الحادی است. نظامی که محور ارزش آن دنیاست در مقابل نظام ارزشی که محور ارزشی آن آخرت است.

#### ۶ - ملاحظه سه فرض در موازنه بین قدرت اسلام و کفر در سطح تاریخ

ما معتقدیم که این نظام در تمام سطوح قدرت غلبه نظام مقابل را دارد. اما در نظام تاریخی معنا ندارد که غلبه آن موخر از غلبه کفار نباشد زیرا باید سه فرض بر آن متصور شد: ۱ - اینکه هر دو نظام در موازنه مساوی باشند. ۲ - اینکه بعداً غلبه کفار واقع شود ۳ - اینکه بعداً غلبه اسلام واقع شود.

اگر غلبه کفار بعداً واقع شود، معنایش اینست که نظام عالم در تکامل نهایتاً به کفر ختم می‌شود و این غلط است چونکه به معنی «فطری بودن» کفر است و اگر بنا باشد که هر دو نظام در موازنه باشند، یعنی طرفین در درگیری مساوی باشند، معنایش اینست که کفر، ابزار بلوغ واقع نمی‌شود، بلکه هر دو باید در آخر کار سهیم باشند، و هر دو حضور داشته باشند. در تکامل هم دو نظام کامل شده روبروی هم ایستاده‌اند و بعد از تکامل دو نظام رنگ تعطیل عالم را می‌زنند و می‌گویند صوراسرافیل بدمد، عالم به آخر رسید! این بدین معناست که هر دو با تکامل سازگارند. اگر نظام الهی در آخر کار باقی بماند و غلبه از اسلام باشد، آنوقت می‌توانید بگوئید نظام الحادی برای نظام الهی «وسیله» است، یعنی همیشه حضور ظاهری او تا قبل از آخر زمان قویتر است به این معنی که بستر زور ورزی و کیسه بوکس مسلمین هر روز قویتر می‌شود، تا تناوری مسلمین به بلوغ فطری خودش برسد تا آنوقت که بتوانند نظام کفار را حذف کرده و بستر تکامل اسلامی ایجاد شود.

شاخصه‌هایی باطل بودن نظام کفر این است که مجبور است هر روز تئوری‌اش را عوض کند: «ومثل كلمة خبيثة كشجرة خبيثة - اجثت من فوق ارض مالها من قرار» درست است که در جهت دنیاست ولی هر روز تئوری‌اش را عوض می‌کند. یک روز می‌گوید اقتصاد اصل است، یک روز می‌گوید اختیار و انسان اصل است. یک روز امانیسم را می‌آورد یک روز ابزار را می‌آورد. همه موضوعات آنها حول محور دنیاست ولی هر روز مبنای حرفش را عوض می‌کند.

#### ۲/۶ - دلایل استقرار و استمرار نظام الهی

ولی در دستگاه انبیاء اختلاف نیست: لانفرق بین احد من رسله و قالوا سمعنا واطعنا، غفرانک ربنا والیک المسیر. دستگاه الهی نسبت به انبیاء سابق با تجلیل شدید نام می‌برد: «وسلام علی ابراهیم وسلام علی نوح فی العالمین» و اساسی‌ترین حرف آنها یعنی کلمه: يؤمنون بالله والیوم الاخر که به معنی مسئول بودن انسان و اختیار انسان در برابر خدا و برای آخرت کار کردن است، اصلاً عوض نشده و اختلافی نیست. استقرار حرف انبیاء در تاریخ مستقرترین کلمه عالم است هیچ کلمه‌ای را در هیچ جای تاریخ به استقرار کلمه انبیاء نمی‌بیند، یعنی خلاصه حرف انبیاء در اینست که خدا هست و قیامت هست و شما مسئولید. این کلمه را در همه ادیان الهی می‌بیند، که غیر از این اصلاً دین نیست. دین تعریف می‌شود به: يؤمنون بالله والیوم الاخر. دین به معنای آن اخلاق اجتماعی که هر روز تئوریسین آن عوض شود، نیست! بحث را در همین جا تمام می‌کنیم و انشاءالله تمامی سئوالات را در جلسه آینده پاسخ می‌دهیم. (در عین حال بنظر می‌آید به بسیاری از سئوالات بصورت کلی پاسخ داده شد).

والسلام

بسمه تعالی

مدل تنظیم سیاست‌های کلان سیاسی

جلسه ۲

عنوان جلسه: بررسی اختیار در فرد و جامعه به عنوان اصل در پیدایش شدت و سیاست

۱۳۷۶/۱۰/۲۱

تنظیم: گروه پژوهشی، کارشناسی سیاسی

پاورقی: اشاره‌ای به تأثیر موضع‌گیری‌های سیاسی در فرهنگ و اقتصاد . ص ۱۶

نام: مدل تنظیم سیاست‌های کلان سیاسی کد بایگانی کامپیوتری: ۰۹۰۰۴۰۰۲

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی تاریخ جلسه: ۱۸/۱۰/۷۶

عنوان گذار: آقای یوسف حسین نژاد تاریخ انتشار: ۰۲/۱۲/۷۶

ویراستار: خ - صدوق حروفچینی و تکثیر: انتشارات فجر ولایت

- مقدمه

۱ - طرح موضوع بحث

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: در این جلسه به دو سؤال می‌پردازیم.

۱ - شاخصه تفکیک «امور سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» از هم چیست؟

۲ - شاخصه تفکیک بحث «سیاست از توسعه یا تکامل» در جدول طبقه‌بندی موضوعات جامعه چیست؟

حجة الاسلام صدوق: بله، یعنی این سه موضوع چه نسبتی با هم دارند؟ آیا هم عرضند و یکی هستند یا...؟

۲ - تعریف سیاست از منظر کل (اوصاف جامعه)

(ج): بحثی که در این جلسه در خدمتتان هستیم راجع به تعریف سیاست است. سیاست در نظر ما همان

مفهوم بنیان نظام اخلاق جامعه و تکامل وجدان و همدلی اجتماعی» می‌باشد که شاخصه آن «ارزش، دستور

و حقوق» می‌باشد. البته این از منظر کل است، یعنی آنجا که همه چیز را در سطح کلان و از آن زاویه

می‌نگریم.

اصل بحث الف: بررسی شاخصه «تفکیک و تشخیص» سیاست از توسعه و تکامل

۱ - بررسی لوازم اصل قرارداد ارزش نسبت به بینش و دانش

۱/۱ - اصیل نبودن انسان و ابزار

شاید بگویید که این مطلب به چه معناست؟ در جواب می‌گوییم اگر ما فرضاً این جدول را نداشته باشیم، شاید بگوئیم سطر اول یعنی «ارزش، دستور و حقوق» را موصوف دوم قرار داده و موصوف اول را «چرایی، چیستی و چگونگی» قرار می‌دهیم و وصف آنرا نیز «انسان، ابزار و امکان» می‌دانیم که در اینصورت بینش را به عنوان وصف ارزش و همچنین دانش را هم وصف برای بینش قرار داده‌ایم آنگاه نتیجه این تنظیم آن است که انسان در نظر ما اصیل نباشد، بلکه می‌گوییم بستگی دارد که انسان دارای چه نظام ارزشی باشد تا بگوییم آیا انسان اصیل است یا خیر؟ اگر انسانی کافر باشد و نظام ارزشی، نظام دستوری و حقوقی آن کفر باشد می‌گوئیم این انسان در نظر ما از شیء هم پست‌تر است، چون انسان کافر، نجس است و لذا می‌گوییم ابزارهایی هم که وسیله استکبار باشد و مربوط به نظام ارزشی کفر باشد برای ما بنفسه اصلاً ارزشی ندارد و ضد ارزش است، پس اینکه انسان خودش اصل باشد، اصلاً در بینش ما صحیح نبوده و امکان ندارد.

۲/۱ - تفکیک نظام فلسفی الهی از نظام فلسفی التقاطی و الحادی

ما از ابتدای کار انسان کافر را از انسان مسلم و همچنین نظام فلسفی الهی و نظام فلسفی التقاطی و نظام فلسفی الحادی را از هم تفکیک می‌کنیم، آن چیزی که در تقسیم‌بندی کل اصل است، «الهی بودن یا الهی نبودن» می‌باشد.

۳/۱ - تصویری از نظام اجتماعی مطلوب

به عبارت ساده‌تر ما می‌گوییم: برای ما رشد اوصاف حسنه اخلاق، اصل است، ما نظامی را می‌خواهیم که با سلسله روابط خود بتواند اخلاق خوب را تکامل دهد، نظامی که با بدیها در جنگ بوده و بدیها را نپذیرد و جریان خوبیها و تکامل آن را خواستار باشد، بر این اساس هر انسانی که خوب باشد، محترم است و هر انسانی که بد باشد، احترام ندارد.



۴/۱ - جریان وصف «ارزش الهی» در تمامی تقسیمات درونی جدول

بنابراین در ضربهای بعدی که «توسعه، ساختار، کارایی» و یا «کلان و خرد» و جهانی، بین‌المللی و «ملی» مطرح می‌شود در همه باید وصف خوبی جریان یابد تا برای ما دارای ارزش باشد. ما نسبت به وصف بدی در حال جنگیم با التقاط کشاکش داریم تا در نهایت دعوا را به نفع خود حل کنیم. به عبارت دیگر باید ایمان که یک صفت ارزشی است، یعنی اعتقاد به یک دسته معارف خاص است با کفر که به معنی کفر ورزیدن و پوشاندن است، مبارزه کند،

۵/۱ - «ارزش الهی» شاخصه اصلی تشخیص موضوعات سیاست

پس پایگاه تقسیم‌بندی سیاسی «بنیان نظام اخلاق جامعه و تکامل وجدان و همدلی اجتماعی» است که اساس در همدلی حتماً ارزش الهی می‌باشد، ارزش الحادی محال است بتواند اساس همدلی باشد و همچنین محال است که بتواند اساس اخلاق و اساس شدت الهی یا شرح صدرللاسلام باشد. بقیه بخش‌ها هم به «همین» توصیف می‌شود. بنابراین سیاست، آن شدت الهی در جامعه است که می‌تواند و حدت و کثرت را در جهت تکامل جلو ببرد.

۲ - محال بودن توسعه با اصل قراردادن ارزش الحادی

۱/۲ - برگشت «محور تکامل» به منافع انسانها، مانع اصلی توسعه

مشکله‌ای که الان در جریان نظام کفر مطرح است، این است که نظامی که «محور تکامل» آن خارج از خودش نباشد، محال است بتواند در جریان توسعه پیروز باشد.

۲/۲ - ایجاد «زندگی طبقاتی» لازمه اقتصاد محوری در توسعه

در نظام کفر این مسئله وجود دارد، چون در آنجا می‌خواهند ایجاد حرص نسبت به دنیا، مولد انگیزه باشد؛ یعنی اقتصاد، محور امور سیاسی است. در چنین دستگاہی حسد به جای تقوی و وسیله کنترل و وسیله نظم است و حرص و شدت دنیایی محور تحرک و در حقیقت محور شدت سیاسی است. از این‌رو در این نظام مجبور به تحمیل فقر و جهل و سلب اختیار از دیگران می‌شوند؛ یعنی استکبار استضعاف را تحمیل می‌کند،

یعنی از نظر سیاسی تحقیر و کوچک کردن ملتها را در برابر یک جناح مستکبر تحمیل می‌نماید. از طرف دیگر جهل را تحمیل می‌کند، چون سیاست حاکم بر تکامل فرهنگ سیاستی است که در جهت توسعه منافع یک دسته خاص جریان دارد. و همچنین توزیع ثروت و حتی تولید آن نیز در جهت منافع یک دسته خاص می‌باشد؛ یعنی سفارشات تولیدی در جهت توسعه منافع مستکبران و یک گروه خاص انجام می‌گیرد، و کاری به این ندارند که مردم به چه اندازه نیاز به لباس دارند و یا نیاز به غذا و مدرسه و... دارند، بلکه می‌گویند به نسبتی حاضرم اینها را تأمین نمایم که حاصلش روزبه روز توسعه قدرت ما باشد، یعنی آنان رفع فقر، جهل و استضعاف را در یک توازنی می‌پذیرند که همیشه اهرم تحریص (طبقاتی کردن) بتواند مسایل را به نفع آن طبقه مرکزی حل کند.

#### ۳/۲ - تشدید زندگی طبقاتی با «توسعه ارتباطات»

این مسئله با گسترده‌تر شدن رابطه (با توجه به ابزارهای ارتباطی مانند ماهواره) به حدّ شدت جریان نور رسیده است، الان اطلاعات دامنه وسیع و گسترده‌ای پیدا؛ ظلّو کرده و در برابر مردم عالم بگونه‌ای قرار گرفته است که قابلیت کتمان اطلاعات به شکل گذشته وجود ندارد، در چنین شرایطی که حضور تعمیم یافته است، تحقیر هم شدت بیشتری نسبت به سابق پیدا کرده است.

الان اطلاعات نیست به ابزارها هم در اختیار عموم قرار گرفته است و دیگر اطلاعات قالبیت کنترل ندارد و درصد قابلیت کنترل آن تضعیف شده است.

#### ۴/۲ - «انفجار اطلاعات» و «ظهور تنافی توسعه الحادی با فطرت انسانی» لازمه تشدید زندگی طبقاتی

بنابراین می‌توان گفت اطلاعات از بسته بودن منفجر خواهد شد، چون وقتی رشد ابزار به این سقف رسیده، تحمیل بر مردم هم غیر ممکن می‌شود، چون بتدریج مردم در جریان قرار می‌گیرند که چه چیز علت فقر، جهل و استضعاف آنهاست؟ و آنگاه در مقیاس ماکرو (مقیاس بسیار بزرگ) مردم دیگر ناهنجاریها و ظلمها را تحمل نخواهند کرد.

به عبارت دیگر کم کم هماهنگ‌سازی نظام حساسیتها برای کفار غیر ممکن خواهد شد، یعنی در حقیقت اگر میکرو آن را واحد انسانی فرض کنیم و ماکرو آنرا جامعه فرض نماییم، چنانچه جامعه در جریان تکامل، اختلافش با فطرت انسان به ظهور برسد، دیگر نمی‌تواند منشأ هماهنگ‌سازی انسان باشد چون سلولی (یک فرد) که اسم آن انسان است در این اندامی که با فطرت انسان سازگار نیست، نمی‌تواند جا پیدا کند.

۵/۲ - حتمی بودن «بحران» در توسعه الحادی با توجه به «بلوغ روابط اجتماعی»

البته این هماهنگ‌سازی در دوران عدم بلوغ اجتماعی قابلیت فرض داشت امانه الان. به نظر ماگرچه ابزارو امکانات بدست کفر توسعه یافته است؛ ولی این توسعه به بلوغی می‌رسد که دیگر نظام کفر نمی‌تواند آنرا کنترل کند، چون تدریجاً فاصله و اختلاف آن با فطرت انسان بوضوح می‌رسد. به نظر ما الان در دنیایی زندگی می‌کنیم که سرعت تصمیم‌گیری در آن مضربی پیدا کرده است که اسم آن مضرب و یا آن چیزی که در آن ضرب می‌شود، «سرعت حرکت نور» است. حرکت نور در میدان جاذبه (در سخت افزار) یک مقوله است و حرکت موضع‌گیری و تصمیم در میدان تمایلات اجتماعی در نرم‌افزار یک قضیه دیگری است. این نرم‌افزارها برای هماهنگ‌سازی جامعه بوجود آمده‌اند.

بنابراین هرگاه که این توسعه با فطرت سازگار نباشد، در همین حد از سرعت ضرب می‌شود و در نتیجه منفجر خواهد شد، الان مردم با تعصبهای قوی زندگی نمی‌کنند، و صحبتها، صحبتهای مخفیانه رئیس اقوام با مستکبرین نیست، الان مردم اینگونه نیستند که کیفیت زندگیشان را از رئیس قوم بخواهند، بلکه آنرا از روابط اجتماعی می‌خواهند. و می‌دانند که امروزه روابط اجتماعی ابزارهای انتقال «قدرت اطلاع و ثروت» می‌باشد، سخت افزار متناسب با آن هم درست شده است، لذا مردم خیلی سریع در جریان مسایل قرار می‌گیرند. حال دوباره به متن بحث بر می‌گردیم.

۳ - توصیف سیاست در دستگاه الهی

در دستگاه الهی به صورت کلی، سیاست را به میل، شدت، بالا رفتن ظرفیت و وجدان اجتماعی تعریف می‌کنیم که در مقیاس بسیار ساده آن، کلمه «همدلی» را بکار می‌بریم ولی یک مقدار دقیقتر و پیچیده‌تر که شد از مفاهیمی چون «تولی و ولایت»، «پذیرش و سرپرستی»، «عهده‌پذیری و عهده‌داری».

### ۱/۳ - انحصار امکان تکامل، به خروج محور تکامل از دایره تمایلات

در این دستگاه می‌گوئیم اگر قرار باشد که هرکسی برای خودش سینه بزند نه برای خوبیها، در اینصورت حتماً منافع هر فردی با فرد دیگر اختلاف پیدا می‌کند، موضوع منافع هم اگر بر سر دنیا است، اختلاف در این موضوع محدود و بر سر دنیا، حتماً منشأ تنازع خواهد شد. اما اگر موضوع، تمایل اجتماعی و تکامل اجتماعی، تکامل خیرات، تکامل خوبیها و توسعه جریان خوبیها شد، آنگاه با همدیگر برخورد بد ندارند، بلکه به کمک همدیگر می‌شتابند، در این دستگاه انسانها همدل هستند، همداستان هستند. مثلاً ما در جبهه فداکاریهای بسیار بزرگی از بسیجی‌ها نسبت به دیگران می‌دیدیم، یعنی پیشقدم شدن در پذیرش خطر، نه فرار از خطر و پناه گرفتن پشت سر دیگری، این جریان خیر است. ستیز با بدیها و درگیر شدن با بدیها وقتی امکانپذیر است که محور خوبیها در خارج از منافع فرد تعریف شود، اصولاً محور تکامل به وحدت رساندن همه کششها و میلها، منحصرأ زمانی امکانپذیر است که خارج از خود و همه خودها؛ یعنی حتی خارج از تمایلات اجتماعی و تمایل تاریخی و تمایل در نظام خلقت باشد.

### ۲/۳ - ابتناء تحقق خروج محور تکامل از دایره تمایلات، بر ایمان به آخرت

تحقق این امر هم بدون اعتقاد به آخرت و خدای متعال محال است. در صورتی که ایمان به خدا و آخرت نباشد، نفع به دنیا و به آن چیزی بر می‌گردد که بر سر آن نزاع دارند که در نهایت نمی‌توانند شدت ظرفیت را تحویل دهند.

\* اصل بحث ب: بررسی شاخصه تشخیص و تفکیک امور سیاسی از امور فرهنگی و اقتصادی

### ۱ - شاخصه تفکیک امور سیاسی از فرهنگی و اقتصادی از منظر کل

تفاوت سیاست با فرهنگ در این است که گاهی می‌گوئیم قدرت، افزایش می‌یابد، اما گاهی می‌گوئیم که متناسب با این قدرت چه ساختاری وجود دارد؟ و چه جهتی وجود دارد؟ بنابراین خود قدرت به نفسه و یا همان ظرفیت در اوصاف توسعه، پایگاه تعریف سیاست است و جهت قدرت که اولین مرتبه کیفیت یافتن و ساختار یافتن است - یعنی تعریف از اجمال به یک درجه تبیین می‌رسد - تعریف فرهنگ بوده و کارائی و قدرت تأثیر، همان اقتصاد می‌شود. در کلی‌ترین شکل هرگاه می‌گوئیم «ساختار»، به معنی نظام فکری است و هرگاه می‌گوئیم «دانش»، به معنی نظام اقتصادی یا کارائی می‌باشد.

۲ - «تناظر منزلت اوصاف درونی جدول» با سیاست، فرهنگ و اقتصاد، شاخصه تشخیص و تفکیک امور سیاسی از فرهنگی و اقتصادی

۱/۲ - تناظر منزلت «گرایش، بینش و دانش»

پس از نظر پایگاه کل، ارزش یعنی نظام تکامل همبستگی تمایلات اجتماعی، نظام سیاسی می‌شود بینش؛ نوعی ساختار یافتن ارزش هم نظام فرهنگی و دانش هم همان نظام اقتصادی می‌شود. در ضربهای درونی، توسعه همان تمایلات سیاسی و تفاهم همان فرهنگی و تعاون هم اقتصادی است.

۲/۲ - تناظر منزلت «تمایلات، تفاهم و تعاون» در قسمت «توسعه» و تقوم آن به «گرایش، بینش و دانش» بنابراین از این سه خانه بالایی (مبنا) که رد شدیم - که یک دانه آن را در این خانه هم آورده‌ایم - به خانه دوّمی که می‌رسیم، همه مفاهیم خانه دوّمی، مربوط به سیاست نیست؛ بلکه در قسمت اول خانه دوم (موضوع) سطر اول آن سیاست است که همان تمایلات می‌باشد (تمایلات سیاسی، تمایلات فرهنگی و تمایلات اقتصادی مربوط به توسعه سیاسی است) و تفاهم (سطر دوم) مربوط به فرهنگ است همانطوریکه قسمت دوم خانه اول مربوط به فرهنگ می‌باشد، تعاون (سطر سوم) هم مربوط به اقتصاد است، همان گونه که در خانه اول (مبنا)، قسمت سوم مربوط به اقتصاد است.

۳/۲ - تناظر منزلت اوصاف درونی «کلان»

در بقیه بخشها هم اینگونه است، مثلاً در خانه کلان، باز در نظام توازنی که ذکر می‌کنیم، نظام تصمیم‌گیری اجتماعی، همان نظام سیاسی است؛ یعنی همه اراده جمعیت جمع می‌شود، مرکز یافته و موضع می‌گیرد که این هم بمعنای همان نظام سیاسی است. اما نظام تخصیص دیگر سیاسی نیست، بلکه کار کارشناسی است و مربوط به فرهنگ است هرچند نظام تصمیم‌گیری ضربدر «نهادهای دولتی، نهادهای اجتماعی و نهاد خانواده» می‌شود و بمعنای «سیاست» است، ولی نظام تخصیص چه تخصیص در نهاد دولتی و کارشناسی باشد و چه در نهادهای اجتماعی و یا خانواده باشد، یک کار «فرهنگی» است. و نظام اجرا هم چه مربوط به دولت باشد و چه مربوط به نهادها و یا خانواده باشد، بمعنای «بعد اقتصادی»

۴/۲ - تناظر منزلت اوصاف درونی «خرد»

حالا پائینتر از آن یعنی در سطح خرد، باز باید بدانید که تولید دولتی، تولید گروهی و تولید عمومی، رهین وضعیت تصمیم‌گیری و شدت شماست.

حجة الاسلام صدوق: مقصود از تولید همان تولید اقتصادی است؟

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: تولیدخواه اقتصادی باشد که در آنصورت می‌گوئیم سیاست اقتصاد چیست که تولیدش اینگونه است؟ یعنی اگر گفتند که مقیاس ابزار تولید تغییر پیدا کرد و خیلی قویتر شد می‌گوئیم خوب این مربوط به چه چیزی است؟ مربوط به شرح صدر للكفر است، یا شرح صدر للاسلام؟ الان تولیدات (بنابر آن چیزی که من اطلاع دارم) در پاره‌ای از صنایع رو به کمی می‌رود. این از یک نظر بد و از یک نظر خوب است. اگر ما توانسته باشیم که الگوی تولید اسلامی را بیاوریم و تعریف کنیم که در سطوح مختلف تمرکز مال چه سطحی است؟ که در تمرکز سطح دولتی است. و سطح سازمانی آن (که بعداً خواهیم گفت تعاون و یا اوقاف است)، صنایع نیمه‌سنگین است. و صنایع کارگاهی، مربوط به بخش خصوصی است. اگر شما بتوانید بگوئید چون الگوی تولید را تغییر داده‌ایم، الگوی جدید هنوز نتوانسته مسلط بشود، این خیلی خوب است ولو که کارخانه‌های روغن نباتی کشور شروع به تعطیل کرده باشند، چرا؟ چون در حال تحول در الگوی تولید است. ولی اگر همان الگوی تولید سابق برقرار باشد، حتماً رکود اقتصادی در پی خواهد داشت، رکود

اقتصادی نباید ما را منجر به آن کند که بگوئیم همان نظام سرمایه‌داری را حفظ کنید، بلکه باید ببینیم بیماری آن چیست و ریشه آن کجاست؟ نظام توزیع حتماً مربوط به فرهنگ است. یک فرهنگ می‌تواند بگوید استکباری توزیع کن تا ایجاد انگیزه بشود، یا الهی توزیع کن که متمرکز باشد. این فرهنگ هم حتماً با وضعیت انگیزه‌ای که دارید تناسب دارد. نظام مصرف و بهره‌وری حتماً مال بخش اقتصاد است یعنی در آخر کار و در آخر خط در نظام اسلامی گفته می‌شود: «وَأَرْزُقْنِي مَوَاسَاتٍ لِمَنْ قَدَّتْ عَلَيْهِ مِنْ رِزْقِكَ بِمَا وَسَعَتْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ وَنَشَرْتَ عَلَيَّ مِنْ عَدْلِكَ»، اما در نظام الحادی گفته می‌شود: «نه!» یک نفر باید بتواند پالتو پوست چه رقمی داشته باشد، خانه چه رقمی داشته باشد خوب این معنا فقط در نظام سرمایه‌داری قابل تعریف است، در جای {P} - هفته گذشته یک نفر به من گفت قیمت یک منزل در جردن مال یک آدم عادی پارچه فروش، تالان ۴ میلیارد تومان درآمده و هنوز هم تمام نشده. در این باره راننده‌ای که ما را می‌آورد و دستگاه شیشه خم‌کنی دارد می‌گوید، فقط نرخ شیشه‌های خمی که در این ساختمان بکار رفته، (نه شیشه‌های دیگر) ۱۲ میلیون تمام شده، یک قلم کوچک یک نوع شیشه نه همه شیشه‌های ساختمان! و به غیر از بخشی از شیشه‌ها که سر نبش بوده و می‌باید که قوس داشته باشد! و همچنین گچ‌بر این ساختمان یک سال مشغول گچ‌بری سقف این منزل بوده است! پدر جلسه نامزدی (نه عقد) دختر صاحب خانه را که در یک طبقه تمام شده آن ساختمان گرفتند که ظاهراً یک دختر و پسر هم بیشتر ندارد، ۲۵ میلیون خرج شده است. این ارقام برای شما داستانی هست ولكن برای آن تیپ یک امر عادی و باصطلاح جزء شئون است. {P} دیگر قابل تعریف نیست.

این از تناسبات نظام سرمایه‌داری است که کلاً مصرف به اینگونه باشد، الگوی مصرف تحریص به دنیا باشد تا افراد بدونند.

(س): این سه تا چیز به قید الگو هست: الگوی تولید، الگوی توزیع، الگوی مصرف.

(ج): بله.

آنوقت طبیعی است که سرعت همیشه مربوط به میزان اختلاف پتانسیل یا به عبارت دیگر مربوط به سیاست است. دقت و مقیاس دقت مربوط به فرهنگ است. تأثیر حتماً مال اقتصاد است.

۶/۲ - تناظر منزلت اوصاف درونی «بین‌المللی»

منابع ارتباط ما را همیشه سیاست معین می‌کند، سیاست تعیین می‌کند که ما چه منابعی داریم؟ آیا منبع اجتماعی هست مثل قدرت انقلاب جمهوری اسلامی؟ یا منبع تکنیکی است و یا منبع طبیعی؟ کدامیک از اینها؟ شما بوسیله چه منابعی می‌خواهید بجنگید؟ وسایل ارتباط ما را فرهنگ معین می‌کند، فرهنگ بیان می‌کند که به چه وسیله‌ای بین ملتها ارتباط برقرار کنید و قدرت اجتماعی‌تان را به آنها بگوئید. فرضاً شما می‌خواهید به آفریقا بگوئید ما می‌توانیم با شما همدلی داشته و کمکتان بکنیم. با چه وسیله‌ای می‌خواهید این کار را انجام دهید. با قدرت اقتصادیتان می‌توانید بگوئید ما از شما خرید می‌کنیم و به شما جنس می‌فروشیم. می‌توانید بگوئید ما با تکنولوژی‌تان به کمک شما و فرهنگ شما می‌آئیم، و یا می‌توانید بگوئید که ما وضعیت اجتماعی خود را به شما آموزش می‌دهیم. انقلاب را به شما یاد می‌دهیم و مقاومت و ایثار را به شما می‌آموزیم. ما چه چیزی را به ملت فلسطین در برابر اسرائیل یاد دادیم «مقاومت برای خدا» هزاران بار هم که بگویند به آنها پول دادیم. ما یک در هزار پولی را که آنها لازم دارند، ندادیم. هزاران بار هم که بگوئید که تکنیک مدیریت و غیره دادیم. هرچه دادیم، یک در هزار نیاز آنها نبوده است. ولی به آنها یک چیز دادیم که اسرائیل را درمانده کرده است. و هیچ کاری نمی‌تواند بکند.

۷/۲ - تناظر منزلت اوصاف درونی «ملی»

حال ترکیب محصولات در نیازهای تکاملی، صنفی، فردی چه‌گونه است؟ تأمین محصولات چگونه است؟ تخصیص کدام است؟ ترکیب را ما همیشه روی وضعیت سیاسی می‌آوریم. یعنی چه؟ یعنی چه مقدار قند مورد لازم است؟ به چه مقدار نان نیاز داریم؟ یا چه مقدار گوشت لازم است؟ به طور کلی وضع نیازمندیهای گوناگون چگونه است؟



(س): در مورد ترکیب، تأمین تخصیص، بهتر نیست که تأمین سیاسی باشد؟ و تخصیص فرهنگی و ترکیب اقتصادی؟

(ج): نه با ترکیب، تأمین تخصیص شما رسیدید تو خانه آخر، یعنی داخل خانه‌ای هستید که می‌خواهید ذیل آن ارضاء نیاز را ذکر کنید در ابتدا این صحبت مطرح است که ترکیب نیازمندی شما چیست؟ مادر الگوی تولید، نیازمندی را تعریف کرده‌ایم که یک وقت می‌گوئید: ترکیب نیاز ما ترکیبی است که اصلاً محتاج به غرب نیستیم، یک وقت می‌گوئید ترکیب نیاز ما ترکیبی است که حتماً محتاجیم، یعنی الگو در اینجا در قسمت بهره‌وری وارد می‌شود: تناسب الگوی محصول با الگوی تولید». حالا کلمه تأمین را هم من ذکر کنم وقتی که می‌فرمائید «ترکیب محصولات» توجه بفرمائید که یک بخش داخلی دارد که همین نیازهایی بود که عرض کردم و یک بخش هم نظام ترکیب محصولاتی است که در دنیا برقرار است مثلاً در اقتصاد می‌گوئید اقتصاد تجاری چیست؟ بلافاصله به شما می‌گویند که انحصاراتی که وجود دارد مثلاً شکر را به چه صورت انحصار کردند و چند تن هست؟ چه رقمی هست؟ گوشت به چه صورت در دست آنها هست؟ گندم چگونه است؟ مواد پتروشیمی چه جوری هست؟ و شروع می‌کنند مجموعه آن چه را که در عالم تولید می‌شود برای شما ذکر می‌کنند، یک «ترکیب» شما دارید و یک «ترکیب» هم جهان دارد اگر این ترکیب درست معین شده باشد، بعد حرف دوم مطرح می‌شود که حالا تأمین از کجا؟ چه چیزی را بخواهیم و چه چیزی را اصلاً نمی‌خواهیم؟

(س): یعنی کیفیت تصمیم را در ترکیب جهان معین می‌کند.

(ج): بله، کیفیت ارتباط در تأمین را معین می‌کند.

حال اگر ارتباط شد موضوع، موضوع فرهنگی می‌شود، در اینجا تأمین بمعنای قدرت نیست، بلکه بمعنای ارتباط است با آنچه که در عالم وجود دارد. و به عبارت دیگر بمعنای آنچه شما نیاز دارید، با آنچه که با شما هست. ممکن است به گونه‌ای بشود که شما در الگوی تجارتان بگوئید بنابراین من هرگز در پی مرغوبیت کالا در مقیاس بین‌المللی کارهای خودم نیستم. (چون یک صحبت این است) یعنی توزیع را از آن شکل خاص در

می‌آورید و به شکل دیگری مطرح می‌کنید، در بخش بهره‌وری می‌گوئید من جانشینی تولیدات را اصل بدانم؟ یا بهینه کردن صادرات را؟ اول شما می‌گوئید من در تعریف نیاز دخالت میکنم بعد می‌گویند چه مقدار مورد ضررت من هست که از خارج بیاوریم بعد می‌گویم چقدر از این نیازها را در ضرورت هستم که از خارج بیاورم. بنابراین مجبوم که چه چیزهایی را صادر کنم؟

۳ - تشریح متفاوت بودن الگوی «ترکیب، تأمین و تخصیص محصولات» در دو دیدگاه اقتصاد محور و سیاست محور

بحث اخیر را کمی توضیح می‌دهیم: در بحث موازنه ارزی، دو نظریه مطرح است: یک صحبت این است که ابتدا شما در کلیه کالاها نمی‌توانید برترین تکنیک را و برترین منبع و برترین منبع و برترین نیروی انسانی را داشته باشید، بنابراین در بازار رقابت اگر شما یک چیز را انتخاب کنید، احتمال پیروزی شما در موازنه ارزی ممکن است و اگر همه را با هم انتخاب کنید احتمال پیروزی شما رد موازنه ارزی ممکن نیست. شما می‌گوئید من همه را انتخاب می‌کنم در پی آن جایگزینی واردات را سیاست اصلی خود قرار می‌دهم و همه چیز را درست می‌کنم.

صحبت دیگر هم این است که در اینصورت کالاهای شما نمی‌تواند از مرغوبیت اول برخوردار باشد و از کالاهای رده دوم محسوب خواهند شد، چون همیشه برتری را کالاهای خارجی داشته‌اند و چون این برتری را دارند، کشور شما از نظر برخورد با کشورهای دیگر عقب می‌افتد و آنها پیشرفته و پیروز می‌شوند. پس بیایید برای دنیا با اهل دنیا بسازید، شما یک قلم جنس را انتخاب کنید و در مرغوبیت همان هم سعی کنید و پیروز شوید تا صادرات شما اصل قرار گیرد. بنابراین به دنبال آن نیستید که جای واردات را با تولیدات داخلی پر کنید، بلکه جنس خود را به دنیا عرضه می‌کنید و آنچه نیاز دارید وارد می‌کنید، یعنی وارد باشگاه جهانی بشوید و بر سر دنیا با هم بسازید.

و ما می‌گوئیم اگر نیاز را بشکل اقتصادی محض تعریف کردیم، باید به همین گونه نیز عمل نمائیم، ولی ما نیاز را اقتصادی معنا نمی‌کنیم لذا تعریف مرغوبیت هم به تبع آن مادی انجام نمی‌گیرد، بلکه مسلمین با

توجه به شدت اسلامی خودشان محصولات درونی را انتخاب می‌کنند و ما در موازنه اگر اظهار نیاز به خارج نکنیم موازنه ما به برتری می‌نشیند یعنی اگر شما خواستید در برابر ۱۰ تا جنس که صادر می‌کنید ۱۱ قلم کالا وارد کنید حتماً قیمت پول شما پائین خواهد بود، ولی اگر وضع به گونه‌ای شود که شما بگوئید ما حاضریم اجناس اضافی خودمان را بفروشیم و حاضر به خریداری چیزی هم نیستیم، حتماً پول شما سنگین خواهد شد.

(س): پس بدهکاری ما از ناحیه واردات است.

(ج): و بعد لزوماً اینگونه نخواهد بود که اگر خواستید اضافات خود را بفروشید حتماً وارد بازار رقابت و باشگاه جهانی شوید، بلکه شما می‌خواهید مقداری از کالاهای خود را به مردم دنیا تعاون و کمک کنید، یعنی ارزش سیاسی می‌خرید، جنس را به قسمت بسیار ارزاتر از هزینه تمام شده صادر می‌کنید ولی ارزش سیاسی می‌خرید، ما هرگز این را ضرر حساب نمی‌کنیم. و این به معنای شکل و تعریف بازرگانی موجود در جهان نیست، چون چنین انگیزه‌ای هم در بین نیست، در اصل ما که نمی‌خواهیم کار اقتصادی کنیم، کار سیاسی برای ما اصل است.

۴ - معرفی منزلتها و خانه‌های معرف سیاست در جدول

ما بصورت خیلی کلی جدول را مرور کردیم می‌توانیم بگوئیم باکس

(س): حالا بصورت کلی می‌توانیم بگوئیم آن خانه‌های اول...

(ج): باکس اول یعنی کلمه «گرایش» و کل زیربخش آن سیاسی است ولی سیاست مال کی است.

(س): من استباطی دیگر به این معنا کردم که این خانه اول جدای از درون آن با خانه چهارم جدای از درون

آن و خانه هفتم جدای از درون آن، نسبت به کل، سیاست است

(ج): درست است.

(س): بعد وقتی که به درون آنها توجه می‌کنیم هر سه تا را که نگاه کنیم، خط اولها تا آخر سیاست است

یعنی تعریف سیاست ما در جدول اینگونه می‌شود.

(ج): بله، سؤال دیگری که دارید چیست؟

\* - پاورقی: اشاره‌ای به تأثیر موضع‌گیریهای سیاسی در فرهنگ و اقتصاد

برادر پیروزمند: نسبت به ردیف دوم و سوم آن...

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: دوم آنها فرهنگ و سطح سوم آنها اقتصاد است. نهایت اینکه بخش اول اصل در سیاست شماست، یعنی سطح دوم بینش است و ارزش و خط اول مربوط به سیاست است و نتیجه اینکه تکامل وجدان اجتماعی و اخلاق جامعه مال سیاست است. در سیاست وقتی موضع بد گرفته می‌شود، ملت یا حقارت را می‌پذیرد و یا کرنش در برابر اقتصاد را و این هر دو بسیار بسیار خطرناک است فرقی نمی‌کند که مردم از زور بترسند و یا با زر تسلیم شوند. بفرض محال اگر آمریکا تهدید کرد که من قصد حمله دارم و ما از تهدید او بترسیم! و یا اگر پیغام داد که مشکلات و بدهکاریهای شما زیاد است، (هر دو یکی است) ما حاضریم که یک حواله برای شما بفرستیم و ما بپذیریم! حال اگر ملت و اقعاً در جریان قرار بگیرند که امتیازات داخلی سرمایه‌داری را حذف کنند، حاضرند تحمل کرده و خیلی از اضافات زندگیشان را حذف کنند. مردم وقتی می‌بینند یک دسته به صورتی مصرف دارند که برای دسته‌های دیگر اصلاً قابل تصور نیست و می‌گویند چرا منابع کشور به اینگونه توزیع می‌شود؟ به هر حال آنچه یقینی است این است که پول نقد هنوز به نحوه‌ای می‌چرخد که بیشترین قدرت خرید را دارد. پول نقد امروزه هم به نحوه‌ای می‌چرخد که یک عده قلیل در مدت کم به یک ثروتهای بادآورده خیلی درشت می‌رسند و می‌دانند که علت آن ابزارهای اجماعی است. مردم عوام ممکن است نتوانند این را به نحو منطقی و عملی درک کنند و لی دانشگاهیها آن را به نحو منطقی حل می‌کنند ولی مردم عوام بصورت وجدانی آن را حس و لمس می‌کنند و می‌گویند چگونه می‌شود که یک فرد می‌تواند به اینگونه پول بدست آورد؟

حجة الاسلام صدوق: وقتی بخشهای سیاست و فرهنگ و اقتصاد و از هم جدا شد انشاءالله بحث طبقه موضوعات جامعه و بحث تکامل و سیاستها را مطرح می‌کنیم.

والسلام

بسمه تعالی

مدل تنظیم سیاست‌های کلان سیاسی

جلسه ۳

عنوان جلسه: نقد و بررسی مفاهیم و عبارات اوصاف سیاسی در جدول اوصاف جامعه

۱۳۷۶/۱۱/۱۴

تنظیم: گروه پژوهشی، کارشناسی سیاسی

نام: مدل تنظیم سیاست‌های کلان سیاسی کد بایگانی کامپیوتری: ۰۹۰۰۴۰۰۳

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی تاریخ جلسه: ۱۴/۱۱/۷۶

عنوان گذار: آقای یوسف حسین نژاد تاریخ انتشار: ۰۲/۱۲/۷۶

ویراستار: آقای یوسف حسین نژاد حروفچینی و تکثیر: انتشارات فجر ولایت

\* مقدمه: خلاصه مطالب دو جلسه گذشته

حجة الاسلام صدوق: تا الان دو جلسه در رابطه با «امور سیاسی» از محضران استفاده کردیم، که نکات زیر را عنوان فرمودید: در جلسه اول مفاهیم سیاسی بر روی جدول توضیح داده شد. که فرمودید؛ «گرایش، توسعه و جهانی» جزء امور سیاسی هستند. همچنین در درون جدول سطر اولیها را توضیح دادید و اموری چون «ولایت تکوینی، تاریخی و اجتماعی» و «هستی وحدت و کثرت، هستی زمان و مکان و هستی اختیار و آگاهی» و «حیات فیزیک شیمی، منابع» را از امور سیاسی دانستید. و در این رابطه توضیح مختصری نیز فرمودید.

در جلسه دوم نیز در رابطه با تعاریف فلسفی بحث نمودید که تعریف از «اختیار(اراده)، انگیزه و تصمیم» را به عنوان سه سطح از امور سیاسی در فرد، بررسی نمودید، بعد در مورد امور سیاسی جامعه هم توضیحاتی فرمودید. در مجموع، در این دو جلسه این مطالب را از محضر شما استفاده کردیم، حال اگر امکان داشته

باشد، بحث فرهنگی که بیان فرمودید. بحث «احتمال، گزینش و تناسب» را هم توضیح بفرمائید، تا بدین ترتیب مباحث فلسفی امور سیاسی در همین جلسه به اتمام برسد.

#### ۱ - بررسی کیفیت توسعه اختیارات فرد و مجرای آن

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: بحث در این باره است که چگونه می‌توان اختیارات عباد را در جامعه به وحدت رساند، و حضور آنها را در جامعه توسعه داد، توسعه حضور، به معنای توسعه مشارکت است؛ یعنی مانند همان دموکراسی یا جامعه مدنی که برای توسعه حضور درست کرده‌اند.

#### ۱/۱ - عدم وجود مجرای حقیقی برای مشارکت در حاکمیت نظام سرمایه

در توسعه حضور برای مشارکت مجرا درست کرده‌اند، اما بر مجراهای مشارکت آنان، «نظام سرمایه» حاکم است، که دیکتاتوری سرمایه به مراتب خطرناکتر از دیکتاتوری سلاطین مصطلح است. شما این سازمان و برنامه و تخصیص‌های آنان را بنگرید که دیگر یک نفر نیست که استبداد داشته باشد، بلکه «مدل» استبداد می‌کند. در معادلات سرمایه‌داری کار برای عده‌ای و بهره‌وری هم برای یک طبقه خاصی است، خوب این از هر دیکتاتوری بدتر است و بسیار هم پیچیده است، در این دستگاه دست کسی را با غل و زنجیر نبسته‌اند، اما یک نظامی درست شده است که هر شخصی هرکاری که انجام دهد، به نفع سرمایه تمام می‌شود و به ضرر آن کسی که سرمایه ندارد حتی نیروی انسانی هم به نفع سرمایه بصورت کالا در می‌آید. به نظر من هیچ شکلی از برده‌داری از این سختتر و از این پر حجمتر نیست، در برده‌داری که نمی‌توان یک مرتبه کل کشور را برده نمود، اما در اینجا حتی مدیران هم مجبورند که تصمیم‌گیری‌هایشان بر همین اساس باشد، پس در این نظام تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری حول محور حلّ (محو) کرامت انسان است. این بحث با توجه به اینکه شما در بخش سیاسی هستید. مربوط به شما می‌شود.

#### ۲/۱ - وجود مجرای مشارکت برای فرد در نظام الهی

برعکس این نظام، در نظام الهی باید مدلی باشد که اختیار را در تمام سطوح، (یعنی از اولین سطح اختیار که قبل از انگیزه و قبل از اخلاق است تا مراحل دیگر) جریان و توسعه دهد، یعنی انسان در این نظام

در اولین جهتگیری بهتر می‌تواند تصمیم بگیرد. در مرحله دوم بهتر می‌تواند نسبت به اخلاق، نظام‌سازی (نظام حساسیت) کند و در مرحله انتخاب هم می‌تواند انتخاب بهتری داشته باشد، لذا ما می‌گوئیم توسعه حضور مختص به اسلام است، و آنها در این رابطه به دروغ، شعار می‌دهند.

۲ - بررسی رابطه نظام «انگیزش، پرورش و گزینش» با توسعه سیاسی

۱/۲ - اشاره‌ای به گزینش افراد برای مناصب اجتماعی متناسب با انگیزش و پرورش

در نظام اسلامی مسئله «انگیزش، پرورش و گزینش» که بطور طبیعی در سطح خرد برای فرد تأمین می‌شود، یعنی بوسیله تحریک‌هایی که از بیرون برای فرد در بستر سازمانی واقع می‌شود مانند موضع‌گیریهایی که در سطح ارزش و دستور انجام می‌پذیرد یا تفاهمی که حاصل می‌شود و یا در بهره‌مندی و تعاونی که بوجود می‌آید، مجموعاً فرد را پرورش می‌دهد، یعنی ابتدا این امور فرد را تحریک می‌کند، و انگیزش او را درست می‌کند، بعد در آن انگیزه، پرورش می‌یابد و سپس امکان گزینش طبیعی حاصل می‌شود، نه گزینش الهی! یعنی امکان انتخاب و برگزیدن فرد حاصل می‌شود، مثلاً شما می‌گوئید یک دستگاهی درست کنید که برای گزینش افراد تا در واحد ما از آن استفاده کنیم، در جواب می‌گوئیم باید مثلاً ده تا شاخصه داشته باشید، تا به فلانی بر اساس این شاخصه فلان منصب را بدهید.

(ج): به عبارت دیگر افراد، متناسب با سطح انگیزه‌ای که در آن پرورش پیدا کرده‌اند، برای تصدّی مناصب مختلف انتخاب می‌شوند.

۲/۲ - تفاوت کیفیت جریان «انگیزش، پرورش و گزینش» در دو نظام الحادی و الهی

حال گاهی گزینش به نفع سرمایه است و بر اساس بهره‌وری مادی است و «پرورش» نیز بر اساس حرص و «گزینش» هم با ساختار مخصوص به این جریان می‌باشد. اما گاهی در بستر پرورش سازمان و یا جامعه‌ای یک نحوه تقومی بین ولی و متولی و تصرفاتش وجود می‌یابد که انگیزش کرامت انسانی در آن اصل است، در اینصورت انسان به طرف کرامت انسانی و تقرب به خداوند. تحریک می‌شود. و سپس آنچه که تحریک شده است، پرورش الهی می‌یابد، یعنی تهذیب و تقوی در همه شئون دنبال می‌شود. بعد «گزینش» می‌کند. پس

به هر میزانی که اختیارات شخص در دو مرحله «انگیزش» و «پرورش» رشد کرده باشد، متناسب با همان سطح از رشد، بطور طبیعی قدرت گزینش (مقبولیت) پیدا می‌شود حالا اگر شخصی به این سطح از رشد رسید، می‌تواند یکی از مناصب «مدیریت» یا «مشارکت» و یا «مباشرت» را بعهده بگیرد.

۳/۲ - جریان وصف «توسعه اختیارات» در تمامی جدول بر اساس تقوم اوصاف جدول

بنده با این توضیحات می‌خواهم بر این مطلب تأکید کنم که مسئله «توسعه» یقیناً تا خردترین سطوح جدولتان جریان خواهد داشت. به عبارت دیگر این بحث پرورش نیروی انسانی را که در اینجا آورده‌ایم از یک نظر، یک بحث اقتصادی است، ولی این بحث اقتصاد سیاست است. بعبارت دیگر در «توسعه انگیزش» می‌خواهیم بگوییم که باید انگیزه هم از امور شخصی و هم از امور سازمانی خارج شود و در امور مربوط به اسلام بررسی شود.

۴/۲ - بررسی سه الگوی «انگیزشی، پرورشی و گزینشی»

حال من برای این قسمت فلسفی بحث یک مثال ساده‌ای را بیان می‌کنم و تا بعد نتیجه بگیریم: مثلاً شما می‌خواهید بچه خود را بگونه‌ای تربیت کنید که فکر اساسی فرزندتان شغل و زندگی خودش نباشد، بلکه فکر اساسی او این باشد که باید مشکلات جامعه‌اش حل بشود و یا در سطح بالاتر به این فکر باشد که مشکلات زندگی بشر حل شود، یا شما می‌گوئید من می‌خواهم فرزندم را بگونه‌ای تربیت کنم که خوبها را در عالم اصل قرار دهد و جنگ با بدیها را جنگ اصلی بشر بداند یعنی بشر را حول اخلاق خوب تعریف کند با توجه به این مثال در اینجا سه فرض وجود دارد؛ ۱ - گرایش به کالا ۲ - گرایش به انسان ۳ - گرایش به خوبها. در فرض سوم خوبها اصل قرار گرفته است و بر اساس آن انسانها به دو گروه خوب و انسانهای بد تقسیم می‌شوند و انسان اصل قرار نمی‌گیرد تا بعد به تبع آن گفته شود حالا این انسان چه چیزهایی را می‌پسندد و یا نمی‌پسندد؟ رشد کالا هم اصل قرار نمی‌گیرد تا گفته شود حالا این عقیده چه لازمه‌ای برای انسان و چه لازمه‌ای برای اخلاق دارد؟ اما آن کسی که کالاگرا هست، در پی این است که چه چیزی تکنولوژی رشد کالا را ارتقاء می‌دهد، قطعاً لازمه چنین طرز تفکری این است که انسان فدای کالا می‌شود! و اخلاق و شرافت



انسان هم نسبی می‌شود، یعنی اخلاقی که با تکنولوژی سازگار بود، شریف است و هر چه که با تکنولوژی هماهنگ نباشد، شریف نخواهد بود. یک عده‌ای این عقیده را منکر شده و انسان‌گرا می‌شوند - البته ادعای انسان‌گرایی می‌کنند، چون ما قبول نداریم که واقعاً آنها بفکر انسان باشند - اینها می‌گویند «انسان» و «پسند انسان» اصل است - که نظریه قائلین به جامعه مدنی همین است - این عده می‌گویند. «پسند انسان» اصل است و اگر انسان نظام سرمایه‌داری را پسندید جامعه باید بر اساس آن اداره شود و اگر نپسندید مجوز اجرای آن هم وجود ندارد. بر اساس این عقیده، حتی اخلاق را هم انسانها انتخاب می‌کنند، انسانها هر اخلاقی را که انتخاب کردند، همان خوبست، در نتیجه تعریف خوب و بد هم نسبی می‌شود. ولی این مطلب با اعتقادات ما منافات دارد. ما معتقدیم که جهانی خلق شده است، ما بوسیله اخلاق مطلوب، «انسانهای خوب» را از «انسانهای بد» می‌شناسیم و جوامع خوب را از جوامع بد تمییز می‌دهیم. و اگر انسانی به اخلاقیات بد عادت کند می‌گوئیم این فرد انسان پستی است و حتی او را بعنوان انسان هم قبول نداریم. باید «انگیزش» بر اساس اخلاق خوب صورت گیرد و «پرورش» و «گزینش» طبیعی و حضور اجتماعی هم بر اساس آن صورت پذیرد پس اگر «سیاست که محور آن ارزش و اخلاق و ارتقاء وجدان است اگر بخواهد بوسیله ارتقاء وجدانی مسبب توسعه «تمایلات سیاسی، تمایلات فرهنگی و تمایلات اقتصادی» را در «توسعه، و ساختار و کارائی» باشد، باید حتماً ببینیم که الگوی «انگیزشی، پرورشی و گزینشی» آن چیست؟ آیا انسان را به کالا تعریف می‌کند و یا انسان را کالاساز و یا بالاتر از این، انسان را به حضور در اخلاق و به حضور در تکامل و توسعه تکامل تعریف می‌کند. وجدان طبیعی است که اگر مدلی برای این کار ارائه شود که بر آن اساس بتوان گفت ما وجدان عمومی (ارزش، دستور و حقوق) را به جایی می‌رسانیم که مردم در توسعه آن حضور داشته باشند.

۵/۲ - ضرورت وجود شبکه سیاسی برای بهینه تصمیم

در مرحله فکر مسئله «گمانه»، گزینش و تناسب» را مطرح کردیم که مسئولیت این بخش هم بعهده یک شبکه‌ای است که به دنبال ایجاد توسعه تفاهم است و برای اینکار شبکه جدولهایی را درست کند که بوسیله این جدولها بتواند کلیه مراجعینی را که به شبکه مدیریت مراجعه می‌کنند، اداره کند. حالا آیا نرم‌افزار سیای

هم وجود دارد که هرگاه ما خواستیم مثلاً رشد یک جامعه را اندازه‌گیری کنیم، بوسیله آن جدول بتوانیم «انگیزش و پرورش و گزینش» را در جامعه معین کنیم، طبیعی است که در نظام سیاسی مانند نظام فرهنگی باید شبکه وجود داشته باشد تا این شبکه بتواند تصمیم را بهینه کند، همانگونه که در شبکه فرهنگی «گمانه» بهینه می‌شود، باید در شبکه سیاسی «تصمیم» بهینه شود.

۶/۲ - اصل بودن «تولی، ولایت و تصرف» در بهینه تصمیم

در بهینه کردن تصمیم هم طبیعتاً ولایت، تولی و تصرف بهینه می‌شود، شاید بپرسید چرا ولایت و تولی و تصرف را اصل قرار می‌دهید؟ می‌گوئیم چون «سیاست» اصل «در سرعت» و اصل «در ظرفیت» است، یعنی اصل در زمان است و به نظر ما تعریف زمان به تعریف تولی و ولایت و تصرف بر می‌گردد.

۳ - بررسی شاخصه‌های تشخیص توسعه سیاسی

۱/۳ - معرفی «موضوع، فعالیت و هدف» بعنوان شاخصه‌های توسعه سیاسی

حال می‌خواهیم ببینیم که در ارتقاء قدرت سیاسی چه چیزی لازم داریم، و چه جدولی باید درست کنیم.

(س): آیا موضوعات سیاسی و فعالیت‌های سیاسی و هدف را...

(ج): در هدف حتماً معنای تقرب می‌آید، چون تقرب بدون تکامل حاصل نمی‌شود و ارتقاء نمی‌یابد، تکامل هم، متوقف بر پیدایش وحدت و کثرت جدید و توسعه نظام ولایت است و نظام ولایت هم توسعه نمی‌یابد، مگر اینکه موضوعات سیاسی توسعه پیدا کند؛ یعنی سیاست حاکم بر خود سیاست و سیاست حاکم بر فرهنگ و اقتصاد، توسعه یابد، در موضوعات سیاسی باید انگیزه یا نیت و پرورش یا؛ ظلو مناسب رشد و گزینش یا حضور داشتن، توسعه یابد، پس حضور در نظام ولایت بمعنای گزینش است، چون با این معلوم می‌شود که نسبت به چه سطحی ولایت دارید و نسبت به چه سطحی تولی دارید و نسبت به چه سطحی موضوعات متصرف دارید، حاکمیت جهانی صورت نمی‌گیرد، مگر این که حضور عموم (پرورش، مدیریت، انگیزش و گزینش آنها و...) بصورت اجتماعی اصلاح شود.

۲/۳ - فردی بودن انگیزش، پرورش و گزینش در وضعیت موجود جامعه

الان انگیزه مسئولین، انگیزه الهی است، و آنها اهل ایمانند، اما جامعه آنها را به این طرف نبرده است، بلکه خودشان انگیزه قلبی پیدا کرده‌اند، احیاناً به یک عارفی برخورد کرده‌اند و یا به یک موضعگیری، تفاهم و یا به مسئله علمی برخورد کرده‌اند که در این جریان، انگیزه الهی یافته‌اند، آنگاه بدنبال انگیزش یک پرورش خاصی (با آداب و مناسک و دعاها و...) یافته است و حالا هم بصورت «فردی» گزینش می‌شود، یعنی یک فردی شده است که مردم نسبت به او علاقه دارند و از وجود او استفاده می‌کنند و حضور او در جامعه حداکثر در حد امور جمعی است، ولی در «ساختارسازی» حضور ندارد.

۳/۳ - اشاره‌ای به مکانیزم تهذیب تصمیم در نظام «ولایت، تولی و تصرف»

حال باید ببینیم که نظام «ولایت، تولی، تصرف» اجتماعی، نظام را چگونه بر پا می‌کند، در این رابطه می‌گوییم نظام اجتماعی‌اش را بر اساس توسعه، ساختار و کارایی تمایلات ضربدر سیاسی، فرهنگی و اقتصادی شکل می‌دهد. شاید بگوئید مجاری آن چیست؟ می‌گوئیم در تصمیم‌گیری، تخصیص و اجرای «نهادهای دولتی، اجتماعی و خانواده» هم در مدیریت و هم در مشارکت و هم مباشرت آن جاری می‌شود، آنگاه باید در سطح خرد هم جاری شود، یعنی در اینصورت تصمیم تهذیب می‌شود.

۴ - بازنگری در اوصاف سیاسی جدول جامعه

۱/۴ - بررسی کیفیت تنظیم جدول نظام «انگیزش، پرورش و گزینش»

حال اگر بخواهیم اینها را ضرب کنیم چه چیزهایی را باید ضرب کنیم. ما که بدنبال تهذیب امور سیاسی هستیم باید این جدول را ترسیم کنیم، آنگاه باید اوصاف عام را در اینجا و موصوف دوم و وصف را به این صورت شکل دهیم. آیا همانگونه که در بخش فرهنگ می‌گوییم بهینه‌سازی گمانه و بهینه‌سازی گزینش و بهینه‌سازی تناسب، اینجا هم می‌توانیم بگوییم «بهینه‌سازی انگیزش، بهینه‌سازی پرورش و بهینه‌سازی گزینش»، بنابراین در اینجا باید سه جدول نظام انگیزش و نظام پرورش و نظام گزینش را درست کنیم.

(س): به نظر می‌آید که باید برای خانه اول، چهارم و هفتم جدول جامعه، سه جدول درست کنیم، بنام نظام انگیزش، نظام جهتگیری در رابطه با صیانت جامعه و حاکمیت جهانی.

(ج): بعبارت دیگر نظام اخلاق، جدول اول ما است.

(س): دومی‌اش نظام جهتگیری یا صیانت اجتماعی و سومی هم نظام حاکمیت جهانی باشد.

(ج): این جدول اخلاق، ولایت جامعه را معین می‌کند، ولایت جامعه هم تعاریف حاکمیت جامعه را بیان می‌کند.

(س): به نظر می‌رسد وقتی کلمه «نظام» به این پرورش، انگیزش و گزینش اضافه می‌شود آنرا از سطح فردی بیرون آورده و آنرا اجتماعی می‌کند.

(ج): بنابراین در اینجا می‌گوئیم نظام حضور در تکامل اخلاق. چون سیاست ما؛ ظطو «توسعه حضور» است و لذا سه قسمت «حضور در تکامل اخلاق، حضور در تکامل صیانت یا جهتگیری اجتماعی (حضور در نظام ولایت) و...

(س): یعنی همان کاری که الان مقام معظم رهبری می‌کنند...

(ج): یعنی حضور در جهت‌گیری را بمعنای حضور در نظام ولایت اجتماعی قرار می‌دهیم و حضور در اخلاق را حضور در نظام ولایت تاریخی و سومی را حضور در تصرفات جهانی قرار می‌دهیم. البته باید برای تشخیص این «حضورها» شاخصه‌هایی بیابیم تا مثلاً ببینیم که آیا ولی مثلاً در اخلاق حاضر شده است یا خیر؟

(س): باید شاخصه‌های متناسب با انگیزش، پرورش و گزینش را در سه سطح نهادهای دولتی، اجتماعی و خانواده ارایه دهیم.

(ج): اوصافی مانند اخلاق، صیانت و حاکمیت جهانی «طبیعتاً از بزرگترین وصفهای کل جدول‌اند و، این «انگیزش، پرورش و گزینش» را موصوف دوم قرار می‌دهیم، در نتیجه می‌گوئیم انگیزش یا پرورش که اخلاق را تحویل می‌دهد، خود این سه وصف اصلی هم موصوف اول قرار می‌گیرد.

(س): پس در سطح اول اوصاف فردی وجود ندارد، بلکه موضوع آن امت است.

(ج): بله، لکن «امت» حتماً به ارتقاء وجدان عمومی هم نیاز دارد.

(س): پس بحث برسه ارتقاء وجدان عمومی است.

(ج): اما وقتی که می‌خواهیم آنرا خرد کنیم...

(س): نباید وصف «فردی» از آن بیرون بیاید.

(ج): شما چه وصفی را برای توسعه حضور در اخلاق، صیانت و جهان پیشنهاد می‌کنید؟

(س): وصف اول ما همین چیزی است که الان راجع به مردم خودمان می‌گوئیم که مثلاً می‌گوئیم آنها بخاطر

ائمه اطهار(ع) پشت سر امام (ره) و پشت سر روحانیت جمع می‌شوند. یعنی می‌گوییم آنها به «اخلاق دینی»

چه نحوه تولی دارند، به عبارت دیگر می‌گوییم اگر ائمه را دوست نمی‌داشتند..

(ج): بله، اگر آنها این اولیاء را نمی‌خواستند، طبیعتاً دنبال ما نمی‌آمدند.

(س): پس این جدول، جدول تولی است، هرچند نسبت به اصل تاریخ تبعی است.

(ج): یعنی تولی یا تولی تکوینی است و یا تاریخی و یا اجتماعی است؟

(س): خیر، این اصل تولی است، اصل این خانه، خانه تولی تاریخی است.

(ج): یا این خانه نظام ولایت اخلاق - البته در عالیترین سطح - آن است.

(س): این خانه مربوط به تولی تاریخی یک امت است که در خانه دیگر ولایت آن است، مانند اینکه حضرت

امام یا حضرت آیه‌الله خامنه‌ای در رابطه با آمریکا یک آگاهی‌هایی به مردم می‌دهند و مردم به خیابانها

می‌ریزند و راهپیمایی می‌کنند و این صحنه‌ها را می‌آفرینند.

(ج): که به معنای حضور در ولایت اجتماعی است.

(س): یعنی در آنجا که آقا احساس کنند کفر و ایمان می‌خواهند با هم سازش کنند، ایشان فریاد می‌کشند و

مردم هم از آقا حمایت می‌کنند.

(ج): آیا به نظر شما آن بالایی‌ها بمعنای حضور در ولایت نیست.

(س): آن از ناحیه مردم به معنی تولی به ائمه اطهار است.

(ج): ولی اگر بالعکس آن را نگاه کنیم. یعنی از ناحیه بالای جدول (خدای متعال)، ولایت اصل است.

(س): بله! حضور آنهاست.

(ج): اگر ولایت را به معنی حضور ایشان معنا کنیم، باکس اول جدول به معنای ولایت کل است و بعد قسمت پائین، یعنی قسمت وسط تولی کل، نسبت به این حضور است و در قسمت سوم هم تصرف در جهان است.

(ج): ظاهراً اینگونه به ذهن نزدیکتر است، که بگوئیم حضور در سرپرستی آنها «تولی» را نتیجه داده است.

(س): یعنی اگر موضوع را «امت» قرار دهیم، در این قسمت تولی امت است و اینجا هم ولایت آن می‌شود.

(ج): ولی اگر موضوع را جمع بین «ولایت، تولی» تصرف» بگیریم که همه آن حضور بشود.

(س): این حضور تاریخی...

(ج): بله، «این» قسمت اول حضور تاریخی می‌شود و «این» قسمت دوم حضور اجتماعی و قسمت سوم تصرف جهانی می‌شود. در اینصورت ما کل را دیده‌ام و نظام ولایت را مد نظر قرار می‌دهیم، نه اینکه فقط مردم را ملاحظه نماییم. این شکل با فلسفه هم بیشتر تناسب دارد، برای اینکه اخلاق ارتقاء پیدا نمی‌کند، مگر به حضور مولا.

(س): بله، یعنی به ولایت توصیف شده است؟

(ج): بله، به ولایت توصیف می‌شود، البته تولی را هم بیکار نمی‌دانیم، تولی هم تحت ولایت رشد می‌کند و هردو با هم ثر تصرفات جهانی حضور دارد. بنابراین باید بگوئیم «اخلاق و صیانت و حاکمیت جهانی» (حاکمیت اخلاق بر جهان) یعنی حاکمیت الهی اخلاق بر جهان که خوبها بر عالم مسلط می‌شود و...

(س): یعنی از طریق مدل و معادله؟

(ج): بله، اینکه خوبها در عالم از طریق معادله مسلط می‌شوند، با تولی و ولایت با هم بوده و متقوم بهم هستند.

۲/۴ - اشاره‌ای به کیفیت دستیابی به شاخصه‌های تنظیم نظام انگیزش، پرورش و گزینش

در رابطه بین این سه قید ۲ فرض محتمل است. یکی اینکه هر سه وصف در یک جا قرار بگیرد، بطوریکه هیچ کدام از آنها تقدم و تأخری نداشته باشد، فرض دیگر این است که در خودش ضرب شود. یعنی ما بنویسیم: «اخلاق، صیانت، حاکمیت» و آنرا در «اخلاق، صیانت، حاکمیت» ضرب کنیم تا اینکه ۹ خانه

درست شود. آنگاه می‌توان در این ۹ خانه سه تا را که ولایت است از سه تایی تولی و سه تایی تصرف جدا نماییم، در اینصورت مواد یکی هستند، اما مقید به هم شده و ۹ قسمت شده‌اند.

(س): در هر صورت ضرب که کنیم خارج از مفاهیم این جدول نخواهد بود.

(ج): خیر، اما ما مفهومی می‌خواهیم که شاخصه‌ها را تحویل دهد تا ببینیم که چگونه این سه تا نظام درست می‌شود. بنابراین باید چند فرض مربوط به این اوصاف ۹ تایی را ملاحظه کنیم، یکی اینکه این ۹ وصف برای ولایت و ۹ وصف هم برای تولی و ۹ وصف هم برای تصرف باشد. فرض دیگر این است که فرضاً اخلاق اخلاق در اخلاق صیانت و اخلاق حاکم ضرب شود.

(س): بر اساس جدول تعریف که باید اینها متشابه باشند، باید همین فرض را بپذیریم، چون سه موضوع، بریده که نیستند.

۳/۴ - نقد و بررسی آوردن «فعل» تکامل تفاهم اجتماعی در قسمت بینش

(ج): ما در باب تکامل تفاهم اجتماعی «نظامهای فلسفی» و «موضوع آنها» را هم آورده‌ایم که موضوع آن «هستی، فیزیک، ریاضی» و «وحدت و کثرت» و «مکان و زمان» و «اختیار و آگاهی» است، ولی «فعالیت» آنرا اصلاً نیاورده‌ایم. یعنی فعل و عمل «گمانه‌زنی، گزینش و تناسب» را نیاوریم، بلکه فعل آن را در جدول همان فعل سیاسی «ولایت، تولی، تصرف» قرار دادیم، و در بقیه فقط موضوع را ذکر کردیم. البته ما در گمانه‌زنی هم به یک ولایتی که برای ما بستر گمانه درست می‌کند، تولی پیدا می‌کنیم، یعنی اگر همه فعل را بخواهیم در فعل سیاسی خلاصه کنیم، این کارها صحیح است. ولی اگر فعل را به لحاظ موضوع خاص آن بخواهیم ذکر کنیم - البته باید دقت کنیم که آیا لازم است یا خیر - آیا می‌توانیم بگوییم فعل به لحاظ موضوع خاص، فعل در «ولایت، تولی، تصرف» است؟ آیا تنها باید تمام تقسیمات مربوط به یک فعل آورده شود؟ یعنی بر فرض اگر اندام جامعه هزاران فعل دارد، ولی فعل جوهری یکی بیشتر نیست که همان «ولایت، تولی و تصرف است»؟

(س): اگر قرار شد که در جدول، «فعل» بیاید، باید بصورت منطقی بیاید؛ یعنی اگر بیاید، باید در قالب ۹ تا فعل باشد.

(ج): اگر در قالب ۹ تا فعل باشد، باید اینها در هم ضرب شود و بگوییم «ولایت گمانه، تولی گمانه، تصرف گمانه و...» به نظر می‌رسد که اگر فرهنگ با سیاست همعرض باشد، می‌شود فعل را بیان کرد، اما در رابطه طولی نباید فعل جامعه ذکر شود.

(س): بُعد است، یعنی نه در طول است و نه در عرض، یک چیز سوّمی است که ما مدعی منطق آن هستیم. در این جدول چیزی غیر از بعد نداریم، لذا در هم انعکاس پیدا می‌کند.

۴/۴ - بررسی جایگزینی «گمانه، گزینش و تناسب» بجای «چرایی، چیستی و چگونگی»

(ج): آیا باید در اینصورت زیربنای نظامهای فلسفی را ذکر کنیم، یعنی به جای: «چرایی، چیستی و چگونگی»، بگوییم «گمانه، گزینش و تناسب»  
(س): اگر در ردیف اول تنها بیان فعل باشد...

(ج): بله، بیان موضعگیری است، طبیعتاً در این موضعگیری ارزشی، نظامهای انگیزشی جامعه اصل است، همانطور که در پرورش فرد انگیزش اصل می‌باشد جامعه هم موضعگیری (تجلیل و تحقیر) می‌کند، به عبارت دیگر هر جامعه‌ای نسبت به نظام ارزشی خود موضع دارد، یعنی گاهی در موضعگیری خود اعلام نفرت میکند، مثلاً شما می‌بینید که کسی کار بدی را انجام داده است، قطعاً در مقابل، اعلام نفرت می‌کنید، جامعه هم اعلام نفرت می‌کند، دستگاه نظامی هم اعلام نفرت می‌کند و آن شخص را دستگیر کرده و به زندان می‌فرستد. مردم هم وقتی به او می‌رسند، اعلام نفرت می‌کنند، قاضی هم وقتی به او می‌رسد به او حکم مجازات می‌دهد. یعنی نظام انگیزشی، همان نظام موضعگیری جامعه است، در ارزش دستور می‌دهد...

(س): باید دقت شود که اگر چنین چیزی درست باشد، سرفصلهای «اول» در هر خانه باید تغییر کند.



(ج): این همان نظام انگیزشی است. حال باید دید که آیا نظام پرورشی (پرورش فکر و تکامل ادبی) همان مسئله «چرایی، چیستی و چگونگی» نیست؟ آیا در تکامل ادبی یعنی وقتی که منطقها و فلسفهها رشد می‌کنند، به تبع آن کلیه ساختارها رشد نمی‌کند.

(س): این موضوع است، فعل نیست.

(ج): یعنی رشد افعال فرهنگی چگونه حاصل می‌شود؟

(س): با منطقها و همان گزینشها و با احتمال و گزینش تناسب رشد می‌یابد.

(ج): احتمال و تناسب منطقها را تحویل می‌دهد و منطقها هم فلسفهها را تحویل می‌دهند.

(س): این یا محصول است و یا موضوع، فعل نیست. و تفاوتی با «هستی، فیزیک و ریاضی» و وحدت و کثرت و... ندارد. یعنی «چرایی، چیستی، چگونگی» خلاصه شده ضرب اینها در همدیگر است. و نتیجه ضرب است.

(ج): بنابراین شما می‌فرمائید نباید نظامهای فلسفی جامعه را در جدول قرار دهیم، بلکه باید نظامهای پرورش قدرت فکری جامعه را قرار دهیم.

(س): که همان ماشین تفقه جامعه و دستگاه منطق جامعه است.

(ج): این احتمال خوبی است و با ذیل خودش - هستی، فیزیک، ریاضی و وحدت و کثرت و... هماهنگ است، لذا به جای «نظامهای فلسفی» نظامهای منطقی جامعه را قرار می‌دهیم. آنگاه نظام منطقی در منطق «گمانه، گزینش و تناسب» خلاصه می‌شود.

۵/۴ - اشاره‌ای به صحت عناوین نظامهای تجارب کاربردی

در اقتصاد سیاست (در خانه سوم جدول جامعه) نظامهای تجارب کاربردی آمده که به نظر می‌رسد، آوردن «انسان، ابزار وامکان» در اینجا صحیح باشد چون عامل در اقتصاد یا انسان است یا ابزار است و یا امکان.

۶/۴ - بیان محاسن و معایب جایگزینی انگیزش، پرورش و گزینش «بجای نظامهای فلسفی

البته این تغییر نظامهای فلسفی به نظامهای منطقی حسن و قبحی هم دارد، قبح آن این است که قبلاً در حرف ما یک نرمشی وجود داشت و دوبله حرف می‌زدیم و می‌گفتیم در بخشهای فلسفی ما چرایی شما را

قبول داریم، چيستی شما را هم قبول داریم، درباره چگونگی هم که شما ادعایی ندارید. این مسئله، موضع تفاهم را خیلی نزدیک می‌کرد. اما وقتی گفتید نظامهای منطقی جامعه، و بعد از آن هم «احتمال، گزینش و تناسب» را بیان کردید، می‌گویند این فلسفه‌ای است که خود شما درست کرده‌اید، چون شما می‌گویید در جریان تکامل، نظام منطقی تغییر می‌کند.

(س): در ارتکازات موجود از اصل، وجود جامعه را قبول ندارند و آنرا حقیقی نمی‌دانند نه برای آن برنامه‌ای قائلند و نه تصرف در آن را قائلند آن تنظیم برای اینطرف (اصالت شرایطی‌ها) که قبول دارند که جامعه متصرف است، خوبست. ولی منطق ارتکازی موجود، منطق انتزاع است یعنی آنها هم نظام احتمالات دارند.

(ج): بله، نمی‌توانند که نداشته باشند، پس در اینجا بنویسیم نظامهای منطقی یا نظامهای پرورشی، به نظر می‌رسد که تکامل ادبی، نظامی است پرورشی.

(س): از نظر ما پرورشی هم نیست، چون با ولایت نمی‌سازد، در اینجا یک نحوه ولایت است، اما تمام اینها برای آنها مبهم است، هم پرورشی و هم خود جامعه...

(ج): حال باید دید که آیا «نظامهای تجارب کاربردی» واقعاً همان نظامهای گزینشی است یا خیر؟ آن چیزی را که در اینجا بعنوان نظامهای بهره‌وری اجتماعی...

(س): البته قطعاً نسبت به این دو مرحله این معنی گزینشی می‌دهد.

۷/۴ - اشاره‌ای به صحت عناوین داخلی بخش «خرد»

(ج): اینجا (نظامهای بهره‌وری اجتماعی در انگیزش)، انگیزش به معنی نظام انگیزش نیست، این عناوین «تولید، توزیع و مصرف و دولتی، گروهی و عمومی هم خوب است.

۸/۴ - بیان محاسن تغییرات داده شده در بخش مبنا

(ج): شما پیشنهاد دادید که نظامهای انگیزشی، نظامهای پرورشی و گزینشی جای نظامهای فلسفی قرار بگیرد، که این تذکر شما بسیار خوب بود که ما در این قسمت «فعل» را بیاوریم و بگوییم: انگیزش یا همان نظام تحریک (نه خود تحریک). قبلاً انگیزش را در نظامهای بهره‌وری (بهره‌ای را که فرد در جامعه بدست

می‌آورد) می‌آوردیم، ولی با قراردادن آن در اینجا می‌خواهیم بگوییم نظام تحریک چیست؟ و بعد هم نظام پرورش چیست؟ و اصل پرورش فکر، چگونه واقع می‌شود، این غیر از نظام فلسفی است که نتیجه فکر است. و قراردادن نظام گزینش هم به جای نظام تجارب ممکن است برای فهم ثقیلتر باشد، چون نظام تجارب روانتر است، ولی در حقیقت جامعه، انسانی را بر می‌گزیند و این فعلی است که جامعه انجام می‌دهد. یعنی منصب یک انسانی‌هایی را بالا می‌آورد و منصب یک انسانی را هم پائین می‌آورد. معنی تعاون و همکاری هم بدون قاعده‌مندی و مجرا داشتن، ممکن نخواهد بود. بنابراین در قسمت مبنا ما هم اصلاح عبارتی و هم اصلاح مفهومی داشتیم (در سومی عبارتی و در دومی مفهومی) بود.

#### ۹/۴ - بیان فروض ضرب اوصاف توسعه سیاسی

حال می‌خواهیم اوصاف سیاست را ضرب کنیم و ببینیم اوصاف توسعه سیاسی توسعه حضور، توسعه اراده و توسعه اخلاق چگونه است؟ اوصاف توسعه اخلاق که ظاهراً همین سه تاوصف در جدول است، اما آیا در ساختار آن هم می‌توانیم دقیقاً بگوئیم سه وصف «توسعه، ساختار و کارایی» هست یا نمی‌توانیم بگوئیم؟ به عبارت دیگر در «ارزش، دستور و حقوق» چند فرض ممکن است. یکی اینکه بگوییم «چرایی، چیستی و چگونگی» (که محصولات گمانه است) در یک سطر باشد. فرض دیگر این است که چگونه چرایی، چگونه چیستی و چگونه چگونگی، مجرای ارزش، دستور و حقوق باشد. فرض سوم هم اینست که بگوئیم اینها باید از مجرای گمانه، گزینش و تناسب بگذرند و فرض دیگر هم این است که بگوئیم این «ارزش، دستور، حقوق» از مجرای «توسعه، ساختار، کارایی» می‌گذرد و به قسمت جهانی (قدرت، اطلاع و ثروت) می‌رسد.

(س): این احتمال آخر به مفهوم سیاست نزدیکتر است.

۱۰/۴ - بررسی محاسن و معایب جایگزینی سه وصف «رهبری، معادلات و سازمان» بجای «توسعه، ساختار و کارایی»

(ج): حالا اگر این احتمال اخیر را برپذیریم و بگوییم که خانه اول جدول، اوصاف توسعه است و خانه چهارم و هفتم هم به ترتیب اوصاف ساختار و اوصاف کارایی است، فقط اشکال یک بر آن وارد است که باید آنرا مورد

دقت قرار دهیم. «توسعه، ساختار و کارائی»، از کلماتی است که در جدول تعریف هم هست و متناظر علمی هم دارد، لذا شاید بتوان سه مفهوم «رهبری، معادلات و سازمانها» را بجای آن قرار داد، اما قوت «توسعه، ساختار و کارائی» در پوشاندن مفاهیم دیگر بیشتر از این سه تا است.

(س): البته از نظر فلسفی که درست است، چون هرچه مفهوم عامتر شود، بیشتر شمولیت می‌یابد، ولی بنظر می‌آید که این سه معنایی را که فرمودید با جدول بیشتر هماهنگ است.

(ج): بله، این به مفاهیم عینی نزدیکتر است، اما سه مفهوم تاریخی و تکوینی رانمی‌پوشاند.

(س): این جدول، مربوط به اوصاف اجتماعی است.

(ج): بله، ولی بصورت عام مفروض جدول این است که بتواند تولی تاریخی آنرا هم در جایی نشان دهد.

(س): ما این بحث را از کانال «ارزش، دستور و حقوق» تمام کرده‌ایم، بعد خود اینها «ارزش، دستور و حقوق» سازمانها را معین می‌کند.

(ج): پس در سطر اول قسمت توسعه می‌نویسیم، «رهبری، معادلات (ابزارهای اداره) و سازمان»، عنوان آیا سازمان بهتر است یا سازمانها؟

(س): سازمان بهتر است، آنوقت در اینجا «ارزش، دستور و حقوق» قطعاً در سازمان می‌آید.

(ج): بله، معادلات و رهبری هم می‌آید.

(س): در رهبری هم، حتماً باید تولی به رهبری در تاریخ هم مشخص باشد، چون در هم ضرب می‌شود.

(ج): آنگاه این خرد با کلان خیلی نزدیک می‌شود، یعنی متناظر رهبر مدیریت، متناظر معادلات مشارکت و

متناظر با سازمان مباشرت است. در اینجا معلوم می‌شود که وظیفه رهبری توسعه است، آنگاه نظامهای

هدایت توانمندی هم برابر با نظام رهبری نظام معادلات و نظام سازمان است که این هم «نظام ولایت» و

«تکامل جهت‌گیری» را نتیجه می‌دهد. قطعاً رهبری مقدم بر معادله است و معادلات مقدم قرار نمی‌گیرد.

چون توسعه رهبری، توسعه معادلات را نتیجه می‌دهد و به عبارت دیگر توسعه موضعگیری، توسعه تفکر و

توسعه عملیات را نتیجه می‌دهد.

۱۱/۴ - اشاره‌ای به لزوم ضرب قسمت گرایش و توسعه در اوصاف بخش «جهانی»

در نهایت باید این دو دسته از اوصاف ضربدر اوصاف درونی جهانی شود، یعنی ضربدر قدرت، اطلاع و ثروت می‌شود.

(س): یعنی الان «ارزش، دستور و حقوق» جزء اوصاف توسعه قرار می‌گیرد؟

(ج): بله، اما جزء اوصاف دوم توسعه است.

(س): یعنی سطح زیرساختی جدول با این ۹ مفهوم درست می‌شود.

۱۲/۴ - برابری اوصاف سیاسی جدول جامعه با زیرساخت محتوای مدل سیاسی

حال باید در جلسات دیگر ببینیم کارهای دیگر آن چیست، یعنی شاخصه‌ها چگونه می‌شود.

(ج): حال یک بحث دیگری در زیرساختها هست و آن اینکه شما در «تأمین، تجزیه و ترکیب» چند فرض را

بررسی می‌کردید، یکی اینکه ابتدا در خودش ضرب شود، قبل از اینکه در چیز دیگر ضرب بشود، که نتیجه

می‌شود: تأمین تأمین، تأمین تجزیه، تأمین ترکیب» بالعکس آن هم ممکن است که بگوییم «تأمین تأمین،

تجزیه تأمین و ترکیب تأمین» و ضرب دیگر هم، ضرب بعدی این سه در «سازمان، محتوا و برنامه» است و

ضرب دیگر هم در «موضوع، فعالیت و هدف» است که نتیجه ضرب، این می‌شود که محتوای تأمین چیست؟

محتوای تجزیه چیست و محتوای ترکیب چیست؟ سازمان تأمین چیست؟ برنامه تأمین چیست و... در این

ضربها می‌توانید شما مسئله مراحل برنامه و فعالیتها را بدست بیاورید، این جدولی را که در عناوین

زیرساختی بدست آوردیم، زیرساخت محتوا است، نه زیرساخت برنامه و سازمان.

(س): بله، الان ما در «تأمین، تجزیه و ترکیب» بصورت همزمان در آزمایش کار می‌کنیم، این بخش ترکیب

است که این سه تا مفهوم، قدم اول ترکیب است، بعد آنرا ضرب کرده و در جدول می‌بریم، سپس عناوین

عینی و فرمایشات امام(ره) را در جدول قرار می‌دهیم. بعد تحلیل اوامر را انجام می‌دهیم، ما در نهایت باید

مانند وصف و موصوفه‌هایی که در جدول قرار دادیم، و خانه‌هایی که پُر کردیم و وزن به آنها دادیم، قدرت

تحلیل داشته باشیم،

۱۳/۴ - بررسی تفاوت اوصاف «رهبری، معادلات و سازمان» بجای «توسعه، ساختار و کارایی»

(ج): حال می‌آییم کیفیت ضرب اینها را ملاحظه می‌کنیم و می‌گوییم «رهبری ارزش، رهبری دستور و رهبری حقوق» و «معادلات ارزش، معادلات دستور و معادلات حقوق» و «سازمان ارزش (مانند روحانیت)، سازمان دستور (مانند مجلس) و سازمان حقوق (مانند دستگاه قضایی). اما در ضرب قبلی می‌گفتیم توسعه ارزش، توسعه دستور، توسعه حقوق. که باید ببینیم تفاوت بین اینها چگونه است؟ در قسمت اول، اوصاف به مناصب اجتماعی تبدیل می‌شود، اما اوصاف دومی، اوصاف عمیق فلسفی است. در قسمت دوم می‌گوییم «توسعه ارزش، توسعه دستور و توسعه حقوق» و «ساختار ارزش، ساختار دستور و ساختار حقوق» و «کارایی ارزش، کارایی دستور و کارایی حقوق» چیست؟

(س): این امر بدست اولیاء تاریخی است و بدست ما نیست. ما تابع او عمل می‌کنیم؛ یعنی اگر توسعه را امضاء نکنند، ساختار جدیدی بوجود نمی‌آید، خواه در دستگاه کفر و خواه در دستگاه ایمان.

(ج): در قسمت بعدی ضرب می‌گوییم: «قدرت توسعه ارزش، اطلاع توسعه ارزش و ثروت توسعه ارزش»، یعنی در اینجا ثروت جامعه را مربوط به اخلاق می‌دانیم که یا اخلاق حمیده است یا اخلاق رذیله.

همانطور که اطلاع و قدرت را به اینگونه معنا می‌کنیم. در ادامه ضرب می‌گوییم: «قدرت ساختار ارزش»، «قدرت ساختار دستور» و «قدرت ساختار حقوق» یعنی قدرت اعمال حقوق چگونه است؟ که اطلاع و ثروت هم اینگونه ضرب می‌شود. اینها همانگونه که شما می‌گوئید به فلسفه تاریخ نزدیکتر است که این حرف درستی است، چون اگر بخواهیم جامعه را در سطح تاریخ بررسی کنیم باید اوصاف دسته اول را بگوییم والا اگر بخواهیم آنرا کاربردی ببینیم و به عبارت دیگر جامعه را در مقطع خاص و مرحله زمانی خاص ملاحظه نماییم، باید اوصاف پیشنهادی شما را بگوییم.

(س): البته جدول جامعه مربوط به مقطع خاصی نیست و نباید هم مربوط به مقطع باشد.

(ج): بله، نباید جدول جامعه با جدول فلسفه تاریخ یکی باشد.

(س): در جدول تاریخ باید بصورت استنباطی از آیات و روایات، فلسفه تاریخ را بدست آوریم، نباید آن کار بصورت تعقلی باشد.

(ج): یک بخش آن حتماً باید تعقلی باشد که همان بخش، زیربنای موضوعات آن است، یک بخش آن باید تعهدی باشد که...

(س): ولی آن دیگر بحث جامعه نیست.

(ج): بله، یعنی بحث جامعه در تاریخ است.

(س): یعنی این جدول نیست، این جدول، جدول جامعه است. لذا برای تاریخ به جدول دیگری نیاز داریم.

این جدول سیر را نشان داده مثلاً می‌گوید مراحل تکامل اخلاق چیست؟

(ج): این مسئله، مسئله مهمی است که آیا باید شاخصه‌های جدول را تغییر دهیم یا باید عبارات هم عوض شود.

(س): موضوع آن جدول تکامل است و جامعه نیست و عبارت آن بیشتر شکل وصفی دارد.

(ج): در هر صورت به نظر می‌رسد که تغییر دیگری فعلاً در این جدول ندهیم:

(س): البته می‌توان بعد از اتمام برنامه این ماه، در ابتدای برنامه ۵ ماهه این جدول را تغییر دهیم.

والسلام





## بسمه تعالی

### مدل تنظیم سیاست‌های کلان سیاسی

#### جلسه ۴

س) در محتوای این بحث ما الآن عدول کردیم به فرمایشات حضرت امام(ره) برای استقرا عناوین را پیدا کردن و سرفصلهایی که مثلاً در نظام، عناوینی که در ارتکازات عمومی است در رابطه با بحث پژوهشی که در پی سیاست‌های کلان نظام را از فرمایشات حضرت امام اینجا می‌خواهیم استخراج کنیم. این منابعش روشن است، حالا در بحث سازمان و برنامه، چیزهایی که در ارتکازات هست آن جوری که ما باید برویم استقرا بکنیم کجا باید بگردیم؟ وقتی می‌خواهیم در جدول بیاوریم، بحث فلسفه و اینها یک طرفش قرار بگیرد و قطعاً بحث روایت و حدیث و اینهاش حالا می‌ماند، فعلاً خیلی الآن روی آن حساس نیستیم. حالا حداقل این دو بخش را داشته باشیم: یکی جدول ماتریسمان و بعد جدول تعریفمان در یک طرف، این طرف هم از عینیت و ارتکازات کجا استقرا بکنیم؟

ج) یعنی به عبارت دیگر استقرا در برنامه چگونه انجام می‌گیرد که می‌خواست تأمین و تجزیه و ترکیب باشد و استقرای در سازمان چه جوری انجام می‌گیرد؟

س) یک وقت که در ذهن همین طوری هست که درگیر می‌شوم بنویسم، من درگیر با موضوعات مدیریتی می‌شوم اینها را بنویسم. این خیلی منوط به ارتکازات را نمی‌دهد.

ج) [؟] اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم

در فعال، موضوع داریم؛ فعالیت داریم هدف یا محصول هم داریم. موضوعاتتان را شما در محتوا، از مثلاً جامعه می‌بینید یا از ارتکازات عمومی یا فرمایشات امام می‌بینید. در این جا موضوعتان در برنامه زمان است. زمان را باید بتوانید در یک سطح خیلی کلی برای خودتان تعریف کنید، بعد باید بگویید که زمان را من به چند جزء می‌توانم تبدیل کنم؛ یعنی استقرا، اصلاً برنامه موضوعش زمان است، سازمان موضوعش مکان است.

آنوقت فعلهایی را که وقت می‌گیرد تا یک کاری انجام بشود و یک تغییری پیدا بشود، این فعلهایی را که الآن شما انجام دادید مهندسی یا مدیریت، مشارکت یا توأم با موضوع داشتید، اینها را با کارگزار یا خواستید، شما برای چه بیشترین قیمت را به مهندسی داده بودید؟ چون در نظرتان این بود که مدیریت مفهومی، [؟] یا مدیریت مفهومی زمان خاصی را می‌برد؛ یعنی به عبارت دیگر زمانش را شما تعریف کردید به قدرت کارآمدیش، نه اینکه زمانش را تعریف کردید به ساعات اداری، وقتی یک کاری را می‌گویید ساعت دوهزار تومان، یک کار دیگری را ساعتی دویست تومان می‌گویید، ساعت که یک ساعت است ساعت ده تا یازده، ولی به اینکه می‌گویید دوهزار تومان و به او که می‌گویید دویست تومان می‌گویید این در یک افقی است که یک ساعتش تغییراتی را که در محصول می‌آورد ده برابر او هست. حالا البته یک، دو، چهار می‌شود حساب کنید، یک، سه، نه هم می‌شود حساب کنید، که الآن این محاسبه شما نزدیک به یک، سه، نه هست؛ یعنی کمترین ساعتی را که ساعتی دویست تومان حساب کرده بودید و بیشترین ساعتی را که دوهزار تومان حساب کرده بودید، درست است؟

(س) بله.

(ج) چون خود ما هم باید توجیه منطقی داشته باشیم؛ یعنی ارتکازات عمومی را در مهندسی طرح در جدول خودتان بیاورید؛ یعنی موجه بودنش به این دلیل است. [؟] ممکن است یک جایی وقتی می‌خواهید ارزش منطقی یک چیزی را بگویید، بگویید تولید فلسفه این مطلب یک جور دیگری برخورد نکنند، آن وقت شما بگویید اصلاً رقم هفتصد هزار تومان و اینها معنا ندارد مثلاً ارزشش باشد، تورم یک منطقی است منطقی در یک جامعه‌ای از یک حالتی به یک حالت دیگری می‌رود. زمان را باید برایش تعریفی بنویسیم، سطوح زمان را باید تعریف کنیم. اجزاء زمان را که می‌گوییم نه اینکه یک کارخانه بشود همان کار، یک زمانی برای تبدیل محتوایتان قائل هستید به یک چیزی که این با یک موعظه از زمان تغییر نمی‌کند؛ یعنی با ولایت تنها شما [؟] که طرح است انجام نمی‌گیرد، شما با مباشرت تنه‌ایش انجام نمی‌گیرد کما اینکه با مشارکت تنها [؟] سه سطح زمانی تعریف می‌کنیم. آن وقت عین همین در سازمان مکانش را بیاورید، می‌گویید این سطح زمانی

بالا نمی‌شود بیاورم پایین قرارش بدهم. سه سطح از زمان دارید با سه تا فرض و سه سطح از مکان هم مقابلش دارید. ممکن است هرچه زمان بالاتر برود تعداد نفر کم بشود؛ یعنی پایین نفر به ساعتش درست است که ساعتی دویست تومان است، ولی ده ساعت باید انجام بگیرد ولی یک، ۳، ۹ بکنیم نه نفر باید انجام بگیرند، بالا کافی باشد که یک نفر باشد. وسط لازم باشد که سه نفر باشد. وقتی که آن را روی هم بریزیم قیمت هر سه محور یک قد است.

(س) حالا صد تومان.

(ج) حالا صد تومان احسنت، خیلی خوب است که وقتی زمان را می‌نویسید و مکان را هم می‌نویسید خرج محورها یک خرج باشد، در درونش هست که تقسیماتی را قائلیم. یکی از آنها تخصیص پیدا می‌کند به سه نفر یکی به سه نفر و یکی به یک نفر، اینجوری است. من همین جا یک سئوالی دارم و آن این است که ابتداءً اختلاف طبقاتی شدیدی را درونش شکل می‌گیرد ولیکن در راندمان که نگاه بکنید اختلاف طبقاتی نیست. در راندمان که بیاید می‌گویید نه، این سهم تأثیرش در کل مساوی است با سهم تأثیر سه تا بردار که می‌شود سی بردار مساوی این مطلب. اگر راندمان ما مهندسی مهندسی خوبی باشد.

(س) بحث تخصیص در برنامه است یا در سازه؟

(ج) تخصیص زمانی در برنامه است، تخصیص منزلتی و تخصیص تصمیم‌گیری توزیع اختیارات، بنابراین وقتی که ما می‌آییم، البته خط زمانی باید واقعاً مختص [؟] باشد؛ یعنی باید ما در این [؟] در امتداد کار مباشرتی کار مهندسی طرح تعطیل نشود. [؟]

(س) نمی‌شود بگوییم اول بنویسید تمام بشود بعد

(ج) بله اصلاً سه ساختار را مثلاً ده ساعت کار کردن [؟] خداحافظ شما نمی‌خواهم این ده ساعت را ما نمی‌خواهیم، از حضور فعال تا بایستی تولید فعال باید داشته باشد بعد بهینه سازی بکنیم.

(س) یعنی مدیریت؟

ج) احسنت؛ یعنی مرتباً مراقب باشد که نقص فنی‌اش کجا هست، والا اگر اینجوری نباشد خط مباشرت میزان کاری را تحویل خواهد داد. درست است که نفر به ساعت دویست و بیست تومان ارزش گذاشته روی مدیریت صنعتی و مدیریت فنی‌اش، دو هزار تومان گذاشته روی آن ولکن آنها ده نفرند و مثلاً روزی ده ساعت فرض کنید کار می‌کنند ده نفرشان می‌شود به عبارت دو هزار تومان برابر با یک ساعت این، ده ساعت امروز کارکردن، حالا ده ساعت که نگیرید بگیریید آن ماهی که [؟] ماهی مثلاً صد ساعت کارکردن، تازه در شش ماه هم حاضر است برایتان، [؟] مدیریت آمده مثلاً فقط یک ماهش را کار کرده، بقیه‌اش را کار نکرده است.

س) ولی وقتی نقشه می‌دهد باید نقشه [؟] بدهد و از آن طرف هم تبدیلی کار کند آخر هم جمع‌بندی درست بشود.

ج) خیلی ممنون تشکر می‌کنم ممنون از شما؛ یعنی باید مرتباً اول طراحی بکند بعد مرتباً این طرحش را بهتر تکمیل کند، نفسش را به اجرا بگذارد؛ یعنی بپذیرد که اصلاح کند. بنابراین شد تأمین، تجزیه، ترکیبش، تأمین اجزایی را که دارد، هسته داخلی که دارد اسمش مباشرت است و حساس، این [؟] پنج نفر [؟]

س) [؟] برای عملیات اجرائی، آن مدیریت [؟] طرح است.

ج) مدیریت اجتماعی و اجرائی مباشرت و [؟]

س) مهندسی طرح، مدیریت فکری در بحث، و نتیجه جلسه قبل را می‌گیریم و مدیریت فکری، طرح سؤال که نمی‌کنیم. در این مهندسی طرح حاکمیت در همه را در نوار پیاده می‌کنیم؛ یعنی برابر با مدیریت، مهندسی طرح می‌گیریم، برابر با مشارکت، کمک فکری در بحث می‌گیریم. و حالا نظام سئوالات می‌آورد و فهرست می‌دهند خلاصه تهیه می‌کنند، کارهایی که [؟] کار تخصصی آن کار است. قسمت سوم کارهای اجرائی است. این تقسیم هم می‌شود تقسیمات زمان.

ج) که سه صفحه از زمان را شما تبدیل کردید.

س) که خود مدیریت [؟]

ج) سه تا ارزش هم دارد ارزش زمان، خود اینها یک مسئولی می‌خواهد، صرف نظر از اینکه یک کارهایی برای این ارزشها هست یک مسئولینی پیدا می‌کند که یک منصبهایی دارند که این منصبهایشان هر منصبی مجبور است توتلی داشته باشد که [؟] واردتر بشود؛ یعنی مثلاً نظام سئوالات نمی‌تواند از مهندسی طرح تبعیت بکند، کما اینکه مباشرت نمی‌تواند تبعیت از آنچه که به دست آمده بکند.

س) [؟] جدید که هست در پی نظام سئوالاتش بعد هر چه دارید [؟]

ج) تعیین اولویت بکنید، بهترینش که کلیدی‌ترین است. بگویید یک سئوالی مثلاً اگر باز بشود کار ده تا جلسه را خرد را بکند.

س) حالا این طرف در قسمت سئوالها شما ملاحظه بفرمائید استقرا را از کجا آوردید؟ استقرا را از ارتکازات. یعنی [؟] برنامه را برداریم استقرا کنیم یا سازمان مثلاً کارخانه‌های نیمه کاره را در جدول که می‌خواهیم بیاوریم، جدولی می‌خواهیم بررسی‌اش کنیم.

ج) در کارخانه می‌گویند که مثلاً یک اتومبیل پیکان می‌خواهد درست شود، قبل از اینکه بخواهیم پیکان درست کنیم چه چیزی داریم می‌آئیم اجزای این پیکان را ملاحظه می‌کنیم می‌نویسیم سیستم [؟] دارد سیستم سوخت دارد، سیستم [؟] دارد، سیستم [؟] تا این کار انجام شود بعد او را مورد طرح قرار می‌دهیم. سیستم سوخت چه قطعاتی دارد؟ بعد می‌آئیم بالاتر می‌گویید این قبل از این باید چه چیزهایی داشته باشد؟ بعد می‌گوییم قبل از این باید چه داشته باشد تا به مواد برسیم؛ یعنی عملی را که ما در استقرا می‌کنیم این را در عینیت می‌بریم در محصولش. شما اینجوری نمی‌گویید، شما می‌گویید قانون‌ترین مطمئن‌ترین و در عین حال منظم‌ترین امر [؟] اینها را اصولی، اساسی [؟] در زمان نسبی می‌گوئید که زمانهای ساده [؟] زمانهای مشارکتی، [؟] مثلاً فرض کنید [؟]

س) منابع را در اینجا چه می‌گیرید؟ مثلاً الآن حضرتعالی از ما خواسته‌اید که در این پروژه بحثی‌مان سرفصلهای کارهای سیاسی را از نظارت شما بگذرانیم، اینها را هم تجزیه بکنیم، دسته‌بندی ابتدائی بکنیم تا برسیم به دسته‌بندی کلی که در [؟] فرهنگی سازمان چه مسائلی به آن ملحق باشد. ولی از یک جای عینی

شروع شده که مثلاً کاری را که در برنامه و سازمان می‌خواهیم بکنیم از کجا شروع کنیم؟ یعنی منابعمان را از کجا شروع کنیم؟

ج) یک ارتکازات عینی داریم که مثلاً می‌گوییم شما می‌گویید که نرخ کار در عینیت مثلاً می‌گوئید که ساعتی دو هزار تومان برای مهندس، ننوخته که چرا ساعتی مثلاً هشتصد تومان چون این مسئولیت را به عهده دارد ولی اگر نوشته بود مدیریت هم ساعتی مثلاً می‌گوییم صد تومان [؟] می‌گویید که شما مدیریت فنی‌اش را چه [؟] جواب می‌دهید می‌گوئید که [؟]؟ نشد منبع [؟] پس پاسخگو نیست. می‌توانید بگوئید که سهم تأثیر یک، سه، نه است؛ یعنی می‌گوئید که کم است، سه‌اش چند است، نه‌اش چند است، این [؟] اجتماعی است؛ یعنی مثلاً بگوئید برنامه‌های فرهنگی و [؟] دیگر، یعنی [؟] یک خبر بگیریید از کارهای تحقیقاتی که در جامعه است.

س) آنوقت سازمانی را که طراحی می‌کنید [؟]

ج) وقتی که دارید می‌گوئید توقع [؟] جاهای مختلفی می‌توانید بگوئید، کارهای کارشناسی هست هر جور که بخواهید اضافه بکنید به این سازمان [؟] انجام می‌گیرید به معنای این است که خیلی ارزشش بیشتر از قید موضوعی است که دارد انجام می‌گیرد، همین کارهای کارشناسی است، علتش چیست؟ علتش این است که اینجا دارد اولاً تولید می‌شود ثانیاً معنای تولیدش هم تولید زیربنائی؛ یعنی تغییر در جهت در آن اصل است [؟] ما می‌خواهیم در حوزه کار ساده فرض می‌گیریم مبنای [؟] در بحث [؟] از اول تا آخر بحث تحقیق می‌گیریم تا تسلط داشته باشیم در [؟]

س) [؟] کارشناسی [؟] این است که ما بتوانیم [؟] قوانین اجرائی که [؟]

ج) این جزء سئوالاتی است که در [؟] می‌خواهم عرض کنم که این سؤال از آن سئوالهایی است که شب باید تشخیص دهم یا مشخص است؟ سئوالی که مورد [؟]

س: [؟]

ج) بله، ایشان در عین حال در موقعیت، خود حضرتعالی حتماً نظارت و کنترل می‌کنید براساس شاخص‌ها، [؟] می‌گیرید و اگر بتوانید باشد.

س) [؟] داشته باشد می‌توانیم بگوییم خارج بگیریم.

ج) یک شاخصه از این دستگاه به دست می‌آید، یک شاخصه‌ای برای خودتان در سازمان [؟] سه جلسه مخصوص به این سئوالات باشد ولی حضورتان در جلسه [؟]

س) به همین دلیل است که از فرمان [؟] هر جلسه لازم [؟]

ج) بله این فقط اکتفای به حال است. این کنترل داشته باشد در صحبت کردن [؟] برگردیم سراغ سئوالی که در اینجا داریم و آن این است که ما عرض کردیم نظام‌های انگیزشی، نظام‌های پرورشی جای نظام فلسفی که این تذکر شما بسیار خوب بود که ما خود فعل را انگیزش بگوییم نظام تحریک را نه خود تحریک را، اینجا انگیزش را بعد می‌فرمائید [؟] که اینجا درباره‌اش [؟] اینجا خود نظام [؟] چه چیزی است؟ خود نظام، بعدش نظام پرورش اصل پرورش فکر چگونه واقع می‌شود غیر از فلسفه که نتیجه‌اش است. و نظام گزینش هم که جای نظام تجارب ممکن است ثقیل‌تر باشد برای فهم اعداد، نظام تجارب فعلی ثقیل‌تر باشد ولی در حقیقت انسان را گزینش می‌کند فعلی را در جامعه برای انسان [؟]؛ یعنی یک انسانی را پایین می‌آورد [؟] معنای تعاون و همکاری را بگوییم که [؟] اصلاح حمایتی و اصلاح محروم [؟] در سومی پارتی و در دومی [؟] به فعل تبدیل می‌شود، حالا ما می‌خواهیم بیاییم بگوییم که سیاست می‌خواهد ظرف باشد اوصاف توسعه سیاسی چه؟ توسعه حضور، توسعه جامعه، توسعه اخلاق، چه جوری باشد؟ توسعه اخلاق ظاهراً به نظر می‌رسد خیلی سفارش شده است؛ یعنی ما اوصاف توسعه اخلاق را استفاده کرده‌ایم و اما از ساختارش هم می‌توانیم دقیقاً بگوییم سه تا مثلاً وصف توسعه ساختار کارآیی و [؟] برای اینکه باید بگوییم؛ یعنی می‌گوییم که به عبارت دیگر [؟] حقوق چند فرض دارد؟ می‌گوییم [؟] که محصولاتی را به ما می‌دهد. چگونه گرانی، چگونه چیستی، چگونه چگونگی، مجرای ارزش گذاری این هست. یک فرض این است که بگوییم اینها بیایند

از مجرای گزینش تناسب درست بکنند و یک کار دیگری هم باز هست و آن اینکه بگوییم این ارزش و دستور و حقوق از مجرای توسعه ساختار کارآیی می‌گذرد و می‌رسد به [؟] قدرت، اطلاع، تخصص.

(س) این آخری به سیاست مربوط است؟

(ج) اگر بگوییم که احتمال آخری هست؛ یعنی دومی این اوصاف توسعه است، این اوصاف را اوصاف دارند؛ یعنی اوصاف کار [؟] یک اشکال فقط بر آن وارد می‌شود، آن اشکال را باز مورد دقت قرار بدهیم. توسعه ساختار کارآیی شخصاً از کلماتی است که حتماً باید [؟] بشود. در جمع‌بندی هم همینطور است؛ یعنی ابتدائاً مدنظر است هر چند متناظر عینی دارد، برای توسعه کلمه رهبری که می‌خواهیم عدم تکامل [؟] جای معادلات یا ساختارها می‌شود وحدت، معادلات، سازمان‌ها، این را می‌شود گذاشت و آن را عوض کرد و لکن قوت توسعه ساختار و کارآیی در گشودن مفاهیم دیگر بیشتر از این سطحهاست.

(س) [؟] آن دلیلی که می‌گوید [؟] یعنی هزینه خاصی درست است [؟] هر چه عام‌تر بشود مقبولیت بیشتر داریم

(ج) توسعه؛ یعنی در [؟]

(س) [؟] معنایی را که فرمودید به این جدول بیشتر می‌خورد؛ یعنی رهبری.

(ج) رهبری، معادلات، سازمان، این به واقعیت عینی نزدیک‌تر است ولی تاریخ تکمیلی نیست.

(س) این اجتماعی است.

(ج) حالا این جدول مفروض است عامش این است که بتواند تبلور تاریخی‌اش را هم اینجا نشان بدهد.

(س) [؟] نشده؛ یعنی از کانال ارزش، دستور، حقوق حالا دیگر بحثش را تمام کردیم. بعد خود اینها ارزش، دستور، حقوق سازمانها را معین می‌کند.

(ج) در اینجا مثلاً می‌نویسیم رهبری بعدش هم می‌نویسیم اطلاعات یا ابزارهای [؟] بعد می‌نویسیم سازمان، سازمان نسبت به [؟]

(س) اینجا مثلاً ارزش، دستور، حقوق قطعاً در سازه می‌آید.



ج) معادلات کار دفتر رهبری هم باشد.

س) رهبری هم باید رهبری [؟]؛ یعنی باید تبعی رهبری مشخص باشد.

ج) با [؟] خیلی نزدیک است که در توسعه هست و در کلامتان [؟] مشارکت برابر با مقدمات، مباشرت برابر

با سازمانها [؟]؛ یعنی رهبری چه مسئولیتی دارد؟ توسعه.

س) شایستگی.

ج) چه توسعه‌ای؟ نظام‌های هدایت توانمندی؛ یعنی نظام رهبری، نظام معادلات، نظام [؟] می‌دهد نظام

ولایت و فرمان جهت‌گیری [؟]

س) ولی خود رهبری هم مقدم بر معادله هر معادلاتی قرار نمی‌گیرد. چون به وسیله این کسر توسعه رهبری

می‌دهد توسعه معادلات را، به عبارت دیگر توسعه موضع‌گیری می‌دهد توسعه [؟] را [؟] بنابراین این وصف ما

است و در این وصف که نمی‌شود می‌آید در جهانی [؟] در وصف می‌شود. در قدرت [؟] منتهی این دو تا

می‌شود. دیگر بردنش در جدول که برایتان آسان است؟

س) یعنی اگر ما مثلاً آن را در دستور حقوق آوردیم مثل اینکه در اوصاف توسعه [؟]

ج) اوصاف توسعه می‌شود؛ یعنی [؟] در می‌شود، یعنی مثلاً می‌گویم پایان طرف اول نوار [؟]

طرف دوم نوار

س) آن جدول از نظر سطح زیر ساختیش با این نوع مفهوم ساخته می‌شود و در جلسات دیگر باید عموم و

کارهای دیگرش را به صورت شاخصه درآورد و کارهای بعدی معلوم شود.

ج) یک زیرساخت دیگر هم من از شما سؤال دارم که شما این را چه جوری می‌گیرید؟

شما تأمین، تجزیه، ترکیب داشته باشید، ما سه تا مرحله این را به شما می‌گوییم که می‌تواند در خودش

ضرب بشود قبل از اینکه در یکی دیگر ضرب بشود. تأمین تأمین، تأمین تجزیه، تأمین ترکیبی. بالعکس هم

قابل ضرب است؛ یعنی تأمین تأمین، تجزیه تأمین، همین سئوالی که از استقراء فهمیدیم، ترکیب تأمین،

سطر بعدیش؛ یعنی ستون بعدی‌اش می‌شود به عبارتی یک ضرب این طوری انجام گرفته، تأمین، تجزیه،

ترکیب، درست است؟! یک سطر خود این در محتوا، سازمان، برنامه ضرب شده، یک سطر تأمین محتوا، موضوع، فعالیت [؟] ضرب شده است، یک عنوان دیگر محتوای تأمین چه چیزی است؟ محتوای تجزیه چه چیزی است، محتوای ترکیب چه چیزی است؟ سازمان ترکیب چه چیزی است؟ برنامه تأمین چه چیزی است؟ بالعکس هر کدام. در این ضربها می‌توانید شما مسئله مرحله برنامه‌تان را و فعالیت‌هایتان را به دست بیاورید. این جدولی را که در عنوان زیرساختی به دست آوردید زیرساخت محتوا است نه زیر ساخت [؟]

(س) ترمیم سازمانی است

(ج) احسن!

(س) روشن است، به نظرم ما داریم تأمین و تجزیه و ترکیب را همزمان در آزمایش جلو می‌آوریم؛ یعنی الآن این بخش ترکیب است، بخش ترکیبش آوردن این سه تا مخلوط قدم اول اول است بعد ضرب کردن و بردنش در جدول هست بعد آوردن این عناوین عینی و فرمایشات آقا را باز آوردن در جدول هست، کجا قرارش بدهیم هست و بعد تحلیل مطلب است که بتوانیم ابعادش را تحلیل بکنیم؛ یعنی ما قدرت تحلیل داشته باشیم نسبت به آن بحث موضوعی که قرار دادیم و خانه‌ها را پر کردیم و بحث را طولش دادیم.

(ج) من باز در [؟] که این سه تا وصفش را بهتر متناسب دیدید باز من اضافه‌اش به این می‌کنم همین طور می‌گویید؟ رهبری ارزش رهبری دستور، رهبری حقوق، در جدول اصلی، معادلات ارزش، معادلات دستور، معادلات حقوق، سازمان ارزش مثلاً روحانیت، سازمان دستور مثلاً مجلس، سازمان حقوق مثلاً دستگاه قضائی، حالا این را من با زبان قبلی می‌خوانم، توسعه ارزش، توسعه دستور، توسعه حقوق، تفاوت بین این دو تا را می‌خواهم از شما بپرسم. اینها تبدیل شد به مناصب اجتماعی، آنها به اوصافی عمیق‌تر فلسفی.

(س) نامشان تاریخ است

(ج) توسعه ارزش، توسعه دستور، توسعه حقوق، ساختار ارزش چه نظامی دارد؟ ساختار دستور، ساختار حقوقی، کارایی ارزش، کارایی دستور، کارایی حقوق.

س) بحث اولیای تاریخی است بحث ما نیست. ما تابع او عمل می‌کنیم. [؟] اگر این را امتحان نکنند ساختار جدیدی به وجود نمی‌آید. حالا دستگاہی در کدام دستگاہ؟

ج) می‌آییم پائین‌تر ضرب را انجام می‌دهیم، قدرت توسعه ارزش، اطلاع توسعه ارزش، ثروت توسعه ارزش، یعنی در اینجا ثروت جامعه را مال اخلاق می‌دانیم، یا اخلاق حمیده یا اخلاق رذیله، همان طوری که اطلاع را هم خدمتتان گفتیم. قدرت ساختار ارزش، قدرت ساختار دستور، قدرت ساختار حقوق، که مثلاً مالش چه جور است؟ اطلاعش هم همین‌طور و [؟] همین‌طور. اینها آنجا که می‌گوییم یک مقداری به فلسفه تاریخ نزدیکتر است؛ یعنی جامعه را اگر بخواهیم برایش مدل ارزیابی فلسفی بگذاریم که نسبی است به نظر می‌آید که [؟] باشد. اگر بخواهیم کاربردی در جامعه اعمال کنیم؛ یعنی بخواهیم جامعه در کار [؟] جامعه در من [؟] یک دوره مغایر با معنای خاص خودش است. [؟] لحاظ می‌کنیم.

س) این جدول من مال مفهوم نیست و نباید [؟]

ج) جدول مهم این است که جدول جامعه‌تان با جدول [؟] باشد [؟]

س) یعنی به عبارت دیگر [؟] ما از شما می‌پرسیم [؟] تاریخ چیست؟ و تو می‌گویی استنباطی هم هست و ما نباید بتوانیم تعقلی به دست بیاوریم.

ج) یک بخشی از آن حتماً باید فرمولی باشد تا زیربنای موضوعاتش باشد و یک بخشی از آن باید [؟] باشد [؟]

س) ولی این که دیگر جامعه نیست.

ج) جامعه در تاریخ.

س) که این جدول نیست، این جدول در جامعه است. آن جدول را برای تاریخ لازم داریم. خوب قشنگ خودش را نشان می‌دهد ولو در نتیجه رشدش در مراحل تکامل اخلاق.

ج) حالا این مسئله شاخصه‌هایش باید عوض بشود یا به عبارت دیگر [؟]

س) اصلاً منظورمان از آنچه [؟] به معنای این است [؟]

ج) از اینجا می‌گذریم دیگر سئوالی دارید؟

س) اگر شما می‌خواهید ما دیگر ببندیم؟

ج) بله ببندید.

س) [؟] این است [؟] دوتا [؟] ساختار عینی؛ یعنی مدل اینها، آنها آزمایش هم هست به نظرم می‌آید که [؟]

ج) نه؛ بعدش هم بعید می‌دانم که [؟] از لحاظ سرعت مثلاً انسان ابزار منابع طبیعی باشد.

س) حتماً هم اول برنامه پنج ماه این را داریم بهینه می‌کنیم.

ج) این را موضوع جلسه بعدی چه چیز است؟

س) موضوعات [؟]

بسمه تعالی

مدل تنظیم سیاست‌های کلان سیاسی

## جلسه ۵

عناوین به صورت کلی چهار نوع استعمال دارند برای هر جدولی که خواهیم داشته باشیم، اولین نحوه استعمالشان عنوانها (یعنی نام‌ها) است. نام ابتدائاً انتزاعی و مطلق است. اصلاً اطلاق (یعنی رها بودن، آزاد بودن از هر قید) پس بنابراین عناوین «ارتکازی - انتزاعی» نامها ابتداءً آزاد از هر قید هستند. طبیعتاً یک لفظ دارند. یک مفهوم دارند. لفظ مفهوم را رشد می‌دهد، مفهوم آزاد یک لفظ به صورت یک علامت است. یک مفهوم آزاد را نشان می‌دهد، که آن مفهوم آزادش یک «محکی» دارد که آن چیزی است که به واسطه این مفهوم نشان داده می‌شود. پس یک نشانه لفظی دارد، یک مفهوم دارد که این مفهوم نام یک موضوع نظری هست که در ارتباط با دیگران مفهوم [؟] خارجاً مصداق این بحث که به آن تعلق هست، مال مفهوم [؟] این مفهوم در این شرط همیشه به صورت مضاف و مضاف الیه می‌توانید در جدول بیاید و هرگز به صورت صفت و موصوف نمی‌آید. پس نسبت‌های انتزاعی همیشه با این خصوصیتی که عرض شد به علائم و اشاره لفظی به معنا دارد (مفهوم [؟]) رها هست در خارج هم محکی آن مصداق است، اگر محکیش هم مفهوم [؟] باشد مصداق حساب می‌شود نسبت به خود این [؟] این همیشه از طرف کارآیی جدول وارد جدول باید بشوید به صورت مضاف و مضاف الیه. حالا مفاهیم دیگری که داریم چه چیزی است؟ سه دسته مفاهیم می‌باشد.

س) [؟] مثلاً فرض کنیم، می‌گوییم معنای مداد این را چه می‌گویید؟

ج) هرگز مفهومی که از مرکب می‌آید چیزی به آن اضافه می‌شود نمی‌تواند وصف باشد به صورت «کتاب من» «مداد من» «مداد برای بخش سیاسی» «کتاب برای بخش سیاسی» «کتاب سیاسی» خب حالا می‌آیم معنای صفت و موصوفی توضیحش را عرض می‌کنم. اما سه دسته مفهومی که داریم که آنها از آنها مفهوم «صفت و موصوف» را می‌گیریم، اینها باید چندتا خصوصیت داشته باشند، اولین خصوصیت نسبی بودن، یعنی می‌گیریم به جایی که مطلق می‌گرفتیم این را نسبی می‌گیریم. وقتی می‌خواهیم نسبی بگیریم حتماً

باید صفت باشد و قابلیت [؟] داشته باشد و سطوحی برایش فرض شود. حالا یکی، یکی ما عنوانهای مختلف را مورد بحث قرار می‌دهیم. «ارزش» «ارزشِ ارزش» - «ارزشِ ارزش» - سه بار، که حتماً باید سه تا سطح برایش در نظر بگیریم و معنای هر سطحش در عین حال معروف بودن در سطح دیگر ولی در عین حال باید [؟] از آن قابل لحاظ داشته باشد. مردم، مردم ایران اگر کسی به آنها ولد زنا بگوید تحقیر و فحش است و بد می‌دانند و ضد ارزش می‌دانند. می‌گویید شخص نسبت به آنچه که برایش قابل ارزش است دارد دارای حساسیت است. یعنی فحش مثلاً (ولد زنا) به او داده شود بدش می‌آید. بعد می‌گوییم این ارزش در بین ۷۵٪ خانواده‌های آمریکایی که شناسنامه آنها تک والدینی است، این گونه نیست و آنها بدشان نمی‌آید از اینکه پدرشان معلوم نباشد! می‌گوییم در نظام ارزشی آن جامعه (آمریکا) مشروعیت فرزند اهمیتی ندارد. پس بنابراین یک ارزشی دارید در نظام ارزشی یک جایی دارد (خود نظام ارزشی) مثلاً می‌گویید که اینجا مشروعیت و نامشروعیت به تبعیت از دین مقدس اسلام و دین حقه جعفری (ع) مورد توجه است. پس ارزش نسبت به آن، چه چیزی برای شخص دارد؟ شخص نسبت به ارزشهایش حساس است. این حساسیت و این ارزشش تابع یک ارزش بزرگتر است که ارزش پایین ترش را تعریف می‌کند. وقتی می‌گوییم مرحله حیات طیب معنایش پاک بودن و حلال بودن در دستگاہی که حلال و حرام را تعریف کردیم. در مذهب حقه جعفری (ع) چرا کلمه «حقه» را می‌آوریم؟ حقانیت را به کجا برمی‌گردانیم؟ می‌گویید که چون ما قائل هستیم که عالم را خدا خلق کرده و ما مخلوق هستیم و او دینی را فرستاده، پس ارزش اولیه ما [؟] است ارزش ثانی ما مذهبی است که خدای متعال فرستاده است. ارزش سوم مصداقش آن چیزی است که بر اساس بالا می‌گویید که این مشروع است یا مشروع نیست، طیب است یا طیب نیست، پاک است یا پاک نیست. یک نفر کافر رفته در آرایشگاه رفته و خودش را تمیز کرده و رفته در حمام خودش را تمیز کرده، لباس شیک پوشیده و آمده، جنابعالی می‌گویی اگر دستت به این خورد دستت را طاهر کن و نجس است. یک رعیت که دستش پر از گل و خاک آمده و رفته آنجا نشسته این که شما می‌گویید بر چه اساسی است؟ بر اساس نظام ارزشی خودتان است. پس ارزش یک ارزش بالاتری است و یک مصداق بالاتری داریم که این

را برایش روابط معینی [قرار داده] که این را طاهر و آن را نجس می‌دانیم. یک دستگاه بالاتری که اصل دستگاه ارزشی شما به آن محدود می‌شود. این فقط در اینجا محدود نمی‌شود، بلکه در «قدرت» و در «اطلاع» هم داریم. در «اطلاع» می‌گویید که این اطلاعات به چه وسیله‌ای به وجود آمده؟ چه دسته‌بندی و

چه منطقی توانسته این اطلاع و عدم اطلاع صحت و عدم صحتش را تمام کند ذکر بکنید؟

می‌گوئید پایه‌ی آن منطقی را [؟] پس بنابراین هر مفهومی وقتی که می‌خواهیم آن را در صفت و موصوف بیاوریم و راهش فرض تکامل و عدم تکامل باشد اول نسبی باشد، حداقل در سه سطح قابلیت به کارگیری داشته باشد. در این قابلیت به کارگیری معنا و مفهوم صحیح داشته باشد، سه سطح به هم مربوطند در عین حالی که یکی نیستند. در نظام ارزشی درست است که پایه ارزش پاک بودن، طاهر بودن، نجس بودن به تعبّد به خدای متعال برمی‌گردد و لکن خود این هم مسأله‌ای است در پاک بودن و نجس بودنش، هر چند به او برمی‌گردد یعنی ارتباط دارد و بریده نیست ولی نسبی است. حالا شخص ناراحت می‌شود از کسی که نسبت به معارف توهین کند، برافروخته می‌شود و رنگش تیره می‌شود و عصبانی می‌شود و می‌گوید تو نمی‌فهمی که داری چه چیزی می‌گویی. این معنایش این است که حساسیت آدم در جاتش باید مختلف باشد. روی یک محور حساس‌ترین حساسیت را داشته باشد، روی ریشه ارزشها باید بیشترین حساسیت تا برسد به مرتبه دوم بعد به مرتبه سوم برسد.

مفاهیم کلاً در صفت و موصوف: اول: باید نسبی باشند. دوم: باید قابلیت داشته باشند که در مفاهیم هم عرضشان ضرب بشوند. یعنی حالا ما سه مفهوم را انتخاب کردیم مثل «ارزش - دستور - حقوق» یا مثل «سازمان - معادلات - رهبری» یا هر مفهوم دیگری که داشته باشیم مثل «تعمیم - تجزیه - ترکیب»، ما برای هر کدامشان هم تعمیم فرض کردیم اگر چه (صفت و موصوف) را چند مرحله فرض کردیم و اصول ترکیب را سه سطح معنا کردیم، حالا باید اینها قابلیت داشته باشند که به هم منصوب بشوند، می‌بریم آنها را در جدول «ماتریکس». ضرب شدن و ربط داشتن یعنی چه؟ ربط داشتن یعنی باید بتوانیم این که سه سطح دارد یک سطحش را از این بیاوریم و یک سطحش را از یکی دیگر، مثلاً اگر گفتیم «ارزش - دستور - حقوق»

را در خودش می‌خواهیم ضرب کنیم می‌گوییم باید بشود گفت «ارزشِ ارزشِ ارزش»، بشود گفت «ارزشِ دستورِ ارزش»، بشود گفت «ارزشِ دستورِ حقوق». پس بنابراین باید بشود فرض ارتباط برایشان کرد. شاخصه اول نسبی بودن، شاخصه دوم در ماتریکس بتوانیم «فرضِ ربط» بکنیم. اگر «فرضِ ربط» نشود بکنیم معنایش این است که هم عرض آن نیست. بعد هم خواهیم گفت [؟] نمی‌شود گفت. فرق سوم باید بشود برد آنها را در [؟] در فرض دوم ضرب کردن می‌شود آنها را به هم مربوط کرد، پس این سه تا با این سه تا قابلیت ربط پیدا کردند، یعنی چه؟ یعنی یک مفهوم نسبت به مفاهیم دیگر هم عرض خودش بودن ارتباط نیست، مستقل از هم و منفک نیست. شاخصه سوم باید علاوه بر ربط بودن در هم به نحو متقدم حضور داشته باشند در هم حضور داشته باشند یعنی چه؟ یعنی بشود از هر مفهوم سایر مفاهیم را ملاحظه کرد، قید زد یا توسعه داد. می‌گویید یعنی چه؟ مفهومی که موضوعات مختلفی بودند چه گونه بشود؟ می‌گوییم در جدول بعدی که آنها را می‌برید می‌خواهید بگویید تغییرات در هر کدام علت تغییر در دیگری می‌شود، این غیر از ارتباط داشتن است. وابسته بودن مفاهیم به هم نه ارتباط داشتن. یعنی هر مفهوم در معنی مفهوم دیگر حضور داشته باشد. به چه صورت؟ به صورت سهم تأثیر در کل، تغییرات کل روی کلیه اعضایش اثر می‌گذارد تغییر هر کدام از اینها به گونه‌ای در دیگری اثر می‌گذارد که در کل می‌گذارد.

پس استقلال که ندارند هیچ بلکه به هم مربوطند و در هم حضور به نحو تقوم دارند. نتیجه یک مجموعه غیر از عنوان کلی هست، در تغییر در بعضی از اجزایش که پیدا بشود در کل (یعنی در وحدتشان نه کلی به معنای امثال)، اثر می‌گذارد، وقتی که اثر می‌گذارد معنایش این است که حالا ما هر مفهومی را برایش سهم تأثیر قائلیم حالا وقتی این گونه شد، می‌گویند پس مفاهیم همه اش را در همدیگر می‌شود استعمال کرد. چرا دیگر تعدد مفاهیم شد؟ می‌گویید سهم تأثیر «اصلی فرعی تبعی» برای هر مفهوم است، حضور دیگران در هر مفهوم یا حضور «فرعی» است یا حضور «تبعی» است و حضور خودش در موضوع خودش اصلی است. فکر می‌کنم کاملاً روشن شد.



حالا ما می‌خواهیم بگوییم که چرا کلمه صفت و موصوف را به کار بردیم برای این نحوه تقسیمی که داریم؟ می‌گویید برای این که شما می‌خواهید آثار یک مجموعه را در کل بگیرید به نحوی که سهم تأثیر تغییرات هر کدام در کل معلوم باشد اینها صفت و موصوفی است، یعنی وقتی می‌گویید سیب قرمز صفت و موصوف می‌سازید، صفت و موصوف قرمز چه چیزی است؟ وصفش است. ما وقتی می‌خواهید بگویید سهم تأثیر این کل چنین است اگر تغییر کند کل چطور می‌شود؟ یعنی به صورت وصف می‌گویید تغییر کند، وصف تغییر کند موصوف در آن تغییر می‌کند. سهم تأثیرها که عوض شد چه گونه می‌شود؟ موصوف هم عوض می‌شود پس بنابراین کلیه مفاهیمی که برای تنظیم جایگاهها است و می‌خواهد سهم تأثیرها را ببیند صفت و موصوفی است، صفت هم برای چه چیزی؟ برای کل. به نحو چه چیزی؟ در نظام موازی، سهم تأثیرها را [؟] حالا می‌آییم اینطرف جدول، می‌گوییم این طرف جدول چه گونه است؟ می‌گوییم این طرف جدول هرگز تحت تأثیر نمی‌باشد، می‌گویید چرا؟ می‌گوییم برای اینکه موضوعات عینی است، موضوعات عینی حتماً باید چه گونه باشد؟ مضاف و مضاف الیه باشد. حالا اینطرفش را هم می‌توانید مثال بزنید؟ بله، کل اشیائی را که داریم هر چیزی را که داریم، کل افعالی را که داریم اینها را وقتی به صورت خرد ملاحظه می‌کنیم و لازم هست ملاحظه بکنیم و انتزاعی ملاحظه می‌کنیم و لازم است که انتزاعی ملاحظه کنید، اشیاء را نسبت بدهید. قندان دارید استکان دارید، نمی‌شود گفت قندان استکانی یا استکان قندانی یا لیوان مداد یا مداد لیوان، اینها را نمی‌شود گفت. ولی می‌شود یک دسته از اینها را جمع بکنید بگویید نسبت ظرفها به لوازم التحریر، لوازم اکل و شرب به لوازم [؟] دسته‌بندی اینها باید روبروی اوصاف قرار بگیرد. اینها هرگز تقسیمات سه تایی پیدا نمی‌کنند و نباید پیدا کنند. پس آنجایی که مضاف و مضاف الیه به اشیاء عینیت هستند دسته‌بندی‌ها حتماً مختلفند. (چهارتا - پنج تا - شش تا - هفت تا - سه تا - دوتا - یکی) مختلف، اشیاء در این اتاق نباید اشیاء این اتاق هم سه تا سه تا باشد. به شئی که می‌رسید کما اینکه بعداً هم می‌رسید فعل را که خرد می‌کنید. در برنامه به خرد که می‌رسد باید حتماً مختلف باشد. به دسته‌بندی که می‌رسد باید حتماً متناسب با صفت و موصوف باشد. دسته‌بندی انتزاعی که می‌کنم متناسب با صفت و موصوف باشد برای چه؟

برای اینکه بتوانم تغییرات در این موضوعات عینی را اثرش را در کل ببینم. چرا اثرش را در کل ببینم؟ برای اینکه ایجاد شرایط حاکم برای تغییرات و تبدیلهای را درست بکنم، بگویم بها به کدام بخش بدهم برای رشد و تکاملمان بهتر است؟ بها به کدام بخش کمتر بدهم؟ پس بنابراین ما عناوین انتزاعی که می‌گوییم نام انتزاعی کل و مصداق عینی است و مضاف و مضاف الیه خوانده می‌شود و هرگز لفظ صفت و موصوفی نیست، یعنی لوازم منزل- لوازم تحریر - لوازم مثلاً صنعت الی آخر، اینها را وقتی من دارم نسبت مضاف و مضاف الیه به کار می‌برم و دارم اشیائی را دسته‌بندی می‌کنم، باید وقتی دسته‌بندی کل از آنها می‌سازم به «سه تا سه تا» باید آنها را برسانم. پائینش که می‌آیم «چهارتا و پنج تا و ده تا و صد تا» و اینها داشته باشم. پس بنابراین این از اینطرف می‌آید، از آنطرف هم موازنه‌اش از وصف و موصوف است. وقتی این بحث عمومی که برادرمان تهیه کردند در جدول رعایت بشود بنابراین ما الان چه چیزی می‌خواهیم بسازیم، اول می‌خواهیم جدول صفت و موصوف را بسازیم. این تمام شد. یک قسمت دیگر را عرض کنم، در صفت و موصوف ساختن علاوه بر سه قید نسبی بودن به هم مربوط بودن در هم حضور داشتن، در مفاهیم با سایر مفاهیم هم عرض و قابلیت تقوم و حضورشان در همدیگر به نحو نسبت تأثیر و تحت تأثیر، علاوه بر این باید بدانیم که آیا جدولی را که ما در منطق خودمان تمام کردیم که «سه تا سه تا» رشد کرد، «سه - نه - بیست و هفت، تا بیست و هفت» قید داشتن در هر خانه و هر واحدش [؟] حالا می‌توانید اینجا «چهارتایی و پنجتایی و ششتایی» هم به کار برید یا نمی‌توانید؟ عرض می‌کنم که، یک وقت می‌خواهید اصل جدول را بسازید با فراگیری خاص ساختارش، حتماً باید براساس یک معیاری ضربش را تمام بکنید و [؟]. یک وقت می‌خواهید به صورتی به کار بگیرید بدون اینکه کل نظام را پر کنید، می‌گویید با نسبت تقریب می‌خواهم به کار بگیرم. می‌گویم تا چند مرحله؟ می‌گویید مثلاً تا نوزده هزار تا. می‌گویم تا نوزده هزار تا [؟] می‌گویید تا مثلاً بیست و هفت [؟] اینجا که می‌آید می‌گوئید تا این حد را تقریباً می‌خواهم به کار بگیرم، تحت تعقیب [؟] می‌خواهم به کار بگیرم. می‌گویم شما می‌توانید چهار قیدی داشته باشید، معنا بکنید بر قیدی که زدید. یعنی بیاید مثلاً اول ارزشتان را سه بار معنا کنید، دستورتان را سه بار معنا کنید، حقوقتان را سه سطح معنا کنید، مثلاً سازمانتان

را سه سطح معنا کنید، هر چه دارند می‌خواهند بسازند. همه را نسبیش بکنید، بعد از نسبی به هم مربوطشان کنید، بعد از اینکه مربوط کردید بیایید به هم [؟] بدهید. حالا یک قیدی را که اضافه آوردید این معنایی را که دارید دوباره بالا بنویسید دوباره آنرا اضافه کنید دوباره معنا کنید و دوباره بنویسید. (صفت و موصوفی) معنا که می‌کنید چه کار می‌کنید؟ معنا که می‌کنید انتقال می‌دهید یک «سه تایی» را به یک مفهوم که حالا می‌شود دوباره بشود صفت و موصوف برای یک سطح دیگر یعنی چهارتا مفهوم درست می‌شود، پنج تا مفهوم درست می‌شود. در اینجا روشن شد؟

اینها قواعد کلی که به اصطلاح برای روشی که بخواهیم کار بکنیم، حالا این جدول را سعی می‌کنیم تنظیمش کنیم.

به حضورتان عرض کنم که جهت کارائی، این حتماً چه گونه است؟ این حتماً همه زندگی و دلبستگی به همین اعتبارات دنیایی است، خبر از عالم برزخ به او نداده‌اند بلکه ضربان قلبش ریای تنظیم می‌شد. بعدش هم خبر از [؟] برای اینکه کار جلوتر برود لازم دانستم که تذکر بدهم جلو می‌روم برای اینکه تسلط باشد این آزمایشگاه را برای بعد بتوانید سریعتر جلو بروید. حالا پس ارزش این هم در نظام الحادی و هم در نظام الهی حتماً باید پایگاه داشته باشد، اعتقادش هم همین طور است. شما نمی‌توانید پیدا بکنید که شخص حساس باشد پایگاهی اصلاً نداشته باشد. حالا یک طرف «ارزش دستور» داریم، «دستور ارزشی» هم یک طرف داریم. «دستور ارزشی» چه چیزی است؟ «ارزش دستوری» چه چیزی است؟

(س) این ردیف را ارزش می‌گوئیم، صفت ارزش. ...

(ج) در ردیف ارزش هست. ارزش نسبت به دستور می‌گویید، یک دسته از دستورها یعنی قانونها دارید که به صورت کلی هستند و اینها برای ما ارزش هستند.

(س) اینجا ارزش را در کار داده اید؟

(ج) کتاب قانون دین انسان.

(س) کتاب ارزشی دینی که ما در آن [؟] می‌کنیم.

ج) یعنی اینکه خدای متعال غیر دین اسلام را قبول نمی‌کند حالا ممکن است ادیان دیگر را هم تحت ذمه قبول کند، باید آن دستوره‌های آنها را هم که برای ما ارزش دارد این را حساب و کتاب کنیم. ولی می‌رسیم به یک سری از دستورها که به آن لقب می‌دهیم «زخرف القول» یعنی حرفهای باطل، دیگر در آنها ضد ارزش یعنی ارزش حکم به منفی بودنشان می‌کند، می‌گوید خرید و فروش و نگهداری حرام است. پس این معادل با دین است. دین را چه جوری می‌خواهید بنویسید که پایگاه نظام بشود؟ اینجا نظام دستوری بنویسد؟ دستورات حضرت حق. می‌گوییم نظام می‌خواهید یا [؟] می‌گویند پایگاه نظام ارزشی از نظر قانون.

س) پایگاه می‌خواهد؟

ج) پایگاه نمی‌خواهد، کلمه نظام را بیاورید، نظام ارزشی، نظام ارزشی مثلاً [؟] کتاب، سنت دستورات دین است دین اسلام. سومین معادل را چه چیزی بگیریم؟ «ارزش حقوق»، دیگر براساس دین معین می‌شود شما حق الناس دارید- حق الله دارید- حق همسایه دارید- حق دولت دارد یا حقوقی دارید: حقوق مدنی- حقوق سیاسی و حقوق‌های دیگر.

س) این دیگر به قید شرایط است؟

ج) قید خصوصیت، خصوصیتی که خاص باشد.

س) خصوصیت منظورتان این است که در مقطع ..

ج) بله در مصداق.

س) به این مصداق ولی [؟] مقطعی از جامعه است. دوره آقای خمینی، وضعیت احکام این گونه است. یعنی غیر از اینکه چه نازل شده، آن چیزی که نازل شده مشخص است.

ج) بنویسم احکام اجرایی؟

س) آن احکام حکومتی است.

ج) حالا احکام مزدیش هم هست.

س) یعنی کلیت را می‌پوشاند به غیر از ما خودش تقسیم می‌شود.

ج) آنجا پایگاه نظام ارزشی بود، آنجا نظام ارزشی بود، اینجا بنویسیم جریان ارزش. آنوقت در اینجا بنویسیم مثلاً جریان احکام در یک دوره حکومت.

پس احکامی که مال یک تاریخ شد اینجا هست، مبنای آنچه تکمیل شد اینجا هست، آنجا در جامعه مطرح شد، یعنی چی؟ حالا این خانه را بیاییم پر کنیم، دستور را در سه محور ملاحظه میکنیم: یک دستوراتی داریم که می‌گوییم این دستورات اساساً فردی را می‌پذیرد یا نمی‌پذیرد؟ دستور برای پذیرش در نظام ارزشها است، می‌گویید کافر را نمی‌پذیرد. کافر محارب را وجودش را نمی‌پذیریم و هیچ حرمتی برایش قائل نیستیم. حالا اگر مثلاً آرمان «انسان‌گرا» بودیم می‌گفتیم «ارزش اصل نیست، انسان اصل است» حالا ببینید انسانها چه عقیده‌ای دارند؟ عقاید را می‌گفتیم که محترم است و هرکس به عقیده خودش باشد. یکی می‌گوید خدا هست خوب است و آنکه می‌گوید خدا نیست خوب است ولی شما می‌گویید نه من در اینجا همچنین چیزی نمی‌گویم. من می‌گویم که خوبها ختم می‌شود به حضرت حق «جلّت عظمته» و از آنجا نشأت می‌گیرد، انسانهای خوب برای من محترمند. دستور را می‌گویم درباره اصل ارزش داشتن، انسانی که خوب نیست ارزش ندارد. دستورهایی که اصل ارزش را معین می‌کند دستور ارزش بنا به تدینی که به اسلام داریم یک دسته از انسانها مال مُسَلِمی بوده، مرتد ملی شده، از اسلام دست برداشته است و رفته بهایی شده است می‌گوییم زنش را.....

دستوری است نسبت به یک محور، به یک بنیان عقیده، به یک پایگاه اعتقاد، می‌گویی خروج از این از ارزش چطور می‌شود؟ ساقط می‌شود. بر عکس دیروز کسی کافر بود و محارب هم بود، منقلب شد و مسلم شد و گفت: «اشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله» ایشان چه گونه است؟ ایشان ارزشش را افزوده، مالش محترم است ناموش محترم است، حتی حرف بد پشت سرش ولو واقعیت داشته باشد ولو یک صفت واقعی داشته باشد نمی‌شود زد. این دستوری است که مسلم حکمش است و کافر حکمش این است. دستوری است ارزشی در محور. حالا آیا دستور دستوری هم داریم، دستور وجوبی هم داریم؟ «فرمانهایی که نسبت به ارزش

است»، «فرمانهایی که نسبت به قوانین و دستورات است»، «فرمانهایی که نسبت به حقوق است». این باید این سه دسته فرمان اینجا باشد.

(س) آن تقسیمات را نمی‌شود بگوییم تقسیمات دین اسلام [؟]

(ج) دین اسلام در اینجا به صورت کلی آمده، ولی در اینجا به صورت طبقه‌بندی شده می‌آید. سه طبقه می‌آید.

(س) بعدیش هم همینطور، حقوقش هم [همین گونه است].

(ج) روی حقوقش هم [همین گونه است]. پس بنابراین حالا اگر جدول را از اینطرفی اگر می‌گیریم، می‌گوییم اینها تابع اینها هستند و آنها تابع اینها هستند. حالا می‌توانید شما بر این اساس که ملاحظه کردید مفهومتان را نه فقط سه سطح ملاحظه کردید، سه سطح مربوط به هم ملاحظه کردید. حالا اینجا را چه بنویسیم؟ معادله، اگر دستور را خودش را بدون ارزش، سه سطح بکنیم برای قوانین، فرض کنیم «قوانین محوری - قوانینی که نسبت به اصل مسلم بودن و مسلم نبودن» صحبت می‌کند.

(س) قانون اساسی می‌شود.

(ج) حالا به یک معنا قانون اساسی می‌شود.

(س) [؟]

(ج) بله قرآن می‌شود دستور می‌دهد نه نسبت به جزئیات؛ می‌گوید این را جزء امت بپذیر یا نپذیر، به عبارت دیگر جغرافیای به اصطلاح ژئوپلوتیک منطقه را درست نمی‌کند.

(س) جغرافیای مکتبی درست می‌کند.

(ج) احسنت، می‌گوید این شد داخل این مکتب، اگر نشد خارج بکند. (به حکم).

به قول شما به یک معنا کلیاتی را که در محدوده ژئوپلوتیکی هست آنها می‌آیند یک تقسیم‌بندی می‌کنند برای یک منافع مادی که در نظرشان هست.

(س) آن هم معین می‌کنند کسی داخل هست یا نیست.

ج) در آن هم تبعیت را معنا می‌کنند که تابعیت آنجا دارد یا ندارد، می‌خواهند به اصطلاح تعمیم و تجزیه و ترکیب بکنند برای رسیدن به منافع خاصی که خودشان درست کرده اند، یعنی بسترسازی بکنند. اینجا کار را به متخصصین می‌دهیم، ولی اینجا سیر شما سیر تکامل است، باید به صورتی بستر بسازید که برای سیر دادن به تمایل درست باشد. کمال را هم به حضرت حق جلت عظمته کمال مطلق بدانید. این سیر به آن طرف باشد. حالا اینجا می‌گویید معادل با دستور ارزشی دارید. دستور را سه سطح بفرمایید: ۱- دستور در عالی‌ترین سطح ۲- دستور در سطح متوسط ساختار ۳- دستور در سطح حقوق.

س) این را باید روشن کنید که لسان ترجمه صرفاً آزاد باید بگوییم؟

ج) حالا جا دارد برای نوشتن کامل خانه‌ها؟ برای اینکه توضیح بدهید باید کاملاً جا در اختیاران داشته باشد و جا هم هست. اول معلوم می‌شود دستور یعنی چه که سه سطح داشته باشد و سه سطح مربوط به ارزش و حقوق چه چیزی است؟ دستورها بعضیش تبعیت از بعضی دستورهای دیگر می‌کند، یعنی شما احکامی برای مسلمین دارید که برای غیر مسلمین آن احکام را ندارید، پس احکامی که مسلم و غیر مسلم را از هم تفکیک می‌کند اولین طبقه‌بندی شما است. بعد دستوری دارید که خیلی خوب حالا از مسلمین داخل مسلمین که آمدید باز دستورات دیگری دارید، که آنها نسبت به همدیگر سطح دوم و سوم دارند. می‌گوید مسلمان باشد تا محترم باشد. بعد از اینکه محترم بود می‌گوید نسبت به یک چیزهایی مثلاً می‌گوید تجاهر علیه نظام نداشته باشد. می‌گوید فسق دارد اما فسق حقوق فردی است، یا می‌گوید نه فسق دارد فسق از مسائل ولایتی است. حالا اگر فسق از مسائل ولایتی باشد، مثل فسق در امور شخصی نیست، فسق در امور شرعی را آسانتر می‌گیرید. دستورها نسبت به هم تفاوت دارند. یک دستورهای می‌توانیم بگوییم مثلاً سطح محوری یا سطح اصلی آنها می‌باشند که تفکیک‌های بزرگ را انجام می‌دهند.

س) دستورات مقابل.

ج) یک دستورهایی از آن سطح پایین تر می‌آید، می‌گوییم حالا نسبت به نظام ولایت چه جوری است؟ یک دستورهایی پایین تر می‌آید می‌گوییم حالا نسبت به حقوق اجتماعی چه گونه است؟ می‌گوید حقوق فردیش

با مغفرت استغفار درست می‌شود، می‌گوییم آمده‌ایم در عموم خلاف کردیم، می‌گویید تجاهر به فسق مثل فسق به جامعه نیست. شاخص رفته در خانه‌اش به صورت مخفی شهوت رانی کرده، می‌گویید هرگز جرم کسی که می‌آید در علنی قانون شکنی می‌کند برایش نمی‌گذاریم. اینکه قانون را در عموم احترام می‌کند ولو در خصوص فسق می‌کند با او برخورد محترمی می‌کنند، ولی آنکه قانون را در عموم می‌شکند با او مقابله می‌کنند. حالا دستور را در سه سطح طبقه‌بندی بکنید: «فرمان» - «فرمانِ فرمان» - «فرمان فرمان». سه تا فرمان، بعد بگویید این دسته از فرامین تبعیت از دسته بالاتر می‌کنند و دسته بالاتر از دسته بالاتر، چه دستوراتی اینجا بنویسیم؟

(س) دستورهای اولی دستورهایی است که مبادره است.

(ج) که اسمش را چه چیزی می‌گذارید؟

(س) دستورهایی که در درگیری با کفر تکلیف ما را مشخص می‌کند.

(ج) یعنی دستورهایی که طبقه‌بندی و دسته‌بندی بسیار بزرگ را انجام می‌دهد. در اصل در ذمه بودن یا در ذمه نبودن یعنی تحت پوشش و در ذیل اسلام متعهد بودن، یا اینکه خروج از تعهد به اسلام. حالا یهود و نصاری از تحت ذمه همین که تحت ذمه‌اند، آمد یعنی تحت پوشش آمد یعنی تبعیت از نظام اسلامی را بپذیرد.

(س) این بحث کل را می‌خواهیم بگویید قبل از اینکه تحت ذمه را بخواهد بگوید.

(ج) اصل اسلام مسلمان است یا مسلمان نیست؟

(س) خود این را در درگیری با کفر چه جایگاهی دارد و احکام آن چیست؟

(ج) پس بگوییم که این مثل آنجا که گفتیم «پایگاه نظام ارزشی» اینجا هم باید بگوییم «پایگاه نظام دستوری»، پایگاه فرمان در تقسیم‌بندی مثلاً، توسعه بزرگترین تقسیمات که چه چیزی می‌خواهید بنویسید؟ چه چیزی را جدا کنید؟ این مسلم را از کافر [جدا کند] یعنی تقسیمات اصلی متن.



س) عضو و غیر عضو را خارج کنیم. مثلاً می‌گوییم این سئوالی بود که در کنفرانس اسلامی مطرح بود، «ناصر عرفات» را دعوت بکنیم یا نکنیم؟ «فهد» دعوت بشود یا نشود؟ می‌گوییم در چه نسبتی هستیم؟ اگر در نسبت مقابله با پرچم دار کفریم، می‌گوییم همه اینها بیاید. منافق با منافق شدیدترین را در سطح خودش می‌گذاریم.

ج) فقط کسی را که دعوت نمی‌کنیم کسی است که کافر باشد.

س) کافر را دعوت نمی‌کنیم

ج) یعنی تقسیمات دستوری مکتب، درباره اصل مکتب، فرمان درباره اصل داخل بودن یا خارج بودن از اصل مکتب.

س) کلمه موازنه چیز خوبی است.

ج) می‌نویسیم داخل بودن یا خارج بودن از اصل مکتب، موازنه یا رویارویی احکام یا رویارویی مثلاً .. معادل دستور در سطح دوم.

س) چند چیز داخل نظام است.

ج) داخل نظام بنویسیم.

س) یعنی در داخل نظام یک احکامی داریم که بیاوریم بحث ذمه و عدم ذمه در اینجا مطرح می‌شود که به اقلیتهای [ تحت ذمه ما مربوط است ]

ج) دستور نسبت به نظام ولایت، دستورات داخلی نظام ولایت می‌شود؟

س) یعنی دستورات وحدت اجتماعی منظور است. [؟] نظام ولایت که منجر می‌شود به انتظام نظام یا وحدت ملی.

ج) وحدت ملی ملت اسلام.

سومیش دستوراتی است که به تبع است.

س) دستورات اجتماعی.

ج) یعنی حقوق مدنی، یعنی حقوق مساوی، دستورات اجتماعی.

س) در راهنمایی و رانندگی نمی‌گویند اقلیت کارش چه چیزی است. کاری ندارد. این یک مثال ساده است. حالا حقوق را سه مرحله برایش فرض کنیم: حقوق در هر جامعه هست. حالا یک مطلبی را در نظر داشته باشید، «ارزش شایسته و ناشایسته» است به صورت خیلی، خیلی کلی، بعد آمده «شایسته و ناشایسته» شده «باید و نباید» و بعد «حق و باطل» شده برای موضع‌گیری اجتماعی.

در اینجا «حقوق» را که می‌گوییم در «حق و ناحق اجتماعی» است، که اینجا معنایش می‌دهید به جریان ارزش در یک دوره حکومتی اجتماعی، می‌گویید اینجا شما می‌خواهید حقوق را چه گونه معنا کنید که به اصطلاح سه سطح داشته باشد؟ حق یک [حقی] باشد که محوری‌ترین حق‌ها باشد، آن وقت می‌شود گفت، مثلاً «حقوق سیاسی»، که حقوق نظام ولایت بگوییم؟

س) حقوق سیاسی اقتصادی، فرهنگی [؟].

ج) خیر، می‌خواهیم درباره این صحبت کنیم که حقوق یک طرفش حقی است که درباره دولت اسلامی است. س) [؟]

ج) نه، می‌خواهم بگویم اینکه مردم مشارکت در اداره جامعه دارند شما این را چه چیزی برایش قائل هستید؟ حالا می‌خواهم سراغ «حقوق» بیایم، چند رقم می‌توانیم اینها را تقسیم بکنیم ولی باید یکی از آنها «زیربنا» باشد و یکی نسبت به آن «روبنا» باشد و یکی هم «اصل» باشد و یکی «فرع» باشد و یکی [؟] چند رقم این را تقسیمات مختلف می‌کنم شما بگویید که این برای حقوق چه فرض می‌شود.

۱- کلمه «حقوق» را استعمال می‌کنیم در حقوق نسبت به «دماء - اعراض - اموال»، دماء همیشه سیاسی است. دم امنیت و عدم امنیت از فردی آن می‌گیریم تا شکل بزرگش که [؟] است. موضوع دماء، «امنیت اصل حیات» است، یک امر سیاسی. کسی که کسی را می‌خواهد بکشد می‌خواهد نفی وجود او را بکند چه در خرد خرد خرد باشد، (یک دزد بخواهد سلطه کسی را از مالش بردارد سلطه مشروع قانونیش را که مالش را بردارد) چه یک دولت جابری بخواهد حمله بکند به یک کشوری و اراضی او را (مثل عراق) بخواهد بگیرد، ما

باید دفاع بکنیم. دماء دم مسأله این است که وجود تسلیم و حضور او را مانع برای تصمیم خودش می‌داند. این یک مرحله است. «اعراض»، اصل وجودش را منکر نیست، بلکه می‌خواهد تمتع از وجود او را ببرد، نمی‌خواهد بگوید که باید نیست بشود. «اموال» یک درجه از «اعراض» هم پایین‌تر است. می‌گوید من اصلاً به خودت کاری ندارم، نه خودت را می‌خواهم بکشم، را می‌خواهم تو را حبس کنم و نمی‌خواهم وسیله تمتع خودم قرار بدهم، بلکه می‌خواهم «مال» که یک چیز جدای از خودت هست در عین حال مشروعیت دارد تعلقش به خودم می‌خواهم این را به بند بکشم. می‌توانیم بگوییم حقوق بر سه دسته اساسی تقسیم می‌شوند: «دماء - اعراض - اموال»، این یک تقسیم‌بندی است.

یک تقسیم دیگر این است، (البته این نکته را اضافه کنم، این سه تا عناوین مختلفی هم در دستگاه حقوقی [وجود] دارد). که می‌گویند؛ جرمی که واردش شده جنایت است یا جنایت نیست، می‌گویند حقوق حقوق مالی است یا مالی نیست، یک حقوقی را قرار می‌دهند که می‌گویند اینها دادگاههایش هم دادگاههای خاصی است - برای «دمائش»، برای «اعراض» یک دسته دیگر از حقوق و به اصطلاح قوانین هست. برای «اموال» هم یک چیز دیگر است. کسی که چک و مالی را کلاهبرداری کرده این را جزء بخش دوم و اول نمی‌آورند. حالا در بین الملل می‌بریمش، جهانی‌اش [می‌کنیم] باز یک حقوقی که برای «شورای امنیت» و امنیت ملتها قائلند، این غیر از دادگاهی است که برای امور مالی می‌گذارند. حقوق را می‌شود براساس «شدت حساسیت» نسبت به اینکه به جامعه لطمه زده و جامعه را متلاشی یا بی‌نظم کرده، شناخت. حقوقی که دماء را مواظبت می‌کند «اصل اعتماد اجتماعی» و «اصل امنیت اجتماعی» را به خطر می‌اندازد. اعتماد در مرحله امنیت جان با اعتماد در امنیت مال فرق دارد، این هم یک تقسیم‌بندی برای حقوق است.

تقسیم‌بندی دیگری هم برای «حقوق» برای می‌توانیم قائل بشویم.

س) این با خود دستور قاطی نمی‌شود؟

ج) اگر می‌خواهیم باید تفکیک بکنیم با دستور. دستور را شما قوانینی را که ذکر کردید در چند جا به همدیگر شباهت دارد. وقتی که سطح مختلف برای سه معنا قرار دادید و گفتید، به هم مربوط است، باید

شباهت پیدا کند. مثلاً حقوقی را که برای ارزش نسبت به حقوق دارید، مثل جریان احکام آوردید در یک دوره حکومتی، این حتماً با معادلش (حقوق مدنی دستورات اجتماعی)، با تقسیماتی که الان داریم. بسیار نزدیک است و خود اینکه مفاهیم را نسبی و منصوب به هم می‌کنید این مطلب را می‌آورید، مخصوصاً وقتی که بخواهد تغییراتش را در اینجا مشخص بکنید که موضوع حق با دستور چه فرق اساسی دارد؟ بنا شده هر دستور کلی اش همیشه باشد. باید و نباید و کلی و اجتماعی به صورت قانون تعریف می‌شود ولیکن باید جریان عینی و مصداقی یافتنش تبدیل به حقوقش بکنیم.

(س) در دستور این جزئی و خرد شده.

(ج) در دستور که مرتبه نازل نازلش باید در عین حال با دستورات حقوقی فرق داشته باشد.

(س) یعنی فرق بین «دستور و حقوق» را در ریشه باید [دنبال] را بکنیم؟

(ج) احسنت،

(س) باید اول این را مشخص بکنیم که فرق بین باید و [نباید چیست؟]

(ج) حق و باطل، بایدها مورد اختلاف می‌توانند باشند. طرفین شما بگویند حق با من است تحت فلان قانون قرار می‌گیرد. حالا اگر ما بگوییم که قاضی می‌آید معین می‌کند، می‌گوید، که [؟] است تا قاضی نداشته باشیم در جامعه جریان پیدا نمی‌کند. یعنی موظف پیدا نمی‌کند، پس دستورات مجلسی تبدیل به باید و نبایدها می‌شود و کسی بگوید این است، این می‌شود اجرا.

(س) دستور در مرحله اجرا نیست؟

(ج) چرا، دستور در مرحله کلیت و دستور در مرحله اجرا، مثل رساله و تطبیق است.

(س) گفت تطبیق واقع می‌شود؟

(ج) تطبیق واقع می‌شود. جریان اگر قاضی و کلانتری و موظف بر اجرا نداشته باشیم دستور خیلی زیاد در جامعه متخلف پیدا می‌کنیم که هر کسی توجیه می‌کند که من تحت فلان، کار می‌کنم. یعنی ضابطه اجرائیش، این فقط در دادگاه نیست، وام می‌خواهند در بانک بدهند، ممیز می‌رود تمیز می‌دهد و برایش شما

وام پیاده می‌شود. دیگری تمیز می‌دهد می‌گوید شما مشمول نمی‌شوید. این هم قضاوت می‌کند، نهایت مثل قضاوت متخاسمین که دو نفر دعوایشان است نیست. آمدند گفتند کسانی که مثلاً چنین و چنان داشته باشند به آنها وام داده می‌شود. ده جا می‌آید فیلتر می‌خورد، اولاً می‌گویند بودجه تخصیص داده شده به این استان چقدر است؟ بعد بودجه تخصیص داده شده را یک ضوابط عینی تطبیقی دارید، آن ضوابط تطبیقی یک ممیزی دارد و می‌آید آن تطبیق را تمیز می‌دهد، آن چیزی که جاری می‌شود و حقوق جاری است، غیر از آن حقوقی است که به صورت کلی باید و نباید تصویب شده است.

(س) آن حقوق این مصوبه‌هایی در مجلس هست؟

(ج) این مصوبات در مجلس صحیح است که به آنها بگوییم، مثلاً امسال مجلس تصویب کرد، این قدر بودجه وام داده بشود ولی آئین نامه اجرایی هرگز نیست، آنکه مجری است بر اساس آئین نامه کار می‌کند نه بر اساس قانون مجلس. قوانین مجلس می‌آید و آئین نامه اجرائی می‌شود و در وزارت خانه‌ها به صورت خدمات به افراد داده می‌شود. نه فقط آنجا که شما وام می‌خواهید، شما می‌خواهی بروید احیای زمین بکنید، ضوابط کلی اش را درست است که دستوری مجلس تمام کرده است، ولی آئین نامه اجرایی و تشخیص ممیزی که می‌آید تطبیق می‌کند مثلاً که این زمین پانزده هکتار از فلان جا را به شما می‌دهند یا نمی‌دهند، به شما در اولویت نمی‌دهند. این روابط چه وقت از ضوابط مشغول می‌شود؟ مردم در عینیت به اداره سر و کار دارند و به این ضوابط کار می‌کنند. یعنی یک اختیاراتی در تطبیق (یعنی در حقیقت در جریان) به کلیه دستگاهها داده شده، معلم این ورقها را می‌گیرد و نمره می‌دهد تطبیق دارد. تازه همین طوری که به کامپیوتر داده می‌شود حتماً یک فرمی را با یک علامت مشخصی به کامپیوتر می‌دهند. ضوابط جریان غیر از حقوق کلی تصویب می‌شود، پس اینجا به کلیات حقوقی را دستور می‌گوییم، جریانش حتماً حقوق می‌شود، اینجا فرمودید، «جریان ارزش»، اگر به جریان نرسیده باشد، معنی حقوقی را نمی‌توانیم بدهد. حالا اینجا حقوقی را که می‌نویسید باید معنی جریانی نسبت به دستور داشته باشد. چند درصد از قوانین را باید اینگونه بنویسیم؟

(س) این حقوق بین ملت‌ها در اینجا، بحث جریان است.

ج) بین ملت‌های مختلف آنجا هم حتماً باید باشد، یعنی بدون [؟] که نمی‌شود، یعنی بدون بستر جریان. یعنی حقوق بین ملتها می‌رسد به جائیکه به آن می‌گویند مثلاً اینجا صد سفارشی که می‌کنی این گونه قانون بین المللی حمایت می‌کند، اگر عمل نکنی دستگاه حمایت نمی‌کند، یعنی یک جایی باید معنی دستورات کلی داشته باشد، حالا سؤال می‌کنم از شما.

این را گفته‌اید متناسب است با دستورات وحدت و انسجام ملی، آیا وقتی کسی حق دارد رأی بدهد، دستوراتی است که نسبت به این دسته از امور است، حضور پیدا کند، این جزء کدام یک است؟ ببینید یک دستوراتی نسبت به حضور در نظام دستور سازی کشور است، نظام تصمیم سازی و تصمیم گیری، حق مشارکت می‌دهد در تنظیم نظام اجتماعی، یک دستورات دیگری داریم که این دستورات نسبت به «حقوق» است و نسبت به اصل «دستور دستور» هست. فرماناتی درباره دستور، اینها چه دسته حقوقی در حقوق مدنی هستند؟

س) این دستور در مجلس [؟]

ج) بشود دستوراتی که برای جریان در کشور وجود دارد، یعنی قانون قانونگذاری.

س) قانون حق گذاری.

ج) «قانون حق گذاری»، قانون حق گذاری یعنی قوانینی که قوانین را به رسمیت درست می‌کنند. مثلاً قانون اساسی می‌گوید برای معامله خارج از کشور باید به فرض یا مجلس رأی بدهد. برای فلان مطلب، این آیا قانون اساسی بالا می‌آید؟ قانون مجلس پائین می‌آید؟

س) مجلس که منتهی است.

ج) قانون اساسی آنجاست؟

س) بله قانون اساسی که اسمش را بگذاریم.

ج) قانون اساسی است که وحدت ملی را حفظ می‌کند یا قوانین مجلس؟

س) وحدت ملی را قانون اساسی [حفظ می‌کند].

ج) پس آنجا دستور نسبت به نظام ولایت و دستور انسجام وحدت، بهتر نیست که بنویسیم قانون اساسی؟  
س) بله یعنی معادل قانون اساسی را قرار دهیم.

ج) این جا قانون اساسی می‌نویسیم.

س) بهتر بود بگوییم که بالای سد آن یک قانون اساسی تری داریم که قانون دین است.

ج) که می‌گوییم این قانون اساسی بر اساس مکتب استوار است، یا در جایی دیگر می‌گویند که این قانون اساسی مثلاً بر اساس دموکراسی است. آن وقت اینجا این «قانون مدنی» اصلاح و قوانین مجلس می‌شود. دستوراتی که تصمیم سازی و تصمیم گیری درستی را نشان می‌دهد، می‌گوید حقوق قوانینی که حق قانون گذاری یا مجلس را [؟].

این شد دستور نسبت به حقوق (حق معین کردن) می‌شود «قوانین قوه مقننه» یا اینکه بگوییم قوانینی که در پیدایش تصمیم سازی و تصمیم گیری [است].

س) تعریفش هم این بود، قوانینی در پیدایش تصمیم گیری و تصمیم سازی.

ج) قوانین در پیدایش تصمیم سازی و تصمیم گیری.





## بسمه تعالی

### مدل تنظیم سیاست‌های کلان سیاسی

#### جلسه ۶

حجت الاسلام صدوق: [؟] یعنی ما سه تا دسته بندی را داشتیم: «ارزش، دستور، حقوق» به علاوه «سازمان، معادلات، رهبری»، یعنی سه خانه‌ی یک و چهار و هفت، و این هم «قدرت، اطلاع، ثروت» گرفتیم که [؟] سیاسی ما است، بعد خود برداشت سیاسی درست بشود جداول را آوردید، که جدول اول هم این [؟] یک ترتیبی از مفاهیم، ضرب شوند و بعد این را در همان بیست و هفت تا ببریم و از آن بیست و هفت تا هم در جدول تعریف ببریم. آنوقت آن جدول اول را که در خدمتتان بودیم، تنظیم فرمودید، بنا شد که...

حجت الاسلام والمسلمین حسینی: این هم جدول دومش است؟

س (۱) بله

ج) که این را شما انجام دادید و این هم جدول سوم است.

س) در واقع فرمودید که در یکدیگر هم ضرب بشود که من دو تا جدول دیگر را هم در هم ضرب کردم، یعنی از بالا به پایین «ارزش، دستور، حقوق» را ضرب در «رهبری، معادلات، سازمان» کردم، دوباره «رهبری، معادلات، سازمان» را بالا قرار دادم و ضرب در «قدرت، اطلاع، ثروت» کردم. این ها مطالبی است که شما فرموده بودید [؟]

ج) [؟] فرمودید ولایت رفتار امت اسلامی و این آخری [؟] این بخشی از مطلب است. جزء امور [؟] منبع

قدرت [؟] همه [؟] خاص معنی رهبری [؟]

س) آن چیزی که به عنوان فعل اینجا بوده است به عنوان منبع ذکر شده است؛ اینها قدرتش را به عنوان

ج) منصب یعنی منبع

س) یعنی گفتیم منبع ایجاد قدرت در جامعه، ولایت اجتماعی است که یک قدم بالاتر آن ولایت تکوینی

است که غیر از نفس رهبری است.

ج) آنجا منصب، اینجا فعل منصب است؟

س) بله

ج) خب الآن این در فرضی که، عین این درست باشد. بهر حال فرق بین کلمه «رهبری رهبری» با معادله‌ای و متناظری که ذکر می‌کنیم، این است که در اینجا یک مفهوم داریم [ذکر می‌کنیم].

س) به جای رهبری رهبر.

ج) بله، در حالی که در آنجا در ابتدائاً، مثلاً عطف دو کلمه است که دوتا وصف، که حالا به اصطلاح چه مضاف و مضاف الیه شکل بگیرد، چه وصف و موصوف باشد، لاقلاً به نظر می‌آید که معنای درستی ندارد پس اگر در آن مدل نباشد، اگر آن مدل [؟] مثل رهبری رهبری، به عبارت دیگر اطلاع فلان می‌گویند که درست است که نیست و دارد سوء استفاده می‌کند ولی خب اینجا توی این دستگاه باز خصوصیات که گفته شده معنا پیدا می‌کند.

س) توضیحاتی که قبلاً فرمودید [؟] این اضافه‌ها معنا می‌شود. بعضی از جدوال اوصاف هم عرض، را نشان می‌دهد. این دو تا جدول آخر اوصاف در طول را هم نشان می‌دهد.

ج) اولش باید سه سطح را ذکر بکنیم و سه سطح را مربوط بگیریم، [؟] بگیریم. حالا الآن کار دیگری که داریم چه کاری است؟ در [؟]

س) باید دوباره در جدول بیست و هفت تایی که فرمودید برویم تا دیگر معنای شرطی نداشته باشد، بیست عنوان یک عنوان پیدا کرده باشد، بیست و هفت عنوان، این مراحل بعد را باید بفهمیم که چیست.

ج) خب حالا یک عنوان می‌خواهیم و یک معنون، مثلاً فرض کن حکومت بر حوادث مال [؟] است.

س) بعضی‌هایش هم، مثلاً خود رهبری توی جامعه به همین عمل استعمال می‌کنند، ولو اینکه در سطح اصطلاح باشد.

ج) این فرضاً استراتژی، اصول حاکم بر برنامه است، اینها از عنوان‌هایی است که می‌تواند در جدول عملی بیاید و [؟] هم نباشد. مثلاً شوراهای «امنیت انقلاب» می‌تواند [؟] باشد.

س) البته چون زیاد است. ما سعی کردیم امنیت داخلی را اگر بتوانیم گونه‌ای منطقی بیاوریم، کلیه شوراهایی که ابزار تصمیم‌سازی هست، آن بالای نظام تقریباً بر چیزهای هم، به یک معنایی کارشناسی کنیم. حالا یک چیزی باید بگوییم حالا به نظر خود ما، حالا بعداً اینها را می‌گوییم «شوراهای عالی مصلحت»، مصلحت نظام، خواه سیاسی و خواه فرهنگی باشد.

ج) شورای این مصلحت باید یکی باشد. یعنی شورای مصلحت با اینها چه فرقی باید داشته باشد؟ اینها شورای اجرائی زیر بخش هستند.

س) خود آن را حاکم بر این سه بخش است.

ج) اینها که عضویت در او ندارند.

س) فعلاً این‌گونه است ولی منطقی باید این‌گونه باشد، ترکیب اینها بشود اینها، غالباً البته الآن هم این‌گونه است عضو اینها آنجا هست، در حقیقت اصلی‌هایشان است. الآن هم اصلی‌هایشان است.

ج) حداقلش، قطعاً برای دوره آزمون خوب است. یعنی حداقلش، (حداکثری) که می‌گوییم برای اینکه ممکن است عناوین مال جدول توی دوره دوم یک تغییرات اجمالی پیدا بکند، آنوقت تغییرات اجمالی، ممکن است اینها یک تغییراتی بکند.

س) کلاً حالا توی برنامه (۵ ماه) دوباره قبول می‌کنیم.

ج) این برای استراتژیکش، برای شروع کار حتماً [باید باشد].

س) پس مراحل بعدی کار را بفرمایید از اینجا خود حضرتعالی مرحله را، مرحله تجزیه می‌گیرید

ج) این که بحث شد تجزیه بود.

س) یعنی تجزیه را در این بخش تمام شده می‌دانید.

ج) بله، در تأمینش باید سه وصف بکنیم، این هم الآن تجزیه هم وصف باید منصوب بکنیم. یعنی شما اگر

«رهبری» را سه معنا نکرده بودید نمی‌دانستید... .. استفاده از جدول هم خوب شد. این جا که بعد فرمایش را

آورید و بعد دومین قسمتش که نظام اخلاق است را آوردید. بعد آمده‌اید به سراغ «سرعت» که توی جدول حاکمیت در زمان، ما تعاریفش را گفتیم.

(س) ارتکازاً آورده ام نه.

(س) البته سؤال این است که جدول «جامعه» را که بیاوریم؟ این را باید شما بیاورید که ارزش واقعی اخلاق است مگر اینکه تمایل و همبستگی با اخلاق، توی یک خانه است حالا اگر بالا را برایش بیاورید، فقط یک روش می‌ماند و آن هم این است بعد هم دومش اینجا باید رهبری شود.

(س) این معنی و منظورمان «عرفان است» یعنی اطلاع اضافه شده است در قدرت، «اطلاع قدرت یعنی عرفان نظری».

(ج) احسنت، پس اخلاق اجتماعی نباید بنویسیم. باید عرفان نظری بنویسیم.

(س) یعنی خواستم ببینم، که حضرتعالی برای عرفان نظری تعبیر ثانی هم دارید.

(ج) همان عرفان نظری «عرفان تحلیلی» بنویسید.

(س) «عرفان تحلیلی»، پس این را به عرفان تحلیلی اصلاح باید بکنیم.

(ج) من توی جزئیاتش خیلی وارد نمی‌شوم علتش این است که توی مرحله آزمایش است و لکن نسبت دادنش خوب است، مثلاً این طرف آورده‌اید تفاهم اجتماعی که بعدش را باید از اینجا انتخاب کنید. یا اینکه باید بگویید که فقط همان نظام فکری است که ذیل خودش گفته شده است.

(س) من کاری به جدول نداشتیم، به این کار داشتیم چه معنایی دارد؟ می‌گفتم «اطلاع اطلاع» است. «اطلاع

اطلاع» به نظرم آمده که باید بحث نظام فکری باشد

(ج) که اطلاع کاربردی این قدرت، در سه سطح است؟

(س) بله این قدرت در سه سطح است.

(ج) این هم سرعت و دقت است.

(س) یعنی توجه به مفهوم داشتیم.

ج) بله از این طرفیش که حتماً درست در می‌آید؟ آنوقت از این طرف که بخواهیم بیاییم قدرت در تکامل و همبستگی هست. آن وقت «قدرت و اطلاع» تأثیر عرفان در عینیت، یا تأثیر عرفان در قدرت، مثلاً و... و بعضی‌ها پیش هم معادلش صدق می‌کند؟

س) یعنی اگر ما در جامعه عرفان نظری اجتماعی را تأمین کرده باشیم خیلی فرق می‌کند با این عرفان نظری که الآن در بین مردم رایج است، یعنی با چهل حدیث می‌خواهند توی خوبها بیایند.

ج) رهبری اقامه کننده [؟]؟

س) ارزش رهبری است.

ج) جریان تصمیم سازی و تصمیم گیری سیاسی است و توزیع اختیارات سیاسی اقتصادی و اجتماعی است. پس بنابراین اگر ما بیاییم وقتی که جدول اول و دوم را می‌نویسیم، دیگر این اول و دوم کنار می‌روند با آن یکی سه تا جدول می‌شود، سه تا جدول کنار می‌روند، یک جدول می‌خواهد حالا سه تا جدول می‌خواهد درست بشود که در حقیقت خیلی سخت است که درست شود.

س) این‌ها را باز بفرمایید.

ج) [؟] حقوق را در رهبری معادلات سازمان که ضرب کرده‌ایم این یک می‌شود. حالا رهبری معادلات سازمان را ضرب در (ضرب دومش) که قدرت [؟] هست کردید.

س) در بالا ضرب که بالعکسش هم قابل [؟] هست یعنی توی مضاف و مضاف الیه، حالا این را یک نگاهی بیاندازید.

ج) ملاحظه می‌کنید که این سه تا را حالا شما آوردید مال آن به اصطلاح این سه تا را باید بیاورید بالا این سه تا را پائین بیاورید. حالا ضرب این صدا می‌شود.

س) حاج آقا من اولین سئوالی که دارم آیا روی آن سه تا جدول باید کار کنیم، یعنی به اصطلاح برای بیست هفت تا یا روی این دو تا باید کار کنیم؟

ج) شما آنجا روی این سه تا تجزیه‌ایش را انجام دادید حالا صحبت از قطعی پیش آمد. یک قاعده اولیه‌ای دارید آنکه توی ستون هست باید توی سطح بیاید و بالا برود، مال این را مثلاً عنوان می‌کنم این حالا اگر رهبری را به عنوان معادلات و سازمان دارید، این را اگر ما بخواهیم بیاوریم همین اول جمله، اینها را توی سطر بیاوریم یعنی به جای کلمه رهبری مثلاً ایجاد حوادث نوشته باشد، به جای کلمه استراتژی سیاست گذاری اصول حاکم بر برنامه استراتژی نوشته باشد به جای کلمه شوراها جای سازمان نوشته باشد. مثلاً این را به شورا ارائه می‌دهیم. خب اینجا این سطرش را نه این سطرش یعنی سه معنا ستون باید معناییش را اینجا بیاورید بنابراین شما توی یکی از این جدولها جدولهای این سطر می‌توانید تنظیم بکنید که اینجا در این خانه آمده باشد [؟] سه تا توی اینجا بیاید، سه تا اینجا بیاید و این سه تا هم اینجا بیاید. حالا می‌توانید قدرت، ثروت، اطلاع را که معنا برای خودتان کردید، یعنی آن سه سطرش را که معنا کردید بنابراین قابلیت این را دارد که با سه معنا حضور پیدا کند، می‌توانید بیاورید؛ خود قدرت را توی این سطر می‌آورید، همین الان یک جدول نوع تهیه کردیم.

س) بله

ج) دیگر کار ما این است که جدول را همین جا خرد کنیم. این یک خانه این طوری

س) مرقوم بفرمایید که

ج) مرقوم بفرمایید قدرت حاکمیت بر زمان، حکومت بر زمان این را مثل اینجا بنویسید تعیین استراتژی تحقیقات را اینجا مرقوم بفرمایید، به حضورتان همین استراتژی تحقیقات را بنویسید.

س) بله

ج) اینجا سومی‌اش است حمایت و پشتیبانی حل بحرانها نوشته‌اید، یک مقدار کمی فاصله دارد با [؟]

س) رهبری سازمانها و

ج) ایجاد ساختارهای جدید، ایجاد ساختارهای اجتماعی. البته بستر ایجادش به عهده این امر نه خودش است، بستر را بالای سرش بنویسید [؟] بستر بالای اجتماع بنویسید [؟] ایجاد بستر هم بستر را اگر بستر

ایجاد سازمان قبلش بیاوریم، می‌شود همین بهتر است.. .. بستر ایجاد ساختارهای جدید، ساختارهای اجتماعی، معنایش را خدمتتان عرض کنم که ما موضع می‌گیرد که بسیط درست بشود، موضع می‌گیرد که مثلاً می‌گوییم حالا اگر مبسوط الید در این قسمت دوم بود شما باید موضعی بگیری که بانک جدید درست بشود، موضعی بگیرد که ساختارهای جدید است ولی متأسفانه آن موقعی که انقلاب فرهنگی شده بود به اصطلاح قدرت ساختارسازی جامعه از موضع گیریه‌ها تبعیت نمی‌کرد

(س) در رابطه با اینها،

(ج) مثلاً می‌گوییم بر فرض، این مدل سیاسی فرهنگی اقتصادی که درست می‌کنیم یک همچون قدرتی را داشته باشیم بگوییم که این موضع گیری باید، برابری این تغییرات در این ساختار اجتماعی به وجود بیاید، اول باید استراتژی به اصطلاح مشخص بشود، بعد دومش هم باید به اصطلاح گفته بشود که حالا وزارتخانه‌ها چه تغییری بکنند. باز مثال می‌زنم امام فرمان هشت ماده ای می‌گوید و می‌گوید، هیچ قانونی جزء قانون اسلام بر دادگستریها نباید باشد و ملت را دعوت می‌کند که برعلیه ساختارهای [؟] زیر بار دستگاه قضایی نروند. این یک انقلاب بزرگ است، انقلاب بزرگ معنایش این است که مردم چیزی را حق ندانند و یا چیزی را حق بدانند، خب این دستگاه قضائی باید متناسب با این حقوق جدید بتواند پی‌ریزی بشود، آن کار نشده است. علتش هم این بود که ابزار سازمان [؟] جدید داشته باشد، خیلی خوب شما این را درستش بکنید، حالا بعدها این را هم می‌توانید اصلاح بکنید ولی الآن احتیاجی نیست، بروید خانه دوم معادل تعیین استراتژی به معنای اصول حاکم بر برنامه، این بر تحقیقات. این اصول حاکم بر برنامه، توی یکی تشریحش را استراتژی را بنویسید.

(س) سیاستگذاریش [؟]

(ج) حالا آیا واقعاً.

(س) معادلات رهبری را ما در [؟]

(ج) ببینید ما یا به اصطلاح سیاست گذاری اگر استراتژی معین بشود

س) چون بحث رهبری هست، دستگاهش را یعنی شوراها هم جزئش است

ج) معادله های رهبری معادلاتی که استراتژی را توی سیاست می آورد و اصول لازم داریم یا اینکه هر سه تای اینها را یعنی مثلاً می گویم امام اصول حاکم بر برنامه را هم، یا مقام معظم رهبری باید معین کند یا نه؟ در عین حال فعلاً که نیست مثلاً مبارزه یعنی معادله اش نیست فعلاً این را می نویسد عیبی ندارد

س) بعد آنوقت توی قسمت دوم که معادلات معادلات را می نویسیم علاوه بر آن، یعنی دستگاه کارشناسی اینجا است آنجا خط دهی است.

ج) خط دهی

س) یعنی جهت گیریها را تقریباً نشان می دهد و تعیین استراتژی و سیاست گذاری در سه سطح به این معنا است ما فقط جهت گیری را می بینیم.

ج) جهت گیری محوری، جهت گیری تصرف گیری و یا مثلاً جهت گیری فردی می گوئیم، آنوقت سه تایش هم مال این بحث است

س) ولی قسمت دوم کلاً کاملاً کارشناسی است

ج) بله عیبی هم ندارد تعیین به استراتژی سیاست گذاری اصول حاکم، در عین حال مثلاً می گوئیم می توانیم مختصرتر را هم بگوئیم. به حضورتان عنوان کنم که مثلاً این سه تا را روی هم بگوئیم، اسمش رهبری برنامه است.

س) رهبری ارزنده برنامه ریزی، یعنی جهت حاکم را باید برداریم.

ج) این جهت گیری ما حاکم بر جهت گیری داخلی و خارجی دیگر است

س) بله این سیستم در داخل و خارج است

ج) دوباره همین، حاکمیت بر حوادث داخلی نیست؟

س) این شکلی که جور در بیاید به شکل معادله در می آید، آنجا نه، آنجا تصمیمی است یعنی حادثه می سازند، قبول داریم که اگر آن شرایط [؟] می دهد، بقیه جدول هم هست اگر کار، کارشناسی شود دیگر



حوادث متقدم، بر کار کارشناسی واقع می‌شود یعنی پیش بینی شده است ولی وقتی که این نباشد با تحقیق که اینها هم داشتند و منتهی علمی کردند.

(ج) جامع بین این سه تا را استراتژی، سیاست گذاری، اصول حاکم اگر بخواهیم. ..

(س) استراتژی را باید محورش را باید [؟] یعنی باید [؟] استراتژی به نظر من، آن موقع خلاصه کردن را

(ج) مأمور تأیید نظام است خط مشی های [؟] این نظامی که می‌گویید این مقدارش [؟] باید باشد. البته کلمه خط مشی های اساسی هم این گونه می‌توانیم بنویسیم و این بهتر است.

(س) بنده [؟] یک چیزهایش برای ما [؟] اجرائی شد. ما فکر کردیم با ارتکازات اساسی داشته باشد، خوب می‌شود

(ج) سازمانها که در اینجا مثلاً بگوییم هدایت شوراهاى عالی، معذرت می‌خواهم بعد از این باید دومی اش پایین بیاید و توی این سه سطر نوشته بشود تعیین نظام حاکم بر برنامه، خب حالا توی این دستگاهی که ما داریم صحبت می‌کنیم رهبری مادونش معادلات شده و نظام حاکم بر برنامه می‌دهد را که مادون معادلات هم شده سازمانهای اجرائی، سازمانهای اجرائی اینجا

(س) [؟] طرح سازماندهی را اهداف اجتماعی

(ج) این دیگر طبیعتاً اینجا کار رهبر نیست؛ کار سازمان است.

(س) معادلات سازمانی یعنی از ستون رهبری بیرون آمده ایم.

(ج) معادلات سازمانی اسم موضوع است می‌خواهید بگذارید نه اسم فعل، اینجا اسم فعل گذاشتید یعنی یا باید اسم موضوع باشد توی تمام مراحل یا اسم فعل باشد.

(س) یعنی وقتی می‌گوییم رهبری معادلات

(ج) یعنی رهبری را گاهی ( یعنی کل اینها را) یا باید بنا به اسم فعل بگیریم، اسم موضوع بگیریم یا اسم؟؟ بگیریم.

(س) ترتیبی نمی‌شود؟

ج) حالا اگر ترتیب شد باید ببینیم که چرا اینجا را اینجوری نوشتیم. حالا مهندسی طرح دست خودش فرض می‌کنیم اینجا اسم فعل باشد پس در نتیجه ما ابتدائاً توی آزمون بنا نداریم، اصلاً بپردازیم

س) به اینکه توجه به آن می‌دهیم

ج) توجه می‌دهیم و رد می‌شویم، گاهی هم می‌نویسیم.

س) حالا توی این ستون وقتی معادلات هست مهندسی طرح جزء بحث معادلات می‌آید؟ (ج) توی سازماندهی فعالیتها هم مهندسی سازمان مهندسی طرح جزء معادلات می‌آید،

س) مهندسی هایش هم اگر که ما گفتیم این چون متوسط طرح بوده به نظر می‌آید مهندسی طرح می‌شود.

ج) مهندسی برنامه

س) مهندسی طرح

ج) بله احسنت، مهندسی طرح هست. مهندسی سازمان، مهندسی برنامه، مهندسی عملیاتش است یعنی به عبارت دیگر اینجا مدلش را دارد، اینجا می‌آید براساس آن مدل شکل ساختمان را درست می‌کند، شکل برنامه را درست می‌کند، شکل به اصطلاح منظمش را درست می‌کند، می‌گوید این مثلاً عنوان می‌کنم اینجا خط کش هایش را دارد اینجا می‌آید به اصطلاح ترسیم شمایش

س) بعد می‌گوید، اینجا تئوری‌اش دارد به نظرم اینجا دیگر تطبیق در سازمان را دارد.

ج) مهندسی طرح، مهندسی را حالا خیلی بخواهیم اضافه‌اش بکنیم، مهندسی فنی و طرح می‌گوییم، توی گیومه زیرش مرقوم بفرمایید «برنامه- سازمان- گردش عملیات» اولش را مرقوم بفرمایید شوراها، عالی، دومی‌اش را مراکز تولید اطلاعات می‌نویسیم، سومیش را مرقوم بفرمایید که [؟] نهادهای دولتی، نهادهای اجتماعی، نهادهای خانواده، سازمان، سه سطح از سازمان، عین این است، سازمانهای اجتماعی یا سازمانهای نظام، سازمانهای نظام می‌توانید اینها را مثلاً بنویسید، زیرش مرقوم بفرمایید: دولتی - اجتماعی - [؟] دولتی - اجتماعی - خانواده. حال این نکته تمام شد. ما ضمناً قدرت - اطلاع - ثروت را آمده‌ایم یک معنایی برایش

پیدا کرده‌ایم که دستمان باید باز باشد که اینجا قدرت ثروت و اطلاع نیست، یعنی در اطلاع بدانیم چطور ثروت درست کنیم.

(س) قدرت را باید سه سطر را اینجا بنویسیم

(ج) آنهم قدرت به اصطلاح موصوف سوم است در کل موصوف سوم هست، اینجا الآن دیگر موصوف دوم محسوب می‌شود..... پایان طرف اول نوار

طرف دوم نوار: [؟] در زمان می‌توانید قدرت بنویسید،

(س) حاکمیت بر زمان

(ج) حالا حاکمیت بر زمان را که دو رقم این‌گونه بود که قدرت حاکمیت بر زمان یا حاکمیت بر تکامل می‌توانید بنویسید. حاکمیت بر تکامل و همبستگی اجتماعی،

(س) یعنی این را به این اضافه کنیم به آن چیزی که آنجا نوشتیم،

(ج) بله

(س) بنویسیم حاکمیت بر تکامل اجتماعی، حاکمیت بر توسعه تکامل اجتماعی

(ج) حاکمیت بر حوادث و زمان را، زمان را لااقل به صورت تکامل بیاوریم. حاکمیت بر تکامل همبستگی یک

خانه فاصله بگذاریم معنایش این باشد که این را اضافه کردیم. (س) خودش تکامل داشته است، حاکمیت بر

تکامل همبستگی را خودش داشته است. (ج) آنوقت دومی‌اش را ببینیم که آیا می‌توانیم عین همین را اینجا

بنویسیم یا نمی‌توانیم بنویسیم؟ حالا چندتا فرض، که روشن است ما قرار می‌دهیم. یکی اینکه بگوییم که ما

این سه تا را زیر این سطح ملاحظه می‌کنیم پائین بیاییم، یعنی اینجا اطلاع است. اینجا معادلش چه چیزی

است؟ اطلاع است. آنوقت چه چیزی می‌شود؟ حاکمیت بر همبستگی، حاکمیت بر تفاهم اجتماعی می‌شود،

اینجا حاکمیت بر تفاهم اجتماعی می‌شود. حالا اینجا چه چیزی را نسبت می‌دهیم. اینجا باز، اینجا اطلاع

داریم، حال شما استراتژی تحقیقات عرفانی، تحقیقات نظام فکری را در دست دارید یعنی این را می‌توانیم

قشنگ بگوئیم و معنا هم دارد. این را هم می‌توانیم در سومی بیاوریم؟ (س) رهبر ایجاد ساختارهای اجتماعی

جدید، در سرعت می‌گیریم این را خط ابزار، خط تولید می‌نویسیم

(ج) خب حالا عین همین را ببینید می‌توانید در صفحه بعدی بیاورید؟! (س) اینجا

(ج) بله

(س) خب اینجا تعیین نظام خط مشی های اساسی و تفاهم و همبستگی می‌شود (ج) عین همین را

(س) چون تعیین نظام حاکم بر برنامه است.

(ج) خب این را تکرار کردید آن عناوین کمی شبیه هم در می‌آید، ولی معنا دارند.

(س) بله

(ج) بی معنا نیستند؟

(س) خیر

(ج) خب حالا می‌آیم...

(س) یعنی از اضافه اش اینجوری نیست که... (ج) بخشش بکند، روشن نباشد.

(س) و بعد آخر کار که سقفش پر می‌شود، باید بدانیم مثل اینجا که حضرتعالی می‌خواهید بعضی از..

(ج) خب حالا این را یکبار پر می‌کنیم، این تمام شد. حالا که تمام شد یک جدول دیگر دست می‌گیریم،

می‌گویید این را چه لغتی بگذارم و چه کلمه‌ای انتخاب کنم که هر دو معنا را با هم نشان بدهد؟ (س) دیگر

باید به اصطلاح عنوان درست کنیم.

(ج) ثبت نام درست کنیم، نام بیست و هفت تایی تان را درست می‌کنید، بیست و هفت تا نام که درست شد،

دیگر قاعدتاً باید راحت آن جدول بیست و هفت تایی تان را توی بخش و عنوان بگذارید.

(س) اینجا یک اشکالی هست.

(ج) (حالا من تمام کنم) توی نام که این طرف می‌گذارید باید بتوانند بگویند که معنوش پیدا کردنش مشکل

نیست چرا؟ چون معنوش را خودتان تبدیل به عنوان کردید.

س) یعنی هر وقت در معنا کردن یعنی در فهم عنوان بخواهیم چیزی را شرحش بدهیم، باید این جدولها قدرت آموزشی را دارد.

ج) شرحش باید بدهیم؛ منتهی می‌توانید یک شاخصه علمی، یعنی یک صفت‌هایی قائل شدید مثلاً برای شوراها، یک صفت‌هایی قایل شدید شورید و یا برای مثلاً [؟] خب این دو طرف جدولتان ابتدائاً پر می‌شود.  
س) کدام جدول، جدول آخری که فرمودید؟

ج) جدول ترکیبی ابتدائاً عنوان کردم، وضع ابتدائیش برای خودتان روشن می‌شود.

س) یعنی حالا این بیست و هفت تا کجا می‌آید؟ ج) این بیست و هفت تا را پس از اینکه یکی کردیم، یک نام گذاشتید و نام گذاری، نام موضوعات را انجام دادید ولی اینطرفش می‌خواهد شاخصه‌ها بیاید این شاخصه‌ها از روی شرحش می‌آید.

س) پس بگویید که جدول را سه تا سه تا می‌آوریم

ج) احسنت، سه تا سه تایش می‌کنیم.

س) آن جوری که جمع می‌کردیم، حالا خردش می‌کنیم.

ج) خردش که می‌کنیم، یک وقتی به صرف کلی می‌آوریم، پرمی‌شود و یک وقت می‌گوییم حالا اگر مدل وضعیت خوبی داشت یا مدل ما اگر وضعیت بدی داشت چه خصوصیتی باید داشته باشد؟ سازمان باید چه خصوصیتی داشته باشد؟ مثلاً یکی یکی آن مطالبی را که دارید، باید به جایش خرد بگذارید، خردش توی این جدولتان، شما استفاده‌ای که می‌کردید، باید اینجا جدول خرد هر چیزی باشد. من الان دارم به اصطلاح [؟] می‌شوم که آن خرده را باید تحت عنوان بگیریم. باید بلافاصله بگوییم که، با این خردها وضعیت این عنوان را بسنجیم.

س) سطح سوم ما عنوان است؟

ج) سطح اول، شش تایش را هم یک وقتی ما درست کردیم که توی مباحثه اصلاً نبود و یک مقداری هم رویش فعالیت کردیم که بشود یک چیزی عموماً صدا و سیما، آقای سبحانی و اینها بودند که اولش با آقای

ساجدی نامی بود مشتری پیدا نشد، بعدش صدا و سیما، مشتری پیدا نشد، بعدش پیدا شد و بعد مایوس شدند که بشود رویش کاری کرد. دیگر الآن من تقریباً تا شش تایش را در کنار کارها تنظیم کردم، یعنی جهت گیری موضع گیری مجاهده، تا ببینیم رابطه فلان [؟] حقوق، بنیان اخلاق می شود، بنیان گزینش و پردازش هم برای شناختن رابطه بین چرائی - چیستی - چگونگی و [؟] اختیار می شود. نظام فکری و تجزیه تحلیل و ترکیب و انتظار، ارتباط، ایثار، مال پائین ترین سطحش است. مفاهیمی که گفتم، اینجا که نوشتید رهبری سازمان برنامه ریزی، نه انتظار می شود یعنی به عبارتی دیگر توسعه نیازمندیها توسعه ارتباط، توسعه ایثار است، ولی نباید به خود نیاز ختم بشود.

(س) عذر می خواهم انشاءالله دوره پنج ماهه چیز شد؟

(ج) بله تناظر تنظیم، بعد از ظهر که حالا ان شاء الله تعالی تمام می شود. خب حالا برگردیم بیاییم سراغ کار خودمان الآن برای آزمایشگاه شما به نظرم می آید که شروع می توانید بکنید، کارتان هفته چندم می باشد؟

(س) هفته دوم، اگر این هفته هم یک جلسه دیگر اگر تحویل بدهد، هفته دوم تکمیل می شود.

(ج) هفته دوم، که هفته سوم و چهارم هم داریم. پس بنابراین وقتی روی این کار می کنید می روید

(س) سؤال دارم

(ج) سئوالاتان را بفرمایید.

(س) اینجا یک سؤال داریم، همین جا مثل اینکه حاج آقا از دوتا جدول استفاده می کنیم.

(ج) بله حالا آن جدول دیگر برای چه چیزی بود؟ شما یک جدول دارید که

(س) حداقل از سه تا جدول استفاده می کنیم (حداقل)

(ج) بله حالا اگر ما معانی که روی قدرت، ثروت، اطلاع و لازم داریم درون جدول سومی چه چیزی است؟

(س) ارزش - دستور - حقوق که از آن استفاده شد.

(ج) ارزش دستور حقوق را که توی ارزش رهبری بردید، یعنی ادغامش کردید.

س) نه حاج آقا، ببينيد الان من يكبار اين جدول را خدمتان مي آورم، يك جدول كه از آن استفاده شده است.

ج) بله قبل از اين جدول، جدول عظيمه است.

س) آن هم يك جدول بوده كه از آن استفاده شده است اين را اينجا نوشته ايم.

ج) حالا چگونه دانستيم رهبري را سه معنا كنيم؟

س) حالا مي خواستم بينم حاج آقا سه تا مفهوم، سه تا سه تا داشتيم. اول كار كه ارزش، دستور حقوق، رهبري معادلات سازمان، قدرت، اطلاع، ثروت، اگر زحمتان نيست تايپ شده را اينجا بگذاريد. كه اين سه تا جدول ما است.

ج) درست است

س) سه تا سه تا بوده بعد در هم ضرب شده سه تا جدول شده است.

ج) درست است.

س) آنوقت الان توي اين كه مي خواهيم يك جدول كنيم ما الان از اين استفاده كرديم كه اينها را اينجا آورده ايم يعني نه تا داشتيم اينجا آورديم، اين را هم نه تا داشتيم كه در اين نه تا ضرب كرديم پر شده يعني با دوتايش پر شد.

ج) يعني به عبارت ديگر يك نه تا را توي سطح نوشتيم و يك سه تا را توي ستون نوشتيم كه به دليل داشتن معاني كه نه تا بوده، تكرر كرديم تا پر شد.

س) نه تا شده بيست و هفت تا شده است

ج) درست است، حالا سؤال اين است اگر ما بخواهيم اين را به حضورتان بگويم كه جدول ارزش دستور و حقوق را در رهبري معادلات ضرب كنيم

س) كه اين دو تا باشد

ج) و ضرب كنيد حاصلش را بياييد توي يكي از اين دو تا را به عبارتي بياوريم

س) این دوتا را بیاوریم تو، این گونه می‌شود. چون وقتی که در هم ضرب بکنیم دو تا جدول داریم، سه تا نداریم.

ج) خوب حالا

س) با این دوتا می‌توانیم این کار را بکنیم که این مقدمه برای بشود این سه تا، سه جدول به اصطلاح بشود.

ج) حالا قاعداً اگر فرض خودتان به وسیله این سه جدول را معنای سه سطح نکرده باشید.

س) این معنای درست که می‌فرمایید، نمی‌شود.

ج) اصلاً معنا ندارد، یعنی یکبار باید در حال تجزیه معنا بکنید تا بعد بتوانید تطبیق بدهید. همچنین اگر

بخواهید برگردید دوباره تفسیرش بکنید آن موقع که شاخصه می‌دهید.

س) دوباره باید توی این سطح برگردیم.

ج) باید توی این سطح برگردید

س) پس این مرحله اول می‌شود. برای اینکه من جمع‌بندی کنم، این مرحله اول کار مرحله دوم کار می‌شود

بعد این دوتا در این دوتا، سبک ستون در این بیست و هفت تا می‌شود.

ج) درست است

س) مرحله سوم می‌شود

ج) حالا در ارزش دستور حقوق در خودش این مرحله اول کار است

س) بله آن هم رهبری معادلات فلان، قدرت حقوق دستور،

ج) احسنت، این سه تا تمام شد.

س) این [؟] ابزار هست به تعبیری، این در طول است.

ج) حالا می‌خواهیم این را با همدیگر ترکیب کنیم بیاوریم به حضورتان و تکمیل کنیم. غیر از اینکه معنا

کردیم، یکبار دستمان برای معنا کردن باز است، ارزش را در رهبری بیاوریم و راحت معنایش را [؟]

س) در این جدول ظاهراً اینطور است.



ج) خب این را که انجام دادیم، باید بتوانیم این را در سطح بیاوریم و اینها را توی ستون بیاوریم و معنا کنیم.

س) اینها هم همینطور یعنی اینها را می‌آوریم اینجا

ج) حالا الان این یک راه حل است نه تا، نه تایی مال آن جدول است

س) بله، حالا باید عوض کنیم. از نظر روشی روشن است.

ج) آنوقت بنابراین الان اگر یک جدول دیگری پر کنیم، چه قدر دیگر وقت می‌برد؟

س) چهار و نیم که شروع کنیم پنج و نیم تا شش تمام می‌شود.

ج) می‌توانیم الان یک جدول دیگری را شروع کنیم به پر کردن و به دلیل اینکه محل تجزیه داریم خیلی

سریع [؟] در آمدید می‌خواهید [؟]

س) [؟]. .....

ج) بسم الله الرحمن .... حالا باید مرقوم بفرمایید

س) ارزش رهبری

ج) این که [؟] یعنی اقامه کنید، حاکمیت گواهی معادله، یک معامله بهزیستی [؟] شما، یعنی یکبار خلاصه

اش را [؟] ما در این معادله چیزی که نوسازی تصمیم گیری سیاسی

س) [؟] یعنی [؟] سیاسی بنویسیم.

ج) قوانینی که رهبری درست می‌کردیم.

س) قوانین در قسمت دوم می‌آید و توی دستور رهبری توی خود جریانات دستور سازی تصنعی سیاسی

ج) این را می‌خواهم ببینم که جریان تکامل دستور نیست؟

س) در جریان تکامل اگر بخواهیم، دستور را معنا کنیم، در نظام چه می‌گوییم؟ از کلیت خودش دستور

رهبری را می‌خواهیم در بیاوریم.

ج) آنوقت توی این جریان تکامل

س) قوانین اجتماعی می‌توانیم بگیریم، می‌توانیم به حضورتان که

س) می‌توانیم بگوییم مولد طبیعی، مولد اختیار است.

ج) مولد سازمان اختیار است نه آنجا که خود اختیار یعنی روابط اجتماعی به عبارت دیگر

س) اگر منظور تان توی سازمان است، اینجا می‌آید

ج) روابط اجتماعی نه روابط سازمانی، روابط اجتماعی اینها قوانینی دارد، غیر از قوانین سازمان است. قوانین

را در جامعه می‌خواهد تطابق دهد.

س) یعنی با دستور رابطه درست می‌شود، روابط اجتماعی درست می‌شود؟

ج) بله می‌خواهم با دستور او، باید و نبایدها کاری در جامعه نمی‌کند به جزء اینکه ارتباطهای جامعه را

نزدیک می‌کند.

س) یعنی موضوع دستور رابطه است؟

ج) بله یعنی به عبارت دیگر قانون یعنی چه؟ یعنی ارتباطی با یک نفر که می‌خواهم معامله کنم. بنده

می‌خواهم با یک نفر توی سازمان یک ارتباطی برقرار کنم شکل رابطه من این‌گونه است یعنی مثل قانون

راهنمایی و رانندگی که شکل رفت و آمدها را می‌گوید، کجا ممنوع است و کجا می‌توانید بروید. و کجا

نمی‌توانید بروید این هم یک شکل است.

س) یعنی روابط در نمود دستورات

ج) [هدایت] که روابط اجتماعی،

س) فرهنگیش را

ج) من باب مسأله عنوان می‌کنم امام رضوان الله تعالی علیه می‌فرمودند: دست پینه بسته سند مالکیت است

معنایش این است که قوانین را این‌طوری بگذارید،

س) دست این کلمه خاص هدایت یعنی هدایت معنای تحقیقی بدهد یعنی قطع، انشاء بدهد، روابط اجتماعی

انشاء باید باشد.

ج) درست است یعنی می‌خواهید بگویید توصیه نباشد.

(س) یا جهت گیری نباشد.

(ج) اینجا را تکامل روابط اجتماعی یا حاکمیت بر تکامل روابط اجتماعی

(س) ایجاد بهتر است.

(ج) ایجاد روابط اجتماعی

(س) چون دستور بعد هم ایجاد تکامل روابط اجتماعی است. آنوقت همین را توی سه سطح فرهنگی و یعنی

آنها را هم روابط فرهنگی بگیریم.

(ج) بله آنجا ارتباطات فرهنگی یعنی قوانین فرهنگی، یعنی مثلاً می‌گوییم اگر یک روزی رهبر قدرت داشته

باشد نظام دانشگاهی را به هم می‌ریزد، معنای لیسانس، معنای دکترا، معنای سیکل عوض بشود. آنوقت

کدامشان

(س) به نظرم می‌آید روابط سازمانی تان باشد

(ج) یعنی اجتماعی، فرهنگی، سازمانی، حال از اینجا آمدید پایین و بعد معنا کردید.

(س) یعنی اینجا که دستور گرفتیم گفتیم، ایجاد تکامل روابط اجتماعی برای رهبر، ایجاد تکامل روابط

فرهنگی برای معادلات، ایجاد تکامل روابط سازمانی برای اقتصاد،

(ج) یعنی نظام سازی فقط می‌شود.

(س) یعنی روابط درون سازمانها عوض شود، چه دولتی و چه خانواده اش باشد و چه [؟]

(ج) حقوق را هم باید توضیح داد دیانت سیاسی، حقوق سیاسی بعدش حقوق می‌خواهد،

(س) به معنای تولیدی داشته باشد.

(ج) بله اینجا معنای تولیدی داشته است. یعنی ایجاد، توی تولید برود.

(س) بگوییم نباید برود بگوییم اینجا که تولید شده به این معنا اینجا توی این علت یعنی حقوق باید برود

نباید معنای توضیح بدهد. یعنی به عبارت دیگر معنای تصمیم سازی و تصمیم گیری عوض شود موضوع هم

باید عوض شود، حقوق رهبری حقوق معادلات حقوق سازمانها،

(ج) حقوق را مثلاً می‌توانید بگویید که [؟]

(س) حقوق کلاً [؟] که پایگاه نظام حساسیتها است. پایگاه نظام حساسیتها در عینیت بوده است.

(س) بله یعنی

(ج) در عینیت

(س) اعتقادی که ما داریم جریان به اصطلاح نظامی [؟] جامعه معنی ارزشی دارد. دستور معنای روابط اجتماعی پیدا کرد، حقوق را موضوع و...

(ج) می‌خواهیم بگوییم که حقوق بنا بر تعریفی که قبلاً مقابل دستور کردیم عینی شدنش هست، تطبیقش هست

(س) جریان روابط

(ج) بله یعنی به عبارت دیگر جریان اختیارات در این جریان عینی است، اختیارات سیاسی

(س) اختیارات هم اجتماعی و فرهنگی، سازمانی است

(ج) بله خب حالا بسترهای جریان را خود دستگاههای تطبیقی دارند، عنوان کنم که اختلاف دارند برخورد وزارتخانه ها با مردم، برخورد دستگاه قضا بامردم، حالا این دستگاههایی که حافظ جریان هستند، نظام هستند.

(س) اینها نقش‌شان اجتماعی است.

(ج) می‌گوییم مولد ظرفیتش است ساختارهایی که روابط اجتماعی درست می‌کرد اینجا یک جریان پیدا می‌شود. اینجا مولد ظرفیتش است. [؟] ظرفیت مولد قدرت است وقتی [؟] اینجا مقدمات اجتماعی را [؟] بعد آن ساختارها هست ساختارهای سیاسی، معادلات کاربردی، آخیش جریان [؟] است. بله، همیشه می‌دانید این مطلب را که توی همه دستگاههای عالم دارند [؟] این حتماً ابزارهای انتقال قدرتتان است و به اصطلاح، ظالمانه تقسیم می‌شود که به نظر می‌رسد ظالمانه معنای استکباری، معنای استکباری یعنی توقعی یعنی محرومیت یکی است به نفع بهره مندی دایم التضاید یک نفر، ولی به صورت عدالت اجتماعی، در اسلام

آنوقت عدل اجتماعی را اینجا ملاحظه می‌کنیم. می‌گوییم بهره‌مندی از ارزشها یعنی در جریان بهره‌مندی از ابزار، اینها ساختارهایی است که برابر با عدالت اجتماعی یا استکبار است که در [؟] حالا شما این را می‌خواهید، به اصطلاح این جدولتان، را خیلی راحت می‌توانید پرش بکنید، این اولی را به اینجا می‌خوانید برسید بعد در هدایت [؟] دومیش دومی‌اش مدیریت [؟] سومی‌اش، الی آخر می‌توانید.

(س) پی‌گیری این قضیه [؟]

(ج) اول اضافه می‌کنید

(س) اگر اضافه نیاید، چی هست

(ج) بعد می‌فرماید

(س) [؟]

(ج) شما هدایت در رفتار امت اسلامی وقتی می‌خواهید اقامه کلمه توحید را کنید، جریان توحید در رفتار امت اسلامی می‌شود، اینجا دوباره جریان توحید می‌شود بعد تحقیقات، اینجا در اقتصاد اسلامی اقتصادی (س) این رویه اقتصادی حضرتعالی برایتان توضیح [؟] نیست

(ج) سؤال همین است که اعتبار اقتصادی در نظر شما معتبر نیست مگر اینکه بستر برای آخرت باشد. یعنی به عبارت دیگر مفهوماً پول خیر به آن گفته نمی‌شود، وزر و وبال گفته می‌شود. اگر معنایش این است که نسبت به عالم دنیا باشد، معتبر هم هست خیرات هم اگر به صراحت نباشد.

(س) عنوانم این بود که حاج آقا شما به اعتبار، که فرمودید و گفتید که کلمه اعتبار را برایش به کار می‌گیرید، یا کلمه خیرات

(ج) اگر خیرات، اگر بگوییم توسعه اقامه توحید همان معنا را دارد، ببینید اقامه توحید در اعتبار توسعه می‌شود خیرات

(س) یعنی عنوان به توسعه خیرات می‌شود.

(ج) برای خودش باید بگوییم اعتبار اینها تقریباً روش کار برای شما دیگر الآن باید روشن شده باشد.

س) تقریباً این با این دو تا جدول

ج) فردا خدمتتان می‌رسیم این دو تا بر اساس اصول قبلی راحت سیر کردیم حالا ترکیبش را هم بر همان اساس جلو می‌آییم. اصولی را که روز قبل گفتیم اگر خواسته بودیم بدون این اصول لحاظ نکنیم نمی‌شد. جهت اطلاع [؟] تجزیه قدرت بحث نکنیم و [؟] صرف نظر کنیم، باید منصوب به هم بگیرد بعد برای هر مفهوم بگیریم. حالا اگر ظرفیت مفهومی را که انتخاب کردید، نداشت این کار را باید یک چیزهایی خالی بماند توی دستگاهتان نباشد، هر وقت توی این جدول رفتید صفحه بعد شاخصه‌های عینی که می‌روید توی وزارتخانه‌ها یک چیزهایی پیدا کنید که شاید اینجا جا نداشته باشد. ولی اگر جدولتان جدول منظمی باشد باید الان اینجا جا داشته باشید.

س) یعنی با تمام ضعفی که هم برای معافیش می‌آید حتی معنی دقیق فلسفی هم نکنیم یعنی که نموده‌ها بنویسیم این جدولمان را به بیان نموده‌ها بنویسیم یعنی قدرت نوشتن مفهوم فلسفیش را نداشته باشیم، باز گیر نمی‌کنیم.

ج) حالا سه جدولی که داریم شما در سیاست، آقای [؟] در اختیار، آقای [؟] تا نباید تداخل پیدا کند.

س) یعنی نظرتان این است که در جهت گیری کلی که از این جدول استفاده بشود در آن چی نمی‌شود.

ج) نخیر یعنی در هم ریخته نشود،

س) این چی نمی‌شود، توی ضربها و توی همه اینها چیز مستقل پیدا می‌کند. این قسمت اول شد

ج) قسمت اول را تجزیه می‌گویید

س) این قسمت منصوب شدن به هم

ج) منصوب شدن این معذرت می‌خواهم در قسمت داخل مرحله تأمین، یعنی فقط خودش باشد که اینجا

تجزیه است؛ تجزیه است و تجزیه بخشی است.

س) یعنی به اصطلاح هم عرض می‌گیریم.

ج) اینجا آن تجزیه‌های به اصطلاح بخشی‌تان را می‌آید در حقیقت ترکیب می‌کنید، ترکیب اولیه.

س) پس در اینجا منصوب به هم کردن در مرحله اول است این هم و مرحله دوم  
 ج) این در مرحله سوم ترکیب می‌شود.

س) یعنی از منصوب به هم بودن در می‌آید یعنی ابتدای تقوم

ج) خود تقوم در اینجا می‌آید، آنوقت عناوین را دیگر روی این نامهایی که داریم و معنونی که داریم که  
 معنون هم معنایش برایتان قابل تشریح است یعنی اگر بتوانید به هشتاد و سه تا برسانید و معنا کنید، برایتان  
 خیلی راحت می‌آید توی بالائی‌هایش، هر سه تا می‌شود.

س) یعنی ببریم پرکنیم، برگردیم.

ج) توی پر کردنش، معنی شاخصه اش را هم بر اساس [؟] بدست بیاورید. یعنی این خصلت‌هایی مال اینجا را  
 این‌طور بیاورید. آنوقت خصلتهایش را که بخواهید پیدا کنید، دیگر این مشکلی ندارد، تطبیقش می‌کنید.

س) ولی بحث در [؟]

ج) بله من چون بحثی را که در جدول [؟] تا آخر که به نظرم می‌رسد. در جلسه‌ی آینده تمام کنیم. اینهایی  
 که ما داریم بحث را [؟] شماره گذاری شود، بعد مال دوره اول، مثلاً می‌گوییم قضیه مرحله اول را حتماً اینجا  
 مرقوم می‌فرمایید که مرحله اول می‌گویید مثلاً می‌گوییم ترکیب و تجزیه مرحله اول، عنوان جدولتان ارزش  
 دستور حقوق است، این سه تایشان هم معنای سیاسی دارد. سیاسی همین سه تای اولی را که دارید اینجا  
 می‌نویسید بعد که مثلاً می‌گویید نوع [؟] که دارید اول چه چیزی است؟ نه عنوان [؟] دارد مثلاً مال چه  
 چیزی است؟

س) حقوق بحث گرایش،

ج) دومیش را می‌گذارید [؟] سومی را می‌نویسید

س) دومی‌اش توسعه سومی‌اش هم مدل جهانی می‌شود،

ج) بعد آنوقت که در ترکیبش، دوباره جدول تجزیه مرحله دوم را می‌نویسید، اینجا یک عنوان جامع در جدول  
 دارد و یک عنوان جامع داریم.

س) این چیز بوده، این توسعه بوده و این هم جهانی

ج) توسعه و جهانی، [؟] سومی تان را چه چیز باشد؟ مرحله ترکیب، اینجا مرحله تجزیه است....



بسمه تعالی

مدل تنظیم سیاست‌های کلان سیاسی

## جلسه ۷

س: این طوری که من جلسه قبل استفاده کردم، فرمودید که در ستون شاخصه‌ها ابتدا شاخصه‌های فلسفی می‌آید، وقتی که این تسلط پیدا شد، بعد از عینیت عناوین جای شاخصه‌ها را می‌گیرد، بعد بین نظام و عناوین فلسفی، نظام و عناوین عینی مقایسه می‌شود.

حجت الاسلام والمسلمین حسینی: اگر ما یک بار این را در جدول می‌بینیم بیاوریم که چگونه می‌شود؟

س: اگر سیر منطقی‌اش بیان کنید، ما از بحث استفاده می‌کنیم.

ج: فرض قرار می‌دهیم که همان عناوینی که مال شورای مصلحت بوده، با انواع بخش سیاسی روبروی اینها بیاید؛ ببینیم چه گونه می‌آید؟

س: این را مقدمه قرار بدهیم یا بحث شاخصه‌ها را مقدمه قرار دهیم؟

ج: بعد رساندن آن به شاخصه‌ها، را بیان می‌کنیم اول فرض می‌کنیم که آن عناوین می‌خواهد مقابل اینها بیاید.

س: [؟]

ج: [؟]

س: اول عنایت بفرمائید، بعد هر کاری خواستیم بگیریم.

ج: یکی می‌توانیم این را ببریم که این مال کتاب امام است.

س: نه؛ این مال مجمع است.

ج: بله؛ مال مجمع است.

س: یکبار می‌توانیم مال مجمع را ببریم که یکی دو تا سرفصل بیشتر برای بحث سیاسی ندارد، یک بار

می‌توانیم مال خودمان را تبیین کنیم.

ج: مال ما مگر شامل برای آنها نیست؟

س: حکومت دارد، یعنی یکی دو تا بخش مال فرهنگی را در خودش جذب کرده و در سیاسی آورده است و یک عنوان مال اقتصادی را در خودش جذب کرده است.

ج: درست است.

س: بعد این را می‌خواهیم تبیین کنیم.

ج: همین که پائین تر است.

س: چون ما می‌خواهیم [؟] این کاملتر باشد به این نزدیکتر است، ضعیفتر که باشد کار ما یک مقدار دشوارتر است. پس عناوین سیاسی همین امروز [؟]

ج: جدول فرعی را [؟]

س: جدول فرعی آن را نه نداشتیم. جدول فرعی را در قضایای همین کانال بحث می‌کنیم. [؟]. .. این را تکذیب کردند فکر کردند جدول [؟] جامع را می‌گوید.

ج: الآن شروع کنید فقط سریع‌تر این جدول را پر کنید. بنابراین این سه تا را باید مولد ظرفیت مقدرات بنویسید، همین ظرفیت هم بنویسید کافی است. بعد ساختار مقدرات، جریان و

بعد اقامه توحید، حاکمیت الهی، حاکمیت معادلات جهانی، بهره‌وری و ایجاد تکامل روابط اجتماعی را باید بنویسیم. حال من سؤال می‌کنم اینجا باید چه چیزی بنویسیم؟ کردن سؤال علت این است که ذهن شما

را به حرکت دربیاروم و مطلب را تنظیم کنم. سیاست چه چیزی است که قوی می‌شود؟

س: ما الآن یک عنوان واحد نداریم، ولی تجزیه آن همین چیزی است که این بال است؟ یعنی گرایش و توسعه جهانی می‌باشد.

ج: این را چه چیزی می‌گوئیم؟

س: ترجمه این به نظر باید بشود آن خانه اولی که در طبقه‌بندی موضوعات انجام دادیم؛ بحث وحدت است، یعنی وحدت را باید توضیح دهیم.

ج: یعنی اگر بخواهیم برویم در جدول جامعه وحدت، را یک مقداری هم [؟] هست [؟] اینجا در گفتیم بنیان جریان تکامل وحدت اجتماعی است؛ ولی وحدت اجتماعی چگونه به دست می‌آید؟ از گرایش بینش دانش که این هم به برآیند آن برمی‌گردد، اگر خود وحدت را بخواهیم بگوییم چگونه به دست می‌آید؟

س: خود وحدت اشتداد به موضوع است.

ج: اگر بخواهیم تعبیر کنیم، باید وحدت و کثرت خود نظام و سیاست را ببینیم.

س: یعنی در موضوع در اختیارات است

ج: همین طور است، پس توسعه اختیارات اجتماعی می‌شود، یعنی اول آن توسعه اختیار می‌شود، توسعه اختیار یا محدودیت اختیار همان چیزی است که امنیت را از بین می‌برد؛ یعنی به عنوان مثال کسی که می‌ترسد، قدرت انتخابش ضعیف می‌شود. ترس اگر زیاد شد و به حداکثر رسید، انسان کمترین انتخاب را نمی‌تواند انجام دهد؛ یعنی ترس اراده را از بین می‌برد؛ ترس در نهائی ترین مرحله تردید را روی هرگونه تصمیم، مسلط می‌کند. توسعه اختیار با حفظ تترب احتمالات بهترین را سریع در اسرع وقت می‌تواند انتخاب کند و ایستادگی و مقاومت کند. در مقاومت و ایستادگی قدرت عمل آن بالا می‌رود؛ شما می‌گوئید در [؟] یعنی چه چیزی از آن بالا می‌رود؟ جهت گیری می‌تواند ارتقا پیدا کند، موضع گیری متناسب با جهت ارتقاء یافته بهترین موضع شود؛ یعنی موضع برتر و ارتکاب عمل به دست داشتن و مجاهده آن می‌تواند کامل شود، به عبارت دیگر مجاهده آن یک مجاهده هماهنگی باشد که ظرفیت آن شدید باشد؛ اگر چنین شد نتیجه آن چه می‌شود؟ آنوقت می‌گوئیم ما نسبت به شرایط منفعل نیست، شرایط را به نفع خودش تغییر می‌دهد؛ یعنی [؟] یعنی شرایط را می‌سازد. حکومت بر زمان یعنی پیدایش حوادث و حکومت بر مکان یعنی منزلت امور و ارزش امور پیدا می‌کند. یعنی این می‌گوید که چه تعاریفی باید در دنیا حاکم باشد. این می‌تواند جریانات انتظارات اجتماعی، ارتباطات اجتماعی و ایثار اجتماعی راتعیین کند. بنابراین جدول ما توسعه اختیارات اجتماعی شد، طبیعتاً در توسعه اختیارات اجتماعی باید توسعه حضور داشته باشیم و بدون توسعه حضور نمی‌شود. حالا به صورت خیلی خیلی کلی تا این طرف آمدیم و این طرف جدول تمام است.

س: حال این طرف را که فرمودید و ۹ آن تمام است.

ج: نه؛ این رو به این طرف می‌آید،

س: بیست و هفت آن چه می‌شود؟

ج: بیست و هفت آن خرد می‌شود؛ اینها را می‌آورید، پائین می‌آئیم یعنی به عبارت دیگر جریان تولید در رفتار امت اسلامی، جریان توحید در تبلیغات شبکه و جریان توحید در اعتبارات اقتصادی این سه تای اولی را می‌گیرد.

س: این در تبعی نمی‌آید؛ بلکه اینجا می‌آید.

ج: بله، در ستون می‌آید اینجا را می‌گیرد؛ عنوان نام به خلاف زیر آن که اینجا باید تقسیم شود، یک طرف آن در تبعی بیاید.

س: بله، این طرف مطلب روشن است که چون قبلاً استفاده کردیم.

ج: نام یک عنوان کلی است.

س: می‌خواستم بگویم چون در جدول یک دانه سیاسی، یک دانه ظرفیت، یک دانه جهت و یک دانه عاملیت آوردیم، این طوری نیست که از این طرف بیاوریم؟

ج: یعنی سطری بیاوریم؛ نه باید ستونی بیاوریم.

س: یعنی یک دانه از این و یک دانه از این اینجا بیاید و بعد این سه تا بیاید این سه تا را پر کند.

ج: شما می‌فرمائید که ما سطری در اینجا بیائیم یا ستونی بیاییم. وضع طبیعی جدول این است که همیشه ستون در سطر می‌آید و اینجا ستون که بخواهد بیاید در سطر باید این از این ستون پائین بیاید،

س: یعنی این سه تا بیاید اینجا قرار بگیرد.

ج: بله؛ این باید این طوری باشد.

س: عین همین [؟]

ج: آنوقت منزلت [؟]

س: کدها برابری می‌کند؟

ج: بله؛ کدها باید برابری کند و اگر برابری نکنند باید کد را عوض کنید؛ آنوقت کلمه اطلاع باید معنای ساختاری نداشته باشد؛ درحالی‌که اینجا قاعداً برابر قدرت معنای ساختاری دارد و این هم باید معنای عاملیت داشته باشد. کل این ستون باید معنای ساختاری در آن باشد، نه اینکه فقط دومین ستون معنای ساختاری داشته باشد، ولی ساختار، تناظر ساختار است نه اینکه کل ساختار در این باشد. بنابراین اگر ما آمدیم اینجا ظرفیت اقامه، ظرفیت حاکمیت و ظرفیت بهره‌وری را بیاوریم باید جواب دهد؛ مثلاً می‌گوییم در ظرفیت بهره‌وری سه تا بهره‌وری هست که الآن سرجایشان هستند.

س: پس کدهایش تقریباً الآن با اینها تطبیق می‌کند.

ج: تطبیق می‌کند و پر کردن آن برای شما دیگر کاری ندارد، حالا باید ببینیم چه چیزی می‌تواند بیاید مقابل این طرف قرار بگیرد یعنی دست چپ مشت چپ باید باشد، یعنی باید عنوانها حتماً عینی باشد و بعد باید آن عنوانها بتواند بر یک معنونهایی صادق باشد که اینجا می‌نویسیم که آنها بتواند نصف بشود نصفش در اینطرف بیاید و نصف آن در آن طرف بیاید. حالا باید ببینیم عناوینی که در این بخش دارد چه چیزهایی هستند که بیاوریم.

س: اگر اجازه بفرمائید من بازش کنم که [؟] راحت باشد.

ج: اینها را دیگر الآن نمی‌خواهید پر کنید؟

س: خیر؛ برای اینکه روشن‌تر باشد و الان پرش می‌کنیم که جلسه دوم بحث مفهوم آن بیشتر شود. [؟]  
بعدی آن هم که ادامه دارد.

ج: چند امر است، سه امر است؟

س: یکی از آنها بیشتر از یکی است، اجتماعی، سیاسی، امنیتی، اداری و حقوقی است.

ج: اگر شما بخواهید اینها را در هم ادغام کنید و سه امر را [؟] چه عنوانی را می‌گوئید؟

س: امنیتی و اداری منحرف به سیاسی است.

ج: در اینجا امنیتی؛ سیاسی و اجتماعی چه چیزی است؟

س: اجتماعی همان بحث گرایش بینش و دانش است؟ یعنی همان سه تا خانه اول است.

ج: یعنی شما این سه تا را می‌توانید در باکس اول بیاورید؟

س: این سه تا باید در باکس دوم، بروند در در توسعه یعنی، سیاسی، امنیتی و اداری را باید در توسعه ببریم.

ج: این را می‌توانید در اولی بیاورید؟

س: بله

ج: پس می‌توانیم آن را بنویسیم آن.

س: آن موقع تطبیق آن با جدول در ذهنم بوده است.

ج: این را اجتماعی می‌نویسیم، دومی آن را سیاسی می‌نویسیم که زیر آن سه تا را حرف بزنیم. آخری آن را

چه چیزی می‌نویسیم؟

س: آن جای خالی را که ما داشتیم حضور جهانی را ندارد؛ چرا؟ زیرا در تقسیم بندی آن بنا نبوده که بگیرند.

ج: حقوقی نمی‌شود [؟]

س: حقوقی و قضائی هم بستگی دارد، حقوقی اگر مقصد، ارزش و غیر اینها معنا بدهد که اینجا می‌رود؟ اگر

در اداری خرد شود و به بعضی مسائل حقوقی، بهره‌وری و غیر اینها منجر شود، این دو تا تفصیل در این دو تا

و تیکه می‌شوند. اگر فلسفه آن را بخواهیم بحث کنیم در قسمت اول می‌رود و اگر در ساختار حقوقی آن

بیاییم در قسمت دوم می‌آید.

ج: از شما سؤال می‌کنم برای اینکه بتوانیم تنظیم وقت کنیم. شما در بحث اجتماعی گرایش دانش بینش را

آوردید، در بحث سیاسی باید ساختارها را بگیرید که در ساختارها باید مسائل نوع داخلی و خارجی را بگوئیم،

آیا این طوری در ذهن شما است.

س: بله؛ یعنی داخلی و خارجی هم که می‌گوئیم به معنای این است که در داخل پایه های حاکمیت چیست؟

که دولت و ساختارها هست.

ج: آنوقت در آخری می گوئید آنها هیچ صحبت نمی کنند.

س: در یک و دو خیلی کمرنگ هستند؛ یعنی برای اینکه بخواهند بر جهان غلبه کنند مدعی نبودند.

ج: آدم مطالعه جهان که می تواند بکند و سهم تأثیر داشته باشد.

س: الآن مثلاً در این بحث امنیت ملی را که بحث می کنند، صحبت اینکه ما در یک نظامی هستیم و این گونه

حرفها را می زنند، بعد در راهکار عملی که می خواهند بدهند می گویند که ما آدمهای خیلی ضعیفی هستیم.

در جهان یک طرف رهبری هم ما هستیم ولی کارشناسی این را نمی گوید غیر مقام معظم رهبری و حضرت

امام رضوان الله تعالی علیه، آن را از فرمایشات مقام معظم رهبری که بیابند، کاملاً محسوس است. یعنی در

جدول اگر بخواهیم جهت حضرت امام را پر کنیم وسط آن خالی می شود، اولی و سومی پر می شود.

ج: این طرف جدول را جامع بکنید، چون این طوری که می گوئید این به وسیله این پر نمی شود، یک خانه

آخر خالی می ماند، آن عنوان نمی تواند با جدول جامع [؟] نباشد.

س: با جدول خودمان پر کنیم؟

ج: با این جدول، با این جدول [؟] بعد بگوئیم چه چیزهایی را در اینجا خالی داریم.

س: بله، قرض گرفتیم حتماً یک چیزهایی خالی داریم. تازه این بخش است، این بخش هم ما نسبت به

فرهنگ و اقتصاد. اداری را از اقتصاد

ج: یعنی لزوماً در کمیسیون بحث نمی شود؟

و اجتماعی را از فرهنگی قرض گرفتیم، برای حقوقی و قضائی هم یک کمیسیون مستقل در نظر گرفتیم.

ج: طی این جدول فعل موضوعاً نسبت به جامعه است.

س: چه چیزی هست؟

ج: فعل موضوعاً هست، یعنی این موضوعات و این ثمرات فعل است یعنی چه فعل موضوعات است؟ هر کاری

یک خصوصیتی دارد غیر از [؟] فعل درس دادن و آموزش، یک خصوصیتی خودش دارد، یک محتوای

آموزشی و یک موضوعاتی دارد و یک ثمره ای دارد. بعد یک قدم این را دقیق تر کنیم و بگوییم کلاً اگر

فاعلیت می‌گوئیم، در فاعلیت همیشه بخش توسعه و بخش زمانی موضوعاً خصوصیات فعل هست، بعد بگوئیم بخش مکانی موضوعاتی است که فعل در آن اثر می‌کند، یعنی در حقیقت اوصاف توسعه و اوصاف ساختار مال موضوعاتی است که فعل در آن تصرف می‌کند؛ یعنی همه را با هم یک مجموعه می‌گیریم. بعد باید ثمرات، و نتایج و قدرت تأثیر عاملیت را بگوئیم. اگر برای جامعه هویت مستقل قائل باشیم و در حال حرکت و تکامل باشد طبیعتاً اوصاف زمانی مبنای تکامل است؛ یعنی اختلاف پتانسیل و زمان سازی و اوصاف مکانی که منزلت امور را در درون آن زمان یا مجموعه دارد تغییر می‌دهد اوصاف ساختاری است. که به آن موضوع می‌گوئیم و اوصاف کارآئی که تغییر می‌کند، مقیاس تأثیر عوض می‌شود. بعد مبنا موضوع مقیاس، عینی شدن توسعه ساختار کارآئی است.

س: من برداشتی که خودم از جدول داشتم این قسمت اول را موضوع می‌گیرم.

ج: نه؛ مبنای تحول موضوع است. یعنی به عبارت دیگر جاذبه قدرت نیرویی وقتی متصرف می‌شود که ما که معتقدیم نظام فاعلیه هستیم بگوئیم فاعلیت، توسعه فاعلیت اینجا واقع می‌شود. اینجا طبقات فاعلیت است.

س: باید توسعه فاعلیت را موضوعاً بنویسیم.

ج: بله

س: یعنی اگر من متولی دستگاههای اداری باشم موضوعات جدید برایم مطرح می‌کنند.

ج: موضوعات جدید درست است ولی موضوعات جدید در نفس فعل است نه در موضوعات متصرفه؛ به تبع آن همین رابطه است.

س: در موضوع تولی است؟

ج: بله؛ بعد موضوعات عوض می‌شود.

س: بعد وقتی در یک مرحله بعد من می‌خواهم تصرف کنم، از فعلی که خودم ایجاد می‌کنم ساختار می‌سازم.

ج: بله درست است؛ همین طور است.

س: همین طور است؟



ج: بله همین طور است، آنوقت افعالی هم که دارید حتماً سه طبقه می‌شود، یکی موضوعاتی که کلاً موضوعات توسعه هستند، یکی موضوعاتی که موضوعات ساختار کلان هستند، یکی موضوعاتی که موضوعات [؟] در تخصیص ساختار هستند، موضوعات فعل هم سه دسته می‌شوند. بنابراین همان طور در آنجا می‌گفتید فعل موضوع هدف است؛ در اینجا هم متناظر با فعل فی الموضوعاً می‌گوئیم، متناظر با موضوع طبقاتی و سطوحی که یک موضوع دارد می‌گوئیم، متناظر با هدف اثری که روی اینها دارد می‌گوییم، در دو تا یک اثری پیدا می‌شود. هدف که همیشه اثر هست، ما آن نام هدف روی می‌گذاریم چون می‌خواهیم یک اثر خاصی پیدا شود، نام عاملیت می‌گذاریم چون این هدف محقق نمی‌شود مگر به وسیله زمان و مکان، و [؟] در موضوعات محقق نشود؛ لقب هدف به خودش می‌گیرد چون متوقع ما از فعل و موضوع این است که به این برسیم؛ لقب عاملیت می‌گیرد چون اثر این دو تا این است.

س: ما اثر ثابت نمی‌دهیم، بلکه مرتب ظرفیت اثرها را هم در حال توسعه می‌بینیم.

ج: آثار مرتباً تکامل پیدا می‌کند و الا تکاملی در کار نیست. تکامل را که بگوئیم شاخصه شناسائی آن باید به توسعه آثار نسبت به شرائط آن برسد، که در پایان همه نظام ولایت می‌گوئید اثر تقرب، نیت و عمل می‌شود. به نیت قصد قربت نماز را انجام می‌دهم، نیت را در ظرفیت توسعه ببرید، عملش در ساختار می‌آید و ان شاء الله تقرب را نتیجه می‌دهد.

عین همین را که در فعل، موضوع و هدف درباره مبنا موضوع و مقیاس گفتید، باید در تک تک اینها بتوانید نشان بدهید، هر جای آن ندارد باید آن را اصلاح کنید. بنابراین قاعده یک نتیجه دیگری پیدا می‌شود و آن اینکه جدولی را که قبلاً پر کردید، بعضی جاهایی از آن را من سؤال می‌کردم که این برحسب موضوع یا برحسب فعل تقسیم شده است، باید گفت بنای آن را بگذاریم در حال بازنگری را در جدول جامعه انجام می‌دهیم این ارزش، دستور و حقوق راست است که مال موضع گیری جامعه است ولی به عنوان نتیجه فعل جامعه است، یا اینکه این به عنوان فی الموضوعاً است.

س: ما این را چگونه در این جدول باید بیان کنیم؟

ج: در صورتی که اینها فی الموضوعاً باشد و این سه تا را در هم ضرب کنیم، باید بیست و هفت تا خانه نتیجه بگیریم؛ اگر بخواهیم سه تا سه تایی بیاوریم.

س: آن چیز قبلی [؟]

ج: وقتی اینها را آوردیم، آنوقت باید نه تا یک طرف جدول تعریف ما پر شود. این باید نه تای را پر کند و این هم باید نه تا را پر کند.

س: ظاهراً در هر کدام بیست و هفت تا پر می‌شود.

ج: این سه ضرب در سه ضرب در سه، باید بیست و هفت تا شود که شما روی بیست و هفت تا بیست و هفت تا عنوان بگذارید، که هر سه عنوان یک طرف تأثیر را روی این شاخصه‌ها بگذارد این شاخصه‌ها در سه تا است.

س: اگر جدول، جدول سیاسی است یک سوم می‌شود و همه آن را نباید بگیریم.

ج: دو رقم تغییر می‌توانید بگوئید، یکی اینکه بگوئیم جای موصوف سوم عوض می‌شود؛ یعنی بگوئیم در همه ابعاد جامعه همه جدول تکرار می‌شود، با این فرق که گاهی موصوف دوم سیاسی است؛ یعنی مثلاً می‌گوئید گاهی تجزیه گمانه‌های جهت این‌طوری است. گاهی می‌گوئید اگر یکی از این، یکی از جهانی یکی از هم توسعه و یکی هم بگیریم، فرق آن چه چیزی می‌شود؟ فرق آن در این است که اگر همه این را گرفتیم، یعنی سه تا بیست و هفت تا تمام ابعاد جامعه را آورده‌اید از موضع سیاسی به آن نگاه کرده‌اید؛ می‌توانید تمام را همان‌طور که بیاورید از موضع فرهنگی به آن نگاه کنید؛ یعنی چه چیزی بگوئید؟ یعنی بگوئید جهت‌گیری تجزیه گمانه، در این صورت گمانه موضوع تحلیل نهائی قرار دارد.

س: قبل از اینکه وارد بشویم جدول را بگویید.

ج: یک وقتی می‌گوئید هر وصفی که در جدول جامعه از سیاسی، فرهنگی و اقتصادی داشته باشیم، سه نحو این را می‌نویسیم؛ گاهی می‌گوئیم اقتصاد فرهنگ سیاست، که اصلاً آن سیاسی است و اقتصادی نیست،

همان‌طور که در سیاستِ فرهنگِ اقتصاد، این اقتصادی است، و در سیاستِ اقتصادِ فرهنگ، این فرهنگی است.

س: در آن ابتدا تجزیه نکنید. بلکه آخر کار آن را تجزیه‌اش بکنید.

ج: [؟] حال اگر ما این کار را کنیم چه خاصیتی دارد؟ اگر ما همه جدول را بیاوریم در هم ضرب کنیم و نگاه کنیم به این که موصوف دوم چیست، محال است هیچ چیز از سیاست خارج از آن باشد. در خردترین موضوعات موضوع، و فعل دارد هدف هم دارد. به عبارت دیگر وقتی می‌گویند مداد وارد و خارج کنیم یا نه؟ کسی نمی‌تواند بگوید مداد موضوعی فرهنگی است و ربطی به سیاست ندارد، بلکه می‌گوئید از نظر سیاسی هم من می‌توانم به آن نگاه بکنم، مثلاً الآن ضرورتی ندارد روان نویس ژاپنی بیاوریم، ضرورتی ندارد مداد خارجی بیاوریم، می‌گویند چون از نظر اقتصادی صرف نمی‌کند، می‌گوئید ولی از نظر سیاسی صرف می‌کند. بعد می‌گویید حال باید جمع بندی کنیم و ببینیم ضرر سیاسی آن و نفع فرهنگی چقدر است؟ اگر در یک نقطه خاصی بنا است وارد، اگر حجم آن از اینقدر بیشتر شود ضرر سیاسی آن فراوان است. ولی اگر آمدیم این خانه‌ای را که تنها است سیاسی با این خانه با این خانه جمع کردیم، ضرری که پیدا می‌شود این است که دسته زیادی از امور مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

س: یعنی انتزاعی با آن برخورد کنیم؟

ج: بله.

س: یعنی قدم اول هر چه را پایه گذاریم، آخر هم همان را نتیجه گیری می‌کنیم.

ج: یعنی شما اگر گفتید که من حتماً باید زیبایی سازی شهر را طوری کنم که آثار سیاسی آن را بشناسم،

آنوقت اگر گفتند زیبایی سازی کنید می‌گویم که مثلاً..... پایان طرف اول نوار

طرف دوم نوار.....

مثلاً می‌گویم اثر سیاسی ورزش چه هست؟ بزرگ کردن فوتبال تا چه اندازه باید باشد؟ فهم تبلیغات آن چه

چیزی می‌شود؟

س: مثل اقدام شهرداری که قبرستانها را می‌خواست بیرون شهر ببرد.

ج: بنابراین اگر جدول جامعه را سه بار تکرار کنیم، با عوض شدن جایگاهها این اولی باشد، تا اینکه بخواهیم بخش‌های بالا را مخصوص سیاسی، بخش‌های وسط را برای فرهنگ و بخش‌های پائین تر را برای اقتصاد س: این کار ممکن است در سطح خرد بتواند با ارتکازات جامعه یک مفاهمه روبنایی کند؛ یعنی این تجزیه ای که می‌کنید اگر در این قسمت باشد.

ج: معنی آن این است که اینها کار سیاسی، آنها کار فرهنگی و آنها کار اقتصادی را راست می‌گویند.

س: جدا است و درست هم است و ممکن است تفاهم خرد داشته باشند. براساس مدل خودمان در ابتدا باید سیر را به نحو منطقی بگوییم و در آخر تجزیه کنیم؛ یعنی آخر جداسازی انجام بدهیم نه ابتدا، حال اگر همین سیر را رفتیم و آمدیم در هم ضرب کردیم و جداول آن را شروع کردیم، دوباره در این بخش می‌آییم؟ ج: گاهی شما کلمه گرایش، دانش و بینش را بررسی کنید، و این که این کلمه چه کاره هست؟ برای نام کل این بخش می‌آئید اینها را در هم ضرب و معنا می‌کنید، که این را در جدول دست راست می‌نویسید. گاهی می‌آئید صفت‌های درونی اینها را می‌نویسید نه اینکه منصوب بودن آنها را بنویسید.

س: ظاهراً یکبار گرایش، بینش و دانش را در ضرب فرمودید و بعد آنها به ارزش، دستور و حقوق معنا کردید، و این احتمال را جلو بردید.

ج: اینها به صورت ثمرات است، نه اینکه به صورت خود فعل در جدول جامع اطلاع قراردادده شود؛ وقتی این را می‌نویسیم جهت‌گیری، موضع‌گیری و مجاهده این به عنوان ثمره، مفسر این می‌شود.

س: آنوقت اینجا چه چیزی قرار می‌گیرد الان می‌گیریم؟

ج: اینجا فعل به صورت موضوعاً قرار می‌گیرد.

س: حال فرض کنیم در اینجا جهت‌گیری، موضع‌گیری مجاهده و پایه آن ارزش، دستور و حقوق را داشته باشیم؛ قسمت پایین چه می‌شود؟

ج: پائین ثمره این کل ثمره برابر با گرایش می‌شود، گرایش یعنی اینکه را بخواهیم معنا کنیم با ثمره معنا می‌کنیم. اگر بخواهیم در بخش گرایش برویم، باید آنجا زیر بنا درست کنیم.

س: یعنی اگر بخواهیم ظرفیت آن را توضیح دهیم؟

ج: شما اگر بخواهید بگوئید علت تغییر آن چه چیزی می‌شود و در درون خودش مبنای آن را بگیرید، این طرف باید بیاید، اگر بخواهید بگوئید که گرایش راندمان و هدف آن چه چیزی است و به چه چیزی می‌رسد، این طرف باید بیاید.

س: یعنی علتها را دست راست بیاوریم؟

ج: بخش جهت گیری اینجا می‌آید و نام آن اینجا [؟] می‌شود.

س: علتها پس این طرف می‌آید؟

ج: بله.

س: ثمره‌ی جهت گیری اینجا می‌آید و علت این می‌شود.

ج: ارزشی برای آن هست که برای ثمره می‌شود.

س: آن ثمره است.

ج: حال وقتی ثمره را در گرایش نگاه کنیم، گرایش به ثمره تعریف می‌شود نه به علت درونی آن یک علت درونی در پرتقال هست که دارای یک ثمره خاصی است، که رنگ خاص، طعم خاص و بوی خاص دارد و که آن را نام پرتقال می‌گذاریم؛ پرتقال با ثمره ملاحظه می‌شود. داخل آ «چه فعل و انفعالات شیمیایی هست که پرتقال را می‌دهد [؟] آن را بیاور اینجا که در شاخه‌های اینطرف بیاید،

س: آنوقت بحث وسط چه می‌شود؟

ج: اگر این مبنا باشد، نسبت به چه موضوعاتی باید جهت گیری، موضع گیری و مجاهده داشته باشد؟ می‌گوئید نسبت به ولایت، تولی و تصرف، باید داشته باشد. اگر اینجا گمانه، گزینش و پردازش بود نسبت به چه موضوعاتی باید اصلاح شود؟ این باید در این سه تای پائینی بیاید، می‌گوئیم چرائی، چیستی، چگونگی

وحدت، کثرت، زمان، مکان، اختیار و آگاهی، چه چیزی می‌دهد؟ می‌گوئیم نظام فکری و رابطه بین هستی، فیزیک و ریاضی را می‌دهد. حال این نظام فکری در جامعه ما وجود دارد یا نه؛ می‌گوئید نه با نظام هستی آقای آملی و فیزیک با آقای گلشنی است و به هم ربط ندارند. پس این را از هستی نظام و مکان بر می‌داریم، چرائی، چیستی و چگونگی می‌آید در وحدت، کثرت، زمان، مکان و اختیار و آگاهی قرار می‌گیرد.

س: این کجای جدول قرار می‌گیرد؟

ج: کدام سمت را می‌گویید؟

س: این وسط کجا قرار می‌گیرد؟ مثلاً اگر ما توانستیم مبناها را برقرار کنیم، و ثمرات را این طرف قرار بدهیم آن چیز [؟]...

ج: شما وقتی می‌خواهید شاخصه ببندید، که جهت‌گیریها چگونه است، در سئوالات جدول شاخصه تان باید این را بیاورید.

س: در این نمی‌آید؟

ج: در این نمی‌آید، ولی در دستور کار و دستور نظام سئوالاتان می‌آید؛ در نظام سئوالاتی که از جامعه می‌گیرید باید بگویید جهت‌گیری نسبت به نظام ولایت چه‌گونه است؟

س: این جدول تعریف تحلیل ما بعد باید [؟]

ج: اول و آخرش را در نظر بگیرید، یک نظام ساختاری پشت آن است، یک نظام شاخصه داریم که اسم آن را نظام سئوالات می‌گوئیم نه جدول تعریف، می‌گوئیم یک دفتر مثل دفتر بانک مرکزی داریم، می‌گوئیم بروید این را سؤال کنید از آن، آن وقت می‌پرسید از چه کسی سؤال کنیم؟ بنابراین در این بحث چند تا چیز وجود دارد در پیش‌نویسم این جدول، کاملاً ربط بین تقسیمات کلی آن و تقسیمات درونی روشن می‌شود. مهم این است که نحوه استفاده آن را گفته بودیم که واژه‌های کلیدی زیر ساختار است؛ ولی نظام واژه‌های کلیدی نداریم. علت این که نظام را نگفته بودیم زیرا واژه‌های کلیدی تنظیم زیرساخت نظام شاخصه‌ها برای شاخصه‌ها را واژه می‌دانستیم، ولی در نظام آن تردید داشتیم. با این بحث این در دستور کار قرار گرفت و

چیز دوم اینها کاملاً اصلاح می‌شود. وقتی شش تای آن تمام شد، درک کردن و پر کردن اینطرف را می‌توانیم و شروع کنیم ببینیم آیا می‌تواند در آن قرار بگیرد یا نه؟! روشن شد؟!]

س: این جمله تحولی است که در این واقع شد و نسبت بین [؟]

ج: نسبت بین خود این و نسبت منطقی زیربنای خودش با این بخش برای ما روشن شد، یعنی سه سطح دارد، یک سطح این سه تا هستند که برابر با توسعه، ساختار و کارآیی گرفته شده اند، یک سطح خود این مبنا است که موضوع مقیاس و در خودش ضرب شده و هر کدام سه تا جلوی آن آمده است؛ یک سطح در درون خودش ضرب شده تا که باز سه خصوصیت فی الموضوعاً در آن است و اثرش که تمام شد، این دیگر دارای نظامی به نام نظام واژه های کلیدی تنظیم زیرساخت شما می‌شود.

س: این بحث که انجام شد بعد در کارآیی که می‌خواهیم بیاییم از بالا فرمایشات مقام معظم رهبری، دست چپ نظام اعمال عینی و دست راست نظام فلسفی را قرار می‌دهیم.

ج: این را درست کردیم.

س: فرض کنید این درست شد.

ج: بله این که درست شد، بعد ما می‌خواهیم بالا را منقول، دست راست را ساختار و دست چپ را موضوعات بگذاریم؟ بنابراین ما باید سه تا تناظر دست کنیم.

س: یعنی همین چیزی که درست کردیم.

ج: بله؛ از نظر تناظر یک بار باید با اوصاف توسعه ساختار کارآیی فرمایشات مقام معظم رهبری را ملاحظه کنیم؛ توسعه ساختار کارآیی در جدول نظام تعلیلی در اینجا آمده است، یکبار باید موضوعات عینی را ملاحظه کنیم، یکی هم باید ساختارش باشد که این می‌شود، این را که درست کردیم این راهنمای ما می‌شود که چگونه آنها را که متناظر کردیم در جدول تطبیق بیاوریم.

س: یعنی مرحله دوم داریم، قبل از اینکه در جدول تعریف بیاید.

ج: یعنی ما یکبار جدول تعریف را در جامعه با ساختار تنظیم پر می‌کنیم؛ این ساختار را به صورت معنا شده داریم فقط این پوک‌اش نیست این پر شده است، چون پر شده می‌خواهیم فرمایشات مقام معظم رهبری را براساس این بیاوریم، یک تعاریف ساختاری اینجا داریم، منزلتها تعریف شده یعنی خانه شصت و چهار در تعریف آن بگوئیم، در جامعه چه چیزی است؟ اگر بخواهیم تناظر آن را با فرمایشات مقام معظم رهبری پیدا کنیم، باید بتوانیم براساس جدول بقیه کار را شروع کنیم. بر اساس موضوعات عینی هم اگر بخواهیم شروع کنیم، باید بتوانیم شروع کنیم.

س: پس این سه تا جدول می‌شود؟

ج: اینجا سه تا جدول داریم. سه تا جدولی که فرض کنید روی تعلق شفاف است و روی هم می‌توانید بیاورید؛ بحث روشن شد؟

س: بله، پس اول باید ساختارسازی را انجام دهیم. نظام ساخته شده به ما می‌گوید که حال فرمایشات مقام معظم رهبری را چگونه تجزیه و ترکیب گردیده بیاورید تأمین و تجزیه و ترکیب، مرحله تأمین اصول، و اساس و مصداق چه جوری قرار بدهید؛ به عبارت به شما می‌گوید که پاسخهای صورت سئوالات و نظام سئوالات را از کجا دریافت می‌کنید. یک دسته از پاسخها را از منقول و یک دسته از پاسخها را از محسوس دریافت می‌کنید، معقول هم که خودش شد.

س: آن نظام سئوالات هم که در واقع [؟]

ج: شما وقتی اینجا اقامه کلمه توحید و معادل را نوشتید، اینطرف هم مولد را نوشتید، این باید به شما بگوید این موضوع در سخنرانی آقا کجاها گفته شده است؟ در چه دسته‌ای آن را قرار دهیم؟

س: یعنی عناوینی را که در آوردیم، در سه تا عنوان اینجا می‌آید.

ج: یعنی معنوی‌های این سه تا عنوان از فرمایشات مقام معظم رهبری می‌تواند به دور باشد؛ روشن شد؟

س: اگر اجازه بفرمائید ما به طور تقریبی این چند مدت این کار را انجام دهیم،

ج: این شش تا را می‌گویم بنویسید و یادداشت بفرمائید.



س: در آن دو تا هم مقصودتان همان است؟

ج: لفظ را می‌شود در سطح‌های مختلف معنا کرد؛ بنابراین حتماً در سطح تقوم چیزی در عناوین شما هست که قابل تأثیر باشد. ولی اگر می‌خواهید خردش کنید و در جزئیات ببرید، دیگر آن وقت باید یک چیزهایی را رعایت کنید در کلیات چیزی هست که قابلیت اینکه وقتی مصداق آن را درست کردید تطبیق شود، داشته باشد؛ ولی درست تر این است که بیست و هفت تا رعایت کنید، یعنی بگوئید که گرایش، بینش و دانش را ضرب می‌کنم، در توسعه، خرد و توسعه، خرد و کلان کلان را ضرب در جهانی بین المللی می‌کنم؟

س: مفهوم صحیح آن این است؟ الآن بنده به عنوان آزمایش با نقصی که این دارد، وقتی ما نقص مطلب را گرفتیم، مطرح می‌کنیم؟

ج: خرد آن دیگر این نقص‌ها را ندارد، اینها آمارهای کلی است، چون عنوانهای کلی است اگر درست عمل کنیم قابل تطبیق است؛ این‌طور نیست که هیچ چیز در آن نباشد.

س: الآن همین روالی که داریم ما این را در جدول بیاوریم، به همین شکلی که الآن آوردیم؛ یعنی گفتیم یک خانه خالی داریم.

ج: بله؛ این نقص را نمی‌توانیم بپذیریم؛ این را باید در جدول جامعه برگردانیم.

س: الآن برای آزمایش می‌شود؟

ج: این جدول جامعه باشد، اگر این طرف را درست کنید.

س: این چیزی که شما می‌فرمائید، دوباره بعد در آزمایش که عناوین عینی فرمایشات مقام معظم رهبری می‌آید، این خانه‌ها را نشان می‌دهد که خالی است، این‌طوری نیست که جامع صحبت شده باشد. اما به نظر می‌آید از نظر کارشناسی اگر ما همه اطلاعات دستگاه نظام را هم بگیریم، به صورت بسیار کلی با نظام بین المللی تطبیق دارد؛ ولی در آمار و اطلاعات که می‌آئیم، آمار و اطلاعات سیاه و این‌طور چیزها را نداریم. ما قبل از انقلاب داشتیم انقلاب می‌کردیم، بعد آمدیم بر یک نظام حاکم شدیم، وضعیت اطلاعاتی ما فرق می‌کند، شما هر چقدر هم که از کتابها و از چیزهای دیگر آن‌ها عناوین در بیاورید، عناوینی کلی است و

آماري نخواهد بود، جدول که می‌خواهیم بگذاریم حتماً یک جاهایی از آن خالی است، یا از باب کلی بودن یا از باب نداشتن شرائط عینی آمار و اطلاعاتی خالی است. در موضع [؟] تر از ولایت نیستیم، یعنی این ضریب را باید در آزمایش‌ها بپذیریم، نه الآن بلکه در همه مراحل همیشه اینطور است؛ یعنی جدول باید نسبت حضور ما را در خودش نشان بدهد.

ج: یعنی شما می‌فرمائید که لازم نیست هر دو طرف جدول پر باشد؟

س: طرف فلسفی آن به نحو مطلوب دارد حرکت می‌کند و حتماً باید پر باشد، چون فرضی ریاضی است. یک، دو فرضی ریاضی است که حاکم بر ظرفیت جامعه است؛ یعنی می‌گوئید تا صد سال دیگر هم جواب می‌دهند، نمی‌خواهید بگوئید که امروز جواب بدهند یعنی ما الآن تناظر نسبت به جدول می‌کنیم، و مدل‌سازی سیاسی فرهنگ و اقتصادی را می‌گوئیم ولی منطق ما این را نمی‌گوید، منطق ما می‌گوید که بیش از این بحث‌ها وجود دارد، دارد بیست و نه تا نوزده هزارتا جدول باید درست کنیم. ولی این را که درست کنیم تا دویست سال آینده را نشان می‌دهد، پس این طرف به علت فرضی بودنش همیشه باید حکومت در خانه‌ها و ساختارهایش، داشته باشد.

ج: متناظر آن هم نمی‌توانیم چیزی بگذاریم؟ ارزش عینی که الآن هست، باید کارهایی دیگر هم باشد، یعنی

شما الان چیزهایی که باید از آن بن بست آزمایش بگیرید، چه چیزهایی هستند؟

س: الآن از نظر آزمایش این کار را می‌توانیم جلو ببریم.

ج: البته این سه تا خانه را حتماً باید فی‌الموضوعاً تمام کنیم.

س: در این فضا رفتن، برای عمل کردن را برای پنج ماه بگذاریم چون ما دو هفته وقت داریم، این دو هفته کلی جدید را هم باید همین فضا بنویسیم، یعنی استفاده‌ای که کردیم برای روشن شدن بحث و طراحی جدید خیلی کمک کرد، بحث اینجوری نبوده که در دستور کار درست انجام نشده باشد، مطلب برای ما خوب روشن شد.

ج: یعنی به عبارت دیگر شما در جدول جامعه بازنگری کردید، تا اینکه صدر و ذیل آن منطقیاً به هم بخورد.

س: حال ما فرض می‌کنیم این با این فرض نخواند.

س: آنوقت از [؟] که اشکال ندارد؟

ج: خیر این طوری نیست، نهایت اینکه فقط یک دانه تکثیر پیدا می‌کند.

س: بیشتر تکثیر پیدا نمی‌کند.

ج: حداقل دو سه تا باشد و یکی برای خودتان بماند.

س: در آزمایش همین شکل، فرض کنیم اینها منطقاً و به همان شکل انجام شده است، و این بیست و هفت

تا در موضوعات سیاسی تجزیه شده است؛ یعنی موصوف سیاسی‌ها اینها هست. ما موضوعات سیاسی را

می‌گیریم در جدول می‌آوریم. شما می‌فرمائید در این طرف، این بیست و هفت تا را قرار می‌دهیم؟

ج: علت این طرف باید باشد و موضوعات طرف دیگر باشد.

س: علت را اینجا می‌گذاریم.

ج: اینها دیگر علت نیست، اینها آمار کلی است، شاخصه‌ها در اینجا همه علت است.

س: الان وقتی من در این جدول خودم برمی‌گردم باید آنها را بتوانم در بیاورم، این طرف بنویسم.

ج: در جدول خودتان که می‌آئید، نسبت به هر کلمه دیگر در نتایج نمی‌آئید، بلکه در علت می‌آئید، ولی

این طرف جدول در نتایج می‌آید.

س: از آنجا می‌گیریم؟

ج: از اینجا باید بگیریم.

س: الان ارزش، دستور و حقوق، علت است

ج: جهت‌گیری علت است چه ارزش از نظام ارزشی، پیدا شود عنوان یک چیزی است که محصول در جامعه

هم آن را می‌شناسند.

س: ما برای کار و برای اینکه این آزمایشها را جلو ببریم یک ما این است.

ج: یک شما این است، اول کار سؤال می‌کنیم که آیا [؟] می‌گوئیم که نظام انگیزشی چه چیزی است؟  
می‌گویید در گرایش علت انگیزش اینها است، محصول گرایش نظام ارزشی جامعه است.

س: ما سه تاخانه یک، چهار و هفت، را از شما می‌خواهیم، الان هفت را نداریم اگر هفت را به ما بدهید، ما از نظر شاخصه هم جابه جا می‌کنیم. الآن فعلاً ارزش، دستور و حقوق این سه تا را به جای اثر می‌گذاریم، در چهار هم این کار را می‌کنیم، در هفت هم که به ما بدهید همین کار را می‌کنیم، به اینطرف درست شود.  
ج: درست است.

س: اینطرف را ما درست می‌کنیم.

ج: ببینیم که چه طوری می‌شود.

س: بعد که درست کردیم، یک طرف را تطبیق کنیم؛ یعنی دو تا جدول دیگر تحویل بدهیم و کار را در آن  
ببریم

ج: پس یک خانه را باید من خدمت شما تقدیم کنم.

شما وقتی الان فرضیه انجام می‌دهید، می‌دانید که دارید خیلی از پارامترها را حذف می‌کنید، قدرت اطلاع ثروت را دارید می‌زنید، این طرف جدول را داشتید.  
س: اینها سه تای پائینی را ندارد و یکی بوده است.

ج: یعنی می‌گوئید که این سه تا یعنی علت پیدایش قدرت، علت پیدایش اطلاع و علت پیدایش [؟] نیاوردید.

س: بله؛ قدرت اطلاع و ثروت را علت گرفتیم؛ در صورتی که اثر است.

ج: بله؛ قدرت باید برابر با اختیار باشد.

س: حالا همین را شما صلاح [؟]. ما بن بست آزمایش را هم در فرضمان داریم، با جمع‌بندی که الان داریم،  
بن بست اعلام کنیم برای ما بهتر است؟

ج: نه؛ به نظرم می‌آید که بن بست اعلام نکنیم.

س: یعنی جلو برویم؟

ج: به نظرم می‌آید نه فقط جلو برویم، بلکه در عینیت هم با همان شاخصه‌های موجود تطبیق کنیم، یعنی فرض کنید که ما هستی مقدورمان این هست، در اطلاعات جهانی هم که می‌نویسیم، می‌گوئیم مقدور همین اطلاع است؛ در این اطلاعات شما چه‌طوری حرکت می‌کنید؟ پس حتماً طبقه بندی می‌توانیم کنیم؛ یعنی مثلاً اگر این‌طوری فرض شود که قدرت و اختیار، اختیار و اراده اجتماعی چه چیز می‌تواند اراده را بستر ابزار برای پیاده شدن بسازد؟ علت پیدایش قدرت اراده است، علت اینکه هوشمندی و قدرت احتمال در جامعه بالا برود، باید این حرکت ذهنی ما علت بگوئیم، چه چیزی در جامعه پیدا می‌شود که مثلاً قدرت تقرب احتمال را بالا می‌برد؟

س: شما برای عاملهای درونی آموزش اراده ما نوشتید، آنوقت اجتماعی می‌فرمائید؟ یعنی آن را هم نباید اراده بنویسید.

ج: [؟] اراده ملی تقریباً یک چیز ارتکازی است.

س: تقریباً.

ج: یعنی اراده ملی می‌خواهد؛ اراده را که در اینجا می‌گوئیم، اراده ملی است.

س: اراده فردی نیست؟

ج: خیر؛ اراده ملی یا اراده جهانی می‌باشد.

س: آن افکار عمومی می‌شود؟

ج: افکار عمومی را فرهنگ افکار عمومی صحیح نیست بگوئیم؛ یعنی فرهنگ هم‌ام روز تلقی دارد.

س: فرهنگ عمیق تر است،

(ج) فرهنگ تا جهت گیری اراده را هم می‌گیرد.

(س) فرهنگ بنا بر ارتکازات را می‌گیرد، ولی فرهنگ به معنای ما را نمی‌گیرد.

ج: فرهنگ به معنای ما جهت استراتژی است.

س: فرهنگ سطح محوری، تخصصی و سطح عمومی دارد؛ ولی بیرون عمومی آن را می‌گویند، وقتی می‌گویند فرهنگ، معنای عمومی آن را می‌گویند.

س: معادل فرهنگ عمومی، فرهنگ ملی است.

ج: معنای فرهنگ ملی این می‌شود، که در آن زبان، هنر، اندیشه و همه چیز هست؛ مثلاً ثروت عمومیت به اندازه‌ای هست، که ثروت ملی هم که می‌گویند، از منابع نیروی انسانی است.

س: همه اینها باعث می‌شود که افراد پول دار شوند.

ج: نه؛ ثروت فردی را نمی‌گوئیم، ثروت ملی را اگر می‌گوئیم، مثل اراده ملی است.

س: همان نظام است که باعث می‌شود ثروت ملی بالا برود، تخصیص یعنی کیفیت توزیع، توزیع هم همان تخصیص است.

ج: فرض ما این است که ما آنجا یک چیزهایی داریم که قبلاً نداشتیم، آنجا رهبری سازماندهی برنامه ریزی را قرار دادیم.

س: رهبری معادلات و [؟]

ج: ما در اینجا علت معنای رهبری و توسعه را این‌طوری گرفتیم، انتظار، ارتباط و ایثار را اگر جریان رشد نیازمندی گفتیم، معنی الحادی می‌دهد، اگر گفتید نه مومنین نمی‌گویند نیاز ما زیاد شد که دولت به ما کمک کند یا مثلاً جامعه شرایط رفاه بیشتری داشته باشد، می‌گوئید انتظار داریم که مثلاً به اینجا ملت برسد، انتظار داریم که مکتب ما قوی شود.

س: اصل انتظار نظارت است

ج: انتظار می‌رود روی اینکه نفع آن به شخص برنگردد، انتظار توسعه مکتب را دارد، انتظار توسعه انتظار است و به دنبال انتظار اعتبار است. بنابراین اگر نظام افزایش انتظار، افزایش ارتباط و افزایش ایثار را گفتیم، آنوقت در مدیریت آن تناظر گسترش پیدا کند؛ یعنی این برابر این موضوع یک موضوع دیگر هست؛ این متناظر شد. اگر بناشد تناظرها هم عرض باشد، آنهایی که در طول هم هستند، زیاد می‌شود؛ تنظیم و به وحدت رساند آن

هم زیاد می‌شود. آنوقت این مطلب توازن اجتماعی، مدیریت، مباشرت و مشارکت را می‌دهد. اینجا اراده فرهنگ و ثروت، ثروت هم نوعاً کلمه ای است که به کار ببریم، البته فرهنگ جای دیگر جدول هم به کار رفته ولی فرهنگ به این معنا نباید باشد.

س: راههای درآمد و اینها باید باشد

ج: درآمد سرانه ضعیف است، در موازنه عرضی هم اگر بگوئیم برتری قدرت عرضی خوب است، ولی عنوان نیست، عنوان برتری عرضی، عنوان به آن گفته نمی‌شود؛ ولی آن چیزی هست که در اقتصاد باید باشد. در اعتبار اقتصادی برگه اسکناس ما باید قوی‌ترین اسکناس باشد. این شاخصه نهایی است که علت می‌تواند ذکر شود، ولی ممکن است ثروت ملی شما به عنوان منابع زیاد نباشد.

س: توسعه خیرات باید چگونه باشد؟

ج: توسعه خیرات باید در سنگینی وزن پولی نشان داده شود، مثلاً چون مردم مصرف کم می‌کنند، خیر خیلی می‌کنند، باید نتیجه‌اش این شود که پول شما پول قوی تری باشد، پول بدهکار نباشد. یعنی در موازین عرضی پائین نباشد، پول طلبکار همیشه با او نسبت به نظام مدیریت هست، پول بدهکار، پول ضعیف است. آنوقت علت اینکه این پول سنگین شود، شما می‌آیید و می‌گوئید که همان امور خیرات یعنی انگیزش الهی در مصرفتان هست. این را باید آن روی آن را تمام کنیم. شما جدولتان را روی این سه تا با حفظ اینکه فعلاً گرایش، توسعه و جهانی عمومیت نداشته باشد. یعنی یا باید بپذیریم که قدرت، اطلاع و ثروت، علت است، یا باید سه تا ذکر کنیم که در نظام معادلات معلوم باشد.

س: علت چیست؟

ج: علتی که برآیند سرعت، دقت و تأثیر بر انسانی، ابزاری و امکانی است.

س: تکامل مقدرات را نتیجه می‌دهد؟

ج: نه؛ تکامل معادلات جهانی را نتیجه می‌دهد.





## بسمه تعالی

### مدل تنظیم سیاست‌های کلان سیاسی

## جلسه ۸

حجت الاسلام صدوق: همان‌جوری که محضران گفتیم قسمت طرف راست جدول را قبلاً از محضران استفاده شده بود و حالا پر کردیم، براساس آن آخرین جواب ترکیب نه [؟] ترکیب مرحله اول، قسمت دوم؛ یعنی دست چپ گفتیم آیا این‌ها که تنظیم شده است، «ارزش، دستور، حقوق»، «رهبری، معادلات، سازمان»، یعنی عناوین تکه‌ای که اول شروع کردید در همین چیز که جلو آمدیم درست گذاشتیم یا درست نگذاشته‌ایم؟ ما این چند سطر را درست پر کرده‌ایم یا نه؟ این غیر از عناوین [؟]؛ یعنی غیر از عناوینی که در ربط به سه‌تایی‌ها است که سئوالم این‌جا نیست. سئوالم در رابطه با این است که آیا این قسمت را یا در یک بخش حقوقی گذاشتیم [؟] عنوانا و صاف اولیه در هم ضرب کردیم باید اینجا قرار می‌گیرد یا نه؟ باید از هر سه عنوان یک عنوان انتزاعی را گذاشت؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله؛ یعنی مفروضمان این است که یک عناوین عینی است؟  
(س) بله.

(ج) آن وقت باید یک عنوان انتزاعی اینجا بیاید.

(س) عناوین انتزاعی حالا در هم اوصاف اولیه مرحله تهیه باید باشد یا اینکه جدید باید انتزاع بشود؟  
(ج) [؟] انتزاع بشود، باید دسته‌بندی‌ها انتزاعی‌اش، عینی باشد.

(س) باید از خود این

(ج) مثلاً می‌گوییم اینجا حقانیت را فرموده‌اند که [؟] ولایت حضرت معصوم، ولایت فقیه.

(س) ولایت حقه منظور است؟

ج) بله؛ یعنی اینکه حقانیت ولایت در حقیقت، حقانیت ولایت، آن وقت بعدش هم اینکه دین اسلام و قرآن و روایات، بعدش هم کلاً کانه، آن جا حقانیت دین است.

س) [؟]

ج) حقانیت دین عنوانی است که بر همه آنها [؟] در اطلاعات است. آن وقت مثلاً احکام تاریخی اسلام و کفر و نفاق را احکام فقه، نظام ولایت را؛ یعنی [؟] قوانینی که از [؟] دقیقاً آنجا قوانین اسلامی گواه نسبت [؟] آنجا حقانیت معارف، اینجا معارف حقه این پایینیش مثلاً همه‌اش صحبت از دستور و قانون است.

س) یعنی اینها چون بر اساس این [؟] ترسشان ریخت؛ یعنی این [؟] شده از آن دستور، ارزش دستور حقوقی که در هم ضرب شده است مطابق است.

ج) خواستیم بگوییم که ما فرض می‌کنیم که شما یک بعد عینی آوردید آن وقت آیا عنوانهای صفتیشان باید مورد توجه باشد؟ یعنی صفت معرفت ارزش است یا خود معارف باید بیاید که [؟] این طرف تر می‌آید. اینجا هرگز نباید مورد توجه باشد. نظام ارزشی صفت می‌آید باید یک چیز انتزاعی مال اینها باشد. این صفت هرگز جزء انتزاعات نمی‌شود. در مورد انتزاعی مثلاً می‌گویید که مجموعه ظروف، مجموعه مثلاً لوازم التحریر که

س) در این وصف هست

ج) خیر، باید نام باشد نه وصف.

س) یعنی در نظام انگیزش چطور باید باشد؟

ج) انگیزه هم شما باید [؟]

س) یعنی [؟] انگیزه‌ها یا وسیله است در سه نقطه ارزش، دستور، حقوق.

ج) این می‌شود که ما ارزش را به عنوان انتزاع داشته باشیم، ولی ارزش، دین دارای ارزش یا ارزش دارای دین است؟ پس سطحش را که مطالعه می‌کنیم می‌بینیم معنایش این است که [؟]

س) اگر اجازه بفرمایید من سئوالم را در مورد همین علامت بگویم تا بعد روشن شود. اگر سه تا جدول قرار تحویل بدهیم در این موضوع، ۱ - جدول نظام عناوین مکتبی، ۲ - جدول نظام عناوین عینی و ۳ - جدول

نظام عناوین فرمایشات حضرت امام، ما هنوز در این جدول ترکیبش نکرده‌ایم. دوتا سؤال مطرح شده است در نظام عناوین فلسفی قسمت دست چپ چگونه پر می‌شود ممکن است که حضرتعالی بفرمایید فعلاً چون ترکیب نشده است چپ نباید پر بشود.

(ج) نه، باید پر شود باید ببینیم با چه خصوصیتی، مضاف و مضاف الیه هست، انتزاعی هست، خود این ارزش‌ها است از وصف‌های این طرف اصلاً استفاده نمی‌شود، نام معنونهایش در جامعه است.

(س) این یک فصل هست که حتماً باید پاک بشود. ما همین مشکل را در این دو تا جدول دیگر نسبت به دستگاه قسمت دست راستمان داریم که ما چون از این عناوین عینی آوردیم دست چپ را راحت توانستیم بیاوریم، حالا دست راست را نتوانستیم کاری کنیم، می‌خواستیم ببینیم که این مشکل را نسبت به عناوینی که از انتزاع می‌آید فقط با دست چپ پر می‌شود که از عینیت می‌آید و عناوینی که از مجموعه عناوین فلسفی می‌آید راحت از دست راست پر می‌شود.

(ج) آن وقت نباید مال عناوین فلسفی در این طرف بیاید.

(س) دقیقاً همین، سؤال بود که این ممکن است مشکل در ترکیب حل بشود، شاید سؤال نباشد، این سؤال خط بخورد.

(ج) یعنی ما جدول دست راستمان که می‌نویسیم، این دست راستمان صحیح است که از جدول جامعه‌مان، اصلش برای چه چیزی است؟ برای اینکه نسبت‌ها بین وصف‌ها، نه بین موصوف، ترکیبی را که از موصوف‌ها می‌سازید یک وصف به دست می‌آید. بنابراین شما کلاً جدول دست چپ را نباید از آن انتظار داشته باشید که این کاری را از این جدول به دست می‌آید، از این به دست بیاید.

(س) پس؛ یعنی به نظرم الآن دوباره برمی‌گردیم سؤال خودم را این‌گونه اصلاح می‌کنیم که در این سیستمی که تقدیم حضرتعالی شده است این قسمت دست چپ را نباید وارد شد، ولو اینکه اگر از ما سؤال بکند این عنوان دست راست؛ یعنی کد یک یک یک، این چگونه به دست آمده، توضیحات هست.

(ج) عیبی ندارد احسنت.

س) ولی نباید در جدول پر شود؛ یعنی این سؤال کاملاً درست است.

ج) این جور، این دستور شاخصه‌ها این مال چیز عینی است این چیزهای عینی‌تان باید یک تناظری داشته باشد به این‌گونه مقابل اینها باید باشد؛ یعنی می‌خواهم بگویم شما توانسته‌اید تفسیر عینی بکنید، باید بخواند به این چیزهایی که حضرتعالی می‌گویید.

س) بله، اگر در یک جدول این را مقابل این قرار بدهیم باید تناظر داشته باشیم حالا ما از این

ج) [؟]

س) حالا اگر اجازه بفرمایید ترکیب را شروع کنیم فکر کنم مشکل برطرف شود آن کیفیت ترکیب جدول را یکیش فرمایشات حضرت امام و فرمایشات مقام معظم رهبری [؟] از عناوین امروز که عناوین فلسفی هست تا ببینیم که فرمایشات مقام معظم رهبری را، حضرت امام در یک جمع‌بندی سیاسی

ج). .. اینجا در صحبت‌های حضرت امام متناظر با اینها نداشتیم - مثلاً عنوان می‌کنم - اینجا که نوشتید امام درباره قرآن صحبت داشته‌اند اینجا هم شما شماره روایت که

س) چون در فهرست راهنما بوده است و حالا احتمال دارد که ضعفشان منتهی شود. یعنی الان ادعای شمولیت تام نداریم نسبت به این دسته‌بندی را با تقریب جلو می‌بریم.

ج) سلام علیکم [؟]

س) می‌گویم اینها را هم با دقت ببریم جزء عناوین نه‌تایی بکنیم اول عناوین که [؟]

ج) تا جریانی که موضع‌گیری من [؟] این [؟] مضاف بشود.

س) و ممکن است که هر سه اینها دستگاه ما تأیید کند و لکن بحث فرهنگ و بحث اقتصاد [؟] در جدول عینی دارد، بله این احتمال هست که ما بگوییم که مبانی انقلاب ارکان انقلاب و جریانهای جمهوری [؟] هر سه چیست؟ از امور سیاسی است و ایشان کمتر به مسائل فرهنگی پرداخته‌اند. یک مطلب دیگر، همان اشکالی که در این اوصاف اولیه‌ای که گفتیم ارزش، دستور، حقوق، رهبری، معادلات، سازمان قرار دادید که

اینها در ابتدا امور سیاسی را ما نباید جدا کنیم، بلکه بعد که متقوم کردیم اینهایی که موصوف به چیزهای سیاسی است.

(ج) می‌آوریم.

(س) نه همین کار را ما در فهرست راهنما کردیم؛ یعنی از همان ابتدا چه کار کردیم؟ امور سیاسی را جدا کردیم؛

(ج) درست است.

(س) پس یعنی به صورت انتزاعی هنوز امور سیاسی را ما داریم.

(ج) نسبت به جدولش درست است.

(س) بله، در عین حال بعد از اینکه می‌خواهیم کار کنیم، نسبت به فرمایشات حضرت امام ما این مشکل را داریم؛ یعنی کیفیت تقومی و استخراج تقومی از فرمایشات حضرت امام و مقام معظم رهبری برای ما مشکل است. جزء اینکه چه کار کنیم؟ بعضی از مدلهایش که مشخص است ما کیفیت نظام سئوالاتی را ببینیم که چگونه از فرمایشات حضرت امام استفاده بکنیم؟ به صورت استقرایی به این شکل در نیاوریم.

(ج) تقوم در اوصاف نه در موصوف بسیار لازم است.

(س) اگر این مشکل را ندارد.

(ج) تقوم به مثلاً در سیگار معنا ندارد تقوم به مثلاً عنوان می‌کنم نسبت به ساعت معنا ندارد. بله در مجموعه تغییراتشان اثر وصفی می‌تواند بگذارد، منتجی [؟] این لفظ است بله معنایش وصف است.

(س) پس این ترکیب لیست جدول سراغ مسائل بعدی برویم.

(ج) یعنی اینجا اظهار را از همان چیز گرفته‌اید، از انتزاعی یا همان فهرست گرفتید و یا خودتان اسم دادید؟

(س) این تثبیت انقلاب، مبانی انقلاب، ارکان انقلاب، و این را ما خودمان متناظر بحث حضرتعالی که فرمودید

اساسی و اصولی و مصداقی را از آنها استفاده نکردیم. ولی از اینجا، این کلمه اسلام، انقلاب اسلامی، ولایت

فقیه، ملت، جناحهای انقلاب این را مثلاً استخراج استقرایی کردیم.

ج) یعنی یک دسته برای صحبت در این رابطه است.

س) بله؛ یعنی این را منطقاً اضافه نکردیم.

ج) [؟]

س) جناحهای انقلاب، روحانیت، اینها را استقرایی کردیم این هم منطقی اضافه شد؛ یعنی روی جمع‌بندی فکر شد، پس این سطر و این سطر را انتزاعی بگیریم و این سطرش را استقرایی بگیریم. دیگر از اینجا به بعد همه‌اش استقرایی شود.

ج) اینها چطور تنظیم شده است؟ یعنی مثلاً ختنه و شایعه‌ها و فلان در فهرست [؟] از آنها استفاده کردیم و یا آنها را هم شما یک اسم می‌گذارید.

س) اگر اسم را ما بگذاریم معلوم است یعنی از عینیت گرفته شده است. وقتی که کلمه شایعه و فتنه را داریم پس معلوم است که [؟] زیاد داریم. انسان به تأسیس نظام، امام دستور تشکیل خبرگان دادند و نهادهای انقلابی را تأسیس کردند و اینها هست و جزء مفاهیم است؛ یعنی چیزی اضافه نکردند؛ یعنی از اینجا گرفته شده است.

ج) حالا یک سؤال دارم که تأسیس نظام را، حالا باید بگذاریم یا امنیت مثلاً [؟]؟

س) برای انقلاب، اول امام سعی کردند که جلوی هجمه‌ها را بگیرند و تأسیس نظام را از نظر ما، ضریبش را کمتر بگذارند. حفظ انقلاب را این رو در رویها، درگیرها را چون اول قائله کردستان پیش می‌آید بعد بحث نظام، چون ضد انقلاب، زودتر آغاز می‌شود. تقریباً اینجا می‌خواهیم بگوییم درگیری با کفر، در چهره داخلی و خارجی است این بعد معنای ساختاری دارد.

ج) حال ما واقع شدیم نتیجه حفظ امنیت انقلاب است.

س) همه عنوان‌هایی که دارد همه‌اش بحث انقلاب است؛ یعنی به تعبیر دیگر شاید اینجا بتوانیم بنویسیم این جریان برای حفظ انقلاب نه نظام، همانطوری که جنابعالی انداختید

ج) مثلاً سازماندهی عملیات، ساماندهی نظامی، عینی این چه چیزی است؟

س) بازسازی سازمانی

ج) اینها را مبهم مآخر از این یعنی صحبت از این است که مفهومی را که، این را جنابعالی بعدش تایپ کنید؟  
 س) بله، این را به عنوان فهرست راهنما دارید، تکیه به آن بشود خوب است. ولی خود فرمایشات وقتی بیاید یعنی عنوان فهرستی که بالای سر صحبت‌ها است خیلی دقیق‌تر می‌شود. یک نوع واژه کلید است یعنی هیچ نسبت مفهومی ندارد این‌ها یک لغت است قرآن، اسلام، نسبتها را نیاورده است، ما بعداً نسبتها نه واژه‌ها را. را طبقه‌بندی می‌کنیم نه واژه‌ها را. خیلی دقیق‌تر می‌شود. البته اگر این شرایط الان را صلاح می‌دانید چون این جنگ؛ یعنی ستون‌هایش با هم است. این ستون حفظ امنیت این عنوان را عوض می‌کنیم ولی در هر صورت ما سعی کردیم از لغاتی استفاده بکنیم که این را اینجا گفته‌اند امنیت مرزها این را بنویسیم سعی کردیم به تعبیری که می‌گویند نزدیکتر باشد. البته چهار پیش‌نویس عوض شد؛ تا به اینجا رسید.

ج) یعنی [؟] شد عینیت عوض شد یعنی به نظر [؟] می‌گویند وقتی می‌خواهند نظام را تحلیل بکنند در بخش که می‌خواهند ارکان انقلاب، که می‌شمرند می‌گویند ملت، روحانیت، [؟] انقلاب نمی‌دانیم. .. گونه‌های موافقین، که کشورها در خارج

س) کشورهایی که موافق ما بودند

ج) احزاب و اصناف شد مقدار [؟] بدهد. کشورهای موافق کدامها بودند؟ مثلاً گیبی بوده است.

س) بحث ما، حالا دوره امام را می‌گوییم؛ بحث زمان مقام معظم رهبری نیست.

س) ۲ [؟]

ج) حالا خیلی محدود است.

س) این هم عناوین علمی که بر اساس همان اصلاحی که انجام گرفته است [؟]

ج) بله.

س) جدول سوم جدول عناوینی هست که اصلاحیه از آن درآوردیم.

ج) [؟] بیاییم به نسبت جدول را بخوانیم.

س) [۴] به استرس خیلی [۴] دارید به نه تایی خیلی دور نیست. کاری که رویش شده است لیکن در خود با اصلش خیلی فاصله دارد.

ج) یعنی اگر شما یک نظام سئوالاتی درست کنید بیشتر از آن چیزی که هست [۴]

س) بله در بخش توسعه و اداری وارد کردیم.

ج) نه، آیا اصلاً مقید به چهارچوبهای عناوین آنها نباشد خودتان بخواهید این را عنوان کنید؟

س) بله اینکه الان مقید باشد در درون [۴]؛

ج) یعنی خودمان کانه بیست و هفت تای را راحت می توانید پر کنید

س) بله.

س ۳) این ترکیب این سه جدول این مطلب را باید استفاده بکنیم یا نه؟

ج) یعنی به عبارتی دیگر هم ما با شما یک جدول داریم که در حقیقت خودتان عناوینش را معین کردید و

صرف نظر از اینکه در جدول بیاید صرف نظر از اینکه چیز دیگری بیان شده یا بیان نشده است. این را

عنوانها را عنوان فلسفی می گیرید یا در عین حال عنوانی می گیرید که اگر دستگاه اندازه گیری در

اختیارتان باشد عنوانها را در عینیت اتفاق می افتد.

س) این شاخصه هایمان در نیست

ج) یعنی قابلیت این را دارد که عینیت اتفاق افتد.

س) بله این شاخصه ها قابل این هست که سؤال بدهید و بگویید و قابل خرد شدن هست. همین الان این

قسمت شاخصها با آنها خیلی فاصله ندارد، بعضاً بعضی جدول را اصلاً کارشناسها می گویند که شاخصه

نیست.

ج) درست است.

س ۳) اصلاً شاخصه نیست. احتمالاً هم می گویند

ج) [۴]



س) خیر فقط آنها می‌فهمند که اینها جدید است؛ یعنی علت این امر هست که؛ یعنی مقاومت انگیزه‌ای مقاومتش می‌شود که اگر کارشناسی باشد مثل آقای مهندس مرعشی که مشکل انگیزه‌ای نداشته باشند همراه باشند، راحت می‌توانند بگویند اینها قابل اندازه‌گیری هست.

ج) اینها را باز شما که به عنوان شاخصه ذکر نکردید عناوین آنها را آورده‌اید. چون آنها عنوانهای با شاخصه‌ای ندارند.

س) نخیر، ما طبقه‌بندی کردیم چون جدولمان خانه داشت است، خانه‌ها را پر کردیم.

ج) درست است این طبقه‌بندی عناوین نه اینکه شاخصه و

س) بله، این شاخصه نیست یعنی نمی‌شود از آن شاخصه را در بیاریم.

ج) درست است.

س) و اینها جهت‌گیری کلی را هدایت فرمودند.

ج) عناوین اینجا طبقه‌بندی شده است. اینجا عناوینی که می‌فرمایید نزدیکتر به شاخصه‌ها است، حالا

می‌خواهیم تطبیقش کنیم. عناوینی که در فرمایشات امام یا مقام معظم رهبری هست که اینجا هست، این را

شما تا چه اندازه می‌توانید به عنوان مؤیدات اینها بیاورید؟

س) می‌تواند این را سرفصلهای کلی حضرت امام، فرمایشات کلی حضرت امام به سرفصلهای ما نزدیک بکند

و جاهای دیگر این طور نیست.

ج) یعنی در این فصل که بعداً صحبت بکنیم بگویید امام هم در تأیید این مطلب فرمایشاتی دارند.

س) یعنی ما می‌توانیم به فرمایشات حضرت امام استناد بکنیم سرفصلهای کلی بحث را تطبیق بدهیم بعد

خدمت کارشناسها تطبیق بدهیم خیلی روشن شد.

ج) به همین اندازه فعلاً کافی است.

س) در حالی که حضرتعالی می‌فرمایید امور سیاسی خدماتی برای اقتصاد، اگر ما این جدول را با اصلاحیه‌اش

اینجا بیاوریم، خودش را بیاوریم این را می‌توانیم نشان بدهیم؛ یعنی کار را ما با اصلاحیه انجام ندهیم؛ یعنی

جدول را عوض کنیم، بگذاریم همان چیزی که مصور و مجمع تشخیص مصلحت هست آن را کارشناسی محض می‌گوییم. این غیر از اعتقادات اعضایی است که آنجا هستند.

(ج) طبیعتاً درست است.

(س) این یک حرف دیگر است ولی این نزدیک به بیان کارشناسی است. به نظر من آمده این انگیزه‌ها را سعی کردند در آن تصرف بکنند. ولی در عین حال به کارشناسی خیلی نزدیک است. آن را که بیاوریم خیلی واضح می‌شود که از اینجا؛ یعنی خانه اول

(ج) می‌شود خدمات مدیریتی؟

(س) بله، اینجا دیگر خالی می‌شود می‌گویید که خالی شد خانه‌های نه تایی‌اش هم [؟]

(ج) حالا اگر کسی بخواهد از دید سرمایه‌داری تحلیل بکند، ممکن است نمره سیاست را منفی آورده؛ یعنی فرض کنید که در ایران از دید آقای بازرگان خوب دید کارشناسها هم از نظر علمیشان شبیه همانها هستند، ایشان می‌گفت که گروگان‌گیری خسارت دید، جنگ خسارت دید، چرا خسارت می‌گویند؟ چون اگر خدمت به نظام اقتصادی بشود که تعریف اقتصادش در وی ساختار اقتصادی دنیا بخواهد حل بشود؛ یعنی بخواهد به نرخ دلار بچرخد، واقعاً گروگان‌گیری خدمت به نرخ دلار نبود؛ در مقابل مسأله نرخ دلار بود.

(س) یعنی یک حرکتی است در مقابل جهت‌گیری‌ها نه پذیرفت جهت‌های موجود و ساختار دادن

(ج) احسنت.

(س) راهکار دادن، این کاملاً مشهود است اگر مدل اقتصادی ما در مقایسه این جداول را با گروه فرهنگی و اقتصادی خیلی واضح می‌شود است.

(ج) درست است؛ یعنی سیاست ما با فرهنگ ما با اقتصاد ما می‌خواند، ولی داخل یک دستگاه دیگری بروید نمی‌خواند هرج و مرج دارد.

(س) یکی از سر فصل‌ها، خیلی واضح می‌کند مطلب را که یکی از ضریب‌هایی که ما می‌دهیم یعنی وزن‌هایی که ما می‌دهیم.

س (۱) یعنی نظام مختلفی نسبت به آنها مختلف است؟

س (۲) وقتی من آن را بیاورم تناظرش را هم که می‌بینیم، شیبش هم مختلف است آن چیزهایی را که بالا می‌گذاریم اینها بقیه را پایین می‌گذارم طبیعتاً عکس است. این را در جدول (اولین جدولی که برای خانم دکتر متین طراحی کردم مال سازمان ملل را به من دادند) آوردم آن را در جدول بعد دقیقاً احساس کردم که اگر ما بخواهیم بررسی بکنیم عکس این را بالا می‌آوریم که اگر همان آن را قبول بکنند اگر همان را بالا بیاورند کفر آمیز است که قبول کنند، اولین کاری که می‌کنیم وضع را عکس می‌کنیم، وضع را که عکس کردیم موضوعها عوض می‌شود.

ج (۳) آنها به عقاید بهاء نمی‌دهند، به اخلاق بها نمی‌دهند با [؟] نمی‌گردیم معنای افعال را [؟]

س (۴) یعنی روش حسی را که فرمودید در خود موضوعات مشخص است.

ج (۵) درست است

س (۶) مواد را مواد حسی بالا می‌آورد همان روش را بالا آورده است.

ج (۷) اینها این را قبول دارند که از نظر سیاست و سیاسی ما نتوانستیم طرح بدهیم ولی به نرخ از بین بردن

اقتصاد؛ یعنی ما توانسته‌ایم خیلی از نظر اقتصاد در دنیا جلو باشیم حالا عقبیم.

س (۸) اینها مدل ما را قبول می‌کنند.

ج (۹) ولی آنجا می‌گویند.

س (۱۰) آنجا می‌گویند که مدل سیاسی مدل ندارد آخرش می‌خواهند ذوقی کنند. یک سری قراردادهای که به

گونه‌ای دیگر می‌شود قرارداد.

ج (۱۱) حالا گاهی می‌خواهد حال اولویت دارد یا ندارد؟ می‌خواهید اولویت بندی داشته باشد یا نه؟ خدمات

اقتصاد تعریف بشود طبیعی است که از مدل اقتصادی تبعیت می‌کند.

س (۱۲) بله، آنجا مشخص است در هر حوزه‌ای که قراردادها، حقوقها، قراردادی نوشته شود دنیا در آن هست.

علتش مشخص است لذا خیلی کاری با آدمها کاری ندارند با انگیزه‌ها آمدند کار با ثروت و [؟] دارد.

(ج) پس بنابراین ما بیاویم و بگوییم مصداقهای همیشه باید [؟] در نحوه ترکیب مصداقها باید اینها شامل بر آن شود.

(ج) مصداقها همیشه باید سطحی باشد در مرحله ترکیب مصداقها باید اینها شامل بر آن بشود. فرمایشات مقام معظم رهبری به عنوان مؤید؛ یعنی سرفصلهایش بشود، احیاناً ذیل این سرفصلها عین یک متنی است که از صحبت‌های امام یا مقام معظم رهبری را در اصل می‌گیرد عنوان که می‌زنیم می‌توانیم پشتش بگوییم که مثلاً مقام معظم رهبری در فلان تاریخ این جمله را فرمود.

(س) سعی می‌کنیم عناوین اصلی و که در این جدول آوردیم همین‌ها را از کامپیوتر بگیریم، به اندازه جدول عناوینی که به نوعی به اندازه همین واژه‌ای که اینجا آمده است چون واژه‌ای کثیر است آن وقت چیزهایی که در ذیل بحث معصومین آمده و

(ج) اجرای آن خیلی زیاد است. یکی از آنها را بیاوریم این مثلاً بهترینش را انتخاب کنید بعد مثلاً در ضمیمه ممکن است دویست جزء

(س) حالا ما چون با فهرست راهنما زیاد کار کردیم، اینجا که زیاد نیست.

(ج) در موضوعات زیاد است؟

(س) بله، این کار را بکنیم مثلاً معصومین

(س) به اندازه ۱۴ فیش را، بررسی می‌کنیم.

(ج) خوب است.

(س) بعد بعضی‌هایش است که خیلی یکی دوتا است.

(ج) مثلاً اخلاقش یکی دو تا است.

(س) آنها بیش هم که کثیر است خیلی چیز ندارد، چون یک دور پالایش شده است.

(ج) درست است.

س) ما پالایش کردیم در مصادیق اسم و شخصیتها و شهرها و اینها پالایش شده است، سعی شده اینها که برای سیاست‌گذاری مهم باشد اینها اینجا بیاید. اینکه خیلی از نظر کمی هم، هزینه‌بر نیست. پس جدول فرمایشات حضرت امام (رض) می‌شود مؤیدات جدول ما و برخورد با جهت‌گیری با جداول این دو نوع است. (ج) احسنت.

س) یعنی باید بگوییم این موید این است و مخالف این است؛ یعنی شاخصه این دو تا، ولی اگر اجازه بفرمایید این را ما عوض کنیم؛ یعنی از اصلاحیه درش بیارویم یعنی آن را به عناوین مصور ببریم. (ج) حالا مصور بیشتر دارد؟

س) برخورد فرمایشات حضرت امام با آن بیشتر است، با جدول ما برخوردش کمتر است با اصلاحیه‌ای که کردیم. ما می‌توانیم نشان بدهیم به اینکه نشان دادیم.

ج) بله، بین عنوانینی که پیشنهاد شد و عناوینی که در بحث ماند، یک مقایسه تطبیقی بشود.

س) اگر اجازه بفرمایید ما این کار را بکنیم (ج) بله این کار را بکنید.

س) پس غرضتان از ترکیب، استفاده کردن

ج) تأیید هست و آن کلیاتی که خودمان داریم بعد ببینیم که آیا مصادقش در دسته‌بندی چگونه است؟

س) پس من ان شاء الله روی این فکر می‌کنم، نظام سئوالاتی داشتم خدمتتان بیاورم. یادم رفته که کجایش چیز می‌شود دو سه تا سئوال مطرح شد؛ یعنی عملاً دیگر ترکیب این سه جدول؛ معنی تحلیل را می‌دهد.

ج) احسنت؛ یعنی جدول ما واسطه قرار گرفته مثلاً می‌گوییم من می‌خواهم این جوری کنم اگر یک کبرای کلی داشته باشیم، یک حد وسط داشته باشد، یک مصادق داشته باشد جدول ما کانه حد وسطی است.

س) بین کلیت فرمایشات حضرت امام و عینیت، پس ترکیب هدف مال نبوده پس این نبوده که برود در یک جدول خاصی؟

ج) نه در جدول خاصی به آن معنا نبوده.

س) سؤال اولم را من خدمتان مطرح می‌کنم. یک‌بار دیگر در همین جدول خودمان که برایتان روشن شد که الآن نیست که در یک جدولی این سه تا بیاید در آن ضرب بشود، در آن حد وسطی که فرمودید این شاخصه‌هایی که اینجا قرار می‌گیرد، ما آن را از کیفیت تجزیه اینها درآوردیم. بنابه آن بحث حضرتعالی که در طبقه‌بندی موضوعات جامعه فرمودید بین آن علت و آن اثر آن وسط فرمودید شاخصه‌ها است، آن شاخصه‌ها اینجا می‌آید، پس ما دیگر جدولمان تکمیل می‌شود از جهت آن شاخصه‌ها که بیاید. آن وقت وقتی شاخصه‌ها را از آنجا برای تمامی عناوین اینجا آوردیم شاخصه‌ها، این خانه‌های دارای ارزش دستور حقوق که اینجا هست عنوان انتزاعی را می‌توانید به آن بدهید. عنوان انتزاعی هم یعنی انتزاعی عینی است دیگر این عینیت در این خانه گرفته شده است. این سه تا گرفته شده و اینجا نوشته شده است؛ یعنی کیفیت به وحدت رسیدن برای من این است که انتزاع کردنهایی که آنها را شامل نمی‌شود؛ یعنی کیفیت به وحدت رسیدن بحث انتزاع است.

ج) بله؛ یعنی خصلت مشترکی بین اینها هست که اینجا می‌آید و الی وصل بعد باز خصلت مشترکی اینها دارند که می‌آید اینجا و خصلت مشترک آنها می‌آیند.

س) همین شکل هم آن طرف هست.

ج) بنابراین این بحث را اگر بتوانیم به نسبت اوصاف است؛ یعنی وصف بزرگتری که در درونش این اوصاف است.

س) بله متوجه شدم این به صورت انتزاع نیامده است به صورت تقوم اوصاف آمده است ولی اینجا انتزاع می‌شود. خیلی ممنون، بحث روشن شد.

ج) حالا این کلماتی را که باز اینجا آوردید باید در نوار به گونه‌ای باشد، خودتان مشرف هستید به چه؟ که وقتی اینجا می‌گویید؛ یعنی یک ضرورت و بررسی موضوعات یعنی اینجا که می‌گویید مباحث مورد بررسی شاخصه‌ها.

س) ما این دو بحث روشی را درک کردیم اما سؤال من برای اینکه از محضرتان استفاده کنم این است که

محصول پروژه ما این است؛ یعنی این به عنوان مدل که حد وسط بین فرمایشات شما

ج) این عناوین به عبارت دیگر عنوان‌ها در اینجا طبقه‌بندی شد، حالا فعل نسبت به آن مثلاً فعل سیاست

درباری؛ یعنی فعل در سیاسی.

س) این را به نظر حضرتعالی می‌آید با این پروژه آزمایشی می‌توانیم انجام بدهیم یا نه؟

ج) بله، که اول عناوین را طبقه‌بندی بکنید، بعد افعال متناسبش اهدافش و افعالش را ملاحظه کنید.

س) یعنی این عناوین موضوعات را به تعبیر دیگر فعل و هدف هم از داخل آن در می‌آوریم.

ج) زنده باشید.

س) این را باز طریق همین،

ج) این موضوعات باید چطور بشود هدف می‌شود.

س) با چه فعلی؟

ج) سیاست می‌شود.

س) آن وقت این سه مجموعه را ما معنای همان سیاست‌گذاری می‌دهد؟

ج) بله، زیر ساخت سیاستش هم فرق می‌کند.

س) آن وقت برای این دو بخش همین سیری را که برای اینجا طی کردیم باز لازم است که ما بیاییم نه بحث

برای هدف بگیریم نه بحث را حتماً برای فعل بگیریم دوباره مراحل تجزیه مرحله اول و دوم و سوم طی بشود

تا دوباره به جدول برسد؟

ج) اگر بخواهیم سریعتر در آنها آزمایش کار کنیم نسبت به خود همین جا می‌گویید که چه فعل برای

هرکدام از اینها لازم است؟

س) یعنی تخمینی؟

ج) بله، یعنی - مثلاً می‌گوییم - که حقانیت معرف حَقّه را بگیرییم، ولایت الهی، ولایت معصومین، ولایت اجتماعی، این حقانیت را باید یک کارهایی انجام می‌گیرد تا همه بپذیرند، پذیرش حقانیت بشود هدف، هدف هست ولی پذیرفتن یک هدف است. حالا کاری که برای پذیرفتن باید بکنیم، مثلاً باید با ظلم بجنگیم یا باید نشان بدهیم که عدم تولی به ولایت الله مثلاً منشأ ظلم می‌شود بشر تلخیص را نسبت به این، پذیرفته‌اند که همیشه در شرک میل باشد یا نفرت؛ نفرت از نپذیرفتن و میل به پذیرفتن باید مشخص شود و پذیرش واقع بشود. آن وقت چه کارهایی می‌تواند میل را زیاد بکند و نفرت را هم از نپذیرفتن زیاد بکند؟

س) به نظر می‌آید این بخش در این پروژه خیلی موفق نباشد به علتی که چند اشکال داشته است یک اشکال همین تجزیه اوصاف اول و یک اشکال دیگر هم که فرمودید آیا در این جدول اول با یک وصف عام می‌گویند؛ یعنی موضوعات می‌گویند یا فعل یا هدف هم می‌گویند که اینها با هم قاطی شده و آمده این شده است؟ یعنی وقتی که ما جدولها را زیاد تنظیم می‌کردیم مرحله اول و دوم و سوم و بعدش هم جدول ترکیب این رعایتها در آن نشده است.

ج) درست است یعنی گاهی که خود یک موضوع فعل آمده است، در نشانی قبلی‌تان هم مشخص است و بعضی‌هایش فعل، آمده است.

س) الان در این جدول در خود این هم مراحلی که می‌فرمایید ایجاد حوادث در مقابل مستکبرین، مستضعفین، مسلمین، این فعل مثلاً اول است این ذکر شده است؛ یعنی مثلاً حقیقتاً بیست و هفت وسیله که ما گفتیم در نیامده و موضوع در حقیقت این نیست. بیست و هفت تا. ..

ج) بعضی‌هایش فعل است و بعضی‌هایش موضوع است و بعضی‌هایش احیاناً هدف است.

س) این است که به نظر می‌آید در این مرحله به علت اینکه این امور در آن رعایت نشده است، قابل تنظیم نباشد حضرتعالی این جمع بندی را



ج) عیبی ندارد که بگوییم این سیر اول که آزمایشگاهی داریم این را ما سیر کردیم برای اینکه قدرت طبقه‌بندی موضوعات را روشاً به دست بیاوریم. بعد شما یک دقت جدیدتری می‌کنید می‌گویید تعریفمان برای فعل و موضوع و هدف و اینها مشخص می‌شود.

س) اگر صلاح بدانید ما در همین مرحله فقط تنظیم یک نظام سئوالاتی را که آن جدول،

ج) مرحله اول کارآمدی تمام بشود.

س) تمام بشود. یعنی که ما بتوانیم سه شنبه دیگر خدمتتان باشیم سه شنبه دیگر بتوانیم نظام سئالاتان را تحلیل کنیم، در فرمایشات حضرت امام چقدر مؤید این امور است یعنی تحلیل را تعبید کنیم.

ج) درست است.

س) و نسبت به عناوین عینی چقدر فاصله دارد و برخورد دارد؟ ما یک نوشته این جوری را تنظیم بکنیم، بگوییم که محصول پروژه‌ای دوره آزمایشی تمام شد و بحث‌های جدیدی را برای مرحله دوم شروع می‌کنیم برای مرحله دوم و مرحله دوم که یک جمع‌بندی هم بکنیم.

ج) خب ما انتظار از مرحله اول سیاستگذاری نبوده که طبقه‌بندی عنوان بود.

س) بنده در پروژه نوشته‌اند که از سیاست استخراج می‌کنیم ولی الان روشن است برای من که از استخراج سیاست چگونه واضح می‌شود، روابط الان روشن شد ولی به علت اشکالهایی که دارد الان جواب نمی‌دهد ولی ما الان در جدول طبقه‌بندی موضوعات یکدانه فعل و یک دانه هدف تنظیم بکنیم عملاً این راهگشای بحث ما است.

س) پس ان شاء الله اگر من توانستم برای شنبه نظام سئالات را تنظیم کنم برای تحلیل که جزوه‌ای در بیاید بشود محصول همان [؟] در جهت؛ یعنی می‌خواهم بگویم این بخش اول؛ بحث دومان بحث سازمان هست و برقرار که اگر صلاح می‌دانید من گزارشی خدمتتان بدهم الان که ما در بحث سازمان ابتدا عمل کردیم.

ج) یعنی معطل بخش اقتصادی نشدیم.

س) نشدیم، بلکه به یک کلیاتی به یک پروژه‌ای تدوین و تنظیم شد و منظم شد که اذن کار را بدهد بله این معنایی که در ذهن خودم بود که کار تولید معطل بر اینکه تا آخرش روشن نشود ما حرکت نمی‌کنیم، این نباشد؛ به عبارت دیگر گفتید که

بسمه تعالی

مدل تنظیم سیاست‌های کلان سیاسی

## جلسه ۹

س) یعنی اول برای چیز است پانویس داشته باشیم.

ج) این پروژه سه هست؟

س) بله.

ج) این سؤال مال دو است.

س) آن وقت سه چیز آماده شده است.

ج) آن وقت شما در پروژه سه قصد دارید از جدول جامعه همان فقط سه خانه را می‌بینید یا دیگر کامل؟

س) نه دیگر آن اشکال پیدا کرد.

ج) یعنی مدل را سعی می‌کنید به نسبت هر چه باشد کامل بکنید؟ و از آن طرف برای تطبیقش هم سعی

می‌کنید از کلیات استفاده بکنید؟ سعی می‌کنید عوض تعلیمات آخر بیایید در موضوعات اول، اول کتابهای

سطحی‌تان یا نه در تعلیمات آخر؟

س) یکبار دیگر بفرمائید.

ج) صحیفه نور، شما فهرست آخرش را که البته گاهی بود [؟]

س) آن اول می‌آید.

ج) آن را می‌آورید [؟]

س) فهرست اول کتاب.

ج) فهرست اول کتاب فهرست موضوعی است. در فهرست موضوعی می‌آید؛ یعنی آزمایش در الفبایی بود اصل

پروژه در فهرست موضوع بود.

س) فهرست موضوعی.

ج) درست است.

س) حالا تقریباً از آن وقتی که این جدول را گرفتیم راهنما شد راهنمای کلی.

ج) این جهت گیری شروع کار را نشان می‌دهد.

س) بله درست است.

ج) گرایش بینش و دانش را ضرب کردید در آموزش و بینش و دانش که طبیعتاً ضرب اینها در پاکنویس کم کم می‌رود در جدول در جدول بیست و هفت تایی. بعد گرایش دانش و بینش را در جهت‌گیری موضع گیری، مجاهده، بینش را در انتظار ارتباط [؟] دانش را در قدرت، اطلاع، ثروت ضرب می‌کنیم این را عرض می‌کنم اینها را باید اول بیاورید در ستون پنجمش، حالا می‌رویم سراغ توسعه قدرت، توسعه کلان قدرت را می‌آوریم در خودش درست است معنایش هم کردید یا نه؟

س) اینها را قسمت اولش جمع‌بندی حضرتعالی است می‌خواهیم ببینیم درک خودمان از جدول حضرتعالی پس از این ضریبی که کردیم درست است یا نه؟ بعد در قسمت دوم پیشنهاد اولیه‌مان یک پیشنهاد مفهومی است تناظری احساس می‌کنیم به نظرم آن آمد یک حکم به نظرم آن آمد اشکال دارد که بعدش پیشنهاد را هم دریافت می‌کنیم پس اول صحت این چیز را می‌خواستیم ببینیم که [؟]

ج) پس بعدش هم یقیناً این جهانی و [؟]

س) این الان توسعه‌اش [؟]

ج) توسعه بعد هم جهانی جهان بین‌المللی را ببینیم درست است؟

س) یعنی حضرتعالی به همین شکل معنا فرمودید؟ سؤالمان این است.

ج) بله بله، آنجا هم تجزیه تحلیل ترکیب [؟] نیست [؟] که در قالب خواسته‌هایش، حالا شاید جدول جدید را به شما دادند.

س) طبق آن جدول جدید، ما نسبت به فرمایشات حضرتعالی جمع‌بندی کردیم.

ج) حالا اینجایش را [؟] غیر از این [؟]

س) پیشنهادها یک جاهایی را به نظرمان می‌آید که باید اصلاح بشود.

ج) بله این یکی رویش.

س) پیشنهادهایی که با تناظر ما [؟]

ج) نظام ارزشی دستوری، حقوقی، چرائی، زیستی، چگونگی.

س) فیزیک ریاضی.

ج) بله؛ یعنی توسعه ساختارها قرار می‌دهیم.

س) [؟] اینجا [؟] مذاکرات.

ج) می‌آئیم سراغ [؟] پس یک پیشنهاد دادید و یک ضرب در برداشتی که داشتید و یک سؤال، کدامش را

مقدم می‌دانید؟

س) اول همان بحث هدف، موضوع، فعل، را در جدول طبقه‌بندی موضوعات جهانی به نحو تقوّم اگر بخواهیم

بینیم آیا معنایش این است که به صورت متشابه در آن می‌بینیم یا واقعاً آخرش سه تا جدول داریم؟ سه تا

جدول جدا جدای از هم، مثلاً جدول حضرتعالی را ما در تلقی بکنیم طبقه‌بندی موضوعات است و بعد از

حضرتعالی انتظار داشته باشیم دو تا جدول دیگر هم تنظیم بفرمائید با افعال و اهداف یا نه در همین جدول

موضوع فعل هدف متقوم تنظیم شده است؟ چون آخر کار آن جوری که فرمودید در مقایسه‌ای که می‌خواهد

بشود بین فرمایشات حضرت امام و عنوانین فلسفی و عنوانین عینی ظاهراً [؟]

ج) برای همیشه از این درست می‌شود.

س) سیاست گذاری آخر کار باید فعل در بیاید. ما گفتیم که محصول را غایت و اصل قرار بدهیم این را اول

سؤال کنیم.

ج) بله خیلی خوب است [؟]

س) بعد برویم در قسمت پیشنهادات.

ج) ان شاء الله تعالی، در یک [؟] این الان دور دوم شروع می‌شود؟ بحثی را که خدمتتان هستیم اعوذ بالله [؟] بسم الله الرحمن الرحيم

ج) ابتدا به صورت خیلی خیلی کلی درباره ( شما سئوال‌تتان را همین طور که نوشته‌اند بخوانید که ربطش به جوابها)

س) بسم الله..... اشکالاتی که در پروژه آزمایشی تنظیم مدل سیاسی به وجود آمد، یکی اینکه موضوعات و افعال و اهداف قرار شد که مبدأ تنظیم سیاستهای جاری باشد؛ یعنی فعل موضوعاً، بتوانیم نسبت بین موضوع و هدف را تعریف بکنیم، و از جدول افعال ما بتوانیم سیاست‌گذاری به دست بیاوریم. برای پروژه آزمایشی چه در جدول طبقه‌بندی موضوعات و عناوین فلسفی‌مان و چه در جدول فرمایشات حضرت امام موضوع و فعل و هدف تفکیک نشده بود، به خاطر همین استخراج سیاست هم امکان نداشت فقط بنا شد در یک مقایسه کلی جهت‌گیریها مقایسه بشود و تبیین بشود و عناوین فلسفی حدّ وسط بین فرمایشات حضرت امام و عناوین عینی قرار بگیرد، بنابراین در پروژه شماره سه ما - که بحث کیفی‌اش را از محضرتان استفاده بکنیم - اولین سئوالی که مطرح هست اگر مبنا در جدول طبقه‌بندی موضوعات جامع باشد سئوال به این نحو مطرح می‌شود که موضوعات، افعال، اهداف، در جدول طبقه‌بندی موضوعات جامعه تقومش به چه شکل طرح شده آیا به نحو متشابه دیده می‌شود یا نه این جدولی که تنظیم شده جدول طبقه‌بندی موضوعات است و جدول دیگر هم مورد احتیاج هست جدول افعال و اهداف؟ (این هم اولین سئوال)

ج) در رابطه با سئوال اول که باید عرض کنم که هم فعل به صورت موضوعی و هم موضوعاتی که متصرف خود فعل است؛ یعنی همان خصوصیات یک کار می‌شود فی موضوع و هم موضوعاتی که آن فعل دارای خصوصیت خاص نسبت به آن موضوعات به عنوان موضوعات متصرفه انجام می‌گیرد، و هم کارآیی که ثمره [؟] و تقسیمش هست، هر سه در آن جدول جامعه آمده است. نحوه آمدنش هم به نحو تقوم است؛ یعنی فعل با موضوعات و اهداف هر سه با هم متقوم موضوعات می‌شوند و نحوه‌ای که تجزیه می‌کنیم و بعدش می‌آئیم تحلیل می‌کنیم و بعدش مشخص می‌کنیم که این مرحله تجزیه در حقیقت جای تعمیمی را که در

برنامه آنجا گفتیم. در تأمین هم در حقیقت تجزیه کردن اطلاعات هست یعنی یک اطلاعات جامعی هست؛ شما یکی از اجزایش را برمی دارید. کما اینکه در منابع هم که می رسید می گوئید من تخلیص می کنم خالص می کنم، چه چیزی را می گوئید خالص می کنید؟ می گوئید سنگ آهن را از آهن می سازم، می گویم اول کارش در شکل خیلی بالاتر تأمین مواد می کنیم، تأمین مواد؛ یعنی چه؟ یعنی یک جزئی از طبیعت را از سایر اجزایش جدا می کنم در کاخانه می آورم. بعد می گوئید مرتبه دوم که مرتبه ترکیب در برنامه نامش بود، می گوئید در اینجا تحلیل می کنم؛ یعنی نسبت بین اوصافش را به دست می آورم. بعد در آخر کار می گوئید تبدیل می کنم آیه جدید را درست می کنم. بنابراین معنای تعمیم در عمل برنامه، می شود تجزیه از نظر ماهیت اطلاعاتی که در جامعه وجود دارد و مرحله تحلیل جای تجزیه در برنامه را می گیرد که مناسب سازی بود که نسبتها را ملاحظه می کردیم و در جدول می آوردیم، مرحله ترکیبش بود که در جدول ترکیب می آوردیم، اینجا هم می گوئیم مثلاً اگر شئی هست و آلیاژش را باید به دست بیاوریم تطبیقش را باید به دست بیاوریم اگر موضوعی هست باید ترکیبش را به دست بیاوریم، اگر برنامه هست اگر کلاً یک چیزهای دیگری هست، بنابراین با این قسمتی که در جدول جامعه شامل بر هر دو هست و حالا باید برگردیم جدول جامعه را یک مقداری دقیق تر مورد دقت قرار بدهیم. پس اگر یک قدم عقب تر برگردیم، می بینیم هم افعال به عنوان فاعل و در حقیقت در نظام ولایت باید تعریف بشوند هم موضوعات باز خودشان فاعلیت دارند و این فاعلیتشان فرق دارد با نوع فاعلیت افعال؛ یعنی به عبارت دیگر موضوعات - چه اطلاعات باشند چه اشیاء باشند - یک کارائی دارند، یک کارآمدی دارند، یک تأثیر دارند و در جریان تحول و تکامل هم نظام ولایت به جایی می رسند. مثلاً می گوئیم ولو موضوع یک مفهوم باشد. می گوئیم مفهوم به عنوان یک فاعل تبعی مثلاً یک جا محوری که منطبق باشد، منطبق یک دسته از موضوعات هست. یک جای دیگری می گوئید که نه منطبق نیستند و فلسفه هستند نسبت به [؟] یک جایی می گوئید محصولاتش هستند؛ یعنی یک عناوینی هستند که یک محکیه ای را نشان می دهند در یک منزلتها و یک کارآیی هایی برایشان قائل هستند یک اثرهایی برایشان قائل هستند و این رشد و تکامل و قاعده است. هر چند اینها مثل اشیاء مفهومیها کلاً فاعل

تبعی محسوب می‌شوند ولی فاعل تبعی که نسبت به فاعل تبعی دیگر یا ابزار در آن، فاعل تبعی اگر مثلاً می‌گویم شی شد، آن نتیجه‌اش پائین می‌شود. باز در خود اشیاء هم اگر طبیعتاً ببریم در جدول تعریفی که هشتاد و یک قید داشته باشیم یک شیئی که بر شی دیگری نافذتر است، طبیعتاً رتبه‌اش هم بالاتر محسوب می‌شود حالا در آن نیست. بنابراین خود جدول جامع می‌گوئیم در نظام فاعلیت هم فعلش مفهومی که حکایت می‌کند از یک کاری خود این مفهوم یک درجه از فاعلیت ولایت تبعی تصرف باید در آن ملاحظه بشود هر چند تبعی باشد. هم موضوعاتش و هم کار آمدیش، این به صورت یک قدم بالاتر رفت و فلسفه شد. حالا از وقتی فلسفه برمی‌گردد، موضوع عینیت برای تعریف خود این ببینیم چه جوری است؟ باید به صورت خیلی کلی هر چه را که گفتیم فی موضوع می‌آید در خصوصیات فعل باید زمانی تعریف بشود چرا؟ چون خصوصیت فعل انسان را دارید ذکر می‌کنید. باید در متغیر موضوعاتتان روی خط این فعل با فعل اشیاء فرق داشته باشد؛ یعنی به عبارت دیگر اگر ما گفتیم که منابع طبیعی ما کارآمدی دارند دیگر نباید بگوئیم کارآمدیشان مثل - مثلاً - جهت‌گیری، موضع‌گیری مجاهده متغیر اصلی می‌شود، یا مثل گمانه‌گزینش پردازش متغیر اصلی می‌شود، یا مثل تجزیه، تحلیل، ترکیب، متغیر اصلی می‌شود، اینکه مال فعل آدم هستند هر چند بین خودشان در جاتی باشد. مثلاً فعلِ فعلِ فعل باشد، می‌گوئید؛ یعنی چه؟ می‌گوئیم عمل تجزیه که می‌کنید یک فعل است هر چند خودش نسبت به مادون خودش فاعلیت تصرفی دارد. ولی یک فعلی بالای تجزیه است که گمانه‌زنی برای تجزیه که این فعل نسبت به این فعل حکومت دارد. یک فعل دیگری هست، جهت‌گیری نسبت به گمانه‌زنی حتماً آن فعل حکومت دارد در فعل گمانه‌زنی؛ یعنی آدم بدون انگیزه، بدون جهت، هرگز تجزیه نمی‌کند ولو تجزیه نزدیک. پس صحیح است که بگوئیم فعلِ فعلِ فعل داریم یا خصوصیاتِ خصوصیاتِ خصوصیات فعل داریم. جدول بالا که مبنا گفته می‌شود نسبت به کل جامعه زمانی هست؛ یعنی چه؟ یعنی اوصاف توسعه که ظرفیت جهت عاملیت بود باید در آن به وجود بیاید، ظرفیت معادل و متناظر و متناظر با چه خانه‌ای می‌شود با گرایش؟ ظرفیت گرایش؛ یعنی ظرفیت این قدرت اجتماعی هست که می‌دهد، جهت‌گیری چگونه باشد ارتقاء داشته باشد و نداشته باشد پائین باشد و بالا



باشد؟ جهتی را که در آنجا می‌گفتیم برابر با بینشش بود در اوصاف توسعه سه چیز می‌گفتیم، می‌گفتیم ظرفیت، جهت، عاملیت. ظرفیت می‌شود برابر با گرایشات، هر چند در گرایش شما جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده به عنوان فعل را ذکر می‌کنید. جهت‌گیری یا اختیار اول، موضع‌گیری یا متناسب آن اختیار تعیین کردن یک موضع مجاهده یا تلاشی که برایش می‌خواهد بشود. خصوصیات بنیادین که هست؛ یعنی زیربنایی‌ترین چیزی که دارد اولش این است که جهت را الهی می‌گوئید یا غیر الهی، مادی می‌گوئید یا [؟] این فصل معین می‌کند که این ظرفیت اصلاً ملکوتی است یا حیوانی. بعدش هم می‌گوئید متناسب با این جهت‌گیری و موضع‌گیری و مجاهده‌ای که از امور اعتقادی من هست و یا از امور اعتقادی جامعه هست طبیعتاً به عنوان [؟] شروع می‌شود، گزینش‌ها شروع می‌شود، پردازش‌ها شروع می‌شود، بعد می‌گوئید متناسب با این سطح هم تجزیه و تحلیل و ترکیب می‌کنید، تمدن به وجود می‌آورد. بنابراین اوصاف توسعه برابر است با معنا، یک جدول هم برای این مطلب تنظیم شده که ان شاء الله تعالی تقدیم می‌کنیم خدمتتان جدولی که امور جامعه را آمده نشان داده است.

بعد از اینکه به صورت خیلی کلی عرض کردیم که مبنا برابر است با اوصاف توسعه [؟] برابر است با اوصاف ساختار و مقیاس اوصاف کارآیی. موضوع را چرا می‌گوئیم اوصاف ساختار؟ ما سه سطح هر چه این وصف زمانی که تکامل جامعه را بیاورد، در سه سطح باید بگیریم در سطح توسعه، کلان، خرد؛ یعنی اگر یک کل را جامعه بگیریم در حال حرکت که دارد در آن ارائه می‌شود و دانش به تکامل می‌رسد باید آن کل را داخلش که بیاییم، می‌گوئیم این سه بُعد در این سه سطح، این سطوحش است. پس سطوح عبارت می‌شود از توسعه، کلان، خرد، بعد مقیاس برابر است با کارآیی؛ یعنی همان که می‌گفتیم هماهنگی، وسیله، زمینه، هماهنگی کل جامعه، جهانی وسیله این هماهنگی، امور بین‌المللی و زمینه کوچکش شده [؟]؛ یعنی اوصاف کارآیی در بخش سوم. بنابراین کلاً علاوه بر معین شدن رفت در این مطلب که کمک کند در کار بردن در جدول تعریف، تناظرش با اوصاف توسعه ساختار کارآیی. حالا می‌آیم سراغ اینکه تک تک اینها را هم یک [؟] بسازیم. بعد از اینکه اینها را به صورت سه تا بخش مستقل اول آوردیم، صحیح است بگوئیم فی الموضوعاً

فعل جامعه را درست کند مبنای تکامل جامعه که فعل جامعه را می‌سازد چرا می‌گوئید مبنای تکامل جامعه فعل جامعه را می‌سازد؟ می‌گوئیم جامعه در جریان تاریخ ملاحظه وقتی می‌شود دارای یک فعل تکاملی هست فعل تکاملش روی چه چیزهایی قرار گرفته است؟ آنهایی که وحدت جامعه را دارند؛ یعنی [؟] افراد را به وحدت می‌رساند. وحدت افراد در این یا براساس [؟] یا [؟] توسط اینها باید باشد نه اینکه یکی باید جدا باشد. بعد می‌گوئید که ساختار اینها از طریق هماهنگی توسعه، کلان، خرد، این هماهنگی اجتماعی سه سطر سه سطر، ابزار هماهنگی هستند؛ یعنی در حقیقت ساختار همکاری می‌شوند. بعد می‌فرمائید که مقیاسشان عبارت است از مقیاس کارآئیش هم عبارت از جهانی و در این و [؟] می‌آیم در درون خود هر کدام از اینها، باز باید خانه اول؛ یعنی گرایش به معنای فی الموضوعاً باشد در مبنا، بینش باید ساختار در مبنا باشد. دانش باید کارآیی باشد در معنا، پائین‌تر می‌آئیم در ساختار، ساختار باید توسعه به معنی زمانی باشد؛ یعنی فعل خصوصیات فعل باشد در مغز ساختار، کلان باید نسبت به این موضوعات؛ یعنی نسبت به این فی الموضوعاً موضوعاتش باشد. و این باید کارآمدیش را نشان بدهد؛ یعنی به عبارت دیگر موضوع یا ساختار را هم در عین حالی که ساختار است؛ یعنی ساختار را هم دارای زمان مشاهده فرمائید. و مقیاس را هم باز دارای فی الموضوعاً؛ یعنی دارای زمان دانستید، شد اوصاف توسعه‌ای مقیاس، یا اوصاف درون مقیاس، اوصاف ساختاری مقیاس باز درون مقیاس کارآیی درون مقیاس، هر کدام از اینها در درون خودشان باید این فعل را انجام بدهند. باز به درون درون مراجعه می‌کنیم باید حتماً شماره یک معنی زمانی فی الموضوعاً باشد، باید شماره دو معنی مکانی یا موضوعاتی که فعل درون آنها تصرف می‌کند باید شماره سه که مبدأ نظام می‌شود کارآمدی این فعل در آن موضوعات را در جامعه؛ یعنی اهداف و اندیشه‌هایش؛ یعنی در حقیقت می‌توانیم بگوئیم فعل داریم، موضوعات داریم، مبنا داریم، فعل داریم، موضوعات داریم، مبنا داریم، دوباره فعل داریم، موضوعات داریم، مبنا داریم. تا اینجا مطلب کاملاً روشن شد. سئوالی را که داشتید کلاً برطرف شد یا اینکه سئوال توضیح مجددی می‌خواهد که در این قسمت بیاید؟

س) ما الان بحثهایی را که داریم می‌خواهیم آن‌ها را در آزمایش داشتیم را تکرار کنیم. برای اینکه آن را تکرار کنیم سئوالی که مطرح شد این بود که دفعه قبل اگر حضرتعالی مستحضر باشید، ما آمدیم گفتیم خانه یک و چهار و هفت سیاسی است. از هر کدام این عناوین اول را گرفتیم ارزش و دستور و حقوق را در آن جدول قرار دادیم، و اینجا را هم رهبری و معادلات و سازمان و این قسمت هم قدرت اطلاع و ثروت را گرفتیم و الان ضرب کردیم الان می‌خواهیم همین کار را شروع بکنیم، اما با طرح این سئوال که امروز ممکن است حضرتعالی نه وصف را بدهید (نه وصف سیاسی را) که ما شروع کنیم اینها را در هم ضرب بکنیم. این نه وصف اول را که می‌دهید نه وصفی است که مثلاً سطر اولش فعل است و سطر دومش موضوع است و سطر سومش هدف است؟ اگر این است که ما شروع کنیم نحوه گرفتن اوصاف را از حضرتعالی شروع کنیم به ضرب کردن در هم و جلو بیاوریم. یک وقت هست که بگوئیم آنها را از اول تکرار بکنیم یک وقت می‌گوئیم آنها عملاً انجام شده است، شده این جدول. به تعبیری بگوئیم گزارش را از شما بگیریم و محضرتان بیاوریم، چون همین مبنا هست. یا روی آن یک تمرینی ما بکنیم. در واقع خدمتتان باشیم، با حفظ سئوال و هدف و موضوع و فعلتان که در آخر به بن بست رسیدید؛ یعنی ما دو تا بن بست داشتیم یک بن بست که در آخر هدف و فعل و موضوع قاطی بود منظم نبود. یکی هم در ابتدا امور سیاسی را به صورت انتزاعی ما از هم جدا کردیم. در صورتی که حضرتعالی فرمودید که سیاست و اقتصاد را در هم ضرب بکنید بعد آن نقطه‌ای که موصوف آخرش؛ یعنی آن سطر سومش سیاست بود آن را جدا بکنیم در سیاست ببریم. ابتدا تجزیه نکنیم، متقوم بکنیم بعد تجزیه بکنیم. الان می‌خواهیم همان راه را برویم.

ج) خب حالا یک بحث این است که ترکیب [؟]

س) [؟]

ج) می‌آئیم، ببینیم که این جدول را باید چه جوری درست بکنیم؟ جدول را باید یک ردیف که در نظر شما، اگر جدول جامع بخواهیم درست کنیم انحصاری به بخش اولش ندارد که بگوئیم موصوف [؟] بگیریم دوم، باید کل جدول را انجام بدهیم با [؟] و بگوئیم که این کل جدول که تمام شد در بُعد سیاسی در بُعد فرهنگی

در بُعد اقتصادی؛ یعنی به عبارت دیگر آخرین چیزی را که شما دارید در سومین قسمت از سومین قسمت از سومین قسمت مبدأ نظام سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظام [؟] این چند تا آخر جدول جامع است. در این سه تایی که ضرب بشود آن وقت می‌گوئید در سیاسیش یک دسته از امور را دارید، در فرهنگی یک دسته و در اقتصادیش هم یک دسته؛ یعنی دیگر لازم نیست که ما بیاییم بگوئیم گرایش بینش و دانش را در هم ضرب بکنید، یکی از سه تایش را شروع بکنید توسعه، خرد، کلان را ضرب بکنید یکی از آنها را بگیرد، بگوئید جامعه این جای خود کل این باید دستکاری بشود. کلش را ضربش زیاد می‌شود؛ یعنی ضربش طوری بشود یک حسابی بکنیم در [؟] یک مقدار پائین آوردیمش می‌گوئیم مبنا را درون خودش ضرب می‌کنیم، می‌گوئیم جریان مبنا، موضوع را هم درون خودش ضرب می‌کنیم، می‌گوئیم درون مبنا، موضوع آن وقت که سه تا منتهی در اختیار ما قرار می‌گیرد. منتهی سومان هست که باید اقتصادی بنویسیم، سیاسی باید بنویسیم. اینها دو تا را تمام خصوصیتشان را می‌آوریم تا سطر آخر، سطر آخر این آرایش هست که سه دسته می‌کنیم [؟] بالایش هست که بنا هست به آن اضافه بشود یکی است؛ یعنی به عبارت دیگر در کلیه امور اقتصادی هم حتماً بعد سیاسی وجود دارد می‌گوئید؛ یعنی چه؟ یعنی کارخانه‌ها را به صورت متمرکز درست کردید، گیرم که نظام سیاسی را به صورت پروژه‌ای درست کردید. ساختار زندگی مردم در امور اقتصادی یک کار دیگری را می‌کنید. اگر این هماهنگی قابل کنترل در وادی دیگری نباشد سیاسی [؟] شما در نظام سیاسی اختیارات را به ولی فقیه بدهید و در نظام اقتصادی اختیارات را به کارشناسها برای درست کردن سیاست گذاری در مردم کم می‌شود افکار سیاسی هم دارد؛ یعنی می‌خواهم بگویم که فهم تأثیر سیاسی در موضوعات سیاسی بیشترین است و الا حتماً حضور در مسیر اقتصادی هم هست، بنابراین باید تناسب فرم اداره‌ی اقتصادی‌تان را در کارهای سیاسیتان هم مشخص بشود ولو در آموزش [؟] ولو در تفکر شما. این را شما می‌توانید بگوئید در خانه آخر سه تا خانه بردار، بگوئید گرایش گرایشی، گرایش بینش، گرایش دانش، می‌خواهید در کل جامعه بیاورید، به جای گفتن گرایش بینش، گرایش دانش، گرایش گرایش، بگوئید کل این جدول سیاسیش و کل این جدول فرهنگیش و کلش اقتصادی، روشن شد؟

س) واضح هست، ولی در نهایت ما قدرت جمع کردن سهم تأثیر سیاسی را در یک بخش دست یک معاون بدهیم، قدرت کنترلش را داشته باشد و امور فرهنگی را به یک معاون بدهیم، قدرت کنترلش را داشته باشد و امور فساد را هم بدهیم به [؟]

از این جهت که مدیریت جامعه دارای سه تا معاونت خواهد بود معاون سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، این تقسیم را همان طور که در آن پروژه آزمایشی فرمودید در ابتدا واقع نشود در آخر واقع بشود این کار را خواهیم کرد.

ج) یعنی به عبارت آخری شما از نظر اوصاف هست که وصفها بُعدند، ولی از نظر موضوعات که جدا هستند، وقتی در بُعد بودن می‌رسید، همه ابعاد با همدیگر هستند و سهم تأثیراتشان را که جدا می‌کنید در عین حال حضور بقیه را و حضور این در بقیه نفی نمی‌کند، ولی وقتی به موضوعات می‌رسد کاملاً باید جدا بشود؛ یعنی آن جدولی که با پسوند سیاسی می‌آید مضاف و مضاف الیهش سیاسی است، تناظری که نسبت به کل موضوعات جامعه پیدا می‌کند باید از جهت سیاسی، مثلاً اگر گفتید یک معاون اعتقادات عقیدتی باید در گمرک باشد، این اموری را که از نظر اعتقادات صحیح نیست باید بتواند بگوید که چه چیزهایی هستند؟! که اینها را وارد نکنیم. اموری که امتیازش منفی صد در صد نیست که نفی بشود ولی هشتاد در صد است که کمتر وارد بکنیم. آنهایی که موافقتش صد در صد باشد، بیشترین واردات را بکنیم. باید بتواند این کار را بکند و بتواند این مطلب را که گمرک یک امر اقتصادی هست یا کارخانه که یک امر اقتصادی هست نمایندگی ولی فقیه یا سازمان تبلیغات یا اقسامش بتواند در موضوعات کار آنها جرح و تعدیل بکنند و بگویند این منطقه صحبت کردن ما است. ولی هیچ منطقه‌ای را ندارید که این قدر بریده شده باشد که بگوئید هیچ‌گونه نظارتی نمی‌خواهد، اقتصادی چه ربطی به ولایت فقیه دارد! در محصولات هم که گفتید همین طور، دقت فرمودید چه طور شد؟

س) بله توضیحاتش روشن است.

ج) آن وقت موضوعاتی که حساسیت اولش موضوعات خود سیاسی است اینها را باید بتوانیم کاملاً جدا کنیم و مشخص کنیم؛ یعنی سیاست فرهنگی و سیاست اقتصاد نیست گرایش در تجزیه یا گرایش در گمانه نیست، گرایش در دانش یا گرایش در بینش نیست.

س) حالا اگر بشود برویم در روش کار.

ج) حالا اگر صلاح بدانید کلیت کار فعلاً تمام شد وقت بعدی مال [؟] بله فعلاً الان بحث کلیت کار برایتان روشن شده است.

س) اصطلاح کلی در این حد از کلیات مواظب بود تطبیقش را در روش کار بود که گفتیم؛ یعنی ما قبلاً همین سؤال را داشتیم.

ج) جمله آخری را بگویم که شما بتوانید جدولها را شروع کنید، جدولها را که بخواهید شروع کنید. سطر اول هر موضوعی را ضرب بکنید در سطر آخر که نتیجه هست، بعد ستون چپ را هم ضرب بکنید در ستون راست؛ یعنی به عبارت دیگر بگوئید جهت‌گیری ارزشی، جهت‌گیری دستوری، جهت‌گیری حقوقی، موضع‌گیری ارزشی، موضع‌گیری دستوری، موضع‌گیری حقوقی، این را یک طرف بنویسید. علت و اثر به صورت یک کل، بعد می‌گوئیم حالا درونش، درونش معنی برآیند است؛ یعنی اگر بگوئیم این خودش به تنهایی سیستم هست که اوصاف زمانیش این هست، اوصاف مکانیش این هست، اوصاف کارآئیش این هست. اول زمان را می‌بینید و کارآیی که مال کل است، درونش؛ یعنی ساختار نرفته است بعد حالا ساختار را علی حده می‌گوئید که ولایت، ولایت تکوینی تاریخی اجتماعی است، ولایت، تولی، تصرف، وضعیت ولایت را مشاهده می‌کنید در یک ستون دیگر و می‌گوئید اینها ستون کل هستند این طرفی‌ها ستون درون هستند، اجزای درونی اینها هستند روپوششان می‌شود به این شکل، وقتی این کار را انجام دادید در کل این نه تا، شما یک بیست و هفت تا این طرف دارید و یک بیست و هفت تا روپوش دارید که بیست و هفت‌تای این طرفیتان بیست و هفت‌تای کل این نه تا را نشان می‌دهد، بیست و هفت‌تای اینطرفی‌تان درون اینها را نشان

می‌دهد نقش شاخصه‌ها را چه چیزی دارند؟ درونی‌ها، نقش عناوین را چه چیزی دارد؟ آنهایی که بیرون هستند منتجه‌اش هستند. این اولین مقدمه است.

(س) [؟]؛ یعنی این مرحله فعلاً مشترک است؟

(ج) بله، اصلاً این به نظر می‌رسد که کل هر سه گروه، البته جنابعالی اهتمام دارید بر یک چیزهایی و آن در مقدرات روشی است؛ یعنی شما سعی دارید این جدول جامع و روش را تمام بکنید. ممکن است دوست دیگر یا گروه دیگر بیاید که سعی این را نداشته باشد و بخواهد از خردش جلو برود ما با این معنا می‌کنیم، ولی پیشنهاد خودمان و توسعه‌مان این است که روش را مسلط بشوند کار هماهنگی در خردش برایشان سهل الوصول تر و قریب الوصول تر می‌شود. روش هم نداشته باشند البته اعمال روش می‌شود به وسیله اینها ولی با هماهنگی کمتر.

(س) مثلاً توصیه‌هایتان در این بحث سازمان و برنامه چه استفاده می‌کنید؟

(ج) همه توصیه من این است که روشش را مسلط بشویم؛ یعنی به عبارت دیگر روش را که مسلط بشوند نیاز به اینکه در جزئیات، همه جایش بنده باشم و احیاناً خود من هم بخواهم هی مرتباً مرتباً داشته باشم برای اصلاح، کمتر فعالیت می‌کنم؛ یعنی قاعده دارد جلو می‌برد. روش اصل قرار می‌گیرد طبیعتاً چه طور می‌شود؟ اگر بنده باشم باید رفت و برگشت داشته باشم خود دوستان هم ممکن است وقتی تسلط به روش نداشته باشند هی به [؟]

(س) این قسمتی که گفتید اینها علت هست اینها اثر است؛ یعنی به حالت [؟]

(ج) نه، یک کار دیگری بکنید در آنجا؛ یعنی خود شما بیایید نتیجه را ملاحظه کنید، وقتی نتیجه را می‌خواهید ملاحظه کنید؛ یعنی می‌خواهید مطالعه بکنید، مطالعه می‌خواهید بکنید اینکه ولایت وضعش چه جوری است؟ می‌گوئیم برای شناختن اینکه ولایت چه جوری است آیا تکوینیش را می‌گوئید یا تشریحیش را می‌گوئید یا اجتماعیش را می‌گوئید؟ پس در مطالعه، عیبی ندارد که بنویسیم تکوینی ولایت، تکوینی مثلاً می‌گویم طبقه‌بندی تکوینی تصرف، حاصلش چه می‌شود؟ این کل که تکوینی است ولایت تولی تصرف و

تکوینی یک جهان‌بینی خاصی به شما می‌دهد. بعد می‌گوئید که تاریخی، تاریخی ولایت تولی تصرف می‌گوئید این چه چیزی به ما می‌دهد؟ می‌گوئید غیر از جهان‌بینی یک تاریخ‌شناسی خاص می‌دهد. می‌گوئیم اجتماعی‌اش؟ می‌گوئید یک جامع‌شناسی خاصی را به ما می‌دهد. بنابراین ما عین اینکه - مثلاً می‌گویم - جهت‌گیری ارزش، دستور، حقوق، می‌گوئید در آمریکا مثلاً جهت‌گیری چگونه است؟ می‌گوئیم مادی ایران مثلاً می‌گوئیم الهی و موضع‌گیریشان؛ یعنی معاینه دارید چه چیزی می‌کنید؟ معاینه دارید می‌کنید وضعیت جهت‌گیری، موضع‌گیریش طبیعی است که باید به آثارش درست کنید. کما اینکه اینجا به آثارش مناظرش می‌کنید. مهم این است که اینها همه‌اش داخلی است و اینها همه‌اش خارجی است؛ یعنی کل است، کل به معنوها این درون کل حالا اگر یک درون را فرض کنیم، بیاییم بیرونی که اینها مثلاً هستند نسبت به هم، باید بگوئید این چیزی که پیدا می‌شود بین اینها دو تا در جدول هم همین طور حاصل می‌شود؛ یعنی مثلاً می‌گویم اگر کلید خانه ۶۴ شاخصه‌ها این طرف سمت چپ تغییر می‌کند، می‌گوئیم یک طرف آن شاخصه‌ها و یک طرف آن چیزهایی که بیرون هستند تا اینکه مثلاً کل بتوانیم بگوئیم این طوری [؟]

س) آن وقت ما برای درک تغییر فعل و موضوع و هدف را که اینجا قابل تفکیک بود در قدم اول، فعل را اصل قرار می‌دهیم برای فرمایشات [؟]

ج) بله می‌توانیم.

س) یعنی این را به نظرتان می‌آید تناسبش به اینجا نزدیکتر باشد؟ یعنی ما یک عنوان فهرست را اگر موضوع و فعل و هدف بکنیم، بعد راحت‌تر بتوانیم در این جدول بیاییم بنابراین کارهایی که داشتیم تا اینکه اوصاف سیاسی فرهنگی اقتصادی چیز دیگری بخواهد تقسیم‌بندی بشود.

ج) خیلی خیلی ممنون خداحافظ شما موید و منصور باشید ان شاء الله.



بسمه تعالی

مدل تنظیم سیاست‌های کلان سیاسی

جلسه ۱۰

عنوان جلسه: روش تنظیم جدول تعریف عناوین مطلوب موضوعات کلان طرح جامع

۱۳۷۶/۱۲/۱۲

گروه پژوهشی، کارشناسی سیاسی

نام: مدل تنظیم سیاست‌های کلان سیاسی تاریخ جلسه: ۱۲/۱۲/۷۶

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی حروفچینی: علیرضا آل یاسین

عنوان گذار: حجت الاسلام صدوق تاریخ انتشار: ۷/۲/۷۷

ویراستار: اسماعیل پرور صفحه بندی: روح اله صدوق

پیاده: علی چمن خواه مدیریت: روح اله صدوق

\* مقدمه: توضیحاتی پیرامون نظام سؤالات

حجت الاسلام صدوق: سؤالات مربوط به بحث دو بخش می‌باشد. که هم برای تسلط ما و هم برای روند بحث و هم برای محصولی که باید تهیه بشود هرطور که صلاح بدانید لطف بفرمایید پاسخ دهید. یکی از این سؤالات نسبت به مقدمات این جدول است که روش تولید این جدول می‌باشد. این یک سؤال است. اما در سؤالات بعدی این مطلب مفروض گرفته شده که این جدول تهیه شده است و کاری به روش تولید آن نداریم و بحث را می‌خواهیم ادامه بدهیم برآن اساس که سؤالات ۲، ۳، ۴ و ۵ پیرامون بخش دوم می‌باشد.

سؤال اول: جمع بندی تنظیم شده در جلسه قبل این بود که «گرایش، بینش، دانش» در هم ضرب شده بود و یک بار با دو قیدی تعریف شده بود که فرمودید: خوب تنظیم شده است، یعنی آن تطبیقی که به جدول داده شده، خوب تنظیم شده است. در قسمت دوم آمده بودیم ضرب دوم را هم انجام داده بودیم که سه قیدی شده بود: «گرایش، گرایش، گرایش» در مقابل این سه قیدی‌ها عناوینی از جدول انتخاب شده و برابر آن قرار داده شده بود. اگر به این جمع بندی توجه کنیم ظاهراً ۹ وصف گرایش در این جدول جایگزین شده، یعنی در

جدول قرار داده شده است و ۹ وصف بینش و دانش اوصافش تعریف نشده و در جدول دیده نمی‌شود.  
«توسعه، کلان، خرد» هم که در خودش ضرب می‌شود.....

حجت الاسلام والمسلمین حسینی: نکته اول این است که جدول واژه‌های کلیدی جامعه برپایه چه روشی تنظیم شده است. دوم اینکه: حالا آن چیزهایی که تولید شده است چگونه تعریف می‌شود. وسوم اینکه: حالا آن چیزهایی که تعریف شده و چگونه به کار گرفته می‌شود؟

س: در مورد سؤال دوم و سوم وارد تنظیم جداول شده ایم و تقدیم شما کرده بودیم در جلسه قبل فرمودید: «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده» در نظام «ارزشی، دستوری، حقوقی» ضرب بشود که این تنظیم شده و شما هم فرمودید این روابط درونی است. بعد «تکوینی، تاریخ، اجتماعی» ضرب در «ولایت، تولی، تصرف» شده و تعریف شده است، که فرموده بودید این روابط کل است.

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: به همین ترتیب نسبت به جدول بینش و جدول دانش هم تنظیم شده است. به هر حال در جلسه قبل پیش نویس اولی جهت تعریف بند دوم و سوم تهیه شده است. در مورد شیوه تعریف بند دوم، اشکال پیدا می‌شود چون جناب عالی گفتید که سیاسی تعریف می‌شود.

س: اشکال، اشکال روشی است یعنی می‌خواهم ببینم که نقص آن جمع‌بندی چه چیزی بوده است. و آلا الان نمی‌خواهم اشکال بکنم که آیا این جدول سیاسی هست یا فرهنگی و یا اقتصادی، این مطلب از لوازم این است که آن جمع‌بندی انجام شده اشکالی داشته باشد و هرگاه آن اشکال برطرف بشود این سؤال هم به تبع بر طرف می‌شود.

ج: آن جمع‌بندی که یک خانه را گرایش یک خانه را توسعه و یک خانه را جهانی نامیده بودیم؟

س: بله، این طور به نظر می‌آید اگر که آن روش و جمع‌بندی درست باشد، مشکلی نیست.

۱- دقتی پیرامون روش تنظیم جدول، تعریف عناوین، چگونگی بکارگیری جدول

ج: در این بحث انشا الله به هر سه سؤال جواب خواهیم داد البته میزانی را که برای پاسخ به هر سؤال تخصیص می‌دهیم اگر خواهیم تقسیم کنیم چهار آن را به این مطلب که: «چگونه به کار گرفته شود» دو آن را به «چگونه تعریف می‌شود» و یک آن را به «چگونه تولید شده است» تخصیص می‌دهیم.

#### ۱/۱- سیر تنظیم فلسفی (روشی) جدول زیرساخت جامعه در دو مرحله

اصولا اولین جدولی که ساخته شده با اوصاف «توسعه، ساختار، کارایی» ساخته شده است، که ۷۶۰۰ میلیارد فضای فلسفی درست شده است. دومین جدول یا اولین تطبیقی که داده شده در یک جدولی که «ولایت: تولی، تصرف» و «اصلی، فرعی، تبعی» و «سیاست، فرهنگ، اقتصاد» و «اخلاق، احکام، تکنولوژی» و «اسلامی، التقاطی، الحادی» شکل گرفته است.

آن جدول اولین باری که بکار گرفته شده و صحیح است که بگوییم که مرحله دومش همین مرحله ای است که اکنون تنظیم شده و در خدمتتان هستیم.

#### ۲/۱- دلیل تکامل جدول مرحله دوم

تفاوتی که این مرحله با آن مرحله دارد این است که میزان ضرب شدنش در همدیگر دلیل تکامل این جدول است که اگر قرار شد یک جدول داشته باشیم که ۸۱ یک بار بگوید: ولایت، ولایتِ ولایت ولایت...

یعنی در یک جدول ۲۷ خانه‌ای که همه آن ولایت است، باید بیاییم ۸۱ بار ولایت را معنی بکنیم و ۸۱ بار معنی کردن غیر از ۳ بار معنی کردن است و بسیار مشکلتر از آن است...

هر چقدر که این گستردگی تعاریف در نسبی بودن، پائین تر برود ضعف کمتری حاصل می‌شود و همین دلیل بر کاملتر شدن است مثلا ما اگر توانستیم به یک جدول ۲۷ تایی برسائیم که بگوید که دیگر ضرب در هیچ چیزی لازم نداشته باشد و در این سمت وصف و در آن سمت هم مضاف و مضاف الیه باشد.

هرگاه ۲۷ تایی ما برای هر قسمتی مثلا آن ۲۷ تایی که برای کوچکترین منظومه ای که در نظام ولایت و نظام تعریف هست عناوین هر یک در ۲۷ تا بدون هیچ تکراری آمده باشند وصف و موصوفها این طرف باشد

مضاف و مضاف الیه‌ها آن طرف باشد معنایش این است که دیگر کار شما از نظر دستگاه فلسفی برای رسیدن به نظام وصف و موصوف تمام شده باشد.

اما قبل از این از لحاظ اینکه «ولایت، تولی و تصرف» را چندین بار در خودش ضرب کنید تا به ۸۱ برسید باید به نحوی عمل کرد که با تعداد کمتری از ضرب کردن و نسبی کردن به دست آید و از سه مرحله بیشتر نباشد.

حالا این جدولی را که داریم اما که تکاملش خیلی بیشتر از تکامل جدول نظام جامعه است در عین حال باید توجه داشت که این جدول هم فقط تا ۱۹ هزار عنوان کارایی دارد.

یعنی الان این نسبت به آن کاملتر است ولی هنوز دارای واژه‌های جامعه نیست و صحیح است که کلمه کلیدی را به آن اضافه کنید و باید یک معنای زیر ساختی به آن بدهید.

اما اگر معنای زیر ساختی به آن دادیم و کارایی آن هم تا ۱۹ هزار تا هست در حقیقت این جدول ما نسبت به فضای ۷۶۰۰ میلیاردی خیلی کوچکتر و دقیقتر شده است اما نسبت به آنچه که باید انجام بگیرد هنوز چندین مرحله لازم دارد.

#### ۳/۱- چگونگی تولید جدول مرحله دوم

اما آیا این جدول چگونه تولید شده است؟ برای این کار یک زمینه گمانه‌ای به وسیله جدول قبل تنظیم میشود، سپس تعریف شده و در مقابل آن جدول درست می‌شود.

برای مثال جدول قبل که عناوین ولایت ولایت ولایت تا ۸۱ بار ذکر شده است برای آن یک تنازلی قائل می‌شویم و می‌گوییم که ولایت دارای اقسامی است که از جمله اقسامش ولایت تکوینی، تاریخی و اجتماعی است.

بنابراین دیگر نمی‌گوییم ولایت ولایت ولایت، بلکه می‌گوییم ولایت را در «تکوینی، تاریخی، اجتماعی» ضرب کرده و سه سطح کلی برایش در نظر می‌گیریم.

#### ۴/۱- «عناوین جدول جامعه» ابزار پرستش خدای متعال در منزلت ولایت اجتماعی

اما مسئله ولایت در عینیت به چه معنا می‌باشد طبعاً یک حقیقتی در عالم خارج دارد. برای چه کسی؟ برای ما که می‌خواهیم ابزار تصرف درست بکنیم اما ما ادراک از ولایت تکوینی نداریم. ادراک از ولایت تکوینی هر چند ادراک نظری نباشد و اصلاً بگوئید این ادراک یک مقدار بالاتر از سطح نظری است، می‌گویم در چه سطحی؟

می‌گوئید مثلاً ظرفیت ایمانی که فرد پیدا می‌کند یا یافته‌های قلبی است یا به اصطلاح اختیار اولیه است که علت حساسیت‌ها می‌شود. یعنی در فلسفه ذکر شده که ما یک وجه‌الطلبی داریم که آن وجه‌الطلب، ایجاد یک نحو رابطه تصرفی می‌کند و هر گاه آن رابطه تصرفی ایجاد شد تأیید می‌شود و تأیید که انجام گرفت برای نظام حساسیت‌های شخص صفت‌هایی خلق می‌شود.

پس آن چیزی را که ابتدا دارا هستیم مربوط به چیزهایی است که خودمان درست می‌کنیم یعنی در درست کردن آن سهمیم هستیم و هرگز به آن چیزی که ما در ردیف آن سهمیم نیستیم، کاری نداریم یعنی پرستش خدا به وسیله عمل خارجی، پرستش خدای متعال به وسیله عمل ذهنی، پرستش خدای متعال به وسیله عمل روحی (یا اختیار) این سه گونه پرستش را شما دارید.

حالا با این سه گونه پرستش ایجاد رابطه‌هایی می‌کنید. بنابراین کلمه الله اکبر یک حقیقتی دارد و یک درک هم شما از کلمه الله اکبر دارید. این درک شما از کلمه الله اکبر نحوه پرستش خدای متعال را نشان می‌دهد ولو اینکه کلمه الله اکبر از طرف نبی اکرم (ص) و از طرف خداوند متعال آمده است و آنچه را که مال نبی اکرم و مال خداوند متعال است شما دستی به آن ندارید.

شما به موجد خودتان دست دارید، نه اینکه آنرا می‌پرستید یا دتان نرود آن را نمی‌پرستیم آن وسیله پرستش شما هست نسبت به خدای متعال و به وسیله شما هم ایجاد می‌شود. پس درک شما از ولایت تکوینی هر چند که درک روحی باشد و درک ذهنی نباشد ولی به هر حال آن درک مصنوع شما است. همچنین است درک شما از ولایت تاریخی، حالا می‌گویید که کلمات وحی هست و مطالب ارزش دیگری دارد می‌گویم بسیار خوب، شما هستید که این معرفت را دارید و فردا معرفت شما عوض می‌شود یعنی فردا یک

آدمی می‌آید که از شما کاملتر است امروز هم ممکن است شما افراد زیادی باشند فردا خود شما هم ممکن است از امروز کاملتر باشید در نتیجه درک شما از ولایت تکوینی، ولایت تاریخی و ولایت اجتماعی عوض می‌شود و وقتی این درکها عوض شد، در جامعه حتما اعتقادات به تکامل می‌رسد.

ما تولی داریم و به هر حال در تولید نحوه تولی سهیم هستیم. یعنی یک تولی تبعی داریم که همه موجودات عالم این تولی را دارند از جمله ما انسانها، که آن اصلا از موضوع کار ما خارج است همچنین یک قوانینی هست که باید تسلیم آن قوانین باشیم البته به نسبتی که می‌فهمیم و درک روحی و یا ذهنی یا حسی داریم و یا در آن قوانین حضور پیدا می‌کنیم شما حضور در بازارتان را می‌توانید طبقه بندی بکنید اعم از اینکه ابزار پرستش روحی و حالات شما باشد و یا ابزار پرستش ذهنی و یا ابزار پرستش عینی شما باشد.

بنابراین اولاً کل جدول دارای این معناست که اینها مصنوعات خود شما برای پرستش خداست.

۱/۴/۱- تعریف «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده»

البته یادمان نرود که اصول ارزشی مقدم است و باید نقل و وحی را اصل قرار بدهد، نه اینکه هر رقم که دلتان خواست، به هر طوری که شد خدا را می‌پرستید نه! تعبد است اما آیا کیفیت این تعبد به وسیله شما ایجاد نشده است؟

چرا اولین کیفیتی که جزء بالاترین و اولین کیفیتهاست وجه الطلب است یعنی جهت‌گیری است، که جهت‌گیری می‌تواند جهت‌گیری‌های صالح باشد می‌تواند جهت‌گیری‌های فاسد باشد و در جهت‌گیری‌های صالح می‌تواند ارتقائش مرتبا اضافه بشود و متناسب با ارتقاع حالت روحی فرد هر چه وجه الطلب کاملتر بشود این اعتقادات جهتش به نسبت تقریب است یعنی تقرب الی الله بیشتر بشود و هر چه اخلاص در آن بالاتر برود خود اخلاص آن تقریبش بالاتر رفته و جهت‌گیری‌اش هم بالاتر می‌رود. البته جهت‌گیری می‌تواند حیوانی یا ملکوتی باشد ولی خود ملکوتی و یا حیوانی در درجه خالص تر شدن و کاملتر شدنشان خیلی فرق می‌کند.

بنابراین آن چه که عرض شد گرایش اجتماعی (که پایه همدلی اجتماعی است) اولین فعلی که در آن قرار می‌گیرد که خصوصیت فعل را در آن جا ذکر می‌کنید. خصوصیت فعل چه چیزی است؟

جهت‌گیری، موضع‌گیری است و مجاهده است. یعنی اینها افعال تهذیبی شما هستند و متناسب با جهتی که می‌گیرید نسبت به حالات روحی هم موضع خواهید گرفت یعنی حساسیت‌ها شکل می‌گیرد و نسبت به معارف هم موضع می‌گیرد و نسبت به تحریکات خارجی که پیدا می‌شود هم موضع می‌گیرید. البته وقتی که موضع گرفتید معنایش این است که می‌خواهید بر خورد کنید، که این کار مجاهده می‌خواهد و تا این فعل سوم هم واقع نشود کامل نیست. حال مجاهده چه به جهاد روحی درونی باشد، چه جهاد ذهنی و فکری باشد چه جهاد عینی و عملی باشد، معنای جهاد هم یعنی روی موضع استقامت کردن و برخورد به جهت نفی آن کردن. یک جهتی می‌آید که می‌خواهد این را نفی کند در حالات روحی میل‌هایی وجود دارد، در ذهنیت هم دلایلی وجود دارد، نسبت‌ها هستند و موضع ذهنی دارند، در عینیت هم کفاری وجود دارند، تمایلاتی وجود دارند، اینها حضور دارند و بر خورد می‌کنند و شما تلاش می‌کنید و جهاد و مقابله می‌کنید و آنها را نمی‌پذیرید آنها را می‌خواهید نفی کنید و در جهت نفی آنها حتما باید استقامت و تلاش و برخورد بکنید. هم باید قدرت دفاعی داشته باشید هم از خدا استغاثه بکنید برای تهاجم بر آنها و نفی آنها، یعنی در حقیقت آنها را از بین ببرید.

در روح هم می‌گویید که ردائل روحی باید از بین برود. در ذهن می‌گویید شبهات ذهنی یعنی آنجایی که اشتباه پیش می‌آید از بین برود و مقنن بشود، در عینیت هم باید بگویید: دستگاه کفار و تحریکات خارجی باید برچیده بشود.

۲/۴/۱- تعریف «ولایت، تولی، تصرف» \* «تکوینی، تاریخی، اجتماعی»

پس اولین موضوعی که این جهت‌گیری درباره آن واقع می‌شود چه چیزی است؟ به نظر می‌رسد اولین نزاع، نزاع بر سر ولایت است.

حالا این اولین جهت گیری که برابر نفس می شود، نفس می خواهد ادعای ولایت بکند، می خواهد بگوید که من خودم اداره می کنم، من خودم می توانم، ولی شما با آن مقابله می کنید یعنی برای خود نفس، تولی صعب است اول باید با اعلام ولایت خود نفس درگیر بشوید و به هر میزان که با نفس در اعلان ولایت اش درگیر می شدید، در حقیقت به یک ولایت دیگری تولی می کنید چون جهت وجه الطلب شما تعبد نسبت به خدای متعال است بانفس درگیر می شوید و موضع گیری می کنید برای آن و جهاد می کنید برای آن، کما اینکه بعد این را به صورت یک قانون کلی عام بیان می کنیم که اگر انسان به این صورت فکر کند و به این صورت درک کند که در این دنیا روبروی او هیچ کسی وجود ندارد که به او صدمه و یا نفع برساند، دستگاه امتحان الهی است و ما اگر از درون آسیب پذیر نباشیم از بیرون فریب نمی خوریم و اگر رابطه ما با خدا خوب باشد، خدا هم ارتباط ما با بیرون را اصلاح می کند یعنی یک وقت است که می گوئید امور شما را خدا کفایت می کند و وسائلی را که می خواهید به شما میدهد، یک وقت هم می گوئید نه، از این بالاتر است، اگر رابطه ات با خدا خوب شد، رابطه ات با دشمنان خدا بد می شود. نمی شود که انسان رابطه اش با خدا خوب باشد و با دشمنان خدا هم رابطه ای خوب داشته باشد.

آن مکارهی که بنا بود در آزمایش برای شما پیدا شود در درگیری با نفس خودتان، نسبت به شرایط زندگی فردی شما، عوض می شود و تبدیل می شود به مکاره درگیری شما با کفار.

مثلا من مریض شده ام، باید بدانم که یک جایی تخلفی کرده ام، اگر من تخلف نداشتم و مبتلای به امور مشخصی نشده ام یعنی چه؟ یعنی توانسته ام در امور شخصی راه صلاح و سداد را بییمایم.

یعنی چیزهایی را که من را جذب می کرد و باطن آن هوی و ظاهر آن تقوی بود، آنها را شناسایی کردم و با آنها برخورد کردم، همین که این کار را انجام دادید صحبت از دوستان خدا و دشمنان خدا پیش می آید و به هر میزانی که نسبت به شرایط خود، بر علیه دشمنان خدا بایستم دشمنان خدا هم در برابر من می ایستند این طور نیست که آنها مقابله نکنند، همان مکارهی که بنا بود مثلا ۱۰ درجه درد را در یک مرض من تحمل کنم این ۱۰ درجه در آن درگیری واقع شود. زمان آن هم تغییر پیدا نمی کند ولی این ۱۰ درجه درد دیگر به



وسیله اینکه آنها فشار بیاورند و من غصه بخورم پیدا می‌شود، نه اینکه من بر کار خودم غصه خورده باشم. بنا هست از روی غصه خوردن بنده به مدت ۱۰ دقیقه سر درد بگیرم مثلا از ساعت ۴۶/۹ دقیقه تا ۵۵/۹ دقیقه بنا بوده من سر درد داشته باشم. راهش هم باید غصه خوردن باشد، حال اگر به غصه زندگی سر درد نگرفته باشم حتما به غصه درگیری با کفار همان سر درد به سراغ بنده می‌آید.

اگر آن چه که لوجه واقع بشود (لوجه الله) وجه الطلب باشد باشد فنا در آن محال است و آن چه که وجه الطلب اش خدا نباشد، و ولایت خودم باشد، یعنی تقرب نبوده و قربی الی الله نباشد. ولو حالا بر طرف هم بشود و من حالا مثلا غصه خورده‌ام که این مداد را ندارم چون مال شخص خودم بوده، این مداد را پیدا خواهم کرد، ولی غصه برای این فایده‌ای ندارد، چون من وقتی که از این دنیا رفتم این مداد چه باشد و چه نباشد فرقی نمی‌کند، این مداد همراه من در عالم آخرت نمی‌تواند باشد. اگر درجه‌ای از قربت در آن باشد این صرف خیر می‌شود و به من می‌رسد. اگر درجه ای از قربت در آن نباشد و من عاشق خود این مداد شده بودم خوب، این می‌ماند در این عالم و ما به آن عالم می‌رویم و ربطی به هم ندارند.

۳/۴/۱- نظام ارزشی، دستوری، حقوقی حاصل دو سطر «نظام» و «برآیند»

پس بنابراین در نظرمان باشد که «ولایت تولی، تصرف»، «تاریخی، تکوینی، اجتماعی» و «ارزشی، دستوری، حقوقی» جهت‌گیری‌ها هستند و این جهت‌گیری نسبت به این موضوعات یک نظام «ارزشی، دستوری، حقوقی» را در جامعه نتیجه می‌دهد.

۵/۱- جریان تعریف سیاست، فرهنگ، اقتصاد در جامعه

کلیه عناوینی که در جدول وجود دارد، طبیعتا باید در هم دیگر ضرب شود یعنی باید «گرایش، بینش، دانش» داشته باشید همانطور که «بینش، گرایش، دانش» دارید و همانطور که «دانش، گرایش، بینش» دارید.

وقتی ضرب می‌شود و نه تایی می‌شود دقیقا ۳ تایی از اینها ترکیباتش بعد فرهنگی را نشان میدهد و ۳ تایی دیگرش هم بعد اقتصادی و ۳ تایی دیگر هم بعد سیاسی را نشان می‌دهد.

حالا آیا می‌شود متناظر آن را گفت «توسعه، کلان، خرد» و یکبار هم این را در خودش ضرب کنیم آن عنوانی که موصوف دومش توسعه شده باشد بگوییم سیاسی است و آنکه موصوف دومش کلان باشد بگوییم فرهنگی است و آن که موصوف دومش خرد باشد بگوییم اقتصادی است؟ بله، چنین حرفی را می‌شود زد که ما بیاییم دوباره سه وصف جدا ذکر کنیم یعنی سطوحی درست می‌کنیم که سه وصف آن سیاسی است و ۳ تا وصف آن فرهنگی و ۳ تا هم اقتصادی است. همچنین جهانی، بین‌المللی و ملی را هم می‌توان در خودش ضرب کرد.

ولی وقتی می‌گوییم این عنوان وصف دوم یا سوم یک چیزی است، دو وصف قبلی آن هم حضور دارند و این طور نیست که مطلقاً بریده بشود. می‌توانید مرتبه‌ای از جدا سازی را برای رساندن به اوصاف نزدیکتر به عینیت در آن داشته باشید.

## ۲- بررسی احتمال اول در تنظیم جدول تعریف

اگر بخواهیم ضرب کامل بکنیم هم طبیعتاً باید «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده» را در «ولایت تولی و تصرف» ضرب کنید و نتیجه را در این طرف ضرب کنید تا ۸۱ عنوان برای هر خانه به دست آید بعد باید بگوییم که ۸۱ گرایش ضرب در ۸۱ بینش، بعد در دومی، سومی و چهارمی ضرب شوند و الی آخر اما این کار را شما نمی‌توانید انجام بدهید، می‌گویید پس چه کار کنیم، می‌گوییم یک درجه آنرا تقلیل بدهید و مثلاً سه تا سه تا این کار را انجام دهید، هر چند که ۳ تا ۳ تایی هم که ضرب بکنیم تعداد آن بسیار زیاد می‌شود پس یکی یکی خانه‌ها را ضرب می‌کنیم برای اینکه واژه کمتری در مقابل شما قرار بگیرد اما یکی یکی هم که ضرب می‌کنید و مثلاً اگر جهت‌گیری را که علت است در «ارزش، دستور، حقوق» که ثمره هست (به عنوان بیرون) ضرب کنید و در یک طرف جدول بنویسید ۹ تا واژه به دست می‌آید که اگر «ولایت تولی، تصرف» را در «تکوینی، تاریخی، اجتماعی» ضرب بکنیم ۹ تای دیگر به دست می‌آید اینرا در دو طرف جدول جدا گانه می‌نویسیم که این طرف درون این طرف است. آن گاه عنوان، روی یک طرف جدول تعریف است و معنون هم یک طرف دیگر جدول.

پس وقتی می‌گویید این سمت ما عنوانها است و آن طرف معنونها هست، می‌آییم داخلی‌ها را در این طرف می‌نویسیم و عنوانها را بالای آنها می‌نویسیم.

البته این هنوز نمی‌تواند جدول کامل را تحویل بدهد، اما بین این دو تا یک تعریف جدیدی را به دست می‌آوریم و این تعریف جدید را دوباره جای عنوانها می‌نویسیم بین بیرون خانه و درون آن، یک تناسب عنوانی پیدا می‌شود که نسبت بین درون و بیرونش محسوب می‌شود، این نسبت جدول تعریف است که گمانه زنی را آسان می‌کند، در حقیقت درون و بیرون بسیار کوچکی برای ما درست کرده است، که ما نسبت به این درون و بیرون یک ملاحظه افقی می‌توانیم داشته باشیم و یک ملاحظه عمودی.

«جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده» را ما آوردیم به صورت عمودی و روبروی آن هم نوشتیم «ارزشی، دستوری، حقوق» و مقابل آن هم ولایت تاریخی، اجتماعی هست و تولی و تصرف، حالا آیا می‌توانیم بگوییم جهت‌گیری نسبت به ولایت؟

اینها نسبت به همدیگر نسبت تقریب دارند، فقط هم اینجا نیست بلکه در کل خانه‌ها که می‌آید. مثلاً به وسط که می‌رسید: «تناظر، ترتیب، تنظیم»، «مدیریت، مشارکت، مباشرت» و این طرف: «تصمیم دولتی، اجتماعی، خانوادگی»، این طرف تخصیص دولتی و خانوادگی، یعنی هم سطر به سطرش تناسب دارد، و هم ستون به ستونش تناسب دارند یعنی یک تناظر افقی و عمودی در دو طرف جدول نسبت به همدیگر ملاحظه می‌شود که برای ما زمینه گمانه‌ها را فراهم نموده و به دست آوردن معادلش را امکان‌پذیر می‌نماید.

در اینجا آن عنوان جامعی را که به دست آورده ایم باز در سمت راست و جای جدول عناوین و شاخصه‌ها می‌نویسیم، حالا باید ببینیم این با موضوعات عینی چه تناسبی دارد و آنرا به دست بیاوریم.

س: سطحی را که فرمودید اول در رابطه با روش توضیح فرمودید قسمت دوم درباره تعاریف توضیح فرمودید، قسمت سوم هم در رابطه با چگونگی به کارگیری این جدول، به نظر می‌آید این خلاصه‌ای که فرمودید تا آخر سیر را نشان می‌دهد ولی برای بحث طرح جامع چه فعالیت‌هایی را باید انجام بدهیم و چه کارهایی را باید انجام ندهیم؟

ج: اگر بخواهیم تعمیق بیشتر بحث را انجام دهیم باید برای آن سقف بزنیم و بهتر این است که یک بار یک مطلب را که در درست می‌کنیم انرا با لوازمش ببینیم، بعد قاعدتا باید هم ویژگی‌های مثبتش و هم بن بست‌های منفی‌اش را مشاهده کنیم بعد برای حل آن هم باید یک روشی که بتواند ابعاد مثبت و منفی قضیه را لحاظ کند ارائه دهیم و برگردیم برای تعمیق نه اینکه به اصطلاح بایستیم و در جابزنیم.

#### ۱/۲- مقایسه کیفیت تنظیم جدول طبقه بندی جامعه یا جدول تنظیمی در پروژه‌آزمایشی

س: در رابطه با بحث روش و استفاده‌ای که واسطه بین بحث ۸۰ بار ولایتی را که در همدیگر ضرب می‌کنیم و این جدولی را که به عنوان جدول طبقه بندی موضوعات جامعه ملاحظه می‌کنیم، از نظر منطقی بحث تناظر آمده و مسئله را حل کرده، یعنی ما فکر کرده ایم روی خانه ولایت که ۸۰ بار تکرار شده متناظر آن چه چیزی را قرار بدهیم؟ به طور مثال گرایش را قرار داده ایم مثل همان بحثی که قبلا فرموده بودید پیش نویس قبلی که تهیه شده بود خود ولایت را قرار داده بودیم «ولایت، تولی، تصرف»، «اصلی، فرعی، تبعی» و «سیاسی فرهنگی و اقتصادی».

ج: مثلا در اینجا کلمه اصلی، فرعی، تبعی را نمی‌آوردید. این معنایش این است که خیلی تبیین شده است. یعنی دیگر صحیح است که بگوییم ولایت در مرحله اصلی مهم‌ترینش چه چیزی است؛ می‌گوییم: ولایت در جهت‌گیری

#### ۲/۲- مقایسه کیفیت تنظیم جدول طبقه بندی جامعه یا

#### جدول تنظیمی در پروژه‌آزمایشی

س: این کاملا مشهود است، اما جلسات قبل فرمودید (در پروژه آزمایشی) که این یک شکل منطقی پیدا کرده است یعنی تقریبا قاعده‌مند شده است.

ج: با «درونش»! که آن اولی نبوده است، یعنی چه؟ یعنی درست است که متناسب و متقارن با اوصاف توسعه، ما «ولایت تولی تصرف»، «اصلی، فرعی، تبعی»، «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» را قرار دادیم. ولی حالا در جدولی که برای تولید این تنظیم شده (جدول ۹ تایی) که بعد از ارکان و اساس و اصول تنظیم شده

در آنجا توسعه توسعه برابر است با ظرفیت و معادل است با مبنا، که در این جدول نوشته شده و یک شرح مختصری هم برای آن بیان شده است.

س: در بحث پروژه آزمایشی فرمودید که این: نظام پیدا کرده است و فرمودید این سه خانه «مبنا، موضوع و مقیاس» در همدیگر ضرب شده است.

ج: اول ۳ تای درونی خودش را نتیجه داده است یعنی «همدلی، همفکری، همکاری»، سر فصلهای آن (۹ تا) را نتیجه داده است.

س: بعد دیگر وارد توسعه آن نشدیم. در درون اینها «گرایش، بینش، دانش» رادر این سطح اول در هم ضرب می‌کنیم و ۹ تا عنوان دیگر می‌آوریم، آن ۹ تا عبارتند از «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده»، «گمانه، گزینش، پردازش»، «تجزیه، تحلیل، ترکیب» و این ۹ تایی که به صورت متناظر قرار داده‌ایم تا انتهای جدول نوشته شده است.

بعد «توسعه، کلان، خرد» را در هم دیگر ضرب کردیم که اینها هم ۹ عنوان دارد و اینها را در قسمت پائین قرار دادیم، فرمودید که این یک نظام پیدا کرده است حالا من سوالم این است: در اینجا که «گرایش، بینش، دانش» را در همدیگر ضرب می‌کنیم (به صورت دو قیدی نه به صورت سه قیدی) و ۹ عنوان پیدا می‌کنیم، جهت تطبیق اینها در جدول، در برابر هر کدام چه می‌نویسیم؟ آن چیزی را که ما پیشنهاد داده بودیم «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده»، «انتزاع، ارتباط، اقتدار»، «قدرت، اطلاع و ثروت» است. آیا از نظر قاعده‌مندی به این شکل صحیح می‌باشد؟

۳/۲- ضرورت بررسی کیفیت قاعده‌مندی تنظیم جدول

زیرساخت جامعه

ج: نه، یعنی «گرایش، بینش، دانش» را در خودش هم ضرب کرده‌اید یا نه؟

س: یک سطر «گرایش، بینش، دانش» قرار دادیم در یک سطر دیگر هم «گرایش، بینش، دانش» و آنرا در هم ضرب کردیم، ۹ عنوان به دست آمده است.

ج: پس دیگر نباید «جهانی» در اینجا بیاید.

س: نه خیر، اصلا کاری به آنها ندارد حالا مقابل این ۹ عنوان در جدول چه چیزهایی است؟

ج: باید آثار را یعنی «ارزش، دستور، حقوق» «هستی، فیزیک، ریاضی»، انسانی، ابزاری، طبیعی» بیاورید.

س: این را بگذاریم؟ یا اینکه خانه اول و چهارم را؟

ج: نه، آنها را باید در جای علت بگذارید.

س: نه، غرض من در همان سطح سوم این ۹ تایی است که می‌فرمایید کیفیت قرار گرفتن آن در جدول باید

منظم و قاعده‌مند باشد آیا باید در سه سطر خودش بنویسیم یعنی در «گرایش، بینش، دانش» یا اینکه در

«گرایش، توسعه، جهانی» بنویسیم؟

ج: نه، باید بگویید که گرایش (که برابر با سیاسی می‌شود) سه نوع است، (در ستون اول) «گرایش، گرایش»،

«گرایش، بینش»، «گرایش، دانش»

بینش هم سه نوع است: بینشی که می‌خواهد فکر کند درباره گرایش، یعنی عرفان بسازد. دانش هم سه نوع

است «دانش، گرایش»، «دانش بینش»، «دانش دانش» پس بنابراین بخش تجربی گرایش را شما صحبت

می‌کنید که تجزیه، تحلیل، ترکیب در آن اصل است، در عملیات آن دیگر نباید جهت‌گیری را طرح کنید در

این جا که دانش گرایش را در نظر می‌گیرید، گرایش موضوع تحلیل است. به وسیله دانش یعنی آثار حسی

اعتقادات چه چیزی است تا دانش بر روی آن کار کند. دانش گرایش شناسی یعنی دانشی که انگیزه را

تحلیل می‌کند هر چند خودش به گونه‌ای در جای دیگر تابع گرایش است یعنی اسلامی آن وجود دارد.

۴/۲- رابطه ضرب اوصاف «گرایش، بینش، دانش» در

عناوین درونی جدول

یعنی باید به گرایش‌ها پسوندی اضافه کنیم و بگوییم جامعه سه نوع گرایش می‌تواند داشته باشد: گرایش

اسلامی، بینش اسلامی، دانش اسلامی، یعنی این جدول جامعه عینکی است هم برای دیدن جامعه اسلامی و

هم جامعه الحادی، پس گرایش اسلامی اگر شد دانش گرایش اسلامی یا دانش اسلامی گرایش، اگر در خانه

سوم دانش اسلامی دارید(چون قرار شد پشت اینها سه قید اضافه بشود: اسلامی اسلامی اسلامی) «دانش اسلامی گرایش» باید به صورت اسلامی بتواند اعتقادات را ارزیابی بکند، مثلا بگوید بشر دارای هوی و تقوی است و روانشناسی اسلامی را، تحویل بدهد اگر روانشناسی اسلامی را توانست تحویل بدهد وسیله تکامل اسلامی را که در عینیت می خواهد دستگاه پرورشی صدا و سیما درست کند، دستگاه پرورشی آموزش و پرورش را درست کند دستگاه پرورشی رفتار عمومی درست کند و خلاصه «بخش انسانی» را بتواند جواب بدهد. و اگر «دانش اسلامی بینش» پیدا شد باید روش شناسی را بتواند تمام بکند (البته روش خودش ابزار است) تا آنجایی که برسد به ابزار عینی و ابزار عینی را تحویل بدهد یعنی باید یک دانشی را تحویل دهد که \* روش بینش اسلامی یعنی بینش را به شکل اسلامی ارائه بکند و بگوید بینش انتزاعی چه درجه به اسلام نسبت دارد و چه درجه ای ندارد و چه موقع پیدا می شود چه موقع از بین می رود یا مثلا بینش فلسفی مجموعه نگری در چه مرحله ای از تکامل است؟ اینها را باید بتواند ذکر کند و شکل الحادی و اسلامی اش را بیان کند.

۵/۲- جامعیت جدول نسبت به سه وصف «اسلامی،

التقاطی، الحادی»

همچنین باید بیاید در روشهای پایین تر از منطق و بگوید ریاضیات چطوری است، تا برسد به روشهای ابزار یعنی بگوید که این ابزاری را که دارید درست می کنید چه حکمی دارد و دانش دانش طبیعی که اینجا دانش دانش اسلامی» است که باید این را این را باید نتیجه بدهد، یعنی بنا بر اینکه ما ابزار آزمایش خود را درست کرده است و بالاتر از آن گرایش را هم تحلیل کرده ایم، حالا این مصنوعات طبیعی را که داریم چگونه هستند آیا درونشان اسلامی هست یا نه؟

پس این سه تا اصولا بحث از عینیت می کنند که جای دیگری لقب اقتصاد را به آن می دهد اما چرا اقتصاد؟ این روانشناسی چه ربطی به اقتصاد دارد؟ می گوئید چون انسان تکامل یافته و یا توسعه یافته را معنا کرده اید و گفته اید باید سیکل اجتماعی که برای تربیت او درست می شود، این طور باشد.

مثال می‌زنیم؛ شما بگویید نیروی انسانی ایران از دید کفار چگونه است؟ می‌گوئید نیروی انسانی ایران چقدر سواد دارد؟ می‌گوییم مثلاً ۵۰ درصدش زیر دیپلم است تا ۲۵ درصد لیسانس است، ۱۵ درصد فوق لیسانس است، ۸ یا ۹ درصد هم متخصص است، می‌گوییم این بافت با آلمان چه فرقی دارد؟ می‌گوئید آنجا حجم فوق لیسانس و دکترا خیلی بیشتر است، اگر ما اینجا ۹ درصد دکترا و یا مهندس متخصص داریم، آنجا مثلاً ۳۰ درصد متخصص هست و اگر کارشناس فنی، در اینجا ۲۵ درصد باشد در آنجا خیلی بیشتر است. می‌گویند خوب حالا نیروی انسانی آلمان کار آمدتر است؟ می‌گوییم در دستگاه کفر، بله! می‌گوئید یعنی چه؟ می‌گوییم یعنی آنها برای اداره کارخانه‌های اتوماتیک افرادی دارند که می‌توانند ظرفیت کارها و فعالیتشان را در یک سقفی ببرند که با ابزار خاصی کار می‌کنند. می‌گوییم چه نتیجه‌ای دارد؟ می‌گوئید نتیجه‌اش این است که نیروی کار و کالاهای سرمایه‌ای باید بتواند سطح کالاهای مصرفی بهتر و بالاتری و انبوه‌تر و محبوب‌تری را درست کند، می‌گوییم پس پولشان هم در زمان باید قدرتش را بیشتر کند.

اگر سراغ کشور دیگری بروید مثل کویت می‌گوییم آنجا چطور است؟ می‌گوئید آنجا نفت خیلی دارد. وضع زندگی مردم هم مرتب و خوب است اما از سواد خبری نیست. فقط می‌توانند سفارش بدهند که بیاورید ما مصرف کنیم بعد هم سفارش بپذیرند که بفرمایید این معدن‌ها را هم تخلیه کنید و ببرید می‌گوییم پس بنابراین دستگاه الحادی در آنجا انسان سازی مناسبی نکرده است.

حالا دستگاه اسلامی‌اش را هم می‌گوییم در دستگاه اسلامی باید روانشناسی اسلامی در پرورش انگیزه (چون انگیزش و تحریک لازم دارد) و پرورش ذهنی متناسبی انجام بدهد و فرد را در سر جای خودش بتواند قرار بدهد این بحث دانش بود.

۶/۲- بررسی مجدد در کیفیت قاعده‌مندی تنظیم جدول

جامعه

س: من باز در روش سوال داشتم، اگر این از نظر روشی تأیید بشود و قیدی که به آن اضافه شده است در مقابل مفاهیمی که در جدول بوده قرار بگیرد یک سطر از فعالیتها تمام می‌شود؟



ج: بنابراین دانش گرایش را دیگر نمی‌توانیم در سیاسی ذکر کنیم. در اینجا حالا آیا جنابعالی این ۹ عنوان را که آورده اید این ۹ تا را سیاسی می‌دانید یا نه؟

س: اصلا ما دنبال آن مطلب نیستیم، که سیاسی است یا فرهنگی.

ج: دنبال این هستیم که آیا این ضرب، ضرب درستی است که نظام «ارزشی، دستوری، حقوقی» در آنجا که قید اول آنها گرایش است چگونه است، البته یک سوال مهمی است که موصوف دوم را اگر در نظر بگیریم باید آنرا سطری تقسیم بکنیم یعنی «ارزشی، دستوری، حقوقی» ارزشی را در اینجا بگزاریم و لکن این خانه‌های گرایش‌بینش و گرایش دانش و نظام حقوقی و بینش و گرایش «هستی، فیزیک، ریاضی»، «جهانی، انسانی، ابزاری» سه خانه اول سیاسی است. سه خانه دوم فرهنگی و سه خانه سوم اقتصادی.

س: همچنین توسعه جهانی هم تنظیم شده است حالا می‌خواهیم بدانیم واژه‌های دیگری هم که در جدول هست قاعده متناظر با این دارد که برایش طراحی شود؟

ج: ما اگر بخواهیم بیاییم این خانه را تشریح کنیم که بینیم چه چیزهایی در آن هست، یعنی گرایش گرایش که یک خانه ارزشی است، چند راه داریم. یکی اینکه بگوئیم این در درونش بیاید که اینکار ممکن نیست می‌گوییم چرا نمی‌شود به درون برود؟

چون این منتهی درون است، اضافه به درون که نمیشود می‌گویید اگر وضع سیر طبیعی‌اش بود که سه عنوان جهت گیری، موضع‌گیری، مجاهده راضرب در ولایت می‌کردیم و روی این می‌آوردیم و این سیر کامل می‌شد، چه نحوه می‌شد؟ می‌گوییم آن وقت معنایش این بود که شما می‌خواهید درون و بیرون را در جای دیگری فرض کنید اگر بگویید که من اینها را به صورت کامل در همدیگر ضرب میکنم معنایش این نیست که این درون هست نسبت به این.

س: باید همین طور منظم ضرب بشود تا پایین بیاید.

ج: بله، این ۸۱ عنوان روی هم باید ملاحظه شود تا بگوئیم این ۸۱ چه نسبتی با این ۸۱ و چه نسبتب دارد با آن. ۸۱ سیر منطقی این است که وقتی می‌گویید، نه من الان آن کار را نمی‌خواهم بکنم می‌خواهم در هر

یک دانه یک دانه اینها حرف را تمام بکنم، می‌گویم این به یک نسبت از هم انتزاع می‌شوند، می‌گوئید پس انتزاعی صرف می‌شود؟ می‌گویم نه، چون جدول شما در کل با هم ارتباط دارد ارتباط منطقی‌اش به نسبت حفظ می‌شود.

س: حضرتعالی می‌گویید که ارتباط را در منته می‌بینید.

ج: بله ارتباط را در منته‌ها می‌بینیم. نمی‌گوییم که درون همه آنها را با همدیگر ملاحظه می‌کنیم، می‌گویید خیلی خوب این ۹ نتیجه‌ای که دارید پس ۹ مجموعه می‌سازید می‌گوییم بله، و برای این ۹ مجموعه هم بیرونی و درونی درست می‌کنیم تا یک جدول دیگری برای نسبت بین اینها درست کنیم.

س: این قسمت روشن است اما این روشی را که بکار می‌گیرید برای تبیین قاعده‌مندی این است یا همین توضیحی که فرمودید بیان قاعده‌مندی آن است؟

ج: بیان قاعده‌مندی‌اش این است که ما می‌آییم درون و بیرون را خرد می‌کنیم و (در مصداق نمی‌رویم) و به عبارت دیگر، این یک تطبیقی به ما داده که در یک مرحله برای ما روشنتر می‌کند که اوصاف منته‌ها به صورت یک مجموعه کلی که گرایش، بینش، دانش بود نسبت به آثارش چگونه است، ولی حالا اگر بخواهیم همین را بر گردانیم و درون این را ملاحظه کنیم. دیگر نمی‌آییم «گرایش، بینش و دانش» را در هم ضرب کنیم. یعنی یک وقت می‌گوییم این گرایش بینش و دانش که نام سه منته بود در هم ضرب کنیم یک وقت هم می‌گویید نه، می‌خواهم باکس گرایش را به تنهایی مشخص کنم و در مقابل گرایش بنویسم که البته قاعده طبیعی‌اش این است که این باکس را وقتی به صورت خودش نوشتید باید سه بار تکرار بشود یعنی یک بار باید در بخش دانش آورده بشود یک بار در بخش بینش.

در آنجا که پس از گرایش گرایش است باید در بخش گرایش ذکر شود و در آنجا که گرایش بینش است باز باید این خانه بیاید و وقتی گرایش دانش است باز باید این خانه بیاید. یعنی این ۹ منته سه بار که ذکر شود می‌تواند جدول ۲۷ تایی را درست کند.

س: می‌خواهم بدانم این سیر تکامل یافته را که می‌فرمایید به اصطلاح از آن راه که می‌خواستیم جلوگیری بکنیم، قواعدی را می‌توانیم برایش طراحی کنیم یا نه؟

همین اندازه که می‌فرمایید ما در منتجه‌ها دقت می‌کنیم و در درونش نمی‌رویم

ج: در مرحله اول نه، ولی در مرحله دوم داخل هر یک از این خانه‌ها می‌رویم...

۷/۲- بررسی وضعیت تکاملی و وضعیت موجود از کیفیت

ضرب اوصاف درون جدول

س: یعنی بدون توجه به دو سطر دیگر درون خودش را ضرب می‌کنیم.

ج: برای ضرب درون خودش هم اگر بخواهیم ارزشی، دستوری و حقوقی را به عنوان نتیجه وصف کنیم،

طبیعی است که «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده» روبروی آن واقع بشود، یعنی بگوییم «جهت‌گیری

ارزش» پس نتیجه «مطالعه وضعیت ارزش است» اما گاهی است که شما می‌گویید آیا بالعکس آنرا هم

می‌توانید بیان کنید و بگوئید: ارزش جهت‌گیری می‌گویم: بله، ولی در آن وقت دیگر نظام ارزشی را مطالعه

نمی‌کنید. بلکه نظام جهت‌گیری را مطالعه می‌کنید. مثلاً می‌گویید ارزش جهت‌گیری کفار باطل و شکننده

است ولی ارزش جهت‌گیری مسلمین بقاء دارد.

پس اگر ما شأن موضوعی را که می‌خواهیم، مشاهده کنیم، علت تکامل باشد؛ یعنی می‌خواهید ببینید علت

تکامل و دینامیزم جامعه چه طور دارد کار می‌کند باید رشد را به صورت جریان ببینید و بگوئید: «ارزش

جهت‌گیری، ارزش موضع‌گیری، ارزش مجاهده». این جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده را تشریح می‌کند

همان گونه که «دستور جهت‌گیری، دستور موضع‌گیری، دستور مجاهده» را به همان شکل حقوقش را

ملاحظه می‌کنید و نسبت به جهت‌گیری یک جامعه نظر می‌دهید می‌گوئید آن نظر برای چه چیزی ضروری

است؟ می‌گویم برای ترسیم وضعیت تکاملی، می‌گویید الان به وضعیت تکاملی کاری ندارم، وضعیت

موجودش را می‌خواهم. می‌گویم: جهت‌گیری ارزش آن را ملاحظه کنید.

یعنی با دو دید می‌توانیم نگاه بکنیم یک دید ملاحظه وضعیت هر جامعه اعم از کفر و اسلام، یک دید وضعیت آینده و مطلوبیتها را، آن جایی که وضعیت آینده و مطلوبیتها شان را می‌خواهیم ملاحظه کنیم باید حتماً علت‌ها را به وسیله آثار تحلیل بکنیم اما آن جایی که بر عکس، می‌خواهیم وضعیت کنونی آن را ببینیم و کاری به وضعیت آینده‌شان نداریم می‌خواهیم الآن اطلاعات بگیریم و ببینیم وضعیتشان چطور است در اینجا حتماً «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده» ضرب در آثارش می‌شود، منظور از آثارش هم ارزش، دستور، حقوق است.

۸/۲- اوصاف درون جدول حاصل ۹ بار ضرب هر عنوان

در هم

س: آیا «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده» از توجه به خود مفهوم گرایش به دست آمده است؟

ج: سؤال این است که آیا تخمینی که صورت گرفته و از ضرب گرایش در خودش یعنی «گرایش گرایش گرایش» به دست آمده است به لحاظ «علت گرایش»، اگر بخواهید حساب بکنید می‌شود: «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده»؛ یعنی سه معنا در سه سطح برای کلمه گرایش بیان کنید و ۹ بار عنوان گرایش را ذکر کنید، پس بنا بر این باید در ۹ سطح گرویدن را در هم ضرب کنیم و تعریفش کنیم. اول در سه سطح تعریفش می‌کنیم، سطح اول، علت گرایش یعنی یکی از گرایش‌های اصلی که به معنای علت گرایش است اول بیان می‌شود در اینجا به این که آن ۲ چه چیز هست کاری نداریم، یکی از گرایش‌هایی را که باید بیاوریم نمود خارجی گرایش است که همان اثر گرایش عمومی و موضع‌گیری عمومی برای گرایش است می‌گوییم نظام ارزشی میل‌ها و نفرت‌ها. می‌گویید یعنی چه؟، می‌گوییم یعنی موضع‌گیری عمومی جامعه که اثر گرایش است، یک میل و نفرتی را تحریک می‌کند و به کسی که میل به گرایش ندارد برای پیدا شدن گرایش، تمرین عملی می‌دهد. این را اگر بخواهید ذکر کنید یک صحبت است اما اگر بخواهید اثر که موضع‌گیری عینی است را ذکر کنید یک صحبت دیگری است پس یک علت داریم و یک اثر، حالا آیا موضوعاتی ما بین اینها هستند که بگوییم نسبت به چه چیز و آنها را باز گرایشی معنا بکنیم؟ اگر خود، گرایش کلیه سطوری را که در بر

می‌گیرد یک سطر به معنای علت معنا بکنیم و یک سطر به معنای نتیجه معنا بکنیم و یک سطر هم معنا کنیم به سطوح درونی که نسبت به چه دسته از موضوعات فعالیت می‌کند.

س: شما آنرا مجاهده معنا می‌فرمائید؟

ج: خیر، در آن سطوح ولایت، تولی و تصرفش را می‌خواهیم پس بنابراین این کلمه فعل، یا اوصاف زمانی یا اوصاف توسعه، این به معنای دینامیزم یا علت هست. اوصاف ساختاری و یا موضوعات جدا هستند و اوصاف کارایی گرایش هم جدا داریم. یعنی «گرایش گرایش گرایش» را در فعل، موضوعات فعل و ثمراتش (یعنی سطوح و آثارش) ضرب کرده اید و در مقابلش هم می‌توانید اوصاف «توسعه، ساختار، کارایی» را بنویسید، اگر این را در خودش ضرب کردید باید بخش زمانی‌اش آنها را که علت هستند تحویل دهد. که در ۹ سطر است. (کلمه سه سطر را اینجا جهت، عاملیت بکار می‌برید؟) عاملیت

۹/۲- معادل بودن «فعل»، «موضوع»، «هدف» در عمل

تطبیق و تعریف

س: متناظر با ظرفیت جامعه؟

ج: اگر متناظر با آن شد آن وقت ظرفیت گرایش می‌شود ظرفیت جهت‌گیری بنابر این اینجا در «بینش، دانش» ضرب شده است در حالی که قرار شد ضرب اولیه آن در فعل انجام شود.

س: ضرب در درون وارد می‌شود آن وقت در درون معادل علت، یا فعل و موضوع و هدف است یعنی برای گرایش، ما فعل موضوع و هدف را معین می‌کنیم و آنها را در سه سطر تعریف می‌کنیم.

ج: یک سؤال دیگر اینکه:

ما به درون که رسیدیم ۹ عنوان ذکر کردیم، در حالی که برای بیرون و علت ۳ عنوان بیشتر ذکر نکردیم، چون مفروض این است که درون را می‌خواهید جداگانه در این یک باکس تمام بکنید  
س: به همین دلیل عنوانها را سه تا سه تا آوردیم تا ۹ عنوان بشود.

ج: بله، حالا اگر جدول را خیلی خوب کامل می‌کردیم باید در اینجا یعنی وسط بتوانیم ۲۷ بیاوریم تا درون یک باکس کامل بشود، بیرون راهم باید یک ۲۷ بالا بیاوریم یک ۲۷ پائین بیاوریم، ولی این جدول ما هنوز در آن مرحله نیست یعنی یا باید بگوییم خلاصه شده و یا بگوییم هنوز اجمال دارد و باید کاملتر شود. برای مثال اگر «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده» را با قید سیاسی جداگانه داشتیم بدون آنکه کلمه سیاسی را بگذاریم کارهایی که در جهت‌گیری، موضع‌گیری و مجاهده داشتیم معادل نویسی می‌کردیم، البته فرهنگی و اقتصادی‌اش را هم جداگانه داشتیم و ارزش، و حقوق را هم همینطور جداگانه با قیود خودش داشتیم. طبیعی بود که یک ۲۷ تا بالا داشتیم یک ۲۷ تا هم پایین و این پایینی هم حتماً ۲۷ رانتيجه می‌داد. یعنی ۳ و ۳ می‌شد. آن وقت می‌توانید بگویید که این دو ۲۷ تا که بیرون هستند نسبت به یک ۲۷ تایی که درون است اما الان آن کار را نمی‌کنیم. به ما تعمیق را می‌توانیم بیشتر از اینها انجام دهیم یعنی می‌توانیم در جدولها ی ۹ تایی اینها را بیشتر تطبیق بدهیم مثلاً فعل و موضوع گرایش را یکی یکی معادل نویسی کنیم و می‌شود همین اندازه رهايش کرد و بیاییم در مورد بکارگیری‌اش دقت کنیم، هر کدامش را که ترجیح بدهید من در خدمتان هستم.

س: مثل دور آزمایشی که کردیم؟

ج: مثل دور آزمایش طبیعتاً یک مقدار قوی تر عمل کنید

س: یعنی در سطح طرح جامع همان کار را بکنیم

ج: بله، در سطح جامع آن کار را انجام بدهیم و دوستانی هم که قرار است موضوعات فرمایشات امام(ره) و مقام معظم رهبری را استخراج کنند آنها هم کار خودشان را انجام بدهند.

س: کار را شروع کردیم، کار متوقف نیست.

ج: این کار قاعدتاً مدل سازی‌اش زیاد طول نمی‌کشد انشاءالله بعد یک بازنگری اصلاحی برایش بگذاریم فرض کنید اگر بگوییم که این کار باید در عرض دو ماه انجام بگیرد در بازنگری اصلاحی‌اش که هنوز دو ماه فرصت

دارید و می‌توانید یک ماه از آن را برای تنظیم کردن آن قرار دهید و یک بازنگری عمیق‌تری در مورد آن انجام دهید.





## بسمه تعالی

### مدل تنظیم سیاست‌های کلان سیاسی

#### جلسه ۱۱

س) اعوذ بالله السميع العليم سئوالها دو بخش است هر جوری که حضرتعالی صلاح می‌دانید هم برای تسلط ما و هم برای روند بحث و هم برای محصولی که باید طی بشود لطف بفرمائید تشکر می‌کنم. سؤال اول نسبت به جریان [؟]

ج) در حقیقت دو نوع سؤال است؟

س) بله، یکی نسبت به مقدمات این جدول هست که روش تولید این جدول هست یک جمع‌بندی را جلسه قبل خدمتتان عرض و تقدیم کرده بودیم و آن جمع‌بندی را تقریباً می‌خواهیم اصلاح کنیم. اوصافی را که در این، یک سؤال هست که پیرامون آن است، سئوالهای بعدی دیگر مفروض گرفته شده که این جدول تهیه شده و کاری به روش تولیدش نداریم و بحث را بر آن اساس می‌خواهیم ادامه بدهیم که سؤال دو، سه، چهار، پنج پیرامون بخش دوم است. سؤال اول جلسه قبل جمع‌بندی که تنظیم شده بود این بود که گرایش، بینش، دانش در هم ضرب شده بود یک بار به دو قیدی تعریف شده بود که فرمودید که؛ یعنی خوب تنظیم شده است؛ یعنی تطبیقی که به جدول داده شده خوب تنظیم شده است. قسمت دومش ضرب دوم را هم انجام داده بودیم، سه قیدی شده بود. شده بود گرایش گرایش گرایش، جلوی این سه قیدی‌ها عناوینی را باز از جدول انتخاب شده بود برابرش قرار داده شده بود. اگر توجه به این جمع‌بندی بکنیم ظاهراً وصف گرایش در جدول جایگزین شده است؛ یعنی قرار داده شده در جدول و نه وصف بینش و دانش اوصافش تعریف نشده و در جدول دیده نمی‌شود و در توسعه کلان خرد هم که در هم ضرب [؟]

ج) حالا ببینید یک بحثی هست درباره چگونه جدول واژه‌های کلیدی جامعه تنظیم شده؟

س) یعنی روشاً چه جوری تنظیم شده؟ اگر سرفصل‌هایش هم فقط ضرورتش را احساس بفرمایید که بفهمیم استفاده می‌کنیم، اگر توضیحات مبسوطش لازم است باز هم استفاده می‌کنیم. اگر هم کل این سؤال را هم در این دوره [؟]

ج) دوم آنکه آیا آن چیزی که تولید شده چگونه تعریف می‌شود؟ این مرحله دومش است. پیدایش دوم تعریف شد. سوم اینکه حالا چگونه به کار گرفته می‌شود؟ این سه تا مطلب.

س) نسبت به سئوالهای دوم و سوم وارد تنظیم جداولش شدیم که باز تقدیمان شده است، در جلسه قبل اینجوری فرموده بودید که جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده در نظام ارزشی، دستوری، حقوقی، ضرب بشود که این تنظیم شده، این را فرموده بودید روابط درونی هست و بعد بین تاریخی اجتماعی ضرب در تولی، تصرف، شده و تعریف شده که فرموده بودید روابط کل هست. به همین ترتیب نسبت به جدول بینش و جدول دانش هم تنظیم شده است. عرض کردم آن دستوری را که جلسه قبل فرموده بودید این بوده که پیش‌نویس اول تهیه شده که نسبت به مصالح تعریف و بند دو و بند سه، در رابطه با [؟]

ج) بند دو چگونه تعریف می‌شود؟ اشکالی کردید و گفتید سیاسی تعریف می‌شود.

س) اشکال هم اشکال روشی هست، خودم را اصلاح بکنم در آن جمع‌بندی که خدمتان دادم؛ یعنی می‌خواهم بدانم آن جمع‌بندی نقصش چه بوده؟ الان نمی‌خواهم به این جدول اشکال بکنم که سیاسی است یا فرهنگی و اقتصادی؛ این از لوازم این است که اگر آن جمع‌بندی که شده اشکالی که در آن هست، اگر برطرف بشود این به هم به تبع برطرف می‌شود. اگر آن سؤال [؟]

ج) جمع‌بندی که یک خانه‌گرایش را گرفته بودیم و یک خانه توسعه را گرفته بودیم و یک خانه جهانی گرفته بودیم.

س) این جوری به نظر می‌آید اگر آن روش و آن جمع‌بندی را حضرتعالی امضاء می‌فرمائید.

ج) اعوذ بالله سمیع‌العلیم [؟]

بحث درباره این است که - ان شاء الله تعالی - به هر سه تا سؤال جواب می‌دهیم، میزانی را که به آن در تشریح می‌پردازیم اگر بخواهیم تقسیم بکنیم چهارش را نتیجه می‌گیرد کار را [؟] درست بکنیم که این تحقیق می‌شود و یکی از آن را به چگونه تولید شده است می‌پردازیم. حالا کلاً اولین جدولی که درست شده با اوصاف توسعه ساختار درست شده، یعنی [؟] صحیح است که بگوییم مبنای فلسفی درست شده است. دومین جدولی که درست شده اولین تطبیقی که داده شده؛ یعنی آن جدولی که عنایت بفرمائید نسبت به [؟] اخلاق و اخلاق احکام در مجموع اسلامی و [؟] آنجاست. آن جدول اولین باری که به کار گرفته شده و صحیح است که بگوییم مرحله دومش همین مرحله‌ای است که تنظیم شده. این مرحله تفاوتی که با آن مرحله دارد این است که میزان ضرب شدنش در هم کاملتر است، مرحله تکامل را توضیح می‌دهم. تکامل این است که اگر بنا شد یک جدولی داشته باشیم که هشتاد و یک بار بگوید ولایت، ولایت ولایت ولایت، آن وقت باید هشتاد و یک بار ما بیاییم در جدول بیست و هفت بار که هم‌اشاره موضوع است باید این را هشتاد و یک بار معنی بکنیم. هشتاد و یک بار معنی کردن غیر از سه بار معنی کردن است، بسیار مشکل است معنی کردنش را؛ یعنی نوع معنی کردنش، هر چقدر این گستردگی تعاریف در مسیر بودن پائین‌تر باشد؛ یعنی کمتر به آن رسیدگی بشود، حالا نمی‌خواهم گذشته‌ها را بگویم، چون ما اگر توانستیم برسانیم به یک جدول مسطحی که بگوییم نه هیچ چیز لازم نداریم، این طرفش بحث باشد و آن طرفش مضاف و مضاف الیه باشد. هرگاه رسیدیم به اینکه ما برای هر قسمتی مثلاً این صفحه‌ای که داریم کوچکترین منظومه نظام ولایت هست و نظام تحلیل هست، کوچکترین نظامی که تعریف می‌کنیم بیست و هفت در بیست و هفت است. هر یک از بیست و هفت تا بدون هیچ تکرار وصف باید این طرف باشد مضاف و مضاف الیه‌ها این طرف باشد. این معنایش این است که این دو تا را می‌توانیم از نظر وصفهای فلسفی‌تان برای رسیدن به نظام موصوف وصف موصوف همین است. قبل از این چه چیزی هست؟ قبل از این این است که لااقل از مثلاً خیل اینکه مثلاً تصرف را در خودش چندین بار ضرب بکنیم تا هشتاد و یک این [؟] باشد این [؟] با تعداد کمتری در نسبی کردن به سه مرحله بیشتر نخورده، این جدولی را که الان داریم در عین حالی که تکاملش خیلی بیشتر از

نظام جامعه، در عین حال باید توجه داشت که این جدول هم الان تا نوزده هزار پر شده؛ یعنی الان این هم جدول به نسبت اوهام طرح ولی هنوز واژه‌های جامعه نیست ولی این کلمه توضیح داده شده است؛ یعنی یک زیرساختی، برگردیم به این که معنای زیرساختی به آن داده و بنا شد بگوییم که نوزده هزار تا هست این به نظر ما به نسبت به [؟] میلیاردی خیلی کوچکتر و دقیق‌تر شده نسبت به آن که باید انجام بگیرد هنوز خیلی ادامه دارد. برای ما این چگونه تولید شده است؟ طبیعتاً همان طور که کلیه دفتر حساب‌ها یک زمینه‌انواعی تنظیم می‌شود به وسیله جدول قبل، تعریف می‌شود، مقابله و جدول درست می‌شود؛ یعنی مثلاً عرض می‌کنم باید ما جدول قبل که ولایت ولایت بوده مثلاً هشتاد و یک بار این را مثلاً تنازلی برایش قائل بشویم و بگوییم ولایت اقسامش تکوینی است و اقسامش تاریخی است و اقسامش اجتماعی است. بنابراین نگوئید [؟] بگوئید ولایت را ضرب می‌کنید در تحقیقات اجتماعی.

(س) سه سطح کلی برایش می‌گیریم.

(ج) سه سطح کلی، بعد خود این مسأله تازه مسأله ولایت در عینیت؛ یعنی چه؟ یک حقیقتی دارد حالا برای چه کسی؟ برای ما که می‌خواهیم ابزار درست کنیم برای تصرف؛ یعنی ادراک از ولایت تکوینی است. ادراک از ولایت تکوینی هر چند ادراک نظری نباشد بفرمائید ادراک یک مقداری بالاتر از سطح نظری است. می‌گویند در چه سطحی؟ می‌گوئید مثلاً ظرفیت بیماری که تحت مراقبت است یا بیمار قلبی است اختیار اولیه هست که علت حساسیتها می‌شود، این فعل ما یک وجه الطلب داریم در فلسفه، که آن وجه الطلب ایجاد یک نحو رابطه تصرفی می‌کند، ایجاد آن رابطه تصرفی که شد، آن وقت تأیید می‌شود تأیید که انجام گرفت، شخص نظام حساسیتش [؟] برایش ترسیم می‌شود. پس ما آنچه را که اولاً دارا هستیم مال چیزهایی است که خودمان درست می‌کنیم؛ یعنی درست کردن آن صحیح است. هرگز به آن چیزی را که ما سهم نیستیم در درست کردنش کاری ندارد؛ یعنی پرستش خدا به وسیله عمل خارجی پرستش خدای متعال به وسیله عمل ذهنی، پرستش خدای متعال به وسیله عمل روحی یا اختیاری، این سه گونه پرستش را شما دارید، حالا این سه گونه پرستشی را که دارید طبیعی است ایجاد رابطه‌هایی را می‌کند، بنابراین کلمه الله

اکبر یک حقیقتی دارد، می‌گوید درک شما از الله اکبر، درک شما از الله اکبر نحوه پرستش خداوند متعال را نشان می‌دهد ولی کلمه الله اکبر از طرف نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از طرف خدای متعال نمی‌شود بگوئیم مال نبی اکرم مال خدای متعال است. شما موجب خودتان را نه اینکه آن را می‌پرستید، آن را نمی‌پرستید آن وسیله‌ی پرستش شما است. نسبت به خداوند متعال و ایجاد کردن شما است پس درک شما از ولایت تکوینی هر چند درک روحی باشد و درک ذهنی نباشد این درک مسموع شما است، درک شما از ولایت تاریخی... حالا بگوئید کلمات ما چه چیزی است و چه چیزی است؟ شما هستید که این معرفت را به اینها می‌دهید و الا عوض می‌شود؛ یعنی هر روز آدمی دیگر می‌آید کامل‌تر از شما، امروز هم کامل‌تر از شما، ممکن است کسانی زیاد باشند فردای خود شما هم ممکن است کاملتر باشد. درک شما از ولایت تکوینی عوض می‌شود، درک شما از ولایت تاریخی عوض می‌شود، درک شما از ولایت اجتماعی عوض می‌شود، این درکها که عوض شد حتماً در جامعه اعتقادات به تکامل می‌رسد، ما تولی داریم به هر حال سهیم هستیم در تولید نحوه تولی، ما یک تولی تبعی داریم که در عالم همه موجودات محترم هستند از جمله ما که او اصلاً از موضوع کار ما خارج است. یک قوانینی هست که باید تسلیمش باشیم به نسبتی که می‌فهمیم درک روحی یا درک ذهنی یا درک حسی یا در قوانین آن حضور پیدا می‌کنیم شما حضور در ابزارتان را می‌توانید طبقه‌بندی بکنید، ابزار پرستش روحی‌تان باشد، حالاتان باشد، یا ابزار پرستش ذهنیتان باشد یا ابزار پرستش عینی‌تان باشد. بنابراین اولاً که کل جدول معنای این را می‌دهد که مصنوعات خود شما است برای پرستش خدا، البته مسئول آمد یادمان نرود که مقدم هست، توجه دارد به اینکه نقل را وحی را اصل قرار بدهد، توجه دارد نه اینکه هر رقم دلتان خواست به هرجوری هرج و مرج بپرستید، نه تعبد هست اما این تعبد آیا کیفیتش به دست شما ایجاد نشده است؟ چرا، اولین کیفیتی که بالا و آغازین آغازین هست وجه الطلب است؛ یعنی جهت‌گیری است، جهت‌گیری می‌تواند جهت‌گیریهای صالح باشد و می‌تواند جهت‌گیریهای فاسد باشد. در جهت‌گیری صالح می‌تواند ارتقائش مرتباً اضافه بشود متناسب با ارتقا حالت روحی هم چطور بشود؟ هر چه وجه الطلب کاملتر بشود این اعتقادات جهتش به نسبت تقریب، یعنی قربه الی الله بیشتر می‌شود. هر

چه اخلاص در آن بالاتر برود، خود اخلاصش تقریبش بالاتر برود، جهت‌گیری می‌تواند حیوانی باشد و می‌تواند ملکوتی باشد، ولی خود ملکوتی یا حیوانی در درجه خالص‌تر شدنشان و کاملتر شدنشان به این معنا هستند. بنابراین تقریب اینها عرض شد، گرایش اجتماعی که پایگاه همدلی اجتماعی هست، این اولین فعلی که در آن قرار می‌گیرد که خصوصیت فعل را در اینجا ذکر می‌کنیم، خصوصیت فعل چه چیزی است؟ جهت‌گیری هست، موضع‌گیری هست، مجاهده هست؛ یعنی اینها افعال تحذیری شما هستند. متناسب با جهتی را که می‌گیرید موضع هم نسبت به حالات روحی‌تان می‌گیرید، هم نسبت به حساسیت‌هایی که شکل می‌گیرد و هم نسبت به معارف موضع می‌گیرد، هم نسبت به تحریکات خارجی که پیدا می‌شود موضع می‌گیرد. البته وقتی موضع گرفتید معنایش این است که برخورد می‌خواهید بکنید، [؟] می‌خواهید بکنید، تا آن یک سومش هم واقع نشود چه جهاد روحی درونی باشد و چه جهاد ذهنی و فکری باشد و چه جهادی، معنای جهادی را که ذکر می‌کنیم؛ یعنی روی موضع استقامت کردن و برخورد به جهت نفی کردن، به جهت اینکه این را می‌خواهد نفی بکند. در حالات روحی میلهائی وجود دارد، در ذهنیت دلایلی وجود دارد نسبتها هستند و موضع دارند، موضع جدید، در عینیت گفتاری وجود دارند یک طرف و تمایلاتی وجود دارند اینها حضور دارند و برخورد می‌کنند شما پیشنهاد می‌کنید، تلاش می‌کنید و مقابله می‌کنید و آنها را نمی‌پذیرید آنها را می‌خواهید نفی کنید، در جهت نفی آنها باید حتماً استقامت و تلاش و برخورد بکنید. هم باید قدرت دفاعی داشته باشید هم از خدا استغاثه بکنید برای تهاجم بر آنها؛ یعنی نفی آنها، آنها را در حقیقت از بین ببرید. در روح باشد می‌گوئید رذایل روحی باید از بین برود، در ذهن باشد می‌گوئید باید شبهات ذهنی در آنجائی که اشتباه پیش می‌آید از بین برود مقنن می‌شود، در عینیت هست باید بگوئید دستگاه کفر باید برچیده بشود، تحریکات خارجی باید برچیده بشود. موضوعی را که این جهت‌گیری در حقیقت اولین موضوعی است که درباره‌اش واقع می‌شود چه چیزی است؟ مثلاً اولین نزاع به نظر می‌رسد نزاع سر ولایت است، این اولین جهت‌گیری که می‌شود برابر خود نفس آدم، نفس می‌خواهد ادعای ولایت بکند، می‌خواهد بگوید من خودم اداره می‌کنم، من خودم می‌توانم شما مقابله کنید؛ یعنی خود نفس برایش تولی

صعب هست. باید اول با اعلام ولایت خود نفس درگیر بشود، به هر میزان که به نفس درگیر می‌شود در اعلام تولی ولایتش، خود به ولایت دارید تولی می‌کنید. چون جهت وجه الطلبتان تعبد نسبت به خدای متعال است به نفس تعریف می‌شود؛ یعنی موضع می‌گیرید برای آن و جهاد هم می‌کنید برای آن، شما اگر بعدها به صورت یک قانون کلی عام، می‌گوییم اگر آدم این طوری فکر کند و این جواری درک کند که در این دنیا روبروی او هیچ کس نیست که به او صدمه مرگ برساند، دستگاه امتحان الهی هست و ما اگر از درون آسیب پذیر نباشیم از بیرون بازی نمی‌کنیم. اگر رابطه‌مان با خدا خوب باشد خدا ارتباط ما را با بیرون خوب می‌کند؛ یعنی چی؟ این را باید خوب بفهمیم. یک وقتی این است که می‌گوئید؛ یعنی امور شما را خدا کفایت می‌کند وسایلی را که می‌خواهد به شما می‌دهد. یک وقت می‌گوئید نه از این بالاتر است، شما اگر رابطه‌ات با خدا خوب شد رابطه‌ات با دشمنهای خدا بد می‌شود. نمی‌شود آدم رابطه‌اش با خدا خوب باشد رابطه‌اش با دشمنهای خدا هم خوب باشد. آن مکارهی که بنا بود برای شما در آزمایش پیدا بشود در درگیری با نفس خودتان نسبت به شرایط زندگی فردی‌تان عوض می‌شود، می‌شود مکاره درگیری با کفار، حالا من باب مثال عرض می‌کنم من مریض شدم باید بدانم یک جایی تخلف کردم؟ اگر من تخلف نداشتم مبتلای به امور شخصی نشدم؛ یعنی چه؟ یعنی توانستم در امور شخصی راه صلاح و ثبات را بپیمایم؛ یعنی چیزهایی که من را جذب می‌کرد و باطنش هوا بود و ظاهرش تقوا بود اینها را شناسایی کردم، و به آنها برخورد کردم همین که این کار را کردید صحبت از دوستان خدا و دشمنان خدا می‌شود. به هر میزان که نسبت به شرایطمان بر علیه دشمنان خدا بایستم دشمن خدا نیستم بنا بر این [؟] همین مکاره‌ای که بنا بود مثلاً ده درجه درد بنا بود من در مرض بکشم، این ده درجه برایش واقع می‌شود. ولی زمانش هم تأخیر و تقدیم پیدا نمی‌کند. ولی این ده درجه درد دیگر به وسیله اینکه آنها فشار بیاورند من غصه بخورم پیدا می‌شود نه اینکه من به کار خودم غصه خورده باشم. بنا هست از روی غصه خوردن من سرم ده دقیقه درد بگیرد مثلاً نه و چهل و پنج دقیقه تا نه و پنجاه و پنج دقیقه من می‌خواهم سر درد داشته باشم، راهش باید غصه خوردن باشد. بنده اگر به غصه زندگی سردرد نگرفتم حتماً با غصه درگیری با کفار همان سردرد را [؟] می‌آورم. آن چه که به

وجه واقع بشود، به وجه الله وجه الطلب باشد، آنچه که به وجه باشد فنا در آن محال است و آن چه که برای وجه الطلبش جدا نباشد ولایت خودم باشد؛ یعنی تقرب و قربه الی الله نباشد. همانهای که بنده ولو حالا برطرف هم بشود من حالا غصه خوردن که این مداد را ندارم مال شخص خودم را این مداد را پیدا خواهم کرد، ولی غصه برای این فایده‌ای ندارد، چون ما وقتی از دنیا رفتیم این می‌خواهد باشد و می‌خواهد نباشد، [؟] از آن. این مداد همراه من در عالم آخرت نمی‌تواند باشد. اگر درجه‌ای از قربت در آن باشد این صرف خیر می‌شود و به من می‌رسد. اگر درجه‌ای از قدرت در آن نیست، نه من عاشق خود این کار شده بودم، این در عالم موجود نبود. ربطی به آن نداشت. بنابراین در نظرم باشد این که ولایت، تولی، تصرف، ولایت تکوینی اجتماعی ارزشی، دستوری، حقوقی، اینها می‌شوند، این جهت‌گیری نسبت به این موضوعات می‌دهد یک نظام ارزشی دستوری و حقوقی را در جامعه به صورت اجمالی رد بشوم. عرضم زیاد نشود کلی گوئی در جدول وجود دارد. طبیعتاً اینها باید در هم ضرب بشود؛ یعنی کلاً گرایش و بینش و دانش داشته باشید همان جوری که بینش و گرایش و دانش دارید. همان جوری که دانش و گرایش و بینش دارید. وقتی ضرب می‌شود و نه تایی می‌شود دقیقاً سه تایی از اینها ترکیباتش نشان می‌دهد بُعد فرهنگی و سه تایش هم بُعد اقتصادی را و سه تایش هم بُعد سیاسی را. آیا می‌شود متناظرش گفت که توسعه کلان خرد را هم که در هم یک بار ضرب بکنیم آنکه موصوف دوشم توسعه شده باز بگوئیم سیاسی؟ آنکه موصوف دوشم کلان باشد بگوئیم فرهنگی؟ آنکه موصوف دوشم خرد باشد بگوئیم اقتصادی؟ حتماً همچنین حرفی را نمی‌شود زد که ما بیائیم دوباره سه تا علی حده برای این درست کنیم از اوصاف و سه تا هم برای؛ یعنی سطوحی که درست می‌کنیم، سه تا سطوح اوصاف را سیاسی درست کنیم و سه تا هم فرهنگی درست کنیم و سه تا هم اقتصادی. سومی هم باز جهانی بین‌المللی را می‌توانیم؟ بگوئیم همه اینها می‌شود ولی یادمان نرود که وقتی که می‌گوئیم وصف دوم یا سوم یک چیزی هست دو وصف قبلی‌اش هم حضور دارد. این جوری نیست که مطلقاً بریده بشود. می‌توانید شما مرتبه‌ای از جداسازی را برای رساندن به اوصاف نزدیکتر و اینها داشته باشید. این که اگر بخواهیم ضرب کامل بکنیم چه چیزی است؟ اگر بخواهید ضرب کامل بکنید طبیعتاً باید جهت‌گیری و



موضع‌گیری و مجاهده را ضرب در تولی و تصرف ضرب بکنید بعد این را ضرب بکنید در این طرف؛ یعنی بگوئید سه نه بیست و هفت، هشتاد و یک برای هر کدام، بعد باید بگوئیم هشتاد و یک که گرایش هست ضرب در هشتاد و یک بینش، هشتاد و یک بینش را روی همدیگر دوتا هشتاد و یک که ضرب بشوند چقدر می‌شوند؟ خیلی بیشتر از بیست و هفت تا می‌شوند. بعد ضرب بشوند در سومی و بعد ضرب بشوند در چهارمی تا آخر کار طول می‌برد. و این کار را شما نمی‌توانید انجام بدهید، می‌گوئید این را چه کار کنیم دو دقیقه تقریبش بدهید مثلاً سه تا سه تایی این کار را بکنید. باز سه تا سه تا هم که ضرب بکنید قیمتش بسیار زیاد می‌شود، می‌آئید یکی یکی خانه‌ها را ضرب می‌کنید برای اینکه کمتر مقابل شما قرار بگیرد، باز یکی یکی هم که ضرب می‌کنید می‌شود مثلاً عرض می‌کنم جهت‌گیری را که آن دفعه ضرب در [۹] و ثمره را عرض بکنیم عنوان بیرون، این را یک طرف جدول بنویسید مثلاً بعد می‌آئید نه تا، ولایت تولی، تصرف و تحریکات اجتماعی را هم که در نظر بگیرید نه تا می‌گوئیم این را دو طرف جدول علی حده، علی حده بنویسیم، این طرف برای آن طرف هست عنوان روحی یک طرف جدول تعریف هست معنون یک طرفش هست. پس وقتی که می‌گوئید که این دسته عنوانها هست و آن طرف معنونها هست، داخلی‌ها را در این طرف می‌نویسیم. عنوانها را آن طرف می‌نویسیم. این تازه هنوز برای ما نمی‌تواند جدول خانه‌ای مان باشد. بین این دو تا به دست می‌آوریم یک تعریف جدیدی را که آن را دوباره جای عنوانها می‌نویسیم؛ یعنی بیرون هر یک خانه کوچک و درون آن پیدا می‌شود، تناسب یک عنوانی را که نسبت بین درون و بیرونش واقع شده است. این نسبت طبیعتاً برای ما می‌شود جدول تعریف در این مرحله، جدولی که گمانه زنی را آسان می‌کند. یک درون و بیرون بسیار کوچکی در حقیقت جلوی ما درست کرده است، که ما نسبت به این درون و بیرون یک ملاحظه افقی همیشه می‌توانیم داشته باشیم و یک عمودی، افقی و عمودیش مثالش را ان شاء الله تعالی عرض می‌کنم. جهت‌گیری موضع‌گیری و مجاهده را ما آوردیم به صورت عمودی نوشتیم در دستور و حقوق که نوشتیم مقابلش ولایت تکوینی، تاریخی، اجتماعی، تولی و تصرف است. می‌توانیم بگوییم جهت‌گیری نسبت به ولایت، اینطوری نیست که نسبت به هم نسبت تقریب نداشته باشد، فقط اینجا نیست در کل

خانه‌ها که می‌روید جمعاً دو در صد نیست تناظر ترتیب تنظیم، مدیریت، مشارکت، مباشرت، این طرف تصمیم دولتی اجتماعی، خانوادگی، این طرف ترتیب تخصیص دولتی و قانونی؛ یعنی هم سطر به سطرش تناسب دارند و هم ستون به ستونش تناسب دارند؛ یعنی یک تناظر افقی عمودی در دو طرف جدول نسبت به هم ملاحظه می‌شود که برای ما زمینه گمانه‌ها را نزدیکتر کردن برای به دست آوردن معادلش و امکانات سالم سازتر بکند. حالا آن عنوان جامعی را که به دست آوردیم باز می‌نویسیم سمت دست راست، جای جدول عناوین. شاخص‌ها، حالا باید درباره این بینیم با موضوعات عینی چه تناسبی دارد به دست بیاوریم. این سیر بحث تا اینجا که عرض شد.

(س) [؟] حضرتعالی فرمودید، قسمت دوم در تعاریفی که فرمودید، قسمت سوم در رابطه با چگونگی به کارگیری این جدول، باز هم این فشرده‌ای که فرمودید تا آخر سیر را نشان می‌دهد. ولی بحث طرح جامعمان چه فعالیت‌هایی را باید انجام بدهیم و چه فعالیت‌هایی را باید انجام ندهیم؟ حالا شما تعمیق همین بحث را در این دوره صلاح می‌دانید یا باید کاربردی جلو برویم؟ من می‌خواستم یک مشورتی از محضران داشته باشم.

(ج) اگر تعمیق بخواهیم داشته باشیم باید سقف برایش بزنیم و بهتر این است که پیشنهادی که می‌فرمائید درباره کاربرد این است که یک بار یک مطلب را که درست می‌کنیم با لوازمش بینیم، بعد قاعدتاً باید هم ویژگی‌های مثبتش، هم بن بست منفیش را مشاهده کرد. برای حلش هم با یک روشی که می‌تواند لحاظ بکند مثبت و منفی در قضیه را برگرداند. نه اینکه صرف بایستیم آنجا درجا بزنیم.

(س) پس من سئوالی که این جلسه مطرح شد را و وارد بشویم اگر صلاح می‌دانید و اگر صلاح نمی‌دانید که وارد آن ضرب‌هایی که تهیه شده است بشویم. در رابطه با قسمت بحث و روش و استفاده‌ای که من از محضران کردم به واسطه قید بحث آن هشتاد بار ولایتی را که در هم ضرب می‌کنیم و این جدولی را که به عنوان جدول طبقه‌بندی موضوعاتی جامع ملاحظه می‌کنیم، از نظر منطقی بحث تناظر را مثلاً عرض کردم؛ یعنی ما آمدیم فکر کردیم که روی خانه ولایت هشتاد بار تکرار شده متناظرش چه قرار بدهیم؟ به طور مثال گرایش قرار داده‌ایم. مثل همان بحثی که قبلاً فرموده بودید و پیش‌نویس قبلی که تهیه شده بود قرار داده

بودیم خود ولایت، ولایت و تولی و تصرف و تعریف تبعی و سیاسیت و فرهنگ و اقتصاد و [؟] الان نه تا عنوان دیگر [؟]

(ج) مثلاً اینجا کلمه اصلی فرعی تبعی را نمی‌آوریم.

(س) بله خب دیگر نیست.

(ج) خب این معنایش این است که خیلی تبیین شده است.

(س) بله؛ یعنی از اجمال در آمده است.

(ج) یعنی دیگر صحیح است بگوییم ولایت در مرحله اصلی‌ترینش چه چیزی است [؟]

(س) این کاملاً مشهود است. اما از جلسات قبل - که من یادم هست که یک چیزهایی نوشتیم - این استفاده را در پروژه آزمایشی، فرمودید که این در منطقی پیدا کردم؛ یعنی تقریباً قاعده‌مند بود به نسبت توانستیم ما [؟]

(ج) با درونش چه آن اولی نبود؛ یعنی چه؟ یعنی درست است که متناسب و متقارن با اوصاف توسعه ما ولایت تصرف، تولی، اصلی، فرعی، تبعی که سیاست فرهنگی اقتصادی را داشته باشیم؛ ولی حالا خیلی خوب در جدولی که برای ما تنظیم شده است جدولهای مختلف که بعد هم احکام آن اساس را روی آن اصول تنظیم شد، و آنجا توسعه توسعه برابر است با ظرفیت و معادل است با مبنا نوشته شد. یک شرح کوچکی هم زده شد آن را نمی‌دانم دادید یا نه.

(س) نه، اگر بتوانم من آن را خارج از جلسه بگیرم و استفاده کنم سیر منطقی را که وارد شده بیشتر استفاده می‌کنم. اما آن چیزی که من استفاده کردم در بحث پروژه آزمایشی فرمودید که این نظام پیدا کرده است و

آن که فرمودید فرمودید که این سه خانه [؟]

(ج) مبنا، موضوع، مقیاس.

(س) مبنا، موضوع، مقیاس در هم ضرب شده.

(ج) سه تا درونی خودش را اول داده؛ یعنی همدلی، همفکری، همکاری، سرفصل‌های آنها را داده.

س) بعد مورد توسعه آن نشده. درون خود اینها وارد می‌شود، گرایش، بینش، دانش در این سطح اول در هم ضرب می‌کنیم، نه تا عنوان دیگر به دست می‌آید، آن نه تا شده فرض کنید جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده، گمانه، گزینش، پردازش، تجزیه و تحلیل و ترکیب و این نه تایی که قرار دادیم به صورت متناظر و قاعده‌مند کردیم. بعد توسعه کلان خرد را در هم ضرب کردیم اینها نه تا عنوان دارد که اینها مثلاً [؟] قسمت پایین قرار دادید فرمودید یک نظام پیدا کرده، سئوالم در همین قسمت است، در اینجا که گرایش، بینش، دانش را ما در هم ضرب می‌کنیم به صورت دو قیدی که در هم ضرب بشوند و به صورت سه قیدی، نه تا عنوان ما پیدا می‌کنیم، این نه تا عنوان را حضرتعالی در جدول بخواهید تطبیقش بکنید برابری چه می‌نویسید؟ آن چیزی را که ما پیشنهاد داده بودیم نه تا جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده، انتظار، ارتباط، اقتدار، قدرت، اطلاع، ثروت، این از لحاظ قاعده‌مندی صحیح است به این شکل قرار دادید؟

ج) نه یعنی اگر گرایش بینش دانش را در خودش هم ضرب کردید یا نه؟

س) یعنی یک فصل گرایش، بینش، دانش قرار دادیم، سهم گرایش، بینش، دانش را در هم ضرب کردیم شده نه تا.

ج) نه تا دیگر نباید جهانی این جوری بیاید.

س) نه اصلاً کاری به آنها نداریم، حالا باید معادل این نه تا هم در جدول بفرمائید.

ج) باید آثار را؛ یعنی ارزش دستور حقوق، سهم تأثیر و تولید، ریاضی، انسانی، ابزاری، طبیعی باید [؟]

س) این را بگذاریم؛ یعنی اینکه خانه اول و چهارم.

ج) نه اینها را علت بگذاریم.

س) نه در همان کارها، در همان سطح سوم هم قرار می‌گیرد باید این نه تایی را که می‌فرمائید کیفیت چینشش که می‌خواهیم منظم و قاعده‌مند باشد در این جدول آیا در سه سطر خودش بنویسیم در گرایش و بینش و دانش بنویسیم یا در گرایش توسعه جهانی بنویسیم؟

ج) نه، باید آن وقت بگوییم که گرایش سه نوع است گرایش سیاسی سه نوع است: گرایش گرایش، گرایش بینش، گرایش دانش، ستون اولتان در مال گرایش. بینش سه نوع است بینشی که می‌خواهد فکر بکند در مورد گرایش؛ یعنی عرفان بسازد.

س) یعنی کاملاً این را من در پوشه خود ما کاملاً تنظیم کردم که اصلاح بشود مسلط بشوم؛ یعنی [؟] در جمع‌بندی لطف بفرمائید قاعده‌اش را اصلاح کنید از دست ندهید. این جدول ضرب شده است.

ج) یعنی گرایش بنابراین، ببینید دانش گرایش، دانش بینش، دانش دانش، بنابراین بخش تجربی گرایش را شما صحبت می‌کنید که باید تجزیه و ترکیب در آن اصل باشد. در عملیاتش نباید بگوئید جهت‌گیری، می‌گوئید در آنجائی که دانش را دانش گرایش می‌گیرید، حالا گرایش موضوع تحلیل هست به وسیله دانش. می‌خواهید بگوئید که اعتقادات آثار حس‌اش چه چیزی است و دانشجو چه کاره است؟ دانش گرایش شناسی؛ یعنی دانشی که انگیزه را تحلیل می‌کند، هر چند خودش تابع این گرایش هست و بدون این در جامعه اسلامی هست، مفروض بگیریم که گرایش‌ها را کنارش یک پسوندی اضافه کنیم، بگوئیم سه نوع شجاعانه داشته باشد گرایش اسلامی، بینش اسلامی، دانش اسلامی، در مفروض هم داشتید یک جدول جامع هم عینکی است برای دیدن جامعه اسلامی و هم جامعه [؟] پس گرایش اسلامی اگر شد دانش گرایش اسلامی یا دانش اسلامی گرایش، اگر دانش اسلامی گرایش دارید در خانه سوم، چون بنا شد پشت اینها سه تا دانه قید اضافه بشود اسلامی اسلامی اسلامی، دانش اسلامی گرایش باید به صورت اسلامی بتواند ارزیابی بکند اعتقادات را، مثلاً بگوئید بشر دارای [؟] دارای کربن روانشناسی اسلامی را در بیورد. اگر روانشناسی اسلامی را توانست تحلیل بدهد وسیله تکامل اسلامی را که در عینیت می‌خواهد دستگاه پرورشی صدا و سیما درست کند، دستگاه پرورشی آموزش و پرورش درست کند، دستگاه پرورشی رفتار عمومی درست کند، انسانی را باید بتواند جواب بدهد. دانش بینش، اگر دانش اسلامی بینش پیدا شد باید روش شناسی را بتواند تمام بکند تا آنجایی که برسد روش خودش را ابزار دین برسد؛ به ابزار برسد یعنی ابزار تحلیل؛ یعنی باید یک دانشی را بدهد که از دستگاه بینش؛ یعنی روش بینش اسلامی گرفته؛ یعنی بینش را تغییر حسابی بدهد.

بگوید بینش انتزاعی چه درجه‌ای نسبت به اسلام دارد و چه درجه‌ای ندارد چه درجه‌ای پیدا می‌شود کی از بین می‌رود؟ این دانش مثلاً می‌گویم بینش فلسفی مطلوب‌نگری را در شمار تکامل هست چه چیزی نیست؟ اینها را باید بتوانید ذکر کنید. الحادیش کدام است اسلامی آن کدام است باید بگوئیم. همچنین باید بیاید در روشهای پائین‌تر از منطق، بگوید ریاضیات چه جور است تا برسد به روشهای ابزار؛ یعنی بگوید این ابزاری را که دارید درست می‌کنید چه حکمی دارد؟ و دانشِ دانشِ طبیعی، که اینجا دانشِ اسلامی دانشِ اسلامی می‌شود بالای سرش، این طبیعی را باید نتیجه بدهد؛ یعنی بگوید که بنابر اینکه ما ابزار آزمایش را درست کردیم و بالاترش گرایش را هم تحلیل کردیم حالا این مصنوعات طبیعی را که ما داریم این مصنوعات چه جوری است؟ اسلامی هست یا نه؟ بنابراین این سه تا اصولاً بحث از عینیت می‌کند که جای دیگر [؟] آثار را بشود. می‌گوئیم؛ یعنی چه اقتصادی روانشناسی به چه [؟] اقتصاد باشد؟ می‌گوئیم بله، انسان قانون را تعریف می‌کنیم؛ یعنی انسان به عبارت دیگر تکامل یافته یا توسعه یافته را معنا کردید و گفتید که باید سیکل اجتماعی که برای تولیدش درست می‌شود این جور باشد؛ یعنی چه مثال متناظرش را می‌زنم، شما می‌گوئید نیروی انسانی ایران چه جوری است که در دستگاه بیاید. می‌گوئیم نیروی انسانی ایران چقدر سواد دارد؟ می‌گوئیم درصد سوادشان مثلاً اینقدر است. می‌گوئیم درصد سوادشان پنجاه درصد است زیر دیپلم تا هفتاد و پنج درصد، لیسانس از هفتاد و پنج درصد [؟] نود و دو درصد تا برسد به نود و دو درصد، نود و یک درصد تا صد درصد هم که می‌شود نه درصد هشت و نه درصدش هم [؟] می‌گوئیم این در تمدن غربی می‌آید. می‌گوئیم این باز با آلمان چقدر فرق دارد؟ حجم فوق لیسانس و دکترایش خیلی بیشتر است، اگر ما نه درصد دکتر داریم یا مثلاً مهندس متخصص داریم آنجا مثلاً سی درصد متخصص داریم، اگر کارشناس فنی‌مان اینجا بین پنجاه تا هفتاد و پنج درصد مثلاً هست، آنجا می‌گوئید نه خیلی بیشتر است، می‌گویم نیروی انسانی آلمان کارآمدتر است، می‌گوئید در دستگاه کفر بله؛ یعنی چه می‌گوئیم؟ یعنی کارتونهایی اتوماتیک را آنجا نفر دارند که [؟] می‌توانند ظرفیت کارهایشان را فعالیتشان را ببرند در یک سقفی که با ابزار خاصی خارج بشود. می‌گویم این ابزارش تمام شده است چه نتیجه‌ای دارد؟ می‌گوئید این [؟] که نیروی کار

کالاهای سرمایه‌ای باید بتواند سطح کالاهای مصرفی بالاتری و انبوه‌تری و مرغوب‌تری را درست کند. می‌گوییم پس پولش را در زمان، باید قدرتش را بتوانیم بیشتر درست کنیم. قدرت ذات ارزش، اگر از اینجا بیرون رفتید، گفتید رفتیم در کویت می‌گوییم آنجا چه جوری است؟ می‌گوئید نفت خیلی دارد برای زندگی مردم نفت خوب است. می‌گوییم سواد؟ می‌گوئید خبری نیست. فقط سفارش می‌توانند بدهند بگویند بیاورید ما مصرف کنیم، بعد هم سفارش بپذیرند که بفرمائید این معدنها را هم تخلیه کنید و ببرید. می‌گوییم بنابراین دستگاه الحادی در آنجا انسان سازی مناسبی را نکرده است. حالا دستگاه اسلامیش هم همینطور؛ دستگاه اسلامی باید روانشناسی اسلامی را در پرورش انگیزه؛ یعنی انگیزش، تحریک احتیاج دارد پرورش، پرورش ذهنی متناسبی را باید انجام بدهد و گزینش انتخاب فرد را سر جای خودش می‌تواند انجام دهد. تا حدودی در دانش روشن شد.

(س) تعیین بشود تا حدودی در مفاهیمی که در جدول داریم[؟]

(ج) بنابراین ببینید، دانش و گرایش دیگر نمی‌توانیم در سیاسی ذکرش کنیم اینجا در روش جنابعالی این نه تا را که آورده اید این نه تا را سیاسی می‌گیرید یا نه؟

(س) به دنبال آن مطلب نیستیم، سیاسی و فرهنگی و اقتصادی نیستیم دنبال این هستیم که حضرتعالی این نه تا را [؟]

(ج) آن ضرب را درست است که ضرب کنیم در نظام دستوری گردشی دستوری حقوقی برای آنهایی که همه‌شان در قید اولشان گرایش است درست است. البته این یک سؤال مهمی است که موصوف دوم باید بگیریم که بعد سختی باید تقسیمش بکنیم ولی ارزشی، دستوری، حقوقی را، ارزشی را اینجا بگذاریم و دستوری را اینجا ولكن فعلاً گرایش بینش و گرایش دانش نظام حقوقی اینجا هم بینش و گرایش هست فیزیک ریاضی آنجا هم انسانی و ابزاری [؟] درست است با حفظ اینکه سه تای اول سیاسی و سه تای دوم فرهنگی و سه تای سوم اقتصادی باشد.

س) [؟] با ولایت تنظیم شده است حالا می‌خواهیم بگوییم رابطه‌ی دیگری که در جدول است قاعده مناظر این دارد برای آن که طراحی شده باشد؟

ج) می‌خواهیم منظم کنیم، ما اگر بخواهیم بیاییم این خانه را تشریح کنیم که چه چیزهایی در آن هست.

س) گزینه اول [؟]

ج) بله؛ یعنی گرایش، بینش و دانش و می‌دانیم که ارزشی هست، چند تا هست. یکی اینکه بگوئیم این بیاید در درونش و یکی بگوئیم که در درون نمی‌شود می‌گوئیم چرا در درون بیاید نمی‌شود؟ می‌گوییم این نتیجه درون است، اضافه به درون که نمی‌تواند باشد. می‌گوئید اگر بحث سیر طبیعی‌اش بود که سه تایی جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده را ضرب در ولایت می‌کردیم و روی این می‌آوردیم این سیر کامل می‌شد چه جوری می‌شد؟ می‌گوئیم آن وقت معنایش این بود که شما هم می‌خواهید درون و بیرون را جای دیگری فرض کنید. شما اگر بگوئید که من اینها را کامل در هم ضرب می‌کنم تا آخر، این معنایش این نیست که دیگر این درون هست نسبت به آن.

س) باید این را منظم ضرب بشود تا پائین بیاید.

ج) احسنت، این هشتاد و یکی روی هم باید ملاحظه بشود بگوئیم که این هشتاد و یکی با این هشتاد و یکی چه نسبتی دارد با این هشتاد و یکی چه نسبتی دارد؟

س) [؟]

ج) بله سیر این، یک وقتی است که برمی‌گردید می‌گوئید نه من الآن این کار را نمی‌خواهم بکنم، در همین یک دانه یک دانه اینها حرف را تمام بکنم. می‌گویم این به یک نسبت می‌بریدش از هم، ولی می‌گوئید که انتزاعی صرف باشد می‌گویم نه، چون جدولتان در کل به هم ارتباط دارد ارتباط منطقی‌اش به نسبت حفظ می‌شود.

س) برای اینکه بگوئیم ارتباط در نتیجه.



ج) یعنی در نتیجه‌ها مرتباً ارتباط وجود دارد نمی‌گوئیم که درون همه‌شان را به همدیگر برسانیم، می‌گوئیم حالا این نه تا نتیجه که شما دارید، نه تا مجموعه می‌سازید در عالم نه تا مجموعه، تازه نه تا مجموعه هم برایش بیرونی و درونی درست می‌کنید برای اینکه یک جدول دیگری برای نسبت بین اینها درست کنید مطلب روشن است.

س) [؟] علتی که داریم می‌گیریم تبیین قاعده‌مندی این نظام‌هایمان را در [؟] فرهنگی قائل بشویم.

ج) بیان قاعده‌مندیش این است که عرض کردم آن را خرد می‌کنیم.

س) [؟]

ج) خیر، به عبارت دیگر این یک تطبیقی به ما داده که در یک مرحله برایمان روشن‌تر می‌کند چه چیزی را روشن‌تر می‌کند؟ روشن‌تر می‌کند که اوصاف نتیجه‌ها به صورت یک مجموعه کلی که گرایش، بینش و دانش بود نسبت به چه چیزی؟ نسبت به آثارش، ولی حالا اگر بخواهیم همین را برگردانیم درون این را ملاحظه کنیم، دیگر گرایش، بینش و دانش را در هم ضرب کنیم. یک وقتی می‌گوئید این گرایش، بینش و دانش که مال سه تا نتیجه بود در هم ضرب کنیم، یک وقت می‌گوئید نه می‌خواهم باکس گرایش را به تنهایی بروم حسابش را برسم و بیایم جلوی گرایش بنویسم، که البته باید این قاعده خودش دلیلش این است که این باکس را وقتی نوشتید به صورت خودش سه بار بتواند تکرار بشود. یک بار باید در بخش دانش آورده بشود، یکبار باید در بخش بینش؛ بعد از گرایش گرایش است در بخش گرایش، در بخشی که خود همین یک خانه، وقتی که گرایش بینش هست باز باید این خانه بیاید، وقتی که گرایش دانش هست باز باید این خانه بیاید؛ یعنی این نه تا نتیجه ما سه بار که بیاید می‌تواند جدول بیست و هفت تای آنها را درست بکند.

س) [؟] این هم سیر تکامل یافته نتیجه است که [؟] قواعدی را می‌توانیم برایش در نظر بگیریم غیر از

کلیات این طرح یا نه، همین اندازه که می‌فرمائید ما در نتیجه‌ها دقت می‌کنیم و درونش خیلی [؟]

ج) این یکبار بار دوم می‌رویم داخل هفتاد و پنج [؟]

س) یعنی بدون توجه به دو سطر پیش درون خودش را [؟]

ج) خودش را ضرب می‌کنیم بعد که ضرب کردیم می‌آوریم [؟]

س) حالا ضرب درون خودش را به چه شکل انجام می‌دهیم؟

ج) ضرب درون خودش را می‌آئیم ارزشی، دستوری، حقوقی را به عنوان نتیجه (خوب عنایت بفرمائید) اینها را بخواهیم وصل کنیم طبیعی است که جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده روی آن واقع می‌شود؛ یعنی بگوئیم جهت‌گیری ارزش، پس نتیجه‌اش چی داده می‌شود؟ مطالعه وضعیت ارزش، گاهی شما می‌گوئید بالعکس هم می‌توانیم بکنیم. بگوئید ارزش جهت‌گیری، می‌گوید بله ولی در آن وقت نظام ارزشی را مطالعه نمی‌کنید، دارید نظام جهت‌گیری را مطالعه می‌کنید. می‌گوئید ارزش جهت‌گیری کفار باطل و شکننده است. ولی ارزش جهت‌گیری مسلمین بقا دارد. اگر ما موضوعی را که می‌خواهیم مشاهده کنیم علت تکامل هست، می‌خواهید ببینید علت تکامل به نام جامعه چه جوری دارد کار می‌کند باید بیابید چه کار بکنید؟ یعنی به صورت جریان می‌بینید رشد را، باید بیابید بگوئید ارزش جهت‌گیری، ارزش موضع‌گیری، ارزش مجاهده، این مطالعه می‌کنید جهت‌گیری موضع‌گیری مجاهده را، همین جوری که دستور جهت‌گیری، دستور موضع‌گیری، دستور مجاهده را، همین طوری که حقوقش را می‌آئید ملاحظه می‌کنید نظر می‌دهید نسبت به جهت‌گیری یک جامعه، می‌گویند آن نظر برای چه چیزی خوب است یک همچنین چیزی؟ می‌گویند این وضعیت تکاملیش را می‌خواهند ببیند وصف بکنند، می‌گویند این وضعیت تکاملیش را کاریش ندارم وضعیت موجودش را می‌خواهم، می‌گویم جهت‌گیری ارزش شما است، این را در این ضرب می‌کنیم.

س) [؟]

ج) یعنی اینجا با دو دید می‌توانیم نگاه بکنیم، یک دید ملاحظه وضعیت هر دو جامعه را چه کفر و چه اسلام؛ یک دید وضعیت آینده و مطلوبیت‌هایش را، آنجا که وضعیت آینده و مطلوبیت‌هایش را می‌خواهیم ملاحظه بکنیم باید حتماً عینیت‌ها را تحلیل کنیم به وسیله آثار، آنجا که برعکس است می‌خواهیم وضعیتش را مرور کنیم و بعد بگوئیم آینده‌اش را نداریم. می‌خواهیم الان اطلاعات بگیریم که وضعیتشان چه جوری است. آنها را

حتماً باید جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده ضرب بشود در چه چیزی؟ در آثارش. آثارش چه چیزی است؟ ارزش دستور مطالعه.

س) این جهت‌گیری و موضع‌گیری و مجاهده باید توجه به خود مفهوم گرایش بکنیم؟ یا تحلیل شده است؟  
 ج) احسنت، حالا سؤال این است که آیا تخمینی که به دست آمده از گرایش را در خودش بیابید ضرب بکنید. بگوئید گرایش گرایش گرایش، به لحاظ علت گرایش بخواهید حساب بکنید می‌شود جهت‌گیری، موضع‌گیری مجاهده؛ یعنی سه معنا در سه سطح برای کلمه گرایش می‌گوییم.

س: [؟]

ج) احسنت، اینجا گرایش گرایش نتیجه‌گیری شما است. بله گرایش گرایش گرایش گرایش گرایش نه تا گرایش تحویل می‌دهد. بنابراین در نه سطح خود گرویدن را در هم ضرب کنیم و بتوانیم برایش تعریف بکنیم. اول در چه سطحی تعریف می‌کنیم؟ می‌گوییم گرایش در سه سطح، سطح اولی را که ذکر می‌کنیم می‌گوئیم علت گرایش (نه [؟] بعد این صحبت را می‌کنید) می‌گوئید یکی از گرایش‌ها که باید صحبت کنیم باید گرایش‌های اصلی که به معنای علت گرایش است اینجا بیاید. علتش دوتا سه تا است کاری نداریم.

یکی از گرایش‌هایی را که باید بیاریم نمود خارجی عینی گرایش را باید بیاریم، که بشود اثر گرایش عمومی، موضع‌گیری عمومی، برای گرایش، در نظام ارزشی بین نسبتها، می‌گوئید یعنی چه؟ می‌گوییم؛ یعنی موضع‌گیری عمومی جامعه که اثر گرایش هست یک میل و نفرتی را تحریک می‌کند که تمرین عملی می‌دهد به کسی که گرایش ندارد برای پیدا شدن گرایش. علت را که خود ذکر کنید یک صحبت است، اثر که موضع‌گیری عینی هست یک صحبت، یک علت داریم یک اثر داریم. آیا موضوعاتی هم ما بین اینها هستند که بگوئیم نسبت به چه چیز اینها را باز گرایشی معنا بکنیم؟ بنابراین اگر ما خود گرایش را و کلیه سطوحش را یک سطح بیابیم معنا بکنیم به معنای علت، یک سطح به معنای نتیجه و منتجه‌اش و یک سطح هم به سطوح درونی که نسبت به چه موضوعاتی گرایش و فعالیت دارد. خب حالا این انجام شد.

س) [؟] می‌فرمائید؟

ج) نه، نه، سطوح را ولایت تولى تصرفش را، بنابراین این کلمه فعل موضوعاً یا اوصاف زمانی یا اوصاف توسعه این را علی حده دارید که به معنای گرانیزم یا علت است. اوصاف ساختاری یا موضوعات علی حده، اوصاف کارآیی گرایش، علی حده دارد. بنابراین در حقیقت انگار که گرایش گرایش را ضرب کردید در فعل، موضوعاً، موضوعات فعل و ثمراتش و سطوحش در آثار؛ اگر که مقابلش هم می‌توانید بنویسید اوصاف توسعه ساختار کارآیی، اگر این را در خودش ضرب کردید، باید بدهد بخش زمانیش آنهایی که علت هستند، سه تاعلت در دو سطح است البته در سه تا کلمه سه سطح را در اینجا به کار می‌برید؛ یعنی برای ظرفیت جهت عاملیت.

س) اول متناظر با رهبریت عاملیت است؟

ج) بله، اگر متناظر با او شد آن وقت می‌گوئید که ظرفیت مثلاً گرایش می‌شود ظرفیت جهت گیری، کاملاً روشن شد؟ بنابراین در اینجا جدول بینش، دانش، ضرب شده در حالی که می‌شد در فعل ضرب بشود ضرب اولیه.

س) آن ضرب در درون واقع می‌شود؛ یعنی درون معادل است با موضوعات؛ یعنی فعل و موضوع و عدم؛ یعنی برای گرایش ما فعل و موضوع و هدف را معین می‌کنیم، آنوقت سه سطح تعریف و تعیین می‌کنیم.

ج) احسنت، درست است حالا می‌آئیم یک سؤال دیگری می‌کنیم.

س) در دانش هم همینطور.

ج) بله، دانش همینطور حالا می‌آئیم یک سؤال دیگر می‌کنیم، ما به درون که هستیم نه تا ذکر شد در حالی که بیرون و علت را یکی سه تا بیشتر ذکر نکردیم. چون مفروض این است که درون را می‌خواهد علی حده در این یک باکس کارش را تمام بکند.

س) [؟] درون اینها سه تا سه تا آوردیم.

ج) احسنت، اگر خیلی خوب جدولمان را نوشتیم باید اینجا را بتوانیم بیست و هفت بیاوریم

س) کجا را؟

ج) وسط راه، که در آن یک باکس کامل بشود. بیرون را هم باید یک بیست و هفت بالا بیاوریم یک بیست و هفت پائین بیاوریم ولی این جدول ما هنوز در این مرحله نیست.

س) [؟]

ج) یعنی بگوئیم خلاصه یا بگوئیم هنوز اجمال دارد؛ یعنی باید جلوتر برود تا اینکه این کار را بتواند انجام دهد مثلاً اگر ما جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده را با قید سیاسی علی حده داشتیم بدون اینکه کلمه سیاسی را بگذاریم، کارهایی که در جهت‌گیری و موضع‌گیری و مجاهده داشتیم معادل نویسی می‌کردیم، فرهنگی‌اش را هم احاطه داشتیم اقتصادیش را هم علی حده، ارزش و دستور و حقوق را هم همین طور علی حده داشتیم با قیود خودش، طبیعی بود که یک بیست و هفت تا بالا داشتیم، و یک بیست و هفت تا پائین داشتیم، باید حتماً این پائینش هم بیست و هفت نتیجه بدهد؛ یعنی سه سه سه باشد. آن وقت می‌توانستیم بگوئیم اینها بیرون هستند از بیست و هفت تا نسبت به یک درونی که بیست و هفت تا هست. ما الان آن کار را نمی‌کنیم و [؟] نیاز به [؟] تعمیق را می‌توانیم باز بیشتر از این ببریم؛ یعنی می‌توانیم بیاوریم در جدولهای نُه تا و اینها را مرتباً تطبیق بدهیم و این فعل موضوعاً که می‌گوئیم با گرایش دانه دانه معادل جلو ببریم می‌شود تا همین اندازه رهاش کنیم، بیاییم به کارگیری‌اش را در آن دقت کنیم هر کدام را ترجیح می‌دهید من در خدمتتان هستم.

س) بفرمائید [؟]

ج) [؟] فقط یک مقدار قوی‌تر طبیعتاً.

س) درصد طرح جامع همان کار را برده است؟

ج) بله، احسنت، ما در جامعه آن کار را انجام بدهیم و دوستانی هم که بنا هست که کاری را شروع کنند برای اینکه موضوعات فرمایشات امام و مقام رهبری را رویش کار کنند آنها هم کار خودشان را معطل نکنند و انجام بدهند.

س) [؟]

ج) این کار قاعدتاً به ذهن می‌رسد که مدل سازیش چندان زیاد طول نکشد و امیدواریم که زود بتوانیم ان شاء الله تعالی علیه [؟] بعد یک بازنگری اصلاحی مثلاً برایش بگذاریم فرض کنید که اگر بگوئیم این کار را در عرض دو ماه انجام می‌دهیم در بازنگری اصلاحیش باز هنوز دو ماه وقت داریم سه ماه وقت دارید، می‌شود مثلاً حالا اگر یک ماهش را بگذارید برای آخرین چیزها را تنظیم کردن و بردن اینها می‌توانید یک بازنگری عمیق‌تری روی آن داشته باشید.

«و صلّی الله علی سیدنا و محمّد و آله الطاهرين»

## بسمه تعالی

### مدل تنظیم سیاست‌های کلان سیاسی

#### جلسه ۱۲

حجت الاسلام والمسلمین حسینی: بسم الله الرحمن الرحيم این کاربرگی که الان به صورت یک «ماتریس» تنظیم شده ولی با یک فرق که در آن تطبیق هم هست، یعنی چه؟ یعنی یک جدولهایی داریم که ۲۷ تایی بدنش تطبیق هم نیست، فقط ضرب است این توجه می‌دهد به این که شما چیزی را که می‌خواهید درست کنید باید معادل سازی باشد

حجت الاسلام صدوق: منظور همان اصل تناظر است که می‌فرمایید؟

(ج) احسنت! بله باید در آن باشد. بعد به آن اجازه درون می‌دهد که ضمناً معادل را مثلاً می‌گوییم می‌گویید، توسعه‌ی توسعه، معادل است با ظرفیت، خود ظرفیت که معنی توسعه‌ی توسعه دارد و معادل با ظرفیت می‌باشد در موضوعی که دارد توصیفی که ظرفیت نتیجه‌ی توسعه‌ی توسعه است در سطر نوشته شده است، در ستون همین موضوع مبنای ظرفیت جامعه برابر با گرایش می‌باشد. بنابراین در عین حالی که مبنای جامعه را در حد ظرفیت می‌گویید، در اینجا مبنای جهت جامعه برابر با بینش می‌باشد. مبنای عاملیت جامعه برابر با دانش می‌باشد جمع این سه تا مبنا می‌شود. شما باید در ستون آن را ملاحظه کنید. حال شما داشتید ساختار، ساختار توسعه برابر با محوری هست. در کتاب روش تعریف اینها را ضرب در هم کردیم، توسعه، ساختار کارایی ضرب در هم شده اوصاف خودشان از درون خودشان به دست آمده است. این جا همان اوصاف را می‌گویید می‌شود ساختار، توسعه برابر است با محوری توسعه‌ی ساختار می‌شود محوری. بعد موضوع محوری در جامعه برابر است با توسعه است، این تطبیق است. این جا معین شد در این جدول تطبیقی برای توضیحات لازمی که باید قائل باشید. بنابراین این جدول را اگر به صورت کامل پر کنید؛ یعنی هم معادل بودنش را پر کنید و هم توضیح لازمش را پر کنید، توضیح را هم در سه سطح بتوانید مصداقی ذکر کنید،

استدلالی ذکر کنید، روشی هم ذکر کنید، بدین ترتیب اگر جدول کامل شود، معنای تطبیق دادن برای شما خیلی سهل می‌شود.

یک نوع کاربرگ‌های دیگری داریم به این شکل، این‌ها کار فیش را می‌کنند؛ یعنی می‌گوییم مثلا ارکان جامعه، اصول جامعه، اساس جامعه، بعد ذکر می‌کنیم مثلا با این توصیف‌هایی که می‌کنیم هر کدام از این‌ها را معادل با چه چیز گرفته است. توضیحش دیگر در اینجا جای نمی‌گیرد. که از این کاربرگ‌ها باید سرجای خودش استفاده کرد. کاربرگ‌ها کاربرگ‌هایی است که فیش درست می‌کنند نه کاربرگ‌ها کاربرگ‌هایی است که فیش را خلاصه می‌کند و تطبیق می‌کند. فیش یعنی توضیح یک بخش باید قبل از تطبیق کامل باشد، هر چه می‌خواهید درباره‌اش بگویید را تمام کند.

(س) ستون تعریف توسعه ظرفیت؟

(ج) هر کدام تعریفی باید در فیش تعریف کامل باشد. اگر خواستید دیگر به این عباره آخری بنویسید، معنایش یک مسلط بر مطلب نشدید، این مقدار جایی که هست کافی است، برای اینکه مطلب را تمام کند. بعد آن را خلاصه می‌کنید، تطبیق می‌کنید و خلاصه‌ی مصداقی هم می‌نویسید.

این هم یک جدول عنوان است حالا این دو تا را می‌خواهیم بدهیم احیانا زودتر تکثیر بکنید که سایر دوستان هم بحثش را داشته باشند.

(س) اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم سؤال من دو قسمت دارد، قسمت اولش برمی‌گردد به مقایسه با پروژه آزمایشی‌مان که در یک جلسه حضرت‌عالی سیر کلی را با همان جداول، چند تا جدول که داشتیم جدول تجربه را که نشان دادیم، جدول ترکیب را نشان دادیم، جدول تعریف را هم نشان دادیم، اجمالا فرمودید در هر مرحله چه کارهایی انجام می‌شود تا برسیم بعد آغاز کردیم، در این دور آیا تغییری پیدا شده یا نه؟

(ج) نه.



س) اگر نشده که این سؤال [جایگاهی ندارد] حال مثال تطبیقش بکنیم به این کاری که داریم می‌کنیم، این در چه مرحله‌ای است؟ چون الان داریم از جدول تعریف استفاده می‌کنیم، من این شبهه برایم پیش آمد که داشتم تنظیم می‌کردم احساس کردم دارم جدول طبقه بندی‌های موضوعات جامعه را تنظیم می‌کنم و این تنظیم، این جدول، شاید آن کاری را که من الان دارم انجام می‌دهم صحیح نباشد. اگر در سیری که داریم کار می‌کنیم روشن شود که لازم نیست این سؤال پاسخ داده می‌شود.

س) سوال دوم من در این است که در این بحثی که داشتیم، در جدول موضوعات جامعه، قرار شده که سطر اول و سوم را در هم ضرب بکنیم و سطر دوم را هم در هم ضرب بکنیم و مقابل هم قرار بدهیم و سه نسبت خلاصه در بیاوریم، این که فرموده بودید. بعد تنظیم می‌شد، در سطر اولش بحث امنیت را که خواستیم حل بکنیم در خانه دومش که خواستیم ساختار امنیت را بحث بکنیم، به نظر ما آمد که بحث بینش قدرت این را ندارد که مسئله ساختار امنیت را بخواهد حل کند. سوال شد که اشکال ندارد که بحث را عمیق کنیم و ببریم در جدول طبقه‌بندی موضوعات جامعه بگوییم آن جا بن بست دارد، آنجا را اصلاح کنیم و باز برگردیم؟ فرمودید اشکال ندارد. عمدتاً ذهن من را این مشغول کرد که برای اینکه جدولی را تنظیم بکنم نسبت بین آن دو تا عنوان تعهد و موضوعات را که روبرویش هست و در سطح دوم که هم بحث همان نظام اندیشه است و موضوعاتی را که باد روبروی بحث نظام اندیشه است، باعث شد که عملاً به نظر من بیاید که من رفتم تنظیمی را انجام دادم که تصرف در طبقه‌بندی موضوعات جامعه واقع شده، این چیزی که به خلاصه‌گیری که در ذهنم هست واقع شده، تصرف در آن واقع شده این چیزی که الان جلوی معنا هست. حال اگر برداشتم صحیح است بفرمایید اگر صحیح نیست و حضرت‌عالی می‌فرمایید یک مرحله کار جلو رفته آن را هم بفرمایید.

ج) وقتی که مثلاً آنها تغییر دارد [؟] این‌ها تعادل دارد، حالا مثلاً در امور سیاسی به کار گرفته شده است، مثلاً در عزت، حکمت، مصلحت، مثلاً قدرت، امنیت، آزادی، حالا تعریف از آزادی اگر مثلاً توسعه‌ی حضور باشد، توسعه‌ی قدرت اصل در این است یا این اصل در آن است؟ این باید محل دقت قرار گیرد.

س) یعنی این سه تا جلویی‌ها نشان می‌دهد، یعنی تفسیر این سه تا روبرویی‌ها

ج) یعنی غرضمان است. آزادی آزادی، آگاهی، ایثار.

س) یعنی همین توسعه‌ی حضوری که فرمودید به صورت عمومی است،

ج) که مثلا باید فاصله «انتظار که ارتباط، و اقتدار» باشد.

س) بله. تقریبا موضوعاتی که روبه‌روی آن است را این طرف تنظیم کردیم و خود آنها تفسیر همان «قدرت،

امنیت، آزادی» است. یعنی قدرت را که می‌گوییم، منظورمان تمایل است، تعاون است، تقابل است، قدرت

اصلی جامعه را به معنی «تمایل، تفاهم، تعاون» بحث امنیت را متقوم به «صیانت، عدالت، اعتماد» دیدیم و

بحث آزادی روی این سه دسته دیگر دیدیم.

ج) یعنی به عبارت دیگر درون «تعامل، تفاهم، تکامل» را بخش توسعه را قرار دادید که «انتظار، ارتباط،

اقتدار» است.

س) بله، یعنی موضوعاتی که مبتلا به این طرف است این طرف نوشته شده است.

ج) «صیانت، عدالت، اعتماد» را که عناوین مال «توسعه» ساختار «کارایی» است در دستگاه ساختار است.

س) «توسعه، کلان، فرد» معنی ساختاری می‌دهد نسبت به ساختار سازی می‌کند برای جریان.

ج) برابر آن هم «قدرت، اطلاع و ثروت»؛ بینش هم بخش فلسفه‌اش شد.

س) به نظر می‌آید اینجا بخش‌های فرهنگ جمع شده است، این طرف اقتصاد.

ج) بله متوجه هستیم. یعنی حال به این صورت می‌شود مثلا می‌توان آن را توجیه کرد که حال که آن را نوزده

هزار بار ضرب نمی‌کنیم که همه آنها با هم ترکیب شوند، بیاییم یک نحوه ترکیب مرحله دوم را در آن انجام

بدهیم. در این ترکیب مرحله دوم را که انجام می‌دهیم همه سیاسی‌ها یا همه آنهایی که موضوعشان موضوع

قدرت است بالا می‌آوریم، همه آنهایی که موضوعشان موضوع سنجش است، وسط و همه آنهایی که آن وقت

روی این با این کاری که می‌کنیم به نظر می‌آید که سهم کار شما فقط اینجا قرار می‌گیرد یا کل جدول؟

س) بستگی به این دارد که در طرح جامع، از نظر روشی چگونه کار جلو رود که الان هنوز روشن نیست، یا این که چه وقت تفکیک می‌شود، آن الان برایم روشن نیست.

ج) یعنی پاسخ‌هایی که شما می‌خواهید پیدا کنید، پاسخ نسبت به یک بعد از ابعاد جامعه است که در همه بخش‌ها حضور دارد؟ یا این که ابعاد را تفکیک می‌کنید؟ یک جا جای تفکیک است یک جا جای ترکیب است آنجایی که سراغ موضوعات عینی می‌آییم، حتما باید تفکیک شود، وقتی که به عینیت می‌رسد. آنجایی که سهم تأثیر می‌دهیم و توصیف ربط می‌کنیم، حتما باید با هم ترکیب بشود.

س) پس به نظر می‌رسد اگر این این مرحله پایان کار هست؛ یعنی بعد از این تطبیق جدول عینی و جدول فرمایشات حضرت امام هست؛ یعنی آخر کار هست، الان می‌شود تفکیک کرد ولی اگر نه مراحل دیگری داریم نه نباید این کار را بکنیم.

ج) یک سوال دیگری می‌کنیم که تا حدودی برای خودتان صورت مسئله طرح شد. ما فرضاً تفکیک می‌کنیم، فرض بر این می‌کنیم که امور سیاسی را علی‌حده کردیم، امور اقتصادی را هم علی‌حده کردیم، امور فرهنگی را هم علی‌حده کردیم، حال امور اقتصادی صرف نظر از این که تأثیر سیاسی چیست دارد کارش را می‌کند، مسئله امنیتی درست می‌شود به دلیل اینکه هماهنگی امور اقتصادی و سیاسی در یک جای دیگری نشده است، من باب مثال اگر سود و صرفه اقتصادی به این عواملی که گفتم وابسته باشد، یک بگوید که ترکیب مواد و تکنولوژی و اعتبارات جهانی ایجاب می‌کند که ما قراردادهای بین‌المللی درشت برای تاویل وام گرفته تا مسائل دیگر آن را به عهده بگیریم، حال که همچین چیزی را ایجاب می‌کند، قراردادها تبعیت می‌کند از نظام حاکم بر آنها، ما نمی‌توانیم قراردادی را ببندیم که «طرفی که متدین به دین ما نیست و توسعه را آن‌طوری که ما گفتیم تعریف نمی‌کند، ضمانت‌های متناسب با پذیرش او را تامین نکنیم و قرارداد ببندیم. از یک طرف دستگاه سیاسی نظر می‌دهد که باید پیمان‌های بین‌المللی را سست کرد. مثلاً می‌گوییم بایستی فتوای قتل سلمان رشدی را داد تا در گیری را از شکل نظامی به شکل حقوقی تبدیل کنیم با پشتوانه عظیم اعتقادات ملت‌ها هم آن را گره دهیم تا اینها مجبور شوند در نظام حقوقی‌شان تجدید نظر کنند. ما از یک

طرف قرارداد اقتصادی بستیم که اگر تعطیل شود باید تاوان بدهیم، از یک طرف با موضع‌گیری سیاسی مان فشار می‌آوریم، تا چند مرحله دستگاه اقتصادی می‌تواند فشار را قبول کند؟ به عبارت دیگر تا چند سطح می‌شود ما قرارداد بین المللی را از راه موضع‌گیری حقوقی زیر سوال ببریم؟ این کاری که می‌کنیم، فشاری را که در داخل می‌آورد در چه زمانی به بحران امنیتی می‌کشد؟ آیا سقفش نامحدود است یا محدود است؟ حد این کجاست؟

(س) حدش در اقتصاد دیده می‌شود.

(ج) در اقتصاد برای امنیت دیده می‌شود؟

(س) در اقتصاد به این معنا دیده می‌شود نه به معنایی که نمی‌آید تصمیمات امنیتی می‌گیرد. می‌آید حد بحران خودش را به بخش‌های دیگر اعلام می‌کند.

(ج) بحران اقتصادی است ولی از نقطه نظر امنیتی اعلام می‌شود، این هماهنگ سازی اینها که بگوییم تصمیم آنجا به چه نسبتی متقوم است به تصمیم اینجا و بالعکس؟ این را باید در طرح جامع ببینیم. وقتی در طرح جامع دیدیم آیا بهتر نیست که بگوییم سیاست در همه بخش‌ها حضور دارد؟ اقتصاد هم در همه‌ی بخش‌ها ولی سیاست در بخش خودش پررنگ‌تر است؟ مثلاً در بخش سیاسی سیاست ۶۴ را دارد، ولی اگر آمد در بخش‌های اقتصادی دیگر نمی‌توانیم بگوییم که سیاست ۶۴ دارد. باید بگوییم آثار اقتصادی در بخش سیاسی، به عبارت دیگر در بخش خودش ۶۴ است، در بخش سیاسی ۱۶ است.

می‌خواهم بگویم همه موضوعات جامعه به لحاظ ابعاد، وقتی دارید آن را در نسبت عمومی یعنی در اوصاف می‌بینید، نمی‌توانید بگویید اقتصاد مسئله امنیتی نیست و تا آخر کار بر انگیزه‌ها تأثیر ندارد. اقتصاد به نسبت در انگیزه‌ها اثر دارد ولی اثرش کمتر است، کما اینکه سیاست در اقتصاد اثر دارد ولی نه اینکه به عنوان یک کار تولیدی اقتصادی مستقیم هست، [؟] این طرف جدول یعنی دست راست، که نظام اوصاف است نمی‌تواند ترکیبی، از کل نداشته باشد؛ یعنی اگر جدا شود، می‌خواهم کلاً جدا شود، آن وقت هماهنگ کردنش سخت می‌شود.

س) این یک اصل مسلمی است، در این اشکالی نداریم، ولی بحث سر این است که در این تحلیلی که می‌خواهیم بکنیم، ما هر شکلی که جدول تنظیم شده باشد بعد احتیاج داریم، این تحلیلی که حضرت‌عالی در جدول می‌فرمایید، انعکاسش در جدول چه‌طوری صورت می‌گیرد؟ مثلاً می‌خواهم یک سوال کنم مثلاً سطر دوم که فرعی‌ها است این قدرت تحلیل را به ما بدهد بین نسبت در اینها، یا سطح سوم، یک موضع وحدت، یعنی این سه تا؛ یعنی این سه سطر را که در اینجا داریم، اینها قدرت و تحلیل و تقویم بین اینها را به ما می‌دهد؟ یا نه یک امر دیگر است که این کار را برای ما می‌کند؟

ج) آیا فقط از طریق کل روی هم اثر می‌گذارد. حداکثر روی این سه سطح هم اثر بگذارد. اگر گفتید که هم اثر روی کل دارند و هم اثر نسبت متناظر به خودشان داریم

س) اگر هر دو را قبول کنیم، اما بحران را و نقطه‌هایی که قدرت هماهنگ سازی دارد، آن را بگوییم از طریق کل است، این یک فرض است یک فن دیگر این است که اینها از طریق کل است. این باید در کل نشان داده شود. چه وقت؟ وقتی که یک تصمیمی در ۶۴ گرفته می‌شود، تمام بخش‌ها موظف باشند روی آن کار بکنند و جواب را به آن بخش برگردانند هم او خودش حاضر شود از اطلاعاتی که از این بقیه می‌گیرد و هم آنها مطلع شوند وقتی تصمیم گرفته شد، عمل می‌خواهد بشود.

ج) حالا قبلاً تصمیم روی این‌ها مجرد از اینها گرفته می‌شد؟

س) گفتم مثلاً حضرت امام - رضوان الله تعالی الله علیه - می‌خواهد جنگ را از نظامی ببرند به حقوقی. این تصمیم را قبل از اینکه اعلام کنند به بخش‌ها و به همه نیروها می‌دهند همه خانه‌ها که چون متقوم هستند می‌دانند تعریف خانه ۶۴ در بخش خودشان چیست. سوال‌ها را می‌دانند چه سوال‌هایی را باید پاسخ بدهند.

بعد موضوع کارخانه نسبت به همان تغییر وضعیت حقوقی، حقوق بین‌الملل، باید گزارش تهیه می‌کنند نقطه اوپتیوم خود را بدهند، آن وقت بالا می‌رود آنجا دوباره جمع بندی می‌شود که تصمیم گرفته بشود یا نشود، عمل بشود یا نشود، وقتش کی هست و کی نیست، که بعد از این که عمل می‌شود، یعنی دستور داده می‌شود، دوباره همه بخش‌ها حی و حاضر باید مرتب به هم گزارش بدهند. این یک اصل موضوعه است و برای ما تمام

شده است، نه نسبت به ۶۴، در اقتصاد هم همین طور است، پاییدن هم که می‌خواهند قرار داد کلان را اقتصاد ببندند، قبلش حتما باید کار کارشناسی بشود. کار کارشناسی که بخواهد بشود حتما باید به بخش‌های دیگر برود، چون اینها عناوین اصلی است عناوین خیلی خرد خرد نیست. قراردادهای این شکلی که می‌خواهد بسته شود، همه بخش‌ها باید نظر بدهند در این قرار دادی که می‌خواهند با بلوک شرق ببندند وقتی دادند نقطه چیز آن که مشخص شد، آن وقت باید در قرارداد آن بروند. این تنها نسبت به بالا نیست، نسبت به پایین هم هست.

ج) حالا ما یک مرحله‌ای که می‌رسیم، مفروض می‌گیریم کل اینها درست است، می‌خواهیم جلو برویم، بخشی کار می‌کنید یا اینکه تفکیک می‌کنید یا همه را با همدیگر در سیاست قرار می‌دهید؟ یک بار هم می‌گویید همه اینها را برای اقتصاد قرار بدهم یک بار هم همه اینها را برای فرهنگ قرار دهند؟

س) اگر از لحاظ منزلتی بخواهیم نگاه کنیم به نظر می‌آید به نظر این حقیر این طوری می‌آید که در سطر فرعی می‌رویم، منزلت بینش در خود فرهنگ سیاسی است نسبت به برنامه و فرهنگ. بعد از خود این چرایی منزلت سیاسی است نسبت به چیستی و چگونگی این بحث منزلتش.

ج) ما می‌خواهیم الان بیاییم در بخش گروه سیاسی، می‌خواهیم عناوین موضوعات سیاسی را بیاوریم ورودی آن تصمیم‌گیری کنیم.

س) چیز اصلیشان اینجاست، اما این مشاوره‌ای که به این بخش می‌رسد، وقتی تصمیم فرهنگی می‌خواهند اینجا بگیرند حتما نظریه تفاهم سیاسی اینجا هست.

ج) این قبول، ما می‌خواهیم قدم دوم را برداریم کل این نظر را قبول کردیم، صرف نظر می‌کنیم از این که درون آن را ببینیم. حال که این را قبول کردیم می‌خواهیم قدم دوم را برداریم. قدم دوم تا این سطر را موضوعاتی بگیریم که باید بخش سیاسی را اشغال بکند؟

س) الان همین بخش را من می‌خواستم توضیح بدهم. این در عین حالی که این فرمودید که چیز پررنگ پررنگ سیاسی مان این است، پررنگ فرهنگی مان این است پررنگ اقتصادی مان هم این است. ولی وقتی

می‌خواهد عمل بکند. با حفظ پررنگ بودنش یک تصمیم سیاسی اینجا می‌خواهد بگیرد، خانه ۶۴ حتماً می‌رود در بخش‌های منزلت‌های سیاسی، چرایی سیاسی است، تنازل مثلاً سیاسی است، توسعه سیاسی است، [و کلاً اینها که] سیاسی است، بدون این که نظر اینها را نگیرد.

(ج) این در امر انشا، در امر جلو بردن برنامه کارش چطور است؟ یعنی ما می‌خواهیم مسائل امنیتی را تبلیغ کنیم و کتاب برایش بنویسیم بگوییم که طبقه‌بندی اولویت موضوعاتش چیست؟ این را چه کار می‌کنیم؟ الان یک وقت درگیر اجرا هستیم، می‌گوئیم هیئت وزیران سه تا شورا دارند،

(س) یعنی این نمی‌تواند اینجا در تمایل کار تحقیقی بکند الا سوالات چرایی هم برایش بیاید؛ یعنی اینها بیایند، به علت اینکه منزلت اینها سیاسی است درست است که اینجا را گفتیم حوزوی پررنگ سیاسی است اما در جدول تا پایین باید از قبل یک خانه‌ای را ببینید، اگر نبینید نمی‌تواند تصمیم بگیرد. یعنی سفارشی که می‌دهد، سوالاتی که می‌دهد، درست است که اینجا پررنگ است، فقط در این حوزه نیست، در جدول اینهایی که منزلت سیاسی است همه‌اش پاک می‌شود

(ج) حالا آیا خود شما باید روی منزلت‌های سیاسی کار کنید با روش خودتان، صرف نظر از اینکه دیگران چه می‌کنند، بنابراین اینجا را سیاسی می‌گیرم، اینجا را هم سیاسی می‌گیرم، بعد در خود این دو بخش هم باز اینها را سیاسی می‌گیرم، این خانه را هم سیاسی می‌گیرم، ۶ تا خانه‌ی دیگر را هم این ۲ خانه‌ی دانش را اگر خالی بگذارم، عیبی ندارد، صدمه‌ای به من نمی‌خورد، دو خانه از برنامه را هم اگر خالی بگذارم صدمه‌ای نمی‌خورد، دو خانه از مقدمات متمرکز را خالی بگذارم صدمه‌ای نمی‌خورد، بنابراین می‌گویم این یکی دو تا این سه تا خانه می‌شود پنج تا خانه، پنج تا هم از این طرف دارم ده تا، ۹ تا هم اینجا دارم ۱۹ تا می‌گیرد.

(س) نه در مورد اینها که می‌گوید منزلتش سیاسی است به چند شکل می‌توان برخورد کرد؛ یکی این که این نمی‌تواند کتابهایش را بنویسد بدون بخش اطلاعات، یعنی در اینها سه چیز احتیاج داریم، یکی مثل جلسه مشترک که می‌گوییم از بخش سیاسی باید یک عضوی اینجا شرکت کند، اینجا کار سیاسیش،

(ج) من این طرفش را می‌خواهم بگویم با آن که با این روش جلو نمی‌روند.

س) چه کسانی؟

ج) گروه اقتصاد، گروه فرهنگ و گروه سیاست.

س) آنها که نه. ما الان در طرح مطلوب جامعه‌مان هستیم.

ج) شما بگوئید که در بخش خودتان چه کار می‌کنید؟

س) در بخش خودتان الان این پیشنهاد را من دارم که این قسمت را می‌گوییم امر سیاسی، این را می‌گوییم فرهنگی و این قسمت را می‌گوییم اقتصادی، اما این قسمت سیاسی و تصمیمی که می‌خواهد در این حوزه بگیرد در بخش ۹ تای خودش، می‌خواهد بگیرد؛

ج) یعنی آقای صدوق هر تبلیغاتی را که می‌خواهد در این ۹ خانه انجام بدهد،

س) در قسمت فرهنگ و اقتصاد، خانه‌هایی را که برای خودش سیاسی تعریف کرده است هم باید عضو بفرستد آنجا مثل شورای امنیت، از همه جا در آن هستند [...] هم از نظر اطلاعات باید نظر کارشناسی آنها را بخواهد، نه اینکه [بگوییم] خودمان می‌رویم تحقیق می‌کنیم. [؟] اینها با یک روش دیگری می‌آیند، بنابراین خودشان را مقید شما نمی‌کنند. یعنی شما می‌گویید با چه روشی، آنها یک روشی دارند و خودشان جلو می‌روند، مثلاً آقای پیروزمند الان دنبال این است که آن را دینی، علمی، اجرایی، بکند، یعنی سعی دارد غرب قبل را برملا کند و طبقه‌بندی کند.

س) ما تقاضا می‌کنیم که یک نفر در جلسات دینی ایشان شرکت کند و در سازمان و از بالا،

ج) فرض بگیریم یک نفر در اینجا شرکت کند، می‌بیند که اصلاً موضوعاتی که می‌گویند اصلاً موضوعات او نیست؛ یعنی می‌بیند آنها موضوعاتی را که در بخش دینی صحبت می‌کنند موضوعات چرایی، چیستی، چگونه‌ای نیست.

س) این که طرح جامع نیست. فرض کنید ما سه نفر داریم اینجا اینجا آقای صدوق است اینجا آقای

پیروزمند است اینجا آقای مهندس است، با همین موضوعات، با یک جدول کار می‌کنیم نه با سه جدول



ج) با سه روش کار می‌کنید نه با سه جدول یعنی لزوماً حتی با یک روش هم کار نمی‌کنید، شما باید شبکه را اداره کنید، لزوماً همه کارخانه‌ها هم که با یک روش کار نمی‌کنند. می‌خواهید مراکز تحقیق را اداره کنید لزوماً همه آنها با یک جدول که کار نمی‌کنند. به نسبت، فرق بین اداره سازمانی که دیکته می‌کند، می‌گوید که این بخشنامه کلیه مدیریت‌ها با جدول شماره ۲۷ عمل کند، راه شبکه که می‌گوید هر جور که می‌خواهد عمل بکن می‌توانی اصلاً مشاوره داشته باشی. می‌گویی من تعریف را پر می‌کنم از دینی، علمی، اجرایی پر می‌کنم.

س) با هم عقیده‌ی مشترک از دین داریم.

ج) در دینی‌اش هم این دسته از سؤالات شما را سؤال نمی‌کند، یک دسته دیگر را سوال می‌کند،

س) با همان اشتراکاتی که داریم می‌شود حرکت کرد به نسبت، مثلاً می‌گوییم دینی علمی و اجرایی، ما می‌گوییم در دینی در این بخش، با همان اشتراکاتی که داریم شروع می‌کنیم به هماهنگ کردن. هماهنگی به نسبت،

ج) مهم این است که شما بعد می‌توانید ادراک خودتان را از جلسه به آنجا ببرید و نفر خودتان می‌توانید اضافه کنید، کم کنید و یا اصلاح کنید. ولی هر کسی مستقل است در میزانی که دلش می‌خواهد ترتیب اثر بدهد یا ترتیب اثر ندهد.

س) این فعلاً به همان ترتیبی که می‌گویید در جامعه به نسبت اختیارات است. هر چقدر منطق قدرت هماهنگی‌اش بیشتر بشود شدت هم بالاتر می‌رود؛ یعنی درک از منطق متفاوت است یعنی با حفظ همه اختلافات، ما یک خانه را سیاسی معین می‌کنیم به ارتباط برقرار کردن، یک خانه را هم در اقتصاد سیاسی می‌گیریم و آن را هم شروع می‌کنیم به ارتباط برقرار کردن. حال به چه میزان جلو می‌رود؟ وحدت کل است؛ یعنی بنده به یک میزان می‌توانم فرض کنید نمره اول این سه گروه آقای پیروزمند است، ایشان هم هر اندازه دلشان بخواهد نمی‌تواند جلو برود، چون ظرفیت کل مطرح است، هم کارفرما است هم دو تا هم عرضش

است، هم شرایط بیرونی هم هست، آن هم اجازه نمی‌دهد. ولی این به این معناست که حتما در طرح جامع ما، یک خانه حتما آنجا تعریف شود و ما حضور داشته باشیم و ارتباط فکری آن.

(ج) می‌توانید حضور داشته باشید این در ارتباط با میزانی است که آنها بخواهند می‌توانید داشته باشید؛ یعنی آنها گفتند ما مشاور در این قضیه نمی‌خواهیم ما کارمان را داریم می‌گذاریم کنار. شما نمی‌تواند بگویید به دلیلی که من کارم طور دیگری است شما باید کارتان را به من متوقف کنید.

(س) خیر. ما این طرفش یک سطح که سطح تقاضا است، می‌گوییم ما این بخشمان فرهنگی است مثل همین صحبت را اینجا می‌کنیم می‌گوییم این خانه‌ها منزلت فرهنگی است در جلسات دعوت می‌کنیم. بعد کار فرما ممکن است الزام کند می‌گوید این پروژه‌ها قید همکاری‌شان نسبت به تعهد نامه ای که نوشته شده قید را امضا می‌کند و پای آن می‌ایستد، حالا اگر بگویید ظرفیت نیست، اگر هیچ سطحی از آن نباشد همه مستقل جلو می‌روند. [با خنده]

(ج) ولی به نظر من این‌طور می‌آید که همه مستقل جلو می‌روند اما فقط شرکت در جلسات؛ یعنی هر گونه تقیدی حتما بهانه می‌دهد دست دیگری که بگوید نتوانسته‌ام بروم [؟]. فقط در جلسات می‌توانند شرکت کنند دیگر به هیچ وجه، هیچ عذری درباره‌ی اینکه آقای زید یقه من را گرفته وقت من را تلف کرده است [پذیرفته نیست] بله اگر خواستند مشورت کنند انجام می‌گیرد و اگر نخواستند مشورت کنند انجام نمی‌گیرد. (س) این از حد این که این سه حوزه مستقل مستقل شود و وحدتش به وحدت کارشناسی برسد که الان دارد واقع می‌شود، این وحدت ضعیفی است و دارد جلو می‌رود ولی اگر این شدت پیدا کند [...]

(ج) جلو نرفتن برای ما بدترین است نه اینکه جلو رفتن اما مثلا درصد هماهنگی‌اش کم است (س) بله، این مشخص است.

(ج) آقای پیروزمند سعی در این که در جریان کل کار باشیم، که گزارش آن را مرتبا ارائه می‌کنید اینکه از رویش نوشته شود، یک نسخه‌اش نوشته شود و به همراه نظام سؤالات برای من بیاید، یعنی مثل کاری که امروز کردیم نظام سؤالات دادیم، این همین جوری باشد که من در پوشه‌ی شمابتوانم یک چیزی اینجا

درست شده فرض کنید، یک پوشه‌ای درست شده مخصوص نظام سؤالات که من هر وقت سیر آن را نگاه کنم، سؤالات شما را می‌توانم. نگاه کنم یک چیز دیگر تلخیص است یک پوشه‌ی دیگر فهرست جلسات است، یک پوشه دیگر جداول است اگر همین جوری،

(س) ما یک نظام سؤالات داریم، که به شما می‌دهیم. یک گزارش کیفی حضور و یک جدول داریم. گزارش کیفی حضور در جلسات رادو جلست‌هاست که شروع کردیم.

(ج) این نظام سؤالات است.

(س) نظام سؤالات دو بخش دارد؛ سؤالات تحقیقی است و سؤالات مهندسی است که می‌نویسم مهندسی طرح، تحقیقی تا پروژه‌ها است.

(ج) موضوع دیگر این نظام سؤالات چیست؟

(س) سؤالات تحقیقی است، بحث روش.

(ج) مال روش تحقیق کدام است؟ حال مهندسی طرح کدام است؟ این الان برای تحقیق است؟

(س) بله. این هم مال تحقیق است این جدول دو نوع است یکی‌اش مال ما است و یکیش مصوب است همه‌اش را یک جا قرار بدهید،

(ج) یک دسته هم مال گروه است

(س) این پیشنهاد است، مال گروه نیست؛ پیشنهادات و تکالیف

(ج) آیا جدول تکالیف هم دارید؟

(س) جدول پیشنهادات و تکالیف است، موضوعات و تکالیف، از نظر اجرایی هم دو گونه برخورد می‌کنیم، برای این که سرعت بالا برود این چیزی است که خود من تهیه کردم مثل این که باید روی آن مذاکره شود و نظام سؤالاتش در بیاید بعد به شما می‌دهیم بعد یک مرحله که رفت جلو که احساس کردیم که باید در سیر انتشارات برود از شما می‌گیریم، تکمیل می‌کنیم و باز می‌گردانیم گزینش می‌کنیم، آنهایی که

برمی‌گردد به روش کار و یا جمع‌بندی است پیاده نمی‌کنیم، آنهایی که به روش کاربردی است پیاده می‌کنیم و به شما هم می‌دهیم.

ج) یک پوشه هم راجع به خود جزوه که بعدش باز یک پوشه دیگر راجع به اصل جزوه‌ها است

س) بله که الان سه تایی آن‌ها حاضر است که نمی‌دانستیم بدهیم به شما یا ندهیم.

ج) پس عنوان جدید نمی‌خواهید اضافه کنید؟

س) اگر عنوان جدید اضافه کنیم، مثلاً این را ما دو جلسه است که اضافه کردیم، طراحی جدید کردیم.

ج) چه عنوانی بگذاریم

س) جزوات تدوین شده، تدوین یا پیاده شده یک نوار حالا می‌آوریم خدمتان مثل جزوات آقای محسنی.

بسمه تعالی

مدل تنظیم سیاست‌های کلان سیاسی

### جلسه ۱۳

س) در جلسه‌ی اول فرموده بودید در سه سطر که تنظیم [؟] نظام فلسفی عناوین سیاسی را در نظر نمی‌گیریم، بلکه «روش و تعریف و تطبیق» مورد نظر هست، و فرمودید به نسبت همین سه سطر، به اولی کمتر بها می‌دهیم، به دومی بیشتر بها می‌دهیم، و در تطبیق بیشتر وقت می‌گذاریم، به نظر من که روش در سطر اول روشن شد و تقریباً تطبیقی هم شد با آن....

ج) لااقل به صورت اجمالی تمام شد.

س) حالا هر وقت لازم بود به آنجا مراجعه می‌کنیم. به نظر من باید چند جلسه در بحث تعاریف بایستیم، که عناوین «سیاسی و فرهنگی و اقتصادی‌اش» روشن بشود، و بعد در تعریف و تحلیلی که داریم در تنظیم جدولی که درست می‌کنیم بیشتر به ما کمک می‌کند. یک مسئله‌ی هست که منزلت‌های «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» چیست؟ ظاهراً در هر جدولی که طراحی بشود، خانه‌ی اول سیاسی است، خانه‌ی دوم فرهنگی است، خانه‌ی سوم اقتصادی است چه در ستون باشد چه در سهم باشد.

ج) سهم تأثیر هر کدام از اینها در اینها پررنگ‌تر است نه اینکه آنها نیستند، ابعاد هست.

س) در هر صورت در جدول که تعریف می‌شود، ما آن بحث اصلی را از نظر فلسفی قبول داریم که همه حضور دارند ولی وقتی که می‌خواهیم به تغییرات...

ج) تا وصف همی‌شود هست تا آخرین سطر از هم جداشدنی نیست موصوفش که این در موضوع درست است، جدا می‌شود.

س) من سوالم را به صورت ساده‌تر بیان می‌کنم، جدولی که روبروی حضرت عالی هست مثلاً فرض کنید که در این جدول غیر از خود موادی که در خودش هست، می‌خواهیم بنویسیم اول منزلت‌ها به صورت عمودی می‌گوئیم اولی را سیاسی فرهنگی می‌گوئیم دومی را فرهنگی می‌گوئیم سومی را اقتصادی می‌گوئیم یک

تفکیک ابتدایی می‌شود، ولو اینکه برای فهم ما هست یعنی ما فهمان تدریجی الحصول هست، مجبور است که تفکیک کند در آخر کار متدوم کند، متصاوب کند، هر کاری که می‌خواهد بکند. پس ما در خود جداولمان یک خانه‌هایی را منزلاً سیاسی می‌گوییم ولو این که مطلقاً این جوری نیست همان جوری که فرمودید. پس در جدول طبقه‌بندی موضوعات جامعه که حضرت‌عالی طراحی فرمودید، در جدول‌ها سطر و سطونش هر وقت ملاحظه بشود، خود خانه‌های اول را سیاسی گرفتیم، خانه‌های دوم را فرهنگی گرفتیم، خانه‌های سوم را اقتصادی گرفتیم. و این را با عنوان جمع‌بندی خدمتتان عرض می‌کنیم که اصلاح بفرمائید، یعنی بنده که این جدول را نگاه می‌کنم این جوری تلقی می‌شود، از لحاظ منزلتی «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» است. قدم اول است. بعد در بحث تطبیق می‌آئیم یعنی خود مواد را، موادی که در اینها چیده شده با یک جدولی در هم ضرب شده است، مثلاً فرمودید گرایش را در سطر، سه بار می‌نویسیم و در ستون هم سه بار می‌نویسیم و در هم ضرب می‌کنیم. از اینها در سه سطر «علت و موضوعات و اثر» ۹ تعریف داده شده که در خانه گرایش گذاشته شده است. در سطر یک آن «جهت‌گیری، موضوع‌گیری و مجاهده» گذاشته شده اینها علت هست و «ولایت، تولی، تصرف» ضرب در «تکوینی، تاریخی و اجتماعی» موضوعات هست و سه نظام «ارزشی، دستوری، حقوقی» اثر هست. در بحث تطبیق به نظرم آمد که یک مقداری مشکل دارم، حالا مشکلات را خدمتتان عرض می‌کنم که بتوانیم بیشتر استفاده کنیم. ابتدا در درون جدول بحث «وحدت اجتماعی، هماهنگی اجتماعی، کار آمدی اجتماعی» سه وصف اصلی ما است. و سه وصف روشی ما هم همان «مبنا، موضوع، مقیاس» هست، یعنی «مبنا، موضوع، مقیاس» در موضوعی به نام جامعه تطبیق داده شده است و سه وصف اصلی «تکامل وحدت اجتماعی، تکامل هماهنگی اجتماعی، تکامل کار آمدی اجتماعی، به دست آمده است، ابتدا اگر بشود این تطبیق اولیه... که سوال من در تطبیق هست و گرنه در رابطه با مسئله‌ی مبنا، موضوع...

(ج) یک جدولی برای آن درست کنیم که....

(س) یعنی این را جدول تطبیق بگوئیم.

ج) یعنی اول کار به ما بگوئید باید دو طرف جدول مان چه طوری تنظیم بشود؟ اینجا را سیاسی می‌نویسیم، اینجا را فرهنگی می‌نویسیم.

س) از دو طرف در جدول تعریف هست؟

ج) در جدول تعریف که دو طرف دارد، طبیعتاً ما یک طرفش را باید بر اساس یک طرف تنظیم بکنیم و طرف آخر را نظم بدهیم. اینجا را سیاسی می‌نویسیم اینجا را می‌نویسیم فرهنگی اینجا را اقتصادی می‌نویسیم «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» «سیاسی، فرهنگی، سیاسی»، فرهنگی فرهنگی سیاسی، فرهنگی اقتصادی سیاسی، اقتصادی سیاسی، «اقتصادی، فرهنگی، سیاسی» اقتصادی اقتصادی سیاسی می‌شود. فعلاً این را که شما دارید موصوف دومش سیاسی هست، به جای اینکه از این طرفی این بلوک را برداریم که زیر بخش سیاسی بود، این بلوک را بر می‌داریم که موصوف دوم همه‌اش سیاسی باشد. این را بالای سر جدول می‌بریم این طوری می‌نویسیم که بینیم چه جوری می‌شود. بعد دوباره در سیاسی ضربشان می‌کنیم یک قید سیاسی دیگر هم اضافه می‌کنیم «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» که سیاسی را اضافه شده به بالایش می‌کنیم، فرهنگی را هم اضافه به بالایش می‌کنیم که چهار قیدی بشود، ده بار و هم بخواهد بزرگش می‌کنیم. سوال این است که ما چهار قید، پنج قید درست کنیم عیب ندارد؟ جواب این است که اگر از نوزده هزار کمتر آمدیم حتماً به ۴، ۵، ۶ می‌خوریم، شما این را ملاحظه می‌کنید ترکیبی است که خانه‌ی اول اولی این جوری پرننگ از سیاسی هست ولی خانه‌ی دومی در آن فرهنگی است، خانه‌ی سومی در آن اقتصادی است، چهارمی در آن فرهنگی است با اختلاف [؟] که همی‌شود موصوف آخر آن سیاسی است. ما اگر یک جدول دیگری را در نظر بگیریم، به جای اینکه جدول دیگری در نظر بگیریم می‌شود خود این را به «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» در خانه‌ی بالایی بالای سرش اضافه می‌کنیم.

س) اگر مدل خودش را توضیح بفرمائید بعد می‌توانیم...

ج) به عبارت دیگر برابر جدول چهارم که می‌رسید، هیچ جای آن را سیاسی محض نمی‌گویید.

س) این سه وصف بعد هستند و به عنوان اصل موضوع قابل پذیرش هستند.

ج) در جدول تعریف، جدول تعریف‌تان عبارت است از...

س) اما در عین حال این نه تایی ستون اول را می‌فرمائید که موصوف‌هایشان سیاسی است، نسبت به ستون دوم و ستون سوم...

ج) اگر سطر بیاید موصوف دوم همه‌اش سیاسی است.

س) بله این را به نسبت ستون فرهنگی و به نسبت ستون اقتصادی سیاسی می‌گوییم، یعنی یک جایی اطلاق سیاسی را از فرهنگی و اقتصادی جدا می‌کنیم، اما نه به معنای انتزاعی بلکه به معنای نسبت بین ستون‌ها جدا می‌کنیم.

ج) از اینجا کجا می‌خواهیم برویم [؟]

س) همین جدول طبقه‌بندی موضوعات جامعه را که گرایش به [؟] توسعه‌ی کلام‌ها است. سوالمان در تطبیق‌ها است که جدولی بود و خدمتتان داده بودم، سوال در تجزیه‌ها نیست. سوال در بخش جدولی که فرمودید دو کار انجام می‌دهد است. یک کار تجزیه است، یک کار تطبیقی است که از این قسمت واقع می‌شد، در تطبیق‌ها سوالاتی داشتیم. در بحث جدول فعل ما با عنوان‌های سه تایی برخورد داریم که به نظر می‌آید با هم سه بُعد را تحویل می‌دهند.

ج) یعنی در این جدول، جدولتان این است.

س) بله، فرض می‌کنیم این خانه را که می‌خواهیم بنویسیم، قطعاً در اینجا مبنا نوشتیم در اینجا موضوع نوشتیم در اینجا مقیاس نوشتیم اگر اینجا بخواهیم بنویسیم «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» تطبیقش در جدول بکنیم ظاهراً باید بحث وحدت تکامل اجتماعی را بنویسیم، اینجا هماهنگی را بنویسیم، اینجا هم کارآمدی را بنویسیم، که وحدت را معنی سیاسی گرفتیم، هماهنگی را معنی فرهنگی گرفتیم و کارآمدی را معنی اقتصادی گرفتیم. این تطبیق نسبت به موضوع جامعه مطرح شده که جامعه به عنوان یک موضوع مورد مطالعه است، اگر فرض کنید اندام بدن، پزشکی یا مدیریت یا یک چیز دیگر بود، تطبیق دیگر واقع می‌شد. اولین سوالی که از محضرتان داشتیم این است که چه تناسبی دارد مسئله «وحدت اجتماعی، هماهنگی



اجتماعی، کارآمدی اجتماعی» در موضوع جامعه به بحث «سیاست، فرهنگی، اقتصاد» و تطبیقش به «فعل و موضوع و طبع» دارد؟

ج) یعنی بالا را مبنا بنویسیم باید ما بتوانیم بلافاصله ذیلش بنویسیم و تطبیقش را معادل با سیاسی بدهیم، اینجا موضوع بنویسیم؟ در خانه دوم معادل با فرهنگی بنویسیم اینجا هم مقیاس یا کارائی بنویسیم اینجا هم معادل با اقتصاد بنویسیم درست است؟

س) بله.

ج) در اینجا چه چیزی می‌خواهد؟

س) البته معادل با «فعل، موضوع، هدف» هم نوشته بشود خوب است.

ج) بالا باید فعل موضوعاً نوشته بشود، پائین باید موضوعات فعل نوشته بشود پائین‌تر باید [؟] نوشته بشود.

س) بله، یک معادله‌ی دیگر هم دارد «جهت، ساختار، تاثیر» اگر هم اصلاح بفرمایید مشکلی نیست، من حضور ذهن نداشتم، به ذهنم آمد که یک معادله دیگری باید داشته باشد، می‌دانم که حضرت عالی فرهنگش را بصورت ساختار توضیح فرموده بودید.

ج) ما هماهنگی هم ذکر کردیم فعلاً ما در آن جلسات که استفاده کردیم نفرموده بودید، ولی در جدول هست یعنی توضیحاتی را که به مواد دادید نفرموده بودید.

ج) این را می‌خواهد تطبیقش بکند، چند رقم تطبیق دارد. یکی اینکه بگوییم در این معادلها چطوری تطبیق

کنیم که در سه سطر معنا کنیم، می‌شود اینها را در جایی که جلویشان هست مشروط بنویسیم بگوییم مبنا معادل است ۱ و ۲ و ۳ و ۴ اجازه بفرمایید [؟] در بخش‌هایی که بزرگتر برای توضیح هست، سعی می‌کنیم

همه‌ی اینها را توضیح بدهیم، می‌گوئیم مبنا که برابر با وحدت هست مبنای وحدت است. مبنای وحدتی که «گرایش هست، بینش هست، دانش هست» به عنوان سه تا عامل که تبدیل به یک منتج می‌شوند این

منتجه در دستگاه بزرگتری است که دیگر ۳ دیده نمی‌شود، یک دیده می‌شود به آن می‌شود مبنای وحدت گفت هرگز نسبت به قیمتشان نمی‌گوییم؟ نمی‌گوییم که اینها ترکیبی از سیاسی و [؟] است اینها برابر با یک

منتجه هستند در داخل این چه چیزی کاری نداریم، لقب سیاسی برای کل می‌توانیم به آن بدهیم، هر چند درونش فرهنگی است ولی این نسبت به دو قسم دیگرش سیاست می‌شود منزلت سیاسی دارد. ولی هرگاه بخواهیم برگردیم داخلش برویم دوباره سیاست فرهنگی است، دوباره در خود سیاستش هرگاه بخواهیم داخلش برویم دوباره سیاست فرهنگی هست. قسمت اول معلوم شد. حالا چرا موضوعاً فعل به آن می‌گوئیم؟ هرگاه در برنامه باشید و بخواهید چیزی را تغییر بدهید، یک فعل را داریم و یک موضوع فعلی داریم. می‌گوئیم می‌خواهیم روی این مداد اثر بگذاریم و به چیز دیگری تبدیلیش کنیم فعل به فاعلش تعریف می‌شود که آدم هست، این مداد موضوع متصرف فیه فعل می‌شود. نتیجه آن چیزی است که حاصل متصرف می‌شود، ولی هرگاه بگویید که خود شی «دارای فعل است، دارای موضوع است، دارای هدف است» شی را در حال تغییر داریم می‌بینیم یعنی وقتی ما در جامعه یک وحدتی می‌بینیم که خودمان هم جزء آن هستیم، و داریم شناسائی می‌کنیم، جامعه دارای فعل است، بُعد زمانی و توسعه‌اش فعلش را دارد موضوعاً نشان می‌دهد بُعد مکانی‌اش یا منزلت‌های درونی این فعل دارد چه چیزی را نشان می‌دهد؟ موضوعاتش یا ساختارش یا منزلت‌های مکانی که آن زمان در آن اثر دارد. وقتی جامعه متکامل‌تر می‌شود تغییراتی در بین منزلت‌هایش واقع می‌شود. در برنامه می‌بینید، این شما هستید که منزلت‌ها را تغییر می‌دهید به نسبت تصرفی که دارید. جامعه را حاکم بر خودتان نسبت به مراحل رشد جامعه ببینید دیگر نگوید من دارم تغییر می‌دهم؛ چرا این طوری می‌گویید، می‌گویید که من و فعلم جزء موضوعات جامعه قرار می‌گیریم. چون در این قسمت می‌خواهید بگویید یک قدرتی حاکم است که من می‌خواهم تغییر بدهم، مجبورم محدودیت‌هایی انجام بدهم، این طور نیست که من «کیفُ یُشاء» آزاد باشم، من محدود به فعل جامعه به مرحله رشد جامعه هستم. پس فعل وقتی موضوعاً می‌گوییم اگر در برنامه هستیم، فاعل برنامه ریزی می‌تواند بگوید کار می‌خواهم بکنم، آنجا هم مجبور هست بگوید اول جامعه را مطالعه می‌کنم، یعنی فعل برای خود جامعه قائل می‌شوم، بعد متغیر در فعل جامعه قائل می‌شوم، که متغیر اصلی جامعه بنفسه چیست؟ بعد می‌گوییم فعلی که در برنامه می‌خواهم انجام بدهم با متغیر جامعه باید تناسب داشته باشد، تا اوصاف بتواند تغییر کند. اگر تناسب نداشته باشد در

عینیت جواب نمی‌دهد. بنابراین جامعه به صورت یک وحدت ملاحظه می‌شود که خودمان هم جزئش هستیم و تحلیل نظری نسبت به جامعه می‌شود و برای جامعه به نفسه فعل قائل می‌شویم، اوصاف زمانی و آن چیزهائی که وحدت جامعه و انسجام بیشتری را در جامعه به وجود بیاورد، حکومت دارد بر چیزی که می‌تواند کثرت بیشتری را در منزلتها بوجود بیاورد، چون جامعه لقب خود «وحدت» است، لقب اولیه‌ی وحدت است، اگر ظرفیت وحدت، پیدایش وحدت برای جامعه کم باشد، کثرت موجب تشتت است نه موجب جمع شدن، اگر ظرفیت وحدت متناسب با ظرفیت کثرت باشد و کثرت از ظرفیت وحدت تبعیت نکند اگر این تعدد تناظر داشته باشد، تناسب داشته باشد به شدتی که می‌تواند مثلاً ۱۰۰۰۰۰ چیز را به وحدت برساند، می‌بینیم خیلی جمع شده‌اند، اگر شدتی را که بنا است اینها را با هم متحد بکند، برابر با ۸۰ است، ظرفیت ۸۰ موضوع است، موضوعاتی که برایشان ۱۰۰ موضوع است، این [؟] اگر ظرفیت قبلی زمانی به نسبت ثابت بشود.

یعنی تغییر کند ولی تغییراتش کمتر باشد، کثرتش وارداتی باشد، دستگاه تبدیل کننده‌ی به وحدت، شدتی که باید به وحدت تبدیل بکند ۸۰ است، ۲۰ تا از جای دیگر برای جامعه وارد کرده‌اند، که نتوانسته است ظرفیت آنها را بپوشاند. طبیعی است که سست‌تر می‌شوند زرنگتر نمی‌شوند، پیدایش کثرت بیشتر وقتی منشا انسجام است که ظرفیت به وحدت رساندن آن هم متناسب بالا باشد، یعنی بگوییم متغیر اصلی آن چیزی است که کثرت‌ها را جمع می‌کند جامعه بوسیله او ساخته می‌شود، متغیر فرعی چیست؟ پیدایش کثرت متناسب است، متغیر تبعی کدام هست؟ پیدایش [؟] مطلب روشن شد؟

(س) کلیتش بله.

(ج) برای تطبیق آن می‌خواهیم بگوییم جامعه. ...

(س) همین جوری که الان فرمودید در فعل، شاخصه‌ی فعل، بحث برنامه است.

(ج) بحث برنامه علی حده یک چیز است قبل از این که بخواهیم بحث برنامه را بکنیم، باید بگوییم که بحث برنامه چه چیز است؟

س) که شاخصه‌ی وحدت نظام فلسفی‌اش است؟ یا چه چیزی است؟

ج) «شاخصه‌ی وحدت» شما باید بگویید شدتی پیدا شده که این شدت را در سه سطر باید تحلیل کنید [؟]

س) روشن است، آن چیزی که مثل فعل برایش حاکم است، ترک فلسفی‌اش است، در درونش همان طور که می‌فرمایید می‌رویم، بعد به تفاهم، تعامل و تعاون و همکاری می‌رسیم و توضیح بیشترش را باید بگوییم باید درونش برویم ولی شاخص اصلی بحث وحدت نسبت به فعل..

ج) یک وقت نسبت به فعل من به عنوان برنامه ریزی، یک وقت نسبت به فعل خود جامعه در نظر گرفته می‌شود نسبت به خود فعل جامعه رابطه‌ای که اینها را به وحدت می‌رساند دارای سه بعد است، شدت دارد شدتش در چه چیزی است؟ در توضیحش است، می‌گویید «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهدت» می‌گویید شدت باید باشد تا بتواند ساختار پذیری در درون خودش پیدا بکند، نظام پیدا بکند؛ فرهنگی بشود بعد اقتصادی بشود در خود این نتیجه می‌گوییم؛ می‌گوییم فعل موضوعاً، یعنی تغییرات جامعه انسجامش موضوعاً، اتحادش موضوعاً، ساختار [؟] یک حوزه مغناطیسی وجود دارد، یک کیفیتی برایش قائلید که می‌گویید منشا حرکت الکتروموتوریک آن است. حوزه‌ی مغناطیسی غیر از کیفیتی است که در این سیم پیچ برایش درست کردید، یک جریانی هم نیروی برق را می‌آورد، اگر آن جریان نباشد این سیم پیچ کار نمی‌کند. س) شما که بحث نکردید؟

ج) بحث وحدت جریانی است که بدون کیفیت هم نیست، فعلی است که این فعل موضوعاً ابعادی دارد که می‌توانیم خود این فعل را تعریف کنیم و تقویتش کنیم. این فعل را می‌خواهیم تقویتش کنیم به عبارت دیگر بر اساس متغیر موضوع برنامه‌ی تغییراتی بریزیم و برای متغیر شرایطی درست کنیم که بهتر عمل کند.

س) این سه مفهومی که در مبنا نوشته‌اید «سیاسی، فعل، جهت» اینها سه مفهوم متناظرند؟

ج) هر وقت سیاسی بگوییم معنایش این است که بگوییم فعل موضوعاً را در نتیجه ملاحظه کردیم نه در اجزاء درونی، متناظر هست یعنی از تناظر هم نزدیک‌تر است، می‌گوییم عین همدیگر به دو تعبیر است، مثل

مترادف است اینجا جهت [؟] می‌خواهد جهت‌گیری نه، جهتی که از قبیل فعل بشود. نه جهت حاکم بر فعل، جهت‌گیری معنایش این است که اراده می‌کند، تصمیم می‌گیرد، در کل اینها معنای «تعلق، میل، تصمیم» (س) به ولایت است.

(ج) ولایت هر گونه اموری که جوهره اصلی‌اش به خود فعل برمی‌گردد یعنی یک وقتی می‌گویید «کیفیت فعل، کیفیت جهت، کیفیت سیاسی» یک وقت خودش را می‌گویید.

(س) کیفیتش در فرهنگ می‌آید این یک معنایی از «سیاسی، فعل، جهت» آن وقت تطبیقش به بحث وحدت و بعد پائین برویم.

(س) اگر مبنا گفتیم مبنای وحدت است، نسبت به قسم دیگرش منزلت سیاسی دارد، در درون خودش منزلت سیاسی نیست. اگر گفتیم فعل، فعل جامعه می‌شود، جهت هم جهت‌گیری است

(س) یعنی می‌فرمایید فعل یا به این سمت یا به آن سمت هست یا به سمت الهی و مادی‌اش هست. به بخش فرهنگ برویم.

می‌گوییم این جامعه نسبت به موضوعات خودش، و موضوع در جامعه نسبت به دو قسم دیگرش چه چیزی است؟ می‌گویید هماهنگی است. می‌گوییم هماهنگی را که در نتیجه که ملاحظه‌اش بکنید باید یک چیزهای متعددی باشد تا هماهنگ بشود؛ ببینید صحبت از وحدت نیست، صحبت از تعدد است چی باید هماهنگی‌اش بکند، آن کسی که قدرت ایجاد وحدت دارد، متصرفیه قدرتی است که آن را به وحدت می‌رساند [...]

(ج) این یک فعل جامع فعلی که آنها را به وحدت می‌رساند، باید هماهنگ بشوند تا به وحدت برسند، اگر هماهنگ نشوند به وحدت نمی‌رسند.

(س) پس سطوح.. س

(ج) اگر بخواهیم به هماهنگی برسایمشان تعددش را در کلی‌ترین مطلب چه می‌گویید؟ می‌گویید همه آنهایی که هم عرض هستند در یک سطح قرار دارند با یک ابزار هماهنگی می‌شوند، پس اگر ما بگوییم بیایید

آنهایی که هم سطح نیستند در سطوح مختلفند را تعریف کنیم؛ اول باید ابزار هماهنگ سازی سطوح بگوییم بعد بگوییم در هر سطحی نیز ابزار کوچکتری متناسب با ابزار بزرگتری می‌خواهد که درونش را هماهنگی بکند. پس اولین تقسیم از نوع نمی‌آئیم چیزهایی که هم عرض هم هستند بگیریم، می‌گوییم چیزهایی که هم عرض نیستند می‌گویید سطوح است، می‌گوییم اگر توانستید ابزار سطوح را پیدا کنید، درون هر سطح ابزاری متناسب با آن که بزرگترین را هماهنگ کرده درست می‌کنیم، البته تناسبش با موضوعات درونی تنظیم می‌کنیم. پس موضوعات چی هستند؟ موضوعاتی که باید به وحدت برسند، اول در سطوح جامعه باید ملاحظه بشوند بعد موضوعات فعل جامعه برابر با سطوح می‌شود.

(س) مسئله هماهنگی از خصلت بحث وحدت نیست؟

(ج) وحدت وقتی به کثرت می‌رسد معنایش این می‌شود که هماهنگی بکند، کار وحدت هماهنگ سازی است، نه این که خودش برابر با وحدت است. فعلش نسبت به موضوعی که اگر او حضور پیدا نکند هماهنگ سازی است او حضور پیدا می‌کند تصرف در موضوع می‌کند سطوحی که مختلف بود متعدد بود نباید به نفسه به وحدت برسد می‌گوئید یک چیزی می‌تواند بیاید آهنگش را یکی بکند، حرکتش را یکی بکند، یعنی در حقیقت به یک نتیجه آنها را برساند متصرفیه او واقع بشوند، اینها درست است قابل هستند و می‌پذیرند، ولی یک کسی هم دارد هماهنگش می‌کند هماهنگ کننده‌اش چه چیزی است؟ آن قدرتی که به وحدت رسیده است. آن قدرت به وحدت می‌رساند یعنی سطوح را هماهنگ می‌کند حالا ساده‌اش می‌کنیم، می‌گوئیم اگر گرایش نتواند موضوعات کلان و تنظیم نسبتها را با تکامل هماهنگ کند، تکامل یک راه دیگر برود، موضوعات کلان یک راه دیگر برود، آن جامعه به تشمت می‌رسد.

اگر کلان را با تکامل توانست هماهنگی بکند، خورد را نتوانست هماهنگی بکند تبعی را نتوانست هماهنگ کند، باز موضوعات به تشمت می‌رسند. مثلاً الان نظام اسلامی در جریان تکامل و توسعه بسیار قوی دارد جلو می‌رود به حدی دارد جلو می‌رود الحمد لله رب العالمین از اول انقلاب تا به حالا که جامعه‌ی اروپا دور هم جمع می‌شوند خودشان رابطه را از سفارت هم از بین برده بودند، حالا جمع می‌شوند می‌گویند نه فقط سفیر

بفرستید رابطه در حد سفارت هم بفرستید، بعد در استدلالهایشان چه می‌گویند؟ می‌گویند که ایران قوی‌ترین یا با ثبات‌ترین کشور منطقه است. دلیلشان چیست؟ می‌گویند هر رقم ما کار کردیم که بتوانیم اینها را بترسانیم همین بازی اخیر امریکا را که در آمد و جنگ‌زرگری که امریکا و اروپا می‌کردند که ما طرفداریم این هستیم ما هم این هستیم، بزن و نزن درآورند. گفتند رئیس کشورشان آقا خامنه‌ای آمد لب مرز صحبت کرد. همان روزهایی که احتمال حمله بود هیچ کسی را نگرفته بود.

هیچ کسی فرار نکرده بود هیچ کسی از بوش ترسی نداشت، همه‌شان اعلام کرده بودند اگر بیایند ما ایستادگی می‌کنیم. می‌گویند این غیر از ثبات ملک فهد است که اگر ما یک روز دست از پشتش برداریم فرو می‌ریزد، می‌گویند کشور بزرگی است با ثبات‌ترین کشور منطقه است، پس ضرر اقتصادی نکنیم برویم با او قرارداد ببندیم برویم رابطه را در حد وزا ادامه بدهیم. می‌گوییم در جریان تکامل وحدت اجتماعی یعنی فعل اجتماعی در منزلت توسعه دارد جلو می‌رود، ولی متأسفانه می‌گوئیم با منزلت تنظیم امور کلانش یعنی رفتار وزارت‌خانه‌ایش هماهنگ نشد. البته اگر هماهنگ در چندین چیز نشدن یکی کارشناس‌های ما جهت‌گیری و موضع‌گیری‌شان مثل عموم مردم نیست که غصه بخورند از این که «مدل اقتصاد اسلامی، مدل سیاست اسلامی، مدل فرهنگ اسلامی» پیدا نشد بعد بگویند که برویم بساط تکنولوژی را به هم بریزیم، گیرم که بنا باشد ما مشغول مدل سازی بشویم این کار را عملی نمی‌کند، آن کسی که متدین خوب است روزمره کار می‌کند این اگر شدت داشته باشد که می‌خواهیم تنظیمات کلان را، نسبتها را، تخصیص‌ها را، عوض می‌کنیم، نمی‌شود آن کسی هم که متدین خوب نیست روزمره هم کار نمی‌کند می‌گویند شاخص‌های جهانی است والسلام، می‌گویند دنبال چه چیزی می‌گردید. در اینجا می‌گوئیم مبنای جامعه که مبنای وحدت بوده نتوانسته دو سطح توسعه و کلان را به هم ربط بدهد و هماهنگ کند؛ سطح توسعه‌اش در حقیقت یک راه می‌رود و سطح کلان جامعه هم یک راه دیگر برای خودش می‌رود.

س) در اینجا یک تأملی پیدا شد بحث هماهنگی که فرمودید باز تأکید می‌شود، هماهنگی به نظر می‌آید فعل وحدت است.

ج) نسبت به سطوح هماهنگ کننده.

س) نسبت به کثرت، ولی باید در خانه‌ی دوم خود کثرت وصفی را معرفی کند که به وحدت متقوم بشود، نه اینکه آن فاعلیت ندارد، به نظر می‌آید آن تقسیمی که قبلاً داشتیم که «تمایلات، قابلیت‌ها، فاعلیت‌ها» اینجا اگر قابلیت‌ها بخواهد در آن اصل بشود تا کثرت متولی به وحدت بشود ولی تولی را اینجا معنا نکنیم، یعنی قابلیت را اینجا معنا نکنیم، این خانه تعریف نمی‌شود، نه اینکه این خانه متقوم به خانه‌ی قبلش نیست، قطعاً باید نسبت به خانه‌ی؟؟؟؟ معنا شود وگرنه اصلاً تعاریف انتزاعی می‌شود. یک جریانی را باید خانه‌ی یک، دو، سه نشان بدهد، اگر بشود فعلی را یا معنایی را بگوییم که معنای قابلیت را بدهد، یعنی تولی در آن اصل باشد، متناظر با «ولایت، تولی، تصرف» حد اولیه هم. .. که برای جامعه معنای تولی بدهید.

ج) [؟] یک حسن دارد یک عیب دارد، تولی را اگر توسعه‌اش بدهید تا معنای ساختاری را هم می‌گیرد و عین ساختار می‌شود، چون اصل در تحلیل یک شی در حال تغییر این است که یک شی دارای یک قدرتی و دارای یک ساختار، یک نظام، یک موضوعات، یک کثرتی است؛ اگر به «ولایت، تولی، تصرف» معنایش بکنیم، وقوعش را به عنوان یک کل دارید خبر می‌دهید نه تحلیلش را، یعنی آنچه که پس از وقوع واقع می‌شود شما باید بگوئید همان تولی را که جامعه داشت به همان ولایتی که جامعه داشت به همان نسبت که یک نسبتش طاغوتی بود یک نسبتش الهی و هر چیزی که بود، همان واقع شد. یک وقت می‌خواهید تحلیلش بکنید، بگوئید موضوعات تولیش را مشخص کنید.

س) یعنی همان [؟] می‌فرمایید، وحدتش بدون حقیقتی از نسبت تولی معنا ندارد، یعنی این جامعه که می‌گوئیم تشکیل می‌شود، اگر واقعا این کثرت که بعدش می‌فرماید متولی می‌شود و در چهره‌ی ساختار و موضوعات می‌بینیم، اگر به وحدت متولی نباشد، یعنی قابل نباشد بنا بر تعریف. ...

ج) یعنی تعریف را باید تعریف تحلیلی موضوع بکنیم و جامعه را تقسیم بکنیم یا مثلاً لزومی ندارد به موضوع تحلیل بکنیم یعنی نزدیکتر به اوصاف فلسفی بشویم یا نزدیکتر به اوصاف عینی بشویم.



س) با توجه به آن اگر که اینجا هماهنگی را بگذاریم، به نظر می‌آید از فعل‌های وحدت است اگر چه ناظر به کثرت است، ولی مربوط به خانه‌ی سیاسی است، اما خانه‌ی فرهنگی که می‌گوئیم «موضوعات، ساختار، کثرت» کثرت خودش هویت دارد، هویتش قابلیتش است، یعنی اگر قابل نباشد [؟] نباشد، یعنی موضوع متصرف فیه وحدت نباشد، نمی‌شود به آن فرهنگ گفت یعنی یک جا بالاخره تفکیک از نظر تحلیلی و تغییر رفتارها می‌شود.

ج) این بنیان هماهنگی اجتماعی از چه طریقی است؟ از طریق سه تا تنظیم است، این تنظیمها می‌خواهد به وسیله یک فعلی یعنی تنظیم در سه سطر بشود، [؟] یعنی هماهنگ سازی [؟] اگر این تنظیمها را از بر حسب سطوح نگاه بکنیم یعنی بر حسب کثرت نگاه بکنیم.

س) روش تنظیم می‌گفتیم بهتر بود در عالیترین سطح در جامعه بحث تنظیم را مطرح کنیم.

ج) مفهوم تکامل را اگر اضافه به تنظیم کنیم چه معنایی می‌دهد؟ افزایش نسب.

س) یعنی در خانه‌ی سوم است که بررسی تمام شد، تکامل تنظیم.

ج) نه اگر پایگاه تکامل بگوییم چرا تکامل پیدا می‌شود؟ علت تکامل چیست؟

س) علت تکامل که در خانه‌ی اولی می‌آید.

ج) پایگاه رشد زمانی را اینجا می‌آوریم، پایگاه رشد مکانی را خود این می‌گویید؟

س) پایگاه رشد مکانی در جامعه قابلیت است، نه فعل وحدت، اینکه بگوییم نه وحدت در کثرت فعل ندارد فعل در خانه‌ی دوم دارد فعل خانه‌ی دوم را نسبت به اول شاخص تفکیک است، ما تفکیک را در فی الجملة پذیرفتیم.

ج) شما چه پیشنهادی دارید؟ برای ما راحت است آن جدول را به هم بزنیم و یک جدول دیگری درست می‌کنیم، بینیم آن جدول شما چطوری است.

س) من مشکلی را در تقسیمات درونی دیدیم، مشکل این است که بحث فرهنگ را در همان سه تای اول ندیدیم، در این خانه ندیدیم که بعد می‌آئیم اینجا گیر می‌کنیم، یعنی ما اگر اینجا را ..

ج) فرهنگ به نفسه نیست، این مشکل است. یک جدول درست کنید روی نظری که شما دارید، [؟] این قسمت بینش را جمع می‌کنید در قسمت توسعه می‌گذارید.

س) هر کدام از این سه تا خانه باید «سیاست، فرهنگ، اقتصاد» بشود همراه هستیم.

ج) اگر همراه هستید، دومی را عنایت بفرمائید، ما چیزهایی را که اینجا می‌گذاریم، معنای فرهنگی باید ندهد، به معنای این که کار فقط فکر باشد.

س) یک جریانی از «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» باید بشود.

ج) اگر جریان را دارید ملاحظه می‌کنید، فرهنگ تعریف به ساختار می‌شود یعنی در اوصاف اول کار بروید، می‌گوییم ما اوصاف «توسعه، ساختار، کارایی» آنجا در تعریف، فرهنگ را چکار کردید؟ یعنی «ولایت، تولی، تصرف» را در خودش ضرب کردید، نه یک بار، سه بار ضرب کردید، تا اوصاف «زمانی، مکانی، کارایی» درآمد است.

س) برای خودم پیشنهاد این است که در این سه تا خانه، در خانه‌ی اولش باید بحث آن حاکمیت، معادلات باشد.

ج) عیب ندارد، یعنی در درست کردن مدل هیچ تأملی نمی‌کنیم لذا من جدول جنابعالی را که دیدم نظرتان را متوجه شدم.

س) نه، آن را تغییر دادم، لذا سعی کردم دوباره از اول برگردم یعنی آن که تنظیم شده بود روی پیشنهادی بود که حضرت عالی داده بودید در هم ضرب کنید، یعنی خانه‌ی سطر یک را در خانه‌ی سطر سوم ضرب کنیم، بعد روبه رو موضوعات قرار بدهیم، بعد نسبت سنجی بکنیم. آن را سعی کردم بر اساس همان تنظیم بکنم که تمرینی در روش بود نه روی مواد. این دور دارم سعی می‌کنم در مواد دقت بکنم روی تطبیق‌ها. ..

ج) شما اینجا را معادلات بکن، هیچ عیبی ندارد، در آزمون نشان بده که وحدت و کثرتی را که درست می‌کند وحدت و کثرت درستی است یعنی من آن چیزی را که درک می‌کنم این است که حتماً برای زمان و

مکان باید درست بکنیم، کارایی را هم باید تنظیم بکنیم، ولی نسبت به کل که نگاه کنیم، یعنی یک مدل جامعه شناسی شما تنظیم بفرمائید در مدل جامعه شناسی جلو بروید.

(س) می‌خواهیم بهینه بشود، یا روشاً بهینه بشود. ..

(ج) روشا ما می‌گوییم اگر آن جدول [؟] بیاوریم «ولایت، تولی، تصرف» در خودش سه بار ضرب شده اوصاف، توسعه، ساختار، کارایی در آمده است تولی در آن جریان پیدا کرده نه انتزاعاً، به نظر ما معنای تولی آن معنا را نمی‌گوید، یعنی سه بار در هم ضرب می‌شود، یعنی چه جوری اینجا گفتیم قاطی فرهنگش سیاست هست، فرهنگ سیاسی سیاسی، مثلاً فرهنگ فرهنگی سیاسی قاطی هست آنجا هم تولی محض نمی‌تواند شاخص باشد.

(س) این اشکالی که دارید می‌فرمائید ما قبول نداریم؛ به این معنا که حضرت عالی در خود این جدول در این نسبت سوال بکنید، مرز معین می‌فرمائید برای «سیاسی، اقتصادی، فرهنگی»

(ج) شما الان جدول نظام تعریف دارید؟

(س) کتاب جدول نظام تعریف؟

(ج) بله.

(س) بله دارم. ... در تطبیق‌ها [؟] اوصاف و تحلیل مسأله هماهنگی‌اش را نشان می‌دهد؟ یعنی رابطه‌ی صحت تطبیق‌ها را بتواند مثل انسان انگیز، اندیشه، رفتار یک جریان را نشان بدهد.

(ج) به یک اوصافی به نام اوصاف مکانی رسیدیم که این‌ها را نمی‌تواند از «ولایت، تبعیت، تصرف» خارج بکند. یک بار ضرب بشود، باید «زمان، مکان، نسبیّت» بگوید دوبار که ضرب می‌شود باید اوصاف ظرفیت، جهت، عاملیت، محوری تبعی. ..

(س) در بار اول نه تا خانه می‌شود.

(ج) در بار اول اول باید برابری‌اش را با زمان و مکان و یک چیزی را تحویل بدهیم.

(س) این سه تا می‌شود.

ج) باید با جمع کردنش در بیاوریم، سه تا مستقیماً نمی‌شود «ولایت، تولی، تصرف» نمی‌شود، خود ولایت برابر با توسعه، خود تولی برابر و ساختار، خود چیز بدون ضرب نباید باشد، یک ضرب باید بشود یک جمع‌بندی بشود تا اصطلاح درست بشود.

س) اولین مرتبه‌ای اصطلاح درست شده آنجایی است که نه تا خانه تعریف شده به «ظرفیت، جهت، عاملیت» قبلش از جهت..

ج) توسعه‌ی ساختار از کجا آمده این اولین سوال است. شما بحث را به ولایت تمام کنید.

س) بعید می‌دانم، حضور ذهن خودم را می‌گویم، این مطلب روشن شده باشد. یا اولین کثرتی که پیدا شده ظرفیت، جهت، عاملیت، محوری، تصرفی، تبعی، هماهنگی، وسیله، زمینه، بوسیله ضرب درست شده است. علامت ضرب «توسعه، ساختار، کارایی» در هم بوده که «توسعه، ساختار، کارایی» در هم ضرب شده این اولین کثرتی که در جدول تعریف است.

ج) توسعه به چه معنا است؟

س) توسعه به معنای ظرفیت، به معنای وحدت، به معنای اصل آن در جریان است.

ج) توسعه به معنای تکامل است. تکامل چه ربطی با ولایت دارد؟

س) تطبیق می‌دهیم. ج) [؟] می‌گوییم تکامل به وسیله ولی پیدا می‌شود.

س) «ولایت، تولی، تصرف» در هم ضرب می‌کنیم، یعنی حد اولیه‌ی ما که مفهوم است.

ج) «ولایت، تولی، تصرف» باید ضرب بشود، اگر گفتید «ولایت، تولی، تصرف» اینجا هم «ولایت، تولی، تصرف» باید بتوانید ولایت را معادل سازی بکنید، بگویید این معادله با چه چیزی است ولایت تولی را باید بگویید معادله با چه چیزی است ولایت تصرف را باید معادله را بنویسیم، بعد «تولی ولایت، تولی تولی، تولی تصرف، تصرف ولایت، تصرف تولی، تصرف تصرف» اولین کاری که می‌کنیم این است که بتوانیم معادله اینها را بنویسیم.

س) بدون این که از بحث «توسعه، ساختار، کارایی» بگذریم، بحث «ظرفیت، جهت، عاملیت» می‌تواند تقریباً آنها را بپوشاند، یعنی محوری، تصرفی..

ج) یعنی صحیح است که معادل این ظرفیت بگوییم معادل این جهت بگوییم معادل این موضوع بگوییم این را محوری بگوییم، این را تصرفی بگوییم، این را هم تبعی بگوییم، این را هم هماهنگی بگوییم، وسیله، زمان. این را هم برایش عنوان گذاشتیم که این سه تا را توسعه بگوییم که برای هر سطری عنوان شده «توسعه، ساختار، کارایی» برای «ظرفیت، جهت، عاملیت» توسعه عنوان شده است. این را عنوان بگوییم، این ساختار شده [۴] آن طرف جدول شده، این طرف هم کارایی شده تا اینجا احتمال خوبی به نظر من..

ج) هرگاه یک بار دیگر در خودش ضربش کنیم و سه قیدی بشود یعنی این سه تا را ببریم بالا ستون ها را بالا ببریم دوباره [۴] آن وقت شما می‌توانید بگویید صحیح است «سیاست، فرهنگ، اقتصاد» بنویسید.

س) اینها دیگر مفاهیم فلسفی نیست این در جامعه می‌رود یعنی به کار گرفته بشود، تطبیق داده شود.

ج) یعنی باید این به ۲۷ برسد تا تطبیق شروع بشود در ۲۷ که می‌رسد.

س) این کار در ۲۷ قبلاً نشده، در این سطر قبلاً نشده.

ج) یعنی تا ۲۷ در نظام تعریف نرفته؟

س) نه، نه، که ما بگوییم مثلاً از در اینها مبنا در بیاید، موضوع در بیاید، مقیاس در بیاید، منافع.. یعنی حتماً ضرب کردند، تعریف نکردند بلکه ضرب شده تعریف نشده است.

ج) حتماً توسعه توسعه داریم، توسعه توسعه نداریم.

س) بله «توسعه، ساختار، کارایی» را در هم ضرب کردیم، ۲۷ عنوان شده که در جدول هست ولی مقابل هر سطری تعریف نشده، تازه «توسعه، ساختار، کارایی» در هم ضرب شده این سه بار در هم ضرب نشده، خود ولایت سه بار در هم ضرب نشده است.

ج) وقتی به این عنوان دادید و این را که ضرب بکنید کفایت می‌کند.

س) آمده‌اند خود عنوان را ضرب کرده‌اند، همین را هم ضرب نکرده‌اند.

ج) یعنی شما اینجا «ظرفیتِ ظرفیتِ ظرفیت» اینجا دارید.

س) باز تطبیق نشده یعنی معنا نشده.

ج) معنا نشده یعنی اصطلاح درست نشده پس اصطلاح ضرب شده ضربی که در اینجا انجام گرفته باید در ضرب این باشد، مثلاً ولایتِ ظرفیت شد حالا سه بار ظرفیت را در هم ضرب می‌کنیم مثل این که ۶ بار ولایت گفته‌ایم.

س) سوالمان در تطبیق است در اصل روش سوال نداریم برایمان روشن است تقومش، جریانی دیدنش، سطر و ستون هر دو باید جریانی باشد اینها روشن است؛ بحثمان در تطبیق است.

ج) تطبیق که قصدتان؟

س) این ولایت ولایت را اینجا ظرفیت گفته شده چرا ظرفیت گفته ما اختلاف در این داریم، ولایت ولایت را جهت بگوییم، ظرفیت نگوییم، بعدی را ظرفیت بگوییم بعضی موقع‌ها رفتیم در درونش به نظر ما آمده در تعریف بعدی در درون اولی رفتیم.

ج) شما جدولتان را درست کردید؟

س) کامل نه، یعنی در این دور جدیدی دو سه تا مفهوم فرهنگی‌ها را منظم کردم سه تا فرهنگی را که باید در خانه‌ی بعدی جای بگیرد زده‌ام.

ج) شما یک جدول درست کنید.

س) بله، تا سطح روش در درست کردیم ولی تا سطح دقت بر مواد نه.

ج) [؟] باید داشته باشد اساس در صحت معیار بر صحتش این است که وحدت و کثرت آن به هم بخورد لازمه مطلب این است اگر دو بار یا سه بار جلو ببرید، اگر نقص در آن باشد مشکل پیدا می‌شود. یعنی در سه سطر که جلوتر ببرید مثلاً اگر ۲۷ است حداقلش به ۸۱ برسانید یک مقدار زیادی خودش را روشن می‌کند، ۲۴۱ بیشتر روشن می‌شود، به [؟] که رسید کاملاً روشن می‌شود، و صحتش به این برمی‌گردد اگر شما

ضربش می‌کنید و جلو می‌برید به بن بست نخورد و در دست جلو برود، مؤید خودش می‌شود.

س) من در جلسه بعد از طریق سوال کردن [۹] طبقه‌بندی به آن جدول بکنم تا وقتی موادم را در نظر می‌گیریم خودم مسلط‌تر بشوم.

ج) من آن را به صورت کلی عرض می‌کنم ما موضوعات جامعه را منابع مواد می‌بریم می‌رویم معنای «انتظار، ارتباط، اقتدار» عمیق‌ترین کاری است که در هماهنگی می‌تواند انجام بگیرد «همدلی، همفکری،

همکاری» نسبت به «آزادی، آگاهی، ایثار» که آزادی [...]

والسلام





## بسمه تعالی

### مدل تنظیم سیاست‌های کلان سیاسی

#### جلسه ۱۴

س) در جلسه‌ی اخیر که رفتیم به ریشه ما در این جلسه برگردیم به تطبیق به من کمک بیشتری می‌کند.

ج) بحث نظام تعریف را دو، سه سال قبل کردم چیزی از آن در خاطر من به آن صورت نیست مگر این که ممحض شویم دوباره روی آن بحث [؟]

س) الان تطبیق این بحث به این بحث را من سؤال می‌کنم که مثلاً الان مبنا، موضوع، مقیاس را ما در این جدول، ظرفیت، محور، هماهنگی بخوانیم یا ظرفیت، [؟] برای تطبیق بهتر. یعنی الان سوال بحثی روشی آن را نمی‌کنیم که بخوایم مسلط به آن باشیم.

ج) می‌دانید که [؟] سه قید اولش معنای ولایتی دارد اگر بخوایم به عنوان وصف سیاسی بگوییم در نتیجه باید ثبت شود اگر بخوایم درونش برویم باید به این سه تا وصف شود

س) پس یک قسمت درون هست و یک قسمت بیرون هست یعنی این درون و بیرون است.

ج) یعنی کلا هر کدام اینها هر وقت بخواید بیرون را نگاه بکنید، باید سطری نگاه بکنید هر وقت هم بخواید درون را نگاه بکنید باید سطری نگاه کنید.

س) خود این جدول مبنا، موضوع، مقیاس درونی دیده شده از این سطر یا اینکه

ج) هر جدول یعنی را اول به صورت کلی نمی‌بینید اول یک موضوع ملاحظه می‌شود کاری به درونش ندارید بیرونی است دوباره اینجا دیده می‌شود کاری به درونش نداریم دوباره یک دانه دیگر می‌شود کاری به درونش نداریم.

س) یعنی مبنا، موضوع، مقیاس سطر بیرون است که ظرفیت، جهت، عاملیت هست یعنی برای تطبیق می‌نویسیم ظرفیت

ج) ظرفیت، جهت، عاملیت را باید این طور بنویسید گرایش برابر با ظرفیت است

س) یعنی ظرفیت، جهت، عاملیت بصورت عمودی تنظیم شود.

ج) یعنی خود کلمه‌ی مبنا برابر با ظرفیت یا اگر کلمه‌ی مبنا را می‌گوئیم توسعه بگوئیم.

س) نسبت به توسعه، ساختار، کارائی هم آن توسعه است این ساختار است.

ج) بله.

س) برای این معنی کردیم فرمودید ظرفیت، جهت، عاملیت این توسعه است.

ج) این نه تا شد وقتی نه تا شد این سه تا را روی هم یک دانه می‌گیریم.

س) بله این را می‌گیریم توسعه این را می‌گیریم ساختار این را می‌گیریم کارائی.

ج) بله درست است.

س) وقتی به درون که برویم آن وقت این درون این است یا نه؟

ج) یعنی این سه تا درون این است درون کلمه‌ی مبنا است یعنی این کلمه‌ی توسعه را که گفتید با کلمه‌ی

وحدت که گفتید برابر با مبنای ما است.

س) یعنی مبنا، وحدت، توسعه مترادف پیدا می‌کند حالا آن وقت که درونش را هم این سه تا می‌فرمائید که

همیاری همفکری، همکاری را می‌گیریم ظرفیت جهت عاملیت و به همین صورت هم ادامه می‌دهیم؟

ج) بله.

س) تصرفی، هماهنگی به وسیله‌ی زبان، یعنی تطبیق تقریباً الآن

ج) این تطبیق یک حسن دارد یک عیب، حسن آن به همان صورت که می‌فرمائید، در مفردات می‌توانیم یک

چیزی بگوئید ولی در جدول نظام اصطلاحات ضربی که شده یعنی اگر ضربی هم باشد یعنی دور تا دور

گردوندن ظرفیت در عاملیت را بعد آمدن یکی در میان در جدول قرار داده‌اند اول آمدند خودش را یعنی

ظرفیت در عاملیت را در خودش ضرب کردند تا اینکه پر شده، سه تا جدول از توسعه درست کردند و سه تا

جدول از ساختار درست کردند سه تا جدول از عاملیت بعد این را متشابه قرار داده‌اند ۸۱ را آوردند در

شاخصه‌ها ۲۷ ترکیبی را آوردند در عنوان.

س) حالا این جدول فاصله اش با جدول تعریف در چیست؟

ج) دنبال جدول شاخصه هستیم یعنی لزوماً از همان روش تبعیت نکند اگر این طور باشد باید بگیریم که این

+ این، بدهد بیرون این معنی درونش را

س) این قاعده اگر دستمان نیاید در تنظیم اختلاف زیاد پیدا می‌شود، من توجه خودم را به این می‌گذارم که

اگر بتوانم بخوانمش توسعه‌ی ساختار کارایی، اگر مقید به این باشم تقریباً می‌روم در جدول تعریف حالا یک

استفاده کرده بودیم برای گرایش فرموده بودید به درون متمایل می‌شود تقسیمات درون را نشان می‌دهد، به

علت این که سریع برسد به تناظر، سریع برسد به تجزیه سریع برسد به شاخصه، آن اختلاف‌ها را اگر ندانیم

در تنظیم جدول می‌توانیم استفاده بکنیم پس این اختلاف را بفرمائید همین جا این ساختار کارایی نیست.

ج) یعنی ما اگر بخواهیم مفرداتش را بگوئیم توسعه، ساختار، کارایی هست، اگر بخواهیم بگوئیم که آیا جدول

شاخصه هم مثل جدول تعریف ابتدائاً با تقسیم درست می‌شود

س) نه آن را من سوال ندارم متوجه هستم که آن اختلافاتی با این دارد، می‌خواهم در تنظیم این طوری

تنظیم بکنم که اینها را بتوانم به شکلی بخوانمش.

ج) درست است می‌توانی بخوانی

س) آن وقت اگر مقید به این باشیم در این تنظیماتی که فرمودید باید متقون در بیاید، در صورتی که حالا

توجه به تقوم ندارد توجه به رسیدن به عناوین عینی دارد به صورت درونی، مثلاً فرمودید گرایش را سه بار

در خودش ضرب کردید نوشتید گرایش، گرایش، گرایش سه تا نام نوشتیم گرایش گرایش گرایش در هم

ضرب کردیم این عناوین درونی در آمد، در صورتی که درستش این بود که گرایش، بینش، دانش در گرایش،

بینش و دانش ضرب بشود، به هم متقوم شده، شده نوزده هزار تا؟ این جدول کار نشد نه این که کار بشود نه

این که خلاف قانون رفته برای تنظیم شاخصه‌ها و

ج) شما اگر بگویید که ما باید در این سه تای اولین من باب مثال باید بگوئیم این سه تا را ضرب در این سه

تا بکنیم مثلاً عرض می‌کنم بگویید که موصوف دوم جهانی باشد همدلی جهانی، همفکری جهانی و همکاری

جهانی، این اگر در عالم نباشد ارتباط با جامعه می‌خواهید باشد یعنی همدلی را می‌گوییم؟ به یک منافع مشترکی دارند در جهان مردم، به هر حال شما اگر بخواهید یا نخواهید ملت‌ها دارند یک داد و ستدهائی می‌کنند ایشان یک استکباری بدطور هر طور که هست ولی اگر مردم دنیا همه مثل مردم ایران گرایش به آخرت داشته باشند مثل بسیجی‌های ایران می‌خواهم به سازمان ملل؟ یک سازمان ملل دیگری بود که قوائد استکباری دیگری درش حاکم نبود پس این سازمان مللی که فعلاً موجود است به دنبال وجود گرایش به دنیا هست، این گرایش هم به یک نسبتی دارد در جهان

(س) حالا این را علت، اثر، موضوعات بگیریم که تقسیمات

(ج) یعنی شما اینجا توسعه هست ولی به معنای علت که در آنجا گفتیم، این هم به معنای اثری است.

(س) بعد دقیقاً اینها رو به روی این قرار دارند روی این ساختار

(ج) این‌ها در هم که ضرب بشوند رو به رویشان باید بگویید طبقات جامعه را اینها یک بار می‌آیند درست می‌کنیم اینها را در اینها ضرب می‌کنیم بعد که ضرب کردیم می‌گوییم حالا رو به رویش چه چیزی است اینها را ذکر می‌کنیم نه درون اینها، بعد یک بار می‌آئید می‌گویید خیلی خوب این کل اولمان را در سطح اول تعریف شد که نتیجه‌ها بود، حالا می‌رویم به تأویل نتیجه‌ها مؤلفه‌ها را نگاه می‌کنیم می‌گوییم این تألیف شده است از اینها دوباره این را اثر می‌گیریم در این ملاحظه اش می‌کنیم دوباره این را رها می‌کنیم موضوعات را رو به رویش می‌گیریم.

(س) خوب اگر بخواهیم این کار را بکنیم در سطح اول یعنی آن جایی که گفتیم علت آن جا با یک تکامل وحدت اجتماعی

(ج) یعنی یک وحدتی الان جهان ولو به نسبت این طیف بگیرید وحدت الحادی الهادی الحادی تا وحدت اسلامی اسلامی اسلامی، یک درجه‌ای از وحدت یک نسبتی از وحدت باید باشد که معلوم بشود یک درجه‌ای از هماهنگی بینش‌ها باز هم در دنیا وجود دارد که مردم دنیا تکنولوژی را پذیرفتند، یک درجه‌ای از همکاری

است، یک نسبتی از همکاری است، هم در جهانی اش است، هم در بین المللی است هست، هم در؟ توی این رنگ اسلامی بیشتر است، در بین المللی رنگ التقاطی بیشتر است، در جهانی رنگ الهای بیشتر است.

س) آن وقت موضوعات قابل؟

ج) آن وقت یک همچین جدولی را بخواهیم شکار کنیم چند تا چیز را داریم.

س) این سه تا را به معنای تمایل تفاهم، من فرق می گذارم بین همدلی و همفکری و همکاری با آن تمایل تفاهم تعاون این را راحت تر برای من الآن هست، موقت یعنی تمایلات اجتماعی.

ج) حالا تمایلات اجتماعی را در مقیاس جهانی شما ملاحظه بفرمائید این من در مقیاس جهانی اگر بخواهیم بگوییم منشأ انگیزش می تواند باشد، شما می گوئید چگونه منشأ انگیزش می شود؟ می گویم به هر حال الان ملتی که درس می خوانند دکتر بشوند در کشور ما هستند شما یک تعریف از کارآمدی دکتری کردید یعنی کار آمدی یک منشأ انگیزشی است آن وقت شما می گوئید موضع گیری کردند، این را ارزش بهش دادند، حق دادند اجازه دادند که مثلاً مطب بزند یا اظهار نظر بکند یا تشخیص دهنده باشد، یا مثلاً می گویم دکتر اقتصاد تشخیص دهنده باشد نسخه ای که می نویسد بگویند درست است دکتر پزشکی باشد نسخه اش درست باشد یعنی حق بدهند به تشخیصی به عبارت دیگر یک مجتهد نظر بدهد در عرف بین الملل به عنوان نظر کارشناس قبول نمی شود، چون در تمایلات آن احساس را نمی گویند؟ ولکن همدردی مجتهد کمتر، نصف این مجتهد را خوانده یک نفر در محتوایی که آنها بهش می گویند دکتر، ما می گوئیم که یک جهت گیری دارد جامعه یک موضع گیری متناسبش دارد یک تلاش متناسب دارد، چه می دهد شکل گرفتن تمایلات جامعه انگیزش تمایلات جامعه شما می گوئید انگیزشی حق است یا حق نیست آن یک حرف دیگر است.

س) الان این خانه تکلیفش با این خانه روشن است آن وقت مقابل این سه جامعه جهانی بین المللی و ملی یعنی این تمایلات بزرگ و این تفاهم بزرگ و همکاری بزرگ که دارد می شود.

ج) آن وقت ما اگر این را ضرب بکنیم در همدیگر معنایش این است که می توانیم تشخیص بدهیم که تمایلات اسلامی در ایران برابر با چه موانع عمده ای قرار دارد می گوئید اولین عاملش استکبار جهانی که به

زبان ساده و راحت به ما می‌گفت شیطان بزرگ درست است که یک عده‌ای جاهل بودن مسخره می‌کردند، شیطان بزرگ یعنی به زور آن از پا درآوردن است.

(س) حالا این دو تا که در هم ضرب بشود حاصلش چی می‌شود؟ تمایل ضرب در جهانی بین المللی یا ملی یا

(ج) به اصطلاح این اثر تمایل موجود جاری در جهان، اثر تمایل جاری در بین الملل

(س) این ۹ تا خانه در جدول جای خاصی که تنظیم نشده است؟

(ج) نه، این شد سطح بالا منتجه، حالا منتجه‌ها را درون خود منتجه‌ها یا مولفه‌هایی که ساختیم.

(س) حالا موضوعاتی که رو به روی این جامعه جهانی

(ج) جامعه جهانی سطوح مقابلش هست یعنی چه در ملی، این سه بار تکرار می‌شود جای این که یک بار

باشد یک بار برابر جهان می‌آید توسعه را در مقابل مقیاس جهانی می‌گویند یعنی در منتجه‌ها می‌گوید کلان

جامعه چطوری است؟ خرد جامعه چطوری است؟ یک بار تکرار می‌شود در سطوح هستند وقتی ما

می‌خواهیم تحلیل بکنیم در تکرارشان ممکن است اضافه بشود بگوئیم صیانت جهانی بهش لقب صیانت

ندهیم چون در تاریخ بقاء ندارد، ما می‌گوئیم برای کثافت کاری است می‌گوئید پس معلوم است در نظام

افزایشی چه بگوئیم این تکرار است، الان بر کل عالم اخلاقی حاکم است مصونیتی که آورده مصونیت

مستکبرانه است نه معصومیت الهیت یا شرافت‌مندانه ولی مصونیت صحیح را که مصونیت شرافت‌مندانه باشد

می‌گوئید این دو تا فرقی چی هست؟ می‌گوئیم اگر شرافت‌مندانه بود و صیانت صیانت شرافت بود، مصون

بودن، مصون بود شرافت بود، این مال انبیاء است اگر صیانت مصون بودن از آسیب، مصون بودن مستکبرانه

بود حتماً می‌شود.

(س) بهتر نیست در مطالبی که فرمودید درباره الهی و الحادی خارج بود این درون این‌ها که ۶ تا بحث دارد

این را هم برای ۶ تا بحث معرفی کنیم.

(ج) یعنی این را سه بار که ضرب می‌کنیم

(س) در اختیار جهانی بین المللی یا ملل

ج) نه نه این ضرب نباید در آنها باشد باید مقابلش باشد، مقابلش که باشد به صفات عام می‌گذاریم، متوجه هستیم که شما می‌گوئید استکباری اش مخصوص آن است، التقاطی مخصوص بین الملل است، اسلامی‌اش هم لااقل مطلوب ما هست.

س) یا این که هست در عالم کاری نداریم هر زمانی که نگاه کنیم اسلامی هست، التقاطی هست، الحادی هم هست هر سه‌اش تاریخاً حضور دارد.

ج) عیبی ندارد که

س) اثر صیانت عدالت و اعتماد باشد اینکه باشد موضوعات متقابل آن ضرب اولیه علت که باشد

ج) یعنی می‌گویید اینطوری که تکرار کنیم اصرار نکنیم یک ضربی مقابلش قرار می‌دهیم این را از یک جهت که نگاه کنیم مشخص تر می‌کند موضوع را، ولی از یک جهت اوصاف عام جامعه نیست، یعنی جامعه به طبیعت خودش

س) خودش هست و این باید باشد جهان این طوری هست

ج) یعنی شما می‌فرمائید جهان تا قبل از ظهور حتماً باید یک بخش الحادی داشته باشد؟

س) آخر هم همینطور است، یعنی از بین نمی‌رود تا وقتی دنیا است ولی کوچک کوچک می‌شود مثل الان که اسلام کوچک هست، شیعه کوچک است، بعداً شیعه بزرگ می‌شود آن وقت کفر خیلی کوچک می‌شود در مقاطع مختلف هر سه حضور دارند، سهم و تأثیر مختلفی دارند.

ج) توسعه کلان خرد را که موضوعات جامعه هستیم به وصف موضوع موضوع بیاوریم یعنی به عبارت دیگر توسعه کلان خرد الان سطوح جامعه را نشان می‌دهد، ما این سطوح را یک بار از حالتی که خود جامعه را داریم می‌بینیم در بیاوریم بگوئیم انواع جامعه چی هست؟

س) کل جامعه را بگوئیم

ج) خوب آن وقت عدالت باید به استکبار هم باز معنا بشود.

س) چه مفهومی جایش قرار بگیرد که بار ارزشی دینیش باید عمومیت بیشتری پیدا کند مثلاً کلمه‌هایی مثل افزایشی و

ج) افزایش و گسترش و سازش عام است.

س) همه را می‌گوئیم که ضرب در الهی اش بشود می‌شود صیانت، عدالت؟ ضرب در الحادی اش که بشود یک زندگی مثلاً مسالمت آمیز مثل آدم؟ یک چیزهایی

ج) روابط خاصی را دارند برای [؟] و نظام گسترش آنها، گسترش روابطی است که می‌شود ولکن از بحث موصوف داریم به بحث مضاف و مضاف الیه وارد می‌شویم در این یک حالت یعنی مثلاً ما با خود گرایش هم نگفتیم که گرایش چه چیزی هست، عام گفتیم نگفتیم گرایش اسلام یعنی کل جدول را اگر ضرب بکنیم بهتر است کل جدول را بگوییم الحادی دارد اعتقادی دارد الهی دارد ولی اگر گفتید گرایش به معنای عام است.

س) یا شیوه‌ی به سمت شاخصه رفتن را ارائه می‌دهد فرق می‌کند با آن مطلبی که ما بخواهیم اوصاف جامعه را بر اساس این جدول تعریف در بیاوریم این روش دیگر است.

ج) این را می‌خواهم برایتان عرض کنم

س) این را می‌رساند به تطبیقات بیشتر، همان گونه که می‌فرمایید نزدیک می‌کند به شاخصه‌ها، شاخصه‌ها هم بار مضاف و مضاف‌الیه‌ی آن بیشتر است.

ج) شاخصه باید آخر کار فقط مضاف و مضاف الیه باشد.

س) این می‌برد یعنی شروع به آن سمت است.

ج) حالا ما اگر صیانت را برداریم بگذاریم نظام افزایشی، آن وقت ذیلش می‌توانیم بگذاریم برابر با نظام [؟] صیانت و افزایشی و نظام چیزی که داریم اصل افزایش، گسترش، سازش به عنوان یک بالای سر سه تا نظام است. انتظارات و ارتباطات و اقتدارات.

س) از ضرب آنها درون آن به دست نمی‌آید؟



ج) نه درون هرگز نباید از ضرب به دست بیاید.

س) نه یعنی

ج) نه یعنی این اعلام نظرمان باشد که باید ضربها را سطر به سطر جدا کنیم.

س) خود موضوع را این بند دعا را تمام سطر دعا را بخواهیم برویم داخل آن نمی‌آئیم به لحاظ تولی، تصرف را در تکوین اجتماعی ضرب کنیم برویم داخلش را چیز کنیم.

ج) اگر قائله‌ی ما این باشد که این طرف را ضرب در این طرف بکنیم در مقابل بگذاریم بزنی بعد نسبت بین اینها سنجیده شود یک چیز دیگری بدست بیاید این طوری بنا باشد انجام بگیرد نباید از ضرب خود اینها داخلش را بدست بیاوریم.

س) همین طور است (الان این را که خدمتتان عرض کردم) مثلا فرض کنید که گرفته‌ایم نظام‌های افزایشی، گسترشی و سازشی ضرب در الحادی، التقاتی و اسلامی این الان در هم عرض‌هایش است یعنی موضوعات روبه روی مبنا است و مقیاس

ج) ببینید کلمه اسلامی، الحادی و التقاتی را با گرایش، بینش و دانش می‌تواند ضرب بکنیم یا نمی‌توانید؟

س) این اصلا مال این سطح نیست اینکه را داریم خدمتتان عرض می‌کنیم درست است دارد از درون این استفاده می‌شود ولی دارد این علت و اثر را مقابل این موضوع قرار می‌دهد.

ج) در این حال معطل نمی‌شویم ضرب می‌کنیم می‌رویم جلو (ضرب می‌کنیم)

س) یعنی الان ما این جا چیز داشتیم این دو تا را رو به روی هم قرار دادیم تفاهم، تعاون و تمایل را ضرب در جهان بین المللی کردیم این می‌شود نه تا این می‌شود نظام‌های افزایشی، گسترشی و سازشی ضرب در اسلامی، التقاتی و الحادی.

ج) البته اگر جهانی را بگیریم بالا الحادی را هم بالا بگیریم همان طور که شما نوشتید ولی اگر به ترتیب جدول دیگر باشد باید اسلامی اول باشد.

س) فعلیت الان الحادی بالا است بعد اسلامی پائین می‌رود بعد فعلیت بعدها اسلامی می‌رود بالا

ج) یعنی باید در برنامه تغییر بکند.

س) بله، این نه تا هم در هم ضرب بشود این دو تا رو به روی هم قرار می‌گیرد.

ج) مفهوم افزایش با گسترش و سازش برایتان معنایش واضح است که چه فرقی دارد؟ افزایشی آمده بالای سر انتظار، انتظار نوعش افزایش پیدا کند ارتباط افزایش پیدا کند اقتدار افزایش پیدا کند معنای افزایش اگر ضرب در این مطالب بشود این باید بدهد توسعه را یعنی این که توسعه‌ی نیاز اجتماعی معنایش این نیست که گسترش پیدا کند افزایش به این معنا می‌شود که تنوعش بیشتر بشود تنوع انتظارات بیشتر شود تنوع ارتباطات بیشتر بشود تاثیر اقتدار بالاتر برود این معنی توسعه را می‌دهد بخلاف گسترش، گسترش معنایش این است که اگر اینجا آب لوله را می‌خورند در روستها هم آب لوله بخورند همان موضوع است اضافه نشده است سازشی معنایش این است که معنای گسترشی را هم نمی‌دهد ممکن است در یک جا متمرکز شما بزیند ۱۰ تا کارخانه‌ی بزرگ و ۱۰ تا صنعت زیربنایی را بزیند در حالی که در جاهایی دیگر هم فقیر باشد نداشته باشد سطح تولید را باید بالا ببرید به عبارت دیگر اگر بگویند رشد، تولید، ناخالص ملی در سازش است اگر بگویند ما فقط افزایش پول را نمی‌خواهیم، می‌خواهیم گستردگی مطلب بیوشاند همه‌ی سطوح جامعه را [؟] یک وقت می‌گویند من رفاه را برای عموم نمی‌خواهیم فقط می‌خواهیم پول کشورم برابر پول دیگران قوی‌تر باشد مثل زمان شاه، مثل الان خیلی از کشورها، این کشورها اصل صحبتشان در این است که اعتبارات خارجی را جلب کنند کارخانه و تکنیک را هم جلب کنند که مقدار پولشان بیشتر بشود سازش هم در آن هست یعنی ساخت و تولید در آن است حالا اگر همین تولید و توزیع و مصرف را بخواهیم طبقه بندی بکنیم حتما لقب متمرکز و نیمه متمرکز و کارگاهی به او می‌دهد ممکن است در یک کشوری بگویند کارگاهی آن بیشترین مقدار است مردم همه کار دستی می‌کنند نیمه متمرکز آن برای سرمایه داران است مال یک عده‌ی خاص است و متمرکز آن برای دولت است فقط نفت صادر می‌کند مثل کشورهای خلیج می‌گویند نه یک کشورهایی برعکس است همه متمرکز است ولیکن متمرکزهای صنعتی مثل غرب است می‌گویند هیچ صنعت دستی ندارند؟ می‌گویند دارند بسیار کم، محدود.

یک وقتی می‌گویید یک تناسبی ما تعریف می‌کنیم - بین متمرکز می‌گویید کارخانه‌های مادر، صنایع هسته‌ای، آزمایشگاه هسته‌ای یک دسته را ذکر می‌کنیم خود شهرسازی، جاده سازی می‌گوییم این ما مال دولت باشد نیمه متمرکز را می‌گوییم آنهایی که مواد واسطه‌ای را مصرف می‌کنند آنها مواد طبیعی را مصرف می‌کنند یعنی به عبارت دیگر منابع را استخراج می‌کنند بعد یک محصولات می‌گویند می‌گویید که کارخانه‌های رده‌ی دوم است ابزارهای رده دوم فرضاً می‌گویید نیمه متمرکز باید اوقاف باشد کارگاه هم می‌گویید بخش خصوصی باشد مرتباً هم سعی می‌کنید که وسعت اوقاف بالا برود و بخش خصوصی تدریجاً به عنوان سمپاد ذکر بشود و بخش دولتی هم از نظر کیفی مرتباً بالا برود پوشش گسترشی مال اوقاف می‌شود ولی پوشش افزایشی حتماً مال دولت می‌شود بخلاف نظام‌های سرمایه داری که پوشش افزایشی مال سرمایه‌دار است اگر هر جا در افزایشی مال بخش خصوصی شد دولت می‌شود بخش خدمات بخش خصوصی سیاست آن هم به همین صورت است جنگ و صلح و همه چیز را دولت انجام می‌دهد تبلیغات و رسانه‌های جنبی و همه.

(س) حالا ما نه تا خانه اینجا ما داریم که رو به روی هم قرار می‌گیرند.

(ج) آنها رو به روی هم که قرار می‌گیرند البته ترکیبش را نداریم می‌خواهد بگوید که در وضعیت جهانی افزایش مال بخش خصوصی می‌نویسیم.

(س) غرضم این است که از نسبت بین این نه تا این نه تا در می‌آید توسعه، کلان، گرایش، دانش و خرد [؟]  
(ج) نه نباید از آنجا در آید.

(س) این که اینجا نوشته شده این چیزی که رو به روی آن تفسیر شده [؟] تکامل مقدرات [؟]

(ج) می‌گوییم عین همین‌ها باید خرد بشوند بیایند اینجا، این باید خرد بشود بیاید اینجا، این باید خرد بشود بیاید اینجا آن وقت می‌گوییم این منتهی است این نباید خرد بشود بیاید این جا حالا این سطر مولفه‌ها هستند این‌ها نباید خرد بشوند بیایند اینجا یعنی هی باید عوض بشوند نباید بگوییم از ضرب این به دست می‌آید این یک نکته‌ی مهم است. تکثیر نباید به وسیله‌ی ضرب کردن بدست بیاید. باید به وسیله عوض

کردن بدست بیاید حالا مثال آن را می‌زنیم چطوری می‌گفتیم یک مفهوم را در سه سطر معنا بکنیم بعد سه مفهوم را در سه سطر معنا که کردیم به هم مربوطشان بکنیم در این جدول باید کنارشان نامهای دیگری بگذاریم برای نام گذاری آنها باید چه کار بکنیم؟ نام گذاری آنها باید این سطر را منتجه بگیریم یعنی خود این نباید بیاید این طرف والا باید با تکرار بیاید تکرار آن هم نباید معنای درستی داشته باشد بریده بریده اگر بخواهیم تکرار کنیم باید به صورت منتجه‌ای ذکر کنیم اینجا مؤلفه‌هایی است که باید منتجه است نسبت به داخل خوب بنابراین هرگز نباید بگوئیم که اینها را از ضرب اینها به دست آوردیم گرایش، بینش، دانش، توسعه، خرد، کلان و نظام افزایشی و اینها.

(س) این روشی که می‌روید جلو چه به دست می‌آید؟

(ج) اینها یک مواد خامی به شما می‌دهد که یک نامهای دیگری بزیند بهش آن وقت می‌توانید عنوان کنید که از حالت منتجه بودن در آمده است خرد که شد در این جدول ما ابتدا می‌آئیم یک بار پر می‌کنیم ۹ تا این طرف می‌نویسیم و نه تا آن طرف این نه تا را که می‌گذاریم باید نام برایش بگذاریم خود آنها را هم نباید بگوئیم یک بار دیگر ضرب می‌کنیم اینجا می‌آوریم.

(س) فرض کنید معنا کردیم که تمایل جهانی یک عنوانی می‌دهیم مثلاً الف و تمایل جهانی را نمی‌آوریم می‌نویسیم الف و طرف دیگر را می‌نویسیم ب نمی‌آوریم افزایش الحادی معنا می‌کنیم معنا را می‌آوریم اینجا، ۹ تا معنا آوردیم اینجا ۹ تای دیگر هم اینجا در این ستون ۹ تا در ستون دیگر هم ۹ تا.

(ج) حالا می‌خواهیم بیاییم داخلش، داخلش هم از این ضرب می‌کنیم

(س) نه فرمودید نسبت بین آنها

(ج) نسبت بین اینها را می‌دهد یک جدول سومی را غیر از اینجا، یک نه تای دیگری را می‌دهد که باز اینجا نوشته می‌شود، نکته سوم اینجا باید نوشته شود، ۲۷ تایی نیست.

(س) خیر، یک ۹ تایی هست، ما می‌آوریم در یک جدول دیگر غیر از این، آن را اینجا می‌نویسیم، الان این ۹ تایی که اینجا نوشتیم این است که در این جدول می‌خواهیم تطبیق کنیم، هست این همین ۹ تایی است که

اینجا نوشتیم غیر از این گرایش، بینش، دانش و تعریف‌هایی است که رویش نوشتید، پایگاه تکامل همدلی اجتماعی.

(ج) نباید این باشد، بگویید که چرا نباید این باشد.

(س) الان دنبال این نیستیم می‌خواهیم بگوییم ۹ تا نسبت به این جدول چی می‌شود

(ج) حالا ما ۹ تا ما ۹ تای اولی

(س) معذرت می‌خواهم سوال این است که سطر سه تایی کاری رویش انجام گرفته، تمام شد، یک مرحله اش که تمام شد چه نسبتی دارد به [؟]

(ج) این ۹ تایی که انجام دادید شما آمدید از جدول زیرساختی‌تان استخراج کردید، یک ۹ تایی که غیر از این ۹ تا هست، ولی کارش برای تعریف متناظر با این ۹ تا نمی‌شود [؟] متناظر غیر از این که آن باشد کاری که این برای شناسایی جامعه به عنوان زیرساخت می‌کند؟ او می‌رود سیر می‌کند به طرف مضاف و مضاف الیه جامعه به آن کار که هست.

(س) عناوینی که الان استفاده شد، دقیقاً عناوین زیرساختی نبود به تعبیر این جدول به تعبیر خود این عنوان یعنی یک دو سه اینها بود اینها در هم ضرب می‌شد.

(ج) بقیه‌اش را اضافه گرفتیم، ما آمدیم این سه تا را اضافی به الحادی، اسلامی و التقاطی کردیم شد ۹ تا، در حالی که مثلاً می‌گویم قاعده آن این بود که شما بیایید توسعه، ساختار، کارایی را ضرب بکنید در متمرکز و نیمه متمرکز و کارگاهی این طوری قرار بود بشود.

(س) بله این قاعده [؟] همین بوده

(ج) حالا این قاعده را شما به کار نگرفتید، یکی دیگر را اضافه کردید، از هر جا که آوردید دیگر در این جدول نیستید که بگویید این شده.

(س) نه، الان من تاکید ندارم، می‌خواهم ببینم مرحله اول کار ما سیر کرد به جایی رسید خط اول ما تمام شد، حالا این به ۹ تا عنوان.

(ج) ۹ تا عنوان دارید ۹ تا عنوان را خدمتتان می‌نویسم که کاری به درونش هنوز نداریم  
 (س) پس می‌بریم این را به جدول تعریف ربطی به این ندارد، می‌گذاریم در جدول تعریف  
 (ج) حالا می‌آئیم اینجا ببینیم چه‌ها داریم برای ضرب، می‌گوئیم که این ارزش دستوری حقوقی را با انسانی،  
 ابزاری، طبیعی

(س) یعنی همین کاری که اینها کردیم نسبت به هر خانه تکرار می‌کنیم.

(ج) یعنی دوباره هر کدام را که درست کردیم حاصلش را می‌بریم مثلاً می‌گوییم اگر لازم باشد تکرار می‌کنیم  
 که ولو متشابه، یعنی شما این طوری هم که تکرار می‌کنید برای اینکه که قاعده‌اش این بود که توسعه،  
 ساختار، کارایی سه بار تکرار بشود، این حالا به وسیله وارد شدن اسلامی، الحادی، التقاطی یک بار تکرار شده  
 دلیل شما چه بود؟ این بود که سه باری که بخواهید تکرار بکنیم بیاید نام روش بگذارید، بیاید که خلاصه  
 کنیم، چطوری؟ نگویید سه بار توسعه، یک بار بگویید توسعه جهانی، یک بار بگویید توسعه‌ی، بگویید توسعه  
 جهانی برابر است با توسعه‌ی الحادی، کلام جهانی برابر است با کلام الحادی، فرم جهانی برابر است با فرم  
 الحادی، ما این را قبول کردیم چون که سه نوع را می‌خواست تکرار شود، یک بار تکرار بشود یعنی در  
 حقیقت سه بار تکرار بشود به وسیله‌ی یک غیبت‌هایی که تفاوت آن معلوم شود در داخل هم باید همین کار  
 را بکنید در داخل هم شما وقتی که ضرب می‌کردید ارزش، دستوری حقوقی را در انسانی، ابزاری، طبیعی؟  
 می‌توانید معاهده نویسی اش بکنید مثلاً عرض می‌کنم، بگویید که من در درونش هم گمانه، گزینش،  
 پردازش را در هر سه فیزیک و ریاضی که ضرب می‌کنم، می‌نویسم روبروی آن، این ۶ تا برابر آن ۶ تا باز  
 عنوان دوم به آن می‌گویند، که کار روشن‌تر شود.

(س) تقریباً این خانه‌ها به نظر می‌آید در این جدول که کارایی هست، به دنبال شاخصه‌ها هستیم این ۹ تای  
 اولی که معین کردیم این جا پر می‌شود این ۹ تایی که اینجا تنظیم می‌کنیم، این ۸۱ تا اینجا تنظیم می‌شود  
 ولی با همین روش علت و اثر و مقابله موضوع قرار دادن، بعد نسبت بین این خانه‌ها را می‌فرمائید چطوری  
 اینجا نوشته شده این سه تا مورد، وحدت به این سه تا مورد تعریف شده بعد می‌خواهید هر خانه‌ای را که

درون برود این تطبیقش از نظر منطقی می‌فرمایید قطع، چطوری؟ مثلاً برای این خانه یک نسبتی را باید معرفی کنیم، به این سه تایی درون.

(ج) این خوب است دقت کنید، شما می‌خواهید همه هنرتان در جدول تعریف تبدیل است، می‌گویید هرگز کثرت‌های ما جمع کمی نمی‌شوند بیاییم بالا، یعنی چه؟ یعنی دو این جا با دو این جا خیلی تفاوت دارد. می‌گوییم چرا؟ می‌گویید برای این که ۳۴۳ چهار هفتمش اینجا هستند، دو هفتمش اینجا هستند به اصطلاح یک هفتمش اینجا است هستند این دو از یک هفتم هست دو رو دو هفتمش اینجا هست مثلاً اگر چهار داریم، چهار تا چهار ما داریم، چهار اینجا داریم این جا داریم، اینجا هم داریم خوب این هم داریم باز اضافه، بعد می‌گوییم ۴ از این وزنش خیلی بیشتر از این دو تا چهری است که این جا داریم، روشن است مطلب، به عبارت دیگر ربطش، ربط منتهی به اجزاء است، ربط کل به اجزاء است نه آن ربط کلی به مصادیق است.

(س) این روشن است، اما در تعریف کردن چه چیزی را باید رعایت کرد این در جدول تعریف روشن است. (ج) اگر ربط کل به اجزای تشکیل دهنده باشد اگر کل باشد باید شما بتوانید چیزی را که نشان می‌دهید این است که مجموعه‌ها بسازند با هم تلائم داشته باشند می‌گویید همدلی چگونه پیدا می‌شود؟ می‌گویید همدلی ربطی به انگیزه خاص دارد می‌گویند خاص اگر با یا نسبت به جامعه نسبت پیدا کند خاص فرد نباشد باشد جامعه چگونه می‌تواند شرایط ایجاد خاص بکند؟ می‌گوییم جامعه باید [؟] بیاورید [؟] خودش را بیاورد، شرایط را تنگ بکند [؟] دیگران مگر اینکه بپذیرند [؟] صورت است با جهت‌گیری باشد اراده جامعه باشد البته در عین حالی که راه را تنگ می‌کند راه را بستر را وسیعتر می‌کند برای آن کسی که متناسب با این جهت بخواهد عمل کند.

(س) حالا اولین چیز که البته من استفاده می‌کنم روبروی او هست همین جهت‌گیری، نوشتن دو تا نظام نیست یعنی تنوع قدرت‌ها یعنی وحدت و یکپارچه‌ای از تمایل نیست اینجا یکی دیدیم ولی در درون که می‌رویم می‌بینیم تمایلات، تنول روبروی هم هستند این را اول بپذیرید بعد تعریف کنید که بگویید این چگونه در آن نفوذ می‌کند جامعه را معنای مقابله‌ی دو نظام یعنی اول موازنه را مطرح کنیم.

ج) به معنای رفتن به مضاف مضاف الیه حالات عینی و موضوعات عینی نیست یک وقت اوصافها خصلتشان است وصف کل هستند تناسبات یک کل هستند یعنی منته‌ها هستند نه موضوعات به موضوع که برسیم حتما همین طور است که شما فرمودید در منته‌ی کل جهان که می‌نشینید می‌گویید میل حاکم است گرایش حاکم است حق باشد باطل باشد با هم ترکیب بشود هر چه که هست همه‌اش با هم حضور یک نحو اعتقادات بشر را در تاریخ است به عبارت دیگر جدول جامعه شناسی را اگر عمومی می‌خواهید بنویسید عمومی آن در آن الحاد و اسلامی نیست چون بحث از الکتریسیته می‌کنید نه بحث از روشن شدن لامپ، نه بحث از گیرندگی میکروفن، نه بحث از چرخش الکتروموتور، می‌گویید الکتریسیته ساختش این طوری است. البته در عینیت انتزاعی تعریف الکتریسیته نیست به صورت عمومی ولی حتما هم به صورت عمومی که توصیف می‌کنید و یک واقعیت عینی هست وقتی می‌خواهد از آن استفاده بشود یا به صورت لامپ استفاده می‌شود یا به صورت پنکه استفاده می‌شود یا به صورت میکروفن استفاده می‌شود شما دیدتان را در این حال بگویید؟

س) خیر! من به دنبال قاعده‌ی مطلب هستم کمتر از سلیقه و تخمین

ج) تخمین اصلاح می‌شود به وسیله برخورد اینها به هم [؟] مثلا می‌گویم اگر ما بیاوریم این کاری که کردیم الحادی و اسلامی و التقاطی را که نوشتیم اضافه کردیم از شما چیزهایی را پذیرفتیم اگر بیاییم چیزهای دیگر را هم وارد کنیم وقتی وارد می‌کنید این طرف جدول وارد این طرف جدول می‌کنید یعنی دست چپ را داخل دست راست می‌کنید آن چیزی را که ما می‌گوییم انجام بدهیم بروید جلو برای طبقه‌بندی موضوعات می‌گوییم دست چپ جدول که موضوعات عینی است عقاید در عینیت حتما شکل الحاد دارد یا اسلام دارد یا التقاط دارد غیر از این است که بحث درباره‌ی انسان شناسی می‌کنیم که می‌گویید انسان دارای عقیده است. س) این را هم اگر به صورت عام بخواهیم نگاه کنیم پیشنهاد بعد این است که این نظام‌هایی که گفتیم ضربه‌ی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی کنیم که؟ بعد موضوعاتی که هست



ج) خوب این را برای کل زیرش انجام می‌دهیم آخرین خانه‌ای که می‌آید که در حقیقت اگر ضرب کاملی باشد باید بعد همه اینها بیاید در این بارم گفتید مبدا نظام سیاسی فرهنگی اقتصادی بنیان بهزیستی و تکامل جریان نیاز ارضاء یعنی اینها همه را یک بار در سیاسی ضرب بکند یک بار همه را.

س) ستون اول است ستون اول ما شده مبنا و مقیاس، مبنا شده تمایل، تفاهم و تعاون و اثر ماهم شده جهانی، بین المللی و ملی. مقابل چه موضوعاتی هست در همین خانه یعنی بشماریم مسائل همین خانه را.

ج) یعنی بگوییم در صورتی که از این فرد نخواهیم برویم بالا باید خودش را در خودش ضرب بکنیم.  
س) یعنی باید موضوعات را مقابل این قدرت نشان بدهیم.

ج) یعنی بگوییم توسعه‌ی توسعه، توسعه‌ی کلان، توسعه‌ی خرد

س) به تعبیر شما توسعه را بنویسیم توسعه توسعه توسعه در توسعه توسعه توسعه

ج) اگر این طوری شد آن وقت معنایش این است که سه بار شما توسعه را دارید برابر جهانی، توسعه، توسعه‌ی توسعه‌ی کلان توسعه‌ی خرد را دارید فرض این است که توسعه‌ی جهانی را که حالا مثلا بفرمایش جناب عالی الحادی یک نوع توسعه، یک نوع موضوعات داریم یک نوع سطوح داریم که سه سطحش با قید [؟] هست که در مقابل جهانی عملا قرار می‌گیرد.

س) قدم اول علت و اثر برای خود آن

ج) اگر علت و اثر می‌خواهی در اینجا باید بروی داخل نباید بیایی در این سطح

س) در این سطح تقسیم فلسفی هست.

ج) اگر بخواهیم داخل بروید آن وقت این سطر توسعه، ساختار، کارایی است در این سطر متمرکز، نیمه متمرکز، که کارگاهی است ضرب بکنیم مقابل آن قرار بدهیم آن وقت که مقابل آن قرار دادید این بخش را که بخش عدالت است باقی می‌ماند روی آن کار نکردید.

س) تقسیمات درونی موضوع را از نظر فلسفی را چه می‌دانید؟ سه سطر را تنظیم فرمودید آن وقت

ج) پایگاه تکامل تنظیم

س) سه سطر از پایگاه تکامل تنظیم فرمودید؟

ج) نه، سطح توسعه همیشه سطح تکامل هست یعنی هماهنگی اگر سطحش سطح توسعه باشد سطح رهبری و تکامل هست اگر سطح کلان باشد تنظیمات دولتی و نسبت‌ها است اگر سطح خرد باشد بهره‌وری اجتماعی است.

س) من هنوز این سوال را دارم اگر می‌فرمائید که این این تقسیماتی را که رو به رو هستیم وقی بخواهیم علت و اثر و موضوع را مقابل هم بدهیم باید بیاییم اینجا را تنظیم کنیم قبل از این به نظر می‌آید آنهایی که اینجا معین شده‌اند ۱ و ۲ و ۳ ها باید غیر از این سه تا برای بنیان تکامل وحدت اجتماعی سه وصف منطقی معرفی کنیم غیر از این سه تا و برای موضوع هم سه وصف منطقی معرفی کنیم که غیر از این‌هاست که قبلاً داشتیم پس باید تامل کنیم سطح اول را به انسجام برسانیم بعد

ج) خوب سطحی را که موضوع را می‌خواهیم بنویسیم اگر بخواهیم بگوییم که ضرب بکنیم علت را در اثر هر گاه علت را ضرب کنیم در اثر به دست می‌آید یک دسته از عناوین که آن عناوین سمت راست جدول ما هستند آن وقت آیا سطوح باید ضرب بشود در همان‌ها که که یک بار ضرب شدند یعنی برگردند و با آنها ضرب بشوند یا مقابلش قرار بگیرند اگر مقابل می‌خواهند قرار بگیرند باید تکرار بشوند به نفسه اگر گفتیم از ضرب همدلی، همفکری، همکاری تمایل، تفاهم، تعاون اگر گفتیم ضرب اینها در جهانی، بین المللی، ملی قرار بگیرد ۹ تا می‌دهد یا باید بگوییم این ۹ تا را در این موضوع ضرب بکنیم طرف راست می‌شود ۲۷ موضوع هست یا این را تکرار کنیم یعنی توسعه، کلام، خرد را ضرب بکن یعنی تکرار بکن به تعداد ۹ بار اگر گفتید ضرب بکن معنایش مقابل نوشتن در نمی‌آید یعنی ۲۷ تا که در می‌آید مقابل آن نیست شارحش نیست.

س) اگر حاج آقا بعد درون را که خرد می‌کنیم اینها را مقابلش بنویسیم شارح می‌شود یک سطح منتجه شارح سطح خرد خودش می‌شود یعنی عین همین کاری که اینجا می‌کنیم می‌دهیم در درون خرد می‌کنیم این کار را که کردیم می‌بریم این طرف می‌نویسیم [؟] باید شارح باشد ولی به نحو منتجه و پایین‌تر.

ج) این طوری که بگوییم تا اینجا سطحی که هست تمام شد حالا می‌آئیم داخل، داخل که بیاییم چه چیز داریم باید ضرب کنیم دوباره این را باید ضرب در اینجا بکنیم به عنوان اثر که دو تا اثر دارد ولی این اثر همیشه نسبت به پیدایش آن اثر حاکم است چرا؟ ما می‌گوئیم روابط اجتماعی، تکنولوژی را می‌سازد انسان را می‌سازد روابط اجتماعی، نه این که تکنولوژی انسان را می‌سازد پس نظام ارزشی، دستوری، حقوقی که می‌سازد صنعت چطوری باشد حالا خود این هم علت دارد این یک سطح دیگر است این علت است این هم اثر است می‌گوئیم این به وسیله ضرب اینها بنیان نظام تکنولوژی معلوم می‌شود تکنولوژی را اصل نمی‌گیریم ارزش را فرع بگیریم اخلاق حاکم می‌شود بر پیدایش صنعت خوب آن وقت دوباره این را می‌نویسیم این را دوباره بخواهیم ضرب بکنیم بر هستی، فیزیک ریاضی را اینجا می‌نویسیم چون اگر بخواهیم این دو تا را حاصل بگیریم از تقسیم این، فرق پیدا بکنیم.

س) در این قسمت هم عین همان کار را انجام می‌دهیم همین طرف می‌نویسیم بعد که در این جدول در جدول قبلی بخواهیم نسبتش را بسنجیم بیاوریم این طرف یعنی این ۲۷ تایی که اینجا می‌نویسیم بیاوریم در ۹ تا [؟] بنویسیم چرا چون اینها سه تا سه تایی می‌شود، می‌شود ۲۷ تا.

ج) حالا شما یک جدولی پر کنید بیاورید.

«والسلام علیکم و رحمہ ا... و برکاتہ»



بسمه تعالی

مدل تنظیم سیاست‌های کلان سیاسی

جلسه ۱۵

عنوان جلسه: روش تنظیم جدول تعریف عناوین مطلوب موضوعات کلان طرح جامع

۱۳۷۶/۱۲/۲۶

گروه پژوهشی، کارشناسی سیاسی

۵

نام: مدل تنظیم سیاست‌های کلان سیاسی

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی تاریخ جلسه: ۲۶/۱۲/۷۶

عنوان گذار: حجت الاسلام صدوق تاریخ انتشار: ۱۳/۲/۷۷

ویراستار: اسماعیل پرور حروفچینی: امیرحسین صادقی

پیاده: علی چمن خواه صفحه بندی: روح اله صدوق

مدیریت: روح اله صدوق

۱ - تقسیمات مدل طرح جامع:

الف - الگوی علت‌یابی

ب - طبقه‌بندی موضوعات

ج - ارزیابی آثار بمعنای مدل طرح جامع

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بحث در رابطه‌ی با این است که ما گاهی می‌خواهیم به صورت کامل،

مدلی را تعریف کنیم که در آن مدل جامع، سه مطلب با هم وجود داشته باشد: ۱- الگوی خاصی برای

علت‌یابی، ۲- الگوی خاصی برای موضوعات، ۳- الگوی خاصی برای ارزیابی یا آثار.

یعنی بگوییم یک طرح جامعی داریم که اگر بخواهیم بدانیم ۱- چه موضوعاتی باید مورد مطالعه قرار گیرد، ابتدا موضوعات مکانی را موضوع بحث قرار می‌دهیم و بعد از اینکه این موضوعات را پاسخ دادیم، ۲- می‌خواهیم بدانیم وضع چگونه است؟

پس پاسخ [سؤال اول] باید از جدول مکان بیرون بیاید و [پاسخ پرسش دوم]، نسبت به عصر است؛ یعنی ظرفیت و کارائی، و برای یافتن پاسخ این سؤال که علت آن چیست؟ و چرا این وضع است؟ باید سراغ علت یابی برویم.

این [سه مورد]، سه مدل است که در طرح جامع، یک مدل می‌شود؛ یعنی این سه بخش از طرح جامع است که سه مدل یا سه الگو را تحویل می‌دهد. اما در حال حاضر مواجه با سؤالات «چرا این چنین است و چگونه است؟» نمی‌باشیم؛ بلکه [در حال حاضر این سؤال مطرح است] «چه موضوعاتی مورد بحث است؟» یعنی نه مبنا را می‌خواهیم نه نتیجه را، بلکه باید عناوین بحث را کنار هم بگذاریم - بحث از نظام عناوین است - و این باید در مکان بیاید. بعد که پرسش «وضع چگونه است؟» پیش می‌آید باید برای سؤالات الگو دهید و در اثر آن هم بیایید و برای پرسش «چرا این چنین است؟» سراغ علت می‌رویم.

بنابراین این را برای طبقه بندی عناوین و موضوعات و اینکه چه موضوعاتی را باید بررسی کنیم، در نظر می‌گیریم. البته باید توجه داشت که نسبت بین این موضوعات را با «چرا اینگونه است؟ و چگونه است؟» داریم و آنها هم برای خود عنوان دارند و آن عنوان هم بالای سر اینها می‌آید، زمانیکه می‌گوییم (چگونه است؟) این عنوانها باید بیایید و زمانیکه می‌گویید چرا اینگونه است؟ باید این عنوانها بیاید. این به صورت خیلی کلی و قبل از وارد شدن در مثالهای آن بیان شد.

پس در هر امر زمانی - در تک تک اینها هم که بیاییم، مانعی ندارد این کار را بکنیم - بگوییم آن چیزی که در وسط به عنوان برآیند است، موضوعاتی را به ما می‌دهد که اگر پاسخ «چرا اینها متأثر می‌شود یا از چه چیزهایی متأثر می‌شوند؟» را می‌خواهید، باید بالا باشند. اما برای یافتن پاسخ چگونه اثری دارند؟ باید پائینی‌ها را ببینید.

جمع کل را هم وقتی می‌بینید که بخواهید هر دو را مورد توجه قرار دهید. پس برای بیان تعریف اشیاء و موضوعات، در ساده‌ترین وضع، که اسم آن را میکرو(یا کوچک یا واحدهای تک سلولی) می‌گزاریم، همان کاری را که در کل طرح جامع، در آخرین مراحل می‌کنیم، در تک تک اینها انجام می‌دهیم. ولی اگر نمی‌خواهید الآن سراغ طرح جامع و ریشه‌ها بروید، باید همین جا به موضوع توجه کنید.

این حداقلی است که می‌توانید به موضوع توجه پیدا کنید، کما اینکه در تک تک خانه‌ها، حداقل این است که این برآیند را توجه قرار دهید.

#### ۱/۱ - مقایسه‌ی مدل طرح جامع با مدل طراحی شده در پروژه‌ی آزمایشی

حجت الاسلام صدوق: این مطلب با بحث تجزیه‌ای که در پروژه‌ی آزمایشی انجام دادیم و امور سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، را از هم جدا کردیم و قرار بر این شد که آن تجزیه‌ای که در ابتدا [انجام] شد، واقع نشود، بلکه در آخر کار واقع شود و ما از همان ابتدا سیاست، فرهنگ، اقتصاد، را متقوم کنیم.

ج) شما اینگونه تجزیه می‌کردید که یک مورد از علت، یک مورد از موضوع، یک مورد از اثر، ذکر می‌کردید.

س) بله و هر دو در سطح علت بود. پس معلوم می‌شود که در طرح جامع جواب نمی‌دهد. چون فقط یک خانه است و به علاوه در ریشه و عمیق‌ترین سطح است.

ج) در عمیق‌ترین سطح نگاه می‌کنید، لذا برای تطبیق آن به موضوعات علمی، به دلیل فاصله‌ی زیاد آن، مجبور هستید از تناسبات حداقل استفاده کنید.

س) اشکال دیگری که مطرح بود این که از نظر منطقی، اگر تجزیه همان ابتدا واقع شود، بریده است. لذا باید

آخر کار واقع شود و در آخر کار امور خرد ملاحظه می‌شود که به موضوعات می‌رسد و تطبیق واقع می‌شود و

برای اینکه این کار را انجام ندهیم، حضرتعالی در ابتدا بحث طرح جامع را فرمودید و اینکه بنحو متقوم پیش

- این به صورت کلی پذیرفته شده بود - اکنون در این جدول، یک سطح کار مدلمند را تخفیف دادیم، تا سریع‌تر به شاخصه‌های عینی برسیم و برای تصرف در عینیت، جدول تطبیق را فرمودید که بحث نظام اصطلاحات را همراه با تطبیق انجام دهیم.

ج) اینطرف علت و اثر را بنویسیم و آنطرف را هم بنویسیم درون آن چه چیز است.

س) بله، سپس سؤالاتی در رابطه با کیفیت تنظیم جدول طبقه بندی موضوعات جامع مطرح شد و اینکه روش کار چگونه است؟ گاهی پس از طراحی می‌گوییم چگونه وارد جدول تعریف می‌شویم؟ که با پاسخ دادن به آن جدول تعریف تمام می‌شود و منتظر می‌شویم که عناوین عینی را چگونه دسته بندی کنیم و فرمایشات حضرت امام(ره) و مقام معظم رهبری را تطبیق دهیم و مقایسه کنیم و کیفیت تصرف را نشان دهیم. برای تسلط بیشتر در این کار می‌خواستیم روش کار را در این جدول استفاده کنیم که می‌فرمایید از همان ابتدا که می‌گوییم «مبنا»، در حقیقت بحث از علت است و وقتی می‌گوییم «موضوع»، بحث از موضوعاتی است که در جامعه به آن برخورد داریم.

۲ - «مبنا، موضوع، مقیاس» مدل تعریف عوامل متغیر هر موضوع

۱/۲ - اختلاف روشی «مبنا» با «موضوع» و با «مقیاس»

ج) یعنی سطوح موضوعی را ذکر می‌کنیم که اگر یک کلمه به آن اضافه کنید، کاملاً روشن می‌شود. این (مقیاس تأثیر) است و هرگاه آنرا خلاصه کردید، می‌گویید (مقیاس) و در مقابل آن هم گفته‌اید (مقیاس تأثیر جهانی مقیاس تأثیر بین‌المللی، مقیاس تأثیر ملی).

س) بله، اگر به این شکل باشد که سه حوزه «مبنا، موضوع، مقیاس»، «علت، اثر، موضوعات» باشد. به صورت سطری و منظم آنها را تقسیم کرده‌ایم. مثلاً در مبنا گفته‌ایم سه حوزه وجود دارد، تمایل و تفاهم و تعاون یا همدلی، همفکری، همکاری، سپس در خط اول آن آمده‌ایم و تقسیم کرده‌ایم [؟]

ج) بین مبنا و موضوع حتماً باید یک اختلاف مختصری را به رسمیت بشناسید. چون مبنا، حتماً ابعاد است ولی موضوع، حتماً سطوح است و (ابعاد) نیست یعنی موضوعات، به هم متقوم هستند ولی نه مانند تقوم ابعاد



به هم. بطور مثال سیستم اتومبیلی که برای حمل و نقل استفاده می‌شود. صحیح نیست که بگویید برق و یا سیستم تولید نیرو در این ماشین، بعد است. خیر؛ در آنجا دینام و استارت و باطری و دستگاه‌ها یا انبار انرژی الکتریکی است، یعنی باطری یا مولد است. یعنی دینام یا استارت که محرک اولیه آن است. این سیستم است. دینام هم حتماً نمی‌چرخد، مگر اینکه برق از انبار (باطری) به استارت بیاید و بالای شمع‌ها برود، بعد موتور را می‌چرخاند و موتور در ابتدا برق تولید نمی‌کند، بلکه تراکم و احتراق بنزین انجام می‌گیرد ولی حاصل چرخش موتور، حتماً دینام را هم می‌چرخاند، مولد برق هم است، و به هم ارتباط دارد. حال دیگر صحیح است بگوییم موضوعاتی جداگانه. که تک تک قابل شناسایی هستند ولی به هم متقوم‌اند.

س) یعنی در یک مجموعه؟

ج) احسنت، ولی آنجایی که لقب بعد می‌دهید. در یک دستگاه آن علت پیدایش الکتریسیته را بیان می‌کنید و می‌گویید حوزه مغناطیسی است که اگر بخواهید شدت و ضعف را در آنجا را بیان کنید می‌گویید جریان الکتریسیته در این بالشتک‌ها چگونه انجام می‌گیرد، چگونه تقویت می‌شود و چگونه به اوج می‌رسد تا برق و نیرو و انرژی الکتریکی مورد نیاز در اختیار ما قرار گیرد. این قسمت که ابعاد را تشریح می‌کنید هیچ کدام از این سه، به عنوان سه جزء از آن، تفکیک نمی‌شوند.

س) جزئی نیستند بلکه به نحو اشاعه هستند؟

ج) بنحو اشاعه‌ای که در هیچ سطحی قابلیت تفکیک ندارند. مبنا باید حتماً این گونه باشد، مبنا چیزی است که اشاعه در همه‌ی سطوح دارد و حتی در اثر هم هست و قابل تفکیک در هیچ سطحی نیست. حال این تعبیر، تعبیر زیبا و متناسبی نیست و در آینده باید تعبیر متناسب آن عرض شود. - اینها دینام ماشین و دینامیزم آن هستند، علت تحرک تکاملی آن هستند.

س) علت وحدت و نتیجه هستند.

ج) احسنت. نتیجه اصلاً به آن تعریف می‌شود. یعنی همین که گفتید چگونه است؟ سپس چرا هست؟ را به این سه تا تعریف می‌کنید.

پس یک نتیجه و یک مبنا داریم که این دو باید بعدی باشند. یک طبقه بندی موضوعات درون داریم که عوامل آن هستند و جدا جدا بوده و قابل شناسایی هستند؛ به عنوان مثال می‌گوییم تصمیم‌گیری‌های توسعه، هر چند که باید آن تصمیم‌گیری‌های کلان، جریان یابد و آن تصمیم‌گیری‌های کلان بستری درست کنند که محال است تصمیم‌گیری‌های خرد در آن بستر عمل نکنند. ولی از قبیل سه دایره‌ی متحد‌المرکز متداخل هستند نه سه تا بُعد؛ و می‌گویید دایره‌ی اول که بزرگترین است، همان شرایط حاکم بر تعریف تکامل است و دایره‌ی درونی مجبور است به نسبت مرحله‌ی تکاملی حرکت کند. یعنی نسبت اوصاف به هم، حتماً از جهت‌گیری تکاملی که داشته است، تبعیت می‌کند. ولی جهت‌گیری می‌کند؛ یعنی دو تصمیم گرفته می‌شود. تصمیم‌گیری‌های خرد، دوباره علی حده درون کوچک‌ترین دایره هستند.

(س) این معنای جزء مجموعه را می‌رساند؟

(ج) معنای اجزاء یک مجموعه را می‌دهد نه ابعاد آنرا.

(س) می‌توان جزء را به صورت تفکیک شده ملاحظه کرد؟

(ج) بله، ولی در ابعاد وقتی می‌گویید فکر می‌کنم، نمی‌توان جهت‌گیری را از آن حذف کرد، بلکه می‌شود تحلیل روانی کنند و بگویند چه جهتی دارد که شما اینگونه فکر می‌کنید؟

(س) به آن دلیل، تجزیه می‌شود.

(ج) احسنت. در تحلیل [تجزیه می‌شود؛ نه اینکه خود آن در خارج دو مکان دارد. در خارج، در همان زمانی که فکر می‌کنید، جهت شما همان است و استمرار دارد.

این تفاوت بین اجزاء مجموعه و مبنای آن در تکامل است.

(س) بنظر حضرت‌عالی نمی‌آید که از نظر منطقی، این دو قسمت را که فرمودید یک سطح، بعدی مطرح شود، یک سطح، مطرح شود مجموعه‌ای و یک سطح هم انتزاعی مطرح شود؟

(ج) بله، دقیقاً همین است، انتزاعی به معنای جزئی تفکیک شده است.

س) در اینصورت در نظام خود، برای تقوم، به آن سطح سوم هم احتیاج داریم. حال بنظر حضرتعالی طراحی آن در بخش سوم در جدول چگونه است؟

ج) اگر بطور کلی گفتیم این بُعد است و این اجزاء تشکیل دهنده‌ی مجموعه است و این هم اثری است که به صورت انتزاعی می‌توان آنرا مطالعه کرد، سپس سراغ این مسأله می‌آییم که تهیة این مطلب چگونه انجام گرفته است و روش تولید آن چیست سؤال اصلی شما همین است؟

۲/۲ - کیفیت جریان «ابعاد و اوصاف»، «سطوح مجموعه»، «اجزاء و آثار» در جدول جامعه

س) سوال اصلی همین است. با این توضیحاتی که فرمودید، در طرح جامع بنظر حضرتعالی نمی‌آید که اگر یک سطح، بعدی است و یک سطح، جزئی و کلی است، پس یک سطح انتزاعی هم در خود طرح جامع باید داشته باشد؟

۳/۲ - انتزاعی بودن عناوین بخش مقیاس جدول جامعه

ج) چیزهایی که در بخش مقیاس اساس قرار دادیم، چیزهایی است که می‌تواند دقیقاً انتزاعی شود. به طور مثال حاصل بخش جهانی، تعریف - عناوین خاصی - است، در حقیقت، نام است، تکلیف روی آن نام می‌آید و تطبیق، عبارت از قضاوت و حکومت کردن بر عینیت بنحو خاص انتزاعی است که این کار باید انجام گیرد. یا به طور مثال «مسابقه، مذاکره، معاهده» اصلاً توجهی به علت تاریخی سبقت این کشور ندارد. مسابقه این است که در عمل دو قدرت در برابر هم قرار می‌گیرند و می‌گوییم قدرت برتر در توازن، سبقت گرفت. چون سبقت گرفت، حق مذاکره پیدا کرد. ضمناً ما هیچ مذاکره‌ای را بدون مسابقه نمی‌دانیم. هر گونه مذاکره‌ای که می‌بینید، حتماً قدم قبل از آن، یک مسابقه‌ای انجام می‌گیرد. برای مثال شما در گروه، یک بحثی را مطرح می‌کنید، اگر سبقت شما در انتقال به احتمالات تمام نشده باشد و هنوز تردید داشته باشید، مذاکره‌ی علمی انجام نمی‌گیرد. یعنی هماهنگی گفتگو در مسابقه تمام می‌شود. مذاکره مجراست و پس از اینکه برای هماهنگ شدن و پذیرفته شدن، مجرا پیدا کرد، همان پذیرش، روی کاغذ می‌آید و معاهده یا پذیرش نام می‌گیرد.

آنگاه عناوین سیاسی، فرهنگی اقتصادی هم که در آخر جدول جدید، در پیشنهاد دوم در جدول طرح می‌شود، درباره به معنای انتزاعی آن است. یعنی قراردادهای سیاسی.

س) اگر ممکن است از اول جدول، یک تطبیقی کنید به همین صورت که فرمودید مبنا به نحو اشاعه است و موضوع به نحو مجموعه و جزء و کل است و مقیاس، ابتدا این را در خانه‌ی اول تشریح کنیم، سپس در ستون ۹ تایی به بررسی درون پردازیم. یعنی بگوییم به چه دلیل کارآمدی اجتماعی یک عنوان انتزاعی است و چه تفاوتی با هماهنگی دارد که می‌خواهد متکفل جزء و کل باشد و وحدت که می‌خواهد بعد را بیان کند. وحدت که مبنا است و بحث منتهی است، و منتهی را نمی‌شود تفکیک کرد. یعنی اوصاف با هم حضور دارند. این مطلب در خانه‌ی اول روشن است.

۴/۲ - مجموعه‌ای بودن (سیستمی) عناوین موضوع جدول جامعه

ج) دقت کنید کلمه‌ی اولی که در موضوع دارید، موضوع تکامل جامعه عبارت از بنیان تکامل هماهنگی اجتماعی است، معنای آن این است که در پیش فرض‌ها چیزهایی هستند که متعدد می‌باشند و می‌توانند نا هماهنگ یا هماهنگ عمل کنند. حال اگر بخواهد هماهنگ عمل کند، بنیان می‌خواهد.

این بنیانی که در هماهنگی در اول کار می‌خواهید چه چیز است؟ اینکه جای موضوعات برای شما مشخص باشد، بهای آنها مشخص باشد، چون اگر جای موضوعات مشخص نباشد، هماهنگ سازی نمی‌تواند واقع شود. می‌گویید چه چیز را هماهنگ کنم؟ می‌گوییم چه نسبتی با سایر موضوعات دارد که بخواهید او را هماهنگ کنید؟

س) بنظر می‌آید اینجا باید سه جزء مهم را ذکر کنیم.

ج) سه سطح از یک کل را بگیرید.

س) یعنی جزء بزرگ را به عنوان سطح محوری و جزء متوسط را سطح تصرفی و جزء کوچک را سطح تبعی بگیریم و این سه جزء برای هماهنگی لازم است.

ج) اولین جزئی که برای هماهنگی لازم است فعالیت‌هایی است که باید برای تکامل انجام گیرد. فعل نسبت به چه موضوعاتی [باید انجام بگیرد]؟ موضوعاتی که موضوع تکامل هستند. توجهی ندارید که در حال حاضر زندگی مردم چگونه است، بلکه دنبال این است که یک فعلی را روی یک موضوعاتی انجام دهد که تکامل را هدایت کند. موضوع کار آن تکامل است. اما موضوع کار دومی تکامل نیست، بلکه نسبت‌های کلان موضوعات و دسته‌بندی‌ها را باید هماهنگ کند. اما ابزار هماهنگی آن چیست؟ توجه داشتن به تکامل [است].

س) در مورد توسعه، کلان و خرد روشن است که سه جزء محوری و تصرفی و تبعی را می‌شود معرفی کرد. ج) مثال ساده برای تطبیق عینی و اجتماعی آن ذکر کنیم. مردم می‌گویند گرانی است. حال ما باید بگوییم سه سطح تصمیم‌گیری انجام گرفته تا گرانی را شما درک کنید، یک سطح تصمیم‌گیری درباره‌ی تکامل است که در جمهوری اسلامی درباره‌ی تکامل بنحو کلی تصمیم گرفته شده است و اگر فرمایشات حضرت امام(ره) یا مقام معظم رهبری را نگاه کنید در رابطه‌ی با رعایت زهد در امور فردی، یا بحث در رابطه‌ی ایثار و یا تلاش و تحقیق فراوان صحبت شده است (اینها همان مطالبی است که می‌گویند کلیات است و تأثیر عینی ندارد) به هر حال اینها تصمیم‌گیری نسبت به یک ارزش‌هایی است، به طور مثال هرگز یکبار امام(ره) یا مقام معظم رهبری نفرموده‌اند: اسراف و اصالت مصرف خوب است یا گرایش به دنیا و ترغیب نسبت به دنیا خوب است - ولو با بیان خیلی شیوا آنرا بیان کنند.

س) [یعنی] اقامه‌ی کلمه‌ی توحید در سطح اجتماعی انجام می‌دهند.

ج) مرتباً دعوت الی الله می‌کنند.

س) یعنی نمی‌توان یک سخنرانی این آقایان را در دست گذاشت که دعوت الی ... در آن نباشد و اگر مطلق نگوییم، حداقل بیش از ۹۹٪ صحبت‌های ایشان چنین است.

ج) آنچه‌هایی هم که در رابطه با دنیا می‌گویند، مثل چیزی که روی پای خودش نمی‌تواند بایستد، تکیه‌اش را به آخرت می‌دهند ولی آخرت را هیچ‌گاه تکیه به دنیا نمی‌دهند.

س) یعنی یک لحظه از دعوت به آخرت و کلمه‌ی حق، غافل نمی‌شود.

ج) بنابراین، این سطح جهت‌گیری تکاملی را معین می‌کند، ولی سطح کلان چنین نیست. سطح کلان، چه برای معاینه کردن باشد یا ارزیابی یا علت‌یابی و تصمیم‌گیری باشد، می‌گویند به آن ارزش‌ها و حرف‌ها توجهی نداریم، ما حال می‌خواهیم گندم را به این مقدار برسانیم. این تعداد سد می‌خواهیم که اینمقدار پول و تکنولوژی می‌خواهد که باید از خارج وارد کنیم. باید تأمین اعتبار کنیم و از مردم پول قرض بگیریم و همین جا می‌گویند باید سود را به عنوان انگیزه قرار دهیم تا بتوان پول را جمع کرد، یعنی دولت پول ندارد که سد بزند. نام آن را مشارکت می‌گذاریم ولی هنوز پول ساختن این سد از مشتریان که همان زارعین هستند گرفته نشده و باید تأمین شود. ضمناً در عرض چند سال هم پول این مستهلک می‌شود، فرض کنید اگر خرج یک سد ۲۰ میلیارد یا ۱۲ میلیارد باشد ممکن است ۱۰ الی ۱۵ سال طول بکشد و بعد لایه رومی بخواهد و استهلاک داشته باشد؛ یعنی فاصله‌ی زیادی بین خرج و در آمد آن نباشد. پس از همین الان باید سود دهیم و انگیزه‌ی درآمد مادی را برای سد زدن اساس قرار دهیم و راندمان سد را هم باز با انگیزه‌ی درآمد مادی به جریان می‌اندازند. یعنی اگر یک دایره‌ای را با فلش‌های مربوط به هم ترسیم کنیم، مرتباً، انگیزه‌ی مادی را مشاهده می‌کنیم یعنی تکرار عملی همان است و حتی یک مقدار هم فکر نکرده که آیا می‌شود انگیزه الهی را پشت این قرار داد؟

۱/۴/۲ - تناظر مفهوم کلان با مفهوم برنامه

س) اگر به این سطح، سطح برنامه بگوییم بهتر نیست؟

ج) سطح کلان الگوی برنامه است، در سطح پائین‌تر، برنامه می‌آید و کارها را به‌عهده می‌گیرد.

س) یعنی مدیریت‌های اجرایی.

ج) حال فعل این سطح کلان را ملاحظه می‌کنیم که فعل برنامه می‌شود. اصلاً تعریف کلان همین است.

موضوعات فعل را هم بیان می‌کند، یعنی در حقیقت اینجا هم همان برنامه آمده و نظام تصمیم‌گیری، تخصیص، اجرا، همان یعنی برنامه است. تصمیم‌گیری چگونه انجام می‌گیرد؟ نسبت به تخصیص دادن به چه

موضوعاتی و نظام اجرای آن چیست؟

در مدیریت و مشارکت و مباشرت که نظام تولی یا تکامل انضباط اجتماعی است، اگر بخواهید تکامل آن را ملاحظه کنید به اینجا توجه می‌کنید. یعنی می‌گویید تکامل خود موضوع؟، (نه اینکه تبعیت آن از تکامل). خود موضوعات تصمیم‌گیری چه زمانی عوض می‌شود؟

پس باید گفت:

اول ترکیب، دوم تنظیم، سوم تدبیر، که اولی، طبقه‌بندی موضوعات است، دومی، سازماندهی و نظام دادن است، سومی، برنامه‌ریزی و چاره‌جویی است. و این مرتبا باید عوض شود. یعنی باید ترکیب جدید و تنظیم جدید و برنامه‌ی جدید داشته باشد. این علت است برای اینکه توازن اجتماعی «مدیریت، مشارکت، مباشرت» بالا رود - نظام توازن - که تکامل انضباط اجتماعی در نظر می‌گیرد، که درون آن هم چنین است:

«تصمیم‌گیری، تخصیص، اجرا»، «نهادهای دولتی، نهادهای اجتماعی، نهاد خانواده» در رابطه با خرد، اگر ماشین مدیریتی ما خوب بچرخد، موضوعات آن چه چیزهایی است؟ موضوعات آن به طور مثال تولید و توزیع و مصرف است که لازم است نظام‌های تولیدی این سه را ببینیم. به عبارت دیگر نگوییم تولید کالا - چه کالای فرهنگی و چه کالای سیاسی و چه اقتصادی باشد - بلکه بگوییم تولید ثروت، توزیع ثروت، مصرف ثروت - اگر اقتصادی است - و اگر اطلاع است، باز آگاهی آن هم باید معنای تولید فرهنگ را دهد، یا تولید روحیه ایثارگری کند، شاخصه‌ی توزیع روحیه ای که ایجاد می‌کند. بگوییم ایثارگری است و شاخصه‌ی توزیع آن، عدالت در توزیع است.

قدرت که تولید می‌شود، توزیع آن باید عادلانه باشد و در مصرف انصاف باشد.

س) یعنی عناوین موضوعات آن، همین عناوین تحقیق و آموزش و چیزهای انتزاعی قرار داده می‌شود.

ج) عناوین انتزاعی باید پائین بیاید (در مقیاس). حال اگر به شکل عام اصطلاحاً بگوییم نظام‌های سازشی. یعنی نگوییم. نظام تولید جامعه، بلکه سازش جامعه چگونه باشد. جامعه یک فعالیتی دارد که چیزی را می‌سازد، آن‌گاه سازشی تولیدی و توزیعی و مصرفی را با اصطلاح، آنجا حل کنید. به عبارت دیگر جعل اصطلاح جامع کنید. جعل اصطلاح جامع با بخشهای زیری آن هم هماهنگ است. یعنی بگوییم تولید را

مبنای اقتصادی به کار نمی‌بریم به چه دلیل؟ می‌گویند [برای] تولید، انگیزه [لازم است] کسی برای تولید انگیزه، کلمه‌ی تولید اقتصادی را بکار نمی‌برد.

پرورش و گزینش، [به سه بخش] «دولتی، برونی، عمومی» [تقسیم می‌شود]

البته اگر واژه‌های نزدیکتری ارائه شود، حتماً بهتر است تا اینکه بگوییم تولید جامع در «فرهنگ، سیاست، اقتصاد»، توزیع جامع در «فرهنگ، سیاست، اقتصاد»، مصرف جامع در «فرهنگ، سیاست، اقتصاد».

۵/۲ - جریان عناوین «مبنا، موضوع، مقیاس» در عناوین درونی جدول

جامعه

س) این مدل را که در اینجا ذکر کردید - مبنا، موضوع، مقای [این مسأله] رعایت شده، یعنی اگر همین خانه را توجه کنیم بند یک آن برابر «نظامهای سازشی جامعه «تولیدی، توزیعی، مصرفی» یک علت است و «انگیزش، پرورش، گزینش» \* «دولتی، گروهی، عمومی» مجموعه و جزء را نشان می‌دهد.

ج) اولی باید بُعد باشد و دومی زمانیکه می‌گویید «دولتی»، دولت دیگر بُعد نیست، بلکه سه سطح از جزء است. گروه و اصناف هم بُعد نیستند. «عمومی» که می‌گویید، عموم مردم در بعضی از چیزها مصرف کننده هستند، عموم مردم دارای مصارف غذائی هستند، چه دولتی باشند، چه غیر دولتی. کما اینکه در سطر آخرهم نوشته شده نیازهای «تکاملی صنفی، فردی» که عمومی‌دراینجا برابر با مصارف فردی است، حتی خانواده هم نیست و دقیقاً خرد را با خانه‌ی سوم انتزاعی مقایسه می‌کنیم. آن چیزی که در آنجا «عمومی» می‌گوییم در اینجا در خانه‌ی متناظر آن «فردی» است. و آن چیزی که آنجا «گروهی» می‌گویید در اینجا «صنفی» است. آن خرج‌ها، هزینه‌ها و درآمدهایی که دارید و به آن «دولتی» می‌گویید، در اینجا می‌گویید «تکاملی».

اما آیا اینها مصرف بنفسه دارند؟ حتماً؛ یعنی خود دولت خرج دارد. صرف نظر از خرجهایی که هزینه‌ی خورد و خوراک افراد خود می‌کند، مصارف و مخارج دارد. از آن اتاق و اداره ای که در آن می‌نشینند، ساختمان، تأسیسات تا کامپیوتر و غیره و ابزارهای دولتی که دارد در حقیقت خرج خدمات خود دولت



می‌شود تا تکنولوژی و روحیه‌ی سیاسی آن، که اینها یک خرجهای جاری است - پس فقط مصارف اقتصادی آن نیست که جاری است بلکه مصارف فرهنگی و سیاسی هم دارد. شما الگوی مدیریت را اصلاح می‌کنید. و مسلماً برای آن هزینه می‌کنید. یعنی یک دسته از تحقیقات در علوم مدیریت انجام می‌گیرد که دیگر نمی‌توان گفت مدیریت کارخانه و مدیریت صنف (صنف تولید کننده‌ی پلاستیک یا سلیس یا مواد غذایی). خرج صنف نیست، بلکه خرج دولت است و تکامل هم باید پیدا کند. و نمی‌توان گفت این خرجها باید رکود پیدا کند. البته باید بهینه شود و تکامل به معنای اینکه تشکیلات زاید درست کنیم یا و اسراف کنیم، مد نظر ما نیست. ولی خرج فرهنگی باید شود و تکنولوژی آن بهینه شود.

۶/۲ - عینی بودن بخش مقیاس جدول جامعه دلیل انتزاعی بودن نسبی

عناوین آن

(س) سوال خود را روی مقیاس می‌آورم که فرمودید اگر بخواهیم عناوین را انتزاعی بگیریم.

(ج) باید نسبت به آنها انتزاعی گرفته شود.

نسبت به آنها چه چیزهایی را گفتیم؟ «جهانی، بین المللی، ملی» [را گفتیم]

(س) بنظر می‌آید مثل موضوع سه سطح است. یعنی برای هم شرایط می‌سازند.

(ج) در ابتدا بنظر می‌آید که «جهانی»، در منزلت شرایط سازی برای «بین المللی» است و «بین المللی» هم

در منزلت شرایط سازی برای «ملی» است، یعنی بسیار متناظر با «توسعه، کلان، خرد» است؛ ولی «توسعه‌ی

کلان خرد» از نفس جامعه صحبت می‌کند - صرف نظر از اینکه جامعه جهانی باشد یا ملی یا بین المللی -

(س) موضوع، موضوع جامعه است، سطوح جامعه را می‌گوید.

(ج) بله؛ ولی در قسمت پایین سطوح جامعه را نمی‌گوید. سطوح عینی را می‌گوید. بحث‌های آن در رابطه با

عینیت است. دیگر نمی‌گوید جامعه، بلکه می‌گوید جامعه‌ی جهانی. اگر به یک نسبتی بتوانید تعریف دهید،

معادله‌ی حاکمیت را به دست آورده‌اید. یعنی «تعریف و تطبیق و تکلیف».

می‌خواهم عرض کنم که عینی بودن آن با طبقاتی است که قابل ضرب شدن در این است.

حال اگر تعریف جامعه را به صورت عام بیان کردیم، در این قسمت، تطبیق به خاص می‌کنیم. بالعکس نیست که تعریف از جهان کنیم و تطبیق به کلان کنیم. به عنوان مصداق نمی‌گویید که کلان تطبیق می‌شود و یا در پاسخ این سوال که جهان چه زیباست؟ بگوییم جهان، توسعه است. خیر، توسعه‌ای تعریف شده داریم که تطبیق به سه جامعه می‌شود. ابتدا جامعه‌ی جهانی؛ یعنی مردم مراوداتی دارند و با هم هستند. مثال ساده‌ی آن اینکه چرا جامعه‌ی ایران از جامعه‌ی جهانی بیرون نمی‌آید؟ شما اعلام کنید که دیگر به سازمان بین الملل نمی‌آییم و کاری به تعاریف شما نداریم و از شما جدا زندگی می‌کنیم! می‌گویید برای آنها صرف نمی‌کند.

می‌گوییم چرا صرف نمی‌کند؟ جهت‌گیری اینها که ضد جهت‌گیری شماست؟

س) بنظر می‌آید که اگر این تقسیم بندی در مقیاس شود، بهتر است. که بگوییم سه حوزه‌ی جدا هستند. یعنی انتزاعی تر از تقسیم الهی و التقاطی است. بنظر می‌آید بحث مقیاس «جهانی، بین المللی و ملی» مثل «توسعه و کلان و خرد» است.

ج) «توسعه، کلان، خرد» نه به معنای مفهومی.

س) بله؛ آنرا قبول دارم که شاخصه‌ی اصلی در آن، عینیت است. برخلاف آنجا که شاخصه‌ی اصلی آن، عینیت به آن معنا نیست؛ یعنی باطن است. مثل، رفتار و ذهن. اما آن مطلبی که فرمودید - ابعاد و موضوعات - را در آن نمی‌بینیم.

ج) بشرط اینکه زیر آن یک واژه‌ی کلیدی یعنی زیر ساخت بگیری نه واژه‌ی استعمالی که بخواهد پس از تولید باشد.

پس از تولید یک واژه‌هایی دارید که یک مدلی را تولید می‌کند و یک زیر ساخت دارید. اگر زیر ساخت باشد، به طور مثال در «جهانی» یک چیزهایی ضرب کردید و خود آن تعاریف را بنفسه می‌نویسید، یعنی عبارت دیگر باید چیزی را نتیجه دهد که وقتی می‌خواهید آنرا به عینیت تطبیق دهید، بعد از ضرب شدن این کار را تحویل دهید.

۳ - بررسی عناوین «اسلامی»، «التقاطی»، «الحادی» به جای عناوین

«جهانی»، «بین‌المللی»، «ملّی»

س) بنابراین، این مدل در اینجا جاری نمی‌شود. حداقل باید بپذیریم که در خود مبنا، یعنی در تقسیمات اولیه‌ی «مبنا، موضوع و مقیاس» تعبیر اول شاید صحیح باشد که مبنا ابعاد است و مقیاس هم ابعاد است و موضوع سطوح است. البته به با ابعاد هم هماهنگی ندارد و «جهانی و بین‌المللی» بیشتر با موضوع هماهنگی دارد. یعنی سطوح را نشان می‌دهد، یعنی شرایط عینی برای همدیگر هستند. یعنی «جهانی» شرایط عینی برای «بین‌المللی» است و «بین‌المللی» هم شرایط عینی برای «ملّی» است.

ج) بنابراین در «جهانی» آنچیزی را که می‌بینید، این است که موضوعات عینی، «موضوعاتی جهانی» هستند و یک سری موضوعات عینی هم «موضوعات بین‌المللی» هستند و یک سری موضوعات عینی هم «موضوعات ملی» هستند.

س) این با موضوعات تکاملی و موضوعات برنامه و موضوعات خرد، تناظر دارد.

ج) تناظر در دو سطح دارد و در عین حالیکه متناظر هستند، موضوع یکی از آنها یک وحدت اجتماعی است و موضوع دیگری وحدت اجتماعی نیست بلکه وحدت عینی است.

س) این اختلاف را قبول دارم؛ ولی این با آنچه گفتیم که یک سطح، ابعاد و یک سطح، مجموعه و یک سطح، انتزاع باشد، تطبیق نمی‌کند.

ج) از پایین به بالا حرکت می‌کنیم. ما یک عینیتی داریم. می‌دانیم که در عینیت یک قدرتهایی جریان دارد که اگر بخواهیم اینها را به دسته بندی‌های خیلی بزرگ تفکیک کنیم، می‌گویید «ملّی، بین‌المللی، جهانی».

س) بنظر من می‌آید همان «اسلامی، الحادی و التقاطی» است و اینها از هم جدا هستند.

ج) اگر اینها را اینطور تفکیک کردید و گفتید در عینیت، یک اسلامی و یک الحادی و یک التقاطی داریم. در

داخل کشور هم می‌توان چنین کاری کرد. یک بخش‌هایی از کشور، مثل قم، گرایش اسلامی آن زیاد است و

یک قسمت‌هایی التقاطی و یک بخش‌هایی هم شاید الحادی هم داشته باشد.

- .....
- (س) تقریباً اطراف مرزها التقاطی هستند و آرامنه‌ی اصفهان و تبریز هم بگوییم الحادی است.
- (ج) یک بخش‌های که بتوان گفت اینها گرایش به اسلام ندارند و ضد اسلام هم کار می‌کنند. به طور مثال یک دسته از سرمایه‌دارانی که حالت لاییک پیدا کرده‌اند را می‌توان جز این دسته شمرد.
- (س) بله با کارشناسی هم می‌توان نشان داد، با ثروت هم می‌توان نشان داد.
- (ج) وقتی اینها را سه دسته کنید، در یک جا با هم جمع شده‌اند و در یک نظام هستند و در دسته‌بندی «جهانی» هم همینطور است در یک دسته از امور مجبور هستید با کفار کار کنید و اگر بخواهید بگویید در هیچ حدی حاضر نیستیم با کفار کار کنیم، امکان ندارد.
- (س) نه، منطقاً می‌گوییم حد انتزاعی دارد و گرنه درانتزاع تفکیکی که مطرح می‌کنیم، یک تفاوتی با تفکیک منطق صوری دارد، مطلق نیست، انتزاع ما اطلاق ندارد.
- (ج) اگر ما گفتیم «ملی، اسلامی» و «بین‌المللی، التقاطی» و «جهانی، الحادی»، آیا می‌توانیم در الحادی جهان هم شریک شویم؟ می‌گویید خیر، می‌گوییم ولی محدودیت جهانی است که یک جایی شما را به سکوت می‌کشاند و می‌گویید دیگر قدرت ندارم، یک جا به امضا می‌کشاند. همین وارد شدن در سازمان ملل، امضای یک منشور جهانی است و محدودیت قوانین کفر نسبت به نفس قوانین اسلام نمی‌تواند واقع شود، بلکه نسبت به اجرا واقع می‌شود.
- (س) چون جدول در رابطه با ماست.
- (ج) یعنی قدرت اسلام در عینیت می‌تواند محدود شود.
- (س) بله، یعنی قدرتی که بدست ولی فقیه ما داده شده است. اصل اسلام مورد نظر نیست.
- (ج) اگر گفتید «اسلامی و الحادی و التقاطی» و با وصف عقیده، عینیت را تقسیم کردید.
- (س) منظور ما «قدرت عینی اسلام، قدرت عینی الحاد و قدرت عینی التقاط» است تا مشخص باشد بار «عینیت» هم دارد.

ج) اگر گفتید قدرت عینی اجتماعی اسلام، آیا در جایی هم است که دین رسمی آن را ذکر می‌کنید؟ می‌گویید ایران که یک قانون اساسی دارد که درباره‌ی نظام مدیریتی آن می‌گوید، «اسلامیت» شرط اساسی حکومت است که برابر با «ملی» می‌شود. اگر بخواهید به «الحادی، التقاطی، اسلامی» چندین قید بزنید یا اگر به الحادی هم بخواهید چندین قید بزنید که ما بتوانیم با آنها امضاء کنیم، متناظر با همان می‌شود.

یکی از دلائلی که به مسأله‌ی انتخاب اینقدر بها داده‌ایم، [همین مطلب است]. درست است که از نظر درونی تقدم نظام ولایت به پذیرش عمومی است ولی پذیرش عمومی علت شد که ما را به رسمیت بشناسند.

س) ممکن است اسلامی را در اینجا باملی متناظر بگیریم و در ترکیه به طور مثال برابر با کفر بگیریم، ولی بین المللی را متناظر با التقاط نمی‌توان گرفت.

ج) آیا جاذبه‌های بین المللی مخلوطی از اسلام و الحاد است یا نه؟ - البته با حفظ قیود - یعنی نظام سیاسی کشوری مثل سعودی، نظام سیاسی آن مجبور است یک درجه، حرمین را در نظر بگیرد، یک درجه هم باید خصوصیات منطقه‌ای را در نظر داشته باشد که عین همان را ترکیه مقید نیست. چون اصلاً حرمین در ترکیه نیست. هر چند در حدود ۵۰۰ سال دولت عثمانی اسلامی وقت، آنجا حاکم بوده است ولی الآن نمی‌تواند مدعی پرچم خلافت اسلامی باشد.

س) این بیان حکومت شرایط است نه ارتباط. اینکه می‌فرمایید ملزم هستند، دقیقاً نشان می‌دهد که ملی‌ها فاعل‌های تبعی نسبت به فاعل‌های فرعی یا فاعل‌های تصرفی هستند که در بین المللی می‌باشد و همینطور است نسبت به جهانی.

ج) معاملاتی که شما نسبت به بین المللی دارید، یک ترکیبی است از خصوصیات ملت‌ها و وضعیت حاکمیت جهانی.

س) در بین المللی اینگونه نیست، بلکه وحدت بیشتری در آن دیده می‌شود، همه سعی بر این دارند که به طرح استاندارد جهانی (ایزو ۹۰۰۰) عمل کنند و گرنه عقب می‌افتند، در صورتی که این معنی جهانی نمی‌دهد،

بلکه معنی بین المللی می‌دهد یا طرح وضعیت گمرک یا گذرنامه و غیره که امور بین المللی است و وضعیت ملی نبوده و قیود ملی در آن نمی‌باشد.

(ج) در اینها هستند و در این هم هست. به طور مثال اروپا می‌خواهد بازار مشترک و پول واحد درست کند و کشورهای اسلامی هم در سطح خود صحبت از بازار مشترک می‌کنند ولو عمل هم نکنند.  
(س) اینها در روابط بین المللی می‌آید.

(ج) در عین حال وحدت را نشان نمی‌دهد، یک نحو التقاط را نشان می‌دهد.

(س) معنای التقاط ندارد، بین الملل است ولی التقاط نیست. یعنی نمی‌آیند قیود مذهبی را از جوامع در این امور بیاورند. خود روابط بین الملل یک جاذبه است. جاذبه‌ای است که کشورهای اسلامی یا اروپایی آن را می‌پذیرند. جاذبه‌ای را ایجاد می‌کنند که الآن هویت اسلامی و الحادی به معنای خاص ندارد، بلکه بنظر می‌آید که همه‌ی آن کفر آمیز است و از نظر ما بین الملل و «جهانی» کفر است و در «ملی» هم کفر نفوذ کرده و فقط ایران است که به آن قید زده است، آنهم در سطح محوری و جهت‌گیری. ولی در سطح برنامه و پائین‌تر از آن نتوانسته این قید را بردارد.

(ج) نسبت به ملتها هم همین را بگویید.

(س) نسبت به ملتها هم همینطور است. یعنی جریان کفر تا ملی کشیده شده است.

(ج) یعنی جریان اسلام را هم تا بین المللی و جهانی می‌برید یا نه؟

(س) که الآن نیست و بعد باید بتواند.

(ج) یعنی این آبرومندی که نظام اسلامی دارد که ملتها گرایش به آن پیدا کردند.

(س) قدرت عینی اجتماعی اسلام یکطرف است که ایران پرچمدار آن است. قبل از انقلاب نبوده و از بین رفته بود می‌گویید در گذشته دولت عثمانی بوده و صد سال پیش آن را تجزیه کردند و در آن زمان آن کشور پرچمدار بود. بعد یک وقفه ای ایجاد شده و در این وقفه، شیعه انقلاب کرده است. - در حال انقلاب بوده نه پرچمداری - حال که پرچم ظهور کرد، مقابل آن ایستاده اند. آن یک پرچم است و این هم یک پرچم.

ج) این طیف‌هایی که گاهی بعضی از خصوصیات را از ما می‌پذیرند و بعضی از خصوصیات را از طرف دیگر چگونه است؟

س) از ما فقط جهت‌گیری را می‌پذیرند نه چیز دیگر، ما الآن قدرتی نداریم. ما فقط در جهت‌گیری می‌توانیم کار کنیم. در درون هم همینطور است که ما قدرتی نداریم.

ج) وجود ندارد یا فرض وجود ندارد؟

س) التقاط معنی بین المللی ندارد، ولی اگر برای التقاط معنی دیگری بیان کنیم به طور مثلا بگوییم مقام معظم رهبری ایران پرچمدار اسلام است و از طیف سعودی تا افراد خوب مثل حافظ اسد در گروه التقاط می‌باشد، یک طیف درست می‌کنیم. از پرچمداران التقاط تا آقای حافظ اسد که به ما اجازه می‌دهد که هواپیمای ما در آنجا بنشیند.

ج) اگر این نقطه، اسلام باشد و این نقطه، کفر که الحاد است، و اینجا را هم التقاط می‌گیرید، و می‌گویید اینها در سران وجود دارد.

س) می‌گویید در عینیت قدرت‌ها قابل تفکیک است (قدرت‌های عینی اجتماعی آنها)

ج) در عناصر یا قدرت‌های آنها؟

س) در قدرت‌های عینی اجتماعی آنها

ج) می‌گویید قدرت‌های آنها از عناصر، قابل تفکیک است.

س) بله و در عین حال اینطور نیست که نتوان قدرت التقاط را بر قدرت اسلام تبدیل کرد.

۱/۳ - نسبت عناوین «اسلام» و «التقاط» و «کفر» به عناوین درونی بخش

مقیاس جدول

ج) می‌خواهیم بدانیم که در جریان «مسابقه، مذاکره، معاهده» این قدرتها ظهور عینی پیدا می‌کند یا نه؟

یعنی قراردادها کم و زیاد می‌شود یا نه؟

س) حتماً؛ همین عناوین به اینها می‌خورد.

ج) مهم این است که آیا واقعاً در جهان، قدرت الحاد و اسلام که روبروی هم هستند - عنصر اسلام را در اینجا آقای خامنه‌ای و رهبری می‌گیریم. و در آنجا هم رئیس جمهور آمریکا. این کلینتون و آقای خامنه‌ای روبروی هم هستند - و دو قدرت هم دارند و سعی می‌کنند که یک تعاریف و تکالیف و تطبیقی را در قاعده مندی عالم تصرف کنند. یعنی نزاع بر سر این است که قاعده مندی عالم و قواعد کل تحرکات چگونه باشد؟

س) این را الآن نمی‌توان به اسلام نسبت دهیم، بلکه باید در تقسیمات الحادی بنویسیم. یعنی معادله‌های قدرت در حال حاضر دست آنهاست ولی با جهت‌گیری، روبروی هم است.

ج) خوب؛ معادله‌ها دست آنهاست و اینطرف که به نسبت، معادله‌ها را می‌پذیرد.

س) غیر از جهت‌گیری، در همه‌ی سطوح می‌پذیرد. حتی وزارت امور خارجه‌ی ما مثل آنهاست، ادبیات ما مانند آنهاست. بعد از جهت‌گیری که آقا در درگیری با آنها مطرح می‌کند، این سازمان امور خارجه است که باید بتواند اینرا در خارج با جرأت بگوید، که نمی‌گویند. در ادبیات روز، فوری آن را ترجمه می‌کنند و فوری هم سعی می‌کنند که آنرا به گونه‌ای تعدیل کنند. برای اینکه آنجا را تعطیل نکنند. حرف‌های تندی است و در روابط دیپلماسی متعارف نیست.

ج) ما می‌گوییم کسی می‌تواند ایجاد معادله کند که بتواند «سرعت، دقت، تأثیر» را در «انسان، ابزار، منابع» تعریف کند و بتواند انسان‌هایی را برای قدرت خاصی پرورش دهد و ابزارها و منابعی را در یک سطح خاصی کشف کند. چنین کسی می‌تواند این تعریف‌ها را بدهد ولی بعد می‌گوییم برای اینکه بتواند حضور بین المللی داشته باشد، این منبع ارتباطی ما در جوامع مختلف می‌تواند اجتماعی باشد، می‌تواند تکنیکی باشد و می‌تواند طبیعی باشد.

اگر اجتماعی باشد معنایش این است که انقلاب شما ۸ سال به صورت منفی نفی ارتباط امریکا با کشور داشته است.

س) در حد ملی نگه داشته ایم.



ج) ما شاه را بیرون کردیم. لانه‌ی جاسوسی را گرفتیم و بعد جنگ کردیم و این سه عمل، نفی قدرت امریکا در درون کشور بود.

س) در درون.

ج) در درون. یعنی به عبارت دیگر ما موضعگیری درونی کردیم و «نمی‌خواهیم» خود را بلند گفتیم. بدلیل شهیدانی که دادیم صدای آن در دنیا بیچند و یک آموزشی به مردم دنیا داده شد که می‌توان روی نخواستن ایستاد.

س) آموزش نبود، بلکه یک القاء بود.

ج) یک القائی داد که می‌توان تسلیم نشد.

س) آموزش وقتی است که دانشکده‌ی جنگ ما این کار را بکند و به داوطلبان آموزش بدهد.

ج) این القاء سیاسی که انجام شد، بنظر من این ده الی دوازده سال در فلسطین حرکت های انقلابی و مردمی صورت گرفته است.

س) فلسطین و حزب الله لبنان برای ماست و در شرایط انقلاب هستند و هیچکدام حکومت ندارند. یک کشوری نیستند که به رسمیت شناخته شده باشند.

ج) اگر قضیه‌ی فلسطین محدود به یاسر عرفات و الفتح شده بود،

س) مثل مجاهدین خلق شده بود و حل شده بود.

ج) اما چون ما در عمل چیزی را به آنها القاء کردیم، آنها ایستادند. حال این القاء محدود به قضیه‌ی فلسطین است و یا با یک درجه‌ی تخفیفی در قسمت‌های مختلف جهان حضور پیدا کرده است.

س) بله، هست که دیگر از شکل مبارزه در می‌آید، شکل سمپات و علاقه مند پیدا کرده است.

ج) سطوح مختلف پیدا کرده است.

س) تا آخرین سطح آن، یک عده علاقه مند به ما هستند. پائینترین سطح آن که حاضر نیست پول خرج کند ولی حاضراست علاقه‌مندی خود را اعلام کند.

ج) اگر ما بگوییم این علاقه در دنیا اثر دارد و این علاقه، کشورهای دیگر را در رابطه با درگیری با ما محدود می‌کند و نمی‌توانند حمله‌ی نظامی کنند. بلکه بر حسب معادلات قدرت نمی‌تواند مجوز بگیرد که از نظر اقتصادی با ما معامله نکنند. به عبارت دیگر یک قانون تصویب می‌کند که با ما معامله نکنند ولی این سست می‌شود.

س) در دنیا جاری نمی‌شود.

ج) چرا معادلات آن جاری نمی‌شود؟ در حالیکه اگر قبل از انقلاب بود، هم در ایران جاری می‌شد و هم در قسمت‌های دیگر. علت اینکه چرا جاری نمی‌شود؟ بنظر می‌رسد وجود التقاط است و به صورت پوسته‌ای عمل می‌کند. یک پوسته‌ای در جهان وجود دارد.

س) روی این تأکید کردیم که وقتی می‌گویید تمایلات،

ج) تمایلات در عینیت چطور شده [است؟] امریکا در عینیت از پذیرش بین المللی حساب می‌برد و می‌گوید نمی‌پذیرند که اینجا را هم مثل عراق بمباران کنیم.

س) دنیا این پذیرش را دارد.

ج) این پذیرش، در عینیت و در بین‌الملل، برابرالحاد می‌ایستد. به عبارت دیگر همان طور که بین دو ظرف یک فیبر یا پوشالی می‌گذارند که تنش‌های همدیگر را بگیرد، در رابطه هم یک چیزی در این وسط داریم که بین الملل است و همان را هم که شما می‌فرمایید التقاط است. هم تمایل آن بطرف تکنیک او می‌رود و هم یک ملتی دارند که رنج آن تکنولوژی برای آن‌ها واضح شده که ما هم توانستیم به آن بیشتر بزنیم.

س) مسأله بین الملل نیست بلکه مسأله ملت‌هایی است که تحت پوشش التقاطی‌ها هستند و این علاقه‌مندی آن‌ها به دولتهای آنها فشار می‌آورد و باعث می‌شود که دولت‌ها نتوانند صریحا موضع بگیرند و همه‌ی مواضع درباره‌ی فلسطین را که خود آنها پرچمدار آن بودند تا انتها پیش جلو ببرند و بگویند: چیزی نبود. بدلیل این مطلب، آنها نمی‌توانند تمام فشارهای سیاسی آنها را بپذیرند و لذا آن لایه‌ای که می‌فرمایید،

ج) همینکه می‌گویید نمی‌پذیرند، معنای آن این است که ما مقدورات منبع ارتباطی اجتماعی داریم، ولو مقدورات تکنیکی نداشته باشیمو مقدورات طبیعی هم خیلی کم داریم.

به بعضی کشورها نفت می‌دهیم، یک کمک‌هایی می‌کنیم ولی خیلی کم است.

آنچیزی که مهم است، مقدورات اجتماعی ماست. یعنی همان چیزی که شما به آن می‌گویید تمایلات، من می‌گویم تمایلات در عینیت، که می‌آید یک نحوه التقاطی پیدا می‌کند که حضور هم عمدتاً در بین المللی است. به طور مثال ما در آمریکا واقعاً طرفداران زیادی نداریم. در جوامع غربی هم خیلی کم طرفدار داریم، ولی در جهان سوم نه فقط در بین مسلمین بلکه در بین رنج کشیده‌های عالم و مستضعفین عالم طرفدار زیاد داریم.

جهت تنظیم مکانیزم مطالب، یک بحث این است که در ذهن ما چگونه است؟ و یک بحث در تکامل این و یک بحث اینکه در ذهن شما چگونه است؟

س) آنچه در ذهن من است فقط مسأله‌ی انتزاع است.

ج) انتزاع نسبی.

س) انتزاع نسبی که کاملاً با آن جزء بودن تفاوت کند.

ج) اینها را از اوصاف جامعه وسطوح و صفی جامعه [در نظر] می‌گیریم و اینها را از سطوح عینی. به عبارت دیگر توسعه، شرایط است، به عنوان یک دایره که درون آن دو دایره‌ی دیگر است و لکن از نظر تقسیم بندی کارشناسی است و موضوعات جدا و محصولات هم جداست.

ولی اینجا را که می‌بینید از نظر تقسیمات عینی است. به طور مثال مردم متوجه می‌شوند که موضعگیری جهانی و تکنولوژی دنیا به دست چه کسی است. مردم می‌فهمند که دلار آمریکا است که دنیا را می‌چرخاند.

س) اینجا یعنی در قسمت آخر تقسیمات اداره‌ی عینی باید بیاید.

ج) حال شما آنرا نمونه سازی کنید.



بسمه تعالی

مدل تنظیم سیاست‌های کلان سیاسی

جلسه ۱۶

تعریف کلان - پایگاه تکامل عدالت اجتماعی

از واژه‌های کلیدی تنظیم زیرساخت

«نظام شاخصه‌های ارزیابی جامعه»

۱۳۷۶/۱۲/۲۶

گروه پژوهشی، کارشناسی سیاسی

نام: مدل تنظیم سیاست‌های کلان سیاسی

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی تاریخ جلسه: / ۷۷ / ۷۷

عنوان گذار: حجت الاسلام صدوق تاریخ انتشار: ۱۰/۴/۷۷

ویراستار: خ. یقطین حروفچینی: علی چمن خواه

پیاده: علی چمن خواه صفحه بندی: روح اله صدوق

مدیریت: روح اله صدوق

\* مقدمه - طرح موضوع ساختار نظام مدیریت اجتماعی

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: در ابتدا باید شکل مطلوب نهایی چیزهایی که در نظام اداری می‌خواهیم را معین کنیم. به عبارت دیگر یک سری سئوالات در کمیسیونها مطرح است که درباره مدل، توزیع اختیارات بهینه، مدل طبقه بندی اختیارات، بهینه ترسیم منحنی توزیع اختیارات و وظایف آنها در امور هم عرض است که این یک بحث است.

حجة الاسلام صدوق: این سئوالها مربوط به خود ماست، یعنی آن مطلوبهایی که بنظرمان آمده لازم است.

(ج): یعنی اگر جدای از همه چیز بخواهید بدانید که هدف و مطلوب شما از این سئوالات چه چیزی است...

(س): بصورت فلسفی در قدم اول، بحث توزیع اختیارات، پایه‌های اصلی...

ج): شما چه چیزهایی را ضروری می‌دانید که برای جامعه معین شود؟

س): بنظر می‌آید شاخصه اصلی بحث امور اداری، بحث توزیع اختیارات است.

ج): یعنی شما می‌خواهید نظام مدیریت را بدست آورید؟

س): بله.

ج): در اینصورت هدفتان از نظام مدیریت چیست و می‌خواهید حاصل آن چه چیزی باشد؟ برای مثال

می‌گوئید می‌خواهم بر گردش کار مسلمانان، نظم حاکم شود و یا کارآمدی آن بالا رود، خلاصه شما در پایان

چه چیزی می‌خواهید؟ آخرین محصول چه چیز باید باشد؟ یعنی یک صورت اجمالی از نهائی‌ترین مرحله در

نظر بگیرید.

س): نهائی‌ترین مرحله آن چیزی است که از مفاهیم مدیریتی حضرتعالی توانسته در نهائی‌ترینش خرد شود

و بنظر ما می‌آید که در جدول آمده است.

ج): یعنی شما می‌خواهید کارها و موضوعات نظم پیدا کند.

س): فاز اول را فعلاً تسلط مفهومی حقیر بر این بحث قرار می‌دهیم بعد از آن بحث طراحی است و بعد از آن

باز باید میدان بدهند.

ج): سئوالی که می‌کنم برای روشن شدن این نکته است که آیا جنابعالی می‌خواهید برای سپاه نظام مدیریت

بدهید؟

س): خیر می‌خواهیم برای مجمع تشخیص مصلحت، سیاستهای کلان را بیان کنیم.

ج): یا برای دولت؟

س): بله، برای دولت، نهادهای اجتماعی و نهاد خانواده بنا به تقسیم خودمان سیاستهای کلان دارند.

ج): بنابراین مدیریت را در سه سطح دولت، نهادهای اجتماعی و خانواده می‌خواهید تنظیم کنید.

س): بله.

ج): بسیار خوب حالا از اینجا یک قدم نزدیکتر می‌آئیم حاصل این سه روی هم این است که کارآمدی جامعه اسلامی بالاتر رود،

س): بله، یعنی باید سرعت، دقت و تأثیرمان در دولت سازمانها و خانواده بیشتر شود.

ج): بسیار خوب پس این را یک درجه عمیقتر می‌کنیم و به بررسی نظام مدیریت جامعه، دولت، سازمانها و خانواده می‌پردازیم.

حال این نظام مدیریتی که می‌خواهیم در سه سطح معین شود، سیاستگذاری نوعاً برای برنامه انجام می‌گیرد و برنامه مربوط به چیزی است که به آن بودجه دولت می‌گویند.

س): روبروی آن سه چیز است: محتوا، برنامه و سازمان.

ج): نحوه هزینه شدن برنامه و بودجه دولت یک بحث است و یک بحث نظام مدیریت و استخدامی (نظام اداری) است، و یک بحث این است که ما اصلاً کاری به اینکه وزارتخانه‌ها چگونه باشد و دولت چطور کار کند نداریم و کاری به چگونگی مدیریت دولتی نداریم بلکه می‌خواهیم ببینیم توزیع اختیارات در جامعه چگونه انجام می‌گیرد.

بنابراین یک برنامه تصحیح داریم: «اصلاح نظام اداری» که می‌گویند نظام اداریمان الان دچار خمود و رشوه و فساد است. این یک موضوع است (که این موضوع بخش دولتی است) و یک موضوع این است که می‌گویند من کاری با نظام اداری ندارم بلکه توزیع اختیارات در کل جامعه، یعنی در دولت اجتماع و خانواده، باید چگونه باشد.

س): الان هیچکدام از اینها را ما نمی‌خواهیم بلکه ما از شما روش می‌خواهیم تا اگر من خواستم در کار دولتی تطبیق بدهم بتوانم و اگر در خانواده بخواهم، بتوانم و اگر در برنامه و سازمان هم بخواهم بتوانم تطبیق بدهم یعنی ما آن چیز زیرساختی را می‌خواهیم.

ج): روش دستیابی به نظام مدیریت که برای مصادیق مختلف آن قابل تطبیق باشد.

س): بله، قاعده‌مند باشد و بتوانیم قواعد برنامه‌ریزی و قواعد نظام توزیع اختیارات را انجام دهیم و قواعد ترسیم محتوا برنامه‌ریزی و قواعد نظام توزیع اختیارات را انجام دهیم و قواعد ترسیم محتوا برای یک سازمان و جامعه را بتوانیم ارائه بدهیم پس باید در روش کار کنیم.

ج): به عبارت دیگر چه اوصافی را و چگونه بدست آوریم تا بتوانیم کار کنیم.

س): من خدمت آقای احمدی چنین عرض کردم که اوصاف زیرساختی ما در بحث مدیریت، درون جدول (در بخش عدالت و پایگاه تکامل عدالت اجتماعی) همین مفاهیم است و «ترتیب و تنظیم و تدبیر» در هر سازماندهی که خواهیم بکنیم باید طبقه‌بندی موضوعات برایمان روشن باشد و بعد نظم پیدا کند و بعد تصمیمی گرفته شود و تدبیری انجام شود، و حاصل این «مدیریت، مشارکت و مباشرت» است و موضوعاتی که روبروی این دو هست همین است یعنی «نظام تصمیم‌گیری، تخصیص، اجرا» و حاصل اینهم عبارت از «سرعت، دقت، تأثیر» است یعنی معادلات حاکمیت بر جهان یعنی حاصل این بخش با ضربهایی که در بخشهای دیگر دارد، حاکمیت یک معادلات دیگر برای انسان در این عالم را نتیجه می‌دهد (چه دولتی و چه اجتماعی و چه خانواده) البته چون موضوع از قبل مشخص نبود، ما فوراً گفتیم پایه اینکار این است و قطعاً روش آن هم همان روش تعریفی است که در کتاب است و با آن روش کار می‌شود تا در جدول تعریف بیاید و وزن پیدا کند و بر اساس آنها باید کار جلو برود تا ببینیم قواعد طراحی قواعد برنامه‌ریزی کردن، قواعد توزیع اختیارات و شرح وظائف و خلاصه، بصورت کلی قواعد چیست؟ هرچقدر ما بر این امور مسلط باشیم قدرت مشاوره بیشتری در مسائل مختلف خواهیم داشت.

ج): اگر بخواهید از این قسمت یعنی «مدیریت، مشارکت، مباشرت» که بحثهای مدیریتی است، اینجا بحثهای رهبری است (حادثه‌سازی) و این سطح الان مورد نظر شما نیست و اگر خواهیم بگونه‌ای آنرا خرد کنیم که هم درونش را بتوانیم ببینیم و هم بیرونش را باید آنچیزی را که شما می‌خواهید تحویل دهد.

س): وقتی بیرونش را می‌بینیم به تعبیر این آقایان یعنی مدیریت استراتژیک را می‌فهمیم یعنی توجه به مسائل استراتژیکی یک نظام داریم که سازمان نسبت به استراتژیک تعریف می‌شود و بعد از این تعریف برنامه



و سازمان درونی و قواعد آنرا بیان می‌کنیم. بنظر می‌آید که اگر اول یکدوره به درون بپردازیم و بعد بیرون بیائیم بهتر است. چون بحثهای بیرونی آن کم و بیش مطرح شده مثل فلسفه نظام ولایت، بحث جدول و خلاصه بحثهای مختلفی که دیده‌ایم یک تصویر کلی در ذهنمان هست.

ج): اگر علت را در اثر ضرب کنیم در اولین مرحله ضرب نه خانه خواهیم داشت

۱ - تعریف مفردات مدیریت کلان نظامهای اجتماعی

س): در ابتدا از مفردات یک تعریف اجمالی بدهیم: «ترتیب، تنظیم و تدبیر»

ج): باید توجه داشت که چه بگوئیم «تناظر، ترتیب، تنظیم» و چه بگوئیم «ترتیب، تنظیم، تدبیر» فرقی نمی‌کند و مفهوماً یکی است. البته یکی از آنها بذهن نزدیکتر است - یعنی: تناظر کمی از ذهن بعیدتر است.

س): حال این سه عنوان «ترتیب، تنظیم، تدبیر» را چگونه تعریف می‌فرمائید؟

۱/۱ - تعریف ترتیب، تنظیم، تدبیر

ج): یک طبقه‌بندی عمودی و یک طبقه‌بندی افقی و یک ربطی بین این دو فرض کنید. همیشه اسم عمودی را «ترتیب» و اسم عرضی را «تنظیم» و نسبت بین آن دو را «تدبیر» می‌گذاریم (تدبیر سازمان) ولی اگر سازمان بخواهد در حال حرکت باشد می‌گوئیم «ترتیب زمانی» «تنظیم سازمانی یا مکانی»، «تدبیر برنامه» یعنی فعالیت سازمان.

۲/۱ - ملاحظه سازمان در سه سطح انتزاعی مجموعه‌ای و تکاملی

پس ابتدا دو نوع برخورد با این مطلب داریم: (۱) سازمان را به نفسه تحلیل کنیم (۲) سازمان در حال حرکت، که ابتدا باید سازمان را به نفسه تحلیل کرد و بعد آنرا در حال حرکت بررسی کرد.

س): لذا عمودی و عرضی و نسبت بین آنها، در حال سکون است.

ج): احسنت، در حالی است که آنرا مکانی می‌بینیم و چارتی که می‌کشیم باید اینها را مکانی ببینیم ولی برنامه تحول آنرا اگر بخواهیم ببینیم و بگوئیم این چارت چگونه تغییر می‌کند، چه منصبهایی از آن از بین

می‌رود و چه منصبهایی به آن اضافه می‌شود، چه روابطی از بین می‌رود و چه روابطی به آن اضافه می‌شود، حتماً باید آنرا زمانی ملاحظه کرد.

البته عناوین زمانی با عناوین مکانی حتماً باید یک عنوان باشد هرچند وصف آنها باید با هم فرق داشته باشد. وصف اولی باید مجموعه‌ای باشد و وصف دومی باید وصف تکاملی باشد. ولی همان مفهوم را باید سه معنا کنید که نسبی و مجموعه‌ای اینطرف و تکاملی آنطرف می‌آید اما معنای عمودی بودن چیست؟

## ۲ - تعریف نظامهای گسترشی نظام مدیریت کلان

قبلاً گفته شد که «نظامهای گسترشی» یعنی باید هر روز دامنه آن (دامنه ترتیب) وسیعتر شود یعنی طول خط عمودی بیشتر شود. یعنی مراتب و کثرتش بیشتر شود البته یادمان نرود که هر جا کثرت را بیشتر می‌کنیم باید انسجام هم بیشتر شود و عرضی هم باید بیشتر شود.

مثال ساده آن این است که در شکل وزارتخانه‌ای موجود یک وزارت کشور و یک وزیر دارید و یک مدیران کل در تهران و یک استاندارهایی در مراکز استان دارید که بمنزله مدیر کل در استان است و آن هم یک مدیریتهایی کوچکتری بنام فرمانداریها دارد (که خیلی از شهرستانهای کوچک هم فرماندار دارد ولی استاندار ندارد) و کوچکتر از آن هم وجود دارد مثل بخشداریها. اگر بخواهید مراتب آنرا بشمارید می‌گوئید: ۱ - وزیر، که بر وزارتخانه حاکم است. ۲ - استاندار که بر استان حاکم است. ۳ - فرماندار که بر شهرستان حاکم است. ۴ - واحد کوچک آن که بخشداری می‌شود البته فرمانداری هم در مرکز یک استان هرچند که به معنای بخشداری یک روستا نیست ولی باز هم دستورات زیرنظر فرمانداری خرد می‌شود تا پائین بیاید.

حال اگر این وزارت کشور را تبدیل به سازمان ملل کنیم یعنی مقیاس مدیریت از داخل یک کشور، جهانی شود حتماً طول خط ترتیبی باید بالاتر رود و در صورتیکه نظام اداری آن همین نظام موجود باشد باید بگوئید: سازمان ملل باید یک مدیریت خاصی داشته باشد (اگر فرضاً یک حکومت واحد جهانی را فرض کنید) باید یک منطقه زیر نظر او قرار گیرد یعنی یک کارهای مربوط به کل عالم است که باید آنها را تنظیم کند و

مثلاً شورای امنیت برای کل داشته باشد. بعد شوراهای منطقه‌ای را فرض کنید و داخل آن کشورها را فرض کنید و داخل آن هم وزارت کشور شما قرار می‌گیرد، ابتدا وزیر کشور و بعد زیربخشهای آن قرار می‌گیرد. فرض کنید مراتبی که در داخل یک کشور است مثلاً سه مرتبه است: وزیر، استاندار و فرماندار، حال اگر گفتید جهانی باشد باید حداقل سه مرتبه دیگر به آن اضافه شود. معنایش این است که مراتب ترتیبشان که مترتب به همدیگر است در هر سطحی که بخواهد کار کند تحت تصمیم‌گیری سطح بالاتر است و طول آن اضافه می‌شود.

#### ۱/۲ - گستردگی نظام مدیریت کلان تابع وحدت و کثرت مسائل جاری در نظام

اما آیا وقتی طول آن اضافه شود گستردگی آن هم بیشتر می‌شود؟ بله حتماً، اگر یک نظام مدیریت واحد را فرض کنید و یک نحوه تنظیم مراتب در نظر بگیرید در اینجا هر قدر گستردگی آن اضافه شود باید طول مراتب هم به نسبت بیشتر شود. و عرض آن یعنی تنوع مسائلی هم باید بیشتر شود تنوع مسائلی که برای یک استاندار است با تنوع مسائلی که برای مجموعه استانداریهاست حتماً فرق دارد و تنوعی که برای جهان است خیلی بیشتر است.

ما اگر در تنوع داخلی مواجه به یک انگیزه‌ها، افکارها و یک رفتارهایی باشیم که بهر حال در یک جامعه جمع شده و با هم یک وحدتهایی دارند آنجائی که وحدتشان کمتر است نوعش بیشتر است مثلاً چیزهایی که در جامعه هند است ربطی به اینجا ندارد و چیزهایی هم که اینجا هست ربطی به جامعه هند ندارد. شما فقط با شیعیان و نهایتاً مسلمین آنجا مشترکات زیاد دارید ولی با سایر عالم کفر مشترکاتی ندارید و مشترکات با آنها خیلی کم می‌شود. بنابراین وقتی گستره‌اش اضافه شد مسائل خاص و ویژه هم اضافه می‌شود.

در خود کشور ایران برای شیعه‌های مقلد امام و انقلابی و دلسوز و جوان یک مسائلی مطرح است ولی همینکه گفتید فقط جوانان نیستند بلکه از پیرمرد تا کودک را تحت پوشش قرار می‌دهم، فوراً می‌گویم تنوع مسائل بیشتر می‌شود و هر گاه پوشش آن را به مقلدین سایر آقایان ببرید که ممکن است ادراکات انقلابی آنها ضعیف باشد، می‌گویم: تنوع مسائلمان بیشتر می‌شود و همینطور که تنوع مسئله بیشتر می‌شود،

دسته‌بندی کلی که می‌کنید مجبور هستید تعداد دسته‌ها را تدریجاً اضافه کنید یعنی همتای طول که افزایش می‌یابد عرض هم افزایش می‌یابد.

### ۳/۲ - ارتباط افزایش ترتیب با تنظیم موضوعات و تدبیر مسائل

اگر همتای افزایش طول در ترتیب و تنظیم موضوعات، تنوع موضوعات ( که می‌خواهید آنها را طبقه‌بندی کنید و نظم بدهید ) نیز افزایش یابد آنگاه می‌گوئیم: تدبیر شما هم باید توسعه و گسترش جدیدی پیدا کند. بنابراین نظام گسترش که در اینجا تکامل عدالت اجتماعی است برابر با نظامهای گسترش اجتماعی است، یعنی جامعه از نظر تناظر یا تنظیم و ترتیب و تدبیر باید پوشش بیشتری پیدا کند و ترتیب امور آن از نظر طول و عرض و نسبت بینشان باید بیشتر شود.

### ۳ - ربط نظام گسترش مدیریت کلان با عدالت اجتماعی

حال این مسئله چه ربطی به عدالت دارد؟ می‌گوئید: از نظر منزلت و مکانت طولی موضوعات تقسیم شود و تنوع موضوعی آن هم تقسیم شود و نسبت بینشان هم تدبیر شود.

### ۱/۳ - تعریف عدالت در سطح قضاء، نظامهای گسترشی، ساختارهای قدرت

می‌گوئیم: عدالت در چند سطح قابل مطالعه است

(۱) در سطح پیاده کردن قانون که آنرا در باب اعتماد می‌گویند ( نه در باره عدالت )

(۲) در باب نسبت قوانین بهم، یعنی آیا قوانین شیب را به نفع دسته خاصی معین می‌کند یا به نفع کل معین می‌کند، افراد را متناظر و روبروی همدیگر می‌بیند تا بگوید قدرت آنها و حضورشان در تصمیم‌گیری چقدر است؟ یا خیر؟ بنابراین ابزارهایی که تحمیل فقر، جهل و سلب اختیار می‌کنند، این ابزارها ظالمانه هستند هر چند دستگاه قضائی آنها را موبه مو پیاده کند و تبعیض بین کسی قائل نشود، این تبعیض در بطن خود قانون وجود دارد که وقتی آنرا پیاده کنید یک عده تحقیر و یک عده تجلیل می‌شوند، چه از نظر فرهنگی چه از نظر سیاسی و چه از نظر اقتصادی.

پس این وزنی که به هر چیز داده می‌شود اگر وزن لازم و کافی باشد و ظلم به آن نشده باشد، این پایگاه عدالت می‌شود نه خود عدالت و ابزار عدالت هم، قوانین هستند. پس موضوعی که عدالت باید در رابطه با آن صحبت کند چه چیزی است؟ اینکه مراتبی که درست کرده حول محوری باشد که آن محور دستور می‌دهد یک عده مسلط بر یک عده دیگر باشند یا یک عده مسئولیت در برابر دیگران داشته باشند، خلاصه آیا این تسلیط است یعنی اینها می‌توانند برای خودشان و به نفع خودشان تصمیم بگیرند یا تعهد است؟ اگر تسلیط باشد در اینصورت چه بگوئید گرفت بصورت غیر کارشناسی و بدون استدلال و به صرف اینکه دوست داشت تصمیم گرفت و چه بگوئید با ابزار کارشناسی قوی کار می‌کند و تصمیم می‌گیرد و خیلی هم خوش چهره و خوش برخورد است و متواضع برخورد می‌کند ولیکن این حقوقدان بزرگی که کنار این سرمایه‌دار نشسته است از راه قوانین، می‌تواند کارگر را شدیداً تحت فشار قرار دهد و بعد هم نوازشش کند و اگر بیمار شد به او مساعده بدهد یعنی آن تحقیر را به پذیرش برساند یعنی کاری کند که معلوم شود حق با شما نبود. و هر چند این حقوقدان آمده و دفاعی کرده و مثلاً توانسته وکیل سندیکای کارگران را محکوم کند و وقتی محکوم کرد سقف حقوقی که برای آنها گذاشته شده در مقابل سهمی که نصیب این سرمایه‌دار شده بسیار کم و ناچیز خواهد بود. برای مثال یک کارخانه است که ۸۰۰ نفر کارگر هستند و نماینده و انجمن هم دارند حالا نماینده آنها در سندیکای کارگری آمده و استدلال فنی می‌آورد که اینها اینقدر کار می‌کنند و اینقدر محصول تولید می‌کنند اما این حقوق به نانشان هم نمی‌رسد. وکیل سرمایه‌دار هم آمار و ارقام بین‌المللی می‌دهد و محصولات و ابزار و سرمایه و سود سرمایه در بانک را نشان می‌دهد و دلایلی را می‌آورد که در پایان وکیل کارگرها شکست می‌خورد و آنها تسلیم می‌شوند و با تسلیم شدن آنها صدی یک به سود سرمایه‌دار اضافه می‌شود و صدی یک را اگر در مجموع کار کارگرها در کل سال ضرب کنید می‌بینید که مبلغ زیادی به کارفرما می‌رسد. حال البته سرمایه‌دار هم گاهی اضافه بر مصوبه، یک نوازش مالی می‌کند که در اینجا شما می‌گوئید: از حق خودش این کمک‌ها را کرد یعنی در تطبیق او را شخص منصف و ایثارگری می‌دانید. در تأسیس آن قانون اصلاً به فکرشان نمی‌رسد که اصل قانون ظالمانه است نه اینکه ایشان ایثارگر باشد یعنی

ظلم بصورت قانون رواج می‌گیرد. حالا آیا این مطلب فقط در یک کارخانه است؟ خیر بلکه در کلیه اعتبارات این امر هست یعنی کلیه منزلتها و کلیه قدرتها که در جامعه جریان دارد، چیزی را حق کسی می‌دانند و حق دیگری نمی‌دانند.

۲/۳ - «تکامل کل»، «نفع عموم»، «حضور اراده‌ها» شاخصه تحقق عدالت

اگر عدالت جاری شود آیا می‌توانید قبل از ورود به تقسیمات درونی آن ویژگی و شاخصه‌ای برای آن ذکر کنید که تمثیلی‌تر بیان شود؟

می‌گوئیم: شرط اینکه عدالت باشد این است که اولاً: تکامل برای کل باشد یعنی بپذیرد که این جامعه نیرومندتر شود. ثانیاً: این نیرومندتر شدن به نفع عموم باشد نه به نفع اقشار خاص و ثالثاً: معنای نفع عموم بودن حضور در تصمیم‌گیری، حضور در فهم و حضور در بهره‌وری است ولو برای مکتب باشد نه اینکه خودش بخواهد بخورد یا فکر کند برای لذت بردن بیشتر یا قدرت بهره‌وری سیاسی بیشتر بخواهد، بلکه همه حضورش برای مکتب است، نظیر مشهد رفتن و مسجد ساختن و هر خرج مذهبی دیگری که هست.

اینطور نباشد که بگوئیم آنکه پول دارد آخرتش هم خوب است چون در سال می‌تواند یک سفر عمره برود، دو سفر شام و پنج سفر مشهد برود و در هر سفر هم شاگردهای او برایش بلیط تهیه می‌کنند بطوریکه یک دقیقه در باجه بلیط فروشی نمی‌خواهد معطل شود و در آنجا هم از هتل اترک یا هتل لاله ماشین بنز به فرودگاه می‌آید و مستخدم بنز هم در سالن اطلاعات می‌ایستد و حتی همراه حمالی که ساک ایشان را می‌برد نمی‌رود بلکه راننده می‌آید و وسائل او را تحویل می‌گیرد.

بعد خدمت آقایان علماء هم که می‌رود و چیزی از وجوهاتش را می‌دهد همه با او بسیار گرم برخورد می‌کنند و اگر بخواهد حرم مشرف شود آقایان علمای بزرگ همراه او به حرم می‌روند.

یک رقم هم این است که یک نفر که وضع مالی او خوب نیست و زبردست همین شخص کار می‌کند او هم می‌خواهد به مشهد برود، با اتوبوس و کاروان حرکت می‌کند و در حسینیه می‌خوابد و احیاناً زیارتنامه را هم بلد نیست بخواند و کسی هم نیست که برایش بخواند و بعد از برگشت می‌گوید: فلانی هتل اترک بوده و با

فلان آقا هم مشرف شده. و آقای طبسی هم پارچه و پول روی حرم و گرد و غبار روی حرم را به ایشان هدیه کرده است. یا مثلاً پول داده تا روضه‌خوانی انجام شود می‌گوید ثواب این روضه‌خوانی هم مال آن آقا است که بانی شده است، خلاصه می‌گوید او هم دنیا دارد و هم آخرت یعنی احساس حقارت می‌کند ولو در بخش مذهبی. البته ایشان از فقرا دستگیری هم می‌کنند و یک آدم خیری است و احياناً در معاملاتش هم به خارج مسافرت می‌کند.

صحبت ما در رابطه با این است که وقتی ثروت توزیع می‌شود معنایش این است که حضور یک عده بیشتر از عده دیگر باشد با یک اختلاف زیاده و اصولاً سیر جامعه باید به طرفی باشد که مرتباً تسهیلات برای مشارکت عموم بیشتر شود یعنی اختیاراتی که به افراد بالاتر می‌دهیم به معنای تسلیط نباشد بلکه به معنای تعهد باشد.

#### ۴ - فرق سلطه و تعهد در نظام مدیریت کلان

(س): چه فرقی بین سلطه و تعهد وجود دارد؟

(ج): در سلطه ابزارهایی که برای نفوذ اراده‌اش در اختیار اوست مرتباً تحقیر غیر را می‌خواهد. به عبارت ساده‌تر یک وقت می‌گوئید: مرتباً طرفه‌ایش را پرو می‌کند و انتظاراتشان را رشد می‌دهد و مدیریت در برابر آنهایی که تحت اداره‌اش هستند بدهکار می‌شود و یک وقت می‌گوئید: خیر همیشه طلبکار است، قانون بگونه‌ای تنظیم شده که ایشان همیشه طلبکار است و آن کسی که تحت اداره است همیشه بدهکار است.

اگر جای بدهکار و طلبکار عوض شد....

(س): آنگاه بالا دست همیشه احساس بدهکاری می‌کند.

(ج): احسنت، اگر اینگونه شد که تخلفات کسی که بالاتر است، مجاراتش دو برابر شد و گفتند چون شما در برابر اینها مسئول هستید تا کنون چکار کرده‌اید.

اگر نسبت به پائینها گستاخی مقنن پیدا البته شد نه گستاخی که منشأ هرج و مرج شود یعنی چه؟ سؤال می‌کنند که این قسمت چطور شد؟ ما اینرا درست می‌بینیم یا اینرا درست نمی‌بینیم؟ این محال است مگر اینکه فرهنگ تفاهم نسبت به حضور بالا رود. یعنی حضور فرهنگی‌اش توسعه یابد. الآن می‌فهمد گرانی هست ولی کسی نمی‌داند برای چه؟ توجیه‌های ساده می‌کنند ولی توجیه‌های ریشه‌ای نمی‌کنند!! ما چه سطح از اطلاعات عمومی برای مردم لازم داریم؟

خوب است بدانیم طول آبشار نیاگارا چقدر است؟! حجم آب آن چقدر است؟! طول فلان کوه چقدر است؟! عمق فلان دریا چقدر است؟! آن ماهی که ایجاد برق می‌کند در کدام دریا است؟! در کدام قرن دایناسورها زندگی می‌کردند؟! آبیان فلان جا چگونه‌اند؟! آیا این را تا سطح دیپلم لازم داریم یا اینکه باید روابط اجتماعی را خوب بشناسیم، یعنی بفهمیم معنای تسلط و تعهد چه تفاوتی دارد؟ بدهکار بودن مرئوس نسبت به رئیس، یا رئیس نسبت به مرئوس چه فرقی دارد، و بدهکاری مقنن را بشناسد؛ نه یک بدهکاری غیرمقنن که منشأ بهم ریختگی شود.

حدود تصمیم‌گیری‌ها در کجا و به نفع چه کسی و چگونه انجام گیرد. الآن دانشجویان ما در تشریح یک اداره کوچک ناتوان هستند و وقتی مثلا داخل اداره آب می‌رود در حالیکه ابتدا باید به اطلاعات رجوع کند، ولی او سرگردان است و نمی‌داند به چه کسی رجوع کند یا اگر در آنجا مأموری به کارش رسیدگی نکند او نمی‌داند که به چه کسی رجوع کند و از آن مأمور شکایت کند، چگونه مأمور در برابر ارباب رجوع باید احساس تعهد کند، و خدمتی را که به فرد می‌دهید مجرای آن چگونه است و اگر مأمور شما تخلف کرد چگونه از ارباب رجوع حمایت می‌کنید؟

اگر یک آدم شلوغ و شروری نباشد و داد و فریاد راه نیندازد و بخواهد به صورت مقنن با او برخورد کند مغلوب است چون ابزار تسلیط دست اوست و می‌گوید: برو فردا یا پس‌فردا بیا مگر نمی‌بینی چقدر کار زیاد است. اینکه این شخص بتواند اعتراض بنویسد و بگوید که چرا برای این صندلی پنج نفر را نگذاشتید و چرا در آن اتاق چند نفر بیکار هستند؟ توزیع کارتان چگونه بوده است که پنج نفر بیکارند و یک نفر هم باید کار



پنج نفر را بکند بگونه‌ای که پوشه‌ها روی دست او انبار شده و می‌گوید: برو پنج روز دیگر بیا، امضاها را اضافه کن که در اینجا هست چه لزومی دارد. این دانشجو از مدیریت اینکار اطلاعی ندارد او حتی به نحو کلی اطلاع ندارد چه رسد به نحو موضوعی خاص.

حال فرض کنید که شخصی آمد و اطلاع هم داشت، وضعیت روانی که سازمان به افرادش می‌دهد و نحوه‌ای که اختیارات را تقسیم می‌کند و گونه‌ای که وظایف را معین می‌کند تسلیط می‌آورد، نه تعهد یعنی فرض اینکه شخص بلافاصله به یک بخشی رجوع کند و بگوید اتاق فلان شماره با من بد برخورد می‌کند نیست تا سازمان هم بلافاصله بتواند او را توبیخ کند و بعد این توبیخ‌ها در پرونده‌اش برود تا او خودش را به رعایت افراد، ملزم بداند، و اگر اینها نباشد تسلیط می‌شود چون نیازی از این فرد بدست او سپرده شده و او هم در برابر این شخص می‌تواند بی‌تفاوت برخورد کند.

۲/۴ - مقایسه نظام مدیریت کلان الهی، مادی

(س): رابطه تسلیط از بالا به پائین است و پائین به بالا تسلیط ندارد.

(ج): بله، اصلاً ندارد.

(س): در غرب برای اینکه توسعه تحرک داشته باشد برگشتش را هم قرار داده‌اند و اگر بتوانیم این مشکل را اثبات کنیم باید بتوانیم توضیح دهیم که در ذات قانون ( آن بستر سازی که ایجاد کرده‌اند ) از بالا به پائین و از پائین به بالا در هر دو ذاتاً ظلم وجود دارد ولی در دستگاه خودمان همانطور که فرمودید به دلیل اینکه بروکراسی تیلوری (به تعبیر اینها) یعنی یک بروکراسی کشیده‌ای که لغو است و متناسب با توسعه‌اش هم قدرت مانور ندارند تبدیل به یک دکان برای سطوح نظام اداری شده است. در حالیکه در غرب دنبال محصول هستند یعنی از این نظام اداری حتماً باید این محصول با آن کیفیت بالا بیرون بیاید و اجازه بازخورد یعنی برگشت نظرات را از پائین می‌دهند و همین باعث می‌شود که کار خیلی دقیق و توسعه یافته بیرون آید و فقط در این طرف باید فاصله آن را با شکل الهی آن در جای دیگر مطرح کنید.

ج): اگر شما انگیزش مدیر را روی اختلاف طبقه در مصرف آوردید متناظر با آن اختلاف طبقه در قدرت به وجود می‌آید، یعنی خواه‌ناخواه تسلیطی می‌شود ولی اگر شما روی اختلاف مراتب تقوا و ایثارگری آوردید برعکس آن می‌شود یعنی به هر حال محرک در طبقات ترتیبی....

س): یعنی تقوا مصرف را یکسان می‌کند.

ج): خیر، مهمترین اثری که تقوا دارد این است که عشق به کار و خدمت را متکی نمی‌کند و تفسیر مادی نمی‌کند. یعنی این شخص کار می‌کند به امید اینکه در آخرت مقبول باشد نه اینکه پاداش ماهیانه او بیشتر شود.

بطور مثال می‌توان انگیزه فرد را بر اساس قومیت تعریف کرد یعنی استعلاء و برتری جویی یک قوم، که برتری نسبت به درون قوم هم مراتبی پیدا می‌کند، یعنی ریاست جای اقتصاد می‌نشیند مثل کار آلمانی‌ها که انگیزه درجه یک آنها این بود که نژاد آلمان برتر است یا به تعبیر دیگر انگیزه بهره‌وری مادی آنها در مرحله دو و سه قرار داشت، یعنی استعلاء و برتری جوئی بود، هر چند این برتری جوئی داخل خود آلمان هم بود و سلسله مراتب داشت و از آلمان یک ارتش می‌ساخت ولکن تا وقتی که این باور در اینها بود که آلمان شکست نمی‌خورد بلکه همه را شکست می‌دهد مرتباً در دنیا جلو می‌رفتند و در بدترین وضعیت، مثل شرایط و فضائی که در روسیه وجود داشت و اینها به برف زیاد اصلاً عادت نداشتند که مجبور به عقب‌نشینی شدند و وقتی که فرمانده آنها دستور برگشت داد، هتلا بسیار غضبناک شد که چرا دستور عقب‌نشینی داده‌اید چون او قائل بود که ستون‌های نظامی کشته بشوند ولی برنگردند....

س): یعنی در جنگ کشته شوند.

ج): در جنگ کشته شوند و جلو بروند یعنی نفر بعدی هم جلو برود تا آنکه پیروز شود اما اینکه بگویند نشد و برگشتیم، اینرا بدترین خیانت نسبت به آلمان می‌دانست.

اینکه فرد حس کند حتماً می‌توانیم و نگوید احتمال دارد که نتوانیم این برتری جوئی خاص قومی را ایجاد می‌کرد و مادر استعلاء جوئی قومی آلمان پیروزیهای توسعه صنعتی و مادی را هم مشاهده می‌کنیم که

جهان سرمایه‌داری بعد از آن توانسته کار کند، اولین قدم‌های بلند را آلمانها برداشتند حال اگر استعلاء تبدیل به مسابقه در خیرات شد یعنی همان چیزی که شهدای ما داشتند و اگر توانستیم آنرا مقنهن کنیم (که بحث ما هم باید تا آخر نحوه تقریر همین مطلب و مقنن شدن آنرا بیان کند) این خیلی کارآمدتر از آن خواهد بود.

« والسلام »



بسمه تعالی

مدل تنظیم سیاست‌های کلان سیاسی

## جلسه ۱۷

حجت الاسلام صدوق: مختصر است یکی نیست. ما آمده‌ایم هر خانه را، گرایش را همانطوری که فرمودید نه بار؛ یعنی سه بار گرایش را در هم ضرب کردیم، جدول درونی‌تان را نوشتیم. بینش و دانش را هم همینطور. همانطور که خودتان فرمودید. یعنی فرمودید؛ به صورت درونی در هم ضرب شده است. ما این را تنظیم کردیم و در یک جدول اینطوری طراحی شد.

حجت الاسلام والمسلمین حسینی: درست است. بردار اخلاق را بالا بنویسیم و این سه تا را تکرار کنیم زیرش یا اینکه [؟]

س) چون اختلافات را داریم می‌نویسیم، در جدول همانطوری که نوشته شده، هست، ما [تصرفی نمی‌کنیم] ولی اگر بخواهیم بیاوریم به صورت [؟] بنویسیم این طوری تنظیم می‌شود. ما به همین شکل نه تا خانه را تا پایین از روی جدولتان تکرار کردیم، کار خاصی نکردیم. بعد این را گرفته‌ایم مرحله اول و کل این نه تا را مرحله دوم گرفته‌ایم بعد بردارش در جدول تعریف را مرحله سوم گرفته‌ایم. حضرت‌عالی این را هم خودتان داشتید اگر تطبیق کنید که درست باشد.

ج) این را بدهید تایپ کنند.

س) یعنی یک مرحله‌ای جا نیافتاده است؟

ج) نه. خوب است. در نظام اوصاف شما توانستید تمام کنید که بعد از نظام اوصاف دیگر باید این طرف وصف باشد و این طرف موضوع باشد. که آن الان نیست.

س) نه آن را هنوز استفاده نکرده‌ایم.

حجت الاسلام محسنی: یعنی عناوین سمت راست تکمیل شده است؟

ج) یعنی عناوین سیری پیدا کرده‌اند به طرف جدول تعریف اوصاف، که بعد اوصاف باید بیاید اینطرف مقابلش باید موضوعات باشد.

حجت الاسلام صدوق: پس این قدم اول دیگر برای جلسه بعد را در ادامه‌اش از محضرتان استفاده کنیم حالا یک سوال دیگری.

ج) وقتی می‌خواهید تایپ کنید همه اینهایی که علامت زده‌اید،

س) بله. سوال اول که خواستیم از محضرتان استفاده کنیم بحث تعمیم بود. الان سیر فلسفی ما به اینجا رسیده. مراحل بعدش را حالا در جلسات بعد استفاده می‌کنیم.

ج) یک چیزی اینجا درباره فرمایشات امام بود؟

س) بله. این را من همراه آورده ام ما از این هفت جلد،

ج) یعنی در حقیقت این بعدا می‌شود در سمت چپ جدول؟

س) بله. این بنا بر بحث آزمایش که داشتیم، سه تا جدول می‌شد که این جدول فلسفی ما واسطه‌ی تصرف بین فرمایشات حضرت امام در جدول عناوین بود؛ یعنی سه جدول بود، به این شکل. حالا باز هم بعدا استفاده می‌کنیم ببینیم شکل اگر تغییری پیدا کرده استفاده کنیم. در رابطه با فرمایشات حضرت امام - رضوان الله تعالی علیه - این فهرست‌هایی است که اول صحیفه است. ما اینجا می‌نویسیم بعد تجزیه‌اش می‌کنیم به موضوع، فعل و هدف و خلاصه‌اش هم می‌کنیم. حالا من یکی دو نمونه را آورده‌ام که «موضوع و فعل و هدف» مشخص شده است، قبل از این هم دو پالایش دیگر انجام شده، «سیاسی فرهنگی اقتصادی» از هم جدا شده؛ یعنی این عناوین را ما سیاسی دانسته‌ایم اینجا آورده‌ایم؛ یعنی فرهنگی‌ها و اقتصادی‌هایش حذف شده است. بعد آنهایی که سیاسی بوده «اساسی، اصولی، مصداقی» ذکر شده و مصداقی‌ها هم حذف شده است. پس اینجا «اساسی اصولی سیاسی». یعنی اساسی‌های سیاسی و اصولی‌های سیاسی در اینجا هست. تجزیه شده به «موضوع فعل هدف». حالا که تجزیه شده، ما اگر قالب کار را در جدول تعریف بدانیم. مراحل بعدی کار را هم می‌توانیم طراحی کنیم؛ یعنی اگر ما این را موضوع فعل هدف کردیم این چه‌طوری

می‌خواهد در جدول تعریف بیاید؟ آیا ما بیاییم اهداف را جداگانه یک طبقه‌بندی برایش بگوییم، افعال را یک طبقه‌بندی بگوییم موضوعات را هم یک طبقه‌بندی بگوییم؟ اگر بخواهیم طبقه‌بندی کنیم دوباره همان موضوع، فعل، هدف بکنیم؟ چون در موضوع دوباره ما هم موضوع می‌بینیم، هم فعل می‌بینیم و هم شکل هدفی می‌بینیم. یعنی در خود موضوعات همه‌اش اسمی نیست، بعضی از موضوعات خودش در اینجا فعل است. آیا باید در ادامه برای اینکه بیاوریم در جدول تعریف کاری انجام دهیم؟ آن چه کاری است بعد از تجزیه؟

(ج) قسمت اولی که فرمودید بعضی از موضوعات منزلتشان منزلت فعل یا هدف است مثل چه چیز؟

(س) مثلاً حفظ حدود و ثغور اسلام، حفظ، حفظ کردن برای ما موضوع شده. در اصطلاح و ارتکاز امروز حفظ فعل است. اما اینجا در چه ستونی آمده؟ در ستون موضوعات آمده. در صورتی که در ارتکازات امروز یک موضوع همان ملت، ابرقدرت، نهضت و اینها را می‌گویند موضوع. حالا به هر صورت این را من تاکید نداریم که این طرف باشد، چیزی که تاکید دارم این است که حال این تجزیه‌ای که کردیم، مرحله بعدی کار ما چیست؟ یعنی ما طبقه‌بندی‌ای که فرمودید انجام دادیم، «اساسی، اصولی، مصداقی»، «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی»، و «موضوع، فعل، هدف» واقع شده است.

(ج) ما می‌توانیم «موضوع، فعل، هدف» را از درون خودش باز تقسیم کنیم برای اینکه بتوانیم دسته‌بندی در داخل خود اینها داشته باشیم. فعل را می‌شود موضوعاً ملاحظه کرد، می‌شود وصفاً ملاحظه کرد، می‌شود فعل را برحسب خصوصیات و جهات متعدّدش ملاحظه کرد. موضوع را هم باید بتوانیم همچنین کاری بکنیم تا نتیجه‌اش این شود که هرچه ما بهتر بتوانیم تجزیه کنیم دسته‌بندی دقیق‌تری داریم. یعنی گاهی می‌گوییم موضوع فعل و دیگر هیچ دسته‌بندی‌ای روی آن نداریم. گاهی می‌گوییم اگر موضوعات فعل را شناسایی کنیم می‌توانیم یک تجزیه‌هایی در نفس خودش ایجاد کنیم تا یک دسته‌بندی‌هایی داشته باشیم.

(س) آن طبقه‌بندی‌ای که مورد نظر حضرت عالی هست اگر برای ما گفته شود ما روی آن کار می‌کنیم.

ج) یعنی الان از سطر و ستون بنویسید موضوع، فعل، هدف، دوباره موضوع، فعل، هدف، موضوع موضوع، فعل موضوع، هدف موضوع.

س) باید برای اینها تعریف بدهیم

ج) احسنت! نه تا تعریف می‌کنید و بعد می‌توانید این‌ها را دسته‌بندی کنید. متناظرش را می‌توانید پیدا کنید؛ یعنی بگویید چه چیزهایی در در موضوع متناظر با چه فعل‌هایی متناظر با چه هدفی است.

س) بله. سابق ما اینکار را نکردیم. سابق آمدیم همین‌ها را تحت عناوین، اگر این کار را بخواهیم بکنیم عملاً،

ج) یعنی ما هرگاه که بخواهیم دسته‌بندی‌مان را دقیق کنیم، باید حتماً تجزیه‌اش کنیم.

س) به نظر می‌آید در همین سطح کافی بوده است.

ج) اگر کافی است چه سوالی است برای شما؟

س) می‌خواهیم ببینیم غایت کارمان چیست؟ سابقاً ما دسته‌بندی انتزاعی کردیم؛ یعنی آن دسته‌بندی انتزاعی را هم الان روی این می‌توانیم ادامه دهیم.

ج) پس ما می‌توانیم یک کار دیگر انجام دهیم. اگر بخواهیم همین سطح را اکتفا کنیم، دقیق‌ترش کنیم، باید بیاییم ما به الاشتراک اینها را بگیریم، عنوان برایش معین کنیم.

س) این کاری ندارد.

ج) دوباره ما به الاشتراک عنوان‌های معین شده را عنوان معین کنیم.

س) برای هر جدا جدا؛ یعنی برای موضوع یک ما به الاشتراک برای فعل هم همین طور و برای هدف هم همین‌طور؟

ج) احسنت! ما این کار را که انجام دادیم مفروض این است که ابتدا موضوعات‌مان اصل است در آن چیزی که باید برابر جدول شما قرار بگیرد.

س) ما فعل را اصل قرار دادیم.

ج) فعل را اگر قرار دهید، آن چیزی که از این سه تا بخواهد اصل باشد.



س) ما فعل را قرار دادیم.

ج) خیلی خوب، یکی از سه ستون را اصل قرار می‌دهید، طبقه‌بندی انتزاعی می‌کنید، برابر سرفصل‌هایی که در جدول تعریف دارید می‌آورید.

س) پس کاری به دو تا ستون دیگر نداریم؟

ج) می‌توانیم این کار را بکنیم. می‌شود سه تا جدول تعریف داشت؛ یکی طبقه‌بندی موضوعات مثلاً اگر بگوییم فعل سیاست‌ها است، یکی طبقه‌بندی سیاست‌ها یکی طبقه‌بندی نتایج و غایت. اینطوری می‌شود [؟] گفت که ابتدائاً هم ما نمی‌آییم سراغ مثلاً موضوع. می‌گویند به چه دلیل نمی‌آیید؟ می‌گویید برای اینکه فعل درش نظر به موضوع هست.

س) مغیر اصلی.

ج) مغیر اصلی به نظر من موضوع هم هست، مثلاً ترس منحرفین یا اشاعه مادی یا جمع شدن در یک معنا.

س) مثلاً در یک کلمه اجتماع کنیم.

ج) وحدت کلمه. ایجاد،

س) موضوعش حفظ کشور و کیان اسلامی. این اجتماع شدنشان نسبت به حفظ کشور و کیان اسلامی. دوتا موضوع.

ج) فرمودید که چطور شد، که ما از طبقه‌بندی می‌توانیم اگر فعل باشد سیاست در بیاوریم یا موضوعات فعل در بیاوریم موضوع سیاست‌ها، اهداف و نتیجه‌ی سیاست‌ها؛ یعنی سه تا دسته‌بندی در پایان باید داشته باشیم، این سه تا دسته‌بندی باید این را نتیجه بدهد.

س) در جدول تعریف مان چه چیز داریم؟ چه چیز می‌خواهیم؟

ج) در جدول تعریف باید نسبت این‌ها را نسبت به هم بگوییم. جدول تعریف یک سمت راست دارد یک سمت چپ. مثلاً اینجا یک مطالبی هست که متناظرش ۶۴ هست. متن سیاست، طبقه‌بندی می‌کنید می‌آورید روبروی این می‌گذارید. نسبت بین اینها را بوسیله دستگاه اوصاف‌تان می‌گویید که این‌جا هست؛ به

عبارت دیگر این جدول را خالی فرض کنیم شما نمی‌توانید گمانه بزنید که چه سیاستی را بیاورید برابر ۶۴. پر کنید با اصاف می‌گویید سیاستی را که دارای این وصف باشد اینجا نوشته می‌شود. پس این می‌شود وسیله گمانه زنی‌تان در گزینش سیاست‌ها برای جدول.

(س) پس این کلیت آن ما سعی می‌کنیم این را کنترل [؟]

(ج) این جمع‌بندی انتزاعی را ما حتماً برای همه گروه‌ها می‌خواهیم؛ یعنی مضاف و مضاف الیه جمع‌بندی‌اش حتماً انتزاعی است. اگر این جمع‌بندی انتزاعی این طرف دست راست را نداشته باشد، نمی‌توانید و دلیلی ندارید که یکی‌اش را بالا بیاورید و یکی‌اش را پایین بیاورید. توزیع شدنش، در بحثی که ما داشتیم این بود که اگر توزیع نشود به چه دلیلی ما یک چیزی را نبریم بالا یک چیزی را نبریم پایین.

اگر یعنی ما طبقه‌بندی انتزاعی بکنیم، یعنی این دو تا، این طبقه‌بندی انتزاعی اگر باشد به شکل عمود و افقش این‌طوری می‌شود، یعنی این می‌شود جنس الاجناس این سه تا می‌شود از سه تا انتزاع؛ بعد می‌شود نه تا، بعد می‌شود بیست و هفت تا، در این جا که رجوع کنیم هیچ کدام از اینها بر هم رجحان ندارند.

(س) چون انتزاع هست؟

(ج) بله. ولی این جدول این را برمی‌گرداند اینجوری می‌کند.

(س) به نظر‌تان اینجا ما باید طبقه‌بندی انتزاعی نکنیم، طبقه‌بندی افعال کنیم. که چه فعلی بر چه فعلی شامل‌تر است، چه موضوعی بر چه موضوعی شامل‌تر است؟ بعد بیاوریم در جدول. اگر انتزاعی شود،

(ج) یعنی اگر شما بخواهید طبقه‌بندی را بر اساس «اصلی، فرعی، تبعی» بکنیم باز باید نظر به اینجا داشته باشید که چه چیزی می‌تواند اصلی باشد؟ ولو به سطح ولو به اوصاف.

(س) یعنی نظرمان روی جدول فلسفی باید باشد.

(ج) اگر نظر‌تان نباشد، نمی‌شود.

(س) همین‌طور است. یا نظر به جدول فلسفی‌مان داریم یا داریم از ارتکازات فلسفه نظام ولایت استفاده می‌کنیم چه بخواهیم و چه نخواهیم با تخمین.

(ج) به عبارت دیگر این اشاعه مادیت، جمع شدن در، این ایجاد شکست با وحدت، اینها دیگر انشالله من به نظرم می‌آید شما بیاید دوتا کار کنید یکی یک جمع‌بندی انتزاعی براساس ما به الاشتراک‌ها بکنید. یکی یک جمع‌بندی «اصلی، فرعی، تبعی» کنید و بعد در تطبیق کردنش مقایسه کنید که کدامش [؟] می‌شود هر دو را انجام دهید. آن وقت هر دو را که انجام دهید یک چیز دیگری اثبات می‌شود، یک مقایسه‌ای می‌کنید شما، در اینکه قدرت تطبیق با فلسفه‌تان در بخش مضاف و مضاف الیه هم با چه روشی بهتر است؟

(س) برای کار خودمان که بخواهیم تعیین سیاست کنیم، کدام بهتر است؟

(ج) اگر ما برای کار خودمان گفتیم که حتما باید تناظری بین این طرف صفحه با این طرف وجود بیاید، شما آن کاری را که می‌کنید این دو تایی را که درست می‌کنید برای کمک کردن به تخمین زدن است؛ یعنی حداقل گمانه این است که دو تا فرض باشد تا آدم بتواند گمانه بزند. آن دو فرض را درست می‌کنید به صورت کل نه به صورت یک جزء؛ یعنی دو فرض روشی درست می‌کنید. اینکه ما به الاشتراک بگیرید،

(س) من سؤال این است که کدامش در جدولی می‌آید که مال فرمایشات امام است؟ ما یک جدول فلسفی‌ای داریم که تنظیم کردیم فرض کنید،

(ج) این طرفش که دیگر فلسفی نیست.

(س) این طرفش قرار شده که،

(ج) اینطرفش قرار شده که این را ما به الاذاء بگیریم، بگوییم مثلا این اشتراکش در چیست؟ مثلا مشترکش را یک معنای عام که بگیریم بالا می‌نویسیم اینها را از مصادیق آن می‌دانیم. دوباره آن چیزی که اینجا نوشته‌ایم با یک چیز دیگری با یک چیز دیگری باید یک مشترک دیگر بدهد.

(س) همین را می‌آوریم در جدول [؟] یعنی این از اینجا [؟]

(ج) احسنت! مضاف و مضاف الیه می‌شود. این دیگر جدول راهنمای فهرست خود شما هست.

(س) بله. پس در جدول آن چیز انتزاعی را می‌خواهیم. اصلی، فرعی، تبعی را نمی‌خواهیم.

(ج) حالا اصلی، فرعی، تبعی را تکه بخواهید در اینجا انجام دهید، بگویید که ما این فعل را،

س) عینی ترش را در فلسفی انجام داده‌ایم. یعنی در فلسفه‌مان این کار را انجام داده‌ایم.

حجت الاسلام محسنی: آن «اصلی، فرعی، تبعی» عناوین انتزاعی است.

حجت الاسلام صدوق: این طرف بله، آن طرفش که لازم نیست که روی این انجام دهیم چون به شکل فلسفی انجام دادیم، خیلی قوی تر است.

حجت الاسلام محسنی: آن وقت مشککش این است که فلسفه در مقابل این طرف قرار می‌گیرد اگر رجحان نداشته باشد «اصلی، فرعی، تبعی» نباشد کدامش قرار می‌گیرد؟

ج) این چیزی را که شما درست می‌کنید این طوری نمی‌توانید تحویل دهید. یک عنوان انتزاعی این بالا هست مثلاً این سه تا را هم بگیری عنوان انتزاعی نه تا دیگر هیچ ترجیحی ندارد.

حجت الاسلام صدوق: سؤال این است که در جدول تعریف این را قرار می‌دهیم آیا باید اینجا انتزعی بیاوریم؟ حضرت عالی می‌فرمایید بله.

ج) حالا این یک فرض است، فرض دیگر این است که بیایید اصلی، فرعی، تبعی بکنیم ولو بعد از انتزاع باشد. حجت الاسلام محسنی: در عناوین انتزاعی هم شامل و مشمول داریم.

ج) آن وقت اگر اصلی، فرعی، تبعی آنجا بکنیم؛ به عبارت دیگر یک لیست دارید شما پایین قاعده که یک بار به صورت انتزاعی این را به وحدت رساندید، وحدت انتزاعی. یک بار برگشته‌اید دوباره در همان قاعده، گفته‌اید کدامش مقدم است کدامش مؤخر است.

حجت الاسلام صدوق: کاری را که در پایان می‌خواهیم انجام دهیم روشن باشد که آن مرحل را رعایت کنیم. با سرعت بیشتری برویم برسیم به آخر. که اگر انتزاعی باشد چیزی که باید در جدول بیاید.

ج) یکبار باید انتزاعی باشد اول، بعد آن انتزاعی یک اصلی، فرعی، تبعی باید در قاعده هر مش انجام بگیرد تا بشود آن را بالا و پایین کرد.

س) یعنی دوتا کار باید انجام شود. پس در این قسمت هم انتزاعی محض نیست. انتزاعی‌ای است که اصلی،

فرعی، تبعی شده است. [؟]

ج) احسنت! [۴]

س) عملا در آنجا ما این دو تا کار را با هم انجام دادیم، در مرحله آزمایش، بدون اینکه بگوییم دو مرحله کار شد، یعنی هر دو را با یک مرحله کار انجام می‌دهیم. در قسمت سوم هم که اصل بحث بود که می‌خواستیم سوالات را مطرح کنیم.

س) نظام سوالات را برای روز پنج شنبه می‌گذارید؟

س) برای روز پنج شنبه اگر باشد باز من خردش کنم، یعنی قسمت سوم را خرد کنم باز در نظام سوالات.

ج) نمونه‌اش را دارید؟

س) بله.

ج) انشاءالله صبح پنج شنبه جلسه هست.

س) موضوع فعل هدف هم بد نیست یک اصلاحی بفرمایید اینها تجزیه‌ها یکی دوتایش را نگاه کنید، ممنون می‌شویم. ما اول فعل را مغیر قرار دادیم.

ج) در تحقق اسلام موضوع می‌شود.

س) هدف هم گفته‌ایم ندارد، ذکر نشد.

ج) اشاعه مادیت. هدف شوم منحرفین در برداشت مغرضانه از اسلام. اینها خوب است. اینها فهرست‌هایی است که در اول کتاب صحیفه است.

س) بله. البته پالایش شده‌اش است.

ج) این فهرست‌ها عنوان‌هایش طولانی است.

س) خیر هر عنوان را جدا کردیم، دیدیم اگر سیاسی هست آوردیم اینجا. فرهنگی و اقتصادی‌اش را حذف کردیم. علاوه بر این یک دور دیگر هم پالایش شده است آنهایی که اساسی و اصولی هست بیاوریم آنجا که برای سیاست است و مصداقی‌ها را هم حذف کردیم. برای آن هم دیگر ما گزارش تهیه نکردیم، یعنی اینها را می‌شود از نظر کمی داد به کامپیوتر گزارش‌های وسیع درست کرد ولی هزینه‌بر است.

ج) یعنی چی را؟

س) همین دوتا پالایشی که انجام دادیم، دو تا کتاب می‌شود.

حجت الاسلام محسنی: در سیر تکمیل این پژوهش [؟]

حجت الاسلام صدوق: برای آنها بله ولی برای خودمان نه اینها کاری نیست.

ج) نه اصلاً آقای صدوق مذاقش فقط جدول است. آقای پیروزمند فقط مقاله می‌دهد، مقاله‌های خوب و

مفصل

«و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته»

## بسمه تعالی

### مدل تنظیم سیاست‌های کلان سیاسی

#### جلسه ۱۸

س) بنا به جمع بندی که در جلسه‌ی قبلی شد، فرض را بر این می‌گذاریم که این جدول حضرت عالی را در جدول تعریف بردیم تقضایای که داشتیم این است که یک جمع‌بندی از پروژه آزمایشی خدمت شما عرض بکنم و اگر اصلاحی نیاز دارد، بفرمائید. ما می‌خواهیم روند کار را بدانیم که چگونه است که هم ممحض و هم بخش شد. در پروژه آزمایشی یک جدولی به همین شکل تنظیم شد که جدول فلسفی ما شد. و یک دسته بندی هم از عناوین فهرست سخنرانی‌های حضرت امام شد و صحیفه نور و یک دسته بندی هم از عناوین مصوب مجلس و مجمع تشخیص مصلحت شد. که آن، تنظیم شد هم همچنین جدول مقایسه‌اش آن تنظیم شد که اگر اجازه بفرمائید من بیان کنیم. به جای آن جدول جدول، حضرت عالی قرار گرفت. به جای آن الان همان عناوین واژه‌های زیر ساخت طبقه‌بندی موضوعات جامعه، این الان به جای این قرار می‌گیرد. می‌خواستیم ببینیم که روند کار آینده در آن سیر بنا داشتیم داشتیم که روش کار را تا آخر با همه نواقص برویم.

ج) این چه چیزی بوده است؟

س) فرمایشات حضرت امام که جدول مقایسه‌ای است.

ج) این را مثلاً زیر ساخت گذاشتید.

س) این بخش، دست چپ این است. این را مقایسه کردیم با عناوین بالای این بخش اینها بالاخره همان طور که می‌فرمایید مال حضرت عالی باید آن طرف برود و این بیاید این طرف حالا در هر صورت این جدول، جدول مقایسه است.

س) سوال ما این است که حاج آقا مقایسه دارای اصلاح جدول خودمان است؟ برای بهینه کردن جدول خودمان است؟ غرض از مقایسه‌مان روشن بشود؛ این سؤال مطرح است. این یک سوال مطرح است.

این با فرمایشات حضرت امام مقایسه شده است. آن طرف فرمایشات حضرت امام است و این طرف همین جدول جدول است. جدول فلسفی که این دو تا یکی است. این دو خط تولیدی دیگری که داشتیم، مقایسه می‌کنیم.

ج) حالا هرگاه بخواهد اصل قرار بگیرد طبیعی است که این طرف جدول به آن طرف جدول می‌رود بالعکس. (س) ممکن است روند کار

ج) آن وقت سؤال مشخص الان چیست؟

س) یعنی می‌خواهم ببینم از نظر حضرتعالی تمام شده است؟ آن هشت و یک عنوانی که در تعهد نامه گفته شده یعنی که تنظیم بشود تمام است؟ یعنی قرارداد سطح اول را که بخواهیم تحویل بدهیم.

ج) وقتی که به این طرف جدول بیاید، این طرفی که در جدول بالاتر می‌رود.

س) روند کار را در خط تولید فلسفی مان تمام شده، بسته شده است، یعنی اگر کاری بخواهیم بکنیم باید این را تحلیل بکنیم و توضیح بدهیم. بند بند را جهانی توضیح بدهیم، ملی توضیح بدهیم.

ج) به نظرم می‌آید، همین به اصطلاح «بنیاد تکامل اجتماعی»، «همدلی، همفکری همکاری» مثلاً اسرقت؟

ج) تربیت این طرف می‌آید و ابتدائاً هم خود اینها این طرف می‌آید. در آن موقع می‌توانیم شرو کنیم و

عناوین متناظر را [۴]

س) عذر می‌خواهم یک سوال قبل این است که فرمایشات حضرت امام و عناوینی حسی که می‌آوریم برای تعدیل در [۴] است کار دیگری هم نمی‌خواهیم.

ج) انتزاعی می‌خواهیم بیاریم که مضاف و مضاف الیه، مال عینی است آنرا مقابل چه چیزی می‌خواهیم بگذاریم؟ مقابل اوصاف.

س) این مقایسه به چه درد می‌خورد؟

ج) این مقایسه به درد این می‌خورد که اگر ما بخواهیم توزین بکنیم و وزن بدهیم، این طرفی‌ها با این طرفی‌ها وزن داده می‌شود قطعا یعنی عینیت در جدول ما وزن داده می‌شود، پس این تمام شد، الان.



ج) یعنی بنا شد حالا اگر یک جدولی باشد که دست راست آن، عناوین وصفی ما باشد و بتواند به دست چپ

وزن بدهد که عناوین انتزاعی است و عناوین انتزاعی به نام ختم می‌شود. یعنی قدرت شاخصه‌بندی دارد.

بر حسب وزن آن هم باید تعریف از متغیر بکند، مثلاً در خانه‌ای که شصت و چهار است؛ اگر تغییر بکند،

خیلی از موضوعات عوض شده است، هر چند تغییر دادن او سخت است و باید از روند عادی استفاده کرد.

خوب این فعالیت‌هایی که این تغییر را می‌دهد، باید بتوانیم بگوییم.

س) خوب عذر می‌خواهم برای اینکه مطلب روشن شود، فرض می‌کنیم مرحله قبلی مان را معیار قرار بدهیم،

در این فرمایشات حضرت امام فرض کنید که اینها بدست آمده و دست چپ است و اینها دست راست است.

این توانسته که به اینها وزن هم بدهد.

ج) مثلاً فرض می‌کنیم اگر اینجوری باشد که بسیج جهانی مستضعفین، جهانی مسلمین در برخورد با جهان

بین الملل، شماره یک باشد. البته این تطبیق‌ها خیلی تمام در نمی‌آید.

من اگر بسیج جهانی باشد و برخورد با جامعه بین الملل، رفراندوم و امثال آن نمی‌تواند باب عینی قرار بگیرد

و طبیعی است که مثلاً ممکن است در اینها یک اختلاف جزئی باشد که را باید بعداً درست کرد. ما هم

شماره‌ها را می‌گیریم، اگر یک چیزهایی که شماره دارد این طرف باشد، در اینطرف آن هم متناظرش ما یک

چیزهایی را بدانیم، باید عرض کنم که هرگونه تغییری در مثلاً خانه یک به وجود بیاید امکان تغییرات در

خانه‌ی دو را فراهم می‌کند، تغییرات حتماً زمینه‌سازی می‌کند، یعنی از پایین به بالا بتوانیم بیاییم، حتماً

باید برنامه تصرفات را [؟...]

س) به نظر می‌آید که ما این مرحله را شروع کنیم، یعنی در غیر این صورت باید اذن بفرمائید که مثلاً آن

بودجه برسد. بودجه که رسید، فرمایشات حضرت امام را تمام بکنیم. به نظرم می‌آید، مراحل بعدی را که امر

می‌فرمایید، شروع کنیم.

ج) بله باید شروع شود.

س) من اول می‌خواهم بگویم، کار فلسفی یعنی کار

(ج) کار فلسفی تمام می‌شود.

(س) حالا از این به بعد کارهایی که باید انجام بشود، بفرمائید تا ما شروع کنیم.

(ج) اول به نظر می‌آید حالا برای آزمایش، به این نتیجه رسیده باشد که دیگر آزمایش نیست. می‌گوید عناوین فرمایشات امام و مقام معظم رهبری را مثلاً فرمایشات امام که فهرست‌بندی هم شده است. فهرست‌های اول را بیاییم و [؟] از نظر مفهوم بکنیم

(س) تا به اینجا یعنی حضرت عالی فرض کنید الان ما یک گام از اینجا برداریم که این توزینی که ما کردیم، شما بهینه بفرمائید. مثلاً این خانه‌ی آخر را بگویید اینجا نیست و می‌آید اینجا، و بهینه که بشود، بعد باید چه کار کنیم؟

(ج) بعد یک بررسی که شد، و مثلاً عرض می‌کنم آمد و اوصاف فلسفه این طرف قرار گرفت، عناوین فرمایشات دست راست و دست چپ شما هم عناوین فرمایشات قرار گرفت. اگر انجام شد، آن وقت ما می‌توانیم بگوییم که سیاست‌های حاکم کجا هستند و درباره چه موضوعاتی هستند؟ سیاست‌های تابع کدام هستند یعنی سیاستها را در اینجا بر حسب موضوعات طبقه‌بندی کردیم یعنی دست چپ که عناوین فرمایشات حضرت امام است، عنوان سیاستها است؟ (ج) بله عنوان سیاستها است. به اصطلاح «اصل، فرعی، تبعی شدن» در مثلاً صفحه

(س) اگر خود اینها سیاست باشد

(ج) عنوان سیاستها در حقیقت می‌شود.

(س) آن وقت چه چیزی می‌خواهیم به دست بیاوریم؟

(ج) در اینجا بین سیاستها یک طبقه‌بندی کردیم، بین موضوعات سیاستها، که بر اساس آن طبقه‌بندی به هر چیزی چقدر اهمیت بدهیم؟ یک نحوه اهمیت بدهیم که با بقیه هم خوانی داشته باشد.

(س) اینجوری که فرمودید ما الان کاری که می‌کنیم، در فرمایشات حضرت امام «فعل، موضوع هدف»

ج) [...] این جلسه تمام است. برای همین که موضوع آن مثلاً بنا شد که موضوع آن شصت و چهار باشد که خیلی اهمیت دارد، این را نمی‌شود با موضوعی که سی و دو یا شانزده است، هم قطار قرار بدهیم.

س) بله، الآن ما این چیزی که خدمت شما می‌آوریم، سه تا طبقه‌بندی دارد، یک طبقه‌بندی موضوعات و یک طبقه‌بندی افعال و یک طبقه‌بندی اهداف می‌آوریم اینجا این‌ها را به چه شکل جدول می‌آوریم؟

ج) اینها برفرض اینکه بنا باشد مثلاً اهداف سه تا فرض دارد؛ اول اینکه اهداف در کل یک نظام تعریف دارد، افعال هم یکی و موضوعات هم یکی آن وقت سه تا دانه از اینها می‌شود سه تا از اینها که می‌شود متناسب با هر موضوعی که جای این بالاتر از آنجا هست، طبیعتاً نحوه‌ی بیانی که نسبت به آن داریم شامل نسبت به این مطالب است. حالا اگر سه تا نباشد و یکی باشد اگر یکی باشد، مثلاً می‌گوییم که برفرض جدول فرضاً فعل اینجا و موضوعات ما اینجا و اهداف آن اینجا. یعنی در جدول متشابه می‌شود یک برده می‌شود که اول فعل می‌آید، بعد موضوع و بعد هم هدف، مثلاً عرض می‌کنم ۶۴ باید فعل باشد، ۳۲ باید موضوعش باشد ۱۶ باید هدفش باشد، دوباره ۳۲ باید نسبت به یک سیاستی فعل آن باشد، حالا سیاست را در این طبقه‌بندی قرار دادیم.

س) و حالا این جدول ما این خاصیت را دارد؟ جدول فلسفی ما که می‌خواهد...

ج) قاعدتاً مثلاً می‌گوید: «فعل را جهت‌گیری» و این جهت‌گیری و این فعل حکومت دارد، بر چه چیزی؟ موضع‌گیری شما، یعنی موضع‌گیری شما حتماً موضوع نسبت به جهت‌گیری می‌شود همین جهت [؟] به عبارت دیگر اختیار شامل است.

س) یعنی شاخصه‌ی تعریف ما از فعل و موضوع و هدف چه چیزی است؟

ج) این منزلت جهت‌گیری حتماً منزلت فعلی است، منزلت زمان است. موضع‌گیری نسبت، ولو فعل است، ولی نسبت این فعل به فعل بالاتر چه نسبتی است؟ متصرف فیه جهت، واقع می‌شود. یعنی اگر جهت را عوض کردیم، موضع‌گیری حتماً عوض می‌شود. یعنی اگه موضع‌گیری نتیجه‌اش هم مجاهده است که همان

فعل است. ولكن بر اساس جهت‌گیری خاص، موضع‌گیری خاصی انجام می‌گیرد و مجاهده‌ی خاص به هر حال می‌شود یک همچین کاری کرد، این روتناظر دارد، نه اینکه ناشسته باشد.

(س) که به هر حال اگر این روشن نباشد، در طبقه‌بندی که در فرمایشات حضرت امام می‌خواهیم بکنیم؛ و عناوین عینی مشکل پیدا می‌کند، در جدول فلسفی‌مان این روشن بشود که آیا «فعل، موضوع، هدف» در منزلت هست یا در خودش هست؟ یعنی طبقه‌بندی خود آن انتزاعی است؟

(ج) اگر فقط یک جدول باشد، که طبیعی است «فعل، موضوع، هدف» به هم ترتیب که عرض کردم، بیاوریم. یعنی اول بیاوریم فعل موضوع زمانی است بعد موضوع را بیاوریم مکانی است بعد معنی هدف را بیاوریم که معنای تأثیر است.

(س) آنها را تعریف «فعل و موضوع و هدف» که فلسفی می‌دانیم، که این باعث می‌شود که برای ما طبقه‌بندی برای فعلی کردن، شاخص بشود؟

(ج) یعنی بگوییم به چه چیزی فعل می‌گوییم؟ به چه چیزی موضوع می‌گوییم؟ به چه چیزی هدف می‌گوییم. (س) که بعد این عناوین را که بخواهیم در جدول بیاوریم، مثلاً فرض کنید که این عناوین را ما آوردیم، اینجا نوشتیم «صدور انقلاب»، شاخصه داشته باشیم که صدور انقلاب را در سطر فعل بگذاریم. یا صدور انقلاب را موضوع بگیریم. به چه دلیل را موضوع بگیریم؟ به چه دلیل هدف و فعل بگیریم؟

(ج) بله، خود کلمه‌ی فعل،

(س) یک معنی ارتکازی دارد که فعل

(ج) حرکتی که مجموعه‌ای واقع می‌شود، با اراده برای این که تغییراتی در چیزی پیدا بکند، یعنی به عبارت دیگر، فعل رابطه بین انسان هست و آن شیء متغیری که به اصطلاح در برابر انسان قرار دارد. انسان می‌تواند تصرف بکند و ابزار تصرف را دارد. حالا حتی فعل، اگر موضوع برای فعل آخر قرار بگیرد، یعنی می‌گویید یک نفر می‌آید و دیگری را مجبور به کاری می‌کند یا تهدید می‌کند یا تطمیع می‌کند، این فعل برای پیدایش فعل آخری سببیت دارد یعنی متصرف وفیه فعل می‌تواند موضوع باشد که آن موضوع غیر از فعل باشد و

می‌تواند حتی موضوع خود فعل باشد. فعل تصرف است. متصرفاً فیه موضوع است. هر چند عرض کردم که خود موضوع می‌تواند فعل باشد. و حاصل این دو روی هم، این اثری که به دست می‌آید، هدف است و همی‌شود فعل یا تصرف که به آن فاعلیت می‌گوییم و علت فاعلی دارد، همی‌شود علت غایی یعنی هدف را دارد. بدون انگیزه انجام نمی‌گیرد. حالا فرمایشات امام، گاهی ناظر است و می‌خواهد ایجاد یک حرکت اجتماعی بشود، ایجاد یک فعل بشود. دارد برای پیدایش فعل تصویب می‌کند گاهی که نه، تصویب برای پیدایش فعل هم نمی‌کند، خود فعل را دارد [؟...]. آنجایی که خود فعل را دارد حکایت هم می‌کند باز به قصد ایجاد فعل است. یعنی به عبارت دیگر یک رهبر چیزی که می‌گوید، می‌خواهد کاری انجام بگیرد، برای خودش یک کاری می‌کند و می‌خواهد یک کاری انجام بدهد نهایت این است. آن که کاری که می‌خواهد انجام بگیرد، باید یک تصرف در ارتکازات مردم بکند، مثلاً امام - رضوان الله تعالی علیه - مدت‌ها علیه رژیم شاهنشاهی حرف می‌زد این مطلب را به پذیرش برساند. نه این که تکرار این که این اصل است. این تکرار را به پذیرش اجتماعی برساند. نمی‌خواستی که مردم حواسشان سراغ چیزهای دیگر برود بعد از مدتی مثلاً از حواسشان در اقتصاد یا در فرهنگ یا در بیاید وقتی که به یک نارسایی برخورد کردند، از گوشه‌ی ذهن آنها سر در بیاورد که زمان شاه چنین و چنان بود. برای این که مطلب واقع نشود، مکرر بر مکرر اول زمان شاه را تخریب می‌کرد، که این موضوعات از اذهان پاک بشود. این کاری که می‌گویند یعنی چه کاری؟ چون این فعل را دارد انجام می‌دهد و برای تغییر ارتکاز است. موضوع متصرف فیه آن ارتکاز هست این را نباید ولو نقل یک فعل را دارد ذکر می‌کند که فعل مال خود ایشان است که می‌خواهد ارتکاز عوض بشود، دستور به فعل نمی‌دهد؛ این فرمان است. ولی یک وقت دستور به فعل می‌دهد. حالا دستور فعل را هم که می‌گویم برای این است که حکایت از وضع مردم می‌کنند مردم این جوری هستند، مردم می‌گویند: «مرگ بر شاه» باز ایشان این حکایتی را که می‌کنند، به اصطلاح دارند تحریک می‌کنند که بگویید: «مرگ بر شاه» ولی نه به حسب دستور، پس بنابراین گاهی یک کاری را به قصد تصرف در ارتکاز می‌کنند، گاهی یک کاری را برای ایجاد فعل می‌کنند ولی نه به لسان دستور، گاهی هم خود دستور

س) مال این در بحث را جدول خود حضرت عالی بیاوریم. من تسلط پیدا بکنم که تطبیق آن را یک مقداری راحت تر بتوانم انجام دهم، چون بعداً این می خواهد دوباره وزن بدهد. جدول حضرت عالی که می خواهد به طرف مقابل وزن بدهد اگر چه ما منزلتاً و مفهوماً مجله‌ی فلسفی را اشراق پیدا بکنیم، راحت می توانیم آنها را طبقه بندی بکنیم، بیاوریم. هم نظام به آن بدهیم و هم در جدول بیاوریم این کار چون نسبت به جدول خود حضرت عالی انجام می گیرد من آن را خواندم. که «موضوع، فعل، هدف آن» مشخص بشود، یعنی بقیه‌ی استدلال بشود.

ج) یعنی به عبارت دیگر فعل، مال قضیه‌ای است که فعل سیاسی و فعل فرهنگی و اقتصادی است چه خاصیتی و خصوصیتی دارد؟

س) این یک سطح از مطلب است، یک سطح هم چون ما الآن جدول حضرت عالی را پذیرفتیم. یعنی احتمالاًتی خودمان داریم، آن را نیاوردیم. یعنی یک احتمال را بستیم و چون آن احتمال را بستیم، تطبیق روی آن احتمال داده بشود. مثلاً بگوییم «گرایش فعل» است. «بینش موضوع است»، «دانش هدف است». یا حتی قبل از آن بگوییم. پایگاه تکامل وحدت اجتماعی، فعل است. این تطبیق است اگر به جدول داده بشود، بهر حال برای ما یک نحوه تسلطی ایجاد می کند که این تسلط در طبقه بندی فرمایشات حضرت امام یا عناوین ارتکازی خارج، خیلی راحت انجام می شود.

ج) فعل را ما فعل جامعه می گیریم. فعل جامعه که بگیری، همان طور که فرمود: مبنای وحدت اجتماعی، مبنا فعل می شود موضوع آن مبنا ساختار روی آن موضوع می شود کارایی هم که مقیاس کارایی باشد، هدف می شود عین همین هم درون آن تکرار می شود. یعنی مثلاً «گرایش، بینش، دانش» گرایش «فعل مبنا» می شود دانش، بینش می شود «موضوع مبنا» دانش «کارایی مبنای جامعه و مبنای [؟]» می شود باز در گرایش هم «جهت گیری، موضع گیری، مجاهده» می شود فعل مثلاً فعل (دوباره اضافه می کند) فعل فعل جامعه، یعنی «فعل فعل فعل» می شود. همچنین چیزی را می شود انجام بدهید؟ «فعل، موضوع، هدف» در سطح ستون بنویسید تا بیست و هفت بار باید تطبیق کنید.

س) آن جدول چون با ضرب حاصل نشده، یعنی ضرب آن، به تعبیر دیگر درون رفته یعنی بار گرایش در هم ضرب شده است، یعنی گرایش در [سطح] نوشته شده، در ستون نوشته شده است. ضرب یعنی ۹ تا فعل به تعبیر دیده شده است اگر یعنی بینش را ما مثلاً...

ج) نوعی «گرایش، بینش، دانش» هر سه تا در آنجا دیده نشده است.

س) اگر این جمع بندی را بپذیریم که حضرت عالی فرمودید، ما آن را شروع به تایپ کردن بکنیم. اینها را با آن بحث‌هایی که خدمتتان داشتیم [...] من یک جدول را این جور فرض کنیم، «گرایش اجتماعی، گرایش اجتماعی، گرایش اجتماعی»، در گرایش سه بار در خودش ضرب شده و به این شکل است، پس اگر فعل باشد، سه تا فعل اینجا بوده.

ج) پائینی‌ها آن را می‌بیند یا بدون اینها می‌بینید؟

س) منزلت یک بحث است، یک صفحه از مطلب است که درست است. ولی خود مواد هم باز موضوعیت دارد. همان‌طور که می‌فرمایید، از نظر منزلتی یکی از آنها فعل است، یکی موضوع است، یکی [...] ولی ما و تا فعل را اینجا طراحی کردیم، چرا چون خود گرایش، فعلاً هست ولی این فعلی که در این خانه قرار می‌گیرد، حکایت از فعل است، فعلی که در این خانه قرار می‌گیرد، حکایت از موضوع است.

ج) حکایت از موضوع است، همین موضوع فعل می‌شود، یعنی مثلاً اگر همه‌ی فعل شده یعنی کل این سطرها تا فعل شد، به لحاظ منزلت باید اینجا «فعل و موضوع و هدف» باشد.

س) بنا به منزلت درست است اما بنا به مواد اگر مواد را در هم ضرب می‌کردیم یعنی می‌گفتیم گرایش بینش دانش یعنی یک احتمالاً را می‌بردیم اینجا بدلیلی که می‌خواهیم خلاصه حرکت کنیم و تطبیق را گسترده نکنیم؟ از نظر مواد ما این کار را نکردیم بنویسیم گرایش بینش دانش در گرایش بینش دانش ضرب بکنیم این کار را نکردیم

ج) خب می‌خواهید بگویید در عین حال اگر مطلقاً بریده اش را هم بگوییم نمی‌شود

س) آن که غلط است

ج) اگر مدیر آگاهی نباشد چه جوری ذکر کنیم مگر این که مفهوما و روشا ذکر کنیم  
 س) الآن اینجا یک جدول همه اش شده فعل گرچه در فعل خود جدول فقط فعل تنها نیست موادا همه اش  
 موضوع است که موادا همه اش هدف است این جوری شده

ج) من می‌خواهم عرض کنم که نمی‌شود جدا کرد موضوع مواد را از منزلت به صورتی مطلقا بریده نیست  
 قبول است همین که من؟ نکنم این خودش است یعنی اینهایی که می‌گویید چه در اینجا بنویسیم چه در؟  
 بنویسیم فرقی نمی‌کند یعنی بگویید نه باید اینجا نوشته بشود این غرضتان هم. .... صلاح بدانید برای  
 همین مطلب شروع کنید جدول را تعریف کنید از اول شروع کنید تعریف کردن بعد در عین حال این تعریف  
 کردن اشاره به این منزلت‌ها؟ است یعنی الآن این جدول را که نشان می‌دهیم می‌فرمائید از لحاظ ما  
 مشخص است که این خانه فعل است این خانه موضوع است این خانه عدد است ولی در شرحش که  
 می‌خواهیم بدهیم این باید درست کند وقتی تعریف شد این تعریف به ما می‌تواند برای فرمایشات حضرت  
 امام کمک کند، در این مرحله را اگر صلاح بدانید. شما الآن، کتاب نظام تعریف در دستتان هست؟  
 س) کتاب نظام تعریف باید باشد.

ج) به نظر می‌آید در نظام تعریف اگر ملاحظه بفرمائید مثلاً «توسعه‌ی توسعه‌ی توسعه‌ی» یعنی آخر آن،  
 توسعه‌ی ساختار کارایی که ذکر شده است و معنی «فعل و موضوع و هدف» را در کل دارد می‌دهد. حالا  
 نمی‌دانم همین برای شما کافی است یا این که توضیح بیشتر لازم دارد؟ چه چیزی از آن مبهم است؟  
 س) بحث تطبیق است، یعنی حالا بحث روش تطبیق را من مثال نزد. حالا آیا در این تطبیق که داده شده  
 است، توی تطبیق خاص...

ج) در جدول جامعه یا همین که در دست شما هست؟  
 س) همان جدول جامعه‌ی که در آن رفتید، آن که حضرت عالی دارید توضیح داده بشود که ما مسلط بشویم  
 وقتی می‌گوییم «جهت‌گیری موضع‌گیری و مجاهدت» خیلی روان، «فعل و موضوع و هدفش» بکنیم در عین  
 حال که می‌دانیم، منزلت‌های آن «فعل و موضوع هدف» دارد، ولی در انعکاس آن در خودش «فعل و موضوع



و هدفش» را ببینیم. راحت بتوانیم آن را بخوانیم نگوئیم سه تا فعل پشت سر هم است. اینجا موضوع، فعل، هدف بوده است. یعنی اثر آن منزلتی را که شما می‌فرمائید، در تعریف کردن به صورت روان بیاوریم. اگر بیاوریم در آن وقت عناوین حضرت امام را همین شکل می‌توانیم، راحت کنار هم قرار بدهیم. یعنی از همان پایه می‌توانیم وزن بدهیم.

(ج) غرض شما این است که آینده را من بیشتر متوجه بشوم. غرض یعنی که جدول جامعه را به تشریح بکنید تا موضوع بحث قرار

(س) تشریح مفردات است، گاهی تشریح نظام‌مند است.

(ج) یعنی به عبارت دیگر مثلاً «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهدت» جهت‌گیری را ما بیاییم درباره‌ی این که فعل است، توضیح بدهیم و تطبیق بکنیم چرا فعل است؟ مثلاً گمانه، چرا فعل است. تجزیه، چرا فعل است؟ چند تای آن که انجام بشود، این راه می‌افتد. انتظار چرا فعل است؟ تناظر، چرا فعل است؟ امید، چرا فعل است؟ قدرت، چرا فعل است؟

(س) اگر رسیدیم به این که همه‌ی اینها یک موضوعاتی است، بعد لازمه‌ی جدول فعل، مثلاً هدف طراحی بشود، خب در دست آن فعل هم می‌شود ولی اگر در خود اینها مشخص باشد، دیگر هم چنین بن بست‌ی را نداریم. پس این به تعبیر دیگر، تشریح جدول در سطح فلسفه‌ی نظام ولایت است، مزاولات نه در سطح مفاهمه‌ی عرفی.

(ج) فعل این [ساده] را ببینید؟

(س) من آن را می‌دهم تا تکثیر کنند آن وقت حتماً در این مطلب، «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» هم، خلاصه کل اینها هست. هر یک خط این در یک دانه از این‌ها رفته است. گرایش رفته در و یک جدول برای گرایش درست شده است.

(ج) اینجا در گرایش کجای این جدول هست؟

(س) «ارزشی، دستوری، حقوقی؟»

ج) که این عنوان گرایش را عمدتاً ندارد.

س) این حج آقا در آمده است، «بنیان همدلی»

ج) بنیان همدلی باز هم گرایش نیست.

س) عنوان توضیحش را نوشتم.

ج) سؤال مشخص جلسه آینده چه چیزی شد؟

س) شرح جدول، شرح نظام عناوین موضوعات زیرساختی جامعه.

ج) نظام یعنی در حقیقت نظام تعریف «تطبیق» [...] بر مبنای «فعل، موضوع و هدف»

س) بله، حالا اگر همین هم به نظر حضرت عالی می‌آید، یعنی وارد این سوال شدن، کمک می‌کند به

طبقه‌بندی عناوین انتزاعی یا عناوین عینی، وارد بشوید. اگر می‌دانید که همین اندازه نیست...

ج) در نظام سؤالات شما این بوده

س) حالا به شکل‌های مختلف، من این را بیان کردم. جلسه‌ی قبل، جمع بندی‌ها و گزارش‌ها خدمتتان داده

شد. سوال اول این است که ما الآن پالایش‌هایی که انجام دادیم آنها را تجزیه کردیم «سیاسی، فرهنگی،

اقتصادی» که باید انتزاعاً جدا هم بشود. ولی جدول فلسفی را که رفتیم، با طرح جامع تجزیه و ترکیب

نکردیم. بعد مقایسه که می‌خواهیم بکنیم و قرار بدهیم، این دو گروه قرار دادن به مشکل برخورد نمی‌کند؟

ج) مفروض ما این است که سیاست و اقتصاد، در اوصاف فلسفی در به نحو اشاره سیاسی حضور دارند گرچه

فرهنگی و اقتصاد در سیاسی حضور دارند، ولی لزوماً در موضوعات انتزاعی لازم نیست که حضور داشته باشیم

یعنی اگر جدولتان درست بشود، هم باید امور فرهنگی بتواند به تنهای مقابل آن قرار بگیرد، هم آن باید

اقتصاد به تنهایی قرار می‌گیرد و هم باید سیاست قرار بگیرد. این طرف به اوصاف، باید سه تایی آن باشد. به

اوصاف سه تا هست ولی به اصطلاح عناوین انتزاعی یکی از آنها می‌تواند باشد. علت این است که برد را در

طبقه‌بندی اصل قرار داده است برد که اصلاً تفکیک پذیر نیست، در این طرف موضوعات را می‌آورد، موضوع

باید تفکیک پذیر باشد.

س) این مقابل هم قرار دادن در جدول تعریف چه کاربردی دارد؟

ج) مقابل هم قرار دادن، حتی اگر یک کار را بخواهیم بشکافیم، از نظر آثار اجتماعی مقاوم است. قرار بدهید، مثلاً یک کار جزئی فرهنگی را در زمینه‌ی کار جزئی سیاسی این را خرد بکنیم و ریز مثل اول بشود، قرار بدهیم بنا به کل اوصافی که در آن هست، این طرف به اصطلاح تمام کل است، آن طرف یک جزء است. می‌گوییم جزء شما اگر بخواهند اوصافش را در جریان تغییر ببینند، باید تناظر به کل ملاحظه بشود، توزیع می‌شود، جهت وزن می‌دهد. یعنی خاصیت این کار وزن دادن است. آن طرف هم برد است که باید هر سه تا با هم باشد زیر ساخت کل امور جامعه است. این طرف هم عناوین مضاف و مضاف الیه است که نباید کل باشد.

بله، شما یک جدول خیلی بزرگی می‌توانید و می‌نویسید بگویید که فرهنگ سر در اقتصاد را با هم برابر موضوعات ابعاد قرار می‌دهیم است می‌گویم حالا تک تک آن و یک سطر آن را هم یک هم که بخواهی تشریح کنید باید برابر با اینها باشی.»

س) پس بهتر نیست آنجا به جای مقایسه تناظر بنویسید یعنی بالا که نوشتیم می‌نویسیم در «جدول تناظر»

ج) حالا مقایسه در اینجا چه چیزی هست؟

س) احياناً این عناوین حضرت امام با جدول فلسفی‌مان، ما تناظرش را می‌گوئیم ملاحظه کنیم پس می‌نویسیم «جدول توازن»

ج) در این طرف دستگاه فلسفی شما [ترازوی] شما است. این طرف هم همیشه چیزهایی است که در این ترازو می‌نویسند.

س) این یک مرحله، اما مرحله بعد آن سیاست گذاری که می‌خواهد بشود،

ج) اگر ترازو گذاشتید و وزن داده شد، مثلاً چه کاری بر چه کاری مقدم است؟ چه فعلی بر چه فعلی مقدم است؟

س) آن وقت سیاست گذاری که می‌گوییم، بعد از توازن چیز دیگری می‌خواهد؟

ج) اولین مطلب این است که در سیاست گذاری طبقه‌بندی موضوعات معلوم می‌شود تا وزن سیاسی که می‌دهیم، معلوم بشود. (این مرحله اول است) بعد هم ما اگر «فعل، موضوع، هدف» کردیم، بگوییم اهداف ما از این وزن کردن چیست؟

س) عناوین عینی را که همان کتاب است، آیا کفایت می‌کند که ما کار اضافه نکنیم؟

ج) بله

س) در این عناوین عینی هم ما برای تجزیه و ترکیب کردن و طبقه‌بندی کردن، همین «اوصاف، اساسی، اصولی، مصدق‌ای، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، فعل، موضوع، هدف» را برنامه قرار بدهیم که بخواهیم این را طبقه‌بندی کنیم؟ عناوین عینی را بر همین اساس که فرمایشات حضرت امام را نجات دادیم بر همین اساس باشد.

ج) لاقلاً کارهایی که بخواهد انجام بدهد...

س) یعنی فعلاً اول را سیاست کلی بخواهد در بیاید، به نظر می‌آید که کافی باشد. ما برای آقایان دو موضوع به نظرم آمد که روی کار بکنیم، یکی همان بحث انتخابات بود که تحلیل آن روی کار بکنیم. یکی هم در رابطه با آمریکا که الان همه فریاد می‌کشند، به تعبیر دیگر اگر این را سؤال پروژه خودمان بدانیم، دو تا سؤال هم برای ارتباطاتمان.

ج) بحث آمریکا را که گفتید، [...] گزارشات [...]؟

س) عین این است که تحلیل فرهنگی نسبت به این که در دنیا چه چیز کفر است، که بار اعتقادی پیدا بکند، چرا آمریکا کافر است؟

ما اینجوری به ذهنمان می‌آید، مثل اینکه ما باورمان شده که از آنها خیلی عقب هستیم. که ما شما را

س) ریشه‌ی این بر می‌گردد به این که آمریکا چرا بی‌دین است؟ می‌گویید ظالم هست، چرا بی‌دین است؟

بسمه تعالی

مدل تنظیم سیاست‌های کلان سیاسی

جلسه ۱۹

عنوان جلسه: بررسی احتمال سوم پیرامون تنظیم جدول سیاست‌های کلی نظام

۱۳۷۷/۰۱/۲۵

گروه پژوهشی، کارشناسی سیاسی

نام: مدل تنظیم سیاست‌های کلان سیاسی

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی تاریخ جلسه: ۲۵/۱/۷۷

عنوان گذار: حجت الاسلام صدوق تاریخ انتشار: ۹/۴/۷۷

ویراستار: خ. کشتکاران حروفچینی: علی چمن خواه

پیاده: علی چمن خواه صفحه بندی: علی چمن خواه

مدیریت: علی چمن خواه

مقدمه: جمع بندی دو احتمال گذشته

حجت السلام صدوق: ما برای تنظیم جدول تعریف در دور جدید دو احتمال را از محضر شما استفاده کردیم. احتمال اول این بود که «گرایش، بینش، دانش»، را در همدیگر ضرب کنیم و مرحله تجزیه را به جلو ببریم که این احتمالی است که تجزیه آن با ضرب آن اوصاف بوده و در آنجا تنظیم شده است. بعد اول «موضوعات» را در مقابل «علت» و «اثر» تعریف کردیم و آن را هم تنظیم کرده و به جدول تعریف برده ایم. در احتمال دوم از جداول تطبیقی استفاده شده یعنی ما بعداً به جایی رسیده‌ایم که حضرتعالی آن نظام اصطلاحاتی را که تنظیم شده، در یک جداول مخصوصی بنام «مبنا، موضوع و مقیاس» تطبیق کلانی داده‌اید و آن تطبیق «کلان» را مرتباً درون خودش «خرد» کرده‌اید. الان به عنوان جمع بندی بحث جدول تعریف بفرمائید کدامیک از آنها رجحان دارد تا ما آن را مبنا قرار دهیم، و بقیه جداول را بر طبق آن تنظیم کنیم.

تطبیق و تجزیه بحث از نظر روشی تکمیل شده، تأکید بنده بر روش کار است، حال دیگر مهم نیست که «ولایت، تولی، تصرف»، یا مثلاً «توسعه، ساختار، کارایی»، یا «زمان و مکان و کارایی» زیر بنا قرار بگیرد، منظور این است که جدول آن عوض شده است. یعنی اینکه حضرتعالی یک نظام اصطلاحات داشته‌اید که در آن مفاهیم و تجزیه‌ای که انتخاب شده همراه با یک تطبیقی نسبت به جامعه واقع شده است و به نظر می‌آید زیر بنایی‌ترین مفهومی که بخواهیم تطبیق کنیم همان «ولایت، تولی، تصرف» است.

این دو تا در همدیگر ضرب شده و ۹ سطر از سطح تطبیقی جامعه را تحویل داده است. حضرتعالی قبلاً برای جامعه «ولایت، تولی، تصرف»، «اصلی، فرعی، تبعی»، «سیاست، فرهنگ، اقتصاد»، «اخلاق، احکام، تکنولوژی»، و غیر آن ۹ سطر یک تطبیقی را انجام داده بودید و در این مرتبه به دنبال قاعده‌مند کردن همان تطبیق هستیم، می‌خواهیم ببینیم نسبت به چه چیزی تطبیق واقع شده است. که بنظر می‌آید اگر «ولایت، تولی، تصرف» را در ۹ سطر ببینیم و آن را به جامعه تطبیق بدهیم این ۹ عنوان بدست می‌آید. یک مرتبه هم در جلسه‌ای در رابطه با «مبنا، موضوع، و مقیاس» بحث به کتاب روش تعریف کشیده شد که مراجعه کردیم ببینیم زیر ساخت آن مفاهیم چه چیزی است (که شما به دنبال همان «ولایت، تولی و تصرف» بودید) ولی در آن کتاب این مطلب را نیافتیم.

#### ۱- «ولایت، تولی، تصرف»، سه مفهوم زیر ساختی در تکثیر اصطلاحات

حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی: این مطلب در آن کتاب نیست، ولی حتماً در پیاده شده‌های نوارها توضیح داده‌ام، علت نبود آن هم این است که نظر آقای پیروزمند بر این بوده است که ما در این کتاب نمی‌خواهیم به بحث فلسفه بپردازیم، مفروض این است که فلسفه‌ای تمام شده و مفروض این است که از آن جا نظام اصطلاحات هم بدست آمده و مفروض این است که الان حداکثر باید اشاره‌ای به نظام اصطلاحات داشته باشیم، یعنی از آن واژه‌ها باید برای درست کردن نظام تعریف استفاده بشود. چون «ولایت، تولی و تصرف» اصل اولیه ما می‌باشد و نظام تعاریف که اگر ولایت، ولایت، ولایت را ۸۱ بار ذکر کنیم باید بالاترین خانه اصطلاحات ما را تحویل بدهند.

س): یعنی اگر همان را در ۹ فضای جاذبه‌ای تفکیک کنیم همان نقطه‌ای است که حضرتعالی برای تطبیق جامعه ارائه داده‌اید. ولی از نظر اصطلاحی «ولایت، تولی، تصرف» در ..

ج): در فاصله بین «ولایت، تولی، تصرف» و یک نظام برای جامعه چه چیزی قرار دارد.

س): «ظرفیت، جهت، عاملیت»، را که می‌گوییم توسعه است. «محوری، تصرفی، تبعی»، را که می‌گوییم ساختار است و «هماهنگی، وسیله، زمینه»، را که می‌گوییم کارائی است. این ۹ خانه به جامعه تطبیق شده است.

ج): از این ۹ خانه هم باز یک قدم هم پایین‌تر آمده و بگوئید که این نظام اصطلاحات یک نظام ولایتی را باید به صورت عام تحویل بدهد و یک نظامی هم که اگر مثلاً بنا باشد در آن احتمال دوم را بررسی کنند، همان «ولایت، تولی، تصرف» باید بعد از نظام اصطلاحات قرار بگیرد. نمی‌تواند قبل از نظام اصطلاحات باشد.

س): بعد از نظام اصطلاحات باید یک بار دیگر «ولایت، تولی، تصرف» تطبیق بشود؟

ج): البته نه ولایت به معنای حرکت در همه اشیاء! ولایتی که قبل از نظام توسعه یعنی تکامل داریم، حد اولیه حرکت است. یعنی «حرکت» تعریف می‌شود به «ولایت، تولی، تصرف» و حال اینکه ولایتی که بعد می‌آید تا مثلاً به الحادی و التقاطی و امور جامعه و غیره برسد، این حتماً باید بعد از آن باشد و نمی‌تواند قبل از آن باشد. حالا دو احتمال در این جا وجود دارد: - اول اینکه ما حتماً سر جای خود، حتماً «نظام» برای توصیف کل هستی می‌خواهیم تا به محصولات اجتماعی برسد. یعنی بتواند چگونگی را در خود «هستی» بکار بگیرد، احکام توصیفی آنرا ارائه بدهد. مثلاً بگوید عوامل مختلف به چه صورت توصیف می‌شود مثلاً این عالم دنیا است و مافوق آن عالم ملکوت است و مافوق آن هم مثلاً مربوط به این است که به اخبار رجوع شود. س): یعنی کلی‌ترین تقسیم ما «ولایت تکوینی» است که به سیر خلقت ترجمه شود و «ولایت تاریخی» به سرپرستی «ولایت اجتماعی»...

ج): حالا جامعه باید در کدام یک از آنها کار کند؟ در جامعه‌ای که ما در اینجا داریم باز به یک معنا گل اطلاعات را در جامعه نگاه می‌کند یعنی از نقطه مختصات جامعه نظر به همه می‌کند، چون شما می‌توانید

یک جدول برای هستی‌شناسی یعنی چرایی درست کنید که چرایی در جامعه کشیده شود. و هم می‌شود نظام فلسفی این چرایی را که می‌گوییم باید در جامعه بیاید، از نقطه نظر دیگر مطالعه کرد، و آن اینکه موضوع را «جامعه» قرار دهیم و بعد نگاه کنیم ببینیم کدام نظام هستی در این جامعه به عنوان یک معرفت وجود دارد. پس ما در دو سطح نگاه می‌کنیم: اولین سطح، از چرایی می‌آئیم که حد اولیه آن «ولایت، تولی، تصرف» است بعد اوصاف تکامل را که اوصاف «توسعه، ساختار، کارآیی» است، البته نه تکامل به معنای تاریخی! تکامل را که در اینجا صحبت می‌کنیم این است که فلسفه بعد از تعریف کردن حرکت بتواند برای تکامل بر اساس حد اولیه حرکت خود، «حد» تحویل بدهد، یعنی حرکت را در شکل بعدی نه در شکل حد بلکه در شکل گسترش عناوین اصطلاحی‌اش در بیاورد. پس یک قضیه فلسفه‌ای داریم که آمده چیزهایی را آزمایش کرده و گفته که با این چیزها نمی‌شود عالم را ملاحظه کرد تا به جایی رسیده که گفته با این حد می‌توانید (عالم را ملاحظه کنید). حالا این حد، چه چیزی است که توانسته حرکت را جواب بدهد. این حد مثلاً ولایت، تولی، تصرف است. چرا می‌تواند جواب بدهد؟ زیرا این حد می‌تواند حرکت را به خود حرکت تعریف کند و ثانیاً می‌تواند زمان، مکان، و اختیار و آگاهی را هم تعریف کند، وحدت و کثرت را هم تعریف بکند. یعنی نقضهایی که پس دستگای قبل آن وارد بود، بر این حد وارد نمی‌شود.

۱/۱- کیفیت دستیابی به اوصاف توسعه، ساختار، کارآیی از ضرب ولایت، تولی، تصرف درهمدیگر

پس آمدیم ولایت، تولی، تصرف را در ولایت، تولی، تصرف ضرب کردیم که می‌شود ولایت، ولایت، ولایت تولی، ولایت تصرف و این سه سطر را به ما تحویل داده است. اگر ولایت اصل باشد، یعنی ولایت د خود ولایت باشد یعنی «ولایت ولایت»، «تولی ولایت»، «تصرف ولایت» باشد، اوصاف توسعه می‌شود. و آن را به «ظرفیت، جهت، عاملیت» تطبیق کردیم و اگر تولی باشد که تگوییم: «ولایت تولی»، «تولی تولی»، «تصرف تولی»، می‌شود اوصاف ساختار، یعنی معادل اوصاف ساختار شده است. و اگر «ولایت تصرف»، «تولی تصرف»، «تصرف تصرف» باشد با اوصاف کارآیی معادل شده است.



بعد قائل شدیم اینها را در یکدیگر ضرب کردیم، ۲۷ خانه بدست آمد. سپس با ۲۷ بار ضرب کردن می‌توان فضای فلسفی را تدست آورد.

## ۲- کیفیت تطبیق نظام اصطلاحات به مفاهیم زیر ساختی ولایت اجتماعی

در این سطح اصطلاحات تمام شد، حال ما می‌خواهیم نظام‌های داخلی نظام اصطلاحات را تحویل بدهیم، در اینجا یک جدول تعریف می‌خواهیم که آن جدول تعریف را اگر مثل یک تلسکوپ بزرگی ملاحظه بکنیم که بخشهایی مختلف یک فضای ریاضی را می‌تواند مطالعه کند، می‌گوییم که اگر بخواهید به سراغ «چرایی» بروید از نقطه نظر چرایی، در برو کل مفاهیم می‌آید. اینجا باید از ولایت آغاز کنید و به امور اجتماعی ختم کنید. خوب آن وقت باید آن را یک تقسیمات خیلی کلی بکنید و بگویید ولایت به معنای مطلق آن تولی به منای مطلق آن و تصرف به معنای مطلق آن.

(س): بر این طبق هم جدولی روی آن تنظیم شده است. آن وقت باید ببینیم که اصلی آن، در چگونگی عالمی ولایت اصلی است. طبیعی است که ولایت ربوبی آن ولایت اصلی و فرعی آن هم طبیعی است که ولایت...

و تبعی آن هم ولایت اجتماعی است. بنابراین شما می‌توانید برای هر یک از این سه خانه جداگانه سر فصل داشته باشید که اگر بیاید ولایت تبعی را اصل قرار بدهید آن وقت فرهنگ سیاست، اقتصاد می‌شود. و اگر نه، پس ولایت اصلی باید یک چیز دیگری بشود که مثلاً به معنای سیاست در کل جهان و در کل هستی باشد خوب الآن می‌خواهید سراغ امور اجتماعی بیاید، تقسیمات خانه آخری آن را که تبعی بوده است ذکر می‌کنید. فرهنگ، سیاست، اقتصاد شده است. باز داخل این سطح آمده‌اید و گفته‌اید که اگر بخواهیم داخل ولایت اجتماعی بشویم ۹ سطر می‌شود (سه سطح برای ساختار و سه سطح دیگر هم برای کارآرائی آن) خوب حالا اگر داخل این خانه‌های بالای جدول باشیم عیبی ندارد که خانه آخری آن را تبعی قرار بدهیم.

حال در کدام یک از این سه خانه می‌خواهید وارد بحث بشوید؟ مثلاً بحث شما بحث سیاسی یعنی خانه اولی است و بعد در نقطه‌ای که انجا داریم نظام اصطلاحات را مفروض بگیریم و بالای آن را فضای فلسفی احاط کنیم که توانسته شمارا به این نظام اصطلاحات برساند. خوب در انجا اگر این خانه نظام سیاسی شما شد

دیگر لزوماً شا داخل فرهنگ و سیاست نمی‌شود. باید ببیند که زیر بخشهای این چه چیزهایی است؟ می‌گوییم ببینید که مثلاً اخلاق سیاسی شما چگونه است؟ می‌خواهید در بحث اخلاق وارد بشوید یا نه؟ مثلاً می‌گویید نیم خواهیم وارد بشویم.

می‌گوییم که در بحث احکام می‌خواهید وارد بشوید یا نه؟ می‌گوئید در این بخش هم نمی‌خواهم وارد بشوم بلکه در بخش سوم آن یعنی تکنولوژی می‌خواهم وارد بشوم. در هر کدام از اینها اگر خواستید در هد سه تای آنها وارد بشوید باید سه تا جدول دست بگیرید که هر کدام آن مربوط به یکی از اینها می‌شود، بر این اساس شما می‌توانید مرتباً جلو بروید.

{ P - علائمی را هم درست می‌کنید، می‌گوئید که اگر، در هر چهار خانه‌ای علامت مثلاً (\*) زدیم، یک مفهومی دارد و اگر معنای (-) زدیم، معنای تجزیه‌ای هم سطح را دارد و اگر علامت (+) زدیم معنایش این است که دیگر رسیده ایم و باید جدول تعریفی بیان بکنیم. کدامیک از اینها هست. فرضاً شما در تبعی وارد می‌شوید و علامت (: ) می‌زنیم و اگر یک قسم از آن را بخواهید که مثلاً سیاسی باشد علامت (\*) بزنید. سطح سیاسی اگر

بخواهید در بخشهای خاص درونی آن وارد شوید یکی و دو تا بخش را بگیرید که فرضاً علامت دیگری می‌زنید تا ببینید جای کد گذاری را مشخص کنید.

برای جدول‌ها تعریف بکنید که معلوم است اگر بتوانید مثلاً « منها و ضرت و جمع را بیاورید برای کارتان راحت می‌توانید تنظیم بکنید، اضافه پذیری و کاهش پذیری و اضافه اضافه پذیری.

{P

۱/۲- بررسی جامعه شناسی از موضع نظام فکری

از این مرحله گذشته و وارد بحث شویم: در خود بحث، موضوع ولایت (اعم از ولایت تکوینی، تاریخی و اجتماعی) در مرحله دوم برای بار دوم طرح شد، در این سطح یک تقسیماتی است، که در حقیقت بدنبال ربط جدول جامعه شناسی با نظام فکری است. اما می‌شود که چرایی را از عالم نگیریم. بلکه خود جامعه را

موضوع کار قرار بدهیم. حالا که جامعه را موضوع قرار می‌دهیم، در جامعه چیزهای مختلفی از جمله شناخت‌های توصیفی نسبت به عالم وجود دارد، پس الان مختصاتی را که داریم بحث می‌کنیم «جامعه» است. الان صحبت در مورد جامعه مثل این است که یک تک محصول را جدای از نظام محصولات مورد توجه قرار می‌دهیم و در مورد آن صحبت می‌کنیم.

۲/۲- تبعی بودن مطالعه جامعه نسبت به تاریخ و تکوین

اگر بخواهیم یک تک محصول را معرفی بکنیم، باید برای خود این محصول به نفع قدرت حرکت قائل باشیم، طبیعی است که قدرت حرکت جامعه حتماً تبعی است، همانطور که قدرت حرکت انسان تبعی است. (تاریخ فرعی و تکوین اصلی است).

حالا که می‌خواهیم هود جامعه را موضوع بحث قرار بدهیم چگونه باید به آن نگاه کنیم. آیا باید بر اساس رابطه آن با نظام ولایت تکوینی به آن نگاه بکنیم؟ که این به این معنای تعریف نظام تکوینی است! یا اینکه خصوصیات خودش را بیان کنیم؟ که در این جا و در مبنای یک فعل یا یک جریان تعلق و یا جاذبه یا فاعلیت و یا ولایت به عنوان یک شیء دارای حرکت دارای ساختار، دارای اثر به آن نگاه می‌کنیم. در جدول جامعه شناسی ما وقتی صحبت از ولایت اجتماعی می‌شود، یک چیز برخاسته از جامعه است نه حاکم بر جامعه! ملت چون ولایتی را قبول کرده‌اند، آن ولایت برای ایشان محفوظ است.

الآن بحث ما شروع از نظام ولایت به عنوان خود زیر بنای فلسفی یا به معنای ولایت تکوینی و بحث چرایی نسبت به جامعه نیست، بلکه الآن وارد جامعه شده‌ایم. در جامعه هم به معنای اینکه تبعی از آن نظام را بگیریم و بطرف پائین بیئیم، نیست، بلکه در آن شیء رفته‌ایم. حالا که در داخل آن هستیم آن را به عنوان یک شیء می‌بینیم، که این شیء دارای نحوه قدرت فعلی است، یعنی ارزیابی نک جامعه به ملاحظه قدرت فعل یک جامعه بر می‌گردد، که به عبارت دیگر ما باید برای جامعه یک بستر تاریخی تعریف بکنیم و یک بستر تکوینی

س): و یک بار هم خودش را در نسبت آنها ببینیم...

ج): خودش را که در آنها می‌بینیم اصلاً معنای دیگری دارد. دقیقاً مثل اینکه شما در سیاست می‌گوئید یک بار از نقطه مختصات سیاست تا اقتصاد را ببینید، یک بار هم از آنجا برگردید، الآن هم ما می‌خواهیم در نقطه مختصات جامعه، را ببینیم. حالا می‌خواهیم جامعه را ببینیم باید بدانیم که، جامعه دارای یک مبنایی است. چرا دور هم جمع شده‌اند، و تشکیل جامعه داده‌اند؟ به عبارت دیگر شما باید یک تعلق را در اینجا تمام کنید، که لزوماً تعلق الهی نیست، می‌تواند تعلق الهی هم باشد. اگر آن را از نقطه نظری نظام تکوینی دیدیم، حتماً ولایت تکوینی و هیچ حول و قوه‌ای در هیچ جا نیست. آلا اینکه خداوند متعال حاضر است.

### ۳/۲- روش تطبیق نظام اصطلاحات به بحث جامعه شناسی

از نظر روش تعریف ما، بحث تطبیق چه جایگاهی دارد؟ یک وقت می‌گوییم که یک روال منطقی در کتاب روش تعریف برقرار بوده که دائم باید در یکدیگر ضرب بشوند و بعد هم بر طبق یک الگویی هم‌گزینش بشود و یک وقت هم می‌گوییم که تطبیق یک راه میان‌بر را برای ما قرار داده یعنی در جایگاه منطقی نیست...

ج): شما باید بتوانید نظام تعریف را اول برای نظام اصطلاحات بکار ببرید، به طوری که همه آن یک نظام بشود. مثلاً اگر می‌گوئید ۷۶۰۰ میلیارد اصطلاح است اول باید به ۲۷ اصطلاح تبدیل بشود یعنی اگر در نظام تعریف بروید و داخل هر خانه‌ای را بشکافید دوباره ۲۷ می‌شود یعنی به عبارت دیگر ما در سطح اول می‌خواهیم بگوییم که در بالای مخروط، کل کهکشان را در جدول تعریف آورده‌اید بعد همین دستگاه تلسکوپ هر خانه‌ای را که ملاحظه کند و آن را بزرگ کند دوباره می‌شود: «۲۷» تا؛ در این جا یعنی سطح دوم ۲۷ تا ۲۷ می‌شود: «۷۲۹» و پائین که می‌آید «۱۹ هزار» و همین‌طور تا؛ کک پائین...

در آن ۲۷ تای اولی شما، همان نظامی هست که چرایی را در «کل» می‌برد و همه را می‌بینید.

س): یعنی آن طبقه را در سطح خلقت معنا می‌کنیم.

ج): آن وقت باید این سیگاری هم که در دست من است، معنا بدهد ولی معنای در سطح خلقت! به خلاف اینکه آن سطح پایین را که شماتعریف می‌کنید سطح تاریخ است و پایین پایین که می‌آئید سطح جامعه می‌باشد.

حالا در نظام تعاریف در سطح جامعه که وارد می‌شوید اگر بخواهید رابطه آن را با بقیه مفاهیمتان ذکر کنید، می‌توانید و باید جلو بروید تا به ۱۹ هزار تا و ۷۲۹ تا و بعد هم به ۲۷ تا برسند. و اگر پایین‌تر هستید و می‌خواهید که یکی از بخشهای آن یعنی جامعه را مورد بحث قرار دهید...

۴/۲- تخمینی بودن عملیات تطبیق و فرق آن با روش قاعده مند تعریف جامعه

(س): که در آنصورت می‌گوئیم مکانیزم تطبیق کار را می‌خواهیم...

(ج): این کار را با یک تطبیق و تخمینی انجام می‌دهیم، یعنی اگر بخواهیم ما کار فلسفه امان را خوب انجام دهیم، باید یک بار از بالا به پایین و یک بار هم از پایین به بالا برویم. که این کار کامل است، کار کامل یعنی نظام سوالات را در هر بخشی که نگاه کنند در خودش باشد. حالا شما می‌خواهید حذف بکنید، در اینجا می‌آئید جامعه را به عنوان یک شیء موضوع صحبت قرار می‌دهید. هر چند به صورت بسیار کلی و اجمالی نظر به مبانی هم دارید، در مبانی ما «اختیار»، اصل بوده است تا به نظام ولایت رسیده‌ایم، در اینجا هم می‌گوییم «انگیزه» اصل است و نظام‌های انگیزشی را می‌آورید، ۹ تا نظام را تعریف می‌کنید که سه تای اینها معنی «مبنا» را می‌دهد، سه تای دیگر آن معنی «ساختار» را می‌دهد که در عین حال برابر اوصاف توسعه است، شما مبنا را در آنجا «ظرفیت» می‌گفتید ولی نمی‌گفتید ظرفیت چه چیزی؟...

(س): غرض این است که در عمل تطبیق به صورت منطقی همان ۹ مفهوم «ظرفیت، جهت، عاملیت، محوری، تصرفی، تبعی»... را برای جامعه تطبیق می‌دهیم و ۹ مفهوم تعریف می‌کنیم؟

(ج): احسنت، حالا آن زیر بنا یعنی آن ولایت، در جای خودش هست. پایین‌تر آن که برویم که ولایت به یک نظام بزرگتر دیگر و به یک ولایتی تعریف شده، آن هم در جای خودش هست، این مرتبه، بار سومی است که ما از مفهوم ولایت استفاده می‌کنیم، ولی بر مبنای «جامعه» نظر به ولایت می‌کنیم، مثل اینکه از نقطه مختصات استکان من به ولایت نظر می‌کنم. حالا مثلاً در یک شکلی صحبت جاذبه‌ای را که علت پیدایش ملکول شده است، می‌کنم که چرا اینها به یکدیگر جمع شده‌اند و بعد فرم آن را و بعد کار آمدی آن و بعد هم خصوصیات آن را می‌گوییم.

س): اجمال این مطلب روشن است ولی حالا می‌خواهیم همین کلیت را به صورت جدول و به صورت یک عملیاتی که انجام گرفته نشان بدهیم، حال برای نشان دادن آیا باید جدولی را طراحی کنیم که مثلاً در مورد ظرفیت که در نظام اصطلاحات به آن ظرفیت می‌گفتیم حالا در مورد جامعه هم به همین شکل باید توضیحات بدهیم؟

ج): «ظرفیت تحرک جامعه» چیست؟ شما وقتی می‌گویید «ظرفیت تحرک»، بنده بلافاصله می‌گویم انگیزش اجتماعی چگونه است؟ بعد هم می‌گویم اگر توانائی یک جامعه را نسبت به جوامع دیگر ببینید ظرفیت آن مثلاً «انگیزش قبلی» میشود، اگر جامعه را در شکل جامعه جهانی هم ببیند و بگوئید وضعیت جهان چگونه است؟ باز می‌گویم «انگیزش مردم عالم» چگونه است؟  
الآن به نظر می‌آید که ربط مطلب تا اندازه‌ای روشن شده است.

۳- احتمال سوم: قاعده تطبیق نظام اصطلاحات به جدول واژه کلید جامعه

س): سؤال بنده این است که چگونه می‌توانیم همین کاری را که انجام داده ایم در یک جدول نشان بدهیم؟ چون تا کنون در سیر بحث‌های فکری که داشتیم با اصطلاحاتی نظیر مبنا، موضوع، مقیاس روبرو نبوده ایم. اصطلاحات ما تاکنون ولایت، تولی، تصرف، توسعه، ساختار، کرائی و تقسیمات درون اینها بوده است. حالا چگونه می‌توانیم مبنا، موضوع، مقیاسی را که به دست آورده‌ایم، به عنوان سه اصطلاح به نحوی نشان بدهیم؟  
ج): می‌توانید برای آنها اوصاف زمان ساز بگیرید یا اوصاف توسعه ویا... (هر کدام که می‌خواهید اسم بگذارید) باید به آنها اصطلاحات خاص بدهید. ما هم اصطلاحات عمومی داشته‌ایم مثل جاذبه عمومی و اصطلاحات خاص یعنی شیء را (استکان را) داشته‌ایم، در این کار هم باید اوصاف زمانی مبنای تکامل باشد.  
س): پس بر این اساس جدول جنابعالی مبنا را ظرفیت، لحاظ کردید و جهت را عاملیت، موضوع را هم محوری، تصرفی، تبعی گرفتید و مقیاس را هم هماهنگی، وسیله، زمینه  
ج): درست است...

س): اگر این را قبول بکنیم می‌خواهیم ببینیم که بعد از این چگونه به گرایش می‌رسیم؟

ج): ما می‌گوئیم که باید جاذبه عمومی امان خصوصیت موضوع بپذیرد، اگر خصوصیت موضوع نپذیرد خودش را هر چقدر تقسیم داخلی بکنیم، عمومی می‌شود.

س): یعنی کاربرد ندارد.

ج): حالا که می‌خواهید آنرا در نظام نسبت خاص بیاورید نسبت خاص که شد باید بگوئیم چه چیزی علت توسعه است. از اینجا که آنرا خردتر می‌کنیم فعل، موضوع، هدف بدست می‌آید. این مقیاس عین کار هدف را انجام می‌دهد. در کجا این مقیاس را به «فعل، موضوع، هدف»، تبدیل می‌کنید؟ در آنجایی که می‌خواهید آنرا در موضوع خردتر از جامعه بیاورید مثلاً وقتی که می‌خواهید برای جامعه برنامه بریزید که باید خاص‌تر بشود یا؛

کک وقتی که باید اهداف را تعیین بکنید و موضوعات را طبقه‌بندی نمایند، در این سطح هم می‌گوئیم دیگر مبنا و موضوع و مقیاس را قرار ندهید بلکه با یک خصوصیت جزئی‌تر دیگری، آن را خاص‌تر بکنید.

حالا در این سطح گفتیم که اوصاف توسعه یا زمان‌سازند و یا قدرتِ ما، (ظرفیت، جهت، عاملیت، جریان، خود قدرت بوده است (ظرفیتِ قدرت، جهتِ قدرت، عاملیتِ قدرت) مبنای این قدرت را مثلا در جامعه می‌گوئیم ظرفیت گرایش برابر است با ظرفیت قدرت. حال چگونه ظرفیتی می‌تواند داشته باشید؟ ما با چه شاخصه‌ای می‌توانیم بگوئیم که جامعه ما جامعه مقتدری است و یا مقتدر نیست؟ در اینجا ظرفیت را در داخل خودش معنا کرده‌اید، گفتید نظام ارزشی یک جامعه می‌تواند معیوب باشد و هم می‌تواند توانمندباشد، اگر نظام ارزشی «همه» را پوشاند به صورتی که جامعه نسبت به هیچ چیز مردد نبود، (معنای همه را پوشاندن، همین است.) و برای هر چیزی، «قدری» تعریف کرد، این ممکن است مشکل باشد ولی به هر حال نظام ارزشی بسیار توانمندی است. که هیچ چیزی از زیر پوشش آن خارج نمی‌شود. و اگر اینگونه نبود بلکه برخی از امور را می‌پوشاند به این معناست که از قدرت کمتری برخوردار است و اگر در آن مقداری را هم که می‌پوشاند متناقض دارد یعنی عدم تلائم دارد و وحدت و کثرت آن به همدیگر هماهنگی پیدا نمی‌کند (معلوم می‌شود که قدرت کمتری دارد) مثلاً می‌گوییم: نظام ارزشی حوزه حتماً دچار این عدم تلائم هست، یک بخشی از

معارف حوزه حتماً حق است، شک و تردیدی در این نیست، اما در آن بخشی که راحت می‌گوید: منطقه الفراق را به دست کارشناس بسپار، و در اینجا می‌گوییم: کارشناسی که بر طبق دستگاه شما و فرهنگ شما که حرف نمی‌زند! می‌گوئید: من آن جایی را که بر مبنای چارچوب خودم هماهنگ نیست نفی می‌کنم. می‌گوییم نفی که می‌کنید دیگر نه آن بخشی که مربوط به اوست درست کار می‌کند و نه خودت می‌توانی تحرک داشته باشی و در این صورت باید منتظر عدم تفاهم در جامعه باشید، یعنی ظرفیت دچار یک ناهنجاری است، پس ناهنجاری و عدم تلائم، «درگیری ظرفیت‌های قدرتی عمل کرده‌است».

حالا، شما می‌گویید ما در جامعه چیزی بنام «مد» یعنی «پسند» داریم و من می‌گویم عیبی ندارد. وقتی که «مد» را امضا کردیم و گفتیم عیبی ندارد، «مد» بستر پرورشی می‌شود، هر روز هم یک چیزهایی را مد می‌کنند و موضوع پسند شما و زیباشناسی شما قرار می‌دهند. یک چیزهایی را که غیر مد است کنار می‌زنند پس این «جواز مد»، دارد یک خصوصیت را در شما (در دمه کردن و مد جدید آوردن) دارد پرورش می‌دهد، یعنی کلاسه شما را در دستگاه پرورشی خودش بار می‌آورد. شما هم هر روز اگر بر فرض بحث عرفانی‌تان از منزلی به منزل دیگر وارد شدید و رشد کنید مثلاً از منزل اهل یغظه وارد منزل و تنبّه و بیداری و بعد از آن وارد مرحله صدق و وفا شوید، من می‌گویم اینها در جامعه همه در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند. بنابر این در داخل «ظرفیت قدرت، جهت قدرت، کارآیی قدرت» که برویم می‌گوییم که باید ولایت آن، تولی آن با تکوین و تاریخی هماهنگ باشد.

پس یک نکته‌ای در اینجا روشن شد که ما در این جا مبنا را به ولایت معنا نمی‌کنیم، بلکه به «توسعه» معنا می‌کنیم، موضوع را هم به «ساختار» و مقیاس را هم به «کارآیی» معنا می‌کنیم، دلیل اینکه من در مورد این جدول هم گفتم ۸۰٪ درست است نه ۱۰۰٪ همین است که ما اگر از نقطه مختصات جامعه بیرون بیاییم و وارد ولایت تکوینی شویم، این تطبیق حتماً درست است \$ و اگر موضوع کارمان را فعلاً جدول قرار می‌دهیم می‌گوییم اگر موضوع کار جدول جامعه است پس این تغییرات باید در درون آن داده شود.



س): حالا ما این جدول را به همین گونه اصلاح می‌کنیم که ولایت، تولی، تصرف را بر می‌داریم، چون خود این جدول گویای توسعه، ساختار، کارایی هست. در این صورت مشکلی که خواهیم داشت این است که در جدولهای بعدی که می‌خواهیم خانه گرایش را تجزیه کنیم دو احتمال را مطرح کردیم یکی اینکه «گرایش» ، «بینش» ، «دانش» در همدیگر ضرب شده و این جدوال به دست آمده، و دیگر اینکه فرمودید خود گرایش در ۹ سطح ملاحظه شده که، برای نشان دادن آن ۹ سطح گرایش «مبنا» و «موضوع» و «مقیاس» را گرایش اجتماعی نوشتیم و در خودش ضرب کردیم و در نهایت ۹ منزلت تعریف کردیم. حالا هم صحبت من در این جدولی است که مبنا، موضوع و مقیاس است، در این سطح باید چه کاری انجام بدهیم؟

۱/۳- تعیین مفاهیم معادل در مطالعه سطوح مختلف در عملیات تطبیق

ج): بنابراین، ما سطح اول را تطبیق کردیم و تمام شد حالا می‌خواهیم داخل این (خانه) برویم، در داخل این ما چه کاری می‌خواهیم انجام بدهیم؟ آیا باید این سه تا را موضوع قرار بدهیم؟ قبل از آنکه بگوئیم داخل آن چه چیزی هست؟ یعنی بگوییم ما سه نظام می‌خواهیم که یکی از آنها معنی مبنا داشته باشد، یکی معنی ساختار داخلی مبنا باشد. یکی هم به معنای اثر آن باشد. آیا می‌توانیم به این صورت بگوییم که کلاً ما، در داخل اینها سه نظام می‌خواهیم، یکی نظام علت یا مبنا، (اینجا دیگر مبنا را تکرار نمی‌کنیم چیز دیگری می‌گوییم و آن را خاص می‌کنیم، می‌گوئیم: «فعل» ، «موضوع» ، «اثر» موضوعات، فعل، اثرات فعل چرا از این فرار می‌کنیم و می‌گوییم خود مبنا، موضوع، مقیاس را در اینجا بیاورید؟ چون شما وقتی که خرد می‌کنید تا هر اندازه که بتوانید، باید عنوان معادل بیاورید...

س): یعنی تطبیق خاص تر کنیم.

۲/۳- «مبنا، موضوع، مقیاس»، «فعل، موضوع، هدف»، «نظام، برآیند، مبدأ» سطوح معادل در عملیات تطبیق  
ج): پس تطبیق را خاص تر می‌کنیم، در آنجا می‌گفتیم این را دارای یک فعلی بدان که آن مبنای تکامل باشد و در آنجا می‌گوییم نه، دیگر اسم مبنای تکامل را بردار و خود فعل را بگذار.

این فعل یا موضوع آن مورد نظر است یا ساختار آن و یا اثر آن (یعنی هدف آن) پس این سه تا برابر و برآیند و مبدأ را می‌بینید پس هر جا گفتیم: «مبدأ» همیشه معنی هدف را می‌دهد، و هر جا گفتیم: «برآیند وجود رابطه»، داریم ساختار را معرفی می‌کنیم و هر جا گفتیم: «برابر با خود نظام»، مجموعه را ملاحظه می‌کنیم و مبنای فعل را داریم می‌سنجیم. (این مرحله دوم)

بنابراین در اینجا اگر ما بخواهیم چیزی را در همدیگر ضرب بکنیم، صحیح است که مبنا، موضوع، مقیاس را در خودش ضرب بکنیم و یک بار این عناوین را بگذاریم، بار دوم که می‌خواهیم ضرب کنیم، بیائیم این برابرها را بگذاریم. (فعل، موضوع، هدف)

س): پس در این جدولها به جای مبنا، موضوع، مقیاس می‌توانیم فعل، موضوع، هدف را بگذاریم.

ج): حالا که آن را خاص می‌کنید یک خاص‌تر شدنی هم داریم، در کل اینها «فعل»، «موضوع»، «هدف» ۹ بار مشترک است، یعنی در حقیقت به این صورت درست می‌شود که فعل، موضوع، هدف را سه بار در همدیگر ضرب بکنید و در آنجا هم ۹ تا ۳۱ خانه داریم که در هم ضرب شده و ۲۷ تا می‌شود. یعنی صحیح است که بنویسیم: «فعل فعل فعل فعل»، (یعنی تطبیق صحیح آن به این صورت است).

س): یعنی می‌فرمایید فعل، موضوع، هدف را که یک بار در همدیگر ضرب بکنیم می‌شود ۲۷ تا و این ۲۷ تا را اینطور بنویسیم.

ج): حالا این ۲۷ تا را که نوشته‌اید باید بدانید که در جدول ۲۷ تایی که داریم برابر سه تای اولی که در ستون داریم، «گرایش» معنی شده و برابر سه تای دومی، «بینش» معنی شده...

س): یعنی عملاً در این جدول تعریف گرایش بالای آن است، یعنی به جای اینکه در اینجا بنویسیم: «ارزیابی تکامل جامعه»، خواهد شد: «ارزیابی گرایش اجتماعی»...

ج): می‌خواهید سطحها را طی کنید و به پایین بیائید، یعنی یک بار می‌خواهید بگویید که این سطح اصطلاحات من است، این سطح فلسفه من است و بعد می‌خواهید بگویید از این سطح یک سطح پایین‌تر آمده‌ام و می‌گوئید این سطح اصطلاحات من است به این سطر هم فعلاً کاری ندارم...

این سطح تطبیق من است. یعنی رابطه سطوح را باید در آنها بیان کنید.

پس یک ارتباطی را می‌توانید در اینجا با علائم بیان کنید و یک ارتباطی را هم می‌توانید در اینجا تا سه سطح بیان کنید. در اینجا «گرایش» بنویسید، در اینجا «بینش» و در اینجا هم «دانش»، در اینجا «توسعه» در اینجا «کلان»، «جهانی»، «بین‌المللی» و «ملّی»...

در اینجا بنویسید: «انگیزش»، «برآیند وجود رابطه»، «مبدأنظام».

س: خوب این کلی است، اگر این (عناوین) باشد تا همه آن پیش می‌رود.

ج: درست است. .. الآن تطبیق آن را عرض می‌کنم...

قبل از اینکه این کار انجام بگیرد باید یک بار «فعل، موضوع، هدف» و ذیل آن هم دوباره «فعل، موضوع، هدف» بنویسید و سپس حاشیه آن را تطبیق بکنید.

حالا (در این جا) در مقابل: فعلِ فعلِ فعل، باید چه چیزی بنویسیم؟ در اینجا باید برابر با نظامهای انگیزشی شروع کنیم.

حالا برابر وجود رابطه بین این مجموعه (ساختار انگیزشی) را باید...

س: خوب آن که دیگر تکرار می‌شود.

ج: طبیعتاً! اینجا می‌شود: «ساختارها» که اینجا می‌شود: «ساختار ولایت، تولی، تصرف» و نسبت بین اینها یعنی «ساختار ولایت تکوینی، تاریخی و اجتماعی» در جامعه.

س: پس آنها در این وسط، اسم ندارند.

ج: نخیر اسم ندارند، یعنی اینجا کلاً برآیند ذکر شده: «برآیندهای وجود رابطه»، «برآیند شناخت»، «برآیند کارائی».

س: جر اینکه می‌شود آنها را برآیند وجود بگیریم، بگوئیم:...

ج: برآیند وجود شناختِ کارائی هماهنگی هماهنگی ساختارِ رابطه... یعنی برآیندها را با اضافه‌های آنها ذکر کنیم... اینجا هم نظام انگیزشی هست: «برآیند وجود»، آخرین آن هم: «مبدأنظام» اخلاق یا وجدان.

س): در اینجا هم باید بشود: «وجود خلقت»

ج): اصلاً موضوع وجود، «خلقت» است.

س): خوب مبین نیست، باید اضافه آن معلوم باشد، در بعد از این هم به همین ترتیب باید اضافه آن مشخص باشد وگرنه کلی است که تطبیق نشده.

ج): شناخت فلسفی مثلاً؟

س): بله، وگرنه آن نحوه کلی است که تطبیق نشده یعنی متناظر مبدأ نظام انگیزشی نیست، یعنی با خانه بالایی یا پائینی آن هماهنگ نیست.

ج): (توضیحاتی در مورد جدول): «برآیند وجود»، «برآیند شناخت»، یعنی اینجا، هستی و اینجا آگاهی...

س): می خواهیم بگوئیم که هستی با وجود فرق می کند. برآیند هستی...

ج): «هستی رابطه!» «وجود رابطه»، رابطه یک مجموعه هست، «ولایت»، «تولی»، «تصرف»، «تکوینی»، «تاریخی»، «اجتماعی»...

س): یعنی باید این مجموعه را بنویسیم مثلاً بنویسیم وجود رابطه خلقت...

ج): آیا «خلقت» را در نظر دارید؟ یا جهت گیری، موضع گیری، مجاهده، جامعه را

س): موضوعاتی که روبروی آنها هستند...

ج): حالا، می خواهیم بگوئیم بوسیله این جهت گیری یک رابطه اجتماعی وجود پیدا می کند (مِن جمله رابطه «خلقت»). که درباره خلقت را شما می گوئید. نه اینکه خلقت چگونه است!

س): نه، اینکه روشن است، ولی در هر صورت جهت گیری در جامعه یک موقع نسبت به خلقت واقع می شود و یک وقت نسبت به تاریخ، یک وقت نسبت به اجتماع!

ج): بله! بله!...

س): چرا چون بعد از آن می فرمائید: این اخلاق اجتماعی را امضا می کند و نمی گوئیم اخلاق تکوینی را... یعنی روی هم یک نظام را تحویل می دهد.

ج): الآن ما با این سیری که داریم آوردن (این مطلب) در جدول برای شما راحت است؟ یعنی لازم نیست که آنرا بنویسید.

س): نه، نوشتن لازم نیست.

ج): پس این ۲۷ تا بر اساس فعل، موضوع، هدف تمام شد که قبل آن را که نگاه بکنید مبنا، موضوع، مقیاس است و قبل تر از آن یعنی سطح بالاتر را که نگاه کنیم...

س): این جدول بدون در نظر گرفتن تقویم تنظیم شده (یعنی قبلاً به این صورت فرموده بودید) الآن که درون آن جدول برویم تقویمش تطبیقی اش هم دیده می شود.

ج): تقویم تطبیقی که در اینجا دارید تقویم مفردات است بدون اینکه بخواهید آن را در نظام بیاورید. مفردات آن به یکدیگر تلائم دارد و با هم هماهنگ است.

س): حالا سؤال من این است که آیا این با یک روش خاصی به اینجا رسیده؟ آن را ترسیم بکنیم؟ و یا اینکه آن را قاعده مند نشان ندهیم؟

ج): نه، تا هرجا بتوانید نشان بدهید باید این کار را بکنید

س): وگرنه از همان اول می شود پایه را به همین شکل گذاشت که این جدول همین است. یعنی نقطه شروع همین جدول باشد ولی اگر نشان بدهیم که کتاب ما یعنی روش تعریف ما کارائی داشته و برای آن استدلال بیاوریم...

ج): باید چند سیر را ببینید: ۱- تعریف کردن هر موضوع در سه سطح ۲- مربوط به هم ذکر کردن که این غیر از تقویم است. شما الآن این را به هم مربوط ذکر می کنید، و نسبت می دهید که معنی کردن چه خاصیتی دارد؟ می گوییم این خاصیت را دارد که وقتی آنرا در درون جدول می بریم به هم منسوب می شوند، نه اینکه «نسبیت» پیدا می کنند!! «تقوم» موقعی است که «نسبیت» مطرح می شود. می گوئید فرق این دو تا در چیست؟ می گوییم فرق آنها در این است اگر هر گونه تغییری در تعریف اینجا داده اید و مجبور شدید این تعریف را منعکس بکنید در اینجا...

س): این تغییر در جدول تعریف هم می‌آید.

ج): احسنت، معنی تقوم دارد تا وقتی که تلائم دارد، داخل این جدول است و بعد که آن را در جدول تعریف بردید باید بگویید که وزن تغییراتی که در این خانه واقع می‌شود ۶۴ است و وزن تغییراتی که در انجا واقع می‌شود ۱ است البته در این حرکتی که این مطلب را نشان می‌داد.

پس بنابراین منسوب هستند ولی متقوم نیستند. آنهایی که منسوب هستند در این جدول داخل می‌شوند و می‌توان برای آنها کد معین کرد: ۱/۱/۱ تا؛

کک ۳/۳/۳ می‌شود برای آنها کد زد. منسوب هستند ولی متقوم نیستند.

س): من دوباره یک سیری را تنظیم می‌کنم و خدمتان می‌آورم.

ج): در عین حال مجموعه‌ای را که درست کرده‌اید مجموعه بسیار خوبی است. یک نسخه از همین سیر شما باشد.

{ P - و سیری را هم که من عرض کردم که بنظر می‌رسد کارائی بالاتری هم داشته باشد اینکه بنده دلم می‌خواست اگر بتوانیم از اول برای انکار ناپذیرها تا فلسفه امان تا برسد به «نظام اسلامی»، یک سیر خوب تحویل بدهیم و حتماً فیشه‌های استدلالهای ذیل آنها را هم درست کنیم.

س): این نقد و نقض و طرح را که ما داریم تعریف می‌کنیم بعد از این می‌آید؟ یا قبل از این؟ یعنی ما کل صحبتی را که داشتیم...

«آن»، بعد از این است: «پیرایش، تغییرات، تکامل» «درون، بیرون، ربط» «مطلوب، موجود، انتقال».

ج): باید ببینم پیرایش یک احتمالی را که ما داده‌ایم چگونه واقع شده است؟ تغییرات آن چگونه بوده است؟ تکامل آن؟

بیرون آن؟ درون آن؟ ارتباط؟ موجود؟ مطلوب و انتقال آن چگونه بوده است؟ مبادی، مبانی، نتایج؟ ثبوت، اثبات، آثار؟ جای نسبت آن (نسبت، یعنی کمترین احتمال) که در بحثها آمده باید مشخص باشد. استناد آن چه چیزی بوده؟

تکیه گاه آن چه چیزی بوده؟ تناسبی که تمام کرده است چه چیزی بوده و کل اینها چه چیزی را نقد می کرده و چه چیزی را نقض و چه چیزی را اثبات می کرده است؟ از کجا آمده؟ آن را تمثیلی تألیف کرده؟ آن تألیفی را که کرده علت پیدایش یک گمانه جدید بوده؟ بعد وارد تأسیس شده و بعد از آن اصلاح و فلسفه و روش و کاری که انجام داده است.

اگر ما بتوانیم سیر دفتر را در این جدول بیاوریم، مرحله نهایی قدرت کنترل احتمالات است. یعنی هرگاه کسی توانست به این صورت ملاحظه کند بعد از آن می تواند فلسفه پیدایش فرهنگستان را (یعنی خودمان را) از بیرون مطالعه بکند. بگوید که چرا اینها اینگونه فکر کرده اند؟ و بگوید اینها چگونه یک گمانه زدند؟ یعنی به تحلیل کار دفتر پردازد.

س): این، یک کار سازمانی می طلبد بدون کار سازمانی اصلاً ممکن نیست. اگر برنامه و سازمان را نداشته باشید، انتظار حضرتعالی در این سطح حتی اگر تمام دوستان را هم بسیج بفرمایید، ممتنع است. الان که می خواهیم این کار را به جلو ببریم دوستان در برنامه و سازمان آن برخورد می کنند.

ج): مثلاً عرض می کنم آن انتظاری که در پایان از بانک اطلاعات است، این است که بتواند اینها را طبقه بندی کند و هر جا را که مادست بگذاریم فوراً بتواند خصوصیات آن را نسبت به همدیگر بیان بکند. اگر بانک اطلاعاتی در این سطح درست کنیم در آن صورت آیا به نظر حضرتعالی کتاب نوشتن آسان می شود؟  
س): وقتی که سازمان آن طراحی شود که بتواند بصورت منطقی تطبیق بکند، سرعت کامپیوتر پیدا خواهد کرد.

ج): یعنی اشکال را در قلم بدست نمی دانید؟

س): نه خیر الان خود حضرتعالی در این قرار دادی که بسته اید...

{۳/۳P} - ضرب عناوین ششگانه در برآیند به علت ملاحظه وحدت منتهجه

ج): شما فعل، موضوع، هدفی را که در ساختار جدول جامعه دارید موضوع آن یعنی برآیندها، ۶ تایی نوشته شده در حالیکه ابتدأً به نظر می آید باید ۳ تایی نوشته شود. یک سؤال این است که چرا در آنجا ۶ تایی

نوشته شده؟ خود آن ۶ تا مورد نظر نیست شما هر دو تا سه تایی که داشته باشید (۶ تا) به شما چه چیزی می‌دهد؟ به شما ۳ رابطه را می‌دهد. (۹ ضرب تحویل می‌دهد و ۳ رابطه) و در ساختارها در جزئی‌ترین سطح که می‌رسید مجبورید که این را داشته باشید (خوب عنایت کنید) ربط بین وحدت و کثرت چیست؟ این ربط را در نظر بگیرید و مقابل آن بنویسید: «الف» و برای ربط زمان و مکان با یکدیگر هم بنویسید: «ب» و ربط اختیار و آگاهی را هم بنویسید. «ج»، اگر بخواهید رابطه‌ها را به تنهایی نگاه نکنید، شما (الف، ب، ج) دارید کل آن چیزی‌هایی را که ۶ تا دارید (که نوشته شده رابطه اینها به همدیگر هست) یک ضرب دارد و یک رابطه، ضرب که می‌کنید معنایش این است که یا صفت و موصوف است یا مضاف و مضاف‌الیه، یعنی ۹ تا دارید، یعنی گسترش پیدا می‌کند، رابطه را که می‌بینید، منتجه‌ها را دارید می‌بینید و نسبت‌هایی که بین اینها هست. گاهی آنها را تکثیر می‌کنید و گاهی به وحدت می‌رسانید. هر وقت می‌خواهید تکثیر بکنید:  $3 \times 3 = 9$  و وقتی که بخواهید منتجه‌گیری بکنید، هر ۳ تا از آنها باید یک عنوان بخورد آن ۳ عنوان هم باید به همدیگر ربط داشته باشد تا تبدیل به یکی شود. وقتی می‌گوئید برآیند، حاصل، منتجه، نظر شما بر وحدت آنهاست. وحدتی که بر اینها استوار است.



## بسمه تعالی

### مدل تنظیم سیاست‌های کلان سیاسی

#### جلسه ۲۰

حجت الاسلام صدوق: بسم الله الرحمن الرحيم تقریبا ما دو احتمال را جمع‌بندی کردیم حضرتعالی با توضیحاتی که در جلسه قبل دادید ما احتمال سوم را می‌خواهیم بررسی کنیم. ببینیم که احتمال سوم را در تنظیم جدول اصیلیمان که همان، جدول طبقه بندی موضوعات جامعه هست را می‌توانیم به آن برسیم یا به همانها کفایت کنیم؟

در احتمال سوم بنا بر همان جدول، سطر اولش را حضرتعالی فرمودید که تطبیقی که داده شده این سطح بنا بر بحث جدول، «مبنا، موضوع، مقیاس» است. بعد فرمودید که برای سطر دوم که نه خانه تنظیم شده «فعل، موضوع، هدف» جایگزین «مبنا، موضوع، مقیاس» می‌شود، یعنی تطبیقی دوباره برای سطح بعد داده می‌شود، که من این دوتا مطلب را در این دو جدول تنظیم کردم. این جدول اول ما که «فعل، موضوع، هدف» است. «مبنا، موضوع، مقیاس» آن که قبلا بوده و برای سطح سوم، یعنی این سطح «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده» و «ولایت، تولی، تصرفی» «ارزشی، دستوری، حقوقی» در این که می‌رویم به نظر ما آمد غیر از «فعل، موضوع، هدف»، سه تا مفهوم دیگر برای هر خانه ما بتوانیم، یا برای هر سه سطح طراحی کنیم، جدول تمام شده است. که آن را هم پیشنهادش را؛

حجت الاسلام والمسلمین حسینی: یعنی بگوییم فعل را برابر با نظام انگیزشی، دیگر داخلش نرویم؟

(س) بله

(ج) برآیند وجود رابطه را

(س) ما گرفتیم وجود تفاهم اجتماعی، کلش را گرفتیم؛ یعنی آن نقطه را که در هم ضرب کنیم، اگر بخواهیم

یک نظام به آن بدهیم، یک عنوان بدهیم، یک عنوان دادیم، آن را حالا گذاشتیم

(ج) نظام انگیزشی، نظام پرورشی، نظام گزینشی؟

(س) بله.

(ج) این سطر اول. سطر وسط موضوع فعل، یکی تفاهم است، یکی روش علوم، یکی کارایی قوانین تصرف در جامعه، که این را آمدید در سطح دوم برآیندها را آوردید، مبدأ نظامها را هم، نظام وجدان جامعه، (س) که اولی اخلاق است.

(ج) نظام فکری جامعه و نظام [؟] اختلافی که نداشتید در مورد سطر وسطش؟

(س) این را اگر استفاده کنیم از شما که تکمیل می‌شود

(ج) آن وقت بعدش چیست؟

(س) بعدش می‌خواهیم برویم در آن

(ج) این پایینی‌ها را آمدید تطبیق کردید یا نه؟

(س) این مرتب تکرار می‌شود، چیز خاصی نیست «فعل، موضوع، هدف» نوشته می‌شود، تطبیقش در خانه‌های مختلف در آن نیست که حالا ما آن را تکمیل می‌کنیم. یک سه تا که تکمیل شد، یکی برای این تنظیم می‌شود و یک دانه هم برای این تنظیم می‌شود. آن را تنظیم می‌کنیم و به شما می‌دهیم. حال فقط یک دور روشش را تا آخر برویم، دوباره تکمیل می‌کنیم. و به شما می‌دهیم.

(ج) حالا می‌خواهید بگویند که بنابراین این «جهت‌گیری موضع‌گیری، مجاهده» که درون انگیزش هست، مثلاً می‌گوییم، انگیزش شده معادل اوصاف توسعه، کلمه توسعه‌ی انگیزش، حدود رابطه معادل ساختار، مبدا نظام، مبدا اثر و کارایی حال آیا. در داخلشان دیگر اوصاف توسعه که می‌گوییم انگیزش که بشود توسعه، جهت‌گیری می‌شود جزء ظرفیت، موضع‌گیری می‌شود مقابل با جهت، مجاهده می‌شود مثال با عاملیت، این را که جناب عالی بخواهید در اینجا نام علی‌حده‌ای بگذارید روی را «فعل، موضوع، هدف» قید فعل که معادل با انگیزش بوده، فعل انگیزشی، اسمش را فعل انگیزشی گرایش گذاشتید،

(س) نه، استراتژی شده؛ یعنی استراتژی استراتژی، شده نظام جهت‌گیری، یعنی به جای «فعل، موضوع، هدف» برای درون شده «استراتژی، سیاست، فعالیت»، این را پیشنهاد کرده‌ایم.

(ج) این پیشنهاد شده که استراتژی مثلاً «سیاست، فرضا برنامه، فعالیت»، حال ببینیم اینها چطور است؟

(س) آن وقت همه‌اش باهم اینها شده است.

(ج) محور هماهنگ کننده‌ی همه سیاستها، جهت گیری

(س) آیا شما این مطلب را ضروری می‌دانید تا بعد واردش بشویم؟

(ج) اگر عناوینی فرد پیدا کند، خوب است.

(س) یعنی فعل از نظر تطبیقی همین طوری بوده؛ یعنی در ذهن بوده،

(ج) یعنی ما مرتبا با همان دستگاه اول اول کنترل می‌کردیم

(س) «ظرفیت، جهت، عاملیت»،

(ج) «توسعه، ساختار، کارایی» باید عناوین مختلف حضور پیدا کند. حالا بیاییم آن کاری،

(س) آن ۹ تا مال آن بالاست تا ۲۷ تا هم بردیم.

(ج) باز هم یک اصلاحات جزئی احيانا می‌شود کرد.

(س) اگر بتوانیم بکنیم، تا رسیدن به جدول تعریف روشمان کامل می‌شود هر جا که اصلاح بفرمایید،

(ج) مثلاً می‌گوییم، اگر شما این برنامه فعالیت را عبارتش را عوض کنید، شاید راحت‌تر بشود گذاشت،

این طوری می‌شود انجام داد،

در نظر شما اهداف غایی؛ یعنی اهداف بلند مدت، قبل از استراتژی معین می‌شود یا بعد از استراتژی معین

می‌شود چه وقت معلوم می‌شود؟

(س) قطعاً اول، اهداف غایی که می‌فرمایید اول است.

(ج) استراتژی محوری است که می‌رسیم به این.

(س) بله.

(ج) سیاستهای کلی، خرد شده‌ی استراتژی هستند.

س) البته اگر بشود این جا به جای سیاست، اثر این دو تا را بگذاریم، یعنی ارتقاء ظرفیت را بگذاریم. یک چیزی که تطبیق داشته باشد؛ یعنی با این استراتژی، ظرفیت بالا می‌رود.

ج) با این اهداف؛ یعنی مهم‌ترین مطلب این است که آیا می‌خواهید تقسیم کنید فعلی یا متغیری؟ می‌گوییم متغیر. بعد متغیرم یک فعلی داریم که عامل تغییر است، یک نتیجه‌ی تغییر هم داریم. حال سئوالم این است که چه وقت متغیر شما که می‌شود احیانا آن را موضوع کرد، ولیکن نباید با آن عنوانی که آنجا موضوع است، غلط شود، این متغیر که ما داریم، یک وضعیت فعلی دارد، یک وضعیت آتی دارد و مطلوب غایی ما هدف آن است. حال آیا فعلی که می‌خواهد عامل تغییر بشود که متغیر اصلی این را شناسایی می‌کند؛ یعنی متغیر اصلی این را در شیء اصلی متغیر و متناسب با عامل تغییر درونی این، یک فعل اصلی دارد که برای تغییر عامل برونی هست. این «فعل اصلی عامل تغییر» ما «فعل اصلی عامل تغییر» از مجموعه‌ی یک افعالی تشکیل شده است، علامت مجموعه را می‌گذاریم. این مجموعه الف را باید بدهد منتجه‌ی استراتژی. یعنی استراتژی که ما می‌گوییم هماهنگ کننده همه سیاستها هست در عین حال درون مجموعه همیشه حضور دارد. نه اینکه به‌شخصه حضور دارد، بلکه به‌خصوصیته حضور دارد. طریق حضورش چه هست؟ طریق حضورش سیاستهاست. مجرای حضور سیاستها، متناسب با مراحل تغییر.

س) تعبیر شما از سیاست چیست؟

ج) سیاست هماهنگی را که استراتژی برای مراحل مختلف انجام می‌دهد، سیاست در یک مرحله انجام می‌دهد، تفاوتش فقط همین است. هماهنگ سازی افعال به معنی تنظیم نسبت بین کارهای مختلف در یک مرحله سیاست می‌شود.

س) در کل روند استراتژی می‌شود.

ج) احسنت. در کل روند؛ یعنی تنظیم نسبت بین مراحل، مساوی است با استراتژی. باید توجه داشته باشیم هر چیزی را که ما در مسیر تغییر تا آخر داریم، به گونه‌ای در موضوع باید وجود داشته باشد، به عبارت دیگر

کلیه تقسیمات اوصاف شیء متغیر در تقسیمات مکانی، ضروری است که در تقسیمات زمانی نیز وجود داشته باشد، همانطور که در تقسیمات اهداف غایی نیز وجود دارد.

حال مهم‌ترین مطلب این است که شما وقتی که این را بیان می‌کنید، اگر اینها را بتوانید خوب از هم جدا کنید که ما هر تقسیمی را که در مکان داریم، متناظر با تغییراتی که در مراحل می‌کند، باید زمان هم همان تقسیمات را داشته باشد. نهایت این است که تقسیمات زمانی، تقسیمات طولی و متعاقب هم هستند، تقسیمات مکانی تقسیمات عرضی و هم همزمان هستند. تقسیماتی که در هدف واقع می‌شود هم باید عرضی باشد. بنابراین سؤال ما این است که آیا لازم است وقتی که می‌خواهیم تقسیم کنیم، بگوییم اهداف بلند مدت، استراتژی، نسبت بین آنها سیاست؟ یا اینکه نه سیاست می‌رود زیرتقسیمات فعل، زیر استراتژی؟ بعد ما اگر یک خط دیگری را ملاحظه کنیم و بگوییم که ما سیاست کلی را از زیر استراتژی بیرون می‌آوریم، می‌گوییم چه چیزهایی را ما باید از نظر شناخت بشناسیم؟ شناخت وسائل کارمان و مفاهیم کارمان نه اینکه خود شئی متغیر را ما چه چیزهایی را باید معین کنیم تا بتوانیم حرکت کنیم؟ می‌گویند اگر چیزهایی را بخواهید معین کنید، باید اول خلا اهداف بلند مدتتان را معین کنید، بعدش به دلیل خلا بتوانید تعریف کنید.

اگر ما بگوییم که در این جدول، یک مفاهیم اساسی اینجا داریم، یک مفاهیم اصولی داریم، یک مفاهیم مصداقی داریم، برای برنامه صحیح است؛ یعنی آخرش باید به موضوعات مصداقی جزئی برسد که آنها مجموعه‌اش یک مؤلفه‌های اصولی را بدهد، که آن اصول هم مجموعه‌اش یک منتجه‌های اساسی را بدهد، ولی به نظر می‌رسد هنوز این جدول جدولی نیست که خاصا موضوعات برنامه را معین کند.

س) یعنی این جدول؟

ج) بله. این جدول و لذا بهتر است برای این جدول در مراحل سومش که می‌رسد به این قسمت آخر «اصلی، فرعی، تبعی» را بنویسید. آن وقت «اصلی، اصلی، اصلی» که بالای سرش فعل می‌آید؛ یعنی فعل اصلی اصلی اصلی برابر است با استراتژی. فعل فرعی اصلی اصلی و همین طوری ترکیباتی که تا آخر دارد و آن وقت زیر

این عناوین را می‌شود دید که مثلاً اهداف غایی جزء چه فعلی است؟ این چه فعلی است؟ این چه فعلی است؟ یعنی کارهایی که ما باید بشناسیم برای تنظیم یک برنامه چه هست؟

(س) حال اگر در سطح برنامه نخواهیم برویم؟ و همین جامعه را خواهیم تنظیم کنیم، آیا حضرتعالی، (ج) اگر از، «اصلی، فرعی تبعی» نخواهیم در برنامه بیاییم، طبیعتاً کلمه تخصیص کلان، برنامه، تخصیص [؟] و محصولات برای زمانی است که خواهیم بیاییم در برنامه، ولی وقتی ما می‌گوییم سطحش فعلاً در خود جامعه هست، اگر در خود جامعه خواهیم باشیم باید فقط «اصلی، فرعی، تبعی» را اگر کنیم. «اصلی، فرعی، تبعی» ۳ بار که در هم ضرب شود «اصلی اصلی اصلی» می‌شود برابر با مثلاً

(س) یعنی به جای این می‌نویسیم، اصلی، به جای این؛ فرعی و به جای این تبعی، (ج) این طرفش هم «اصلی، فرعی، تبعی» که اصلی اصلی می‌شود. حال اگر در نظر قبلی مان باشیم که قبلش هم «فعل، موضوع، هدف» کردیم بنابراین باید فعل اصلی، اصلی را پیدا کنیم که مثلاً جهت‌گیری هست. جهت‌گیری یک فعل است، این طوری نیست که فعل نباشد. ولی طبیعتاً یک فعل معمولی هم نیست، فعلی است که تقریباً می‌شود گفت در منزلت خودش محور فعلهای دیگر قرار می‌گیرد.

(س) یعنی اصلی، فعل فعل اصلی است،

(ج) احسنت

(س) موضوع فعل اصلیمان شده موضع‌گیری، هدف فعل اصلیمان شده مجاهده، دوباره همین طوری موضوع فعل فرعیمان شده این، موضوع موضع فرعیمان شده این، یعنی این جدول،

(ج) در اینجا یادمان نرود که ولایت تکوینی وقتی ما این را مقدم می‌داریم بر ولایت تکوینی یعنی چه؟

(س) جامعه است

(ج) احسنت

(س) یعنی موضوع روبروی جهت‌گیری ولایت تکوینی.

(ج) بنابراین یک کافر در جهت‌گیری ولایت تکوینی را برای ماده می‌داند.

س) پس ما تمام این سطح سوم را به «اصلی، فرعی، تبعی» تقسیم می‌کنیم. و این را تا آخرین خانه می‌بریم.

ج) به یاری خدا انشاء الله

س) چون فرمودید این عناوینی که انتخاب شده ما را از جدول جامعه بیرون برده و تا برنامه رسانده است که الان نوشتیم.

ج) اینجا آوردید شما مثلاً تخصیص کلان اجرایی، محصولات،

س) این یک مقدار فاصله از نفی برنامه دارد.

ج) ولی اینجا نفس برنامه را صرف از اینکه برنامه چه اجزایی دارد، وجود دارد.

س) یعنی خانه‌ی کلان به معنی برنامه است کلش، ولی در منزلت جامعه

ج) نه در منزلت خود برنامه‌ریزی که یک کاری هست که یک عده‌ای انجام می‌دهند.

س) پس ما این احتمال را به همین شکل جمع بندی می‌کنیم. که این برنامه تعریف شود.

ج) انشاءالله در جدول نظام تعریف که می‌دانید باید سه بار ضرب شود تا به آنجا برود.

س) یک مقدار توضیح بفرمایید.

ج) یعنی در جدول اینجا؟

س) اگر اجازه بفرمایید آن چیزی که تهیه شده از جدول تعریف هم بیاورم.

ج) اینجا یک ۲۷ تا دارید، باید به ۲۷ تا برسید تا بیاید داخل جدول تعریف.

س) درسته.

ج) اینجا ۹ تایی دارید.

س) نه آن را بعدا درست می‌کنیم. ما الان روبروی این هستیم این را تنظیم کردیم رسیدیم به آن.

ج) حالا شما آمدید تا سطح سوم، سطح سوم که هستید باید هر ۲۷ تا برود در این تا معلوم شود که چه

چیزی جایش در دفتر جدول تعریف می‌آید.

س) حالا ما چه طوری این را ببریم در جدول؟ یعنی این ۹ تا را یک جدول کنیم، این ۹ تا را هم یک جدول کنیم این ۹ تا را هم یک جدول کنیم؟ یعنی هر ۳ تا شان را یک جدول کنیم؟

ج) طبیعتاً حالا متذکر می‌شویم. یکی اینکه بگوییم این ضرب در آنچه که در اینجا هست؛ یعنی این ضرب در این بشود ۲۷ تا معنایش این است که یک خانه را داخلش را شکافتیم رفتیم پایین.

س) این کار را که نمی‌خواهیم بکنیم. اگر این کار را بکنیم چه به دست می‌آید؟ اگر این کار را فرضاً انجام بدهیم، ۹ تا جدول تعریف در سیاسی داریم، ۹ تا جدول تعریف در فرهنگی داریم، ۹ تا جدول تعریف در اقتصاد. هرگاه این کار را نخواستید بکنید، از این سطح باید یک قدم بالاتر بیایید؛ یعنی بگویید آنچه را که انگیزشی دارید و آنچه در مثلاً در برآیند وجود داریم و آنچه را در مبدا دارید، این ۳ تا، در ۳ تایی که در پرورشی دارید، شناخت دارید، نظام فکری دارید، در این ۳ تا.

س) «انگیزشی، پرورشی، گزینشی» و این ۳ تا و این ۳ تا.

ج) خوب اینها ۲۷ تا نشد.

س) اگر ضرب بشود ۲۷ تا می‌شود.

ج) می‌توانیم این طوری انجام دهیم که می‌شود ۳ تا جدول تعریف. بنابراین گسترده‌اش کردیم شد ۹ تا برای سیاسی، ۹ تا برای فرهنگی، ۹ تا برای اقتصاد، که ۹ تای سیاسی در همه عناوینش گرفتید، در همه عناوین جامعه حضور پیدا کرده و عمدتاً هم محورش هم امر سیاسی است؛ یعنی خانه ۶۴ به گرایش تعلق می‌گیرد. آمدید یک قدم بالاتر که این شده در هم ضربش که کنید ۲۷ تا می‌شود؛ یعنی انگیزشی در وجود رابطه در مبدا نظام، ضرب شود. از اینجا می‌آید جلوتر می‌گویید که نه این ۳ تا را حذف می‌کنیم که یک دانه بشود؛ «گرایش، بینش، دانش» که طبیعتاً از اینجا دیگر پایین‌تر نمی‌آید. چون این ۳ تا ضرب در «توسعه، کلان، خرد» ضرب در «جهانی، بین‌المللی، ملی» این هم ۲۷ تا می‌دهد، این می‌شود یک جدول تعریف، پس می‌توانیم ۱ جدول تعریف بدهیم، می‌توانید ۳ تا جدول تعریف بدهید، می‌توانید ۹ جدول تعریف بدهید، پس جدول تعریف روشن شد [؟]



س) [؟] جدول تعریف حضرت عالی هست که غیر از این است؟

ج) بله. اول در این می‌آید بعد از این، وارد دست راست جدول تعریف می‌شود.

س) حالا آن که تنظیم شده می‌خواهم بیاورم اشکالش را بگیرید.

ج) جدول تعریف را ما چگونه می‌توانیم بنویسیم؟ یعنی اینها را باید نصف کنیم، نصفش بیاید این طرف،

نصفش بیاید این طرف.

س) کدام؟

ج) اینجا «تکوینی، تاریخی، اجتماعی» که ذیل مباحث مورد بررسی است، اینجا عناوین شاخصه‌هاست.

س) که تقریباً متناظر با موضوعات شده اینجا

ج) بله متناظر با موضوعات باید باشد. اینجا تکوینی تاریخی بیاید یک طرف و تاریخی اجتماعی برود یک

طرف، ولی اینجا شما آمدید سرفصل «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده» را از بالا آوردید، «ولایت، تولی،

تصرف» را که وسط بوده این طرف آوردید.

س) اگر اجازه بفرمایید همان سیر منطقه‌ای که این در جدول به چه شکل بوده است را ما این را به عنوان

احتمال دوم می‌گذاریم کنار.

ج) این احتمال در عین حال که اشکال بر آن هست، حسنی هم دارد و آن این است که اگر کسی بگوید که

جدول را با همه خصوصیاتش، نه ضرب شده، در جدول تعریف ببرید،

س) چون سیر منطقی خاصی در ذهنم نبوده، سعی کردم جدول به شکلی در جدول تعریف منعکس شود.

ج) همه عناوینش هم بیاید.

س) بله. همه عناوینش هم بیاید، این را می‌گذاریم برای عناوین سوم.

ج) در عین حال برای یک تناظری برای آوردن یک جدول تعریف و جدول واژه‌ها، بد نیست، من این را بد

نمی‌دانم؛ به عبارت دیگر لزوماً کسی که جدول تعریف را خوب بلد نباشد و بخواهد بگوید که اینها یک

اوصافی هستند، یعنی اگر ما تعریف را برایش چند سطح قائل بشویم، مثلاً می‌گوییم تعریف آموزشی، غیر از

تعریف پژوهشی، تعریف پژوهشی باید یک وزنی پیدا کند که بروند در عینیت نسبت بین اوصاف این طرف بگیرند، نسبت بین موضوعات را این طرف بگیرند، آن این نیست، ولی آنچه را که در این آمده، این یک جدول تعریف آموزشی است، جدول تعریف آموزشی خوبی هم هست.

اینکه می‌گوییم جدول آموزشی، ما اگر بخواهیم این را تدریس کنیم، نخواهیم این را به کار بگیریم برای تحقیق میدانی، اگر بخواهیم تدریس کنیم، حتماً یک نظام فهرستی باید به آن بدهیم. یا این طوری باید باشد، یا اینکه اگر این به عنوان زیر ساخت هست، می‌خواهد آشنایی اجمالی به نظام تعریفی باشد.

(س) این خوب است.

(ج) بله. آشنایی اجمالی خوب است. آشنایی کاربردی فنی نیست ولی آشنایی اجمالی بسیار خوبی است.

(س) محبت فرمایید احتمال سوم.

(ج) یعنی به صورت فنی و پژوهشی باشد، [سکوت طولانی و مرور جدول حین سکوت]

البته این خانه را کلا ببرید این طرف، یعنی این ستون را بیاورید جای این ستون، این هم برای آموزش مسئله‌ای است که قابل دقت هست. ملاحظه فرمودید آن طور که من عرض کردم اینها حتماً باید قید همدیگر قرار بگیرند؛ یعنی اگر می‌خواهید یک جدول درست کنید «گرایش، دانش، بینش»، ضرب می‌شود در «توسعه، کلان خرد» ضرب می‌شود در «جهانی، بین المللی، ملی» که این می‌شود ۲۷ تا که اگر این طوری انجام بگیرد، طرف دیگرش کلا خالی می‌ماند. این طرف همه‌اش عناوینی است که مثلاً اگر گرایش به توسعه، به جهانی، بین المللی و یا ملی اضافه شود این ۳ تا معنا باید بنیم، که روبروی آن هم ۳ تا معنا نوشته می‌شود؛ به عبارت دیگر خود این عناوین را به تنهایی نمی‌بینید، حتماً با اضافه شدن به هم می‌بینید. اضافه شدن به همدیگر که ببینید یا به صورت صفت و موصوفی یا به صورت مضاف و مضاف الیهی است، که صفت و موصوفش این طرف نوشته می‌شود. حال اگر یک دانه بخواهید پر کنید، می‌شود هر کدام از این‌ها را بخواهید، طرف چپ جدول بیاورید؛ یعنی شما می‌توانید در سطر بنویسید «گرایش، بینش، دانش» در ستون بنویسید «توسعه، کلان، خرد»، بعد مجموعه‌اش را بیاورید در سطر، در ستون بیاورید «جهانی، بین المللی،

ملی»، آنچه را که به دست می‌آید، انتظار نداشته باشید عرفا عناوین قبل فهم باشد یا عرفاً مخصوصاً در جابجایی ستونها که قرار می‌گیرید، می‌شود سطری بخوانند تا آخر تا اینجا بیاید. به همین دلیل می‌گویم آموزشی. می‌توانید بگویید این یک عنوان شبیه انتزاعی می‌شود اما انتزاعی نیست ولی شبیه انتزاعی می‌شود. می‌شود بگویید این ۹ تا مثلاً مبنای توسعه‌ی تعبد اجتماعی است «یک» از اینجا بخوانید و بروید تا آخرش؛ یعنی کسی که اصلاً جدول را بلد نباشد مثلاً مبنای توسعه‌ی تعبد اجتماعی تقسیم می‌شود به ۳ چیز، نظام انگیزشی، پرورشی، گزینشی جامعه، آن وقت نظام انگیزشی جامعه، فرضاً جای جهت‌گیری را حذف می‌کنید می‌گویید ولایت اجتماعی مبنای نظام ارزشی جامعه هست نسبت به امور «تکوینی، تاریخی، اجتماعی» که جهت‌گیری جامعه معین می‌کند. آن وقت بعد می‌گویید نظام انگیزشی جامعه، شامل مثلاً تولی می‌شود که مبدا نظام دستوری است. «تکوینی، تاریخی، اجتماعی» بعد هم اینجا می‌فرماید موضع‌گیری جامعه است. مبدا نظام حقوقی جامعه تکوینی، تاریخی، اجتماعی، مجاهده، اینها روی همدیگر بنیان تکامل اخلاق است. این را می‌توانید سطری و راحت بخوانید و برای آموزش خیلی سهل می‌کند؛ یعنی آموزش این جدول کاملاً سهل می‌شود. بعد برای درست کردن یک نظام فکری، اگر یک فهرست بخواهیم بسازیم، خود این فهرست را کلیه عناوین جامعه را شما باید بتوانید مفاهیمش را شکل بدهید، خود این فهرست می‌شود فهرست نظام. نه اینکه نظام فکری به عنوان یک مهره در ما، به عنوان کل آن چیزی که باید به یکی نفر بدهیم تا آن طرف بین اعتقادات و عملش انسجام پیدا شود.

س) با این می‌شود آنرا خواند.

ج) بله. با این می‌شود آن را خوند. می‌شود ۲۷ سطری که این طرفش یک جمله هست یک طرفش پایه یک خاتمه است، ذیل اینها می‌شود هر کدامش مثلاً یک مقاله نوشت. اگر کسی بخواهد یک مقاله بنویسد، یک مقاله‌ای ذیل هر کدام از اینها می‌تواند بنویسد بعد درونش یک بگذارد، یک مقالاتی بنویسد بعد یکی یک بگذارد، مقالاتی بنویسد بعد آخرش مرتباً بخش اول، بخش دوم، بخش سوم را تا آخر جمع‌بندی کند یک سر

فصل بسیار خوب و منطقی برای بحث دانشگاهی، آموزش نظام فکری خوبی می‌شود. ولی باید بدانیم پژوهش وقتی هست که اینها به صورت صفت و موصوف قید برای همدیگر ذکر شوند.

یک جدول ۲۷ تایی داریم، در حقیقت جدول ۲۷ تایی اولی شما صحیح است که بگوییم اینجا هستیید، چون شما اینجا «گرایش و دانش و بینش» را ذکر کردید. ذیل این انگار این ستون را که قرار بدهید ۲۷ تا است، بیاید داخلش ۳ تا ۲۷ تا است، بیاید داخل تر ۹ تا ۲۷ تا هست.

س) در این پروژه تا چه سطحی می‌خواهیم برویم جلو؟

ج) بستگی دارد به میزان زمانی که می‌خواهید تطبیق بدهید و دقتش. یک وقت می‌گویید ما زمان داریم عیبی ندارد ۹ تا یش درست می‌کنیم، معادل آن را در آن طرف ۹ تا تنظیم می‌کنیم ۹ تا که جنابعالی می‌فرمایید؛ یعنی ۲۴۳ تا سطر؛ یعنی ۷۲۹ عنوان داخلی دارد. زیر بخش سیاسی‌تان داخلی دارد. چرا؟ چون شما وقتی این طرف ۹ تا ۲۷ تا دارید، ۳ تا ۲۷ تا می‌شود ۸۱، ۳ تا ۸۱ می‌شود، ۲۴۳ تا ۲۴۳ تا دست راستمان به عنوان وصف و موصوف دارید که هر یک تک دانه وصف، باید ۳ تا شاخصه و موضوع عینی پیدا کند. بنابراین شما ۷۲۹ موضوع عینی را مورد سؤال قرار می‌دهید، تقریباً یک موضوعتان برای ارزیابی کامل هست. اگر این طوری بخواهیم انجام بدهیم، روشش کاملاً معلوم شد برایتان یا نه؟

س) روش کار چیزهایی را خدمتتان عرض می‌کنم شما اصلاح بفرمایید تا من پیگیری کنم. الان در این سطر ما می‌آییم «گرایش، بینش، دانش»، «توسعه، کلان، خرد»، «جهانی، بین المللی، ملی» را در هم ضرب می‌کنیم این ۲۷ تا اینجا درست می‌شود.

ج) این عناوینی می‌شود که بر خلاف جدولتان خیلی خوانا نیست.

س) بله. یعنی ۳ قید به هم اضافه شده،

ج) اگر خودتان هم بخواهید بخوانید باید حتماً هر دانه از مفهوم‌های ۹ گانه‌ای را که دارید برای خودتان، ۳ تا معنا برایش بکنید. چون اینها وقتی قید هم قرار می‌گیرند، معانی‌شان باید نسبی باشد تا بتوانند همدیگر را قید بزنند. اگر معانی‌شان نسبی باشد آن وقت جهانی که در اینجا آمده با جهانی که اینجا آمده مثلاً ذیل

کاهش جهانی آمده، با جهانی آمده است، این باید معنایش فرق کند. دیگر ۹ بار بالایش که یک چیزهایی می‌آید می‌شود موصوف، باید مرتباً متناسب با موصوف شدنش معنایش عوض شود.

(س) یک سؤال، یکی این سطرها که تنظیم شد در جدول تعریف می‌آید اینجا، این قدم اول. (ج) درست است.

(س) پس این قدم دوم که می‌خواهیم برداریم چیست؟

(ج) قدم دوم باید موضوعات عینی در آن باشد؛ یعنی اسم این را بگذاریم، اینجا بالای سرش بنویسیم جدول تقریب و تخمین. متناسب با این جدولی که درست کردید، موضوعات دیگر در نظرتان پراکنده نیستند، متناسب موضوعات به اینها علت می‌شود. که اینها را اینجا بگذارید.

(س) حالا از این جدول چه استفاده‌ای می‌شود برای این طرف؟

(ج) این جدول را این طرف را درست کردید، باید مفاهیم کلیدی را بگذارید که اگر آن مفاهیم کلیدی ضرب شود باید به شما کمک کند که موضوعات عینی متناسب آن را انتخاب کنید.

(س) از این جدول خودمان معنا کنیم، یعنی این ۲۷ تا،

(ج) این ۲۷ تا فقط راهنمای انتخاب شماس، مثلاً اگر من باشم و ۷۲۹ موضوع، نمی‌دانم اینها را باید چه کارشان کنم. ولی اگر این بخش ۲۴۳ تا موضوع باشد، بلافاصله وقتی بعضی از موضوعات را فرضاً جلوی خانه نه این موضوع اصلاً نمی‌خورد، می‌گویید بیاور بگردیم، ببینیم، بهینه‌ی این که روبرویش قرار بگیرد کدام است.

(س) یعنی می‌فرمایید این ۲۷ تا را اگر ما معنا کنیم، قدرت این را به ما می‌دهد که عناوینی از عینیت می‌آید بدانیم که در روبروش کجا قرار می‌گیرد؟

(ج) که طبیعتاً چندین بار بهینه هم می‌شود، مخصوصاً هر چه جدول را کوچک کنید؛ یعنی از ۲۷ آغاز کنید بعد بگویید مثلاً از ۲۷ می‌برمش به مثلاً اول یک دانه‌اش درست می‌کنم بعد که یک دانه درست کردم که فقط ضرب در «بینش، گرایش، دانش» و «توسعه، کلان، خرد»، «جهانی، بین المللی، ملی» است. می‌گویی

ابتدا اولیش را درست می‌کنم. موضوعاتی که در جلوی قرار می‌گیرد طبیعتاً دسته بندی خیلی کلی است، روبروی قرار می‌دهید، می‌گویید حالا ۳ تایش می‌کنم. حالا سه تا جدول را تعریف می‌کنم و می‌روم در سطر بعدی حالا که اینجا می‌آید می‌خوهد بیاید خرد بکند، در عین حال در نظرتان هست که عناوینی که بوده می‌تواند خرد بشود روبروی آنها قرار بگیرد یا نه؟ یک بار می‌گویید نمی‌شود. یا خرد می‌شود یا خرد نمی‌شود، اگر خرد نشد باید در انتخاب قبلی‌تان. اگر خرد شد یک بار تایید می‌شود تا می‌رسانیمش به ۹ جدول. اگر ۹ جدولتان با جدول اولیتان تطبیق درست داشت، تلائم آن تمام است.

(س) حال قبل از اینکه به جدول دوم برویم همین جا ما فرض می‌کنیم با همین ۲۷ تایی که اینجا معنی کردید اینجا هم می‌نویسیم عناوین [...] عناوین انتزاعی هم شده باید آن را بکنیم تا بعد که می‌خواهیم بیاوریم، درست بتوانیم روبرو کنیم، مستقیم نمی‌شود پراکنده آنها را آورد.

(ج) درست است، بله.

(س) آنها را می‌آوریم، در این ستون، تطبیق می‌دهیم و فرض می‌کنیم به یک نسبت تطبیق داده شد.

(ج) بنابراین قبلش معلوم شده که به دلیل اینکه هر مفهومی را ۳ تا معنا کردید، قید هم گذاشتید، برایش یک کارت صادر می‌کنید. در کارتتان آن عنوان مفهوم به دست آمده را سعی می‌کنید ترجمه‌ای ساده به عنوان کلی بکنید، این کار را که انجام بدهید، کارتتان برای پیگیری امور تسهیل می‌شود.

(س) بله. ما روشن است. حال آمدیم با ۲۷ عنوان که در اینجا در هم ضرب کردیم و معنا کردیم تقریباً ۸۱ قید از عینیت را گزینش می‌کنیم به تعبیری اصلی‌ها و محوری‌هایش را در اینجا قرار می‌دهیم، بقیه‌اش پالایش شدند. حالا جدول تعریف تمام است.

(ج) فقط یک فرقی پیدا کرده است. در اینجا جدول تعریفی که طبق فرمایشات امام (ره) را آوردیم، یادمان نرود که موضوعات جزئی خارجی را اصلاً اینجا نیاوردیم. در حالی که باید شما در جدول تعریفتان ۳ تا عنوان برابر با یک عنوان بیاورید و بتوانید، قسمت وسط و آخر را نصفش کنید بیاورید اینجا این طرف و قسمت اول و آخر را بیاورید اینجا؛

س) یعنی عناوین انتزاعی حضرت امام (ره) را تفکیک کنیم. در این ستون قرار بدهیم و در این ستون تا پایین. حال این چه کاری ارزش می‌آید؟

ج) اگر شما فرمایشات امام (ره) را دسته بندی کردید و توانستید اینجا قرار دهید، مفروض این است که ۳ موضوعی را امام گفتند که این ۳ موضوع به همدیگرنسبت دارند بریده نیستند، که اگر ما وزنی را که جامعه می‌دهد به سومی و دومی این طرف بنویسیم و وزنی را که به اولی دومی می‌دهد، این طرف بنویسیم، بین این دو تا باید مثل ترازو یک توازنی باشد، چرا؟ چون وسطش بین هر تکراری است.

س) به ریاضی می‌تواند شاقول باشد.

ج) نسبت بین این دو تا را باید حتما نشان بدهیم که آیا نسبتشان نسبت مثلاً ۱ و ۴ است یا نیست؟ اگر ۱ به ۴ نبود با شاقول بودن حد وسطشان، ما می‌گوییم یک عدم تعادل در عینیت است.

س) در این موضوع.

ج) بله. در این موضوع. اگر در موضوعات دیگر هم بود باید ما تصرف کنیم، تصرفاتی را که انجام می‌دهیم برای به تعادل رساندن است. خود این که تصرفات از کجا باید شروع بشود؟ از خانه آخر شروع شود؟ می‌بریم در معادله.

س) الان در تعریف این دو تا ستون تعادل و عدم تعادل را در هر خانه مشخص می‌کند.

ج) ما دو تا عدد گذاری داریم؛ یعنی دو تا ملاحظه‌ی نسبت داریم، یک ملاحظه نسبتی داریم که اسمش را می‌گذاریم ملاحظه نسبت عمودی از یک واحدمان نسبت به این خانه و آن خانه تا آخر. این از ۱ آغاز می‌شود به ۶۴ ختم می‌شود. یک طرف ترازوی ما افقی است، این طرف ترازومان در تک تک دانه‌ها وجود دارد. بنابراین به چه واحدی اینها نسبتشان باید برابر باشد؟ به واحد ۶۴. این به واحد ۱ از دو سو شما می‌توانید به توازن برسانید؛ یکی از سوی رابطه درونی این مجموعه؛ یعنی جزئیاتش و یکی از راه برونشان با اینها پس ما کاری را که داریم برای نصف کردن، برای این است که تعریف درونش با بیرونش را کنترل کنیم.

س) این کار دارد انجام می‌شود.

ج) البته برونش هم طبیعتاً در خاطر تان هست که برونش چند بار انجام می‌گیرد؛ یک بار با ۳ تا، یک بار در ۹ تا، یک بار، در ۲۷ تا؛ یعنی ۳ بار کنترل واحد می‌شود. وقتی ۳ بار کنترل واحد از یک طرف گرفتیم در عمودی و در درون هم توانستیم واحدش را تعیین کنیم و نسبتش را معین کنیم، باید قاطع قابل خواندن باشد.

س) این جدول خاصیتش همین است. این کار که انجام شد، این ستون و این ستونها تعریفش چیست؟ فرض کنید که همه را انجام دادیم.

ج) تا این جای ستونمان به نظر می‌آید معنا شده و تحلیل شده ولی اینش تعریف نشده، چرا این تعریف نشده؟ این برای گزینش اینها خوب بود ولی خودش چه کاره است؟ خودش نام وصفی اینها به عنوان یک مجموعه است. حال آیا فقط نام وصفی شما این ستون تنها را دارید؟ می‌گویید نه. اوصافی که از کثرت به وحدت می‌رسند نام وصفی سطح ۳ این است، نام وصفی سطح ۲ این است، نام وصفی سطح ۱ این است. اینها را سؤال می‌کنیم نام وصفی که می‌شوند، آیا شما می‌توانید عدد به آنها بدهید؟

س) وقتی آمد تا ۲۷ شما می‌فرمایید، موضوع این ۲۷ این است که اینها یک ساختار دارد، یک ساختار وصفی؛ یعنی هرمی است؛ یعنی چرخشی نیست.

ج) ما هستیم و اینجا موضوعات مورد بررسی نصف شده؛ نصفش اول و دوم نوشته شده در سمت چپ و دوم و سوم نوشته شده دست راست، و گفتیم که خاصیتش این است که توازن افقی را برابر با توازن عمودی قرار می‌دهد. حالا می‌آییم سراغ ستون قبلی‌ترش. یک عناوینی دارید در ضرورت، بررسی، موضوعات یک سیری داشتیم تقسیمات را خواندیم، آمدیم اینجا.

س) این نبود، یعنی شما می‌فرمایید، این ۹ تایی که بوده اینجا هست؟

ج) نه. می‌گوییم یک سیری داشتیم، ضربی داشتیم کردیم، آمدیم اینجا نوشتیم. اینجا را که نوشتیم برای این بود که در اول کار برای پیدا کردن این طرفیها.

س) یک دید کلی، جهت کلی.



ج) یک جدول تقریب و تخمینی بدهد تا ما چیزهایی را معین کنیم؛ به عبارت دیگر گمانه‌زنی برای طبقه بندی موضوعات هدایت شود. اگر ما یک همچین چیزی نداشته باشیم، به عبارت دیگر اگر ما بگوییم یک جدول «گمانه» می‌خواهیم، یک جدول «گزینش» می‌خواهیم، یک جدول «پردازش»، در تعریف، گمانه‌ها رو چه طوری نسبت به موضوعات بسنجیم؟ جدول گمانه‌زنی چه باشد؟ چه طوری باشد.

س) سلیقه‌ای باشد.

ج) نه. قندان را می‌بینی، اگر این را روی میز بگذاریم، نسبتش را به چیزهایی که دور و برش هست بسنجیم، یک نوع گمانه به نظرم می‌آید و اگر قندان را برداریم بگذاریم روی کوه یک چیزهای دیگری کنارش هستند یک تخمین‌های دیگری می‌آید. آیا گمانه‌زنی کلا، بگذاریم فضای انفعالی بیاید گمانه را معین کند؟ یا یک فضای فعالی خودمان تعریف کنیم؟ حتما این بخش که می‌آورید از این ضرب، به شما یک فضایی می‌دهد برای انتخاب گمانه و انتخاب کردن موضوع. چه پس از اینکه از دو طرف کنترلش کردید، این دو طرف که می‌گوییم دیگر کاری به این نداریم،

س) بله همین طور است، او کار خودش را کرده تا اینجا آن کاری که باید از شما می‌آمد تمام شد.

ج) حال بین خود اینها یک بار از این طرف، یک بار از آن طرف به تفسیر کردنشان، می‌گویید که کار دوم کنترل انجام گرفت، یعنی چه؟ یعنی خود این شد جدول گزینش. چرا می‌گوییم گزینش؟ برای اینکه احتمالا وقتی به هم نخورد مجبور می‌شوید بعضی از آنها را جابجا کنید.

س) یک نظریه اولیه داده شد، با این کنترل جابجایی واقع می‌شود،

ج) وزنش به نظرم ملاحظه می‌شود، دقت می‌شود. خوب این انجام شد وزنم داده شد، توزین شد، توزین که شد می‌آییم قدم بعدی، قدم بعد که می‌آییم می‌خواهیم بگوییم آنچه را که عنوان هست در اینجا دیگر می‌گوییم نام وصفی صحیح است برای این، نام تخمینی نیست. چه وقت؟ بعد از کار توسعه.

س) یعنی اینها را هم جابجا می‌کند؟ یعنی جابجایی اینجا،

ج) نه. این طرف را نباید جابجایی کنیم، این طرف باید ثابت باشد. معلوم می‌کند، که تخمین‌ها اصلاح می‌کند که این چیزی را که رو به روی این نوشتیم نبود، این برای ما ثابت است چرا؟ چون از نظام فلسفی‌مان بیرون آمده، مفروض این است که این عددها مال اینهاست، یعنی یک بار کیفی، تخمین، آزمون شد یک بار کمی. نسبت بین کم و کیف تعیین دقیق موضوع است در برابر عنوان فلسفی. این که انجام گرفت می‌آییم سراغ اینکه هر ۳ تای از اینها باید یک عنوان دیگر جامع وصفی داشته باشد، که در اینجا داریم؛ یعنی شما وقتی که گفتید ۳ تا ۳ تا داشتیم ضرب کردم معنایش این است که اینجا هستش مثلاً،

س) در این ۳ تا این است، این ۳ تا این است، این ۳ تا این است تا می‌رود بالا.

ج) بنابراین ۲۷ تا کثرتان، مجدداً به وحدت می‌رسد. یک یه بار تکثیر کردیم؛ به عبارت دیگر تجزیه کردیم ولی تجزیه وصفی، حال یک بار ترکیب می‌کنیم، این وصف این طرفی را یک طرف می‌گذاریم. موضوعمان آن را هم این طرف می‌گذاریم، موضوعمان باید از جمع انتزاعی اینها به دست بیاید. حال دیگر جدول تعریف،

س) یعنی آن طرف از انتزاع نیست، تقوم سطوح اوصاف. است

ج) احسنت! این طرف می‌گوییم وحدت و کثرت اوصاف، این طرف می‌گوییم وحدت و کثرت اضافی و انتزاعی. ولی در عین حال عناوین انتزاعی را ما بعدها خواهیم گفت برای تنظیم کردن مقرراتی که می‌خواهیم، حتماً لازمشان داریم. ارزش مقررات را در بحث می‌سنجیم. کارآمد بود یا نبود؟ شکست خورد یا نخورد؟ چه طوری بود؟ آنجائشان می‌دهیم. پس این جدول اینجا تمام می‌شود.

س) این را که به وحدت رساندیم چه می‌شود؟

ج) این که به وحدت رساندید متوجه‌های بخشیتان را مقابل عناوین بخشی‌تان کنترل می‌کنید؛ یعنی چه؟ یعنی مجموع عدد ۱۶،۳۲،۶۴ به اضافه ۸،۱۶،۳۲ به اضافه ۴، ۸، ۱۶ در اینجا یک نسبتی دارند ۱، ۲، ۴ ولو عددها درشت شدند، در این بالا که می‌آییم، این ۱ و ۲ و ۳ و ۴ نسبت به هم هستند به ۳۴۳ واحد است؛ یعنی باید ، ، باشد. خاصیت این طرفش چیست؟ الگوی تخصیص به شما می‌گوید چه قدر نیروی انسانی، چه قدر

امکانات، چه قدر - مثلاً - اطلاعات را تخصیص بدهم، سرمایه گذاری کنم برای این بخش، چه قدر برای این بخش، چه قدر برای آن بخش؟

(س) آیا این از این کار به دست می آید؟

(ج) ببینید ۱،۲،۳،۴ هم در این خانه پایینی صادق است، هم در این بالا (۱۰۱)، نهایت اینجا ۱۶ به علاوه ۳۲ و ۶۴ چه قدر است؟ این ۱۶ به اضافه ۳۲ چه قدر می شود؟ این ۱۱۰ می شود و این ۷ می شود این ۵۵ باید بشود، اینجا برعکس مثلاً این ۷ و این ۴ هست. بزرگترین خانه ای که در اینجا داریم ۷،۱۴،۲۸ است که جمعش روی هم می شود ۴۹ این جمع کلش ۴۹ هست این تازه خانه وسطی است بالایی ۱۱۰ هست، پایینی ۵۵ است. زمین تا آسمان با هم فرق می کند. بنابراین نسبت هایی که بین این بخش ها هست، شما کجا می بینید در خرد که نمی بینید. چرا می گویم نمی بینید؟ برای اینکه اگر خواستید ۹ تا ۹ تا را ببینید باید عنوان داشته باشد عنوان وصفی. ۳ تا ۳ تا که بخواهید ببینیدش عنوان وصفی دارد. ۹ تا ۹ تا که بخواهید ببینید عنوان وصفی دارد. این طرفش هم باید عنوان وصفی اینجا که نوشته، این ۳ تا برابر با عنوان انتزاعی است

(س) این طرف جدول از نظر ارزش گذاری کنترل می کند سطرهای بعد از این را که می گویند. نتیجه کار چه شد؟

(ج) نتیجه کار این شد که از توازن سطر و ستون می توانیم ملاحظه کنیم در ۲۷، برای کنترل اینها ولی حالت سطریش رها می شود، دیگر حالت ستونی فقط معین می شود، ستونی بین اوصاف از ۲۷ می آیم در ۹ می گویم این باید ۱۱۲ باشد این ۵۶ باشد این ۲۸ موضوعات آن را که [؟] باید بگویند که این تخصیص نمی صرفد حالا این مجموعه روی هم می شود ۱۹۶ [؟] به این مجموعه ۹۸ می رسد، به این مجموعه ۴۹ پس وحدت و کثرت در اوصاف، وحدت و کثرت در توازن را به دست ما می دهد نسبت به موضوعات انتزاعی.

(س) درست است. یعنی در عمل سطوح دیگر را هم می تواند تفسیر کند.

ج) حال ستون دیگر چه فایده‌ای دارد؟ ما کلا در توازن وزن یک چیز را در داخل یک مجموعه که ذکر می‌کنیم بعد نسبت به دسته‌بندی کلان هم باید معین کنیم. باید مثلاً اگر گفتیم بازار مصرف و بازار ابزار و بازار که نیروی کار هست باید بتوانیم بگوییم که چه نسبتی باید بینشان باشد، هر چند کارش تقسیم می‌شود کار فرهنگی داریم برای تولید فرهنگی، کار اقتصادی داریم برای تولید اقتصادی، کار سیاسی داریم برای تولید سیاسی، حتماً شما کار سیاسی را اینجا می‌آورید. بعد ابزار داریم ابزار سیاسی دارید مثلاً ابزارهای نظامیتان، یا صدا و سیما. ابزار فرهنگی دارید، کامپیوتر و یا هر چه که دارید. ابزارهای اقتصادی دارید مثل کارخانه‌ها و همچنین محصولات، محصولاتی که باید اینجا کنترل محصولات فرهنگی باشد، کنترل محصولات سیاسی باشد، کنترل محصولات اقتصادی باشد؛

«والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته»

یعنی اینها علاوه بر سطوحی که در خودش دارد چه نسبتی دارد؟ اینها که ما راحت می‌نویسیم موضوعات، اینجا اصلی‌ها اینجا فرعی، اینجا تبعی، اینجا ضرورت بررسی موضوعات را معین می‌کند، اینجا آدرسش است، اینجا ارزش است، اینجا مباحث مورد بررسی برای به دست آوردن اهداف، اینجا خرد، اینجا کلان اقتصادی، اینجا توسعه، اینجا عنوان کلی جدول را می‌نویسیم.

عین همین چیزی را که در داخل شما برای کل گفتید، باید به گونه‌ای در تطبیقش نسبت به اینها بررسی کنید؛ یعنی بگویید که اوصاف اصلی که ما اینجا داریم نسبت به توسعه؛ یعنی عناوین انتزاعی که در توسعه تقسیم می‌شود، اینها بتواند به همدیگر بخورد. بنابراین غیر از اینکه از داخل می‌آییم بالا، باید منزلت اینها را هم یک بار قدرت تطبیق داشته باشد. در واقع تطبیقی که داریم در اینجا مدل شما را از این طرف حذف می‌کند مطلقاً، می‌گوید شما می‌توانید برای بیرون هیچ کدام از اینها را نبرید، صرفاً بگویید ما عنوانهای توسعه‌مان اینها هستند، عنوانهای کلان ما اینها هستند، عنوانهای خرد اینها هستند. این دسته کلا از جایی که حذف می‌شود. به عبارت دیگر در کاربرد، این برای کارشناسی است نه برای کاربرد. شما می‌توانید برای کاربرد اینها را توضیح بدهید، کاری به این طرفش ندارید. ولی درحقیقت این در استدلال آن طرف هست

رابطه منطقی آن طرف هست؟ آن طرف خود موضوعات ارتكازی جامعه است که شما آن را دسته‌بندی کردید و قدرت هم دارید که کنترلش کنید، بنابراین هرگز ما برای درست کردن یک چارت اداری یا یک برنامه اعم از اینکه خود برنامه باشد یا از گردش عملیات باشد که ربط بین برنامه را با سازمان درست می‌کند، هرگز این عناوین این طرفش را نمی‌بریم. فقط عناوینی را می‌بریم که با ارتكازات هم سازگار است.

س) یک سؤال مطرح شد که با این توصیفی که می‌فرمایید موضوعات می‌شود اصلی، اصلی، فرعی، این ظاهراً این ستون و این ستون نقش تعادل و تعادل در صف اول را برای ما معین می‌کند.

ج) آیا یک ستون تبعی می‌توانیم به این لقب بدهیم؟

س) تبعی‌هایش برای این سطر این است، برای این سطر هم این است و اینها اوصاف تعادل دهنده یا به تعبیر دیگر تعادل‌های تبعی هستند و تعادل‌های بعد در وحدت‌گیری

ج) که آموزش می‌دهد تعادل خرد هم می‌شود یعنی به جهت اینکه جدول شما جدول توزین است، خود وصفها را بنفسه مورد لحاظش نیست، اوزان اصلی شما اینجاست، اوزان فرعی شما اینجاست و اوزان تبعی شما اینجاست.

س) این اصلاً «خرد»، «کلان»، «توسعه» بحث یک تعادل در به وحدت رسیدن است.

ج) به عبارت دیگر جدول توازن که می‌گوییم، شما بزرگترین وزنه‌ای که دارید - مثلاً - ۱۰ میلیارد پول دارید، معادلش هم نیروی انسانی بگیر، اول تقسیم به اینها می‌کنید، بعد تقسیم به داخلش می‌کنید، بعد هم تا اینجا می‌آیید،



بسمه تعالی

مدل تنظیم سیاست‌های کلان سیاسی

## جلسه ۲۱

س) دو تا سؤال خدمتتان دارم که یک را در جلسه امروز خدمتتان باشیم و یک سؤالش را در جلسه دیگر، یکی مربوط به ارتباطات است، و دیگری مربوط به روند بحثمان هست.

ج) ارتباطات، یعنی کمیسیون

س) سؤالی که در رابطه با روند بحث داریم، بعد از این که جدول را تنظیم کردیم، یک نمونه را که همان بحث عناوین عینی هست که تنظیم شده، آن را به صورت قاعده‌مند بحث توزین آن را می‌خواهیم بحث بکنیم که کار را یک قدم به سمت تعیین سیاست‌های کلی کلان جلوتر ببریم این یک بحث است.

البته آن موقعی که این بحث تنظیم شده، قسمت دست راست تا ستون نه‌تایی آن جدول، این تطبیق دارد به همان احتمال سومی که مورد نظرمان هست. بقیه‌ی آن (بسیت و هفت تایی) ما کاریش نداریم. چون می‌خواهیم اصل روش را دوباره تمرین کنیم.

ج) این سازشی است نه فرسایشی، این وصف‌ها را شما از جدول جامعه می‌آورید و این ظرف سعی می‌کنید که از فرمایشات مقام معظم رهبری و امام بیاورید.

س) این که الان خدمتتان هست، عناوین استخراج شده‌ی برنامه‌ی توسعه است.

س) یعنی عناوین عینی داریم یا از فرمایشات امام.

ج) یعنی این مثلاً [؟] از عناوین توسعه شما استفاده می‌کنید؟ نهایت این که آنها جای این را اینجا نیاورده بودند؟ یعنی این را که اینجا آورده بودید زیر بخش زیر بخش این هست [؟]

س) سؤالی که از خدمتتان داشتیم، این تلاش که ما کردیم، می‌خواهیم به صورت قاعده‌مند در یک جدول تعریف بگوییم، باید چه کار بکنیم؟ حالا به صورت درست یا غلط هست کاری نداریم به این چیزی که تنظیم شده است.

(ج) روشاً.

(س) روشاً باید چه کارهایی انجام بشود تا بیاید در جدول سؤال ما این هست و بعد هم سؤالات دیگر. سؤالی که در رابطه با ارتباطات داریم، در رابطه با نظام اداری کشور، فعل یک چیزی را جناب آقای دکتر احمدی نژاد تهیه کرده بودند و بنا داشتند که روی تأثیر سلسله مراتب اداری کشور در موضوعات هم عرض آن و بالعکس تحقیقاتی بکنند و در آخر کار به یک مدل توزیع اختیارت جدید برسند یک تیم و دوستانی دارند و قرار است روی این مطلب کار کنند. یک سرفصل هایی را تعیین کرده بودند و گفته بودند قرار است ما روی این حوزه ها کار بکنیم.

(ج) این را چه کسی انجام داده است؟

(س ۱) عناوینی که ما می خواهیم روی این تحقیق بکنیم. آقای احمدی، عضو کمیسیون سیاسی، مهندسی راه و ساختمان هستند.

(ج) در فرضی که اگر ما اجرایی و عینی بگوییم، و اینها قبول بکنند به اضافه‌ی و این تکیه گاه سیاسی این هم دقیقاً قرار بگیرد و اینها بفهمند که این، در خدمت اجرای اسلام اسلامی که امام خمینی و رهبر معرفی کرده‌اند، است. این پس بنابراین این سیاست کلی ارتباط است. یعنی قبول می کنند.

(س) بله، الحمدلله، نظام در این حد سلامت دارد و هرچه دیر شود ممکن است مشکل تر بشود. تا آنها باورشان بشود که اسلام هست.

(ج) یعنی به عبارت دیگر شما می فرمایید که اگر اینها یقین کنند که اسلام هست و کارآمدی عینی دارد و می تواند توسعه الهی را سرپرستی کند و تحویل بدهد، رو بر نمی گردانند، هر چند وعده و وعید غرب را ندارد، یعنی به عبارت دیگر منشأ این نمی شود که ما بتوانیم پول از غرب بگیریم و سرمایه گذاری آنها را بیاوریم.

(س) انگیزه به این نحو، بسیار دارد. منحصر به مجمع تشخیص مصلحت نظام هم نمی شود، منحصر به طیف خاصی هم نمی شود. اعتقاد باشد یعنی برکت خود انقلاب، پرورشی که داده و احیای این،



ج) در این طرف سؤال من این است، در عرض این هشت سال که سرمایه داری آمده، هنوز پرورش آن به صورت یک فرهنگ مقابل انقلاب نشده است.

س) ابدأ، خطا اگر بشود عقاب آقا و مردم شروع می‌شود، خطا نه کشتار برای [؟] آقا می‌گویند: «این حرفهایی که می‌زنم برای پنجاه است» در بحث عوام و خواص تعبیرشان این است. سال می‌گویند: تطبیق به امروز نکنید، نه نسبت به مسئولین نه نسبت به [؟] صریحاً می‌گویند.

س) همین طوری که خدمتتان عرض کردم، یک سعی و تلاشی شده بر اساس همین نقطه [؟] تا الان برای خود من، همین طوری بودم است. آن جدول احتمال سوم را هم که ما تنظیم کردیم «گرایش، بینش، دانش» «توسعه، کلان، خرد» و «جهانی، بین المللی، ملی» در هم ضرب کردیم، جدول را تنظیم کردیم و به بیست و هفت رسیدیم، با وجود من براساس این نقطه اصلی، توزین اینها را شروع کردم که بیشتر است از آن احتیاج نشده است برای این که ما دفعه‌ی قبل اوصاف را متقوم می‌بینیم، وقتی به بیست و هفت می‌رسیم، «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» متقوم تا آخر می‌آید و ما با یک تخمینی این طرف را تنظیم می‌کنیم. یعنی با یک سعی و تلاش فکری ارتکازی فرهنگستانی آن را تأمین می‌کنیم و این را وزن دادیم. حالا اگر بدانیم که این را بدهیم، و بگوییم حالا به شخص دیگری آموزش این طرف جدول شما دارید، اگر بخواهیم حجم بدهید، به صورت منظم چه کارهایی را بکنید تا بتوانید وزن اولیه‌ای که داده می‌شود، [؟] باشد که هست. این سؤال اول هست، که با تخمین سطرهای بعدی آن

ج) یعنی می‌فرمائید ما بتوانیم الان یک سری عناوینی که می‌خواهیم برابر اینها که بگذاریم عناوین انتزاعی که نام است، چه گونه این نامها را بیاوریم؟

س) یک مشکلمان، متشاخص بودن آن طرف هست و انتزاعی بودن این طرف هست، این یک مشکل هست که ما این را چه کار کنیم؟ که در کنار آن مفهوم فرهنگی و مفهوم اقتصادی نیست و اگر ضرورت ندارد، شاید بگوئیم این کار از اصلش ضرورت ندارد چون آن طرف وصف است و این طرف نام هست. این را یک مقدار توضیح بفرمائید.

یک بخش هم این که روش وزن دادن خارج از یک کسی ارتکازات فرهنگستانی داشته باشد، [؟] اگر با یک تخمین و ارتکاز هست، یعنی باید فرد حتماً آموزش دیده باشد؟ روش دیده باشد، یک دوره فلسفه را دیده باشد و بدون آن نمی‌شود، خب این را به عنوان قاعده‌ی اول می‌گیریم که اولین وزنی را که می‌دهد، بر اساس ارتکازات آن باشد. در قواعد سطح دو و سه و قضیه برویم.

ج) بسم الله الرحمن الرحيم. ...

یک مطلبی را قبلاً عرض کرده بودیم که ما باید مفاهیم را نسبی کنیم و به هم مربوط کنیم و متقوم کنیم و بگوئیم: «عناوین جدول» فاصله این کار این بود که ما قدرت این که موضوعات را قید هم قرار بدهیم، بشنویم. یعنی به جای این که ادات قید را بیاوریم، مثلاً بگوئیم لیوان و بعد بگوئیم که اگر آن را خاص بکنیم، عنوان قانون را، عنوان مطلق را، یک وصفی را بیاور و بگو مثلاً لیوان‌های شیشه‌ای، فلزی و... اگر [؟] داشته باشیم این را به انواع تقسیم می‌کنیم، که این در عام و خاص شدن یک شکل بود. در مطلق و مقید شدن آن هم بگو لیوان‌های مثلاً ساخته قم یا ادات [...] که الا فلان لیوان که اینها بتوانند به اصطلاح مقید بکنند یعنی مفهوم مطلق [...] را ولکن در عینیت ما می‌خواهیم شما لیوان لازم دارید. کار هم لازم دارید باید به کار پول که در جیب شما هست، می‌خواهید لیوان بخريد خودکار و قند هم بخريد وقتی در ذهن می‌گوئید به لیوان، به خودکار، قند به ضبط صوت، مقید می‌شود، یعنی چی؟ لیوان به انواع خودش، می‌گوئید: «لیوان بزرگ یا لیوان کوچک» می‌گوئید. لیوان فلزی یا لیوان چینی یا لیوان شیشه‌ای یا لیوان بلور حفظ بشود و نوع آن که اصنافی را بیاورید کنار آن به اصطلاح نباید بگوئید لیوان یا خودکار، قند، اینها از سنخ لیوان نیستند تا بخواهد لیوان آنها را قید بزنید. «قید لیوان به خودکار یعنی چی؟» ولی در خارج، به این شکل نیست؛ در خارج مجموعه نیاز دارید. به کارآمدی مشترک، یعنی وصفی که در حل حوائج شما دارد، در جریان تکامل، و گفتیم بنابراین می‌توانید شما لیوان را به عنوان نان، برای خودش ذکر کنید. لیوان را در مجموعه‌ی مصارفی که دارید، یعنی آن را در مجموعه ببینید. لیوان را در مجموعه دیدن یعنی کارایی لیوان، نسبت به کارایی چیزهای دیگر، می‌توانید از وصف و وصف [...] در آن بیاورید چه عوامل درونی سازنده لیوان و

چه عوامل بیرونی‌اش ممکن است یک لیوان در مجموعه بسیار خوب تعریف شود ولو مرغوبیت جنس خودش با عوامل درونی بد باشد. حالا فعلاً لیوان یک بار مصرف، مقاومتی ندارد، زود هم می‌شکند. برای همین برای یک شرایطی ممکن است اهم آن شود خوب باشد. مثلاً در جایی حجم لیونی را که بخواهید ببرید بتوانید، نه می‌تواند در جای خوب باشد. معنای خوب بودن و بد بودن، کارآمدی، نسبت به مجموعه دیده می‌شود. اگر کارآمدی نسبت به مجموعه، بنا شد که دیده شود، آن وقت تعریف نیاز ارضاء می‌شود با خصوصیتی که شما در کارآمدی لیوان دارید. ضرب که می‌خواهد در مجموعه نیازهایتان برای یکی از نیازها که می‌خواهد بردارد شما عملاً سمت راست جدولتان را باید درست کنید. حالا سمت چپ جدول که عناوین هست، آیا عناوین را ما می‌توانیم (که انتزاعی به سمت چپ است) توجه به معنوها داشته باشیم؟ که این نام، نام و عنوانی هست که یک معنایی دارد، چیزی یا شخصی یا کاری یا صفتی را دارد بیان می‌کند. چه نسبتی دارد با آن صفتی که شما در کارآمدی سمت راست گفتید؟ می‌تواند تناظر پیدا بکند یا نمی‌تواند؟ تناظر پیدا بکند.

پس بنابراین سمت راست جدول که صفت هست، موصوف به این صفت، در سمت چپ، با ذکر عنوان و نام می‌آید یعنی ما به جای این که بگوییم از صحبت‌های امام یا صحبت‌های مصوّر استفاده کنیم، اگر می‌خواستیم جدول را خودمان پر کنیم، صرف نظر از فرمایشات حضرت امام و صرف نظر از [...] جریان عناوین، ما خودمان می‌خواستیم عناوین عینی برای اوصاف ذکر کنیم نام ذکر کنیم؛ (نه اینکه؟ اصلاً از ارتکازات استفاده نمی‌کنیم از زبان محاوره و ارتکاز استفاده می‌کردیم ولیکن در اینجا می‌آمدیم مرتباً به دنبال این بودیم که این صفت چه موصوفی دارا است؟ این کارآمدی را چه چیزی در جامعه انجام می‌دهد؟ وقتی می‌گفتیم تکفل است آن وقت مختلفی می‌توانستید آن را مورد دقت قرار بدهید. یک وقت می‌گویید که موصوف این به صورت فردی، چه چیزی هست؟ چه کاری اشخاص به لحاظ وضعیّت فردی شان انجام می‌دهند؟ یک وقت می‌گویید که نه، افراد را نمی‌دانیم، اصناف و دسته‌جات مردم چه کاری می‌کنند؟ [...] می‌خواستیم ببینیم دولت چه کار می‌کند؟ پس یک فعل این است. فرق آن با این طرف جدول که می‌گفتیم بیایید و نسبی کنید و به هم مربوط ببینید و در جریان تکامل ببینید، این است که در این جا می‌گوییم، این

فعل را ببینید، در افعال شخصی و گروهی و سازمان بزرگ که دولت هست، چه کسانی متکفل هستند؟ این اثر به وسیله چه فعلی هست؟ این یک دستور حرکت هست، پس بنابراین اثر، به وسیله چه فعلی در سه سطح از محکی‌ها، یعنی از اشخاصی که باید این فعل را انجام بدهند و این اثر را ایجاد کنند؛ این بخش انسانی می‌شود. در عین حال خود این سه دسته را در سطح دوم هم ملاحظه می‌کنیم، آنها می‌گفتیم نسبی اش کنید بعد بیایید به هم مربوطش کنید، اینجا می‌گوییم در سطوح «فرد و گروه و سازمانز این اثر را ببینید چگونه انجام می‌گیرد؟ بعد انسان را که تعریف کردید. کار آدم را که تعریف کردید بگویید با چه ابزاری؟ فرد که می‌خواهد این را انجام بدهد، با چه ابزاری انجام بدهد؟ گروه که بخواهند انجام بدهند، با چه ابزاری انجام بدهند؟ دولت که بخواهد انجام بدهد با چه ابزاری انجام بدهد؟ این هم مرحله دوم تقسیم شد.

مرحله سوم از تقسیم را هم دارید، که می‌گویید: «انسان، ابزار، امکان»، مقدمات فرد چه چیزهایی هست؟ امکانات منابع فرد، برای این کار چه چیزهایی هست؟ منابعی را که هم فرد دارد یا گروه دارد یا سازمان بزرگ اجتماعی، دولت دارد آن را هم معلوم بکنید. تا اینجا تخصیص منابع نداریم، منابع را به صورت جدا جدا داریم ذکر می‌کنیم. محفوظ این است که کل اینها را در سمت چپ جدول پر کردید می‌گویید امکان پر کردن آن را پیدا کردیم.

(س) بر اساس این سه تا دقیق باشد.

(ج) بر اساس این سه دسته کار، «ابزار کار و امکانات کار هم که انسان است». آنجا می‌گفتیم فعل، موضوعا، موضوعات فعل، اما اینجا دیگر این حرفها را نمی‌زنیم. منظور در آنجا این بود که ما اوصاف را بتوانیم. به دست بیاوریم اینجا می‌خواهیم صوفش را به دست بیاوریم. چه کاری انسان می‌کند که منشأ پیدایش ارزش باشد؟ ابزار آن چه چیزی هست؟ امکانات عینی آن چه چیزی هست؟ بعد وقتی که می‌آئید و این تقسیم را می‌کنید، می‌گویید که انسان را به نحو عام گفته بودم، باید بگویید، فرد چه کار می‌کند؟ گروه چه کار می‌کند؟ سازمان اجتماعی بزرگ که دولت هست چه کار می‌کند؟ کار متناسب با اینها را ذکر می‌کند در «انسان، ابزار، امکانات» پس از اینکه که معین فرمودید، طبیعی است که ستون آخر که متغیر اصلی هست،

شما چه چیزی می‌شود؟ انسان می‌شود. ستون وسط آن، ابزار می‌شود. ستون اول آن هم، امکان می‌شود. حالا شما اگر توانستید، در «فردی و گروهی و صنفی و سازمانی» آن را معین کنید، باید دولتی را بالا بگذارید.

(س) در این ستون بشود این سازمان بشود این گروه بشود این فرد بشود.

(ج) تا آخر به همین شکل انجام می‌گیرد. وقتی که این انجام گرفت، در آن وقت صحیح است که بگویید در مبدأ نظام تعریف هستی، کار فلسفی، دولت چه کار می‌کند؟ چه فعلی انجام می‌دهد؟ فرضاً گروهی مثل صنف روحانیت یا متکلمین چه کار می‌کند؟ مثلاً فرض کنید، افرادی که کار می‌کنند آنها چه کار می‌کنند؟ آقای جوادی آملی، آقای جعفری، آقای مصباح، اینها را فرض کنید.

همین جا من یک نکته ای را عرض کنم. هر چند حتما کار فردی روی کار گروه اثر می‌گذارد گروه هم بستری هست که سازمان دهی در آن فعالیت را سازمان به عهده می‌گیرد، ولی نباید نیازهای سازمان، به نیازهای فردی تعریف بشود بنابراین فلسفه‌ای که دولت در هستی‌شناسی می‌خواهد نباید خیال کند، همان فلسفه فردی هست. اگر خواست بیاید و سازمان را به شکل فردی تغذیه بکند، ربط سازمانی خودش را برای موضوعش فراموش کرده نیازهایش را فراموش کرده است.

(س) برای آن اصلاً هویت تعریف نکردیم.

(ج) احسنت، ولو متصدی سازمان است، ولی هویتی تعریف نکرده است. سیاسی عقیدتی یک سازمان شده است. عقیدتی سیاسی یک سازمان که کار فردی انجام می‌دهد، در مسجد مثلاً اگر یک نفر می‌آمد پهلوی او و اصول اعتقادات می‌خواست، این یک کاری در آنجا باید بکند که این کار خیلی فرق دارد با وقتی سازمان هست.

(س) مشکل مفاهمی ما با آنها همین، بود با متدینین آنها که می‌خواهیم یک موضوعی را به شما بگوییم.

(ج) احسنت، موضوع باید باید شکافته بشود. به معنای فرد و سازمان و گروه که فرد به چه چیزی در معنوی که این طرف دارید می‌خواهد؟ که با سازمان و گروه فرق دارد؛ این باید معین بشود.

س) مشخصه‌ی یک فرد وقتی معلوم می‌شود که آن منصب سازمان را عهده ندارد ندارد و متکفل اداره‌ی آن هم نیست.

ج) متکفل خوشبختانه تنهایی هست.

۲) خودش و روابط خودش.

ج) خودش می‌خواهد تنظیم بکند، احیاناً یادمان نرود که فرد، عیبی ندارد که تکلیفش را برابر مبتلی به انجام بدهد، یعنی پاسخ گو به مسائل مستحدثه باشد، بلکه لزوماً غیر از این از هم نظر نقطه نظر فردی، نمی‌تواند باشد. یعنی فرد محدث حادثه نیست. حالا اگر فردی آمد، فرض کنید «جناب آقای صدوق» آمدند و یک جدول و یک نظام درست کردند برای سازمان دیدند، مثلاً نظام هستی را برای سازمان تعریف کردند. برای سازمان یعنی چی؟ یعنی در آنجا کلیه‌ی روابط سازمانی شان را بر اساس یک هستی شناسی دیگری قرار می‌دهند و بالعکس آن هم صحیح است که بگوییم بگوییم: «یک گونه هستی شناسی دارند که می‌تواند نسبت بین امور را ملاحظه‌ی الهی بکند» می‌گویند چه جوری ممکن است؟ می‌گویید: یعنی چرایی یک چیز را می‌تواند مربوط به هم بکند.» من می‌گویم در اینجا ایشان این خدمت فرهنگی را که انجام می‌دهند، خدمت سازمانی هست ولو ایشان را استخدام نکرده باشند، ولو تربیون عقیدتی سیاسی را به ایشان نداده باشند، صفت کارشان، کاری که دارید فلسفه برای سازمان تولید می‌کنید. حالا می‌گوییم: من مقدمات فلسفی‌اش را نمی‌خواهم، می‌گویم بسیار خوب، محصولاتش که در پایان دارید، برای حق شناسی سازمانی است. می‌گویند: یعنی چه؟ می‌گویید: «رابطه خداشناسی را با چگونگی دارم بیان می‌کنم» می‌گویند یعنی چطور؟ می‌گوییم: «یعنی این تغییرات را تحت ربوبیت الهیه دارم تعریف می‌کنم اثبات صانع هم که می‌کنم، اثبات ربّ می‌کنم، می‌گویم همه‌ی فعالیت‌ها این‌طوری به هم متقوم هستند، تا به یک فاعل منتهی می‌شود می‌گویند یک باره که شد بعد اختیار از بین رفته است و عالم دنیا و آخرت به هم خورده شد. و فقط فاعل حق و فاعل الهی، دیگر هیچ کس هیچ حول. قوه‌ای که ندارد پس تکلیفی هم ندارد، می‌گویید نه من متقوم تعریف کردم. در عین حالی که فاعلیت محوری حضرت حق، فاعلیت ربوبیه حضرت مشیت بالغه‌ی حضرت

حق، حق همه جا ولكن این مشیّت برای تکامل بر این قرار گرفته است که این حدود اختیارات را در ایجاد، اولین مرحله‌ی ایجادى که شما واحد هستيد، ایجاد تخیل است، امکان دارد شما چیزهایی را کنار چیزهای دیگر بگذارید که در عینیت وجود نداشته باشد، نسبت برقرار کند. حالا خود این قوه‌ی شما دنبال یک طلب از خدایا متعال هست، آن درست است. دنبال یک جهت گیری هست و در آن جهت گیری دارید تولید می‌کنید درست است. با امداد انجام می‌گیرد، درست است، ولی سفارش شما حضور دارد. امداد نیست. نسبت به سفارش شما امداد نیست پس بنابراین شما می‌گویید که «انسان، ابزار، امکان»، «سازمانی، فردی و گروهی» باید [تکذیب] شود.

.... مطلب که تمام شد، می‌رویم وارد مرحله بعد می‌شویم. می‌گوییم آن چیزی را که در اینجا، معنون لازم هست پیدا کنیم معنون سه تا خانه باید باشد نه با هم یک خانه یعنی ارزش اگر مثلاً به «جهت گیری، موضع‌گیری، مجاهده» درست بشود. دستور اگر با یک چیز دیگری درست بشود، حقوق اگر با یک چیز دیگری درست بشود، اینها را باید ملاحظه کنیم که روی هم در اینجا می‌توانید بگویید چه چیزی معنون آن هست مثلاً می‌گویید: «ولایت، تولی، تصرف، ارزش، دستور، گروه» را ایجاد می‌کند. باید شما بتوانید بگویید که ولایت در اینجا بر چه چیزی است؟ با چه ابزاری یعنی چه کاری و چه ابزاری و چه امکانی دارد؟ (جمله واضح شد؟)

س) بله، اگر نسبت این تقسیماتی که فرمودید، با تقسیماتی که ما الآن داریم روی کار عناوین انتزاعی که اینها را بعداً در جدول می‌خواهیم بیاوریم.

ج) پس بنابراین یک جدول شما بر اساس عناوین انتزاعی خودتان درست کردید، و کاری فعلاً ندارید به این که ما می‌خواهیم از فلان منبع استفاده کنیم. دست چپ جدول شما پر شده و نام‌هایی به دست شما آمد، نسبت به «فعل و ابزار و امکان»، با خصوصیاتی که عرض شد، این فعل‌ها را می‌آیید و در مرحله‌ی دوم تطبیق می‌کند اینها را که به دست آوردید، می‌گوید، معادل این قسمت اینها در صحبت‌ها چه چیزی هست؟ تا حالا صحبت‌های امام را بررسی می‌کنید.

س) مثلاً می‌گوییم ولایت، رهبری آقا.

ج) مثلاً می‌گوییم درباره رهبری آقا چه چیزایی گفتند؟ چه فعلی را انجام داده‌اند؟ می‌گویید آقا درباره ولایت این طوری مقابل با ولایت طاغوت کردند که حتی دینها عوض کردند و ولایت الهی را به این شکل گفتند. بگویید درباره مثلاً تولی چه چیزهایی را گفتند؟ من باب مثال فرمودند که هر چه دارید از اسلام دارید تا عزاداری سیدالشهداء هست، شما صدمه نمی‌خورید و شروع کردن به گفتن مطالب شما در اینجا جدول راهنمایی دارید که ستون شاخصی شما اگر بتوانید از عناوین انتزاعی خودتان پر بکنید، بعد اینها را سر سطر بیاورید مقابل آن بنویسید درباره این موضوع، این صحبت‌ها را از این منبع داریم. عملاً طبقه‌بندی کردید که چه چیزی هست و آن صحبت‌ها را بر اساس عناوین انتزاعی خودمان آوردیم. یعنی یک بار مجبورید عناوین انتزاعی خودتان را تکمیل کنید بعد بگویید مثلاً یک نظام سؤالاتی داریم که موضوعاتش معین است. سؤال این است که درباره‌ی آن موضوع چه چیزهای گفته‌اند؟ درباره‌ی این ابزار چه چیزهایی گفته‌اند؟ درباره امکانات چه چیزهایی گفته‌اند درباره‌ی فردی و درباره سازمانی چه چیزهایی گفته‌اند.

س) این یک مشکلی دارد که اگر آن راحل بفهمید، برای تقسیم اولیه که در رابطه‌ی با شما گروه کردیم، این بحث طرح جامع حضرت عالی است، یعنی چون اوصاف متقوم دیده شده است، عناوین انتزاعی این طرف هم که دیده شده متقوم در می‌آید و هم امور سیاسی و هم امور فرهنگی، امور هم اقتصادی را می‌گیرد. آیا ما باید از این بیست و هفت خانه‌ی ای که دست چپ داریم و تنظیم شده است.

ج) فقط سیاسی‌های آن را می‌گیرید؟

س) یعنی خانه‌ی یک و چهار

ج) نه، کل این باب با یک قید عنوان سیاسی تمام شود. یعنی همه‌ی اینها را باید آنها هم داشته باشند بعد است. آن از همین بابا است. فعلی که منشأ پیدایش ارزش باشد. فعل سیاسی چه چیزی است؟ ابزارش چه چیزی هست؟ فعلی که موجب ارزش فرهنگی می‌شود چه چیزی است؟



س) حالا فرض بر این است که این عناوین به دست آمده است، مثلاً در خانه اول ولایت به دست آمده است.

ج) ولایت سیاسی را آقا گفتند، باید آنها ولایت فرهنگی را هم بگویند. ولایت اقتصادی را هم بگویند.

س) یعنی «ولایت سیاسی، تولی سیاسی، تصرف سیاسی».

ج) و کل عنوان‌ها تا پایین، یعنی مثلاً نظام ارزشی سیاسی ما داریم، که اختیارات را می‌گوید و بحث، بحث

اختیارات است. نظام ارزشی فرهنگی هم داریم که معارف حق را می‌گوید. آنها برای ما ارزش دارد. این

فرمایش امام فرمودند: سلمان رشدی را بکشید، این از موضع ولایت سیاسی هست یا ولایت فرهنگی؟

می‌گوییم: «کسی که حمله کرده بود، از چه موضعی می‌خواست حمله بکند» فرهنگی می‌خواست ارزش یک

حقیقتی را که امام باید جهت‌گیری بشر به او باشد به اصطلاح به هم زدیم. می‌گویید چه گونه؟ تهدیدات

نظامی، می‌گویید: نه، نشسته و یک مشت دروغ بافته است. دروغ‌هایی را که بافته است نگفته که من تهدید

می‌کنم یا بمبم می‌زنم. یک وقتی می‌آید، تهدید سیاسی می‌کند، یک وقتی می‌آید و می‌خواهد تخریب

فرهنگی بکند. می‌خواهد - معاذالله - انکار قرآن را بگذارد.

س) یعنی یک وقت شبیه را در اخبار ایجاد می‌کند و یک وقت شبیه را در معارف ایجاد می‌کند، یک وقت

شبیه را در امور عینی، [...] که ایجاد می‌شود، مبدأ...

ج) احسنت، یعنی قیمت‌ها و ارزش‌های مادی را طوری می‌کند که مردم دست از اندیش سیاسی یا فرهنگی

در یک شرایطی بردارند، لاقال دشمن این را خواهد. دشمن می‌گوید قیمت‌ها را جوری می‌کنم که این‌ها از

حرف خود دست بردارند.

س) آن وقت بر اساس جدول خود حضرت‌عالی که برای واژه کلید ارزیابی شاخصه‌های جامعه تنظیم فرمودید

و آن موضوعاتی که معین کردید، نمی‌آید روبه روی اینجا قرار بگیرد؟

ج) موضوعاتی که برآیند است، راهنمای بسیار خوبی است برای شناختن چیزهایی که این طرف هست

ملاحظه فرمودید چه چیزی را عرض می‌کنم.

س) فرمودید این که قرار می‌گیرد، بعد راهنما برای تطبیق می‌شود یعنی آن برداشت درست است؟

ج) بله، یعنی شما مثلاً می‌گوییم [...] بروید، که عناوین عینی را خیلی نزدیک می‌توانید پیدا کنید، یا اینکه از آنچه در آن جا هست راهنمایی بگیرید.

س) پس خود موضوعات می‌تواند در طرف چپ جدول به عنوان عناوین انتزاعی تخمین زده شده از اوصاف دست راست...

ج) چون خود آن عناوین برآیند را می‌شود چهار رقم معنا کرد. یک معنا انتزاعی می‌تواند داشته باشد و یک معنای نسبی شده‌اش را می‌شود ملاحظه کرد، یک معنای نسبی به هم مربوط می‌شود گفت و یک معنای نسبی به هم مربوط متقوم می‌شود که اگر آن طور بشود، باید این طرف بیاید. ولی در رتبه انتزاعی این نمی‌شود و میسر نیست. پس بنابراین مهم ترین قسمتتان این است که روش تصرف دارید برای این که عنوان را از انتزاعی به نسبی و مجموعه و تکامل ببرید.

س) بله آن واضح است. حالا این که عناوین انتزاعی را به این نحوه از برآیندها برای عناوین انتزاعی سمت چپ جدول استفاده کنیم نسبت این عناوین به این کاری که الان داریم می‌کنیم، با نه وصف داریم کار می‌کنیم. «اساسی، اصولی، مصداقی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، فعل، موضوع، هدف»، این نسبت را ما فرض می‌کنیم که الان هشتاد وی ک قید انتزاعی نوشتیم که با با هشتاد و یک قید می‌خواهیم استفاده بکنیم. یعنی به تعبیر دیگر، تعیین تطبیق بگوییم. مثلاً این موضع گیری که حضرت امام اینجا در رابطه با سلمان رشدی داشتند تحت چه عنوانی می‌آید؟ تحت عنوان ولایت یا تولی و تصرف می‌آید یا تحت عنوان چرایی یا چیستی می‌آید؟ این را می‌خواهیم معین بکنیم. پس خود دسته بندی می‌تواند با این هشتاد و یک قید انجام بشود. یک وقت هست که ما داریم با نه وصف کار می‌کنیم. «اساسی و اصولی و مصداقی کردیم» فرهنگی ها را جدا کردیم اقتصادی ها را جدا کردیم، سیاسی ها را به عنوان دستور کار کمیسیون سیاسی آوردیم و یک «موضوع، فعل، هدف» را هم که خواستیم انجام بدهیم، به همین قضیه رسیدیم مجبور شدیم جمله ها را که دو نوع بودند، یک نوعشان اخباری بودند که می‌خواستند موضوعی را تحقق بدهند. بحث این که «موضوع، فعل، هدف» داشته باشد نبود. می‌گوید که ولایت فقیه، ضد دیکتاتوری است. ولایت فقیه، قانون

قرآن است و تعبیری به این شکل دارند. ما اینها را تحت عنوان «موضوع و وصف»، «موضوع و قید» آوردیم. بعضی از امور را علت اثری نوشتیم. نوشتیم که اگر مردم حفظ وحدت داشته باشند، نهضت تداوم پیدا می‌کند. اگر در انتخابات، افراد صحیحی، تعیین برای مجلس تعیین کننده، مجلس امور کشور را اصلاح می‌کند. یعنی یک فعلی، یک اثری دارد. ما آمدیم فرمایشات را در این دو دسته آوردیم. یک عده‌اش را موصوف و وصف و یک عده‌اش را علت و اثر کردیم.

ج) علت و اثر که می‌کنید، و می‌گویند اگر چنین شود، چنان می‌شود! یادمان نرود که آقا دارند توتلی را یاد می‌دهند.

س) در هر صورت ما غرضمان از تقسیمی که روی «موضوع، فعل، هدف» انجام دادیم، رسیدیم به این که بخواهیم یک قانون بدهیم، که آن قانون همه‌ی جملات را بتواند پوشش بدهد، چون خیلی [...] خیلی جمله‌ها «موضوع، فعل، هدف» از بیرون نیامد یک جمله فقط موضوع داشت، یک جمله فقط فعل داشت، یک جمله موضوع و فعل و هدف داشت، یک جمله ای فعل و موضوع داشت. بعضی موقع‌ها اصلاً جور در نمی‌آمد، ما مجبور شدیم این تقسیم را بکنیم که بعضی از آنها را کردیم. اوصاف دشمنان اسلام، اوصاف اسلام، اسلام این جوری است. دشمن این جوری است، این یک دسته از جمله‌ها است. یک سری جمله‌ها هست که علت اثری در آمد. پس کل تجزیه‌ای که کردیم، یک پالایش اولیّه انجام دادیم، اساسی‌ها و اصولی‌ها را در آوردیم، سیاسی‌ها را هم در آوردیم. روی اینها کاری را که انجام دادیم، این کاری بود که الآن خدمتتان عرض کردم. یک جمله‌های در آمد که اوصاف یک موضوعی را گفت، یا اسلام یا دشمنان یا فلان، اوصاف مسئولین نظام قیودات، یک دسته هم این که اگر این فعل را انجام بدهید، این اثر را دارد. اگر این فعل را انجام بدهید، این اثر را دارد. دسته بندی این عمومیت داشت و همه‌ی جملات امام را گرفت. یعنی توانست که تجزیه بکند.

الان ما این کار را انجام دادیم، می‌خواهم بینم نسبت این بحث را با این هشتاد و یک فعلی که اینجا داریم، یک بحث جدید هست، یعنی این مطلبی را که فرمودید [برگشت؟] جدیدی برای رفتن سراغ فرمایشات حضرت امام هست یا می‌شود یک نسبتی به این دسته بندی که دارد، برقرار کنید؟

ج) به نظر می‌آید اگر این را یک بار پرکنید،

س) این چیزی است یعنی وصف و موصوفش هم آن طرف است. که الان داریم. که این که داریم، برای موضوعات وسط بقیه هم می‌آید و این وسط قرار می‌گیرد و جدول آن هم هست.

ج) نه مثلاً بفهمید چه کاری انجام می‌گیرد برای یک فرد، چه کاری از یک گروه، چه کاری از مثلاً سازمان، این را دارید؟

س) این را می‌خواهیم از ابتدا عرض کنیم.

ج) ضعف آن همین است.

س) فعل ضرب در سازمان و فرد باید بشود گروه و آن وقت در خاطرتان باشد که معنای «انسان و ابزار و امکان» را اگر اضافه نکنیم.

س) آن را چه گونه با این عناوین چیز

ج) ببینید شما «ولایت، تولی، تصرف» را نیاوردید، بلکه «تکمیلی تاریخی اجتماعی» را آوردید. یعنی آن طرفی‌ها را آوردید. «حدت، زمان، مکان، اختیار، آگاهی» را آوردید. این طرف یعنی «چرائی، چیستی، چگونگی» را نیاوردید. به نظر من آید، در کُلش ین جور باشد.

س) بله دیگر، تا آخر این گزینش است.

ج) این دسته به اصطلاح راستی‌ها آورده می‌شود.

س) این دسته چپی‌ها آورده می‌شود. اگر این کار را بکنیم تمام خانه‌ها پر می‌شود. مثلاً نوشتیم ولایت تکوینی، تاریخی می‌شود «ولایت، تولی، تصرف»، بعد این یکی می‌شود: «چرائی چیستی، چگونگی» ضرب در اینها.

ج) «ولایت، تولی، تصرف» از این طرف بنویسید. در آخر هم قید سازمانی بزنید. در ولایت، تولی، تصرف

سازمان «ولایت، تولی، تصرف گروهی، ولایت، تولی تصرف فردی»

س) آن طرفی که ضرب شده آن را نمی‌خواهد؟

ج) کاری با آن نداریم. آن مال خودتان هست. برای این که وصف را بتوانید ببینید. پیدایش کنید شما در این

سطحی که آمدید، سطح نو آمدید، تا اینجا که [...] آمدید، نتایج را گفته‌اید.

س) یعنی می‌فرمائید که دست راستی‌ها عناوین انتزاعی هستند.

ج) یعنی همه عناوین در جدول هستند، چهار نوع، قابل استفاده هست.

س) همیشه انتزاعی هست؟

س) همیشه انتزاعی است، همیشه نسبی هست، همیشه انتزاعی هست، همیشه نسبی هست، همیشه

مجموعه ای و همیشه [...] هست. این طرف جدول همیشه باید به صورت انتزاعی ملاحظه بشود. برای این

طرف جدول که می‌خواهیم قید هم قرار بگیرد، بحث موصوف، یعنی تکامل در [...] می‌شود.

س) غرض من این است که چرا دست راستی‌ها را انتخاب می‌کنید؟

ج) برای این که شما سطحی را که این طرف آوردید. آخرین سطح، این سطح است. شما اصلاً نیامدید که از

این رد بشوید، اگر تا اینجا آمده بودید، (شما اینجا که نیامده‌اید)

س) بله بعد باید ضرب آن پردازیم.

ج) کما این که مثلاً اگر کسی بیاید و فقط تا این سه بیاید و بگوید من نمی‌خواهم اصلاً داخل شوم. باشد

می‌گویم این طرف جدول حداقل [...] خواهد بود. مطلب روشن هست؟

س) بله، فقط همان سؤالی که خدمتتان عرض کردم می‌ماند. بفرض اینکه ما «ولایت، تولی، تصرف» را

ضرب در «سازمان، گروه، فرد» در این بخش کردیم، سه تا پُر می‌شود. آن وقت مسئله‌ی «انسان، ابزار، امکان

آن» کجاست؟

ج) شاید «ولایت، تولی، تصرف سازمان» است موضوع سازمانی شما عام است، سر سطح که می‌خواهید بروید، می‌گویید ولایت سازمانی به وسیله‌ی چه خصوصیتی از خصوصیات انسان هست؟ یعنی چه افعالی؟ یعنی وصف نمی‌آوریم، فعل هست.

ج) عین همین بعد هم می‌گویید که خصوصیت فعلی هم که می‌گویید، فعل سیاسی را شما مقید می‌کنید. آن وقت و تشریح می‌کنید. ابزار امکان [...] چطور می‌شود؟

ج) عین همین این هست، ولایت سازمانی این فعل را به وسیله‌ی چه ابزاری و با چه مقدراتی درست می‌کند؟

پس پشت این جدول تعریف چه چیزی باید باشد؟ یک نظام سؤالاتی برای تحقیق میدانی باید باشد فرض می‌کنیم موضوع تحقیق می‌دانی ما کتاب است. چگونه ما می‌گوییم موضوع تحقیق میدانی فرضاً می‌تواند یک جامعه باشد؟ بعد می‌گویید نظام سؤالات درست کن و برو از سؤال بکن حالا می‌آید نظام سؤالات درست می‌کنید و می‌گویید برو از چه کسی سؤال کن؟ برو [...] برو کتابخانه.

س) از مردم سؤال نمی‌شود کرد. از یک منبع و مأخذی باید سؤال کرد. آن وقت دسته‌بندی این خیلی شامل‌تر از این اساسی و اصول است یعنی در سطح کامل است.

ج) اگر خواستید می‌توانید بگویید: من ساده‌ترین تقسیماتی را که می‌توانم بکنم، به عبارت دیگر یکغربال درشتی به دست گرفته‌اید و می‌آید در [سرخ کردن] اولیه را انجام می‌دهید می‌گویید که من دانه‌ی آخر را هم باید روشن کنم.

س) آن وقت قطعاً ما باید در افعال برویم و کاری به موضوعات ندادیم. یعنی با آن تجزیه ای که ما کردیم، دست راست آن فعل فرمهایی را که تأیید کردیم فعل‌ها را تنظیم کردیم. ما کار به فعل‌ها داریم، یعنی می‌خواهیم بگردیم، و ببینیم که با ولایت سیاسی، چه فعل‌هایی انجام می‌شود؟

ج) چه فعل‌هایی به اصطلاح چه کاره هست؟ می‌شود گفت این فعل موصوف هست به صفت ولایت و سرپرستی کردن.

س) بله، یعنی در فعل باید بگردیم، کاری به موضوعات نداریم.

ج) وقتی می‌گویید این فعل چه چیزی هست؟ حتماً کیفیت فعل موضوع خودش را هم مشخص می‌کند (ولی موضوع فعل را مشخص می‌کن)

س) بله، یعنی موضوع بریده‌ی از فعل را ما نمی‌خواهیم. فعلی را می‌خواهیم که این موضوع متکفل آن باشد. آن وقت مسئله‌ای که در این منبع، ما داریم کار می‌کنیم، کارها دقیقاً سازمانی انجام شده‌اند. ما نه می‌توانیم گروهی و نه فردی آن را پیدا کنیم. یعنی منبعی را که انتخاب کردیم سطح کار را فهرست تعیین کردیم.

ج) ببینید آقا یک صحبت‌هایی می‌کنند که در این صحبت‌ها نظرشان ولایت درباره خود دولت هست. یک صحبت‌هایی می‌کنند نظرشان یک قشر خاص است. از یک گروه دفاع می‌کنند، ولایت دارند در اینجا صحبت می‌کنند. و راهنمایی می‌کنند که شأن این گروه چه چیزی است؟

س) مقید به گروه، بحثی را در فهرست که ما موضوع کارمان قرار دادیم، (حاج آقا توجه برمائید همه آن ملت است، یعنی پرستارها آمدند، امام می‌فرمایند ملت باید اینطوری باشد.

ج) پرستارها می‌گویند که پرستاری مثلاً شغل چنین است.

س) این در فهرست نیامده در فهرست فقط چیزی که هست مسئولین هستند، ملت هست، انقلاب هست، اسلام هست، روحانیت هست، روحانیت به عنوان یک صنف.

س) البته این روحانیت هم به عنوان صنف نیست به عنوان تداوم خودشان هست. یعنی همین که فردا یعنی عنوان حوزه‌های علمیه، سرپرستی تکامل را به عهده دارند. به این معنای از عام در فهرست هست.

ج) علت این هست که فهرست بندی بر این اساس شما انجام نشده است.

س) این فهرست با آن اعلام خیلی فاصله ندارد. این اعلامی که در آخر کتاب هست، خیلی نزدیک به آن هست. الان نزدیک به بیست جلد آن رو به اتمام هست. فهرستی که مال فرمایشات حضرت امام است، فهرست مطلوب ما نیست.

ج) حالا با این فهرست چقدر از کار یا چند درصد از کار به نظرتان می‌آید که عملی است؟

س) سطح محوری است یعنی همان که می‌گوییم سازمان، حالا نمی‌دانم بتوانیم بگوییم، تصمیمات خود حضرت امام را بگیریم، به صورت انحصاری ملت را ابزار امام بگیریم مقدورات را. ..

ج) می‌شود تناظرهایی درست کرد، ولی تناظر اجتماعی در نمی‌آید.

س) یعنی می‌خواهم بگویم، ضعف سرویس خدماتی است که از این منبع به ما داده شده است.

ج) یعنی اگر شما می‌خواستید، مطالب امام را در دسته‌بندی جدیدی قرار بدهید خیلی [؟] بود.

س) خیلی، ما فرمایشات حضرت‌عالی را در یک جلسه معنا می‌کنیم. در هیچ موضوعی نیست الا این که به آن کد می‌دهیم و تحت این عنوان می‌آوریم.

ج) اگر وام یک سومی که مال سازمانی هست بیاورید، تعداد سؤالات قاعدتاً سه نوع می‌شود. گروهی و فردی‌اش نمی‌آید، ولكن همان‌ها را که بخواهید، «انسانی، ابزاری، امکانی» بکنیم ممکن است مثلاً انجام بدهد. اگر برویم و دوباره به اقلام آخر کتاب برگردیم، روبه روی ما فعل موضوع است، واثع است. به آخر کتاب که می‌رویم موضوع روبروی ما است به اول کتاب که می‌رویم یک سری فعل هم روبروی ما هست. ولی آن فعل‌ها همه‌اش در جهت‌گیری کلی است و بر اساس آن مصداقی‌ها را حذف کردیم. بعضی مصداقی‌ها یک چیزهایی را نشان می‌دهد.

ج) یک فعل فعل [تدبیر؟] که باید از جدول جامعه تنظیم بشود و جلو برود و ارزش کار و ابزار کار و امکانات کارها نامش بیاید و بگوییم نسبت به هر کدام از اینها چه مقدراتی داریم؟ چگونه تخصیص بدهیم؟ و چه نسبتی امکان این هست؟ و سیاستش چه چیزی است؟ یعنی در سمت مشاوره‌ی دستگاه رهبری، کار خودمان را انجام می‌دهیم. کار دوم این است که استخراج سیاست کنیم از آنچه که از در اختیار ما از فرمایشات امام و مقام معظم رهبری قرار گرفته است. کار اول را راحت می‌توانیم انجام بدهیم، کار دوم کار قرارداد است و نظرتان راجع به این چه چیزی است؟

س) این شبهه‌ای است....



بسمه تعالی

مدل تنظیم سیاست‌های کلان سیاسی

## جلسه ۲۲

(ج) چیزی که در نظام اداری می‌خواهیم مطلوب نهایی آن را باید اول روشن کنیم به عبارت دیگر جناب‌عالی سوالات کمیسیون دارید درباره مدل توزیع اختیارات بهینه و طبقه‌بندی اختیارات، بهینه تقسیم منحنی توزیع اختیارات و وظایف در امور هم عرض.

(س) این سوال مربوط به خود ماست که همان مطلوب‌ها را که من به نظرم آمده که لازم است

(ج) شما اگر بخواهید یک چیزی را هدف می‌آورید چه چیزی مطلوب شما هست؟

(س) ما به صورت فلسفی در قدم اول بحث توزیع اختیارات را.

(ج) شما چه چیزی را ضروری می‌دانید که برای جامعه معین شود؟

(س) بحث امور اداری شاخصه اصلی آن بخش توزیع اختیارات است.

(ج) یعنی کلا شما می‌خواهید نظام مدیریت به دست بیاید و نظام مدیریت خواهد بدست بیاید هدفتان

چیست؟ چه جوری می‌خواهید حاصل آن باشد. مثلاً گردش کار مسلمان‌ها در آن نظم بیاید و کارآمدی‌های

آن بالا رود و چه چیزی می‌خواهد در کل؟

(س) در پایان؟

(ج) بله در پایان آخرین چیزی که می‌خواهید محصول شود؛ یعنی یک صورت اجمالی از نهایی‌ترین مرحله در

نظر بگیرید.

(س) نهایی‌ترین مرحله‌ای از آن چیزی که از مفاهیم مدیریتی حضرت عالی توانسته‌اید در آن خرد شوید [؟]

(ج) یعنی شما می‌خواهید کارها و موضوعات نظم پیدا بکند.

(س) فاز اول فعلاً می‌رویم تسلط [؟]

(ج) من آن آخر آخر را می‌گویم.

س) فاز اول را فعلا می‌گوییم تسلط مفهومی.

س) بعد از آن همراهی است بعد از آن میدان بدهند.

ج) جناب عالی می‌خواهید برای سپاه نظام مدیریت بدهید؟

س) برای مجمع تشخیص مصلحت نظام، سیاست‌های کلان.

ج) برای دولت

س) برای دولت و نهادهای اجتماعی و نهاد خانواده.

ج) پس بنابر این شما مدیریت را در سه سطح دولت و نهاد اجتماعی و خانواده می‌خواهید؟ آن وقت یک قدم

نزدیکتر می‌آیید و حاصل این سه تا روی هم این هست که کار آمدی جامعه اسلامی بالاتر رود.

س) سرعت و دقت و تاثیرمان بیشتر شود، هدف سازمانها و در خانواده.

ج) می‌آییم روشنتر می‌کنیم پس نظام مدیریت جامعه، برای نظام مدیریت که می‌خواهیم در سه سطح

مشخص شود، سیاست‌گذاری نوعا برای برنامه انجام می‌گیرد برنامه برای چیزی است که به آن می‌گویند

بودجه دولت. یک سیاست داریم.

س) سه تا چیز داریم.

ج) برای برنامه و بودجه دولت نحوه عرضه شدن آن یک بحث است، یک بحث نظام مدیریت و

استخدامی است که ما در جامعه داریم و این هم یک بحث است، یک بحث هم این هست که نه، ما اصلا

کاری به وزارت خانه‌ها نداریم اینکه چه جوری کار می‌کنند نداریم کاری به مدیریت دولتی نداریم. کار داریم

که توزیع اختیارات در هر جامعه چه طوری هست؟ بنابراین یک بر نامه تصلیح داریم که اصلاح نظام اداری

است که نظام اداری ما دچار رکود است، دچار رشد است، دچار فساد است، این یک موضوع. یک موضوع

داریم که بخش دولتی است. یک موضوع هست اینکه توزیع اختیارات در کل جامعه، در دولت، در جامعه چه

طور است در خانواده چه طور است؟

س) ما هیچ کدام از این‌ها نداریم اگر بنده بخواهم تطبیق بدهم در کار دولتی بدهم. در برنامه بدهم، بدهم.

اگر در خانواده بخواهم بدهم، بدهم. در سازمان بخواهم بدهم. می‌خواهم آن چیز زیر ساختی باشد.

ج) روش دست یابی به مدیریت که برای مسائل مختلف قابل تطبیق باشد.

س) بله.

ج) قائده‌مند کنیم قوائد نظام برنامه‌ریزی، نظام توزیع اختیارات را در اول برنامه ریزی، نظام توزیع اختیارات.

دستور محتوا و یکسان سازی در یک جامعه این روش اگر [؟]

ج) به عبارت دیگر چه اوصافی را و چگونه بدست آوریم؟

س) من به آقای احمدی عرض کردم که اوصاف زیر ساختی ما در بحث مدیریت درون جدول بخش عدالت

پایگاه عدالت اجتماعی همین مفاهیم را من گفتم که تدوین، تنظیم و تدبیر در هر سازمان دهی که بخواهیم

بکنیم باید طبقه بندی موضوعات داشته باشد سازمان دهی بکنیم. بعد نظم بدهیم بعد تصمیمی گرفته شود و

تدبیری شود. و حاصل این مدیریت می‌شود. و این دو تا هم [؟] بعد حاصل این را گفتم معادلات حاکمیت بر

جهان، حاصل این بحث حاکمیت معادلات دیگر انسان برعالم چه مدیریتی چه دولتی و چه اجتماعی من

خیلی کلی گفتم چون موضوع مشخص نبود. این‌ها را گفته که مفاهیم پایه این کار، این است. روش تعریف

که در کتاب هست با آن کار شود تا در جریان کار قرار بگیرد و بر اساس آن هم کار را در طرح بریزیم. قوائد

طراحی قوائد برنامه ریزی کردن، قوائد توزیع اختیارات، و به صورت کلی قوائد چیست؟ هرچه قدر بر ما

مسلط باشید [؟]

ج) حالا اگر از این خانه که مثلا مدیریت یک بحث مدیریت و بحث رهبری است اگر این را بخواهیم جوری

خرد کنیم که بتوانیم درون و بیرون آن را ببینیم، باید آن چیزی را که شما می‌خواهید تحلیل کنیم.

س) اگر بیرون را ببینیم، مدیریت استراتژیک است، یک سازمان نسبت به امور استراتژیک تعریف شود. بعد

برویم بعد بیایم بیرون خود این جدول بحث تکامل. نظام بعد که یک تعریف این چنین شد وارد آن می‌شویم

به نظر می‌آید اول یک دور برویم در سازمان.

(ج) درست است.

(س) چون کم و بیش بحث علمی است فلسفه موضوع جدای این جدول و بحث‌های مختلف از این موضوع یک شمه در ذهنمان است. بحث تکامل.

(ج) حالا اگر بیاییم ضرب بکنیم علت را در اثر. این اولین برنامه‌ریزی.

(س) اول تعریفی اجمالی از مفردات بگویید.

(ج) تنظیم و تدبیر. آنچه را که می‌گوییم تناظر، ترتیب، تنظیم. و چه بگوییم ترتیب، تنظیم، تدبیر. هر کدام را بگوییم مفهوماً یکی هست یکی از آنها نزدیکتر به ذهن است؛ یعنی تناظری کمی در این هست. بگذریم.

(س)

یک طبقه‌بندی عمودی هست یک طبقه بندی افقی هست یک ربطی بین اینها است. اسم عمودی را همیشه ترتیب می‌گذاریم و عرضی را تنظیم می‌گوییم. نسبت بین آنها را تدبیر می‌گذاریم. تدبیر چه چیزی؟ سازمان. ولی اگر بخواهد سازمان در حال حرکت باشد می‌گوییم ترتیب زمانی تنظیم سازمان یا مکان تدبیر برنامه، یعنی فعالیت سازمان. اول کار دو نوع برخورد با این مطلب داریم، یک سازمانی در حال حرکت است، یک نوع خیر، سازمان را باید به نفسه اول تحلیل بکنیم بعد آن را حرکت دهیم.

(س) در حال [؟]

(ج) در حال [؟] چهارتا را که بخوایم بکشیم مکانی باید بکشیم. برنامه تحول آن را که بخوایم بکشیم چه منصب‌هایی از آن تغییر می‌کند؟ چه منصب‌هایی به آن اضافه می‌شود؟ چه روابطی از بین می‌رود؟ چه روابطی اضافه می‌شود؟ اما عناوین زمانی با مکانی حتماً باید یک عنوان باشد. هر چند وصف آنها باید فرق داشته باشد. وصف اول باید مجموعه‌ای باشد، وصف دوم باید وسیله باشد، ولی همان مفهوم را باید سه معنی بکنیم مجموعه شرعی و تکاملی آن. معنای خود کلمه‌ایی که عمودی است یعنی چه؟ اگر خاطرتان باشد گفتیم نظام‌های گسترشی؛ یعنی باید هر روز دامنه آن وسیع‌تر شود. دامنه چی؟ دامنه ترتیب وسیع‌تر شود؛ یعنی خط عمودی آن طولش بیشتر شود؛ یعنی مراتب آن بیشتر شود، کثرت آن بیشتر شود، هر چقدر

کثرت بیشتر شود انسجام هم باید بیشتر شود. مثلاً شما در شکل وزارت خانه‌ای موضوع یک وزارت کشور دارید، یک وزیر دارید، یک مدیران کل در تهران دارید، یک استاندارهایی در مراکز استان دارید، که به منزله مدیر کل در استان هستند. مدیریت کوچکتر برای فرمانداری‌ها که خیلی از شهرستان هم فرماندار دارد ولی استاندار ندارد باز هم کوچکتر از آن هست. مراتب آن را می‌شماریم می‌گوییم وزیر بر وزارت خانه حاکم است. می‌گوییم استاندار می‌گوید بر استان حاکم است و می‌گوییم فرماندار شما می‌گوید بر شهرستان حاکم است. واحدهای کوچکتر بر بخش. فرمانداری هم بر یک مرکز استان درست است که معنای بخشداری بر یک روستا را ندارد ولی باز زیر نظر فرمانداری خرد می‌شود. اگر ما این وزارت کشور را سازمان ملل کنیم و مقیاس مدیریت را از داخل کشور جهانی شود، حتماً طول خط‌رتیبی آن بالاتر می‌ورد در صورتی که همین نظام اداری باشد و سازمان ملل باید یک مدیریت خاصی داشته باشد و اینجا اگر جوانب قضیه را حذف کنیم و در اینجا من باب مثل بگوییم منطقه زیر نظر آن قرار بگیرد و کل عالم را تنظیم بکنیم، مثلاً شورای امنیت بعد جاهای منطقه‌ایی بعد داخل آن کشورها و داخل آن وزارت کشور و این هم وزیر کشور. فرض کنیم مراتب که داخل کشور است سه مرحله است وزیر و استاندار و فرماندار این بلافاصله در سه مرتبه به ده مرتبه برسد. معنا این است که مراتب ترتیب به هم مربوط است. هر سطحی اگر بخواهد کاری بکند تحت تصمیم‌گیری سطح بالاتر است، طول آن جدا شدایا وقتی طول آن زیاد می‌شود گستردگی آن بیشتر می‌شود؟ یک نحوه تنظیم مراتب هر چقدر گسترش پیدا کند باید طول مراتب باید بیشتر شود، عرض آن هم باید بیشتر شود. تنوع مسائلی که برای استاندار است و تنوع مسائلی که برای جهان است خیلی بیشتر است. ما اگر در تنوع داخلی مواجه با یک انگیزه و یک رفتارهای مواجه باشیم چه به هر حال در یک جامعه جمع شده اند و با هم یک وحدت‌هایی دارند آنجایی که این وحدت‌ها کمتر شود نوع آن چه طور است؟ مشترکات چیست چیزهایی که در جامعه هند است ربطی به اینجا ندارد و چیزهایی که اینجا هست ربطی به آنجا ندارد. ما فقط با شیعیان و نهایتاً با مسلمین مشترکات داریم خیلی مشترکات کم می‌شود. بنابراین مسائل خاص ویژه اضافه می‌شود وقتی که گسترش پیدا می‌کند. در خود ایران وقتی که برای شیعه‌های مقلد و امام انقلابی دلسوز

گروه سنی هم بیاوریم یک مسائلی داریم، ولی همینکه گفتیم دسته جوان‌ها فقط نیستند از پیرمرد تا کودک، مسائل بیشتر می‌شود. اگر گفتیم پوشش به آقایانی که مسائل انقلابی آنها ضعیف باشد. همین طور تنوع مسائل که بیشتر می‌شود بعد دسته‌بندی کلی که می‌کنیم مجبوریم تعداد آنها تدریجا اضافه کنیم؛ یعنی طول که افزایش پیدا می‌کند عرض هم افزایش پیدا می‌کند. اگر همتای طول که اضافه می‌شود در ترتیب تنظیم موضوعات و تنوع موضوعات هم افزایش پیدا می‌کند آن وقت می‌گوییم تدبیر شما هم باید توسعه پیدا کند که اینجا هست تکامل عدالت اجتماعی را بر نظام‌های گسترشی یعنی جامعه پوشش بیشتری از نظر تناظر و تدبیر پیدا می‌کند. امور آن طولاً و عرضاً نسبت به آنها باید بیشتر شود و حالا این مساله را باید ببینیم که چه ربطی به عدالت دارد؟ از نظر منزلت و مکانت طولی موضوعات تقسیم کند و تنوع موضعی آن هم تقسیم شود و نسبت بین آنها هم تعیین شود؛ یعنی عدالت حتماً در چند سطح قابل مطالعه است. یکی در سطح پیاده کردن قانون که آن را در باب اعتماد می‌گیریم نه باب عدالت و یکی در باب خود قوانین نسبت به هم، آیا قوانین شیب به سمت دسته خاصی معین می‌کنند؟ و به نحوی که خودمان معین کنیم. افراد را متناظر می‌گیرد افراد را به نحوی که معین می‌کند حضورشان را در تصمیم‌گیری چقدر است؟ بنابر این ابزارهایی که تحمیل فقر، جهل، سلب اختیار را می‌کنند این ابزارها ظالمانه هستند هر چند دستگاه قضایی آنها را مو به مو اجرا نکند. خود قانون این تبعیض را در بطن خودش دارد وقتی پیاده کنند چه طور می‌شود؟ یک عده تحقیر می‌شوند و یک عده تجلیل می‌شوند چه از نظر سیاسی چه اجتماعی. این که آیا به هر چیزی که وزن دادیم، آن وزن کافی است و ظلم به آن نکرده‌ایم، می‌شود پایگاه عدالت، نه خود عدالت. ابزار عدالت چیست؟ قوانین است. پس موضوعی که عدالت باید در مورد آن صحبت کند این مراتب حول محوری است که یک عده مسلط بر یک عده دیگر باشند، یا یک عده مسئولیت داشته باشند در برابر دیگران [؟]؛ یعنی اینها می‌توانند برای خودشان تصمیم بگیرند و یا تعهد؟ اگر تسلیت باشد چه بگویید به صورت غیر کارشناسی و استبدادانه نه با ابزار کارشناسی قوی کار می‌کند، تصمیم می‌گیرد و خیلی هم خوش چهره و متواضع برخورد می‌کند، ولیکن این حقوقدانی که در کنار این سرمایه‌دار نشسته از راه قوانین این کارگر را

تحت فشار قرار می‌دهد بعد مساعده به او بدهد؛ یعنی تحقیر او را برساند به پذیرش؛ یعنی کاری بکند که معلوم شود حق شما نبود، حالا هر چند این حقوقدان آمده مثلا در سندیکای کارگران وکیل آنها را محکوم کند، وقتی محکوم کند سقف حقوقی که برای این‌ها گذاشته شده است. این سقف چندین برابر شده است در کارخانه هشتصد نفر کارگر هستند انجمن دارند در سندیکا کارگر آمده‌اند، نماینده آنها استدلال فنی می‌آورد و می‌گوید این‌ها اینقدر کار می‌کنند و این قدر محصول تولید می‌کنند و نان هم به گلوی آنها نمی‌رسد. وکیل از این طرف آمار و ارقام بین‌المللی می‌گوید ابزار می‌گوید سود سرمایه می‌گوید که ته خط موکل کارگرها تسلیم می‌شود. حالا مثلا صدی یک سود سرمایه اضافه شد این در مجموع مبلغ هنگفتی هست و هر از گاهی اضافه بر مصوبه یک نوازش مالی می‌دهد می‌گویند از حق خودش داده است؛ یعنی در تطبیق این را آدم منصف و ایثارگری می‌دانند در تاسیس قانون اصلا فکرشان نمی‌رسد که قانون ظالمانه بود. ظلم به صورت قانون رواج پیدا می‌کند. این‌ایا فقط در این کارخانه هست؟ در کلیه منزلت‌ها و کلیه قدرت‌ها که در جامعه جریان دارد چیزی را که حق کسی می‌دانند و حق کسی نمی‌دانند اگر عدالت باشد شما می‌توانید روشنش کنید قبل از اینکه وارد تقسیمات درون آن شوید که تمثیلی‌تر روشن شود. گوییم شرط اینکه عدالت باشد اولاً تکامل برای کل باشد؛ یعنی بپذیرد که این جامعه نیرومندتر شود و ثانیاً این نیرومندتر شدن به نفع عموم باشد نه مخصوص اقشار خاص و ثالثاً به نفع عموم بودن چیست؟ حضور در تصمیم‌گیری حضور در بهره‌وری ولو برای مکتب است، نمی‌گوییم خودش می‌خواهد بخورد، قدرت بخواهد برای بهره‌وری بیشتر از نظر سیاسی حضور همه اش برای مکتب از مسجد ساختن هست اگر هر خرج مذهبی است اینطور نشود که بگوییم اینکه پول دارد آخرت هم دارد. چرا؟ در سال یک عمره می‌رود دو سفر شام می‌تواند برود پنج سفر هم مشهد می‌رود و هر سفر هم فرض کنیم که از شیراز می‌خواهد برود یک دقیقه هم در باجه بلیط لازم نیست معطل شود از هتل اترک یا هتل لاله هم ماشین بنز می‌آید دم فرودگاه حتی همراه حمال نمی‌رود و در ماشین را هم باز می‌کند آقا فرمانده شیراز. بعد از یک هفته هم دوباره بر می‌گردد خدمت آقایان علما هم می‌رود همه هم اگر بخواهد به حرم مشرف شوند بدرقه‌اش می‌روند. یک نفر هم وضع مالی خوبی ندارد زیر

دست خود همین هست با اتوبوس کاروان می‌آید در حسینیه هم می‌خواهد راه هم را بلد نیست و کسی را هم ندارد، وقتی بر می‌گردند می‌گویند فلانی هتل افلک بود و آقای فلانی از آقای طبرسی هم پارچه روی حرم گرد روی حرم را به‌ایشان هدیه کردند. ثواب [؟] می‌گوید هم دنیا دارد و هم آخرت؛ یعنی احساس حقارت می‌کند ولو در بخش مذهبی. حالا از فقرا دستگیری هم کردند از فقرا یک آدم خیر. احیانا در معاملات مسافرت خارج هم دارد صحبت‌مان این است که وقتی توزیع ثروت شود معنی این هست که حضور یک عده بیشتر از یک عده دیگر باشد با این اختلاف سیر جامعه باید به طرفی باشد که مشارکت عموم مرتبا تسهیلات آن بیشتر باشد یعنی اختیاراتی که گفتیم به معنای تسلیت نباشد به معنای تعهد باشد.

س؟؟؟؟

ج) در سلطه ابزارهایی که برای نفوذ اراده آن در اختیار آن هست، ابزارها مرتبا تحقیر غیر را می‌خواهد به عبارت دیگر ساده ساده طرف‌هایش را پرو می‌کند، انتظارات را افزایش می‌دهد، و مدیر بدهکار می‌شود، و یک وقت می‌گویید نه، همیشه طلبکار قانون جوری تنظیم شده که ایشان همیشه طلبکار است آن کسی که تحت اداره هست همیشه بدهکار است. جای بدهکار و طلبکار اگر عوض شد [؟]

س:

ج) اگر این جوری شد تخلفات کسی که بالاتر است مجازات آن هم دو برابر است. نسبت به پایین گستاخی مقنن پیدا شد؛ یعنی چه؟ این چه طور شد ما این را درست می‌بینیم یا درست نمی‌بینیم؟ فرهنگ تفاهم نسبت به حضور باید مشخص شود؛ یعنی حضور فرهنگی آن توسعه پیدا کند. الان می‌فهمید ولی نمی‌دانید چرا؟ توجیه ساده می‌کنند ولی توجیه ریشه‌ای نه. ما چه سطح از اطلاعات را برای عموم لازم داریم آبشار نیابا چه قدر است؟ فلان دریا عمقش چند متر است؟ ماهی که برق می‌دهد کدام است؟ در چه قرنی دایناسور بوده؟ این را لازم داریم یا اینکه شناخت روابط اجتماعی را خوب بشناسیم؛ یعنی ما بدانیم که معنای تعهد و تسلط چیست؟ بدهکار بودن مرئوس نسبت به رئیس یا رئیس به مرئوس چه فرقی می‌کند. بدهکاری مقنن؛ یعنی بشناسیم، نه اینکه یک بدهکاری نامقنن که منشأ بهم ریختگی شود تصمیم‌گیری‌ها



کجا به نفع کیست؟ ما در تشریح یک اداره کوچک برای یک دانشجو که نمی‌داند اگر به اداره‌ای رجوع کرد، مثلا اداره آب باید به اطلاعات رجوع کند سرگردان است و آنجا ماموری به آن رسیدگی نمی‌کند این به چه کسی بگویند مامور به آن رسیدگی نمی‌کند مامور به چه دلیل برابر ارباب رجوع احساس تعهد نمی‌کند؟ چه جور شما خدمتی را که می‌خواهید بدهید به خلق، مجرا آن را چه گونه گذاشته‌اید و فرد شما چه جوری با آن برخورد می‌کند اگر تخلفی کرد؟ اگر یک آدم شرور نباشد و داد گاه را راه نیندازد و به صورت مقنن باید برخورد کند [؟] اینکه این آقا بتواند اعتراض کند که چرا برای اینجا پنج نفر را گذاشته‌اید توزیع کارتان چه طور بوده که پنج نفر بیکار هستند؟ و آن یک نفر کار پنج نفر را کند و می‌گویند پنج روز دیگر بیا. مدیریت به نحو کلی اطلاع ندارد و به نحو موضوعی خاص، حالا می‌گوییم اگر کسی هم آمد و اطلاع داشت، وضعیت روانی که سازمان به افرادش می‌دهد اختیارات را چگونه تقسیم می‌کند؟ یعنی فرض اینکه شخص بلافاصله رجوع کند به یک بخشی اتاق فلان شماره و او بلافاصله بتواند توبیخ کند این را، و بعد پنج تا توبیخ برود در پرونده که خود را ملزم بداند [؟] و آن هم در برابر این شخص می‌تواند بی تفاوت باشد.

س) پس می‌فرمایید از بالا به پایین است. و این را در غرب چون ما برخورد داشته‌ایم ما برای اینکه توسعه تعهد داشته باشد برگشت آن را هم قرار داده‌ایم و ما اگر فقط بتوانیم. در برخورد داشتید برای اینکه توسعه بگشت آن را هم قرار بدهند و اگر ما بتوانیم اثبات کنیم مشکل را و از لحاظ قانون چه از بالا به پایین چه برعکس در هر دو ذاتا ظلم وجود دارد. در دستگاه به خاطر اینکه دموکراسی کشیده که متناسب با توسعه قدرت مانور ندارد خود این دکان برای سطوح چیست؟ و نظام اداری ولی در غرب نه دنبال محصول هستند اگر این نظام اداری باید کیفیت بالا بیاید و اجازه برگشت نظرات را هم از پایین می‌دهند، همین موجب می‌شود که کار خیلی دقیق و توسعه یافته بیرون بیاید فقط باید فاصله این را با اداری در جای دیگر مطرح بکنیم.

ج) اگر شما انگیزش مدیر را آوردید در اختلاف طبقه در مصرف، نسبت متناسب قدرت و حقوق؛ یعنی خواه ناخواه تثبیتی می‌شوید، ولی اگر شما آوردید روی مراتبی حساب کردید معین به هر حال محرک در تقوا [؟]

س) تقوا [۹]

تقوا مهم‌ترین چیزی که می‌آورد عشق به کار و خدمت را تفسیر مادی نمی‌کند؛ یعنی این کار را می‌کند به امید اینکه در آخرت مقبول باشد نه به امید پاداش ماهیانه بیشتر شود. من چند مثال می‌زنم انگیزه آدم می‌شود بر اساس قومیت؛ یعنی استقلال و برتری جویی یک قوم، برتری نسبت درون یک قوم؛ یعنی ریاست در اقتصاد پیش می‌آید انگیزه آنها بهره‌وری مادی است انگیزه که نژاد آلمان برتر است هر چند این برتری داخل خود آلمان هست و در سلسله مراتب از آلمان یک ارتش می‌ساخت. ولکن تا وقتی که این باور در این‌ها بود که شکست نمی‌خورد همه را شکست دادند مرتبا در سطح دنیا مطرح بودند. در بدترین وضعیت و حالت که اینها عادت نداشتند در روسیه برف سخت مجبور شد دستور برگشت بدهد، هیتلر بسیار غضبناک شد چون قائل بود که نظامی‌ها کشته شوند ولی برنگردند بروند جلو نفر بعد بمیرد تا اینکه پیروز شوند این بدترین خیانت به آلمان بود این که حس کنند که حتما و ممکن است نتوانیم این حس قومی را به وجود می‌آورد، ما در توسعه صنعت و مادی را هم مشاهده می‌کنیم که جهان سرمایه‌داری تازه بعد آن توانسته است خوب حالا اگر استعداد تبدیل شد به مسابقه در خیرات که همان چیزی هست که [۹] داشتند اگر مقنن شود که بحث ما این خیلی کارها درست می‌شود.

بسمه تعالی

مدل تنظیم سیاست‌های کلان سیاسی

جلسه ۲۳

[۹] قبل از این که وارد شویم، مفاهیم را به عنوان عناوین انتزاعی روبه‌روی آن چیز، حضرت عالی نمی‌خواهید اصلاحی بفرمایید؟

حجت الاسلام والمسلمین حسینی: این طرف، دست راست بنا بوده که اوصاف باشد. اوصاف همیشه سه معنا می‌شده است؛ یکی معنای انتزاعی، یکی مجهولی و یکی تکاملی، بعد موضوعاً منسوب می‌شده است؛ یعنی اول سه رتبه به اصلاح نسبی می‌شده است، دوم در جدول می‌رفته است، در جدول به اصطلاح موضوعی به موضوعات قید می‌خورد، در این مرحله منسوب به هم می‌شدند، سوم در جدول تعریف متقوم می‌شد. دست راست این طوری بود. دست چپ انتزاعی است؛ یعنی نام‌ها هستند. بنابراین این شکل در سمت راستش باید به سه معنا تبدیل شود، مثلاً ولایت به معنای انتزاعی عهده - داری باشد.

س) در جدول نظام فکری، جدول تعریفمان همان بحث نظام انگیزشی یا نظام پرورشی یا نظام فکری، این ستون آمده است، بعد جلوی آن دیگر ضرب آن‌ها بوده است و تعریف شده‌اند.

ج) ولایت یعنی عهده‌داری، تولی یعنی عهده‌سپاری، تصرف یعنی تغییری که متناسب با ولایت و تولی در فاعل تولی واقع شود؛ به عبارت دیگر تغییر ارتباط، همه‌ی تصرفات تغییر ارتباط است. تغییر ارتباط هم در حقیقت به وسیله‌ی ولایت تولی انجام شده، گسترش پیدا می‌کند، تصرف می‌کند، آن رابطه را هم‌رنگ خود تولی می‌کند.

س) نظر البته در بحث رهبری‌های حضرت امام، همراهی مردم تحقق انقلاب است.

ج) تحقق انقلاب، هم‌رنگ شدن عینیت با تولی عمومی [۹]

س) منظور شما از هم‌رنگ شدن عینیت تمدن است؟

ج) یعنی تمدنی که حاصل می‌شود، تصرفاتی که می‌شود، متناسب می‌شود و [۹] هماهنگ می‌شود.

س) قید آن مادی که نیست؟

ج) انسان به نسبتی که تحت تصرف قرار می‌گیرد، شعر به نسبتی که تحت تصرف قرار می‌گیرد. ادبیات مفاهیم به نسبتی که تحت تصرف قرار می‌گیرند، هر موضوعی که تحت تصرف قرار می‌گیرد، به همان نسبت رابطه هست. رابطه ای هم که هست، به عبارت دیگر اگر در منزلت دوم بخواهیم به تولی نگاه کنیم، خودش ولایت نسبی دارد، برگی که تغییراتی را در آن چیزی که در اطرافش است، ایجاد می‌کند. از طریق تغییرات دوباره به مولای بالاتر تولی پیدا کرده است. این تصرفاتی، این امدادی که برای تغییر می‌شود؛ یعنی امداد شدن برای این که رابطه‌ی نسبت با تولی هماهنگ شود، پس همیشه نقش ارتباط را دارد. فاعل تبعی طبیعتاً اعم از میزان تبعیت و میزان تأثری است که انسان پیدا می‌کند یا فکر او پیدا می‌کند یا اختیارات و اراده‌اش پیدا می‌کند که حاکم بر وضعیت اخلاقی و روانی او است. حالا این معنی اول، ولایت تولی، تصرف به اصلاح عهده داری، عهده سپاری و تغییر یک رابطه یا هماهنگ سازی ارتباطات، این در سطح اول آن بود. در سطح دوم معنایش این است که ولایت در مجموعه معنا می‌دهد. نسبت به تولی در تصرفاتش ولایت هست، در نظام ولایت به ولی در تصرفات هم تولی هست، در نظام ولایتی که تولی و تغییرات را باعث می‌شود تصرف هم واقع شده است. نسبی شدن آن‌ها که با موضوعات دیگر، حداقل یا موضوعاتی که درباره‌ی خودش گفته شده است، باشد، البته کل موضوعات بعدی هم در مرحله‌ی مجموعه قابل ملاحظه است. در مرحله‌ی تکامل، ولایت برای رشد است، غایت دارد و چون غایت دارد جهت تکامل در نحوه‌ی ولایت حضور دارد، در نحوه‌ی پذیرش تولی حضور دارد، در نحوه‌ی امداد تصرف حضور دارد و این ولایتی است که مناسب با جریان تکامل است. تولی هم باید به نسبت [؟] چه حیوانی باشد، چه ملکوتی. اگر به نسبتی حیوانی شد، معنایش این است که در مقصد تکامل ممکن است، قبلاً انحراف دارد، ولی اصل آن که رشد است، پیش از آن چه که هست طلب می‌کند، آن تغییر نمی‌کند؛ به عبارت دیگر قطعاً کثرت بیشتر، وحدت بیشتر و رابطه‌ی بالاتر و موثرتر از رابطه ای که الآن است در همین جهت باطل کسی که تولی دارد ولو تولی باطل باشد، لازم

دارد. آن کسی هم که ولایت حقیقتی و تولی حقیقی دارد؛ یعنی تولی الهی می‌جوید، ملکوتی می‌جوید، طبیعی است که می‌خواهد توسعه‌ی ولایت الهی در عالم محقق شود.

(س) یعنی می‌فرمایید ولایت تولی، تصرف در موازنه، در سطح تکامل تعریف می‌شود.

(ج) در سطح تکامل هم در موازنه تعریف می‌شود و هم جهت دار است؛ به عبارت دیگر توازنی تکاملی. حالا می‌آییم سراغ مفاهیم چرایی، چیستی، چگونگی، چرایی از اصل هستی شیء صحبت می‌کند، از اصل بودن و چیستی از آثار آن که چه اثراتی دارد، چگونگی درباره‌ی این که حالا این اثرها چه چیزی بوده است، چرا اثرش این است، نه این که چه اثرهایی دارد. این که بخواهید یادداشت کنید، نکته‌های خاصی را ببینید، مثلاً این ۲۰ تا اثر را دارد، این که چگونه این اثرها به وجود آمده است، در چه مراحل شدن آن تغییر می‌کند و خلاصه مسیر آن کجا است. خیلی فرق دارد. در چرایی محض که شما ملاحظه کنید، در اصل بودن صحبت می‌کند، در چیستی آثار و مختصات، در چگونگی علت پیدایش و اضمحلال و تکامل؛ یعنی شدن، چرا شد، چرا چیز دیگری می‌شود.

(س) معادله‌ی تغییرات است.

(ج) احسنت! معنای چرایی و چیستی و چگونگی در مرحله مجموعه‌ای این است که مفاهیم چرایی بریده‌ای از چیستی و چگونگی نیست. چرایی همین عالمی است که دارد تغییر می‌کند، بنابراین به یک گونه مجموعه را ملاحظه می‌کند، چیستی آن هم اثر را یک درجه بیشتر از آن که برای شیء یک ذاتیاتی را تعریف و کند خاصیت این شیء را بگوید، تعریف می‌کند، می‌گوید اثر یعنی چه، یعنی هر موضوعی یک نحوه ارتباط دارد، در چیستی ارتباط صحبت می‌کند و چگونگی هم این است که شدن در مجموعه چه آثاری را دارد، نه فقط شدن آن؛ یعنی چگونگی تغییر روابط یک مجموعه، به عبارت دیگر نمی‌آید شرایط را ثابت فرض کند و تغییرات را بگوید.

خود شیء را با مجموعه در حال تغییر می‌بیند و دنبال به دست آوردن قوانین عام علت شدن هستند در مرحله‌ی تکاملی چرایی را اصولاً با یک جهت غایی باید ملاحظه کنید، بگوید چرا هست، نگوید خدا خلق

کرده است، بگوید خدا به این علت خلق کرده است که طبیعتاً چیستی آن در این جا خیلی محکم تر است. به چگونگی که می‌رسد، باید فلسفه‌ی فیزیک، فلسفه‌ی تکامل و فلسفه‌ی امور اجتماعی را در ارتباط با جوان بینی [؟] چیستی در حقیقت که نیست، همیشه جهان را تعریف می‌کند، آنچه در حد ساده‌ی ماهیتی، چه در حد مجموعه و چه در حد جهان در حال شدن. چرایی از علت صحبت می‌کند، نهایتاً علت غایی غیر از این است که موجب است، گاهی چرایی [؟] هدایت مادی [؟]

حالا می‌رسیم به حیات، انسان، جامعه.

س) قبل از این که وارد آن شویم می‌توانیم بگوییم؟ چگونگی تکامل معادله را که در مجموعه بحث‌ها و پیش‌فرض‌های دینی است، یعنی تصرف معادله گونه در جریان آثار که می‌کند، به نسبت هماهنگ با عوالم دیگری است، تکاملی است.

ج) تکاملی و چگونگی باید با جهان بینی، چرایی و چیستی آن هماهنگ باشد، مثلاً [؟] مادی نمی‌توانند هماهنگی خود فلسفه‌ی جهانی بینی خود را اثبات کند، شروع می‌کند و مبدأ آن را چگونگی قرار می‌دهد. علت این است که فلسفه را اصلاً برآمده‌ی از جامعه می‌شناسد، نه این که خود فلسفه حقیقتی داشته باشد. می‌گوید معرفت چیزی است که محصول جامعه است، بنابراین اگر امروز گفت که جهان هست، خدا هست و فلان، لازم نیست همیشگی را اثبات کند این که اصل جهان چیست مجمل است، ما سراغ این نمی‌رویم، یعنی از چرایی حاکم بر چگونگی فرار می‌کند، دیگر به اصطلاح چگونگی را بر اساس یک پیش فرض هایی آغاز کنید که بتوانید شدن را کنترل کنید، همین کافی است، دیگر نمی‌خواهد [؟] داشته باشید

س) این ظاهراً در مسئله‌ی مجموعه‌ی درس مطرح شد که چرایی، چیستی و چگونگی با هم هماهنگ باشند، بعد آن را با تکاملی که یک قدم بالاتر، انتزاعی داشتیم، در مجموعه داشتیم و تکاملی داشتیم.

ج) در تعریفی که چگونگی را محور اصلی قرار دهد، تکامل مادی محض را مجهول قرار دهد و تکامل را بگوید چیزی است؟ که به وسیله‌ی فعل و انفعالات ماده وجود پیدا می‌کند، نه این که شما آن را به وجود می‌آورید. س) یعنی دنیا در آن محور است.

ج) جبر نسبت مادی بر اخلاق، رفتار و غیره حاکم است بنابراین شما نمی‌توانید بگویید به اصطلاح اول باید ببینیم تلائم نظری دارد یا ندارد. حد تلائم نظری را مطلق فرض نکنیم، فعلا ما یک پیش فرض‌هایی می‌کنیم، یک تاثیرهایی بر جهان می‌گذاریم، آن تاثیر را وسیع‌تر می‌کنیم و از یک مرحله به مرحله‌ی دیگر می‌رویم. می‌گویند در این مرحله‌ی دیگر به اصطلاح به چه دلیل کامل است؟ می‌گوید خود ماده اصلاحش می‌کند؛ یعنی انسان را حاکم نمی‌گیرد. قوانین ماده را حاکم می‌گیرد. جبر و تعدیل هرگونه تحلیل نظری حتی مادی را خود ماده می‌گیرد، فلسفه را برآمده‌ی از جامعه می‌داند، نه یک چیزی که بتواند جامعه را اداره کند.

س) جهت داری کاملا مشهود است.

ج) سراغ حیات، انسان و جامعه می‌رویم، حیات در دید انتزاعی یک زندگی است که به عبارت دیگر می‌تواند دسته بندی‌های خاصی داشته باشد. زنده بودن، می‌گویند حیات نباتی، هرچیزی است که نمو داشته باشد، معنایش حی بودن آن است، رشد دارد رشد همیشه قدرت تغذیه داشتن، قدرت همسان سازی محیط نسبت به خودش است. وقتی دانه ای هست، می‌کاریم، می‌تواند جذب کند، حل کند، به رنگ طبیعت خودش در بیاورد. این را می‌گویند حی، چون غیر را متاثر می‌کند هماهنگ می‌کند رشد می‌کند و یک ثمره‌ی خاصی را تحویل می‌دهد. این با مثلا تغییراتی که یک آهن دارد فرق دارد، آهن زنگ می‌زند و تغییر می‌کند ولی این‌طور نیست رشد کند، مثلا اگر شما یک کیلو آهن داشتید، ۵۰۰ کیلو اکسید آهن شود، اگر یک مقداری آب جذب آهن شود، یک کیلوی شما یک کیلو و ۱۰۰ گرم می‌شود ولیکن خاصیت آهنی هم ندارد و درخت تولید آهن هم نیست، خودش هم کم کم منحل می‌شود و از حالت آهن بودن در می‌آید، اکسید آهن شده فاسد می‌شود و خاک می‌شود، مثل سنگ می‌شود. ولیکن گردو، یعنی دانه ای که حیات پیدا می‌کند، جوانه می‌زند، درخت می‌شود، خودش را هزار تا ده هزار تا تحویل می‌دهد؛ یعنی از شرایط می‌گیرد و به گردو تبدیل می‌کند؛ یعنی همانند سازی دارد، حیات گیاهی دارد. حالا اگر غیر از نامی متحرک هم شد، یک جا نایستاد، هم تغذیه می‌کند، هم همانندسازی می‌کند و هم به اصطلاح متحرک است، می‌تواند راه برود.

می‌گویند اگر متحرک بالا راده شد، حی می‌شود. یعنی تصمیم می‌گیرد از این طرف به آن طرف برود، سبزی را می‌بیند، به طرف آن می‌دود، خطر را می‌بیند، فرار می‌کند، تشنه‌اش می‌شود، به طرف آب حرکت می‌کند. درخت نمی‌تواند اراده بکند. موجود حی یک فرسخ راه دنبال آب می‌گردد، آب پیدا می‌کند، آب می‌خورد، جاهای مختلف را تست می‌کند، اگر آب ندید، باز مایوس نمی‌شود، سیرش را ادامه می‌دهد تا آب پیدا کند، نیاز را درک کرده است، حساس است، چون حس دارد، اراده کرده است، چون اراده کرده است، دنبال آب می‌گردد و پیدا می‌کند، دانه پیدا می‌کند و می‌خورد. حالا از این جا بالاتر در قدرت نطق، نه این که حیوانات دیگر به هم هیچ گونه قدرت تکلمی نداشته باشند، هیچ ارتباطی نداشته باشند، حیوانات دیگر منطق ندارند؛ یعنی قدرت تولید مفهوم جدید ندارند، به اصطلاح قدرت ملاحظه‌ی خصلت مشترک رسیدن به کلیات، نسبت به کلیات ملاحظه کردن، طبقه‌بندی کردن نتیجه‌گیری کردن، از معلومات خود مجهول را پیدا کردن، ندارند. بنابراین ارتباط صوتی هم دارند، ولی خوب منطق ندارند خب نطق قوه‌ای است که می‌تواند منشاء ارتباط، یعنی سخن گفتن، وضعیت ساده‌اش مرتباً پیچیده‌تر شود که همان قدرت سنجش، مقایسه و نتیجه‌گیری است. این چند مرحله حیات نباتی، حیوانی و انسانی است. در این سه مرحله گاهی تعریف حیات می‌شود. بزرگترین شاخصه‌ی تعریف انسان همان حیات دار ناطق است، طبیعتاً شاخصه‌ی دیگری هم دارد، ولی شاخصه‌ی اصلی که او را از حیات گیاهی و حیوانی جدا می‌کند، همین مسئله‌ی ناطق بودن، به عبارت دیگر قدرت سنجش داشتن و به نتیجه‌ی جدید رسیدن او است. جامعه در معنای انتزاعی اش نام یک مجموعه‌ی انسانی است. خوب حالا این‌ها را به صورت مجموعه نگاه می‌کنیم، می‌گوییم حیات بدون شرایط ممکن نیست و اگر شرایط حی را نگاه کنیم، آن وقت دیگر نمی‌توانید بگویید حیات گیاهی و حیوانی از حیات انسانی بریده است. انسان غذا می‌خورد، غذایش یا نبات است یا حیوانات، از تغذیه‌اش گرفته تا محیط، همه‌ی خصوصیات او آمیخته با حیات‌های دیگر است؛ یعنی انسان حیات را که می‌بیند، سه دسته حیات نمی‌کند، بلکه سه دسته مربوط به هم است و نتیجتاً انسان و جامعه هم در تعریفی که می‌شود، مستقل تعریف نمی‌شود. انسان هم با حیات نباتی ارتباط دارد و هم با جامعه. جامعه را هم که ملاحظه می‌کنید، نام



یک مجموعه‌ی انسان، یک مجموعه‌ی کمی نیست، پیدایش یک کیفیت است که این کیفیت نحو ارتباط بین انسان و جهان را نشان می‌دهد.

(س) در پرورش و غیره‌اش دارد؟

(ج) به عبارت دیگر موثر است. در پیدایش خود، در پیدایش نحوه‌ی سنجش، در پیدایش نحوه‌ی رفتار حتماً مؤثر است. وقتی تکاملی معنی می‌کنیم، معنایش این است که اصلاً حیاتی که گفتید به چند دسته تقسیم می‌شود، حیات محسوسات بود خیلی از موجودات زنده می‌توانند باشند که شما نمی‌توانید آن‌ها را حس کنید. کلیه‌ی به اصطلاح دستگاه‌هایی که در دستگاه ملائکه است، در قید حیات هستند، همان طوری که اگر ما از این عالم به آن عالم رفتیم، این طوری نیست که ما در حیات مادی علیت شویم، حضور فعال داریم، حیات هم داریم و «مرزوق عند الرب» هم هستیم.

(س) تکامل ولایت تکوینی در دستگاه ما تعریف می‌شود.

(ج) تکامل آن ولایت ایشان به اصطلاح ولایت تولی، تصرف که هست، می‌تواند در حوزه‌ی تصرفی آن حضور داشته باشد، تازه تبعی برای هم آن قائل هستیم، این فاعلیت دارد. پس ما در مرحله‌ی تکاملی اصلاً شیء بی جان نداریم، ولی مرتبه‌ی جان انسان یک جان بالاتری است که می‌تواند در ولایت و منزلت تصرف داشته باشد و جامعه هم یک وجوهی در این جا می‌شود که نه فقط موثر است، بلکه تکامل امت، یعنی عبادت جمعی انجام می‌گیرد.

(س) شاخصه‌ی انسان ایمان می‌شود

(ج) بله؛ یعنی همان ولایت. بر اساس تولی است که اولاً بر حالاتش بعد بر مفاهیمش و بعد بر غیره ولایت می‌کند.

حالا در مرحله تکاملی که بخواهیم نگاه کنیم، حتماً حیات نه فقط به دو بخش دیگر، بلکه به تکامل ربط دارد [؟]. حالا هم‌دلی، دو نفر که با هم دیگر کار می‌کنند، یک پسند دارد. هیچ دو نفری با هم کار نمی‌کنند که وجه مشترکی نداشته باشند، یعنی بالاتر از این دیدگاه هر گونه هم‌کاری رسیدن به یک وجه مشترک است،

حالا حتی یک نفر که می‌آید نفاق می‌کند و بین مسلمین نفوذ می‌کند به نظر می‌آید که هیچ مرتبه‌ای از هم ولی ندارد.

عمل او به عنوان دوم در ربطه‌ی سوم، در ربطه‌ی دهم یک موضوع کار دیگری دارد. موضوع کاری که یک مسلم روی آن کار می‌کند، آن عامل نفوذی هم در این موضوع آمده، ولی هم دل نیست، به هر حال از یک سلسله دیگر آمده و به این جا، رسیده یک نکته‌ی مشترک ساده‌ای پیدا کرده است. اگر همدلی به صورت مطلق نفی شود، حتی در هیچ مرحله‌ی تبعی موضوعاً هم، مصداقاً هم وحدت پیدا نکند، باید ولو یک نسبت تبعی جزئی پسند این به پسند آن ربط پیدا کند، هر چه وسایل کم بشود و در جهت نزدیک به هم شوند، و این‌گونه نیست که مسلمین هم در هم دلی باز مطلق باشند، مگر در وحدتی که در بیت ائمه طاهرين (ع) هست. در آنجا هر کدام را به دیگری نسبت دادن صحیح است.

این که سطح دورترین یعنی نفاق ذکر کردم، برای این که کلیه‌ی مراتب بعدی را تا وحدت تام بیوشاند. وحدت تامی که به یک دل شدن رسیده شده باشد، آن خاص ائمه طاهرين (ع) است، چون هم باید ارتقاء در جهت به وحدت برسد، هم سنجش و فهم به وحدت برسد که آن را نمی‌شود غیر معصوم کار کند.

حتماً در نظام ولایت درجاتی از اختلاف هست، به همان درجه که اختلاف هست، هم دلی سطحی‌تر می‌شود، از کنه وجود یک کمی پایین‌تر می‌آید. همدلی در سطح ساده‌اش این است که دو نفر با هم دیگر هم پسند باشند. خوب این که هم پسند باشند، در یک افق دیگر کاملاً می‌توانند هم زبان شوند، نزدیک باشند. فهم آن‌ها، حس آن‌ها نزدیک باشد، نمی‌توانند وحدت پیدا کنند. در هم فکری، موضوع فکر، نحوه‌ی سنجش، نحوه‌ی نتیجه‌گیری دو نفر نزدیک باشد، از این هم راحت‌تر به همان دلیلی که هم دلی آن‌ها [؟] خوب، در هم کاری بگوییم کار را چه این انجام دهد، چه او نزدیک هستند، تناسب دارند. خوب حالا اگر در مجموعه نگاه کنیم، هم فکری بدون نظام حساسیت، بدون نظام فکری و بدون نظام عینی واقع نمی‌شود. پس اگر مجموعه شد، شرایط تحریک‌پذیری، چه از درون که نظام حساسیت‌ها می‌شود و چه از بیرون که نفاق پیدا می‌کند. پس مجموعه‌ی همدلی، هم‌کاری، هم‌فکری به هم دیگر مربوط می‌شوند. اگر خواست تکاملی

انجام گیرد، هر سه تای این‌ها، هر سه برای یک مقصد بزرگ در تکامل هم‌دلی، هم‌فکری و همکاری دارند، آن وقت دیگر به فرد هم بر نمی‌گردد، نظام هم‌دلی، هم‌فکری و همکاری می‌شود.

س) [؟]

ج) با هم‌دلی، هم‌فکری، هم‌کاری تفرق اجتماعی می‌شود. تورم اجتماعی [؟] اگر تصمیم‌گیری را به صرف این که آدم مستقل از هر چیزی بگیرید، تصمیم پیدا می‌شود، حتی مستقل از ملاحظه‌ی عواقب شیء، بگوییم عمل فرد متحرک الاراده اراده عاقل، مرتبطاً مجبور به تصمیم است، و نسبت به هر حال آن دارای تصمیم‌گیری است. این یک مطلب است. این تصمیم‌گیری ملاحظه می‌کنیم می‌کند، تخصیص می‌دهیم؛ یعنی یک قسمتی از پولش را برای تغذیه، قسمتی برای پوشاک و قسمتی را هم برای کار فرهنگی قرار می‌دهد، تخصیص را هم فردی انجام می‌دهد و مستقل از سایر افراد، اجرای هم می‌کند، یعنی این تصمیم را که گرفته تخصیص انجام دهد انجام می‌دهد. او را فردی می‌بینم و هم موضوعات را از هم جدا گاهی می‌گویید نه، تصمیم بدون شرایط، بدون نظام حساسیت‌ها و بدون ارتباط با تخصیص جامعه به آن داده‌ایم، توزیع ثروت [؟] پس بر شرایط تصمیم گرفته می‌شود، تصمیم این طوری نیست که آدم تنها تصمیم بگیرد، در شرایط تصمیم قرار می‌گیرد؛ یعنی در چنین بستری تصمیم‌سازی انجام می‌گیرد، در این بستر است که شما می‌گویید یا این و یا آن همه شرایط نمی‌تواند برای شما مساوی باشد، قدرت شما هم مطلق نیست، پس تصمیم در مجموعه گرفته می‌شود، تازه نه فقط تصمیم در شرایطی که برای شما شرایط تصمیم درست کرده، خود شما هم یک نسبت تخصیص را؛ یعنی تصمیمتان به تخصیصتان ارتباط دارد، به قدرت اجرای شما هم ارتباط دارد، به هم مربوط هستند، به شرایط هم مربوط هستند، با تصمیم‌گیری‌ها مربوط هستند، به اجراهای دیگر هم مربوط هستند.

تکامل نه، بالاتر از این حرف‌ها است. تصمیم علاوه بر شرایط، نسبت به روندی که مقصد شما است، مربوط است، به جهت‌گیری شما مربوط است، در همین شرایط با دو جهت‌گیری، دو تصمیم گرفته می‌شود، بنابراین تصمیم به این چیزی که تکامل [؟] ربط دارد تخصیص‌تان هم به تکامل مربوط است، هم به تصمیم

و شرایط جامعه مربوط است و هم به تکامل، لذا جنابعالی در یک جریان تکاملی که ممکن بود قبلاً یک گونه تصمیم بگیرید یا در یک مرحله‌ی زمانی قبل یک تصمیم بگیرید، حتماً در مرحله بعد این تصمیم را نمی‌گیرید.

اگر شما با همه‌ی دانش فعلی، همه این‌ها به ۵۰ سال قبل برگردید، اولاً که خیلی بعید است، هر چند ذهن خیلی جولان داشته باشد، ۵۰ سال قبل که برویم، اگر هم مثلاً تلاش کنیم در این [؟] حرف بزنیم [؟] درست نیست [؟] جامعه را درست می‌کند، می‌گوید حکومت مصدق می‌رود شاه هم می‌رود، امام می‌آید.

در آن وقت مثلاً بحث درباره‌ی این است که نفت ملی شود یا نه. شما می‌گویید که نفت داریم، منابع، معادن، کشاورزی داریم، چه طوری حالا تقسیم کنیم، چه کار کنیم، می‌گویند این حواسش [؟] الآن اگر این فکر را بکنید، ممکن است یک عده‌ای اهمیت بدهند. حالا ممکن است واقعاً یک فکری هم که الآن انجام می‌گیرد، چون فکر قدرت تحرک دارد و جلوتر از عمل است، ادعای احتمال، هماهنگ سازی، ملاحظه کردن است، ممکن است بعداً خریدارش خیلی بهتر از الآن باشد؛ یعنی افکار دیگر دلیلی بوده که در جامعه به وجود آمده است؛ یعنی شرایط اجتماعی بوده و کسی که به اصطلاح تنظیم کرده، آن زمان مصرف نداشته، زمان های بعد مصرف داشته است.

س) همان طور که می‌فرمایید برنامه‌های اجتماعی، ضرورتاً به این تخصیص‌ها و تصمیم‌ها نسبت دارد، برنامه‌های کلان تر آن هم که تاریخی باشد، حکومت دارد؛ یعنی اگر شیعیان اهل بیت به یک شرح صدرهایی نرسند، مشغول دعواها باشند، وقتی که بین پدر و مادر دعوا هست، دیگر موضوعشان که الآن چه فکری بکنیم این بچه‌ها تکامل پیدا کنند، رشد پیدا کنند، موضوعیت ندارد، مدام دنبال حل اختلاف هستند؛ یعنی

این که هنوز روند سیاسی به تثبیت در افق انقلاب فرهنگی رسیده باشد، نرسیده است

ج) انقلاب سیاسی هست، انقلاب فرهنگی، اقتصادی که بعد از انقلاب فرهنگی...

س) به آن ظرفیت نرسیده‌اند...

ج) بنابراین بیایم سراغ انگیزش، پرورش، گزارش؛ انگیزش یعنی بعث، برانگیختن، تحریک کردن. در معنای ساده یعنی پرورش رشد دادن، گزینش یعنی انتخاب کردن، حالا اگر این را تحریک و بگوییم بحث بدون پرورش و گزینش واقع نمی‌شود، تحریک از جانب جامعه برای این است که حتماً یک بستر پرورشی را درست کند، مثلاً در دستگاه سرمایه داری تحقیقات مصرف می‌کند؛ یعنی تحریکات مادی، برای این که جامعه احساس نیاز جدید کند، حالا اگر احساس نیاز کرد، دنبال ارضاء آن راه می‌افتد، حالا شما کتاب بگذارید جلوی آن، بگویید اگر می‌خواهید به این تلویزیون، خوراک، پوشاک، ماشین، به این وسایل دسترسی پیدا کند، باید متخصص شوید. اگر بخواهید متخصص شوید، باید این کتاب‌ها را بخوانید. حالا کتاب‌ها را که خواند، زبان جدید پیدا می‌کند، سنجش جدید پیدا می‌کند، قدرت عملکرد جدید پیدا می‌کند، پس نیاز جدید برای آن درست می‌کند که سنجش جدید پیدا کند، قدرت رفتار جدید پیدا می‌کند، مهندس شود، حالا آن چیزی را که غیر مهندس نمی‌تواند بسنجد، این می‌تواند بسنجد. بافت نظری آن دارای یک قدرت حساسیت [؟]، اورا گزینش اجتماعی می‌کنیم، در فلان کار می‌گذاریم تا در رابطه‌ی بین انسان و جهان بینی ماده‌ی کارآمدتر از مرحله بعد باشد، که تحریک نشده بود، پرورش ذهنی مناسب نیافته بود، نه سنجش جدید داشت و نه رفتار جدید داشت. پس گزینش اجتماعی، انگیزش اجتماعی، پرورش اجتماعی، داریم. حالا حاصل این که گزینش انجام می‌گیرد؟ یعنی انسان متناسب با ماشین ارتباط این زمان، ارتباط بین انسان و جهان، این مرحله‌ی انگیزش با پرورش ارتباط دارد، و حتی نوع ساختار محصولات چه از نظر کارآمدی، چه از نظر هنری اش، به پرورشی که در جامعه شکل گرفته است، مربوط است و همچنین به نحوه‌ی گزینش اجتماعی که در نیروی انسانی می‌شود، مربوط است. نحوه‌ی تکامل آن انگیزش، پرورش، گزینش را در جهت تکامل نگاه می‌کنیم که چگونه باید تحریک شود، تکامل الهی رابه جبهه تحریک کنیم، تکامل به دنیا هم [؟]. تکامل به جبهه باید معارف حق و رتبه‌ی اول پرورشی باشد، [؟] حالا اطلاعات مدیریتی هم رتبه‌ی دوم، گزینش هم که می‌کنیم، می‌گوییم که هر کسی با تقواتر باشد، بیاید مدیر باشد. سرعت، دقت و تأثیر؛ گاهی این‌ها را جدا می‌نویسیم؛

می‌گوییم سرعت یعنی انتقال از یک موضوع به موضوع دیگر انتقال از مبدأ به مقصد، تغییرات یک شیء، زمان را جدا و سرعت را جدا می‌نویسیم، می‌گوییم در تغییرات متوالی طی یک مسافتی را اندازه‌گیری کنید، مسافت زمانی را با یک مسافت مکانی ملاحظه کنیم، در چند ثانیه از اینجا به آن می‌رسد. دقت معنای آن این است که اندازه را کوچک کنیم، می‌شود به سانت اندازه گرفت به میلیمتر هم می‌شود اندازه گرفت، سرعت را هم به ثانیه می‌شود گرفت، به کم‌تر از آن هم می‌شود. میزان اثر گذاری را می‌شود به تغییری که یک شیء به شیء دیگر می‌تواند بگذارد تحقیق کرد، می‌شود این‌ها را مجهول کرد. سرعت وقتی معنای مجموعه پیدا می‌کند؟ یعنی اولاً سرعت را در تغییرات خود شیء و نسبتش با تغییرات دیگر می‌آورند؛ یعنی نسبت زمان با مکان آن را نه اینکه مقایسه کنید، زمان یعنی تغییرات تدریجی و مکان هم یعنی از یک نقطه به نقطه‌ی دیگر می‌گویید زمان هر شیء برابر با تغییرات خود او است و تغییرات آن را هم به این قدرت اثر گذاری اش به کل اشیاء نسبت دهید، زمان و مکان نسبت پیدا می‌کند. معنای دقت هم حتماً عوض می‌شود. می‌گویید ابزار طبق این اصل انتزاعی برخورد کردن بین زمان و مکان شد، تأثیر که می‌دهید عوض این که یک شیء در شیء دیگر اثری ایجاد کند، رد می‌شود، عکس برداری از آثار خود این هم می‌کند؛ یعنی آن را می‌فرستید، بازتاب می‌گیرید، می‌گویید این چه طوری است، کنترل و هدایت، مجموعه‌ی همه‌ی اینها [؟].

«والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته»

## بسمه تعالی

### مدل تنظیم سیاست‌های کلان سیاسی

#### جلسه ۲۴

س) به دنبال بحثی که خدمتتان داشتیم جداولی که تنظیم شد یک جدولی تنظیم شده است [؟] طرف راست آن پر شده است که دست چپ آن را سعی کرده ایم پر کنیم مفاهیم انتزاعی را باز از جدول بگیریم. پس ستون موضوعات گرفتیم عناوین انتزاعی را از ستون موضوعات گرفتیم و در سه سطح سازمانی گروهی [؟] جدول. قسمت دست راست مثل این جدول است که دست راست آن تنظیم شده است و آورده‌ایم در جدول، یکی را روی عناوین علمی کار کرده ایم که پر نشده بود و یکی هم روی فرمایشات امام. طرف دست چپ را کنار گذاشتیم، قرار شد بر مبنی فرمایشات خود دست چپ را هم پر کنیم استفاده شود از خود جدول خود شما به عنوان طرف دست چپ. اگر این را ما دست راست بگیریم این طرف دست چپ باید پر شود که در جلسه قبل شما شروع کردید مفاهیم دست چپ را به دسته‌های انتزاعی مبنایی تکاملی توضیحاتی دادید ولی توضیحات در روند همان بحث هست را ادامه فرمایید اگر تغییراتی را صلاح می‌دانید انجام شود خلاصه چیزی که فرموده بودید این عناوین سازمانی، گروهی، فردی در فکر، ابزار و معقولات درج شد که حالا ابزار معقولات یعنی از آنجایی که انتزاعی مجموعه‌ای و تکاملی تعریف کنیم بهتر است که به صورت سازمانی گروهی فردی تعریف شود

ج) فردی را در حکم انتزاعی بگیریم.

س) گروهی را مجموعه‌ای بگیریم و سازمانی را تکاملی. چند مفهوم دیگر مانده است که جدول تمام شود و منابع ارتباطی [؟]؛

ج) یعنی همین تعریف‌ها را باید بگوییم.

س) بله.

سرعت، دقت، تاثیر در انتزاعی تداوم مجموعه را به هر حال اگر سرعت بخواهد به لحاظ مجموعه تعریف شود، در تعریف سرعت انتزاعی دو چیز از هم جدا هستند، یکی مسافت مکانی و یکی مسافت زمانی. مثلا حرکات منظم مثل روز، مثل سال و یا ماه و غیره مسافت‌هایی هستند که به صورت منظم می‌روند، حالا اگر شما گفتید در عرض چند دقیقه از قم من رفتم تهران فرضاً ۶۰ دقیقه یا تا رسیدن به محل کار، یعنی دقایق تکرار مساوی می‌شود، کمیت آن یک دقیقه یک برابر است با واحد اولیه. مسافت هم یک کیلومتر و [؟] با واحد مساوی تکرار می‌شود، زمان کلاً جدا هست و مکان هم جدا هست، واحد زمانی دقیقه است، واحد مکانی هم کیلومتر است. احیاناً اگر ماشین سریع پیدا شود که باز دقیقه‌ها با همان واحد قبل سنجیده می‌شود و مسافت هم با همان واحد، و می‌گویید ۶۰ دقیقه [؟] حالا اگر نسبتی بین مکان و زمان پیدا شود این مجموعه می‌شود؛ یعنی تغییراتی که در یک شیئی یا موضوع پیدا می‌شود تا تبدیل به موضوع دیگر شود، می‌گوید مسافت درون خودش باشد [؟] فرضاً از وقتی که شکوفه‌ها است اول فروردین تا وقتی که قابل مصرف می‌شود - فرض بکنید - شهریور قابلیت پیدا می‌کند این را تابستان گذشته تا این تبدیل شده است. ما می‌توانیم صد و هشتاد روز را مقیاس قرار دهیم، یا زمان را به وسیله تغییرات خودش ملاحظه کنیم، در آنجا تقاضا از نوع توالی انسانی نیست. توالی کیفیت‌ها است. بعضی کوتاهتر و بعضی بلندتر هستند. ساختار درونی نظام رشد می‌کند تا تغییرات متوالی نامساوی، نظام آن دارد تغییرات می‌کند برای اینکه هم تغییر مکانی در ساختارها پیدا می‌شود؛ یعنی اوصاف تغییر می‌کند، هم تغییر زمانی است؛ یعنی تکامل ایجاد می‌شود به همان نسبت که متغیرها تغییر می‌کند به همان نسبت هم [؟] نمی‌شود به همان سرعت بدهید به نسبت بین عوامل آن و سرعت در تکامل آن. در حقیقت تکامل در تغییرات مسافتی با هم انجام می‌گیرد، چون قابل تفکیک و به انتظار شما بوده‌اند هرگاه سرعت به معنای طی مسافت مکانی در زمان با هم رفتیم که آنکه قابل تفکیک نباشد صحیح است به آن بگوییم مجموعه. دقت بکنیم هرگاه نسبت بین اوصاف یک وصف با وصف دیگر چه نسبتی دارد؟ یعنی وصف‌ها را جدا جدا دیدن منشا کثرت نمی‌شود تغییر مقیاس در شناسایی دقت نمی‌شود، ولی نسبت بین اوصاف را ملاحظه کردن با جایی که ملاحظه نمی‌کردیم [؟] تاثیر هم پای شیئی را



ثابت می‌گیریم، نسبتی که دارد به چیز دیگر آن را ملاحظه می‌کنیم، شیئی اثری در چیزی نمی‌گذارد مگر به ملاحظه شرایط؛ یعنی اثر پذیر یا اثر گذار می‌شود یا خیر در چه شرایطی هست. اگر این شیئی دارای اثر را نسبت به شیئی دیگر که در شرایط دیگری، اثر دیگری دارد در پیدایش اثر؟ شرط تاثیر بگیرد یا عامل بگیریم اگر جزو علت منسوب شد [؟] حالا اگر بنا شد این سه تا مجموعه را ملاحظه کردیم آیا تکامل را می‌توانیم به آن بدهیم؟ وقتی زمان و مکان را با هم می‌بینیم کمال را چه طور تعریف می‌کنیم؟ اگر با حفظ متغیر اصلی بودن تعریف در سرعت، دقت، تاثیر را اصلی بدانیم، اگر دقت را با سرعت دیدیم با حفظ متغیر بودن تعریف، در سرعت دقت تاثیر با هم می‌بینیم اگر دقت را با سرعت و تاثیر را بگیریم با حفظ متغیر بودن دقت. اگر تاثیر را متغیر اصلی بدانیم با حفظ [؟]؛ یعنی این سه تا را با هم ببینیم اما یکی هم نشوند سه بار تکرار کنیم، اینجا برای شما سرعت ربط داشته باشد به توسعه تاثیر، عوض شدن مقیاس توسعه است، نه فقط زمان و مکان را مقیاس را هم عوض کنید [؟] بنابراین ما اینکه دوباره سه ستون را نشان می‌دهیم معنی این هست که سه بار محاسبه‌اش می‌کنیم با سه معیار متغیر اصلی بودن و الا خود این‌ها را باید تکامل بدانیم. مخصوصا اگر سرعت، دقت، تاثیر روی هم، انسانی را [؟] اینجا توضیح اضافی؛ یعنی چه انسان سرعت و دقت و تاثیر را بالا ببرد؟ مثال، باران کم آمده است میوه گران شده است یا دامداران نتوانسته‌اند دام را نگه دارند بی‌موقع فروخته‌اند، اول بهار دیده‌اند بیابان‌ها خشک است [؟] حالا آثار آن چیست؟ تعریف کردن کسی که بگوید باران کم شد و امسال دست مردم تنگ است یک تحلیل انتزاعی داریم یک تحلیل دارد که دقت کنیم اگر وضع مردم در مواد غذایی در مضیقه باشد، نسبت تخصیص درآمد مصرف آنها چه ربطی به معادلات خارجی پیدا می‌کند؟ مثلا دولت چه می‌کند؟ ما باید چه موادی را بفروشیم [؟] چه موادی را روشن‌تر بکنند در مقیاس اجتماعی [؟] اگر بالاتر بیاییم رشد و تکامل و توسعه ما را در مقابل کفار مقایسه کنیم، این ادارک دیگری دارد یک دقت دیگری پیدا می‌کند. باید بتواند تفاهم کند به هم‌رده‌ی خودش تا در عزت اسلام چه کند؟ از چه خرج‌هایی به نفع چه خرج‌هایی بزند اینکه بلا فاصله در نیامدن باران بهینه می‌کند وضعیت تخصیص را، حول محور قدرت اسلام که باید سطح دیگری از ادارک باشد که برای سطح اول نیست. برای

دوم هم نیست. این باید قدرت هم زبان شدن در سطح وسیع تر باشد از سطح اول. در آنجا احساس رنج در خیلی از جاها می‌کند، ولی نمی‌تواند تخصیص‌ها را به توازن برساند احساس رنج او فردی است حداکثر مثلاً باغدارها بیچاره شدن انارها بی‌آب شد. اصلاً صحبت از اینکه چه طوری توافق کردیم که در این مساله تصمیم بگیریم، نه درک روشن دارد و اگر قسمت مبنی هم انتقال دهد زبان انتقال [؟] چون وقتی انسان قدرت داشته باشد همه نیازمندی‌های تکاملی و فردی و اجتماعی و سازمانی و نیازمندی دولت در برابر کفر می‌توانند [؟]

متناسب شرایط، چه در تصمیم‌گیری چه در حرف زدن حضور آن در خیرات؛ یعنی وقتی که بهینه می‌کند حتی موضوع دعا کردن آن هم فرق می‌کند. از خدا استقامت می‌خواهد که آن موضوع که کم نکرده‌ایم بتوانیم استقامت کنیم تا آخر سر کم نکنیم. توأصعوا با لحق و توأصعوا با الصبرمان خوب باشد. آن روزی هم که رونق دارد و خوشحال نیست که خرج بیشتری بکند باز بهینه این کار متناسب با وضعیت شغل او، این که بتواند آمدن و نیامدن باران را به تکامل مربوط کند و نه بهره‌وری صنفی و صنفی این انسانی است تکامل یافته و از نظر قدرت، سرعت و تاثیر انسانی که این جور باشد چگونه تولید می‌شود؟ از اول که بچه به دنیا می‌آید بازیچه برایش بگذاریم، لالایی برایش بگوییم حواس او را تحریک می‌کنیم، این چه ببیند خوب است؟ چه صداها و نواهایی بشنود چه آهنگ‌هایی او را تحریک می‌کند، تا وقتی که به مدرسه برود چه محتوایی را در چه کلاسی با چه روش آموزشی چگونه تشویق بکند؟ آن وقت بیاید بالاتر نوجوان شده است [؟] این مراحل پرورشی شما در وضعیت روانی و حساسیت‌ها وضعیت ذهنی و قدرت سنجش و عملکرد دینی او را چه جور بار می‌آورید؟ بالاخره ۲۴ سال طول می‌کشد لیسانس بگیرد. ۳۰ سال یک نفر وارد تخصصی می‌شود. در چیزی که پرورش پیدا می‌کند کارآمدی‌هایی دارد موضع‌گیری‌هایی دارد که اگر این ۳۰ سال را در روستا زندگی کند و بیاید بالا؛ یعنی این را می‌گوییم نیرویی که قدرت بدنی و تناوری و حساسیت ایمان هم خوب هست. ولی قدرت سنجش او و تحصیل او عملکرد او پرورش پیدا نکرده ربط این مسائل را هم راحت نمی‌تواند پیدا کند مسائل را هم در روابط اجتماعی در بهینه‌سازی قانون‌ها اینکه نمی‌تواند می‌تواند

سرعت و دقت و تاثیر آن یک نیازمندی فردی نسبت به موضوع عینی [؟] در تعریف نیاز خودش قوانین اجتماعی را هم می‌بیند تکامل قوانین حول محور خاص را هم دارد می‌بیند ابزار هم می‌تواند عوض شود، محاسبه یا با چرتکه یا با کامپیوتر می‌کنیم. بنابراین طبیعی است می‌گویید از انرژی نور استفاده کنم که پیام برسانم و یا حداقل مطلب صوتی که می‌توانم [؟] فقط برای روشن شدن. یا منابع ارتباطی و مسائل ارتباطی و شرایط ارتباطی. منبع ارتباط را می‌توانیم در سطح انتزاعی، بگوییم ما ضرب در اجتماع منبع ارتباط را گاهی شما می‌گویید من از نظر اقتصادی دارای محصولاتی هستم، قالی درست می‌کنید، این وسیله ارتباط اقتصادی، این را هر روز می‌توانست بکند، جامعه ما انقلاب کرده است، این که انقلاب صادر می‌شود و به دیگران یاد می‌دهد که شجاعت آنها بالا رود. به عنوان منبع ارتباطی در جایی می‌تواند تلقی شود؛ یعنی که دولت‌های دیگر در رنج هستند، معنای در رنج بودن قدرتی است تراکم یک انرژی، اینکه احساس نیاز می‌کنند و می‌خواهند ولی نمی‌توانند، نمی‌گویند فقیر هستند ندارند. در شکل اول می‌گوید افریقایی‌ها نمی‌توانند قالی بخرند ولی اروپایی‌ها می‌توانند بخرند، پس منبع ارتباط ما در قالی مشتری ما اروپا است، پول دارند فرهنگ هم دارند و می‌فهمند قالی را چه می‌کنند. افریقا چه طور؟ نان ندارند بخورند [؟] برای کسی که منبع ارتباطی را نیروی انسانی می‌داند اگر افریقایی‌ها قیام بکنند، اروپایی‌ها پولی ندارند [؟] از موز گرفته تا الماس و طلا انحصار کردند به همان دلیل بیدار شدند. حالا که این طلا و الماس دست آنها نیست ولیکن محرومیت آنها دستشان است محرومیت که نداری است. کسی می‌خواهد این را آزاد کند آن وقت معلوم می‌شود که قیمت قالی نیست. پس منبع ارتباطی را می‌شود گفت قالی باف‌های ما برای بازار اروپا، می‌شود انقلاب ما برای افریقا، ما الان در دنیا به چه حساب از آنها می‌ترسیم؟ و برای چه نقشه می‌کشند قدرت اجتماعی ما با قالی سازی هست؟ خیر. در تکنولوژی برتری داریم؟ نخیر. ما یک منبع ارتباطی داریم با وضعیت محرومیت در افریقا که نظام مدیریت در عالم را بهم می‌ریزد. بمب اتم چه می‌کند منبع ارتباطی ما بیشتر از بمب اتم می‌تواند ساختارهای مدیریت را بهم بریزد نه اینکه بترساند، نه اینکه توازن آنها را به نسبت در تصمیم‌گیری‌ها تغییر دهد نظام موازنه را عوض می‌کند، نه تصمیم‌گیری در چهار چوبه بازی سیاست

فعلی. سیاست را از حالت استکباری در می‌آورد، قواعد سیاسی را عوض می‌کند به این حساب [؟] کارشناسی سیاسی خارج هم از صحبت آنها [؟] ما را به عنوان معضل حساب می‌کنند چرا؟ وسائل ارتباطی ما می‌تواند اجتماعی، تکنیکی و طبیعی باشد. وسائل ارتباطی وقتی اجتماعی تعریف می‌شود که یک ساختار را هم درست کند محرومیت، پشت سرش نظام محرومیت زدا را احداث خواهیم کرد. بلا نسبت کمونیست‌ها [؟] غضب مردم نسبت به محرومیت تحریک کنند بلافاصله نظامی را که بخواهد اداره کند ارائه می‌کند وسیله‌ی ارتباطی شد نسبت انگیزه مردمی هم علم مبارزه و هم مبارزه اجتماعی علم مبارزه را بسیار محدود داریم.

(س) توسعه سیاسی؟

(ج) یعنی قاعده مندش نکنیم. مخصوصا برای اینکه بعدش چه کار بکنیم.

(س) وظیفه اجتماعی؟

(ج) آن وقت وسائل تکنیکی معنای آن مثلا جمعی متناسب داشته باشیم و وسائل طبیعی این است که حالا مرز مشترک داریم با افغانستان و پاکستان. در یک جاهایی ما وسیله ارتباط طبیعی نداریم، مرز همسایه را باشد نداریم، شرایط اجتماعی می‌تواند مقدمات مالی که ما داریم ارتباط را برقرار کند، که ما می‌توانیم نفر بفرستیم و کسانی را بفرستیم که حضورشان را در آنجا آنها را همراه و هم دل کنیم؟ و جامعه ما چقدر از نظر شرایط ارتباطی در بخش تکنیکی که رابطه آنها با ما بیشتر شود کتاب می‌توانیم بفرستیم؟ حداقل اجناس را ارزانتر بفرستیم. در بعضی جاها که کالای را ارزان می‌دهیم. مثلا نفت را ارزان می‌دهیم که سوریه یک مقدار نفت ارزان به آن بدهیم برای همین تا حد زیادی تکنولوژی آن به شرایط ارتباطی ما وابسته شده است.

(س) نظام سیاسی:

شرایط ارتباطی ما چگونه است؟ هم دین بودن و هم فرهنگ بودن انگیزه‌های مشترک داشتن [؟] یا اگر چقدر مشکل آموزش که وضعیت فرهنگی آنها را بشناسی و با زبان آنها حرف بزنی. حالا قدرت ارتباط ما چقدر است؟ که می‌بینیم و شرایط ارتباطی را بیشتر می‌کنیم [؟]

(س) [؟]

ج) انتزاعی ملاحظه کردید، مجموعه‌ای ملاحظه کردید که تکاملی است و همچنین می‌شود فردی ملاحظه کنیم و همینطور گروهی و یا سازمانی اگر بتوانیم نیازمندی‌های افراد را به صورت کمی و گروهی ببینیم. ما یک مشترکات گروهی داشته باشیم با گروه‌های مشابه چه گروه‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، آنها و بالاتر از همه اگر بتوانیم یک قدرت سازمانی داشته باشیم، ما لازم نیست حزب خاصی را ایجاد کنیم ما می‌توانیم یک فرهنگی صادر کنیم که آنجا حزب بوجود بیاید.

س) مدل الگوی اداره را [؟]

ج) در مدل گروهی باید مدل بخش سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و در فردی نیازهای فردی را بشناسیم در عرصه و هم در وسائل و در شرایط.

س) وسائل رامی شود بفرمایید؟

ج) وسائلی که ما یک وقتی ممکن است آنجا اطلاعات آنها محدود است، ما یک نحوه‌ای از آگاهی را باید منتقل کنیم برای افریقا مبلغی بفرست که عبادت یادشان بدهد بعد می‌گویید مبلغ‌های دیگری بروند بگویند بزرگترین بحث دین را از اصول اعتقادات فردی بیاورند اینجا و یک بحث‌هایی هم علاوه بر اینکه دین قدرت هماهنگ‌سازی بومی هم دارد سه بحث است

س) مسائل بیشتر فرهنگی می‌شود؟

ج) می‌تواند در سطح بیاید ممکن است مثلا قرآن خواندن.

س) تبلیغات غربی که درون هست بیرون انجام دهد. اطلاعات به شکل حزبی...

ج) باید اطلاعات بیشتر باشد و افراد نوشتن و خواندن را بلد باشند، در اولی لزومی نیست یک مبلغی باشد که بتواند زبان آنها را بلد باشد در دومی بتواند خواندن را به آنها یاد دهد؛ یعنی اداره کردن ولایت. می‌رسیم به سه قسمت آخر ترکیب، تامین و تخصیص محصولات. ترکیب یک محصولاتی در دنیا تولید می‌شود در سراسر عالم مواد تولید می‌شود مواد طبیعی تبدیل می‌شود به واسطه ای و مصرفی. کلمه محصولات واسطه‌ای و

مصرفی [؟] چه ترکیبی در محصولات است؟ ترکیب آن که به شما برسد بعد می‌گویید قدرت تامین ما نسبت به این ترکیب چیست؟

(س) منظور بافت هست؟

بله شکر چند هزار تن است، سیمان چند هزار تن است؟ اگر چیزی کم است نمی‌توان همینطوری [؟] چه ترکیبی دارد؟ حالا ترکیب را متوجه شدم، قدرت تامین آن را نسبت به این ترکیب چگونه هست؟

(س)؟؟

(ج) کل عالم.

(س) رابطه برقرار کنیم.

(ج) یک جاهایی یک چیزهایی است خیلی زیاد هم است، ولی به شما نمی‌رسد، چون قدرت تامین ندارید پس باید مشخص شود از این می‌توانم قضیه را عقب بیاورم از این نمی‌توانم بیاورم باید مشخص کنیم و بعد هر چه را که می‌توانم، آیا بیاورم؟ متناسب قدرت تخصیص. برای چه چیزی چه بیاورم؟ حالا عرض نفتی مشخص شد هر کسی هر چه خواست بیاورد؟ یا بهینه می‌کنم خیلی خیلی نیازهای فردی را در نظر بگیرم و یا لاقط اگر عمومی هم بخواهیم ببینیم یا نه باید وضعیت گروهی را ببینیم؟ یعنی مصارف نباشد ابزار برای گروه‌ها باشد. فردی صنفی و تکاملی و [؟]

(س) مجموعه روابط تکامل بافت را هم می‌شود بریده بریده دید جهت آن را تعریف کرد.

(ج) این روند را حضرت عالی برای به دست آوردن مدل [؟]

(ج) حداقل تمرین خوبی بود [؟]

(س) ابزار امکان را توی این بحث چه گونه جای می‌دهد؟ مثلاً فعل، ابزار و امکانات. لذا سازمان گروهی و فردی و انتزاعی و مجموعه‌ای و تکاملی تعریف کردید و آیا همین شکلی که گفته شده است می‌شود گفت

تصرف مقدور است یا اینکه نه این باید در آن سه تا ضرب شود؟ یعنی اوصاف آن را [؟]

(ج) یعنی این اوصاف همان منزلت است یا نه اگر منزلت آن هست این همان قدرت است؟

س) بحثی رفته در [۴] این که خدمتتان عرض کنم تمام شد عناوین انتزاعی که در یک صفت قرار می‌دهیم دستور کار جلسه‌ای تعیین می‌شود تمام شود.

ج) یکبار این طور ابزار آن تصرف فعل و ابزار و تاثیر می‌شود و بر می‌گردد.

س) در بحث سازمان این تقسیم درست است از نظر منزلت مشکل ندارد، از نظر طرح جامع لازم باشد فعل تخصیصات رویش بیاید.

ج) الان رسایی مفهوم چه اندازه باشد؟ اگر ما ولایت را مقدور بگیریم ابزار تصرف را مقدور بگیریم از نظر مفهوم سازی چگونه است چه چیزی را در آن افزایش می‌دهد؟

س) خود جدول که توضیح داده شود بدون اینکه در تعریف بیاید نسبت به آن خودش بذر را دارد روبه روی آن نسبت ۶۴ است این‌ها را به همین شکل جدول را توضیح دهید از سیاست کلی درمی‌آید اگر در سیاست‌های کلی نظام باشد. این سطح دوم می‌خواهد به طرف برنامه برود سیاست‌های اجرایی، که بحث دیگری است اینکه چندین جلسه بگذارند برای اینکه اشراف کامل نسبت به مفاهیم پیدا شود. این یک بحث است که بسته می‌شود بحث دوم که می‌خواهد مراحل بعدی به اجرا برود.

ج) مراحلی که به عینیت تطبیق پیدا کند.

س) و در قسمت اول صلاح می‌دانید سوالات را می‌آورم.





## بسمه تعالی

### مدل تنظیم سیاست‌های کلان سیاسی

#### جلسه ۲۵

بحثی که در خدمتتان هستیم درباره‌ی آمدن از روی ریشه، در حقیقت آغاز کردن از اینکه نظام اسلامی از فلسفه جلو بیاید و بخواید قاعده‌مند شود نه تخمینی باشد. که طبیعتاً کار با جدول جامعه می‌شود، ولی اینبار سعی می‌شود قاعده‌مندتر و مقدم‌تر انجام شود لذا یک قواعد کلی را شروع می‌کنیم. قواعدی داریم برای همه‌ی مفاهیم برای نظام تعریف و معادله و شاخصه درست شده است دقیقاً حکومت اسلامی را درست کنیم چه هنری از این روش برمی‌آید؟ ما کلاً به هر مفهومی که برسیم باید یک امور کلی را در آن شاهد باشیم، مفاهیم را تعمیم بدهیم یعنی چه؟ دو تخصیص. سه تقویم، معنای قوانین تعمیم در حکم قوانین صرف است. هلک صرف علمی است که یک کلمه را از نظر لفظی به هیئت‌های مختلف می‌برد و کلمه‌ای و مصدری که به آن می‌دهید حرکت، نوشتن می‌توانیم فعل ماضی در چهارده شکل گزاره و اسم فاعل و اسم مفعول امر، نهی، [؟] استفهام ثلاثی مزید و مجرد... شما لفظ آن را تغییر نمی‌دهید ولی یک مفهوم را برای منزلت‌های مختلف نگه دارید، یعنی همانطور که صرف می‌آید یک لفظ را به شکل مختلف می‌گرداند شما یک مفهوم را به منزلت‌های مختلف می‌گردانید، حتماً باید در نظر بگیرید که هیچ دو منزلتی نباید یک معنا بدهد. یک علم نحو هم در آنجا داشتیم که یک کلمه را در یک جمله قرار می‌دادیم که فائده تخصیص شما این هنر را انجام می‌دهد، بنابراین مفهوم در نظر شما این است که در ادبیات انتزاعی مجازاً استفاده می‌کردند یعنی خصوصیتی، جهتی و تناسبی را ملاحظه می‌کردند مجازاً استفاده می‌کردند آن وقت می‌شد شعری مگر اصلاح شده باشد، یعنی مفاهیم را در معانی مختلفی استفاده می‌کنند ترکیب‌هایی درست می‌کنند تخیلی. شما باید قاعده‌مند تأویل بدهید نسبت به منزلت‌ها. تخصیص که می‌دهید یعنی خاص می‌کنید یعنی یک منزلت را با غیر خصوصیت، پس یک مفهوم در منزلت‌های مختلف بچرخد یعنی تأمین و تخصیص پیدا کند تا منزلت خاص را نشان بدهد و باید تقویم و ربط آن را با خودش و سایر مفاهیم باید مشخص کنیم، حالا این

کار در روش شما انجام گرفته است ولی روی صرفاً اصطلاحات منطقی، نظام اصطلاحات برای تأمین بوده است، نظام تعریف شما برای تخصیص بوده است، و معادله هم برای تقویم بوده است موازنه و وزن آن را مشخص کردن ارتباطش [؟] باید هر موضوعی را همین کار را بتوانید برایش بکنید.

(س) شاخصه معنایش چیست؟

خود این سه سطح را باید ببرید در روش و در موضوعی که روش در آن به کار گرفته می‌شود به صورت نظری و در موضوع عینی که می‌شود شاخصه

(س) ایمان در روش، ایمان در موضوعی که روش در آن به کار گرفته می‌شود ایمان در موضوع عینی تأمین و تخصیص و تقویم را نگاه کنیم ما باید سه بار بتوانیم این را به کار بگیریم یک بار در موضوع روشی باشد که باید اصل روش را تولید کنیم. یک بار باید در موضوع نظری و تئوری، موضوع نظری و موضوع عینی، وقتی به موضوع عینی رسید طبیعتاً شاخصه‌ی عینی خاص می‌آورد. در روش چه چیزهایی داشتیم؟ اینجا روش، تأمین با نظام اصطلاحات برابر می‌شده است، تخصیص با نظام تعلیم، تقویم با معادله. حالا یک موضوع را به عنوان مثال می‌گوییم، جامعه، حالا موضوع جامعه را که آوردیم باید در نظر بیگیریم که می‌تواند مطیع ولایت قرار بگیرد تولی و تصرف و هر مفهومی که آوردیم باید عین این کار را انجام دهیم. بحث ولایت را برای همه اشیاء گفتیم. هیچ چیزی نداریم که دارای ولایت، تولی و تصرف نباشد. چرا؟ چون این برابر است با قانون حرکت. چون هیچ چیز ممکن الوجود هم بدون حرکت نیست بعد باید در توسعه، ساختار و کارآیی به صورت کلی مفهوم جامعه بتواند ضرب شود یعنی حرکت حرکت یا قانون تکامل بدهد. بعد باید ضرب دیگری شود، بشود اوصاف ساختار. اوصاف توسعه و اوصاف ساختار و اوصاف کارآیی وقتی می‌گوییم شما توسعه دارید یعنی زمان دارید، ساختار دارید، یعنی مکان دارید، کارآیی دارید قبل از اینکه اجزای آن را بگوییم ولایت، تولی و تصرف درباره‌ی این گفتیم باید در خودش ضرب کنید ولایت، ولایت تولی، ولایت تصرف اسم این سه دسته برای جامعه قابل تعریف باشد باید تکامل برای جامعه قابل تعریف باشد زمان و مکان و نسبت بین آن هم اجمالاً قابل تعریف باشد پس باید اوصاف زمانی، اوصاف توسعه و عامل را تعریف کنیم ما یک لیست

مفهوم داریم که باید این‌ها را بنویسیم که عبارت است از یک ولایت، دو تولی، سه تصرف، چهار زمان، پنج مکان، شش نسبت بین مکان و زمان، هفت ظرفیت، هشت جهت، نه قابلیت، ده محوری، یازده تصرف، دوازده تولی، سیزده هماهنگی، چهارده وسیله، پانزده ضرب، باید این‌ها را در نسبت کلمه‌ی جامعه یا هر کلمه‌ی دیگر بتوانیم رابطه آنها را سطح به کل اینها بیان کنیم رابطه به پانزده تا شروع کردیم به بیان کردن باید مفاهیم را متناظر سازی کنیم، هیچ فرقی ندارد که بگویید هر چیزی این طور است این پانزده تا را برایش در آوریم به همان روش که عمل کردیم، یعنی آمدیم ولایت تولی و تصرف، اول سه تا را معنا کردیم، بعد معنا را ضرب در خودش و بعد معادل سازی کردیم، بعد دوباره ضرب کردیم گفتیم ولایتِ ولایت یعنی مثلاً ظرفیت ولایت تولی یعنی جهت تولی، گفتیم ولایت تصرف یعنی امنیت ولایت عین همان را در اینجا بیاوریم متناظر آن را تنظیم کنیم، اگر این کار را این سیر را انجام دهیم معنایش این است که جدول تعریف‌مان را نسبت به جامعه اول تنظیم کرده‌ایم، یعنی آن سیر را باید عیناً همان طور که مفهوم داشته باشد معنا کنیم، که تعمیم شما تمام شد، آن وقت باید همان طور که این را می‌بردیم توسعه، ساختار و کارایی را در جدول تعریف، این بار دوباره ببریم در جدول تعریف. معنا منسوب کردن به عبارت دیگر

(س) اولی سه عنوان داشت بعد سه عنوان را ضرب در خودش می‌کردیم نه عنوان داشتیم.

(ج) متناظر می‌نوشتیم می‌آمدیم پهلوی این سه عنوان می‌گذاشتیم کنار و عنوان متناظر رامی گرفتیم و ضرب می‌کردیم در یک جدول مربوطه بعد آن را می‌بردیم در نظام تعریف می‌چیدیم می‌شد. تعریف یک چیزی عین همان کار را (ما باید برای نظام جوامع چطور است) باید انجام دهیم گرداندن تعمیم انجام می‌گرفت و تخصیص هم انجام می‌گرفت در تخصیص معنا این است که باید یک بار تا نه که آمدیم آن وقت بگوییم این فقط اگر در یک منزلت باشد دو تا هم عرض آن چه می‌تواند باشد؟ دو تا هم عرضی که قبلاً به وسیله‌ی یک مفهوم بعد از دور بحث اصطلاحات معنا شده است، یعنی یک معنای روشی انجام گرفته، یعنی چه؟ دو معنای موضوعی خاصی که ما مفهوم را بردیم انجام گرفته است، حالا بار سوم خصوصیتی از موضوع و روش را داریم، بنابراین قسیم آن را می‌توانیم راحت پیدا کنیم وقتی پیدا کردیم باید بتواند بیست هفت تا

راحت شود البته از ضرب خود این اوصاف توسعه ساختار، کارآیی بیست و؟؟ بدست می‌آید، در ضرب این متناظر با آن باید نوشته شود روشن شد با روش نظام اصطلاحات تعریف باید [۴] این کار را باید انجام دهیم، تا به همان شکل که عرض کردم جدول جامعه درست می‌شود، عین همین جدول هم تقریباً با متناظری که بدست می‌آید لااقل نزدیک است. مهم این است که معنا کردن در هر سطح برای ما تعمیم دادن و روش تخصیص آن خیلی مشخص تر می‌شود. به ذهن می‌آید که این کار را رویش انجام دهیم، تا باید این مسأله تعمیم و تخصیص و تقویم را سه بار خودش را در خودش عملاً ضرب کنیم، تا برسیم به جدول شاخصه از موضوع روشی به موضوع نظری و از موضوع نظری به موضوع عینی.

(س) تناظری که مربوط با بحث جامعه فرمودید مرزی که تخصیص تمام می‌شود وارد تقویم می‌شویم بنا به بحث جامعه کجا هست؟ نظام اصطلاحات را شکل دادیم و نظام تخصیص و موضوع نظریمان را هم (ج) این در تخصیص است.

(س) تا این حد

(ج) تا این تخصیص. تخصیص به این معنا هست که هر قیدی را نه بار آوردیم برابر با ظرفیت و محور تصرف طبعی است، هماهنگی این نه بار که آمده است هر کدام یک معنا می‌دهد یعنی به ظرفیت باید معنا کنیم.

(س) معنا شد، می‌رود در جدول تعریف

بعد علاوه بر اینکه این خانه از نظر تعاقب ممکن است فرق داشته باشند، یعنی مثلاً مقدورات و همفکری مقدورات شکل پذیر است. در کلمه‌ی هم فکری سه تا هم فکری دارید، بعد سه تا همکاری دارید سه تا همدلی دارید در مقدرات شکل پذیر یکی اینجا دارید یکی آنجا

(س) الان درست نوشته؟

(ج) الان درست عین همان توسعه ساختار کارآیی مثلاً شما اوصاف توسعه بگیرید، آن وقت یکی را بگیرید ظرفیت، یکی را بیگیرید جهت یکی را امنیت بگیرید ضرب شده است این را بگیرید محوری، یکی را بگیرید تصرفی، یکی را بیگیرید تبعی

س) الان نوشته نشده

فرض کنیم مطلب مورد نظر شما نوشته شده باشد اما این طرف هماهنگی زمینه نباشد، اگر باشد زیر این نقطه‌ی آن هماهنگی می‌شود زیر این نقطه‌ی آن وسیله می‌شود زیر این تبعی نقطه‌ی آن زمینه می‌شود. (ج) سطری نگاه کنید همین‌ها است، ستونی که این را نگاه بکنید هر ستون با هم است، از این ور قطری که نگاه کنید یک شکل پذیر اینجا هست، یک شکل پذیر اینجا هست و یکی دیگر اینجا هست دیگر شکل پذیر ندارید تا اینجا. ترکیب جا گرفتن آن‌این طور می‌شود که تخصیص می‌شود تقویم آن می‌رود داخل جدول تعریف که بارم بندی شده است.

س) سه سطح خرد و کلان و توسعه وصف را نشان می‌دهند که به آن تقویم بگویم آن وقت این سه تا روشاً سه بار ضرب کنیم نه موضوعاً یعنی دوبار دیگر تکرار شود یک بار از نظر موضوعی تکرار شود یک بار هم از نظر موضوعین

ج) روش شما مشخص شد که چه است همین روش درباره خود روش انجام شده که نظام اصطلاحات است تا تعریف معادله را انجام داده همین مطلب درباره‌ی هر موضوع دیگری در جامعه که مواد روش شود همین روش درباره‌ی مطالب عینی برابر این شاخصه می‌شود.

س) آن که می‌فرمایید دیگر وضع موجود را بررسی می‌کنیم

ج) بله، تقویم یا ارزیابی عینیت می‌شود.

س) یک طرف آن تعریفی که فرمودید مقیاس‌هایی و وصف‌هایی از عینیت گرفته می‌شود و اطلاعات به جدول تعریف می‌آید مقابل اوصاف قرار می‌گیرد.

ج) آن وقت در جدول جامعه که بیاییم در ستون‌های بالایی همدلی، همفکری و همکاری باید جزء موضوعات اصلی جامعه باشند. ستون‌های پایین مقدرات اولیه، شکل پذیر و شکل گرفته در مقیاس گرفته شد. آن باید ناظر به عینیت باشد.

س) وسطی هم ناظر بر موضوع نظری باشد. اولی روشی تعاریف است.

(ج) اولی موضوعاتی در جامعه است که تقسیم کردن آن‌ها به عنوان اوصاف توسعه، ساختار و کارآیی می‌شود. (س) یک قدم بحث را ببریم به ولایت، تولی و تصرف یعنی مفاهیم نه تطبیق آن به یک موضوع یعنی خودش. شما قبلاً فرمودید ولایت، تولی و تصرف در خودش ضرب می‌شود ما نه تا مفهوم پیدا می‌کنیم که آن نه تا مفهوم همان ظرفیت، جهت، عاملیت محوری تصرفی، تبعی، هماهنگی، وسیله و زمینه هست ببریم در این جدول باید ۲۷ موضوع به ما تحویل دهد که وقتی ۲۷ تا را تعریف کنیم آماده است ببریم در جدول تعریف که ظاهراً چیزی که اینجا فرموده‌اید سیر تکمیل نشده است.

(ج) چیزی که اینجا آوردیم تا نه است از نه ضرب در خودش که شده است دیگر متن را آورده‌اند تناظر سازی نشده تناظر تا نه آمده است.

(س) تا نه هم اگر بیاید ما ولایت، تولی و تصرف حد اولیه‌ی ما نه و تجزیه می‌شود و بعد نه اگر در هم ضرب شود جدول ترکیب می‌شود، تخصیص می‌شود بعد این تخصیص باید در جدول تعریف برود که معنا شود یعنی ما باید بیست و هفت عنوان دیگر داشته باشیم که از ضرب ظرفیت، جهت و عاملیت در محوری، تصرفی و تبعی باید انجام بگیرد و آنها تعریف شود.

(ج) اگر تعریف شود معنی آن این می‌شود که دیگر ما مثلاً توسعه‌ی توسعه‌ی توسعه نداشته باشیم یک عنوان داشته باشیم مثل خود کلمه‌ی ظرفیت که داشتیم که او آن سه تا را بگیرد.

(س) آنجا دیگر این عناوین توسعه، ساختار و کارآیی می‌شود اسم برای مجموعه‌ی ظرفیت جهت و عاملیت ظرفیت، جهت و عاملیت با هم توسعه می‌شود محوری، تصرفی تبعی با هم ساختار می‌شود ضرب‌هایی که انجام می‌گیرد در آن جدول که می‌رود ترکیبی از ظرفیت و محوری و هماهنگی است.

(ج) اجزای این‌ها در هم ضرب شده‌اند برای چه چیز اینها ضرب شده‌اند؟ برای این که حضور آنها بخش‌های دیگر و حضور بخش‌های دیگر در خودشان [؟]

س) به معنی تخصیص است، تخصیص یعنی مرتبط یعنی کردن و ترکیب کردن که باید آن روشن شود که به نظر می‌آید این سطح که ما تطبیق می‌دهیم به موضوعی بنام جامعه منطقی نیست یعنی از وسط کار منطقی می‌شود یعنی آمده‌ایم از وسط کار تطبیق دادیم. این برداشت من صحیح است؟

ج) با این دو نوع می‌شود برخورد کرد هرگاه یک مفهوم را بخواهید تقسیم کنیم بخواهیم بگوییم ولایت، تولی و تصرف برابر آن در جامعه، ولایت آن مقابل با چیست؟

س) در این سیری که برای مباحث مجمع آمده مطرح کرده‌ایم فرمودید تخمینی است که بر اساس فواید نیست [؟] که سه سطح باید در آن رعایت شود تعمیم، تخصیص و تقویم اگر اجازه بفرمایید این‌ها را در هم ضرب کنم و سعی کنم معنا کنم.

ج) ما سه چیز را هم لازم داریم اثر هر موضوع نسبت به بخش خودش، این یک اثر. [...] در بخش‌های دیگر اثر هر موضوع در وحدت کل، یعنی سه سطح هر عنوان در عین حال برای تأثیر هر مفهوم در بخش خاص در کلیه‌ی بخش‌ها، خود و دیگران سومی آن در وحدت، این سه تا را درست می‌کنیم. در مرحله تقویم حتماً باید به اینجا برسیم.

س) در جدول تأیید چگونه باشد؟

سطح سوم آن دیده می‌شود سطح دوم به نظر می‌رسد در تخصیص دیده شود.

ج) اینجا که می‌آییم اثر را در کل ببینیم مثلاً اثر هشت از فلان عدد، از فلان عدد است اثر آن در بخش هم باید ملاحظه شود اثر آن در سایر بخشها هم ملاحظه بشود اینجا یک اثر باید داشته باشد نسبت آن به بغل دستی‌های آن و نسبت آن به کل باید داشته باشد.

س) در جدول تعریف یک موضوع وزن آن را می‌توانستیم ببینیم نسبت به سه، نه و بیست و هفت می‌توانیم ببینیم یک بار وزن‌های موضوع را در همین سطح درونی کنترل می‌کردیم کلیه این کار خودش یک سطح می‌شد بعد وزن این را نسبت به این سه تا، این را بخش می‌گوییم. و وقتی می‌رسد به آخر، مسأله‌ی وحدت می‌شود. این یک نحوه‌ی تعریف است این در جدول تعریف در سطح آخر در بخش تقویم تأمین می‌شود ولی

سابق بر این مفاهیمی در رابطه با یک موضوع می‌خواهیم کنترل کنیم قاعده‌مند نیست نه اینکه کارآیی ندارد یعنی مفاهیم ریشه‌ای هست مبنایی هست اگر تناظر آن پیدا شود حرکت را در یک سطح تکاملی تخمینی می‌تواند [؟] ولی اگر ما بخواهیم انجام بدهیم حتماً باید به بیست و هفت برسیم. در جدول باید بیست وهفت تا هم معنا شود آماده شود برای جدول تعریف

(ج) یعنی اول کار وقتی تعریف می‌کنیم به ولایت، تولی و تصرف سه تا عنوان اگر بگذاریم.

(س) قبل از اینکه بحث جامع مطرح باشد از نظر منطقی خود جدول یعنی تعمیم، تخصیص و تقویم خودش در خودش ضرب شود هنوز کامل نیست سطح اول را روشی بگیریم موضوع را در نظر نگرفته‌ایم بنام جامع خودش هنوز از نظر روشی کامل نیست.

(ج) یعنی اشکالی که می‌گیرد این است که تا نه آمده است تا ۲۷ نیامده است.

(س) یعنی بیست و هفت هم که می‌گوییم از بابی که حتماً معنا شود نه فقط ضرب شود معنی که بشود و آماده است برای جدول تعریف، یعنی مرز بین تخصیص و تقویم است وقتی که ۲۷ تا که معنا شود تعریف که شود آماده است که مقابل این بیست و هفت تا عناوینی قرار بگیرد.

(ج) بنابراین بیان لازم می‌شود که بیاییم

(س) در جدول جامعه و بقیه جداول قبل از اینکه وارد شویم مثل کاربرد، در جدول جامعه روبرو می‌شویم با یک موضوعاتی به عنوان مبنی، موضوع و مقیاس که اصلاً ربطی به جامعه ندارد مقابل ما مفاهیم روشی قرار می‌گیرد یا در کاربر بحث مقاطع، سطوح و مراحل مطرح است حتماً قبل از آن یک عناوین روشی قرار می‌گیرد و بعد وارد می‌شویم به نقل، نقض، مصداق، فلسفه مقابله مسائلی، این لازم است یک سطح منطقی تا بیست و هفت برود و بعد هر موضوع را به طور روشی کامل بررسی کنیم و این بحث کتاب روش تعریف را هم به بلوغی جدید برساند.

(ج) می‌فرمایید اوصاف، ساختار و کارآیی تا سطح نه اجزا را تحویل داده است ولی ضرب این ظرفیت [؟] اریث در محوری، تصرفی و تبعی در هماهنگی، وسیله و زمینه باید این دوباره هم اصطلاحاً و هم نام آن یک



عناوین اصطلاحی و نامی پیدا بکند که مطلب را خاص کند که نام منزلت باشد یک خانه باشد هرچند درونش همین باشد که هست و این‌ها هم برای ترکیب باشد.

س) ترکیبی اینها را داشته باشیم در سطح تقویم نیامده و جامعه را ما در سطح تخصیص یا تأمین تعریف می‌کنیم و با قدرت ذهنی و اشراف فلسفی که هست حتماً سعی می‌کنیم تقویم را به صورت تناظری ببیند نه اینکه ببیند که قاعده‌مند ندیده است.

ج) منزلت‌ها با سه خصوصیت علی حده تعریف شده‌اند نه با یک نام جامع

س) بله، من از ابتدا شروع می‌کنم کلمه‌ی ولایت، تولی و تصرف را تعریف کنم و درهم ضرب کنم اینها را تعریف کنم و شما این‌ها را اصلاحی بفرمایید که من بیشتر از جلسات بعد استفاده کنم

ج) آن وقت ما این را که تمام کردیم تناسب و ارتباط یک موضوع را به این بیست و هفت تا نه تنها به بیست و هفت اگر بعداً دقت کنید با چهل عنوان ما یک سه عنوان داریم؛ یک نه عنوان داریم، یک بیست و هفت عنوان داریم.

س) اینجا هم مشخص است اگر توانستیم بیست و هفت تا را معنا کنیم حتماً باید برای این سه تا خانه هم تعریفی بنویسیم نه تا هم اینجا درمی‌آید و برای اینها هم سه تا اینجا در می‌آید و یک وحدتی هم دارد

ج) چهل عنوان که تنظیم می‌کنیم آن وقت سوال دیگر که آیا کلاً ربط یک مفهوم به این چهل تا موضوع که بخواهد درست شود اولاً یک شکل می‌خواهد اول به سه تا بعد به نه تا بعد به بیست و هفت

س) خود آن موضوع

ج) نمی‌شود دفعتاً

س) همین طور است اگر بخواهیم قدرت تمییزی بخواهیم بنویسیم غلط در می‌آید حتماً باید سه وصف اصلی از جامعه بدهیم در رابطه هر موضوعی

ج) به معنای روشی شدن هم همین است

س) این کمکی می‌کند برای موضوع کمک می‌کند که کنترل

ج) چگونه تأمین پیدا کند و بعد هم تخصیص پیدا کند.